

جامع المنقول فی سنن الرّسول^ص

(جلد اوّل)

Ketabton.com

تألیف :
ابو الفضل ابن الرضا
(علامة بقرعی)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ ذِي الْقُوَّةِ الْفَاهِرَةِ وَالْعِزَّةِ الْبَاهِرَةِ وَالنِّعَمِ الْوَافِرَةِ وَالرَّحْمَةِ الْمُتَكَثِرَةِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ صَاحِبِ الدَّعْوَةِ الظَّاهِرَةِ وَالسُّنَنِ الْفَاخِرَةِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ النَّجُومِ الزَّاهِرَةِ.

و بعد برهر مسلمانى واجب است که دين خود را فراگيرد و مدارک دين اسلام را بداند چنانچه رسول خدا (ص) فرموده است : طَلَبُ الْعِلْمِ قَرِيبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ . و مسلماً تحصيل علم دين را رسول خدا (ص) واجب مى دانسته است ، چنانچه مسلمين صدر اسلام اکثراً به دين خود و مدارک آن آشنا و دانا بودند .

مدارک و منابع دين اسلام دو چيز بود : کتاب خدا و سنت رسول (ص) ، همانطور که رسول خدا (ص) فرموده است : رَأَيْتُ تَارِكاً فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ : كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي . و به روايت ديگر : كِتَابُ اللَّهِ وَ عِزَّتِي كُنْ يَفْتَرِفاً حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ . يعنى دو چيز بزرگ ميان شما مى گذارم کتاب خدا و سنت خود يا کتاب خدا و عترت خود را که از هم جدا نمى شوند تا در بهشت بر من وارد شوند . مى بينيم که مى فرمايد : سنت يا عترت من از کتاب جدا نمى شوند و هر دو هميشه با هم هستند ، ولى چنانکه از قرآن و عقل استفاده مى شود روايت کتاب الله و سنتى صحيح نراست و محسوس است که براى هدايت مردم ، کتاب و سنت هميشه در دسترس بوده ، و هر کس به اين دو عمل نمايد گمراه نخواهد شد چنانکه خود عترت (ع) نيز تابع اين دو بوده اند . و مسلمين اجماع و اتفاق دارند که رسول خدا (ص) براى هدايت مردم اين دو را باقى گذاشت .

متأسفانه قرن‌هاست که بی‌بندوباری و رواج بدعت‌ها و خرافات مذهبی و موهومات اسرائیلی جای دین را گرفته و بیشتر مردم بواسطه تقلید کورکورانه از پدران خود در امر دین یا بی‌خبر و حیران و سرگردان و یا تابع محیط و روش‌های بی‌مدرک می‌باشند و گویا خود را مسؤول خدای مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ نمی‌دانند و جز اتِّهام و تکفیر و تفسیق مؤمنین واقعی چیزی در دست ندارند و سیره و روش رسول‌خدا (ص) متروک و بلکه سُنَّت او در نظر مردم بدعت است همان‌طور که رسول‌خدا (ص) می‌فرماید: **اَلْسُّنَّةُ فِیْهِمْ بِدْعَةٌ، وَ اَلْبِدْعَةُ فِیْهِمْ سُنَّةٌ** ^(۱) یعنی سُنَّت من در نظر آنان بدعت خواهد بود و بدعت در نظر آنان سُنَّت است. و حضرت امیر (ع) نیز می‌فرماید: **قَدْ خَاضُوا بِحَارَ الْفِتَنِ، وَ اخَذُوا بِالْبِدَعِ دُونَ السُّنَنِ** ^(۲) یعنی: مردم در دریا‌های فتنه فرو رفته و سُنَّت‌های پیمبر (ع) را ترک و بجای آنها بدعت‌ها را گرفته‌اند. زمان حضرت امیر (ع) که چنین باشد وضع زمان ما روشن است.

این ذرّه‌بی‌مقدار این کتاب را که سُنن رسول‌خدا (ص) از اقوال و اعمال آن حضرت است از کتب عامّه و خاصّه در تمام ابواب عقاید و آداب و اخلاق و احکام جمع آوری خواهم نمود، و البته سعی دارم حتّی الامکان آنچه را به رشته تحریر درمی‌آورم مخالف با کتاب خدا نباشد، و آنچه که مخالف قرآن و عقل و تاریخ باشد متروک گذارم تا برای مسلمین و دانش‌جویان و حقیقت‌طلبان دین مبین اسلام مدرک باشد و ذخیره‌ای گردد برای روز بازپسین، و آنرا **جَامِعُ الْمُنْقُولِ فِی سُنَنِ الرَّسُولِ** می‌نامم.

و مخفی نماند سُنن رسول‌خدا (ص) پس از قرآن برای تمام مسلمین مدرک و برای پیروان دین مبین حجت است، و ائمه مسلمین همه تابع کتاب خدا و سُنن رسول بودند، چنانکه ائمه شیعه آنچه بیان کرده‌اند از امور دین همه را از رسول‌خدا (ص) روایت کرده و از خود چیزی کم و زیاد در دین نیاورده‌اند، چنانچه خود چنین

(۱) سفینة البحار / ج ۱ / ص ۵۷۷.

(۲) نهج البلاغه / خطبه ۱۵۴.

فرموده اند. و همچنین ائمه اهل سنت که خود را راویان سنت رسول خدا (ص) می دانند، و خود اقرار کرده اند که در دین چیزی کم و زیاد نکرده اند، و معنی امام، همین است که تابع دین باشد نه خود دین، و همچنانکه رسول (ص) حق ندارد به دین خدا چیزی بیفزاید و یا چیزی کم نماید، امام هم چنین حق ندارد. بنابراین ما تمام ائمه عامه و خاصه را از راویان می دانیم، و از کتب ایشان نقل می کنیم. امید است کسانی که طالب نجات خود و دیگرانند به برکت این کتاب به سنت رسول خدا (ص) آشنا گردند و نویسنده را از دعای خیر فراموش نفرمایند.

این کتاب، مرتب می شود بر ابواب کثیره که در هر باب، اخبار و آثار رسول خدا (ص) که مناسب آن باب باشد جمع آوری و شماره گذاری، و به فارسی ترجمه می گردد.

«ش»، و یا «ج» که در ابتدای هر خبری می گذارم به طور اختصار است. منظور از «ش» کتاب «وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه»، تألیف عالم متبحر شیخ محمد حرّاعلی رحمه الله علیه می باشد که آن مرحوم آن را از کتب اربعه شیعه و سایر کتب معتبره امامیه جمع آوری نموده و مبوب نموده است. و منظور از «ج» کتاب «النتاج الجامع للأصول فی احادیث الرسول»، تألیف عالم متتبع شیخ منصور علی ناصف می باشد، که ایشان آن را از کتب سنت مانند صحیح بخاری و صحیح مسلم و سنن أبی داود و صحیح ترمذی و سنن نسائی، با حذف مکررات آنها، جمع آوری و مبوب نموده است. اگر خبری در هر دو کتاب و مشترک بین فریقین بود، قبل از آن، هر دو حرف نوشته خواهد شد. و اگر در بعضی از ابواب «طهارت» و «صلاه» از کتب دیگر نیز اخباری را ذکر نمایم، اسم آن کتب را نیز می آورم. و اخبار این کتاب را از کتب صحاح سنی و کتب شیعه جمع آوری می نمایم تا مورد مراجعه شیعه و سنی قرار گیرد، و هر دو دسته، هم از اخبار کتب معتبره خود و هم از اخبار مندرجه در کتب دسته دیگر آگاهی یابند، و وجوه اشتراک و افتراق خود را بشناسند، و بدانند.

به امید آنکه این دو دوست بزرگ به هم نزدیکتر شوند و اتحاد اسلامی هر چه زودتر عملی گردد.

حکم: «لَا تَفَرَّقُوا» دچار تفرقه نشوید» و «لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا» مانند کسانی که دچار تفرقه و اختلاف شدند نباشید» اجراء شود.

از مسلمانان خردمند از هر فرقه و مذهبی که هستند انتظار دارم پس از مطالعه این کتاب درباره هم داوری کنند و ندانسته از هم عیب جوئی نکنند. درباره اخبار، درست بیندیشند، و آنها را با هم مقایسه کنند، و بهترین را انتخاب کنند همانطور که خدای تعالی در قرآن مجید سوره زمر آیه ۱۸ فرموده: قَبِّضْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ. یعنی: به آن دسته از بندگان من که به سخنان گوش می‌دهند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند بشارت بده، ایشان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و خردمند واقعی چنین افرادی هستند.

خداوند حکیم در قرآن کریم آیه ۱۰ سوره حجرات به مسلمانان فرماید: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ «مسلمانان برادر یکدیگرند بین برادرانتان را اصلاح کنید تا مورد لطف و رحمت خدا قرار گیرید» و در آیه ۱۰ سوره حشر فرماید دعای مسلمانان چنین است: رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا «خداوند ما و برادران ما را که قبل از ما ایمان آوردند بیامرز و در دل ما کینه و نفرتی نسبت به مسلمانان قرار مده».

در اینجا لازم به تذکر است اگر مضمون خبری مکرر بوده باشد، مکررات را حذف می‌کنم و در برخی از ابواب، قسمتی از آیات مربوط به آن ابواب را نیز ذکر می‌کنم. و در بعضی از اخبار، راوی اول را نیز می‌آورم. و پاره‌ای از اخبار که محتاج به توضیح مختصر بوده، آنرا توضیح خواهم داد.

اتحاد و برادری همه مسلمانان و در سایه آن عظمت مسلمین و ایجاد جهان اسلامی را از درگاه خداوند قادر متعال مسئلت دارم. اِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ. ا.ع.ب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَبْوَابُ السُّنَّةِ وَالْبِدْعَةِ وَمُقَدِّمَاتُ الْكِتَابِ

١- بَابُ الْإِعْتِصَامِ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَمَعْنَى السُّنَّةِ وَالْبِدْعَةِ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا^(١).
وَقَالَ: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ^(٢).

۰۰

١- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا: كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ (ص)^(٣).
يعنى: رسول خدا (ص) فرمود: من دو چیز در میان شما امانت گذاشته ام که مادامی که به آن دو چنگ بزنید گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و سنت رسول خدا (ص).

٢- قَالَ النَّبِيُّ (ص) فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكَذَابُ وَ سَتَكُثُرُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ فَإِذَا أَتَاكُمْ الْحَدِيثُ فَأَعْرِضُوهُ عَلَيَّ كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَخُذُوا بِهِ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَلَا تَأْخُذُوا بِهِ^(٤).
يعنى: رسول خدا (ص) در حجة الوداع فرمود: دروغگویان بر من و

-
- (١) قرآن/ سورة آل عمران/ آیه ١٠٣.
(٢) قرآن/ سورة احزاب/ آیه ٢١.
(٣) التاج الجامع للاصول / ج ١/ ص ٤٧.
(٤) بحار الانوار / ج ٢/ ص ٢٢٥.

از قول من، بسیار شده اند و بسیار هم خواهند شد، پس آنکسی که عمداً بر من دروغ ببندد جایگاه او در آتش خواهد بود، پس هر حدیثی برای شما آمد آنرا بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید، پس آنچه موافق کتاب خدا و سنت من بود آنرا بگیرید و آنچه مخالف کتاب خدا و سنت من بود آنرا نپذیرید.

۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَيُّهَا النَّاسُ حَلَالِي حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامِي حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، أَلَا وَ قَدْ بَيَّنَّاهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْكِتَابِ وَ بَيَّنَّاهُمَا لَكُمْ فِي سُنَّتِي وَ سِرَّتِي، وَ بَيَّنَّاهُمَا شُبُهَاتٍ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ بَدْعٌ بَعْدِي، مَنْ تَرَكَهَا صَلَحَ لَهُ أَمْرُ دِينِهِ وَ صَلَحَتْ لَهُ مَرْوَتُهُ وَ عِرْضُهُ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: ای مردم حلال من حلال است تا قیامت و حرام من حرام است تا قیامت، و بتحقیق خدای عزوجل در کتاب خود آنها را بیان کرده و من در روش و طریقه خود بیان کردم. و بین اینها شبهاتی است از شیطان، و بدعتهایی است پس از من، کسی که آن شبهات و بدعتها را ترک کند امر دین او اصلاح و مروت و آبروی او شایسته گردد.

۴- قَالَ النَّبِيُّ (ص): فَأَعْلُوا أَيُّهَا النَّاسُ قَوْلِي، فَإِنِّي قَدْ بَلَّغْتُ، وَ قَدْ تَرَكَتُ فِيكُمْ مَا إِنِ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ فَلَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا، أَمْرًا بَيِّنًا: كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ نَبِيِّهِ (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: ای مردم در سخن من تعقل کنید، پس همانا من آنچه باید برسانم رساندم، و بتحقیق در میان شما چیزی را گذاشتم که اگر به آن چنگ زنید هرگز گمراه نخواهید شد و آن چیزی است روشن: کتاب خدا و سنت پیغمبر او.

۵- قَالَ النَّبِيُّ (ص): يَا مَعْشَرَ الْقُرَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ فِيمَا حَمَلَكُمْ مِنْ كِتَابِهِ فَإِنِّي مَسْئُولٌ وَ أَنْتُمْ مَسْئُولُونَ، إِنِّي مَسْئُولٌ عَنْ تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ وَ أَمَّا أَنْتُمْ فَتَسْأَلُونَ عَمَّا حَمَلْتُمْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۱۲۴.

(۲) السیره النبویه لابن هشام / ج ۴ / ص ۲۵۱ و تاریخ طبری / ج ۳ / ص ۱۵۱.

و سُنَّتِي (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: ای گروه قاریان قرآن، از خدا بترسید درباره آنچه از کتابش برعهده شما گذاشته، زیرا من مسؤولم و شما مسؤولید، که حقیقتاً من از رسانیدن رسالت مسؤولم و اما شما از آنچه برعهده گرفته اید از کتاب خدا و ست من مسؤولید.

۶- قَالَ النَّبِيُّ (ص) لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: احدی از شما ایمان ندارد مگر آنکه هوی و میل نفس او تابع آنچه من آورده ام باشد.

۷- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ (رِه) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ فِي خُطْبَتِهِ: إِنَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَ خَيْرُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ، وَ شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَ كُلُّ مُحَدَّثَةٍ بِدْعَةٌ، وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: نیکوترین حدیث کتاب خدا است و بهترین هدایت هدایت محمد است، و بدترین امور تازه حادث شده های آنهاست، و هر امر حادث شده در دین بدعت است و هر بدعتی گمراهی است.

۸- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ سَبِيلُهَا إِلَى النَّارِ (۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی راهش به سوی آتش است.

۹- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ أَمَدَقَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَ أَحْسَنَ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ، وَ شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَ كُلُّ مُحَدَّثَةٍ بِدْعَةٌ وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ، وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ (۵).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: راست ترین خبر و حدیث کتاب خداست

(۱) اصول کافی / ج ۲ / ص ۶۰۶.

(۲) تفسیر العزیز الحمید / ص ۵۶۸.

(۳) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۳۰۱.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۵۱۱.

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۴۴ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۱۵۹.

و بهترین هدایت هدایت محمد است ، و بدترین امور، تازه های آنهاست و هرچیز تازه ای، بدعت و هر بدعتی، ضلالت و هر ضلالتی، در آتش است .

۱۰- قال النبی (ص): إِيَّاكُمْ وَ مُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ، وَ كُلٌّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: بهره‌زید از امور حادث و تازه زیرا هر امر حادث در دین، بدعت است و هر بدعتی، گمراهی است .

۱۱- قال النبی (ص): مَنْ أَحَدَّثَ فِي الْإِسْلَامِ أَوْ آوَى مُحَدَّثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس در اسلام تازه ای بیاورد یا بدعت‌گزاری را مأوای و جای دهد پس براوست لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم .

توضیح: سنت به معنی روش ، و در اینجا مقصود روش رسول خدا (ص) است ، و سنن رسول خدا (ص) حجت و واجب الاتباع است چنانکه در باب وجوب اتباع سنن الرسول (ص) بهمین زودی مدارک بیشتری خواهد آمد . ولی باید دانست که روش رسول خدا (ص) یعنی گفتار و کردار او به دستور خدا از وحی بوده یا خیر و اگر از وحی بوده از وحی لفظی که قرآن است استخراج نموده و یا غیر از قرآن وحی دیگری بوده ؟

پس می‌گوئیم ممکن است سنت آنحضرت مستخرج از قرآن بوده به ضمیمه وحی دیگری که وحی معنوی باشد . زیرا رسول خدا (ص) بهترو بیشتر واقف به کلام خدا و نکات و اشارات آن کلام بوده و استنباط او از کلام خدا بهتر از هرکسی است . و چون او مخاطب کلمات قرآن و خود فصیح‌اللسان بوده از قرائن حالیه و قالیه چیزهایی درک می‌کرده و بعنوان سنت میان مردم گذاشته ، باضافه مطالبی غیر از قرآن نیز به او وحی می‌شده یعنی معانی و معارفی به او

(۱) سنن ابی داود / ج ۴ / ص ۲۰۱

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۳۸۹

القاء می‌شده که به‌توسط لفظ نبوده و جملات لفظیه و مرکب از کلمات و حروف نبوده که برای تحدی آمده باشد و در قرآن به‌عنوان اعجاز درج شده باشد، بلکه مطالب و معارفی به‌او القاء می‌شده که عبارت از وحی معنوی باشد که خود آنحضرت مختار بوده به‌هر لفظ و هر قالب لفظی که خواهد درآورد و برای مردم بیان نماید و اخبار و احادیثی که از آنحضرت رسیده همان مطالب بوده که عبارت از سُنَن او باشد، پس غیر از وحی لفظی یک وحی معنوی نیز به‌پیغمبر (ص) می‌شده چنانکه در قرآن به‌این مطلب اشاره شده و فرموده: **وَإِذْ أَسْرَى النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا** تا آنکه می‌فرماید: **فَلَمَّا تَبَايَهَا بِهِ قَالَتْ مَنَ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ (۱)**.

و باید دانست که وحی معنوی نیز باید مخالف وحی لفظی نباشد بلکه موافق آن باشد و در جهت اجرای آن باشد. بهر حال سنت رسول باید تابع قرآن باشد و استقلالیت ندارد بلکه قرآن آن را تصویب کرده است چنانکه فرموده: **لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (۲)**. یعنی برای شما (مسلمانان)، در (اعمال) رسول خدا سرمشقی نیکو وجود دارد. بنا بر این آنچه از عقاید و احکام که لازم بوده در قرآن بیان گردیده و سنت که بمعنی روش و عملکردهای رسول است در جهت اجرای آن احکام است و مسلمان باید به رسول اقتدا کند.

و مقصود از **يُدْعَت**، بدعت دینی است که موجب گمراهی و ضلالت است، یعنی چیزهایی که به نام دین درآورده‌اند و زمان رسول خدا (ص) نبوده چنانکه حضرت علی (ع) می‌فرماید: **السُّنَّةُ مَا سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ وَ الْبِدْعَةُ مَا أُحْدِثَ بَعْدَهُ (۳)**. یعنی سنت آن چیزی است که رسول خدا (ص) انجام داده و بدعت آن چیزی است که پس از او ایجاد شده. و اما هر بدعتی که راجع به امور غیر دینی باشد

(۱) قرآن / سوره تحریم / آیه ۳.
(۲) قرآن / سوره احزاب / آیه ۲۱.
(۳) بحار الانوار جدید / ج ۲ / ص ۲۶۶.

مانند ایجاد ماشین و کارهای تازه در آمد را نمی‌توان حرام دانست، بلکه کارهایی و یا ذکرها و اعمال و عبادتهائی که به نام دین آمده و در زمان رسول خدا (ص) نبوده، بدعت و حرام و واجب التّرك است. و همۀ ائمّه (ع) چه ائمّه شیعه و چه ائمّه سنی تابع سنت رسول (ص) بوده‌اند، چنانکه حضرت امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه خود را تابع سنت رسول (ص) دانسته و عمل به سنت رسول (ص) را واجب شمرده و خود سنتی نداشته و فقط سنت رسول (ص) را حجت و واجب الاتّباع می‌دانسته که هر کس بخواهد مطلع شود باید رجوع کند به خطبه ۱۵۸ و ۲۰۳ و ۱۶ و ۱۰۳ و ۱۲۹ و ۹۲ و ۱۲۳ و سایر کلمات و وصیّتهای آنحضرت، از باب نمونه در خطبه ۲۰۳ می‌فرماید: نَظَرْتُ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ مَا وَصَّعَ لَنَا وَ أَمَرَنَا بِالْحُكْمِ بِهِ فَاتَّبَعْتُهُ وَ مَا اسْتَنَّ النَّبِيُّ (ص) فَأَقْتَدَيْتُهُ. یعنی: نگاه کردم به کتاب خدا و دستورات و اوامری که در آن برای ما وضع کرده و ما را به حکم کردن به آن امر فرموده، پس آن را پیروی و متابعت نمودم و به آنچه که رسول خدا (ص) سنت قرار داده اقتداء کردم. و در خطبه ۱۶۸ فرموده: وَ لَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سِرِّهِ رَسُولِ اللَّهِ. و در خطبه ۱۴۹ فرموده: وَ مُحَمَّدًا (ص) فَلَاتُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ. و نیز در وصیت خود فرموده: وَصَّيْتُ لَكُمْ أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا وَ مُحَمَّدًا (ص) فَلَاتُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ، أَقِيمُوا هَذَيْنِ الْعَمُودَيْنِ وَ أَوْقِدُوا هَذَيْنِ الْمِصْبَاحَيْنِ. (۱) و به اندازه‌ای آنحضرت از بدعت و بدعت‌ساز گریزان بوده و برای مسلمین خطرناک می‌دانسته که می‌فرماید: مَا أُحْدِثْتُ بِدْعَةً إِلَّا تَرَكْتُ بِهَا سُنَّةً فَاتَّقُوا الْبِدْعَ (۲). یعنی: هیچ بدعتی ایجاد نشود مگر آنکه بسبب آن سنتی از بین رود پس از بدعت‌ها پرهیزید. بهر حال هر مسلمانی باید دین خود را از کتاب خدا و سنت رسول (ص) اخذ کند. حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: مَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ أَزَالَتْهُ الرِّجَالُ وَ

(۱) نهج البلاغه / باب کتب / کلام ۲۳.

(۲) نهج البلاغه / خطبه: ۱۴۵.

مَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ زَالَتِ الْجِبَالُ وَكَمْ يَنْزِلُ (۱).
یعنی: آنکه دین خود را از دهان مردمان بگیرد همان مردمان
دین او را بربایند و آنکه دین خود را از کتاب خدا و سنت
رسول (ص) گیرد کوهها از بین میروند و لی دین او ثابت است.

۲- بَابُ فِي أَنَّ الْبِدْعَةَ كُفْرٌ وَنِفَاقٌ وَمِنْ أَعْظَمِ الْكِبَائِرِ وَوُجُوبُ التَّحْذِيرِ مِنَ الْكُذِبِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص)

۱- قال النبي (ص): لَا يَقْبَلُ اللَّهُ لِصَاحِبِ بِدْعَةٍ صَوْمًا وَ
لَا صَلَاةً، وَلَا صَدَقَةً، وَلَا حَجًّا وَلَا عُمْرَةً، وَلَا جِهَادًا، وَلَا صَرْفًا وَلَا عَدْلًا،
يَخْرُجُ مِنَ الْإِسْلَامِ كَمَا تَخْرُجُ الشَّعْرَةُ مِنَ الْعَجِينِ (۲).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: خدا برای صاحب بدعت نه صومی را
قبول و نه صلاتی میپذیرد و نه صدقه ای و نه حجی و نه عمره ای و نه
جهادی و نه توبه ای و نه واجبی، از اسلام خارج می شود چنانکه
مو از خمیر خارج می شود.

۲- عن النبي (ص): مَنْ أَحَدَثَ حَدَثًا أَوْ آوَى مُحَدِّثًا
لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا (۳).
یعنی: از پیامبر (ص) نقل است که: هرکس بدعتی ایجاد کند و
یا بدعتگزاری را مأوی دهد، روز قیامت خدا از او قبول نکند
توبه ای و نه فدا و عوضی را.

۳- قال النبي (ص): مَنْ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِ مُبْتَدِعٍ فَقَدْ
أَعَانَ عَلَى هَدْمِ دِينِهِ (۴).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس در مقابل آهل بدعت تبسم کند
(روی خوش نشان دهد) محققا بر خرابی دین خود یاری کرده است.

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۹۵
(۲) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۹
(۳) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۴۳
(۴) سفینه البحار / ج ۱ / ص ۶۳

۴- ج قال رسول الله (ص): أَبَى اللَّهُ أَنْ يَقْبَلَ عَمَلَ صَاحِبِ بِدْعَةٍ حَتَّى يَدَعَ بِدْعَتَهُ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: خدا برخود حتم نموده که عمل صاحب بدعت را نپذیرد تا آنکه بدعت خود را رها کند و ترک نماید.

۵- قال رسول الله (ص): أَبَى اللَّهُ لِصَاحِبِ الْبِدْعَةِ بِالتَّوْبَةِ وَ أَبَى اللَّهُ لِصَاحِبِ الْخُلُقِ السَّيِّئِ بِالتَّوْبَةِ. فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ (ص): أَمَّا صَاحِبُ الْبِدْعَةِ فَقَدْ أَشْرَبَ قَلْبَهُ حُبَّهَا وَ أَمَّا صَاحِبُ خُلُقِ السَّيِّئِ فَإِنَّهُ إِذَا تَابَ مِنْ ذَنْبٍ وَقَعَ فِي ذَنْبٍ أَكْثَرَ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي تَابَ مِنْهُ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: خدا نخواسته که توبه صاحب بدعت را بپذیرد و خدا نخواسته توبه صاحب خلق بد را بپذیرد، عرض شد یا رسول الله این مطلب چگونه است؟ فرمود: اما صاحب بدعت چون میل بدعت در دل او نفوذ کرده توبه او حقیقت ندارد و اما صاحب خلق بد زیرا او چون از گناهی توبه کند در گناه بزرگتری واقع شود.

۶- ج قال النبی (ص): أَلَا لَيُذَادَنَّ رِجَالٌ عَنْ حَوْضِي كَمَا يُذَادُ الْبَعِيرُ الضَّالُّ أَنَا دِيهِمْ أَلَا هَلُمَّ فَيُقَالُ: إِنَّهُمْ قَدْ بَدَلُوا بَعْدَكَ فَأَقُولُ: سَحَقًا سَحَقًا^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: آگاه باشید مردانی از حوض کوثر من محققا ممنوع شوند چنانکه شتر گمشده ممنوع شود، من ایشان را ندا کنم که آهای بیائید، پس در جوابم گفته شود: ایشان پس از تو (دین تو را) عوض کردند، پس می‌گویم: دور شوید دور شوید.

۷- قال النبی (ص): إِنَّ مَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي عُرِضَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَصُرِفَتْ وَجْهَهُ عَنْ حَوْضِي^(۴).

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۴۱.

(۲) سفینه البحار/ ج ۱/ ص ۶۳.

(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۴۵.

(۴) مستدرک الوسائل/ ج ۲/ ص ۵۳۰.

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس از سنت من اعراض کند ملائکه به او عرضه شوند و روی او را از حوض من بگردانند.

۸- ج قال النبی (ص): مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ، وَ مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ (۱).

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: هرکس در این امر ما یعنی در این دین چیزی بیاورد که از آن نبوده پس مورد ردّ است، و هرکس کاری کند که امر ما بر آن نشده، آن نیز مردود است.

۹- قال رسول الله (ص): إِيَّاكُمْ وَ أَصْحَابَ السَّرَائِرِ فَإِنَّهُمْ أَعْيَنُهُمُ السَّنَنُ أَنْ يَحْفَظُوهَا، فَقَالُوا فِي الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ بَرَأَيْهِمْ، فَأَحَلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ حَرَّمُوا مَا أَحَلَّ اللَّهُ، فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: از اصحاب رأی بپرهیزید، زیرا حفظ سنت بر ایشان مشکل و سخت گردیده، پس در حلال و حرام به رأی خود گفتند و حرام خدا را حلال، و حلال خدا را حرام کردند، پس گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند.

۱۰- ج قال رسول الله (ص): وَ إِيَّاكُمْ وَ مُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّهَا ضَلَالَةٌ فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَعَلَيْهِ يَسْتَنِي (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: از امور تازه در آمد بپرهیزید، زیرا آنها ضلالت و گمراهی است، پس هر که آنها درک نمود براوست که سنت و روش مرا بگیرد. (در روایات جمله و سنت الخلفاء الراشدين اضافه شده و مسلم مجعول است، زیرا در اسلام، همه باید تابع سنت رسول خدا (ص) باشند و هیچ کس حق ایجاد سنتی غیر از سنت رسول خدا (ص) را ندارد).

۱۱- قال النبی (ص): مَنْ أَحْيَا سُنَّةً مِنْ سُنَّتِي فَعَمِلَ بِهَا النَّاسُ، كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجُورِهِمْ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۴۳ و ۴۴.

(۲) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۳۰۸.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۴۶.

شَيْئًا . وَ مَنْ ابْتَدَعَ بِدْعَةً فَعَمِلَ بِهَا ، كَانَ عَلَيْهِ أَوْزَارُ مَنْ عَمِلَ بِهَا لِأَيُّنْقُصُ مِنْ أَوْزَارِ مَنْ عَمِلَ بِهَا شَيْئًا^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسی که سنتی از سنن مرا احیا کند که مردم به آن عمل کنند برای اوست مانند اجر کسی که به آن عمل کند و از اجور آنان چیزی کم نشود، و کسی که بدعتی ایجاد کند که به آن عمل شود برای اوست گناهان کسی که به آن عمل کند و از گناه عمل کنندگان بدعت، چیزی کم نشود.

۱۲- قال النبی (ص): أَيْبَى اللَّهِ لِصَاحِبِ الْبِدْعَةِ بِالتَّوْبَةِ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: خدا بر خود حتم نموده که توبه صاحب بدعت را نپذیرد.

۱۳- قال النبی (ص): مَنْ مَشَى إِلَى صَاحِبِ بِدْعَةٍ فَوَقَّرَهُ فَقَدْ مَشَى فِي هَدْمِ الْإِسْلَامِ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس پیش صاحب بدعتی رود و به او احترام گذارد، در راه انهدام (خرابی) اسلام گام برداشته است.

۱۴- قال رسول الله (ص): مَنْ قَالَ عَلَى مَا لَمْ أَقُلْ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ^(۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسی که بر من نسبت دهد چیزی را که من نگفتم، پس باید جای خود را در آتش آماده سازد.

۱۵- قال رسول الله (ص): لَا تَكْذِبُوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ مَنْ يَكْذِبْ عَلَيَّ يَلِجِ النَّارَ^(۵).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دروغ بر من نبندید که هرکس بر من دروغ ببندد داخل آتش گردد.

۱۶- قال النبی (ص): اتَّقُوا الْحَدِيثَ عَنِّي إِلَّا مَا عَلِمْتُمْ

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۷۶.

(۲) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۲۹۶.

(۳) گنج گهر / ص ۲۵۱.

(۴) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۱۷ و وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۷۶.

(۵) صحیح مسلم / ج ۱ / ص ۹.

فَمَنْ كَذَبَ عَلَى مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: بپرهیزید از نقل حدیث از من جز آنچه را که دانستید من گفته‌ام، زیرا هرکس عمداً بر من دروغ ببندد جایگاه او پراز آتش گردد.

۱۷- قال رسول الله (ص): مَنْ حَدَّثَ عَنِّي بِحَدِيثٍ يُسْرَى أَنَّهُ كَذِبٌ فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هر شخصی از من حدیثی را نقل کند که گمان دروغ در آن حدیث می‌رود، پس آن ناقل نیز یکی از دروغگویان است.

۱۸- قال النبي (ص): مَنْ رَوَى عَنِّي حَدِيثًا وَهُوَ يَسْرَى أَنَّهُ كَذِبٌ فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس از من روایت کند حدیثی را که می‌داند آن حدیث دروغ است، پس او نیز یکی از دروغگویان است.

۱۹- قال الْمُغِيرَةُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: إِنْ كَذَبَا عَلَى لَيْسَ كَكَذِبِ عَلَى أَحَدٍ. فَمَنْ كَذَبَ عَلَى مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ^(۴).

یعنی: مغیره گوید از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: دروغ بستن بر من مانند دروغ بستن بر دیگران نیست، پس هرکس عمداً بر من دروغ ببندد باید جایگاهش پراز آتش شود (و می‌توان گفت جمله: فَلْيَتَّبِعُوا... یعنی: باید جایش را در آتش آماده سازد).

۲۰- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ عَلَى هَذَا الْمُنْبَرِ: إِنِّي أَكْثَرُ الْحَدِيثِ عَنِّي، فَمَنْ قَالَ عَلَى فَلْيَقُلْ حَقًّا أَوْ صَدَقًا، وَ مَنْ تَقَوَّلَ عَلَيَّ مَا لَمْ أَقُلْ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ^(۵).

(۱) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۶۱ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۲۶۱.

(۲) صحیح مسلم / ج ۱ / ص ۰۹.

(۳) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۰۱۵.

(۴) صحیح مسلم / ج ۱ / ص ۰۱۰.

(۵) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۰۱۴.

یعنی: از ابی قتاده روایت شده که گفت از رسول خدا (ص) در روی این منبر شنیدم که می فرمود: بهره یزید از نقل کردن حدیث بسیار از من، پس آنکه بر من چیزی نسبت می دهد باید حق و صدق بگوید و کسی که بر من ببندد چیزی را که من نگفته ام باید جایگاه او پر از آتش شود.

۲۱- قال رسول الله (ص): كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ (۱).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: از دروغگوئی مرد همین بس که هر چه بشنود نقل کند.

۳- بَابُ وَظِيْفَةِ الْعَالِمِ مَنَعُ الْبِدْعِ

۱- ش قال رسول الله (ص): إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ (۲).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون بدعتها در میان امت ظاهر شود باید عالم، علم خود را اظهار و پیکار کند، پس آنکه نکند هراو است لعنت خدا.

۲- قال النبي (ص): مَا مِنْ رَجُلٍ يَحْفَظُ عِلْمًا فَيَكْتُمُهُ، إِلَّا أَتَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلْجَمًا بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ (۳).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هر مردی که دانشی را حفظ کند، سپس کتمان نماید، روز قیامت او را بیاورند در حالیکه لجامی از آتش به دهان او زده شده باشد.

۳- قال النبي (ص): مَنْ كَتَمَ عِلْمًا مِمَّا يَنْفَعُ اللَّهَ فِي أَمْرِ النَّاسِ، أَمَرَ الدِّينِ، أَلْجَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ

(۱) صحیح مسلم / ج ۱ / ص ۱۰ و بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۵۹.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۵۱۰.

(۳) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۹۶.

مِنَ النَّارِ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: آنکه دانش نافع را که خدا به آن نفع می‌دهد در امر دین مردم، کتمان کند، خدا او را در روز قیامت به لجامی از آتش لجام‌زند، (دو حدیث فوق در کتب شیعه از جمله کتاب بحار با اندک اختلاف لفظی ذکر گردیده (۲)).

۴- قال رسول الله (ص): رَحِمَ اللَّهُ خُلَفَائِي، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ؟ قَالَ: الَّذِينَ يُحْيُونَ سُنَّتِي، وَيُعَلِّمُونَهَا عِبَادَ اللَّهِ (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: خدا جانشینان مرا رحمت کند، عرض شد یا رسول الله جانشینان شما کیانند؟ فرمود: آنانکه سنت مرا احیاء و به‌بندگان خدا تعلیم می‌دهند.

۵- عن عليّ (ع) قال: قال رسول الله (ص): اَللّٰهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِيْ - ثَلَاثًا - قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ؟ قَالَ: الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ حَدِيثِيْ وَ سُنَّتِيْ ثُمَّ يُعَلِّمُونَهَا اُمَّتِيْ (۴).

یعنی: از علی (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) ۳ مرتبه فرمود: خدایا رحم کن جانشینان مرا، گفته شد یا رسول الله خلفای شما کیانند؟ فرمود: آنانکه پیرو سخن و سنتم باشند سپس آنها را به اتم تعلیم دهند (و بهمین مضمون در وسائل ج ۱۸/ ص ۶۵ و ۵۰۰ نقل شده).

۶- قال رسول الله (ص): مَا كَانَ مِنْ نَبِيٍّ اِلَّا وَقَدْ كَانَ لَهُ حَوَارِیُّوْنَ يَهْتَدُوْنَ بِهَدْيِهِ وَ يَسْتَنْوْنَ بِسُنَّتِهِ (۵).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هیچ پیامبری نبوده مگر آنکه برای او اصحاب خاصی بوده که به هدایت او و هدایت یافته و به روش او عمل کرده‌اند.

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۹۷.

(۲) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۶۸ و ۷۸.

(۳) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۲۵.

(۴) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۴۴.

(۵) صحیح مسلم / ج ۱ / ص ۷۰.

۲- بَابُ وَجُوبِ اتِّبَاعِ سُنَنِ الرَّسُولِ وَأَوَامِرِهِ (ص)

خدایتعالی می‌فرماید: مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ (۱).
 یعنی: هرکس از رسول خدا اطاعت کند از خدا اطاعت نموده است.
 و می‌فرماید: يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ (۲). یعنی: روزی که صورتهایشان به آتش کشیده شود می‌گویند ای کاش ما خدا و رسول خدا را اطاعت کرده بودیم. و فرموده: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ (۳). یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا و رسول او را اطاعت کنید و اعمال خود را باطل ننمائید.
 تبعیت از پیا مبران (ع) را قرآن واجب دانسته و مکرر به پیروی از ایشان بخصوص پیا میرا سلام (ص) امر نموده است. و مسلمان باید علاوه بر اطاعت خدا که او را و در قرآن است از رسول او که او را و مروی آن جناب در جهت اجرای احکام قرآن بوده، و در اخبار و احادیث بعنوان سنت وارد شده اطاعت کند. در اسلام فقط یک نفر الگو و مورد تأسی است و باید از رفتار او پیروی شود، یعنی هر اما موما مومی و هر عالم و جاهلی باید از او اطاعت کند و فقط روش او را سرمشق قرار دهد چنانکه می‌فرماید: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ (۴). یعنی و بتحقیق برای شما در رسول خدا (ص) سرمشقی نیکو است برای هرکسی که به خدا و روز جزاء امید دارد. و این سرمشق بودن مخصوص رسول خدا (ص) است چنانکه در آیات فوق و همچنین آیه ۳۱ آل عمران و ۵۹ نساء و آیات دیگر ذکر شده است. و اگر کسان دیگری غیر از انبیاء، الگو قلمداد شده اند فقط بلحاظ اطاعت کامل ایشان از انبیاء می‌باشد و جنبه استقلال ندارد.

- (۱) قرآن/ سوره نساء / آیه: ۸۰.
 (۲) قرآن/ سوره احزاب / آیه: ۶۶.
 (۳) قرآن/ سوره محمد / آیه: ۳۳.
 (۴) قرآن/ سوره احزاب / آیه: ۲۱.

در اینجا بعضی از اخباری که فقط رسول خدا (ص) را مورد تأسیس دانسته ذکر می‌کنم:

۱- ج قال النبی (ص): مَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي (۱)
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هر کس از سنت من اعراض کند از من و دین من نیست.

۲- ج قال النبی (ص): مَا نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَاجْتَنِبُوهُ وَمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ فَافْعَلُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمُ كَثْرَةُ مَسَائِلِهِمْ وَ اخْتِلَافُهُمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ (۲).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: آنچه شما را از آن نهی کردم اجتناب کنید و آنچه شما را به آن امر کردم آنچه می‌توانید از آن بجا آورید، زیرا آنانی را که قبل از شما بودند زیادی پرسش‌هاشان و اختلافشان بر پیمبرانشان هلاک کرد.

۳- ج قال رسول الله (ص): مَا وَجَدْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَالْعَمَلُ بِهِ لَزِمٌ وَ لَاعْذَرُ لَكُمْ فِي تَرْكِهِ، وَ مَا لَمْ يَكُنْ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ كَانَ فِي سُنَّةِ مِنِّي فَلَا عْذَرَ لَكُمْ فِي تَرْكِ سُنَّتِي (۳).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: آنچه در کتاب خدا قرآن یافتید پس عمل به آن لازم است و در ترک آن عذری ندارید، و آنچه در کتاب خدای عزوجل نبود و در سنت و روش من بود در ترک آن عذری ندارید.

۴- ج قال النبی (ص): كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن أَبَى، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ يَأْبَى؟ قَالَ: مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ مَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبَى (۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هریک از افراد امتم وارد بهشت می‌شود مگر کسی که خود نخواهد، عرض کردند یا رسول الله چه کس نمی‌خواهد؟ فرمود: هر کس مرا اطاعت کند وارد بهشت شود، و هر کس نافرمانی کند محققاً نخواسته.

(۱) التاج الجا مع للاصول / ج ۱ / ص ۴۸، و مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۵۳۱.

(۲) التاج الجا مع للاصول / ج ۱ / ص ۴۴.

(۳) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۲۲۰.

(۴) التاج الجا مع للاصول / ج ۱ / ص ۴۴.

۵- ج قال النبی (ص): لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، أَحَدُكُمْ مُتَكِنًا عَلَى رِبَكُم يَأْتِيهِ الْأَمْرُ مِنْ أَمْرِي مِمَّا أَمَرْتُ بِهِ أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ فَيَقُولُ لَأَنْدَرِي، مَا وَجَدْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ اتَّبَعْنَا^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: یکی از شما را نیابم که تکیه بر تکیه گاه خود کرده امری از او امر من، از آنچه امر و یا نهی کرده ام، به او برسد، پس بگوید ما نمی دانیم، آنچه در کتاب خدا یافته ایم آنرا پیروی کرده ایم.

توضیح آنکه کسی حق ندارد بعد از پیروی از قرآن به او امر و نواهی حضرت رسول (ص) بی اعتنائی کند زیرا خدا در قرآن به پیروی رسول خود امر کرده و آنرا تصویب کرده، پس هر چه از او امر و نواهی رسول خدا (ص) رسیده، امت او باید عمل نمایند.

۶- قال رسول الله (ص) فی خطبته فی حَجَّةِ الْوَدَاعِ: أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ، مَا مِنْ شَيْءٍ يُفَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ وَ أَمَرْتُكُمْ بِهِ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) در خطبه اش در حَجَّةِ الْوَدَاعِ فرمود: ای مردم از خدا بترسید، چیزی که شما را به بهشت نزدیک و از آتش جهنم دور کند نبوده مگر آنکه امر و نهی آنرا بیان کردم.

۷- عن امیر المؤمنین (ع) قال: قال رسول الله (ص): لَأَقُولَ وَ لَأَعْمَلَ وَ لَأَنْبِيَةَ إِلَّا بِأَمْرِ اللَّهِ^(۳).

یعنی: از امیر المؤمنین (ع) نقل شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود: هیچ قول و فعل و نبیتی اثر ندارد مگر آنکه طبق سنت من باشد.

۸- ج عن أَنَسٍ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا بُنَيَّ إِنْ قَدَرْتَ أَنْ تُصْبِحَ وَ تُمْسِيَ لَبِيسَ فِي قَلْبِكَ غَيْرَ لِاحِدٍ فَأَفْعَلْ، ثُمَّ قَالَ لِي: يَا بُنَيَّ وَ ذَلِكَ مِنْ سُنَّتِي وَ مَنْ أَحْبَبَا سُنَّتِي فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۴۶.

(۲) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۷۱.

(۳) اصول کافی / ج ۱ / ص ۷۰.

كَانَ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) به انس غلام خود فرمود: ای فرزند اگر می توانی که روز و شب را بگذرانی که در دلت غش برای احدی نباشد همین کار را بکن، سپس فرمود: ای فرزند این دستور از سنت من است و هرکس سنت مرا احیاء کند مرا دوست داشته و هرکس مرا دوست ندارد با من در بهشت خواهد بود.

۹- عن امیر المؤمنین (ع) قال سمعتُ رسولَ الله (ص) يقول: عَلَيْكُمْ بِسُنَّةٍ، فَعَمَلٌ قَلِيلٌ فِي سُنَّةٍ خَيْرٌ مِنْ عَمَلٍ كَثِيرٍ فِي بِدْعَةٍ (۲).

یعنی: از حضرت امیر (ع) نقل شده که گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: بر شما باد عمل کردن به سنت، زیرا عمل کمی که طبق سنت باشد بهتر از عمل بسیاری است که در بدعت باشد.

۱۰- عن عليّ (ع) قال: قال رسولُ الله (ص): السُّنَّةُ سُنَّتَانِ: سُنَّةٌ فِي قَرِيضَةٍ الْأَخْذُ بِهَا هَدًى وَ تَرْكُهَا ضَلَالَةٌ، وَ سُنَّةٌ فِي غَيْرِ قَرِيضَةٍ الْأَخْذُ بِهَا فَضِيلَةٌ وَ تَرْكُهَا إِلَى غَيْرِ خَطِيئَةٍ (۳).

یعنی: از حضرت امیر (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود: سنت دو سنت است: سنت در واجب که گرفتن آن هدایت و ترک آن ضلالت است، و سنت در غیر واجب که گرفتن آن فضیلت و ترک آن گناه و خطا نیست.

۱۱- عن امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (ع) قال: قال رسول الله (ص) إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَدَّ لَكُمْ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا، وَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تَضَيِّعُوهَا، وَ سَنَّ لَكُمْ سُنَنًا فَاتَّبِعُوهَا، وَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ حُرْمَاتٍ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا، وَ عَفَى لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ رَحِمَةً مِنْهُ مِنْ غَيْرِ نَسْيَانٍ فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا (۴).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۴۷
(۲) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۲۶۱ و سائل الشيعة / ج ۵ / ص ۱۹۲
(۳) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۲۶۴
(۴) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۲۶۳

یعنی: از علی (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: خدا یتعالی برای شما حدودی معین کرده از آنها تعدی ننمائید، و بر شما واجباتی را واجب نموده آنها را ضایع نکنید، و برای شما روشهایی را قرار داده آنها را پیروی نمائید و بر شما محرمانی را حرام کرده آنها را هتک ننمائید و برای شما از چیزهایی به رحمت خود عفو کرده (یعنی نخواسته) بدون آنکه فراموش کرده باشد، پس خود را به زحمت نیفکنید و آنها را بجا نیاورید. و تأتی فی ذلک اخبار آخرفی باب ۱۳ من ابواب العلم و فی السابع من ابواب النبیة و فی باب القضاء و فی ابواب آخر ان شاء الله تعالی.

بنابر آنچه ذکر شد رسول خدا (ص) الگو و اسوه و سرمشق است که همه چه امام و چه ماموم باید به او تاسی کنند. و اگر کسان دیگری غیر از انبیاء، الگو قلمداد شده اند فقط بجهت اتباع و اطاعت کامل ایشان از انبیاء (ع) می باشد و جنبه استقلال نداری دارند. حضرت علی (ع) می فرماید: رَأَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَامَ فَقُمْنَا وَقَعَدَ فَقَعَدْنَا (۱) یعنی: رسول خدا (ص) را دیدیم قیام کرد ما نیز قیام کردیم و نشست، ما نشستیم، یعنی پیرو او بودیم.

البته باید توجه داشت که هر حدیثی به نام رسول خدا (ص) نقل می شود نباید مخالف قرآن باشد، که اگر حدیثی مخالف قرآن بود باید آن حدیث را به دور انداخت زیرا پیغمبر (ص) نفرموده و ساختگی و جعلی است.

هـ- بَابُ فِي الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ وَدَعَائِمِهِمَا

(آیات آن در باب بعد خواهد آمد)

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَاقَامَ الصَّلَاةَ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَالْحَجَّ وَصَوْمَ رَمَضَانَ (۲)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: اسلام بر پنج پایه بنا شده: شهادتین

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۳۷۰

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۲۴

و اقامه نماز و اداء زکات و رفتن حج و روزه ماه رمضان.

۲- ش قال النبی (ص): جاءني جبرئيل فقال لي: يَا أَحْمَدُ
الْإِسْلَامُ عَشْرَةُ أَشْهُمٍ، وَقَدْ خَابَ مَنْ لَأَسَهُمْ لَهُ فِيهَا، أَوَّلُهَا شَهَادَةُ
أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَهِيَ الْكَلِمَةُ، وَالثَّانِيَةُ الصَّلَاةُ، وَهِيَ الظُّهُرُ
وَالثَّلَاثَةُ الزَّكَاةُ، وَهِيَ الْفِطْرَةُ، وَالرَّابِعَةُ الصَّوْمُ، وَهِيَ الْحُجَّةُ
وَالْخَامِسَةُ الْحَجُّ، وَهِيَ الشَّرِيعَةُ، وَالسَّادِسَةُ الْجِهَادُ، وَهُوَ الْعِزُّ
وَالسَّابِعَةُ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَهُوَ الْوَفَاءُ، وَالثَّامِنَةُ النَّهْيُ
عَنِ الْمُنْكَرِ، وَهُوَ الْحُجَّةُ، وَالتَّاسِعَةُ الْجَمَاعَةُ، وَهِيَ الْأَلْفَةُ، وَ
الْعَاشِرَةُ الطَّاعَةُ، وَهِيَ الْعِصْمَةُ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: جبرئیل آمد و گفت: ای محمد،
اسلام ده سهم است، و محققا کسی هلاک است که سهمی نداشته باشد؛
اول آن شهادت به توحید و آن کلمه کاملی است ((چنانچه خدا
فرموده: ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ
فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا^(۲)))، و دوم نماز
و آن پاکی است، و سوم زکات و آن امر فطری است، و چهارم روزه
و آن سیر از هواهای نفسانی و از آتش دوزخ است، و پنجم حج
و آن شریعت است، و ششم جهاد و آن عزت است، و هفتم امر به
معروف و آن وفا کردن است، و هشتم نهی از منکر و آن حجت
است، و نهم جماعت و آن الفت است، و دهم اطاعت و آن محفوظ
داشتن است یعنی حفظ دین و دنیا به اطاعت پیشوایان اسلامی
است.

۳- ش قال النبی (ص): أَيُّهَا النَّاسُ: رَأَيْتُمْ لَأَنبِيَّ بَعْدِي،
وَأَئِمَّةَ بَعْدِكُمْ، أَلَا فَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ، وَصَلُّوا خَمْسَكُمْ، وَصُومُوا
شَهْرَكُمْ، وَحُجُّوا بَيْتَ رَبِّكُمْ، وَادُّوا زَكَاةَ أَمْوَالِكُمْ، طَيِّبَتْ بِهَا
نُفُوسُكُمْ، وَاطِيعُوا وِلَاةَ أَمْرِكُمْ، تَدْخُلُوا جَنَّةَ رَبِّكُمْ^(۳).

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۱۴.

(۲) قرآن / سوره ابراهیم / آیه: ۲۴ و ۲۵.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۱۵.

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: ای مردم محققاً پیامبری پس از من نباشد و امتی پس از شما نیست، آگاه باشید پروردگار خود را بپرستید، و نماز پنجگانه را بجا آرید، و ماه روزه را روزه بگیرید، و خانه پروردگار خود را حج نمائید. و زکات مال خود را اداء کنید که خود را با آن پاک نمائید، و متولیان امر خود را اطاعت کنید، که داخل بهشت پروردگار تان شوید.

جمله: **وَ أَطِيعُوا وِلَاةَ أَمْرِكُمْ** دلالت دارد بر اینکه ولایتی که در بعضی اخبار پنجم ستون دین شمرده شده و لایت و تولیست زمامداران است نه بمعنای دوستی.

۴-ج قال رسول الله (ص): **الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ تَقِيمَ الصَّلَاةَ وَ تُؤْتِيَ الزَّكَاةَ وَ تَصُومَ رَمَضَانَ وَ تَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا** (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: اسلام آنست که شهادت دهی بر شهادتین، و إقامة نمائی نماز را، و اداء کنی زکات را، و روزه بگیری ماه رمضان را، و خانه خدا را حج کنی در صورتیکه به رفتن آن توانا باشی.

۵-ش قال رسول الله (ص): **بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ خَمَالٍ: عَلَى الشَّهَادَتَيْنِ، وَ الْقَرِيبَتَيْنِ، قِيلَ لَهُ: أَمَّا الشَّهَادَتَانِ فَقَدْ عَرَفْنَاهُمَا، فَمَا الْقَرِيبَتَانِ؟ قَالَ: الصَّلَاةُ، وَ الزَّكَاةُ، فَإِنَّكَ لَاتُقْبَلُ إِحْدَاهُمَا إِلَّا بِالأُخْرَى، وَ الصَّيَامُ، وَ حَجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، وَ خَتَمَ ذَلِكَ بِالْوَلَايَةِ** (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: اسلام بنا شده روی پنج خصلت: بر دو شهادت و بر دو قرین یکدگر (زیرا در قرآن امر به نماز و زکات مکرر با یکدگر مورد امر شده)، به رسول خدا (ص) عرض کردند: دو شهادت را شناختیم پس دو قرینه یکدگر چه باشد؟ فرمود: نماز و زکات که یکی این دو بدون دیگری پذیرفته نشود، و روزه و حج

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۲۴.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۱۷.

خانه برای کسی که به رفتن آن توانا باشد، و اینها ختم شده به ولایت، و مقصود از ولایت در اینجا سرپرستی و زمامداری است که بدون آن اسلام و قوانین آن اجراء نگردد، و ستونهای دیگر خراب شود، چنانکه در حدیثی در همین باب روایت شده از حضرت علی (ع) (و می توان گفت آنحضرت نیز از رسول خدا^ص شنیده زیرا شاگرد مستقیم رسول خدا^ص بوده برخلاف امامان دیگر که چنین نبودند) که حضرت علی (ع) این مطلب را بیان کرده و می فرماید: **وَأَمَّا مَا قَرَضَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْفَرَائِضِ فِي كِتَابِهِ قَدْعَاثُ الْإِسْلَامِ، وَ هِيَ خَمْسٌ دَعَايُمْ، وَ عَلَى هَذِهِ الْفَرَائِضِ بُنِيَ الْإِسْلَامُ، فَجَعَلَ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ فَرِيضَةٍ مِنْ هَذِهِ الْفَرَائِضِ أَرْبَعَةَ حُدُودٍ، لَا يَسَعُ أَحَدٌ جَهْلَهَا، أَوْ لَهَا الصَّلَاةُ، ثُمَّ الزَّكَاةُ، ثُمَّ الصَّيَامُ، ثُمَّ الْحَجُّ، ثُمَّ الْوَلَايَةُ، وَ هِيَ خَاتِمَتُهَا، وَ الْخَافِظُ لِجَمِيعِ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ^(۱)،** که در این حدیث ولایت را خاتمه و پایان و حافظ سایر ستونهای دین قرار داده، زیرا دولت اسلامی و تولیت زمامداران عادل مجری می باشند. متأسفانه بعضی از متعصبین مذهبی ولایت در این اخبار را به معنی دوستی اولاد رسول گرفته اند، و معلوم است که با داشتن دوستی اولاد رسول یکی از احکام اسلام را نمی توان اجراء کرد. آنری ولایت و دوستی اولاد رسول و سایر اولیاء خدا بر هر مسلمانی واجب است، اما حافظ احکام اسلام همان است که گفته شد.

۶- بَابُ فِي الْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ وَأُصُولِهِ وَكَمَالِهِ

آیات:

خدایتعالی می فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ النَّصَارَى وَ الصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلُوا صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ^(۲)**. و در آیه دیگر

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۱۸

(۲) قرآن / سوره بقره / آیه ۶۲

فرموده: وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ^(۱). و در جای دیگر می‌فرماید: آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ «تَا رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ»^(۲). که در آیه اول ایمان به خدا و روز جزاء را موجب نجات قرار داده و مانند این آیه در چند جای قرآن تکرار شده، ولی در آیه دوم ایمان به پنج چیز است که اصول ایمان و اسلام همان چیزهاست که ایمان به خدا و ملائکه و کتب الهی و رسولان او و ایمان به روز جزاء باشد چنانکه در آیه سوم نیز اصول دین را همین پنج چیز قرار داده، اگرچه اصول استقلالی اسلامی که در دین تمام انبیاء بوده همان دو چیز است که ایمان به خدا و روز جزاء باشد، ولی ایمان به سه چیز دیگر از باب طریقت است زیرا بدون ملائکه وحی و بدون کتب و رسول نمی‌توان خدا و قیامت را چنانچه شاید و باید دانست پس اصول دین که ایمان به آن واجب و موجب هدایت و سعادت است خدا بیان کرده و انکار همین پنج چیز را کفر دانسته چنانچه فرموده: وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا^(۳).

و فرق بین اصول دین و فروع دین همین است که به اصول دین باید ایمان آورد ولی به فروع باید عمل کرد مانند نماز و روزه و حج و سایر واجبات و محرمات، البته شناخت عمل صالح موقوف به ایمان به پنج چیز مذکور است. پس امت اسلام بایست اصول دین خود را از کتاب خدا و سنت رسول (ص) با دلیل و مدرک فرا گیرد، و با اینکه فقهاء گفته‌اند اصول دین تقلیدی نیست باز اکثر مردم مدرک اصول دین خود را نمی‌دانند و در اصول دین مقلد هم‌گردند.

و اما چیزهایی که از آثار ایمان و یا موجب کمال ایمان

(۱) قرآن/سوره بقره / آیه: ۱۷۷.

(۲) قرآن/سوره بقره / آیه: ۲۸۵.

(۳) قرآن/سوره نساء / آیه: ۱۳۶.

است، باز در قرآن در اوّل سورة مؤمنون و در اوّل سورة انفال و در سایر سور ذکر شده هرکس خواهد مراجعه کند، و بداند که خدا باید در همان صدر اسلام اصول و فروع دین خود را بیان کند نه اینکه مسلمین پس از صدها سال به سلیقه خود اصول و فروع دین را معین کنند و اصول و فروعی که خدا نفرموده ایجاد کنند. و اما اخبار در اوصاف ایمان و مؤمنین بعضی را در ذیل می آوریم:

۱- ج قال النبی (ص): ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا وَأَنْ يُحِبَّ الْكُفْرَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ تَعَالَى وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَكُونَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَدَفَ فِي النَّارِ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: سه وصف است که هرکس دارا باشد شیرینی ایمان را دریافته:

- ۱- خدا و رسول نزد او محبوب تر از غیر آن دو باشد.
- ۲- مردی را فقط برای خدا دوست بدارد.
- ۳- از برگشت به کفر کراهت داشته باشد چنانکه از سقوط در آتش کراهت دارد.

۲- ج قال النبی (ص): آيَةُ الْإِيمَانِ حُبُّ الْانْصَارِ وَ آيَةُ الْبَغْضِ بُغْضُ الْانْصَارِ (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: نشانه ایمان محبت انصار و نشانه نفاق دشمنی و بغض انصار است. متأسفانه بعضی از پی خبران همه انصار رسول خدا (ص) را دشمن می دارند و حکم به ارتداد آنان می کنند.

۳- ج عن علی (ع) قال: وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ إِنَّهُ لَعَهْدُ النَّبِيِّ (ص) إِلَيَّ: إِلَّا يُحِبَّنِي إِلَّا مُؤْمِنٌ وَ لَا يُبْغِضُنِي إِلَّا مُنَافِقٌ (۳).

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۲۶ و ج ۵/ ص ۷۸.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۲۶.

(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۲۶.

یعنی: علی (ع) فرمود: قسم به خدائی که دانه را شکافت و جانها را آفرید که پیغمبر (ص) به من این عهد را فرمود که: جز مؤمن مرا (علی را) دوست ندارد، و جز منافق مرا دشمن ندارد.

۴- شوج قال رسول الله (ص): خِيَارُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ^(۱). و قال: إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ^(۲). و قال: الْمُؤْمِنُ إِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ^(۳). و قال: اقْرَأُوا الْقُرْآنَ وَ اسْتَظْهِرُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُعَذِّبُ قُلُوبًا وَعَنِ الْقُرْآنِ^(۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: خوبان شما کسانی که قرآن را فرا گیرند و به دیگران یاد دهند، و فرمود: چون مؤمن قرائت قرآن کند خدا نظر رحمت به او اندازد، و فرمود: مؤمن چون قرائت قرآن کند خدا درهای رحمت را بر او بگشاید، و فرمود: قرائت قرآن کنید و آنرا تکیه گاه خود قرار دهید زیرا خدایتعالی عذاب نمی کند دلی را که طرف قرآن باشد، (یکی از اوصاف مؤمنین تبعیّت و پیروی ایشان از کتاب خدا و اهمّیّت و عمل ایشان به قرآن است، و در این باره اخبار زیادی است که بعداً خواهد آمد).

۵- ج قال النبی (ص): لَأَيُّومٍ أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَ وَلَدِهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ^(۵).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هیچیک از شما ایمان نیاورده تا وقتی که من از پدر و فرزند و تمام مردم نزدا و محبوب تر باشم.

۶- ج قال النبی (ص): لَأَيُّومٍ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يَحِبُّ لِنَفْسِهِ^(۶).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هیچیک از شما ایمان نیاورده تا

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ ص ۸۲۵ و التاج الجامع للاصول / ج ۴ ص ۰۳

(۲) بحار الانوار / ج ۹۲ ص ۰۱۸

(۳) بحار الانوار / ج ۹۲ ص ۰۱۸

(۴) مستدرک الوسائل / ج ۱ ص ۰۲۹۰

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۱ ص ۲۶ و المصنف / ج ۱۱ ص ۰۲۰۰

(۶) التاج الجامع للاصول / ج ۱ ص ۰۲۶

وقتی که دوست بدارد برای برادر خود آنچه برای خود دوست می‌دارد.

۷- ش قال رسول الله (ص): **الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ وَهُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ**^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: مؤمنین برادرند، خون ایشان مانند یکدگراست، و ایشان یکدسته‌اند بر علیه دیگران، پست‌تر ایشان باید حفظ کند دمه ایشان را.

۸- ش قال رسول الله (ص): **إِتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ**^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: بپرهیزید از فراست مؤمن زیرا مؤمن بانوری که خدا به او داده نظر می‌کند.

۹- ج قال النبي (ص): **الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ، وَ الْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ**^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: مسلمان کسی است که مسلمین از دست و زبان او در امان باشند و مهاجر کسی است که از آنچه خدا نهی کرده دوری کند.

۱۰- ش قال رسول الله (ص): **الْمُؤْمِنُ مَنْ اتَّخَذَ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ، وَ الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ، وَ الْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ وَ تَرَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ**^(۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: مؤمن کسی است که مؤمنین او را بر جانها و اموالشان امین قرار دهند و مسلم کسی است که مسلمین از دست و زبان او در امان باشند، و مهاجر کسی است که از بدیها هجرت و آنچه را خدا حرام کرده ترک کند.

۱۱- ج قال النبي (ص): **الْمُؤْمِنُ مَنْ آمَنَ النَّاسُ عَلَى**

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۵۶.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۲۴.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۲۷.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۹۷.

رِمَائِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: مؤمن کسی است که مردم او را بر خونها و اموالشان امین بدانند.

۱۲- ج انَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ (ص) اَيُّ الْاِسْلَامِ خَيْرٌ؟ قَالَ: تُطْعِمُ الطَّعَامَ وَ تَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَ مَنْ لَمْ تَعْرِفْ (۲).

یعنی: مردی از پیامبر (ص) سؤال کرد چه سلامی خوب است؟ حضرت فرمود: اینکه تو اطعام طعام نمائی و سلام کنی بر آنکه شناختی و بر آنکه نشناخته‌ای.

۱۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص) اَلَا يَمَانُ بِمَعْ وَ سَبْعُونَ اَوْ بِضْعٌ وَ سِتُّونَ شُعْبَةً، فَاَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَدْنَاهَا اِمَا طَلَّةٌ الْاَدْنَى عَنِ الطَّرِيقِ وَ الْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنْ الْاِيْمَانِ (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: ایمان هفتاد و چند شعبه دارد برتر آنها گفتن لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ و پائین تر آنها برطرف کردن اذیت از راه است، و شرم شعبه‌ای از ایمان است.

۱۴- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَلْيُفِ اِذَا وَعَدَ (۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، چون وعده کرد باید وفا کند.

۱۵- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص) اَلَدِّينِ النَّصِيحَةُ، قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ: لِلّٰهِ وَ لِكِتَابِهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِاَيِّمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَ عَامَّتِهِمْ (۵).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دین خیرخواهی است، گفتیم: برای که؟ فرمود: برای خدا و برای کتاب او و برای رسول او و برای همه مسلمانان و همه مردم دین او می‌باشد و برای کتاب خدا به تعلیم و تعلّم آن و برای رسول

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۲۷.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۲۷.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۲۷ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۱۵.

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۲۷.

به اطاعت او می باشد).

۱۶- قَالَ النَّبِيُّ (ص): سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ (۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دشنام مسلمان گناه و قتال مسلمان کفر است.

۱۷- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ذَاقَ طَعْمَ الْإِيمَانِ، مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: طعم ایمان را کسی چشیده که به خدای کامل الذات و الصفات خوشنود و به دین اسلام راضی و به رسالت محمد (ص) خرسند باشد.

۱۸- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَحَبَّ إِلَهُ وَابْتَغَى إِلَهُ وَاعْتَصَى إِلَهُ وَآمَنَ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: آنکه برای خدا دوست بدارد و برای خدا دشمن بدارد و برای خدا عطا کند و برای خدا خودداری کند محققاً ایمان را کامل نموده.

۱۹- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَخَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِمْ (۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: ایمان کسی کامل تراست که خلقش نیکوتر باشد، و خوبان شما برای زنان شان خوبند و خیرخواه.

۲۰- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ يَتَعَاهَدُ الْمَسْجِدَ فَاشْهَدُوا لَهُ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ (الآية) (۵).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه دیدید مردی به مسجد دل بسته

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۲۷.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۲۸.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۲۸، ج ۵ / ص ۷۸.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۲۸.

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۲۸.

پس برای او به ایمان گواهی دهید، زیرا خدایتعالی (در سوره توبه آیه: ۱۸) فرموده: همانا مساجد خدا را آباد می‌کند آنکه ایمان به خدا و روز جزاء دارد و اقامه نماز کرده و زکات می‌دهد.

۷- بَابُ أَنَّ الْإِيمَانَ يَزِيدُ وَيُنْقُصُ وَيَقْوَى وَيَضْعَفُ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَإِذَا تَلَّيْتُمْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا (۱).

۱- ج قال رسول الله (ص): مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هر شخصی، منکری را دید پس باید با قدرتش (عملاً) آن را تغییر دهد، و اگر نتوانست پس باید به وسیله زبانش آنرا تغییر دهد، پس اگر نتوانست به قلبش انکار کند، و این ضعیف ترین ایمان است که انسان فقط به قلب قناعت کند.

۸- بَابُ الْوَسْوَسةِ وَمَا رُفِعَ عَنِ النَّاسِ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ (۳).

۱- ج قال النبی (ص): يَأْتِي الشَّيْطَانُ أَحَدَكُمْ فَيَقُولُ مَنْ خَلَقَ كَذَا. مَنْ خَلَقَ كَذَا حَتَّى يَقُولَ مَنْ خَلَقَ رَبَّكَ، فَإِذَا بَلَغَ ذَلِكَ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ وَلْيَتَّه (۴).

(۱) قرآن/ سوره انفال/ آیه ۲۰۰.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۲۹ و ج ۵/ ص ۲۲۲ و المصنف/ ج ۳/ ص ۲۸۵ و مستدرک الوسائل/ ج ۲/ ص ۳۶۱.

(۳) قرآن/ سوره اعراف/ آیه ۲۰۱.

(۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۳۰.

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: شیطان نزد شما می آید و می گویند چه کس چنین آفریده و که چنین آفریده تا آنکه می گویند چه کس پروردگار را خلق کرده، پس چون بدینجا رسید باید به خدا پناه برد و باید خودداری کرد.

۲- ج قال النبی (ص): يَا أَيُّهَا الشَّيْطَانُ أَحَدَكُمُ يَقُولُ مَنْ خَلَقَ السَّمَاءَ مَنْ خَلَقَ الْأَرْضَ يَقُولُ اللَّهُ، فَمَنْ وَجَدَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَلْيَقُلْ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: شیطان نزد یکی از شما می آید و می گویند چه کس آسمان و چه کس زمین را خلق کرده، پس می گویند خدا، و هر کس در دلش چنین افکاری یافت باید بگوید به خدا و رسولان او ایمان آوردم.

۳- ج قال النبی (ص): قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ - إِنْ أُمَّتَكَ لَايْزَالُونَ يَقُولُونَ مَا كَذَبَا مَا كَذَبَا، حَتَّى يَقُولُوا هَذَا اللَّهُ خَلَقَ الْخَلْقَ فَمَنْ خَلَقَ اللَّهُ (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: خدای عزوجل فرموده - امتت همواره می گویند چیست این چنین، چیست این چنین، تا آنکه می گویند این خدا خلق را آفرید پس چه کس خدا را خلق کرده.

۴- ج سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الْوَسْوَسةِ؟ فَقَالَ: تِلْكَ مَخْضُ الْإِيمَانِ (۳).

یعنی: از رسول خدا (ص) از وسوسه سؤال شد، فرمود: این (وسوسه) ایمان خالص است.

۵- ج قال رسول الله (ص): إِنْ أَلَّكَ تَجَاوَزْ لِأَمْتِي مَا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا مَا كَمْ يَتَكَلَّمُوا أَوْ يَعْمَلُوا بِهِ (۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: خدایتعالی برای امتم گذشت نموده

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۳۰ و المصنف/ ج ۱۱/ ص ۲۴۴.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۳۰.

(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۳۰.

(۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۳۳.

از آنچه در جان خود خیال کنند مادامی که به زبان نیاورند و به آن عمل نکنند.

ع-ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رَفَعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةَ أَشْيَاءٍ: الْخَطَا، وَالتَّسْيَانَ، وَلَمَّا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ، وَلَمَّا لَا يَعْلَمُونَ، وَلَمَّا لَا يُطِيقُونَ، وَلَمَّا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ، وَالْحَسَدَ، وَالطَّيْرَةَ، وَالتَّفَكُّرَ فِي الْوَسْوَسةِ فِي الْخَلْقِ لَمَّا لَمْ يَنْطِقُوا بِشَفَةِ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: از ائمتن نه (۹) چیز برداشته شده (یعنی خدا از آنها مؤاخذه نمی‌کند): خطاء، و فراموشی، و آنچه را بر آن مجبور گردند، و آنچه را ندانند، و آنچه را طاقت نمی‌آورند، و آنچه به آن مضطر شوند، و حسد، و فال بد، و فکر کردن در وسوسه در خلقت مادامی که به زبان نیاورند.

۹- بَابُ فَضِيلَةِ الدِّينِ وَ التَّوْحِيدِ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ...إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ^(۲).

۰۰
ا-ج قَالَ النَّبِيُّ (ص) مَنْ شَهِدَ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَ رَسُولُهُ وَ كَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ وَ الْجَنَّةُ حَقٌّ وَ النَّارُ حَقٌّ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى مَا كَانَ عَلَيْهِ مِنْ عَمَلٍ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هر کس گواهی دهد که الهی جز خدای یکتای بی‌شریک نیست و اینکه محمد (ص) بنده و رسول اوست و اینکه عیسی (ع) بنده خدا و رسول او و کلمه اوست که به مریم القا کرده و روحی است که از او عطا شده، و بهشت حق و آتش دوزخ حق

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۹۵

(۲) قرآن / سوره مائده / آیه ۷۲

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۰ و ۳۱

است خدایتعالی او را داخل بهشت کند برطبق عملی که انجام داده است .

۲- ج قال النبی (ص): اَنَا بَنِي جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَبَشَّرَنِي أَنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِكَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ، قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ؟ قَالَ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: جبرئیل (ع) نزد من آمد و بشارت داد که هرکس از امت من بمیرد و چیزی را شریک خدا نکرده باشد وارد بهشت گردد: گفتم و اگرچه زنا کرده باشد و اگرچه دزدی کرده باشد؟ گفت و اگرچه زنا کرده باشد و اگرچه دزدی کرده باشد (یعنی قبل از قبول توحید و اسلام اگر کاری کرده باشد مانند زمان جاهلیت، مانع از ورود او به بهشت نشود).

۳- ج قال النبی (ص): مَا مِنْ أَحَدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ^(۲)؛ یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسی نیست که برآستی از قلب خود گواهی دهد به وحدانیت خدا و به رسالت محمد (ص)، مگر اینک به خدایتعالی او را بر آتش دوزخ حرام گرداند.

۴- ج عن معاذ بن جبل قال كُنْتُ رَدَفَ النَّبِيِّ (ص) عَلَى جَمَارٍ يُقَالُ لَهُ عُفَيْرٌ، فَقَالَ: يَا مُعَاذُ هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ وَمَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوا اللَّهَ وَلا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَحَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا يُعَذِّبَ مَنْ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا أَبَشِّرُ النَّاسَ؟ قَالَ: لَا تُبَشِّرْهُمْ فَيَكْفُرُوا^(۳).

یعنی: معاذ بن جبل گوید من ردیف پیامبر (ص) سوار بر خری بودیم بنام عفیر، حضرت فرمود: ای معاذ آیا می دانی حق خدا بر بندگان چیست و حق بندگان بر خدا چه باشد؟ عرض کردم خدا و

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۳۱ و ج ۵/ ص ۲۱۷ و ۲۱۸.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۳۱.

(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۳۲.

رسول او دانایتر است، فرمود: حق خدا بر بندگان آنستکه جز او را نپرستند و چیزی را شریک او قرار ندهند، و حق بندگان بر خدای عزوجل آنستکه هرکس به او شرک نیاورد عذاب نکند. گفتیم: یا رسول الله آیا مردم را بشارت ندهم؟ فرمود: بشارت مده که مغرور شده و برخود اعتماد کنند. (در کتب شیعه حدیث فوق با اختلاف لفظی ذکر گردیده^(۱)).

۵-ج إِنْ رَسُوْلَ اللهِ (ص) سُئِلَ أَيْ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: إِيْمَانٌ بِاللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ، قَبْلَ ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: الْجِهَادُ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ، قَبْلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: حَجٌّ مَّبْرُوْرٌ^(۲).

یعنی: از رسول خدا (ص) سؤال شد کدامین عمل برتر است؟ فرمود: ایمان به خدا و رسول او، گفته شد: پس از آن چه؟ فرمود: جهاد در راه خدا، گفته شد: پس از آن چه چیز؟ فرمود: حجی که مورد قبول باشد.

۶-ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا أَحْسَنَ أَحَدُكُمْ إِسْلَامَهُ فَكُلُّ حَسَنَةٍ يَّعْمَلُهَا تُكْتَبُ لَهُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ، وَ كُلُّ سَيِّئَةٍ يَّعْمَلُهَا تُكْتَبُ لَهُ بِمِثْلِهَا^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون یکی از شما اسلامش را نیکو کرد پس هر کار نیکی کند برای او ده مقابل تا هفتصد نوشته شود، و هر کار بدی کند برای او بمانند آن نوشته شود.

۷-ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ فِي قَلْبِهِ وَزَنُّ شَعْبِرَةٍ مِنْ إِيْمَانٍ^(۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: از آتش دوزخ خارج می شود آنکه بگوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ در حالیکه در دلش به وزن جوی از ایمان باشد.

۸-ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللّٰهِ شَيْئًا دَخَلَ

(۱) بحار الانوار / ج ۳ / ص ۱۰.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۲.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۲.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۲.

الْجَنَّةَ، وَ مَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارَ^(۱).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: آنکه بمیرد درحالیکه شرک به خدا
نیاورده باشد وارد بهشت گردد و آنکه بمیرد درحالیکه شرک به
خدا آورده داخل آتش گردد. (درکتب شیعه از جمله بحار حدیث فوق
با اندک اختلاف لفظی ذکر گردیده^(۲)).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۳.
(۲) بحار الانوار / ج ۳ / ص ۵.

أَبْوَابُ النَّبِيِّ وَالْإِخْلَاصِ

۱- بَابُ النَّبِيِّ وَفَوَائِدِهَا

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَا أَمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ... (۱).

۱- ج قال النبی (ص): إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ. وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهَا (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: همانا کارها به نیت است و همانا برای هرکسی است آنچه نیت نموده، پس هرکس به سوی خدا و رسول او هجرت کرده هجرت او به سوی خدا و رسول اوست، و هرکس به سوی دنیا و یا به قصد نکاح زنی هجرت کرده پس هجرت او به سوی آن چیزی است که هجرت به سوی آن نموده.

۲- ش عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا قَوْلَ إِلَّا بِعَمَلٍ، وَلَا قَوْلَ وَلَا عَمَلٍ إِلَّا بِنِيَّةٍ، وَلَا قَوْلَ وَلَا عَمَلٍ وَلَا نِيَّةَ إِلَّا بِطَابَةِ السَّنَةِ (۳).

یعنی: از حضرت امیر (ع) نقل شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: گفتاری مفید نیست جز به عمل، و گفتار و عملی مفید نیست مگر به نیت، و گفتار و عمل و نیتی فایده ندارد مگر طبق سنت باشد.

۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): يَا بَاذِرَ لِيَكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ

(۱) قرآن / سوره بینه / آیه: ۵.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۵۱ و مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۸.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۳.

نِيَّةٍ حَتَّى فِي النَّوْمِ وَالْأَكْلِ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: ای اباذر باید برای تو در هر چیزی نیتی باشد حتی در خوابیدن و خوردن.

۴- ش قال رسول الله (ص): لَأَحْسَبَ إِلَّا بِالتَّوَّاضُعِ، وَلَا كَرَمَ إِلَّا بِالتَّقْوَى، وَ لَأَعْمَلُ إِلَّا بِنِيَّتِهِ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: شرافتی نیست جز به تواضع، و بزرگواری نیست جز به تقوی، و عمل مؤثر نیست جز به نیت.

۵- ش قال رسول الله (ص): إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَ لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ غَزَى ابْتِغَاءَ مَا عِنْدَ اللَّهِ فَقَدِ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ مَنْ غَزَى يُرِيدُ عَرْضَ الدُّنْيَا أَوْ نَوَى عِقَالاً لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا مَا نَوَى^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: همانا کارها به نیت است، و برای هر کسی است آنچه نیت کرده، پس آنکه جنگ کرده برای خدا و آنچه نزد خداست پس اجر او بر خداست، و آنکه جنگ کرده به قصد متاع دنیا و یا به نیت پای بند شتر، برای او نیست جز آنچه نیت نموده.

۲- بَابُ اسْتِحْبَابِ نِيَّةِ الْخَيْرِ وَالْعَزْمِ عَلَيْهِ

۱- ش قال النبي (ص): نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ، وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ، وَ كُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى نِيَّتِهِ^(۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: نیت مؤمن خیری از عمل اوست، و نیت کافر شری از عمل اوست، و هر عمل کننده ای طبق نیتش کار می کند.

توضیح: این کلام رسول خدا (ص) را می توان به معانی دیگری

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۴

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۴

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۵

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۵

غیر آنچه ترجمه شد حمل نمود، از آنجمله می‌توان گفت خیر و شر اسم تفضیل باشد و معنی چنین می‌شود نیت مؤمن از عمل او بهتر است و نیت کافر از عمل او بدتر است، زیرا نیت مؤمن خالص است اگرچه گاهی عمل او خالص نباشد و نیت او بر ادامه عمل است اگرچه نتواند و یا موفق نشود، بنابراین نیت خیر، خلی می‌مهم است، و همچنین نیت کافر کاشف از خیانت او و بر ادامه شر است اگرچه موفق نشود.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ تَمَنَّى شَيْئًا وَ هُوَ لِلَّهِ رِضًا لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يُعْطَاهُ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس آرزویی داشته باشد که مورد رضای الهی باشد، از دنیا خارج نمی‌شود تا اینکه آنرا عطا کرده شود.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ رَاسَتْهُ مِنْ عَمَلِهِ وَ كَذَلِكَ نِيَّةُ الْكَافِرِ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: نیت مؤمن رساتر از عمل اوست، و همچنین نیت کافر.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا أَبَا ذَرٍّ، هَمٌّ بِالْحَسَنَةِ وَ إِنْ لَمْ تَعْمَلْهَا، لِيَكُنْ لَاتُكْتَبُ مِنْ الْغَافِلِينَ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: ای اباذر همت و قصد خود را به کار نیک توجه بده و اگرچه به عمل نرسی، برای آنکه از زمره غافلان نوشته نشوی.

۵- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً وَ إِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِ مِائَةٍ ضَعْفٍ إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ، وَ إِنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً وَ إِنْ هَمَّ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۹.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۰.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۰.

بِهَا فَعَمَلُهَا كَتَبَهَا اللَّهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: آنکه قصد کار نیکی کند و موفق به انجام آن نشود، نزد خدا برای او حسنه کامله نوشته شود، و اگر قصد کرد و عمل نمود نزد خدا ده حسنه تا هفتصد مقابل تا چندین مقابل بسیاری نوشته شود، و اگر قصد کار بدی کرد و انجام نداد نزد خدا حسنه کامله نوشته شود (برای آنکه انجام نداده) و اگر قصد کرد و انجام داد نزد خدا یک گناه نوشته شود. این حدیث با کمی اختلاف در کتاب بحار ذکر شده^(۲).

توضیح: این حدیث راجع به اعمال جوارح است و اما اعمال جوانحی که مربوط به جوارح نیست مؤاخذه و حساب دارد چنانچه خدا فرموده: ... وَإِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تَخَفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ^(۳). و فرموده: ... وَلَكِنْ يُؤَاخِذْكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ^(۴). مثلاً اگر بدگمانی به خدا و یا حُب شیوع فحشاء میان مؤمنین در دل کسی باشد مؤاخذه باشد و اگرچه در عمل او به جوارح نیاموده باشد یعنی کاری در خارج نکرده باشد. و این مطلب یکی از محاسن شرع است که در قرآن فرموده: ... وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا^(۵). و نفرموده مَنْ تَوَى السَّيِّئَةَ.

۶- ج قال رسول الله (ص): بَيْنَمَا ثَلَاثَةٌ نَفِرَ يَمْشُونَ أَخَذَهُمُ الْمَطَرُ فَأَوْوَا إِلَى غَارٍ فِي جَبَلٍ، فَأَنْحَطَتْ عَلَى قِمِّ غَارِهِمْ صَخْرَةٌ مِنَ الْجَبَلِ فَاسْطَبَقَتْ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: انظُرُوا أَعْمَالًا عَمِلْتُمُوهَا طَالِحَةً لِلَّهِ فَأَدْعُوا اللَّهَ بِهَا لَعَلَّهُ يُفَرِّجُهَا عَنْكُمْ، قَالَ أَحَدُهُمْ: اللَّهُمَّ إِنَّهُ كَانَ لِي وَالِدَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ وَ لِي صَبِيَّةٌ صَغِيرٌ، كُنْتُ أَرْعَى عَلَيْهِمْ، فَإِذَا رُحْتُ عَلَيْهِمْ خَلَبْتُ فَبَدَأْتُ بِوَالِدَتِي أَسْقِيهِمَا قَبْلَ بَنِي وَ إِنِّي اسْتَأْجَرْتُ ذَاتَ يَوْمٍ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۵۲.

(۲) بحار الانوار / ج ۵ / ص ۳۲۶.

(۳) قرآن / سوره بقره / آیه: ۲۸۴.

(۴) قرآن / سوره بقره / آیه: ۲۲۵.

(۵) قرآن / سوره انعام / آیه: ۱۶۰.

فَلَمَّا آتَتْ حَتَّى أَمْسَيْتَ فَوَجَدْتُهُمَا نَارِثَمَيْنِ فَحَلَبْتُ كَمَا كُنْتُ أَحْلُبُ
فَقُمْتُ عِنْدَ رُءُوسِهِمَا أَكْرَهُ أَنْ أُوقِظَهُمَا وَ أَكْرَهُ أَنْ أَسْقِيَ الصَّبِيَّةَ
وَ الصَّبِيَّةَ يَتَمَضَّا عَوْنَ عِنْدَ رَجُلَيْنِ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ فَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ
أَبِّي فَعَلَيْتُهُ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَافْرُجْ لَنَا فُرْجَةً نَرَى مِنْهَا السَّمَاءَ
فَفَرَجَ اللَّهُ فَرَأَوْا السَّمَاءَ . وَ قَالَ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ إِنَّهَا كَانَتْ لِي
بِنْتُ عَمٍّ أَحَبَّتُهَا كَأَشَدِّ مَا يُحِبُّ الرِّجَالُ النِّسَاءَ ، فَطَلَبْتُ مِنْهَا
فَأَبَتْ ، حَتَّى آتَيْتُهَا بِمِائَةِ دِينَارٍ فَبَغَيْتُ حَتَّى جَمَعْتُهَا فَلَمَّا
وَقَعْتُ بَيْنَ رَجُلَيْهَا ، قَالَتْ : يَا عَبْدَ اللَّهِ اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تَفْتَحِ
الْخَاتَمَ إِلَّا بِحَقِّهِ ، فَقُمْتُ ، فَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَبِي فَعَلَيْتُهُ ابْتِغَاءَ
وَجْهِكَ فَافْرُجْ عَنَّا فُرْجَةً فَفَرَجَ . وَ قَالَ الثَّالِثُ : اللَّهُمَّ إِنِّي
اسْتَأْجَرْتُ أَحَبَّيْرًا بِفَرَقِ أَرْزٍ فَلَمَّا قَضَى عَمَلَهُ قَالَ: أَعْطِنِي حَقِّي
فَعَرَضْتُ عَلَيْهِ فَرَغِبَ عَنْهُ ، فَلَمَّا أَرَزَ أَزْرَعَهُ حَتَّى جَمَعْتُ مِنْهُ بَقَرًا
وَ رُعَاتَهَا فَجَاءَنِي فَقَالَ: اتَّقِ اللَّهَ ، فَقُلْتُ : اذْهَبْ إِلَى تِلْكَ
الْبَقَرِ وَ رُعَاتِهَا فَخُذْ ، فَقَالَ: اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تَسْتَهْزِئْ بِي فَقُلْتُ :
إِنِّي لَا أَسْتَهْزِئُ بِكَ فَخُذْ فَآخَذَهُ فَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَبِي فَعَلَيْتُ ذَلِكَ
ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَافْرُجْ مَا بَقِيَ فَفَرَجَ اللَّهُ ، وَ فِي رِوَايَةٍ فَخَرَجُوا
يَمْسُونَ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: سه نفری در راهی بودند که ایشان را
باران فراگرفت و به غار کوهی مأوی گرفتند، ناگاه سنگی بزرگ
از کوه سقوط کرد بر در غار ایشان، که درب غار بسته شد،
ایشان به یکدیگر گفتند به اعمال شایسته خود بنگرید و خدا را به
آن قسم دهید شاید برای شما فرجی نماید، یکی از ایشان گفت
خدایا برای من پدر و مادری پیر و فرتوت بود و من دختران
کوچکی داشتم که مراعاتشان می‌کردم و چون از چراگاه برمی‌گشتم
ابتدا قبل از اطفالم به والدینم می‌رسیدم و شیر برایشان مهیا
می‌کردم، روزی دیر آمدم تا شب شد و دیدم والدینم خوابند، پس
شیر را دوشیدم مانند همیشه، و بالای سر ایشان ماندم و حیفم

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۵۲ و ۵۳ و ۵۴.

آمد بیدارشان کنم و خواستم به اطفالم قبلاً بنوشانم با اینکه گرسنه بودند و تا صبح بچه را گرسنه گذاشتم، خدایا اگر میدانی برای رضای تو کردم فرجی برای ما روزی کن، پس روزنه‌ای پیدا شد که آسمان را دیدند، دیگری گفت خدایا مرا دختر عمویی بود که بسیار او را دوست می‌داشتم، پس، از او درخواست وصال کردم و او خودداری کرد تا اینکه صد اشرفی به او دادم و او را طلبیدم و با او جمع شدم، چون میان دو پای او واقع شدم گفت ای بنده خدا از خدا بترس و مهر عصمت مرا جز به حق باز مکن، من برخاستم، پس اگر میدانی برای رضای تو کردم خدایا فرجی حاصل نما، و سوئی گفت خدایا مرا اجیری بود به چند کیل برنج، چون عمل خود را انجام داد حق خود را خواست من به او عرضه داشتم و او اعراض کرد، من همان برنج را برای اوزاعت کردم، تا گاوها و زراعت‌هایی برای او گرد آوردم، و او آمد و مطالبه کرد، گفتم برو این گاوها و زراعت‌ها را دریافت کن، گفت از خدا بترس و مرا مسخره مکن، گفتم تورا مسخره نمی‌کنم دریافت کن، پس دریافت نمود، خدایا اگر میدانی برای رضای تو بوده فرجی برای ما روزی کن، پس فرجی حاصل و درب‌غار باز شد و خارج شدند.

۷- ج قال النبی (ص): إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صَوْرِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ^(۱).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: بدون تردید خدا به صورت‌ها و اموال شما نظر ندارد ولیکن به دل‌ها و اعمال‌تان می‌نگرد.

۸- ج قال النبی (ص): مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ بِصِدْقِي بَلَغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَ إِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ^(۲).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: آنکه بر راستی از خدا شهادت بخواهد خدا او را به درجات شهداء برساند و اگرچه برفراش خود بمیرد.

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۵۵.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۵۵.

۹- ج قال النبی (ص): مَا مِنْ أَمْرٍ تَكُونُ لَهُ صَلَاةٌ يَلِيلٌ يَغْلِبُهُ عَلَيْهَا نَوْمٌ إِلَّا كُتِبَ لَهُ أَجْرُ صَلَاتِهِ وَكَانَ نَوْمُهُ عَلَيْهِ صَدَقَةً (۱).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هیچ مردی نیست که اهل نماز شب باشد و خواب بر او غلبه کند مگر آنکه اجر نماز او برای او نوشته شود و خواب او بر او ارزانی و صدقه باشد.

۱۰- ج قال رسول الله (ص): ثَلَاثَةٌ أُقْسِمُ عَلَيْهِنَّ: مَا نَقَصَ مَالُ عَبْدٍ مِنْ صَدَقَةٍ، وَ لَا ظَلِمَ عَبْدٌ مَظْلَمَةً فَصَبَرَ عَلَيْهَا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عِزًّا، وَ لَا فَتَحَ عَبْدٌ بَابَ مَسْأَلَةٍ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا، وَ أَحَدْتُكُمْ حَدِيثًا فَاحْفَظُوهُ قَالَ: إِنَّمَا الدُّنْيَا لِارْبَعَةِ نَفَرٍ: عَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا وَ عِلْمًا فَهُوَ يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ، وَيَصِلُ فِيهِ رَحْمَتُهُ، وَ يَعْلَمُ لِلَّهِ فِيهِ حَقًّا فَهَذَا بِأَفْضَلِ الْمَنَازِلِ. وَ عَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمًا وَ لَمْ يَرَزُقْهُ اللَّهُ مَالًا فَهُوَ طَائِفٌ فِي النَّبِيِّ يَقُولُ لَوْ أَنَّ لِي مَالًا لَعَمِلْتُ بِعَمَلِ فُلَانٍ فَهُوَ بَيْنَتِهِ، فَأَجْرُهُمَا سَوَاءٌ. وَ عَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا وَ لَمْ يَرَزُقْهُ اللَّهُ عِلْمًا فَهُوَ يَخْطُبُ فِيهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ، لَا يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ وَ لَا يَصِلُ فِيهِ رَحْمَتُهُ وَ لَا يَعْلَمُ لِلَّهِ فِيهِ حَقًّا فَهَذَا بِأَخْبَثِ الْمَنَازِلِ. وَ عَبْدٌ لَمْ يَرَزُقْهُ اللَّهُ مَالًا وَ لَا عِلْمًا فَهُوَ يَقُولُ لَوْ أَنَّ لِي مَالًا لَعَمِلْتُ فِيهِ بِعَمَلِ فُلَانٍ فَهُوَ بَيْنَتِهِمْ فَوَزَرُهُمَا سَوَاءٌ (۲).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: سه چیز است که برای اثبات آنها قسم می‌خورم:

- ۱- مال بنده‌ای از دادن صدقه کم نمی‌شود.
 - ۲- هیچ بنده مظلومی صبر نکرد مگر اینکه خدا عزّت او را زیاد کرد.
 - ۳- هیچ بنده‌ای در باب سؤال را برای خود نگشود مگر اینکه خدا در فقر را برای او گشود.
- و من برای شما حدیثی می‌گویم آنرا حفظ کنید: همانا بهره دنیا برای چهار نفر است (بهره ثواب و یا بهره عقاب):
اول بنده‌ای که خدا به او مال و علم داده و او درباره

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۵۵ و ۵۶.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۵۶.

مال خود از خدا پرهیز می‌کند و رحم خود را وصل می‌کند و می‌داند خدا در مال او حقی دارد، پس این شخص در بهترین درجات است. دوم بنده‌ای که خدا به او علم داده ولی مال نداده اما در نیت خود صادق است می‌گوید اگر مالی داشتم مانند فلانی عمل می‌کردم پس با این نیت مأ‌جور و این دونفر در اجر مساویند. سوم بنده‌ای که خدا مال به او داده ولی علم نداده و او در مال خود اشتباه‌کاری می‌کند ندانسته و از پروردگارش پرهیز ندارد و رحم خود را وصل نمی‌کند و برای خدا در مالش حقی معتقد نیست پس این شخص در بدترین درجات است. چهارم بنده‌ای که خدا نه مال به او داده و نه علم، ولی او می‌گوید اگر مال داشتم مانند فلانی عمل می‌کردم پس او به نیت خود مورد مؤاخذه می‌شود و وزیر این دو مساوی است.

۳- بَابُ تَحْرِيمِ الرِّيَاءِ وَالسَّمْعَةِ فِي الْعِبَادَةِ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ... (۱)
وَقَالَ: وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِثَاءَ النَّاسِ وَلا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ... (۲)
وَقَالَ: وَلا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِثَاءَ النَّاسِ... (۳)

۱- ش قال رسول الله (ص): سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَخَبْتُ فِيهِ سَرَايِرُهُمْ، وَتَحَسَّنُ فِيهِ عَلَانِيَتُهُمْ طَمَعًا فِي الدُّنْيَا لَا يُرِيدُونَ بِمَا عِنْدَ رَبِّهِمْ، يَكُونُ دِينُهُمْ رِيَاءً لَا يُخَالِطُهُمْ خَوْفُ يَوْمِهِمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ فَيَدْعُوْنَهُ دُعَاءَ الْعَرَبِ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ (۴).

(۱) قرآن/ سوره بقره / آیه: ۲۶۴.

(۲) قرآن/ سوره نساء / آیه: ۳۸.

(۳) قرآن/ سوره انفال / آیه: ۴۷.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱/ ص ۴۷ و ۴۸.

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: بر مردم زمانی بیاید که باطن ایشان فاسد و ظواهر ایشان نیکوست برای طمع دنیا: با این نیکی مزد الهی را نمی‌خواهند، دین ایشان ریاست، خوفی ندارند: عقاب الهی همه ایشان را فرا گیرد، پس او را مانند غریق می‌خوانند و برایشان اجابت نشود.

۲- ش قال رسول الله (ص): مَنْ أَسْرَ سَرِيرَةً رَدَّاهُ اللَّهُ رَدَّاهَا، إِنْ خَيْرًا فَخَيْرًا وَإِنْ شَرًّا فَشَرًّا^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هر کس در باطن خود چیزی دارد خدا آنرا ظاهر سازد اگر خیر باشد خیر و اگر شر باشد شر.

۳- ش قال رسول الله (ص): يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَّا هُوَ اللَّهُ وَالشَّيْطَانُ، وَالْحَقُّ وَالْبَاطِلُ، وَالْهُدَى وَالضَّلَالَةُ، وَالتَّوْبَةُ وَالْعَنْتَى، وَالْعَاقِبَةُ وَالْأَوَّلَةُ، وَالْحَسَنَاتُ وَالسَّيِّئَاتُ، فَمَا كَانَ مِنْ حَسَنَاتٍ فَلِلَّهِ وَمَا كَانَ مِنْ سَيِّئَاتٍ فَلِلشَّيْطَانِ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: ای مردم همانا خداست و شیطان، و حق است و باطل، و هدایت است و ضلالت، و راه صحیح است و سرگردانی، و دنیا است و آخرت، و کارهای نیک است و بد، پس آنچه از نیکی‌ها باشد خاص خدا، و آنچه بدیها باشد خاص شیطان است.

۴- ش قال رسول الله (ص): مَا زَادَ خُشُوعُ الْجَسَدِ عَلَى مَا فِي الْقَلْبِ فَهُوَ عِنْدَنَا نِفَاقٌ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: آنچه خشوع جسد را بر خشوع دل بیفزاید پس آن نزد ما نفاق است.

۵- ش قال رسول الله (ص): مَنْ مَلَى مُرَاءَاةَ النَّاسِ فَهُوَ مُشْرِكٌ، وَ مَنْ عَمِلَ عَمَلًا مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ مُرَاءَاةَ النَّاسِ فَهُوَ مُشْرِكٌ، وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلَ مُرَائٍ^(۴).

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۸

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۹

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۸

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۵۰

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: آنکه نمازی برای دیدن مردم بخواند پس او مشرک است، و هرکس عملی از آنچه خدا به آن امر کرده برای دیدن مردم انجام دهد پس او مشرک است، و خدا عمل ریاکار را نمی‌پذیرد.

۶- ش قال رسول الله (ص): مَنْ تَزَيَّنَ لِلنَّاسِ بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ وَ بَارَزَ لِلَّهِ فِي السِّرِّ بِمَا يَكْرَهُهُ اللَّهُ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبٌ لَهُ مَا قَتَّ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسی که برای مردم به آنچه دوست می‌دارد خود را بیاراید و در سِرِّ با خدا مبارزه کند و به آنچه خدا مکروه می‌دارد خود را آلوده کند: خدا را ملاقات نماید در حالیکه بر او غضبناک و خشمناک باشد.

۷- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) سُئِلَ فِيَمَا النَّجَاةُ غَدَا؟ فَقَالَ: إِتْمَا النَّجَاةُ فِي أَنْ لَا تُخَادِعَ اللَّهَ فَيُخَدِّعَكَ فَإِنَّهُ مَنْ يُخَادِعِ اللَّهَ يُخَدِّعُهُ، وَ يَخْلَعُ مِنْهُ الْإِيمَانَ وَ نَفْسَهُ يُخَدِّعُ لَوْ يَشْعُرُ قَبِيلُكَ فَكَيْفَ يُخَادِعُ اللَّهَ؟ قَالَ: يَعْمَلُ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ ثُمَّ يُرِيدُ بِهِ عَيْسَرَهُ. فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي الرِّيَاءِ فَإِنَّهُ الشُّرْكُ بِاللَّهِ، إِنَّ الْمُرَائِي يُدْعَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعِ أَسْمَاءٍ: يَا كَافِرُ، يَا فَاجِرُ، يَا غَادِرُ، يَا خَاسِرُ، حَبِطَ عَمَلُكَ وَ بَطَلَ أَجْرُكَ، فَلَا خَلَاصَ لَكَ الْيَوْمَ، فَالْتَمِسْ أَجْرَكَ مِنْ مَنْ كُنْتَ تَعْمَلُ لَهُ (۲).

یعنی: از رسول خدا (ص) سؤال شد که نجات در چیست؟ فرمود: همانا نجات در این است که با خدا خدعه نکنی که خدا با شما خدعه نماید، زیرا هرکس با خدا خدعه کند خدا با او خدعه نماید و ایمان از او سلب شود، و اگر بفهمد با خودش خدعه می‌کند: به آنجناب عرض شد که چگونه با خدا خدعه می‌کند؟ فرمود: به آنچه خدا او را امر کرده عمل می‌کند ولی به غیر نشان می‌دهد و قصدش غیر خداست، پس در مسئله‌ریا از خدا بترسید زیرا آن شرک به

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۵۰.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۵۱.

خداست؛ زیرا ریاکار روز قیامت به چهار نام خوانده می‌شود: ای کافر، ای نابکار، ای مکار، ای زیانکار، کارت هدر و مزدت باطل است، پس امروز برای تو خلاصی نیست، اجرت را از آنکه برایش کار می‌کردی درخواست کن.

۸- ج قال النبی (ص): مَنْ سَمِعَ سَمْعَ اللَّهِ، وَمَنْ يَرَأَى يَرَأَى اللَّهَ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسی که بشنواند کارش را به مردم، خدا (روز قیامت) کار او را به مردم بشنواند و هرکس ریا کند خدا او را به مردم بنمایاند.

۹- ج قال رسول الله (ص): قال الله تبارك وتعالى: أَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشِّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي تَرَكْتَهُ وَشُرَكَهُ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: خدای تبارک و تعالی فرمود: من بی‌نیازترین شریکانم از شرک؛ هرکس عملی نماید که غیر مرا با من شریک کند، او را واگذار با شرکش نمایم.

۱۰- ج قال رسول الله (ص): إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتَشْهَدَ فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَةً فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتُ فِيهَا؟ قَالَ: فَأَتَلْتُ فِيكَ، حَتَّى اسْتَشْهَدْتُ، قَالَ: كَذَبْتَ وَلَئِنَّكَ أَتَلْتُ لَإِنْ يُقَالُ جَرِي، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أَمَرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ. وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَلَّمَهُ وَقَرَأَ الْقُرْآنَ فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَةً فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتُ فِيهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ وَقَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ، قَالَ: كَذَبْتَ وَلَئِنَّكَ تَعَلَّمْتَ الْعِلْمَ لِيُقَالَ عَالِمٌ، وَقَرَأْتَ الْقُرْآنَ لِيقَالَ هُوَ قَارِئٌ فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أَمَرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ. وَرَجُلٌ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ كُلِّهِ فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَةً فَعَرَفَهَا قَالَ: مَا عَمِلْتُ فِيهَا؟ قَالَ: مَا تَرَكْتُ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۵۷.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۵۷.

مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ، قَالَ: كَذَبْتَ وَلِكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ هُوَ جَوَادٌ فَقَدْ قَبِلَ، ثُمَّ أَمَرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ ثُمَّ أُلْقِيَ فِي النَّارِ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: حقیقت این است که اول کسی که علیه او روز قیامت قضاوت شود: مردی است که شهید گردیده، احضار شود و نعمتهای الهی به او معرفی شود، او به آنها عارف گردد: به او خطاب رسد در این نعمتها چه کردی؟ گوید در راه تو قتال کردم تا شهید شدم، خطاب رسد دروغ گفתי ولیکن تو قتال کردی تا گفته شود او دارای جرئت است، پس بتحقیق گفته شد، سپس امر شود او را بصورت بکشند تا اینکه در میان آتش انداخته شود: و مردی که علم را فرا گرفته و به دیگران تعلیم داده و قرائت قرآن نموده، او را احضار کنند و نعمتهای الهی به او معرفی گردد و او آنها را بشناسد، خطاب رسد چه عملی کردی؟ گوید علم را فرا گرفتم و آنها را تعلیم دادم و در راه تو قرآن آموختم و قرائت کردم، خطاب رسد دروغ گفתי ولیکن تو علم را تعلیم نمودی تا بگویند او عالم است و قرآن را قرائت کردی تا بگویند قاری است، پس بتحقیق گفته شد: سپس امر شود او را بصورت بکشند تا به آتش انداخته شود: و مردی که خدا به او وسعت داده و از هر مالی به او عطا کرده، احضار گردد و نعمتهای الهی به او معرفی شود و به آنها عارف گردد، خطاب رسد در این نعمتها چه کردی؟ گوید: هیچ راهی که انفاق در آن را دوست داشتم نگذاشتم جز اینکه در آن راهها انفاق کردم برای خاطر تو، خطاب رسد دروغ گفתי، ولیکن تو انفاق کردی تا بگویند او جواد است، پس گفته شد، سپس امر شود او را بصورت بکشند و به آتش انداخته شود.

۱۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَعَوَّدُوا يَا لَلْمُؤْمِنِ جِبِّ الْحَزَنِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لِمَا جِبُّ الْحَزَنِ؟ قَالَ: وَإِذْ فِي جَهَنَّمَ تَتَعَوَّدُ مِنْهُ جَهَنَّمُ كُلَّ يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ، قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ يَدْخُلُهُ؟

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۵۷ و ۵۸.

قَالَ: الْقُرْأَةُ الْمَرْءُ وَنَ بَاعْمَالِهِمْ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: به خدا پناه برید از چاه اندوه، عرض کردند یا رسول الله چاه اندوه چیست؟ فرمود: درد و زخ جایی است که هر روزی صد مرتبه جهنم از آن پناه می‌برد، گفتیم: یا رسول الله چه کس وارد آن می‌شود؟ فرمود: قاریان و یاکاران: بعضی جب الحزن را حب الحزن (با حاء مهمله) در هر دو جا خوانده‌اند و مقصود از آن دوستی حزن آور است که عشق باشد.

۱۲- ج قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ الرَّجُلُ يَعْمَلُ الْعَمَلَ فَيُسِرُّهُ فَإِذَا اطَّلَعَ عَلَيْهِ أَعْجَبَهُ ذَلِكَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَهُ أَجْرَانِ: أَجْرُ السِّرِّ وَ أَجْرُ الْعَلَانِيَةِ^(۲).

یعنی: مردی عرض کرد: یا رسول الله مردی که عملی می‌کند و آن عمل را پنهان می‌دارد، پس چون بر آن مطلع گردند او را خوش آید؟ رسول خدا (ص) فرمود: برای او دو اجر است: اجر پنهان داشتن و اجر آشکارا.

۱۳- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا جَمَعَ اللَّهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِيَوْمٍ لَارْتِيَبَ فِيهِ ثَادِي مُنَادٍ: مَنْ كَانَ أَشْرَكَ فِي عَمَلٍ عَمِلَهُ لِلَّهِ أَحَدًا فَلْيُطْلَبْ ثَوَابُهُ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ أَغْنَى الشُّرَكَاءَ عَنِ الشَّرِكِ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون خدا روز قیامت مردم را جمع کند برای روزی که در آن شکی نیست نداکننده‌ای ندا کند هر کس در عملی که برای خدا انجام داده کسی را شریک نموده باید مزدش را از نزد غیر خدا بطلبد زیرا خدا غنی‌ترین شریکان است از شرک.

۱۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يُؤْمَرُ بِرَجُلٍ إِلَى النَّارِ فَيَقُولُ لَهُمْ خَازِنُ النَّارِ: يَا أَشْقِيَاءُ! مَا كُنَّا خَالِكُكُمْ؟ قَالُوا كُنَّا نَعْمَلُ لِنَغْنِي اللَّهَ فَقِيلَ لَنَا: خُذُوا شَوَابَكُمْ مِمَّنْ عَمِلْتُمْ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۵۸.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۵۸ و ۵۹.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۵۹.

که (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: امر شود مردانی را به سوی آتش ببرند پس ما مور آتش به ایشان گوید: ای مردم بدبخت حال شما در دنیا چگونه بود؟ گویند ما برای غیر خدا عمل می کردیم به ما گفته شد مزد خود را از کسی که برای او عمل کرده اید دریافت کنید.

۱۵- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ الْمَلَكَ لَيَصْعَدُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مُبْتَهَجًا بِهِ، فَإِذَا صَعِدَ بِحَسَنَاتِهِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: اجْعَلُوهَا فِي سَجِينٍ، إِنَّهُ لَيَسَّ رَأْيَايَ أَرَادَ بِهِ (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: فرشته ای عمل بنده ای را باحال نشاط بالا می برد، پس چون حسنات او را بالا برد خطاب الهی رسد که آنرا در سجین قرار دهید، زیرا او با این عمل مرا اراده نکرده است.

۱۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رَبِّ طَائِمٍ حَظُّهُ مِنْ صَلَاتِهِ الْجُوعُ وَالْعَطَشُ، وَ رَبِّ قَائِمٍ حَظُّهُ مِنْ قِيَامِهِ السَّهَرُ (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چه بسیار روزه گیری که بهره او از روزه گرسنگی و عطش است و چه بسا برپا ایستاده برای عبادت که بهره او از قیام بیداری است (یعنی ثواب دیگری ندارد).

۲- باب کراهة الكسالة في الخلوة و النشاط بين الناس

۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ لِلْمُرَائِي سَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَنْشَطُ إِذَا رَأَى النَّاسَ، وَ يَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ، وَ يُحِبُّ أَنْ يُحْمَدَ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ (۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: ای علی برای ریاکار سه نشانه است:

۱- چون مردم عمل او را ببینند به نشاط آید.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۵۱.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۵۲.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۵۳.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۵۴.

۲- در تنهایی که عمل او دیده نمی‌شود کسل است .

۳- دوست می‌دارد که در تمام کارهایش او را تمجید کنند .

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : إِنَّ مِنْ أَغْبَطِ أَوْلِيَاءِي عِنْدِي رَجُلًا خَفِيفَ الْحَالِ ذَا حِظٍّ مِنْ صَلَاةٍ ، أَحْسَنَ عِبَادَةٍ رَّبِّهِ بِالْغَيْبِ ، وَكَانَ غَائِمًا فِي النَّاسِ ، جُعِلَ رِزْقُهُ كِفَافًا فَصَبَرَ عَلَيْهِ ، عَجَلَتْ مَنِيَّتُهُ فَقَلَّ شَرَاهُ وَ قَلَّ بَوَاكِيهِ^(۱) .

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: خدای عزوجل فرموده: بدون تردید از جمله بهترین دوستان من نزد من مردی است سبکحال، که دارای بهره‌ای از نماز باشد، بندگی پروردگارش را به پنهانی نیکو گرداند، و در میان مردم گمنام باشد، روزی او به قدر کفاف و بر آن صبر دارد، مرگ او زودرس و ارث او کم و گریه‌کنندگان بر او قلیل باشند.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَخْفَاهَا^(۲)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: مزد عبادتی بزرگتر است که پنهان‌تر باشد (این سخن در عبادات مستحبی است نه در واجبات، زیرا واجبات باید آشکار باشد طبق احادیث دیگر).

۵- باب تَنْجِزُ الْوَعْدِ وَ عَدَمُ تَنْجِزِ الْوَعِيدِ

۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ وَعَدَهُ اللَّهُ عَلَى عَمَلٍ ثَوَابًا فَهُوَ مُنْجِزُهُ لَهُ ، وَ مَنْ أَوْعَدَهُ عَلَى عَمَلٍ عِقَابًا فَهُوَ فِيهِ بِالْخِيَارِ^(۳) .

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسی را که خدا تعالی بر عملی وعده‌ی مزدی بدهد پس آن مزد برای او حتمی است، و کسی را که خدا تعالی بر عملی وعده‌ی عقاب دهد، پس خدا مختار است که او را عقاب کند یا نه.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۵۷

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۵۸

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۶۰

۶- باب الجِدِّ والمداومة في العبادة والاعتراف بالتقصير

۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَعَظَّمَهُ، مَنَعَ فَأَهُ مِنَ الْكَلَامِ، وَبَطَنَهُ مِنَ الطَّعَامِ، وَ عَنَى نَفْسَهُ بِالصَّيَامِ وَالْقِيَامِ، قَالُوا: يَا بَائِئِنَا وَ أُمَّهَاتِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَؤُلَاءِ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ، قَالَ: إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ سَكَنُوا فَكَانَ سُكُوتُهُمْ ذِكْرًا، وَنَظَرُوا فَكَانَ نَظَرُهُمْ عِبْرَةً، وَ نَطَقُوا فَكَانَ نُطْقُهُمْ حِكْمَةً، وَ مَشَوْا فَكَانَ مَشْيُهُمْ بَيِّنَ النَّاسِ بَرَكَةً، لَوْلَا أَلْجَالُ الْبَتَى قَدْ كُتِبَتْ عَلَيْهِمْ لَمْ تَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ، وَ شَوْفًا إِلَى الثَّوَابِ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: آنکه خدا را شناخت و عظمت او را درک کرد، دهان خود را از سخن بازداشت، و شکم خود را از طعام منع نمود، و جان خود را به روزه و قیام واداشت، عرض کردند پدران و مادران ما فدایت ای رسول خدا اینان اولیاء خدایند، فرمود: حقا اولیاء خدا سکوت می کنند و سکوتشان یاد خداست، و نظر دارند و نظرشان عبرت است، و سخن گویند و سخنشان حکمت است، و راه روند و رفتن ایشان بین مردم برکت است، اگر اجل مقرری که مقدر شده بر ایشان نبود، ارواحشان در بدنشان قرار نداشت برای ترس از عقاب و اشتیاق به ثواب.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا أَقْبَحَ الْفَقْرُ بَعْدَ الْغِنَى، وَ أَقْبَحَ الْخَطِيئَةُ بَعْدَ الْمُسْكِنَةِ، وَ أَقْبَحُ مِنْ ذَلِكَ الْعَابِدُ لِلَّهِ ثُمَّ يَدَعُ عِبَادَتَهُ (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چه قدر زشت است فقر پس از ثروت و خطای پس از مسکنت، و زشت تر از آن عابدی که برای خدا عبادت کرده سپس عبادت خود را رها نماید.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: لَا يَتَكَلَّمُ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۶۵

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۷۱

الْعَامِلُونَ لِي عَلَى أَعْمَالِهِمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا لِثَوَابِي، فَإِنَّهُمْ لَوِ اجْتَهَدُوا وَاتَّعَبُوا أَنْفُسَهُمْ أَعْمَارَهُمْ فِي عِبَادَتِي كَانُوا مُقْصِرِينَ، غَيْرَ بَالِغِينَ فِي عِبَادَتِهِمْ كُنْهَ عِبَادَتِي فِي مَا يُطْلَبُونَ عِنْدِي مِنْ كَرَامَتِي وَالتَّعِيمِ فِي جَنَابِي، وَرَفِيعِ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فِي جَوَارِي، وَلَكِنْ بِرَحْمَتِي فَلْيَتَّقُوا، وَفَضْلِي فَلْيَرْجُوا، وَإِلَى حُسْنِ الظَّنِّ بِي فَلْيَطْمَئِنُّوا^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: خدای عزوجل فرموده عمل کنندگان، بجز اعمال خود که برای ثواب من انجام می‌دهند، اعتماد نکنند زیرا ایشان اگر کوشش نمایند و عمرهای خود را در عبادت من به تعب افکنند مقصر خواهند بود، و در عبادت خود به حقیقت و کنه بندگی من نرسیده‌اند و در مقابل آنچه نزد من می‌طلبند از بزرگواری من و نعمتهای بهشتیایم و درجات عالی در جوارم، ولیکن به رحمت من باید اعتماد کنند و به فضل من امیدوار باشند و به خوش‌گمانی به من باید اطمینان حاصل کنند.

۴- ش قال رسول الله (ص): قال الله تعالى: إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي، فَيَقُومُ مِنْ رُقَادِهِ وَلَذِيذِ وُسَادِهِ، فَيَجْتَهِدُ لِي اللَّيَالِي، فَيَتَّعِبُ نَفْسَهُ فِي عِبَادَتِي، فَأَضْرِبُهُ بِاللَّعَاسِ اللَّيْلَةَ وَاللَّيْلَتَيْنِ نَظْرًا مَبْنًى لَهٗ، وَابْقَاءً عَلَيْهِ، فَيَنَامُ حَتَّى يُصْبِحَ، فَيَقُومُ وَهُوَ مَا قَتَ زَارِي لِنَفْسِهِ عَلَيْهَا، وَكَوْ أَخْلَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَا يَرِيدُ مِنْ عِبَادَتِي لَدَخَلَهُ الْعُجْبُ مِنْ ذَلِكَ، فَيَصِيرُهُ الْعُجْبُ إِلَى الْفِتْنَةِ بِأَعْمَالِهِ، فَيَأْتِيهِ مِنْ ذَلِكَ مَا فِيهِ هَلَاكُهُ لِعُجْبِهِ بِأَعْمَالِهِ، وَرِضَاهُ عَنْ نَفْسِهِ، حَتَّى يُظَنَّ أَنَّهُ قَدْ فَاقَ الْعَابِدِينَ، وَجَازَ فِي عِبَادَتِهِ حَدَّ التَّقْصِيرِ، فَيَتَّبِعُ عَدُوَّ مَنِّي عِنْدَ ذَلِكَ، وَهُوَ يُظَنَّ أَنَّهُ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: خدایتعالی فرموده که بعضی از بندگان با ایمانم کسی است که در عبادت و بندگی من کوشش دارد، پس شبها

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۷۲.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۷۳ و ۷۴.

از بستر خود برمیخیزد و از خواب لذیذ خودداری می‌کند، پس شبها برای من کوشش می‌کند و خود را در عبادت من به رنج می‌افکند و من یکشب و دوشب چرت و پینکی بر او می‌افکنم برای نظری که به او دارم که او را باقی بدارم که بخوابد تا صبح گردد، و او وحشتناک بر خود برخیزد، و اگر بین او و آنچه اراده دارد از عبادتم واگذارم بدون تردید خودپسندی به او وارد شود و خودپسندی او را به فتنه اندازد بواسطه اعمالی که می‌کند به هلاکت می‌رسد برای خودپسندی به اعمالش، و خوش آمد از خودش تا آنکه گمان می‌کند از سایر بندگان تفوق پیدا کرده و از حد تقصیر در عبادت گذشته پس از من دور می‌شود درحالی که به گمان خود به سوی من تقرب می‌جوید.

۵- ش قال رسول الله (ص): قال موسى بن عمران (ع) لابليس: أَخْبِرْنِي بِالدَّنْبِ الَّذِي إِذَا أَذْنَبَهُ ابْنُ آدَمَ اسْتَحْوَذَتْ عَلَيْهِ، قَالَ: إِذَا أَغْجَبَتْهُ نَفْسُهُ، وَ اسْتَكَثَرَ عَمَلُهُ، وَ صَغُرَ فِي عَيْنِهِ دَنْبُهُ، وَ قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِدَاوُدَ: يَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمُنْذِبِينَ وَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ، قَالَ كَيْفَ أَبَشِّرُ الْمُنْذِبِينَ، وَ أَنْذِرُ الصَّادِقِينَ؟ قَالَ: يَا دَاوُدُ بَشِّرِ الْمُنْذِبِينَ أَبَى أَقْبَلَ التَّوْبَةَ وَ أَعْفُو عَنْ الدَّنْبِ، وَ أَنْذِرِ الصَّادِقِينَ أَنْ لَا يُعْجِبُوا بِأَعْمَالِهِمْ، فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ أَنْصَبُهُ لِلْحِسَابِ إِلَّا هَلَكَ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود که موسی بن عمران (ع) به ابلیس گفت: مرا از گناهی خبر ده که چون بنی آدم مرتکب شود بر او مسلط گردد، ابلیس گفت چون خودپسند گردد و عمل خود را بسیار داند و گناه او در نظرش کوچک باشد. و رسول خدا (ص) فرمود: خدای عز و جل به داود فرمود: ای داود گناهکاران را بشارت ده، و بی‌گناهان و راستگویان را بترسان، عرض کرد چگونه گناهکاران را بشارت ده و بی‌گناهان را بترسانم؟ خدای تعالی فرمود: ای داود گناهکاران را بشارت ده که من توبه را می‌پذیرم و از گناه

عفو می‌کنم، و بی‌گناهان را بترسان که به اعمال خود خودپسندی نکنند زیرا که هیچ بنده‌ای را برای حساب حاضر نگردانم مگر آنکه هلاک گردد.

۶- ش قال رسول الله (ص): ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ: شَحْ مُطَاعٌ، وَ هَوًى مُتَّبَعٌ، وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: سه چیز موجب هلاکت باشد: حرصی که اطاعت شود، و هوسی که پیروی گردد، و مردی که خود را پسند آید.

۷- ش قال رسول الله (ص): كَوْلَا الذَّنْبُ خَيْرٌ مِنَ الْعُجْبِ مَا خَلَا اللَّهُ بَيْنَ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَ بَيْنَ ذَنْبٍ أَبَدًا^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: اگر چنین نبود که گناه بهتراز خودپسندی می‌باشد هرگز خدا بین بنده مؤمن خود و بین گناه را خالی نمی‌گذاشت.

۸- ش قال رسول الله (ص): ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ: خَوْفُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ، وَ الْعَدْلُ فِي الرِّضَا وَ الْغَضَبِ، وَ الْقَصْدُ فِي الْغِنَى وَ الْفَقْرِ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: سه چیز موجب نجات است: خوف از خدا در پنهانی و آشکار، و عدالت در حال خشنودی و غضب، و میانه‌روی در حال بی‌نیازی و فقر.

۷- باب السَّروَرِ بِالْعِبَادَةِ وَ الْاِقْتِصَادِ فِيهِ عِنْدَ خَوْفِ الْمَلَلِ

وَ الْاِخْذُ بِالرَّخْصِ

۱- ش سَأَلَ النَّبِيُّ (ص) عَنْ خِيَارِ الْعِبَادَةِ؟ فَقَالَ: الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبْشَرُوا، وَإِذَا أَسَاءُوا اسْتَغْفَرُوا، وَإِذَا أُعْطُوا

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۷۸

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۷۸

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۷۹

شَكَرُوا، وَإِذَا ابْتُلُوا صَبَرُوا، وَإِذَا غَضِبُوا عَفَرُوا^(۱).

یعنی: از رسول خدا (ص) سؤال شد که بهترین بندگان خدا چه کسانی‌اند؟ فرمود: آنانکه چون کار خوبی کردند خوشحالند، و چون بد کنند طلب آمرزش نمایند، و چون به ایشان چیزی داده شود شکرگزارند، و چون مبتلا شوند صبر نمایند، و چون غضب نمایند درگذرند.

۲- ش قال النبی (ص): مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ وَ سَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسی که کار نیکش او را خوشحال و کار بدش او را بدحال کند، او مؤمن است.

۳- ش قال رسول الله (ص): إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِرِخَصِهِ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِعِزَائِمِهِ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: حَقًّا خدا دوست دارد که به رخصتهای او عمل شود چنانکه دوست می‌دارد به واجبات او عمل گردد.

توضیح: فرق بین رخصت و عزیمت این است که رخصت اجازه در فعل و ترک کاری است، اما عزیمت امر حتمی است. مانند آنکه خدا درباره نماز سفر فرموده: فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ^(۴). یعنی باکی نیست و مجازید که در سفر خوف نماز را قصر نمائید که در اینجا با اینکه امر حتمی نیست و رخصت است، خدا دوست دارد به این عمل شود که مثلاً در اینجا نماز قصر گردد.

۴- ش قال رسول الله (ص): أَلَا إِنَّ لِكُلِّ عِبَادَةٍ شَرًّا ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى فَتْرَةٍ فَمَنْ حَارَتْ شَرُّهُ عِبَادَتِهِ إِلَى سُنَّتِي فَقَدْ اهْتَدَى، وَمَنْ خَالَفَ سُنَّتِي فَقَدْ ضَلَّ وَ كَانَ عَمَلُهُ فِي تَبَارٍ، أَمَا رَبِّي أَصْلَى وَ أَنَا أَوْ أَصُومُ وَ أَفْطِرُ وَ أَضْحِكُ وَ أَبْكِي، فَمَنْ رَغِبَ عَنِ مِنْهَا جِي وَ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي^(۵).

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۸۰.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۸۱.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۸۱.

(۴) قرآن / سوره نساء / آیه: ۱۰۱.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۸۲ و ۸۳.

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: آگاه باشید برای هر عبادتی میل و نشاطی است سپس به سستی تبدیل گردد، پس هر کس میل و نشاطش طبق سنت من باشد هدایت یافته و هر کس خلاف سنت من باشد گمراه گردیده و عمل او در هلاکت است، اما من نماز می خوانم و می خوابم و روزه می گیرم و افطار می کنم و می خندم و می گیرم، پس هر کس از سنت و روش من اعراض کند از من نیست.

۵- ش قال رسول الله (ص): كَفَى بِالْمَوْتِ مَوْعِظَةً، وَ كَفَى بِالْيَقِينِ غِنًى، وَ كَفَى بِالْعِبَادَةِ شُغْلًا^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: مرگ برای پند و نصیحت کافی است و برای بی نیازی یقین کافی است، و عبادت برای اشتغال کافی است.

۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلْ فِيهِ بِرَفْقٍ، وَ لَا تَبْغِضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ رَبِّكَ، إِنَّ الْمُنْتَبِتَ يَغْنِي الْمَقْرُطَ لِأَظْهَرُ أَبْقَى، وَلَا أَرْضًا قَطَعَ، فَأَعْمَلْ عَمَلًا مَنْ يَرْجُو أَنْ يَمُوتَ هَرَمًا، وَ أَحْذَرْ حَذَرَ مَنْ يَتَخَوَّفُ أَنْ يَمُوتَ غَدًا^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: ای علی، این دین متین است، پس با مدارا وارد آن شو و عبادت پروردگارت را مبالغه خود قرار مده (که از عبادت زیاد منجر گردی) محققا تندرو نه پشتمانی را باقی گذارد و نه زمینی را بپیماید، پس مانند آنکه امیدوار است در پیری بمیرد عمل کن و مانند آنکه می ترسد فردا بمیرد حذر نما.

۸- باب استحباب تعجیل الخیر

۱- ش قال رسول الله (ص): إِنَّ اللَّهَ يُجِبُّ مِنَ الْخَيْرِ مَا وَرَكَهُ^(۳) يَعَجِلُ.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۸۳

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۸۳

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۸۵

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: خدا دوست می‌دارد از کار خیر آنچه به‌عجله تمام شود.

۲- ش قال رسول الله (ص): يَا أَبَا ذَرٍّ اغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ: سَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ، وَصِحَّتَكَ قَبْلَ سَقَمِكَ، وَغِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ، وَفِرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ، وَحَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ، يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنِّيَاكَ وَالتَّسْوِيفُ يَا مَلِكُ فَإِنَّكَ بَيْنَ يَوْمِكَ وَ لَسْتَ بِمَا بَعْدَهُ، يَا أَبَا ذَرٍّ إِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالْمَسَاءِ، وَإِذَا أَمْسَيْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالصَّبَاحِ، وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ قَبْلَ سَقَمِكَ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: ای اباذر، پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت شمر: جوانیت را قبل از پیری، و صحت را قبل از بیماری، و ثروت را قبل از فقری، و بیکاریت را قبل از شغلت، و زندگی خود را قبل از مردنت، ای اباذر بهره‌یز از امروز و فردا کردن بواسطه آرزوهایت، زیرا تو مکلف به امروز هستی نه به مابعد آن. ای اباذر چون صبح کردی به خودت وعده شب‌مده و چون وارد شب‌شدی به خودت وعده‌روز مده (یعنی امید به ساعت بعد نداشته باش)، و از صحت خود قبل از بیماریت بهره‌بردار.

مخفی نماند اکنون می‌خواهیم شروع به ابواب علم و فضیلت آن نمائیم، و اخبار زیادی در این باب می‌آوریم تا مردم قدر علم را بدانند و به سراغ تعلیم و تعلم روند. ضمناً اکثر اخبار این باب را از کتاب التاج الجامع للاصول و کتاب بحار الانوار ذکر می‌کنیم.

ابواب العلم

.....

۱- باب فضل العلم والعلماء و مجلسه

قال الله تعالى: وَ يَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَ يَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۱).
و قال: إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ (۲).

ج ۱- قال النبی (ص) مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: آن کسی که خدا خیر او را بخواهد فهم در دین به او می دهد و امور دین او را به او می فهماند و یاد می دهد.

توضیح: فقه به معنای فهم است و در کتاب خدا نیز به همین معنا آمده چنانکه می فرماید: لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا (۴). و نیز فرموده: وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَأَتَفَقَّهُونَ تَسْبِيحَهُمْ (۵). و رسول اکرم (ص) سرودی را که فقط یک سوره کوچک از قرآن (سوره زلزال) را یاد گرفته بود درباره او فرمود: فَقَدْ فَقِهَ (۶). بنابراین فقه به معنای علم و فهم برجیزی می باشد، و تفقه در دین یعنی تفهم و تعمق در قرآن و حکمت و تحقیق و تدقیق در کتاب خدا و سنت رسول (ص). پس مردم باید هر چه بیشتر به تعلیم کتاب خدا و سنت رسول (ص) بپردازند.

۲- ش قال رسول الله (ص) طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ

- (۱) قرآن/ سوره سبا / آیه: ۶.
(۲) قرآن/ سوره فاطر/ آیه: ۲۸.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۶۱. و بحار الانوار/ ج ۱/ ص ۱۷۷ و ۲۱۶ و ۲۲۰.
(۴) قرآن/ سوره اعراف / آیه: ۱۷۹.
(۵) قرآن/ سوره اسراء / آیه: ۴۴.
(۶) الدر المنثور/ ج ۶/ ص ۳۸۲.

مُسْلِمٌ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: طلب علم بر هر مسلمانی واجب است.

۳- ج بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ وَالنَّاسُ مَعَهُ إِذْ أَقْبَلَ ثَلَاثَةُ نَفَرٍ، فَأَقْبَلَ اثْنَانِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَذَهَبَ وَاحِدٌ، قَالَ قَوْفَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَاتِمَا أَحَدَهُمَا فَرَأَى فَرْجَهُ فِي الْحَلَقِ فَجَلَسَ فِيهَا، وَآمَّا الْآخَرُ فَجَلَسَ خَلْفَهُمْ، وَآمَّا الثَّالِثُ فَأَذْبَرَ ذَاهِبًا، فَلَمَّا فَرَغَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ عَنِ النَّفَرِ الثَّلَاثَةِ: آمَّا أَحَدُهُمْ فَأَوَى إِلَى اللَّهِ، فَأَوَاهُ اللَّهُ، وَآمَّا الْآخَرُ فَاسْتَحْيَا، فَاسْتَحْيَا اللَّهُ مِنْهُ، وَآمَّا الْآخَرُ فَاعْرَضَ فَأَعْرَضَ اللَّهُ عَنْهُ (۲).

یعنی: هنگامی که رسول خدا (ص) در مسجد با مردم نشسته بود ناگاه سه نفر آمدند اما یکی از ایشان در میان اصحاب جایی دید و نشست، و اما دیگری پشت سر مردم نشست، و اما سومی برگشت و رفت. پس چون رسول خدا (ص) از سخن خود فارغ شد و فرمود: آیا شما را خبرندم از این سه نفر: اما یکی از ایشان به سوی خدا جا گرفت و خدا او را جای داد، و اما دیگری خجالت کشید خدا خجالت او را پذیرفت و اما دیگری اعراض کرد پس خدا از او اعراض نمود.

۴- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ نَفَسَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا، نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسِّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ. وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا، سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ. وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلَّا حَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَذَكَرَهُمُ

(۱) وسائل الشیعه/ ج ۱۸/ ص ۱۴، ۱۵ و ۱۶، و سنن ابن ماجه / ج ۱/ ص ۸۱.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۶۱ و ۶۲.

اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ، وَ مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس یکی از گرفتاریهای دنیوی مؤمنی را برطرف کند خدا گرفتاری از گرفتاریهای قیامت او را از او برطرف کند، و کسی که عیب مسلمانی را بپوشاند خدا در دنیا و آخرت عیب او را بپوشاند، و هرکس بر تنگدستی آسان گیرد خدا در دنیا و آخرت بر او آسان گیرد، و خدا در یاری و کمک بنده است مادامی که بنده در یاری برادر ایمانی خود باشد، و هرکس راهی برود که در آن دانشی بجوید خدا راه بهشت را بر او آسان گرداند، و هیچ قومی در خانه‌های از خانه‌های خدا برای تلاوت کتاب خدا و درس آن بین خودشان جمع نشدند مگر آنکه ملائکه ایشان را احاطه کرد، و آرامش دل بر آنان نازل شد و رحمت ایشان را فراگرفت و خدا ایشان را در زمره مقربین یاد کرد و هرکس عملش او را عقب اندازد نسبش او را جلو نبرد

هـ- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَبْتَغِي فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ. وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا رِضَاءً لِطَالِبِ الْعِلْمِ وَإِنَّ الْعَالِمَ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ. حَتَّى الْجَبَّانِ فِي الْمَاءِ. وَإِنَّ فَضْلَ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ. إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ. إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوْرَثُوا دِينَارًا وَ لَادِرْهَمًا. إِنَّمَا وَرَثَةُ الْعِلْمِ. فَمَنْ أَخَذَ بِهِ، أَخَذَ بِحَبْطِ وَافِرٍ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسی که به راهی رود که در آن دانشی جوید خدا یتعالی برای او راه به سوی بهشت را آسان گرداند و فرشتگان پره‌ای خود را باخشنودی برای دانشجویان می‌نهند و برای دانشمند طلب‌آموزش می‌کند هرکس که در آسمانها و زمین است حتی ماهیان در آب، و برتری عالم بر عابد مانند برتری

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۶۲ و ۶۳.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۶۳.

ماه بر سایر ستارگان است، برآستی که دانشمندان وارث پیمبراند
بتحقیق پیامبران (ع) دینار و درهمی به ارث گذاشتند همانا
دانش را به ارث گذاشتند، پس هرکس دانش را فراگیرد به—رهِ
فراوانی گرفته است. (این حدیث با کمی اختلاف در لفظ در کتب شیعه
از جمله بحار نیز ذکر گردیده^(۱)).

ع-ج قال رسول الله (ص): أَلْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ، وَمَا سِوَى ذَلِكَ
فَهُوَ فَضْلٌ، آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، أَوْ سِتَّةٌ قَائِمَةٌ، أَوْ فَرِيضَةٌ غَائِلَةٌ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دانش سه قسم است و غیر آنها فضیلتی
است و آن سه عبارت است از: آیه محکمه و یا ستت برقرار و یا
واجب معتدلی.

توضیح: مقصود این است که علم به این سه قسم علم نافع—
است:

اول دانستن آیات محکمات قرآن.

دوم شناختن ستت دائمی رسول خدا (ص).

سوم واجباتی که موجب عدالت جامعه و اعتدال افراد است.

(این حدیث با اندک اختلاف لفظی در کتاب بحار نیز ذکر شده^(۳)،
چنانکه خواهد آمد).

۷-ج قال رسول الله (ص): خَصَلْتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي مُنَافِقٍ:
حُسْنُ سَمْتٍ وَ لَا فِقْهٌ فِي الدِّينِ^(۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دو خصلت در منافق جمع نگردد: هیئت
نیکو و دانستن و فقیه شدن در دین اسلام. (حدیث فوق با اختلاف
لفظی در کتاب بحار نیز ذکر گردیده^(۵)).

۸-ج قال رسول الله (ص): أَلْكَلِمَةُ الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ

(۱) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۶۴.

(۲) التاج الجامع للأصول / ج ۱ / ص ۶۴.

(۳) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۲۱۱.

(۴) التاج الجامع للأصول / ج ۱ / ص ۶۴.

(۵) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۶۹.

فَحَيِّثُ وَجَدَهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: سخن حکمت گمشده مؤمن است که هر جا بیابد پس او سزاوارتر به آن است.

۹- ج قال رسول الله (ص): مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ كَانَ كَفَّارَةً لِمَا مَضَى^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هر کس دانش جوید جبرانی برای گذشته او باشد.

۱۰- ج قال رسول الله (ص): فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَايِدِ كَفَضْلِي عَلَى أَدْنَاكُمْ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: برتری دانشمند بر عابد مانند برتری من است بر پست ترین شما.

۱۱- ج قال رسول الله (ص): إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَ أَهْلَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ حَتَّى التَّمَلُّةُ فِي جُحْرِهَا وَ حَتَّى الْحَوْتَ لَيُصَلُّونَ عَلَى مُعَلِّمِ النَّاسِ الْخَيْرِ^(۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: محققا خدا و فرشتگان و اهل آسمانها و زمین حتی مورچه در لانه خود و حتی ماهی طلب رحمت می کنند بر آنکه خیر یاد می دهد.

۱۲- ج قال رسول الله (ص): لَنْ يَشْبَعَ الْمُؤْمِنُ مِنْ خَيْرٍ يَسْمَعُهُ حَتَّى يَكُونَ مِنْهَا الْجَنَّةَ^(۵).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: مؤمن از خیری که می شنود هرگز سیر نمی گردد تا آنکه راه او به بهشت برسد.

۱۳- ج قال رسول الله (ص): تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَإِنَّ تَعَلُّمَهُ حَسَنَةٌ، وَ مُدَارَسَتَهُ تَسْبِيحٌ، وَ الْبَحْثُ عَنْهُ جِهَادٌ، وَ تَعْلِيمُهُ لِمَنْ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۶۴، و بحار الانوار / ج ۲ / ص ۹۹.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۶۴.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۶۴.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۶۴ و ۶۵.

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۶۵.

لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ، وَ هُوَ أَنَبِيُّ فِي الْوَحْشَةِ، وَ حَاجِبٌ فِي الْوَحْدَةِ، وَ سِلَاحٌ عَلَى الْأَعْدَاءِ، وَ زَيْنُ الْأَخْلَاءِ، يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَقْوَامًا يَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ أَئِمَّةً يَفْتَدِي بِهِمْ، تَرْمُقُ أَعْمَالُهُمْ، وَ تُفْتَبِسُ أَثَارُهُمْ، تَرْغَبُ الْمَلَائِكَةُ فِي خَلَّتِهِمْ، يَمَسْحُونَهُمْ بِأَجْنِحَتِهِمْ فِي صَلَاتِهِمْ، لِأَنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ، وَ نُورُ الْأَبْصَارِ مِنَ الْعَمَى، وَ قُوَّةُ الْأَيْدِي مِنَ الضَّعْفِ، وَ يُنْزِلُ اللَّهُ حَامِلُهُ مَنَازِلَ الْأَخْيَارِ، وَ يَمْنَحُهُ مُجَالَسَةَ الْأَبْرَارِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، بِالْعِلْمِ يُطَاعُ اللَّهُ وَيُعْبَدُ، وَ بِالْعِلْمِ يُعْرَفُ اللَّهُ وَ يُؤَخَّدُ، وَ بِالْعِلْمِ تُوَصَّلُ الْأَرْحَامُ، وَ بِهِ يُعْرَفُ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ، وَ الْعِلْمُ إِمَامُ الْعَقْلِ وَ الْعَقْلُ ثَابِعُهُ، يُلْهِمُهُ السَّعَادَةُ وَ يَحْرِمُهُ الْأَشْقِيَاءُ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دانش فراگیرید زیرا یاد گرفتن آن نیکی و تدریس آن تسبیح و بحث از آن جهاد و یاد دادن آن به آنکه نمی‌داند صدقه است. و دانش انیس در وحشت و رفیق در وحدت و اسلحه بردشمنان و زینت دوستان است، خدای تعالی بسبب آن اقوامی را بالا می‌برد و آنان را مقتدای در خیر قرار می‌دهد که کردارشان مورد نظر و آثار ایشان مورد سرمشق گردد، فرشتگان در دوستی آنان راغب و در نماز پرهیز خود را به ایشان بمالند، زیرا دانش حیات دلها و نور چشمان است از کوری، و نیروی بدن‌هاست از ناتوانی، و خدایتعالی حامل دانش را به منازل خوبان منزل می‌دهد و همنشین نیکان در دنیا و آخرت گرداند؛ ببرکت دانش خدا اطاعت و پرستش شود و بواسطه دانش خدا شناخته شود و به یکتائی پذیرفته گردد، و به علم است که رحم وصل شود، و به علم حلال و حرام شناخته گردد، و دانش، امام عقل و عقل تابع اوست، خدا آنرا به نیکبختان الهام نماید و اشقیاء را محروم گرداند.

۱۴- قال النبی (ص): فَضْلُ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ إِلَهٍ مِنْ

فَظُلِّ الْعِبَادَةُ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: فضیلت دانش نزد خدا محبوبتر است از فضیلت عبادت.

۱۵- قال رسول الله (ص): أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْفِقْهُ وَ أَفْضَلُ الدِّينِ الْوَرَعُ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: بهترین عبادت فقیه شدن و بهترین دینت پارسائی است.

۱۶- قال رسول الله (ص): لِأَخَيْرِ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِرَجُلَيْنِ: عَالِمٍ مُطَاعٍ أَوْ مُسْتَمِعٍ وَاعٍ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: خیری در زندگانی نیست مگر برای دو مرد: عالمی که اطاعت شود و یا شنونده‌ای که حفظ نماید.

۱۷- قال رسول الله (ص): أَرْبَعٌ يَلْزَمُنَ كُلَّ ذِي حِجَى وَ عَقْلٍ مِنْ أُمَّتِي، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هُنَّ؟ قَالَ: اسْتِمَاعُ الْعِلْمِ، وَ حِفْظُهُ، وَ تَشْرُهُ عِنْدَ أَهْلِيهِ، وَ الْعَمَلُ بِهِ^(۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز برای هر زبیرک خردمندی از امت من لازم است: گفته شد یا رسول الله آنها چه باشد؟ فرمود: شنیدن دانش، و حفظ آن، و رساندن به اهل آن، و عمل کردن به آن.

۱۸- قال رسول الله (ص): مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ يَطْلُبُ عِلْمًا شَيْعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ^(۵).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسی که برای طلب دانش از خانه‌اش بیرون رود، هفتاد هزار فرشته برای او طلب آمرزش می‌کنند در دنبال او.

(۱) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۶۷.

(۲) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۶۷.

(۳) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۶۸.

(۴) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۶۸، و ج ۲ / ص ۲۴.

(۵) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۷۰.

۱۹- قال رسول الله (ص): سَيَأْتِيَكُمُ قَوْمٌ مِّنْ أَقْطَارِ الْأَرْضِ يَتَفَقَّهُونَ، وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمْ فَاسْتَوْصُوا بِهِمْ خَيْرًا^(۱).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: به زودی قومی از اطراف زمین نزد شما بیایند که دانش دین بیا موزند پس برای ایشان به خیر سفارش کنید. و در روایت دیگر چنین آمده: سَيَأْتِيَكُمُ أَقْوَامٌ يَطْلُبُونَ الْعِلْمَ فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمْ فَقُولُوا لَهُمْ: مَرْحَبًا مَّرْحَبًا بِوَصِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ اقْنُوهُمْ (أَيَّ عِلْمُوهُمْ)^(۲). و در روایت دیگر فرمود: فَرَحِّبُوا بِهِمْ، وَ حَيَّوْهُمْ وَ عِلِّمُوهُمْ^(۳).

۲۰- ش قال رسول الله (ص): أَلْعَالِمُ بَيْنَ الْجُهَالِ كَالْحَيِّ بَيْنَ الْأَمْوَاتِ، فَاطْلُبُوا الْعِلْمَ فَإِنَّهُ السَّبَبُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ^(۴). أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُغَاةَ الْعِلْمِ^(۵).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دانشمند بین جهال مانند زنده‌ای است در میان مردگان، پس دانش بجوئید که آن سبب بین شما و خدای عزوجل است. آگاه باشید که خدا دانشجویان را دوست می‌دارد.

۲۱- قال رسول الله (ص): أَلْعَالِمُ وَالْمُتَعَلِّمُ شَرِيكَانِ فِي الْأَجْرِ: لِلْعَالِمِ أَجْرَانِ وَ لِلْمُتَعَلِّمِ أَجْرٌ وَاحِدٌ، وَلَا خَيْرَ فِي سِوَى ذَلِكَ^(۶).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دانا و دانشجو هردو در اجر شریکند برای دانا دو اجر و برای دانشجو یک اجر است، و در غیر این چیزی نیست. (این حدیث با اندک اختلاف در کتاب سنن ابن ماجه ذکر گردیده^(۷)).

۲۲- قال رسول الله (ص): أَفَرِّ لِكُلِّ رَجُلٍ مُّسْلِمٍ لِأَجْعَلُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ يَوْمًا يَتَفَقَّهُ فِي أَمْرِ دِينِهِ، وَ يَسْأَلُ عَنْ دِينِهِ^(۸).

(۱) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۷۰ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۲۵۳.

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۹۰ و ۹۱.

(۳) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۹۱.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۱۵.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۱۴.

(۶) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۷۳، ۱۷۴ و ۱۷۶ و ج ۲ / ص ۲۵.

(۷) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۸۳.

(۸) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۷۶.

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: افرهر مسلمانانی که در هر هفته روزی را برای فهم امردین و سؤال از دینش قرار نمی‌دهد.

۲۳- قال رسول الله (ص): عَلَيْكُمْ بِاَلْعِلْمِ قَبْلَ اَنْ يَقْبِضَ وَ قَبْلَ اَنْ يَجْمَعَ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: بر شما باد به تحصیل دانش پیش از آنکه از دستتان گرفته شود و پیش از آنکه جمع گردد.

۲۴- ج قال النبی (ص): فَفِيهِ وَاحِدٌ اَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ اَلْفِ غَايِدٍ (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: وجود یکنفر دانشمند دینی بر شیطان سخت تر از وجود هزار نفر عابد است.

۲۵- قال رسول الله (ص): مَنْ لَمْ يَمَيِّزْ عَلَى ذَلِّ التَّعَلُّمِ سَاعَةً بَقِيَ فِي ذَلِّ الْجَهْلِ اَبَدًا. وَ، طَالِبُ الْعِلْمِ لَا يَمُوتُ اَوْ يَتَمَتَّعُ حِدَّةً يَفْقَدُ كَدَّه (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: آنکه ساعتی بر ذلت و زحمت فرا گرفتن دانش صبر نکند در ذلت نادانی ابدی بماند. و، طالب علم نمی‌میرد مگر اینکه به قدر زحمت و کوشش خود بهره برد.

۲۶- ش قال رسول الله (ص): اُطْلَبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّهْنِ (۴). وَ، مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ لِيَلْتَمِسَ بَابًا مِنَ الْعِلْمِ لِيَنْتَفِعَ بِهِ وَبُعْثَ غَيْرُهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ عِبَادَةً اَلْفَ سَنَةٍ صِيَامًا وَقِيَامًا (۵).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دانش بجوئید و اگر چه به چین باشد. و، هر کس از خانه خود برای درخواست بابی از علم خارج شود تا خود به آن منتفع گردد و آن را به غیر خود تعلیم دهد، خدا یتعالی برای او به هر گامی عبادت هزار سال بنویسد که روزها روزه گرفته باشد

(۱) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۷۶.

(۲) التاج الجامع للأصول / ج ۱ / ص ۶۴ و بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۷۷ و ج ۲ / ص ۲۵.

(۳) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۷۷.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۱۴.

(۵) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۷۷.

و شبهها به عبادت قیام کرده باشد.

۲۷- قال رسول الله (ص): مَنْ خَرَجَ يَطْلُبُ بَابًا مِنْ عِلْمٍ لِيَرُدَّ بَابًا إِلَى حَقٍّ أَوْ ضَلَالَةً إِلَى هُدًى كَانَ عَمَلُهُ كَعِبَادَةِ مُتَعَبِّدٍ أَوْ رَبْعِينَ لِمَا (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: آنکه بیرون رود برای طلب بابی از دانش تا اینکه به آن باطلی را به حق برگرداند و یا ضلالتی را به هدایت بکشانند، این عمل او مانند عبادت کسی است که کار او عبادت و چهل سال عبادت نموده.

۲۸- قال رسول الله (ص): مَنْهُوَ مَا نِ لَا يَشْبَعَانِ: طَالِبُ عِلْمٍ وَ طَالِبُ دُنْيَا، فَأَمَّا طَالِبُ الْعِلْمِ فَيَزِدُّهُ رِضَى الرَّحْمَنِ، وَ أَمَّا طَالِبُ الدُّنْيَا فَيَتَمَادِي فِي الطُّغْيَانِ (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دو گرسنه سیرنشوند: طالب علم و طالب دنیا، اما طالب علم که خوشنودی خالق رحمن را زیاد می‌کند، و اما طالب دنیا فرو می‌رود در طغیان.

۲۹- قال رسول الله (ص): مَنْ طَلَبَ عِلْمًا فَأَدْرَكَهُ كِتَابُ اللَّهِ لَهُ كِفْلَيْنِ مِنَ الْأَجْرِ، وَ مَنْ طَلَبَ عِلْمًا فَلَمْ يَدْرَكَهُ كِتَابُ اللَّهِ لَهُ كِفْلًا مِنَ الْأَجْرِ (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس دانشی را بجوید و آنرا درک کند خدا برای او دو بهره از اجر بنویسد، و هرکسی دانشی بجوید و آنرا درک نکند خدا یک بهره از اجر برای او بنویسد.

۳۰- قال رسول الله (ص): مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُتَعَفٍّ إِلَى اللَّهِ مِنَ النَّارِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْمُتَعَلِّمِينَ (۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس دوست دارد که به آتش زاده‌های خدا از آتش نظر کند باید به دانش آموزان نظر نماید.

(۱) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۸۲.

(۲) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۸۲.

(۳) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۸۳ و ۱۸۴.

(۴) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۸۴.

۳۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ فَهُوَ كَالصَّائِمِ نَهَارَهُ، الْقَائِمِ لَيْلَهُ، وَإِنَّ بَابًا مِنَ الْعِلْمِ يَتَعَلَّمُهُ الرَّجُلُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَبُوقُبَيْسٍ ذَهَبًا فَأَنْفَقَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دانشجو مانند کسی است که روز، روزه بدارد و شب به قیام عبادت پردازد، و محققا بابی از دانش را که آنمرد فراگیرد برای او بهتراست از آنکه کوه ابوقبیس برای او طلا گردد و در راه خدا انفاق کند.

۳۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ جَاءَتْهُ الْمَوْتُ وَهُوَ يَطْلُبُ الْعِلْمَ لِيُحْيِيَ بِهِ الْإِسْلَامَ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ وَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: آنکه مرگ او رسید درحالی که دانش می جست تا بدانوسیله اسلام را زنده کند، بین او و پیامبران یکدرجه در بهشت است.

۳۳- قَالَ النَّبِيُّ (ص): قَلِيلٌ مِنَ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ الْعِبَادَةِ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کمی از دانش بهتراست از عبادت بسیار.

۳۴- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَاللَّهِ لَإِنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِهَذَاكَ رَجُلًا وَاحِدًا، خَيْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ^(۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: قسم به خدا هرآینه هدایت کردن خدا مردی را به وسیله هدایت تو، برای تو بهتراست از اینکه چهارپایان سرخ مو داشته باشی، و در روایت دیگر فرمود: خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا. یعنی برای تو بهتراست از اینکه دنیا و آنچه در آن است داشته باشی.

(۱) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۸۴

(۲) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۸۴

(۳) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۸۵

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۶۸، و بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۸۴

۳۵- قَالَ النَّبِيُّ (ص): نَوْمٌ مَعَ عِلْمٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ مَعَ جَهْلٍ (۱).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: خواب با دانش بهتر است از نماز با نادانی.

۳۶- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ كَمَثَلِ الْغَيْثِ الْكَثِيرِ أَطَابَ أَرْضًا فَكَانَ مِنْهَا نَقِيَّةٌ قِيلَتِ الْمَاءُ، فَأُثْبِتَتِ الْكَلَاءُ وَالْعُشْبُ الْكَثِيرُ وَكَانَتْ مِنْهَا أَجَادِبُ (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: مثل آنچه خدا مرا مبعوث گردانیده به آن از هدایت و دانش مثل باران مفید و زیادی است که به زمینی برسد که مقداری از آن، زمین پاکیزه باشد که آب را بپذیرد و چمن و گیاه بسیاری برویاند. و مقداری از آن، زمین های بائر بی گیاهی باشد (مردم نیز نسبت به هدایت من چنینند).

۳۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ غَدَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ أَظَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ، وَبُورِكَ لَهُ فِي مَعِيشَتِهِ، وَلَمْ يَنْقُصْ مِنْ رِزْقِهِ (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: آنکه در طلب دانش صبح نماید: فرشتگان بر او سایه افکنند و برای او در زندگی برکت حاصل شود و از روزی او کم نگردد.

۳۸- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيُّمَا نَاشٍ نَشَأَ فِي الْعِلْمِ وَالْعِبَادَةِ حَتَّى يَكْبُرَ أَعْطَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَوَابَ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ مِثْقَالًا (۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هر فردی که در دانش و عبادت نشو و نما کند تا بزرگ گردد. خدایتعالی روز قیامت ثواب هفتاد و دو راستگو به او عطا کند.

(۱) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۸۵

(۲) التاج الجامع للأصول / ج ۱ / ص ۶۷ و بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۸۴

(۳) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۸۴

(۴) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۸۵

۳۹- قال رسول الله (ص): مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ لِأُرِيْدُ إِلَّا لِيَتَعَلَّمَ خَيْرًا أَوْ لِيَعْلَمَهُ كَانَ لَهُ أَجْرٌ مَعْتَمِرٍ ثَامَّ الْعُمْرَةِ، وَمَنْ رَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ لِأُرِيْدُ إِلَّا لِيَتَعَلَّمَ خَيْرًا أَوْ لِيَعْلَمَهُ فَلَهُ أَجْرٌ حَاجِّ ثَامَّ الْحَجَّةِ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: آنکه صبح به طرف مسجد رود و اراده نکند جز اینکه خیری یاد گیرد و یا یاد بدهد برای او عمره کاملی باشد، و آنکه شب به مسجد رود و اراده نکند جز اینکه خیری یاد گیرد و یا یاد بدهد برای او حج کاملی باشد.

۴۰- عن أبي ذر (ره) قال: سَمِعْنَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: إِذَا جَاءَ الْمَوْتُ طَالِبَ الْعِلْمِ وَهُوَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَاتَ شَهِيدًا^(۲).
یعنی: از ابوذر نقل شده که گفت: از رسول خدا (ص) شنیدیم که میفرمود: هرگاه مرگ دانشجو برسد درحالی که دانش میجوید او شهید مرده است.

۴۱- قال رسول الله (ص): مَنْ جَاءَ مَسْجِدِي هَذَا، لَمْ يَأْتِهِ إِلَّا لِيُخَيَّرَ يَتَعَلَّمَهُ أَوْ يُعَلِّمَهُ، فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَنْ جَاءَ لِغَيْرِ ذَلِكَ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الرَّجُلِ يَنْتَظِرُ إِلَى مَتَاعٍ غَيْرِهِ^(۳).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس به مسجد من اینجا آید، و جز برای اینکه خیری را یاد گیرد و یا یاد بدهد نیامده باشد پس چنین کسی به منزله مجاهد در راه خدا باشد، و هرکس برای غیر این آمده باشد پس او به منزله کسی است که به متاع غیر خودش نظر می کند.

۲- باب اصناف الناس فی العلم

۱- قال رسول الله (ص): اُغْدُ غَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا، وَ

(۱) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۸۵.

(۲) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۸۶.

(۳) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۸۲ و ۸۳.

إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ لَاهِيًا مُتَلَدِّدًا^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: صبح کن در حالیکه عالم و یا متعلّم باشی و مبادا اهل لهو و لذت باشی. و در روایت دیگر فرموده: أَوْ مُسْتَمِعًا أَوْ مُحِبًّا لَهُمْ وَ لَا تَكُنِ الْخَامِسَ فَتَهْلِكَ^(۲).

۲- قال رسول الله (ص): لَوْ كَانَ الْعِلْمُ مَنُوطًا بِالنُّرِّ لَتَنَاوَلَهُ رِجَالٌ مِّنْ فَارِس^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: اگر دانش در ستاره نریا باشد مردانی از فارس به آن خواهند رسید.

۳- قال النبي (ص): خَذُوا الْعِلْمَ مِّنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ^(۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دانش را از دهان مردان بگیرید.

۴- قال رسول الله (ص): الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ يَأْخُذُهَا حَيْثُ وَجَدَهَا^(۵).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: حکمت گمشده مؤمن است هر جا یافت آنرا می گیرد.

۵- قال رسول الله (ص): وَ إِيَّاكُمْ وَ أَهْلَ الدَّفَاتِرِ، وَ لَا يَغُرَّتْكُمْ الصُّحُفُ^(۶).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: بهره‌یزید از اهل دفاتر و شما را کتابداران نفریبند (آننانکه کتابها را در کتابخانه‌های عریض و طویل در قفسه‌ها چیده‌اند و خود از محتویات آنها خبر ندارند مردم عوام را فریب می‌دهند. و لذا رسول خدا (ص) هشدار داده که مردم گولشان را نخورند).

(۱) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۹۴.

(۲) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۹۵.

(۳) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۹۵.

(۴) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۰۵.

(۵) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۰۵.

(۶) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۰۵.

٣- باب مذاكرة العلم و سؤال العالم و ذم مخالطة الجاهل

١- قال رسول الله (ص): **أَلْعَلِمُ خَزَائِنُ وَ مِفْتَاحُهُ السُّؤَالُ، فَاسْأَلُوا يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ، فَإِنَّهُ يُؤْجِرُ فِيهِ أَرْبَعَةٌ: السَّائِلُ وَ الْمُعَلِّمُ، وَ الْمَسْتَمِعُ وَ الْمُحِبُّ لَهُمْ^(١).**

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دانش در خزینه ها آمده است، و کلید آن پرسش است، پس بپرسید خدا شما را رحمت کند زیرا در پرسش چهار طائفه اجر داده می شوند: سائل و معلم و شنونده و دوستدار آنان.

٢- قال رسول الله (ص): **سَأِلُوا الْعُلَمَاءَ، وَ خَالِطُوا الْحُكَمَاءَ، وَ جَالِسُوا الْفُقَرَاءَ^(٢).**

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: از دانشمندان سؤال کنید و با حکیمان مراوده نمائید و با فقراء همنشین باشید.

٣- قال رسول الله (ص): **مَنْ خَرَجَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ كَانَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ^(٣).**

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسی که برای طلب علم خارج شود، در راه خدا باشد تا مادامی که برگردد.

٤- قال النبي (ص): **مُجَالَسَةُ أَهْلِ الدِّينِ شَرَفُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ^(٤).**

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: همنشینی با اهل دین موجب شرافت دنیا و آخرت است.

٥- قال رسول الله (ص): **الْأَنْبِيَاءُ قَادَةٌ، وَ الْفُقَهَاءُ سَادَةٌ، وَ مُجَالَسَتُهُمْ زِيَادَةٌ، وَ أَنْتُمْ فِي مَمَرِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ**

(١) بحار الانوار / ج ١ / ص ١٩٦ و ١٩٧.

(٢) بحار الانوار / ج ١ / ص ١٩٨.

(٣) صحيح ترمذی / ج ١٠ / ص ١١٦.

(٤) بحار الانوار / ج ١ / ص ١٩٩.

فِي آجَالٍ مَّنْقُوصَةٍ وَ أَعْمَالٍ مَّحْفُوظَةٍ، وَ الْمَوْتِ يَأْتِيكُمْ بَغْتَةً، فَمَنْ يَزْرَعُ خَيْرًا يَحْصُدْ غَبِطَةً، وَ مَنْ يَزْرَعُ شَرًّا يَحْصُدْ نَدَامَةً^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: انبیاء پیشرو و مقتدایند و فقهاء ساداتند و همنشینی با ایشان موجب زیادتى است، و شما در محل گذشت شب و روزید در مدت هاى که کم مى شود و اعمالی که حفظ و ضبط مى شود، و مرگ ناگهان مى رسد. پس هرکس خیری بکارد خوشی درو مى کند و هرکس شری را بکارد پشیمانی درو مى کند. و در روایت دیگر فرمود: الْمُتَّقُونَ سَادَةٌ، وَ الْفُقَهَاءُ قَادَةٌ، وَ الْجُلُوسُ إِلَيْهِمْ عِبَادَةٌ^(۲). یعنی: پرهیزکاران بزرگند و دانشمندان دینی پیشروند و نشستن با ایشان عبادت است.

۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَحْكُمُ النَّاسُ مَنْ فَزَّ مِنْ جُهَالِ النَّاسِ، وَ أَسَعَدَ النَّاسُ مَنْ خَالَطَ كِرَامَ النَّاسِ^(۳).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: ثابت قدم ترین مردم کسی است که از جهال مردم فرار کند، و نیکبخت ترین مردم کسی است که با بزرگواران مردم آمیزش کند.

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَذَاكُرُوا وَ تَلَاقُوا وَ تَحَدَّثُوا فَإِنَّ الْحَدِيثَ جَلَاءٌ لِلْقُلُوبِ^(۴).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: مذاکراه و ملاقات کنید و برای یکدیگر حدیث گوئید زیرا حدیث برطرف کننده زنگ دلهاست.

۸- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا أَبَا ذَرٍّ! لَئِنْ تَغَدَّوْا فَتَعَلَّمُوا آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ، خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تُمَلَّى مِائَةً رَكْعَةً^(۵).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: ای اباذر، هنگام صبح که از خانه بیرون روی پس آیه ای از کتاب خدا را فراگیری، برای تو بهتر

(۱) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۲۰۱

(۲) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۲۰۱

(۳) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۲۰۲

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۵۳

(۵) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۷۹

است از اینکه صد رکعت نماز بخوانی.

۹- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: تَذَاكُرُ الْعِلْمِ بَيْنَ عِبَادِي مِمَّا تُحْيِي عَلَيْهِ الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ إِذَا انْتَهَوْا فِيهِ إِلَى أَمْرِي^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود که خدایتعالی فرموده: مذاکره دانش میان بندگانم از چیزهایی است که دل‌های مرده را زنده می‌کند هنگامی که در این مذاکره به امر من برسند.

۱۰- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قَالَ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى (ع): يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ تُجَالِسُ؟ قَالَ: مَنْ يُدَكِّرُكُمْ اللَّهُ رُؤْيَاهُ، وَيَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ، وَيُرْعَبِكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود که: اصحاب خاص حضرت عیسی (ع) گفتند: یا روح الله، با چه کس مجالست کنیم؟ فرمود: با کسی که دیدن او شمارا به یاد خدا آورد، و گفتار او دانش شمارا زیاد کند و عمل او شمارا به آخرت متمایل سازد.

۱۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ، وَالنَّظَرُ إِلَى السَّبِيحِ عِبَادَةٌ، وَالنَّظَرُ إِلَى الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ، وَالنَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: همنشینی با علماء عبادت، و نظر کردن به کعبه عبادت، و نظر کردن به قرآن عبادت، و نظر کردن به والدین عبادت است.

۱۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عَيْبٍ غَيْرِهِ، وَانْفَقَ مَا اكْتَسَبَ فِي غَيْرِ مَعْمِيَةٍ، وَرَجِمَ أَهْلَ الضَّعْفِ وَالْمُسْكِنَةِ، وَخَالَطَ أَهْلَ الْفِقْهِ وَالْحِكْمَةِ^(۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: خوشا به حال کسی که عیب خودش او را از

(۱) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۲۰۳.

(۲) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۲۰۳.

(۳) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۲۰۴.

(۴) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۲۰۵.

عیب دیگران مشغول سازد و آنچه کسب کرده درغیر عصیان انفاق کند و به ناتوان و مسکین رحم نماید و با اهل فقه و حکمت آمیزش کند.

۱۳- خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَإِذَا فِي الْمَسْجِدِ مُجْلِسَانِ: مُجْلِسٌ يَتَفَقَّهُونَ ، وَ مُجْلِسٌ يَدْعُونَ اللَّهَ وَ يَسْأَلُونَهُ ، فَقَالَ (ص) كِلَا الْمَجْلِسَيْنِ إِلَى خَيْرٍ ، أَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَدْعُونَ اللَّهَ ، وَ أَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَتَعَلَّمُونَ وَ يُفَقِّهُونَ الْجَاهِلَ ، هَؤُلَاءِ أَفْضَلُ ، بِالتَّعْلِيمِ أُرْسِلْتُ ، ثُمَّ قَعَدَ مَعَهُمْ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) از منزل وارد مسجد شد و دید در مسجد دو مجلس منعقد است: مجلسی که تحصیل دانش بود و مجلس دعا که خدا را می خواندند و از خدا سؤال می کردند. فرمود: هر دو مجلس خیر است، اما اینان خدا را می خوانند، و اما آنان دانش فرا می گیرند و به جاهل دانش یاد می دهند آنان بهترند، زیرا من به دانش یاد دادن فرستاده شده ام پس با دانشجویان نشست.

۱۴- قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُهُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ (۲).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسی که ندانسته و بدون علم، کار و عمل کند، زیان و فساد عمل او بیشتر از اصلاح او خواهد بود.

۲- باب العلوم التي أمر الناس بتحصيلها

۱- دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمَسْجِدَ فَإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطَافُوا بِرَجُلٍ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَقِيلَ: عَلَّامَةٌ، قَالَ: وَمَا الْعَلَّامَةُ؟ قَالُوا: أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَ وَقَائِعِهَا ، وَ أَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ ، وَ بِالشُّعَارِ وَ الْعَرَبِيَّةِ . فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَصُرُّ مَنْ جِهَلُهُ وَ لَا يَنْفَعُ مَنْ عِلْمُهُ. ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ

(۱) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۲۰۶

(۲) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۲۰۸ و وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۱۲.

مُحْكَمَةً، أَوْ فَرِيضَةً عَادِلَةً، أَوْ سَنَةً قَائِمَةً، وَ مَا خَلَاهُنَّ هُوَ فَضْلٌ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) وارد مسجد شد، دید جماعتی برگرد مردی دور می زنند، فرمود: این چیست؟ عرض کردند: علامه است، فرمود: علامه چیست؟ گفتند داناترین مردم به انساب عرب و وقایع عرب و روزهای جاهلیت و داناترین مردم به اشعار و عربیت. فرمود: این دانشی است که به نادانش ضرر نمی زند و به دانا یش نفع نمی دهد سپس پیامبر (ص) فرمود: همانا دانش سه قسم است: آیه محکمه، یا واجب معتدل، یا سنت برقرار، و غیر این سه فضیلتی است (شرح این جملات در صفحه: ۶۵ ذکر گردید). و علمی که در آن نفع نباشد از نظر اسلام بسیار مذموم است، چنانکه رسول خدا (ص) در دعا عرض می کرد: اَللّٰهُمَّ! اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا یَنْفَعُ^(۲).

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نِعَمَ الرَّجُلُ الْفَقِيهُ فِي الدِّينِ اِنْ اَحْتِیَجَ اِلَيْهِ نَفْعٌ، وَ اِنْ لَمْ یَحْتَیْجْ اِلَيْهِ نَفَعَ نَفْسَهُ، وَ لِكُلِّ شَیْءٍ عِمَادٌ، وَ عِمَادُ هَذَا الدِّیْنِ الْفِقْهُ، اَلْفَقَہَاءُ اُمَمَاءُ الرَّسُولِ، وَ اَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْفِقْهُ، وَ اَفْضَلُ الدِّیْنِ الْوَرَعُ^(۳)؛ وَ قَالَ (ص): مَا عُبِدَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ بِشَیْءٍ اَفْضَلَ مِنْ فِقْهِ فِی دِیْنٍ^(۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چه خوب مردی است مرد فقیه در دین، اگر به او محتاج شوند بهره می دهد، و اگر محتاج نشود خود بهره می برد. و برای هر چیزی ستونی است و ستون این دین فقه است، و دانشمندان دینی امناء پیامبرانند. و بهترین عبادت، دانا شدن در دین است و بهترین صفات دینی پارسائی است. و فرمود: خدای عز و جلّ عبادت نشده به چیزی که از فقه در دین بهتر باشد.

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا، وَ مِنَ الْعِلْمِ جَهْلًا، وَ مِنَ الشَّعْرِ جُكْمًا، وَ مِنَ الْقَوْلِ عَدْلًا^(۵).

(۱) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۲۱۱ و وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۴۵.

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۹۲.

(۳) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۲۱۶ و ۲۱۷.

(۴) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۲۱۳.

(۵) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۲۱۸.

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: محققا بعضی از بیانها سحر و بعضی از دانشها جهل و بعضی از شعرها حکمت و بعضی از گفتارها عدالت است.

۴- قال رسول الله (ص): خَمْسٌ لَا يَجْتَمِعْنَ إِلَّا فِي مُؤْمِنٍ حَقًّا يُوجِبُ اللَّهُ لَهُ بِهِنَّ الْجَنَّةَ: التَّوَرُّ فِي الْقَلْبِ، وَ الْفِقْهُ فِي الْإِسْلَامِ، وَ الْوَرَعُ فِي الدِّينِ، وَ الْمَوَدَّةُ فِي النَّاسِ، وَ حُسْنُ السَّمْتِ فِي الْوَجْهِ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: پنج خصلت است که جمع نمی شود مگر در مؤمن حقیقی که خدا به برکت آن خصال بهشت را برای او واجب می گرداند: نورانیت قلب، و دانش در اسلام، و پا رسانی در دین، و دوستی میان مردم، و خوش سیمائی در صورت.

۵- قال النبي (ص): أَلْعِلْمُ عِلْمَانِ: عِلْمُ الْأَدْيَانِ وَ عِلْمُ الْأَبْدَانِ (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: علم حقیقی دو علم است: علم دینها، و علم بدنها.

۶- قال النبي (ص): مَنْ أَنْهَمَكَ فِي ظَلَبِ النَّحْوِ سُلِبَ الْخُشُوعُ (۳).
یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: کسی که در فراگیری علم نحوی یاد ده روی کند، خشوعش سلب شود. (جعلی بودن حدیث بر همه روشن است، زیرا اصلاً زمان پیغمبر (ص) علم نحوی نبوده تا آنحضرت چنین چیزی فرموده باشد).

۷- قال النبي (ص): أَلْعِلْمُ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصَى فَخُذْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَحْسَنَهُ (۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دانش بیش از آنست که به شمار آید، پس تو از هر چیزی و علمی نیکوتر آن را فرا گیر.

(۱) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۲۱۹.

(۲) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۲۲۰.

(۳) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۲۱۸ و وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۴۶.

(۴) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۲۱۹.

۸- ش قال رسول الله (ص): مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ: يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ وَ يُزَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: از جمله حقوقی که فرزند بر پدر دارد سه چیز است: نام نیکو بر او بگذارد، نوشتن به او یاد دهد، و وقتی بالغ شد وسائل ازدواج او را مهیا سازد. و در حدیث دیگر فرمود: يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ^(۲)، یعنی به فرزندش قرآن بیاموزد. و در روایت دیگر فرموده: يُعَلِّمُهُ كِتَابَ اللَّهِ^(۳).

۹- قال النبی (ص): عَلِّمُوا أَبْنَاءَكُمْ الرِّمَى وَالسَّبَاحَةَ^(۴).
: و قال (ص): حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ: أَنْ يُعَلِّمَهُ الْكِتَابَةَ وَ السَّبَاحَةَ وَ الرِّمَايَةَ وَ أَنْ لَا يُزَوِّجَهُ إِلَّا طَيِّبًا^(۵).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: به فرزندان خود تیراندازی و شنا بیاموزید. : و فرمود: حق فرزند بر پدر آنستکه: نوشتن و شنا و تیراندازی به او یاد دهد، و طعام او را جز پاکیزه تهیه نکند.

۱۰- رَأَى الرَّسُولُ (ص) أَنَّ اتِّسَاعَ الْفُتُوحِ يَقْضِي بِأَنْ يَتَعَلَّمَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ مَشْعَةَ الدَّبَابَاتِ وَ الْمَجَانِيْقِ وَ الضُّبُورِ فَأَرْسَلَ إِلَى جَرَشِ الْيَمَنِ اثْنَيْنِ مِنْ أَصْحَابِهِ يَتَعَلَّمَانِهَا^(۶).

یعنی: رسول خدا (ص) دید وسعت فتوحات اسلامی ایجاب می کند که بعضی از اصحابش صنایع جدید را که عبارت بود از دبابات و مجانیق و ضبور، تعلیم گیرند، پس برای این منظور، آنحضرت دو نفر از اصحاب خود را به جرش که یکی از بلاد یمن است فرستاد تا در مورد این صنایع، تعلیمات لازم را فرا گیرند.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۵ ص ۲۰۰، و السراج المنیر / ج ۲ ص ۲۸.

(۲) السراج المنیر / ج ۲ ص ۲۳۰.

(۳) کافی / ج ۶ ص ۴۹.

(۴) مستدرک الوسائل / ج ۲ ص ۵۱۶.

(۵) السراج المنیر / ج ۲ ص ۲۳۰.

(۶) الاسلام و الحضارة العربیة / ص ۱۰۳.

هـ- باب وظیفۃ العالم وتشدید الأمر علیه

- ۱- قال رسول الله (ص): زِينَةُ الْعِلْمِ الْإِحْسَانُ (۱).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: زینت دانش، احسان به غیر است.
- ۲- جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الْعِلْمِ؟ قَالَ: الْإِنصَاتُ لَهُ، قَالَ: ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: الْإِسْتِمَاعُ لَهُ، قَالَ: ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: الْحِفْظُ لَهُ، قَالَ: ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: ثُمَّ الْعَمَلُ بِهِ، قَالَ: ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: ثُمَّ نُشْرُهُ (۲).

یعنی: مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا حق علم چیست؟ فرمود: سکوت برای درک آن، عرض کرد دیگرچه؟ فرمود: گوش دادن به آن، عرض کرد: دیگر چه؟ فرمود: عمل به آن، عرض کرد دیگرچه؟ فرمود: نشر آن.

- ۳- قال رسول الله (ص): أَلْعِلْمُ عِلْمَانِ: عِلْمٌ عَلَى اللِّسَانِ فَذَلِكَ حُجَّةٌ عَلَى ابْنِ آدَمَ، وَ عِلْمٌ فِي الْقَلْبِ فَذَلِكَ الْعِلْمُ النَّافِعُ (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: علم دو علم است: علمی که بر زبان است که آن حجت بر فرزند آدم است (زیرا طبق همان دانش زبانی از او عمل می‌خواهند) و علمی که در قلب است که علم نافع همان است.

- ۴- قال رسول الله (ص): إِنْ أَلْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ، فَإِنَّ أَجَابَهُ وَإِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ (۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دانش، دعوت به عمل می‌کند، پس اگر عمل آنرا اجابت کرد که مستقر می‌شود و إِلَّا کوچ می‌کنند و مفارقت می‌نماید.

(۱) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۲۶.

(۲) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۲۸.

(۳) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۳۳ و ۳۷.

(۴) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۳۳.

۵- قال رسول الله (ص): مَتَّهُوا نِي لَإِشْبَعَانِ: طَالِبُ دُنْيَا وَ طَالِبُ عِلْمٍ، فَمَنْ اقْتَصَرَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى مَا أُجِلَّ لَهُ سَلِمَ، وَمَنْ تَنَاوَلَهَا مِنْ غَيْرِجِلِّهَا هَلَكَ، إِلَّا أَنْ يَتُوبَ أَوْ يُرَاجَعَ، وَمَنْ أَخَذَ الْعِلْمَ مِنْ أَهْلِهِ وَ عَمِلَ بِهِ نَجَا، وَمَنْ أَرَادَ بِهِ الدُّنْيَا فَهُوَ حَظُّهُ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دو گرسنه که سیر نمی‌شوند: یکی طالب دنیا و دیگری طالب دانش، پس هرکس از دنیا اکتفاء نماید بر آنچه برای او حلال شده سالم می‌ماند و آنکه دنیا را از غیر حلال آن تناول کند هلاک شده مگر اینکه توبه کند و یا برگردد، و آنکه دانش را از اهل آن بگیرد و به آن عمل کند نجات یافته، و آنکه از دانش، دنیا را خواسته باشد همان دنیا بهره‌اوست.

۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلْعُلَمَاءُ رَجُلَانِ: رَجُلٌ عَالِمٌ أَخَذَ بِعِلْمِهِ فَهَذَا نَاجٍ، وَ رَجُلٌ تَارِكٌ لِعِلْمِهِ فَهَذَا هَالِكٌ، وَإِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَيَتَأَدُّونَ مِنْ رِيحِ الْعَالِمِ التَّارِكِ لِعِلْمِهِ، وَإِنَّ أَشَدَّ أَهْلِ النَّارِ نَذَامَةً وَ حَسْرَةً رَجُلٌ دَعَا عَبْدًا إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَاسْتَجَابَ لَهُ وَ قَبِلَ مِنْهُ، فَطَاعَ اللَّهَ فَأَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ، وَ أَدْخَلَ الدَّاعِيَ النَّارَ بِتَرْكِهِ عِلْمَهُ (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دانشمندان دو عده‌اند: ۱- مردی که علم خود را گرفته و عمل کرده، این نجات یافته. ۲- مردی که علم خود را ترک و به آن عمل ننموده، او هالک است. و حقا اهل آتش متاذی می‌شوند از بوی دانشمندی که به علم خود عمل نکرده و محققا شدیدترین مردم از پشیمانی مردی است که بنده‌ای را دعوت کرده به سوی خدای سبحانه و او اجابت کرده و خدا را اطاعت نموده و خدا او را وارد بهشت گردانیده، ولی آن دعوت کننده را داخل آتش نموده. بواسطه ترک دانشش.

۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِلَّهِ لَمْ يُصِبْ

(۱) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۳۴ و ۳۵.

(۲) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۴۳ و ۳۵ و ۱۰۶.

مِنْهُ بَابًا إِلَّا أَزْدَادَ فِي نَفْسِهِ دَلًّا، وَفِي النَّاسِ تَوَاضُعًا، وَ لِلَّهِ خَوْفًا
وَفِي الدِّينِ اجْتِهَادًا، وَ ذَلِكَ الَّذِي يَنْتَفِعُ بِالْعِلْمِ فَلْيَتَعَلَّمْهُ، وَ
مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِلدُّنْيَا وَ الْمُنْزِلَةِ عِنْدَ النَّاسِ وَ الْحُظُوقِ عِنْدَ
السُّلْطَانِ كَمْ يَصِيبُ مِنْهُ بَابًا إِلَّا أَزْدَادَ فِي نَفْسِهِ عَظَمَةً، وَ عَلَى النَّاسِ
اسْطِطَاكَةً، وَ بِاللَّهِ اغْتِرَارًا، وَ مِنَ الدِّينِ جَفَاءً، فَذَلِكَ الَّذِي
لَا يَنْتَفِعُ بِالْعِلْمِ فَلْيَكْفُ وَ لِيُمْسِكْ عَنِ الْحُجَّةِ عَلَى نَفْسِهِ، وَ التَّدَامَةِ
وَ الْخِزْيِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: آنکه علم را برای خدا جوید به بابی
از آن نرسد مگر آنکه در پیش خود کوچک گردد و تواضع او زیاد
شود و خوف او از خدا و اجتهاد او در دین افزون گردد، و
این است که به دانش خود بهره مند می شود، باید تعلم کند. و آنکه علم
را برای تحصیل دنیا و مقام نزد مردم و منزلت نزد سلطان
بجوید به بابی از علم نرسد مگر آنکه خود را بزرگ شمرد و بر مردم
منت و ناز فروشد و نسبت به خدا مغرور و نسبت به دین دوریش
افزون گردد، پس این کسی است که به علم بهره مند نمی شود باید
دست بردارد و از حجت بر ضرر خود خودداری کند و از پشیمانی
و خواری روز قیامت امساک نماید.

۸- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اَلْفَقْهَاءُ اُمَمَاءُ الرَّسْلِ مَا
لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دانشمندان دینی امانت دار پیمبرانند
مادامی که در دنیا داخل نشوند.

۹- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا ذَهَبَ
خَوْفُ الْآخِرَةِ مِنْ قَلْبِهِ وَ مَا آتَى اللَّهَ عَبْدًا عِلْمًا فَازْدَادَ لِلدُّنْيَا
حُبًّا إِلَّا أَزْدَادَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بُعْدًا وَ أَزْدَادَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِ
عُصْبًا^(۳).

(۱) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۳۴ و ۳۵.

(۲) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۳۶ و ۱۱۰.

(۳) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۳۶.

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: آنکه دنیا را دوست بدارد ترس از آخرت از دل او برود، و خدا به بنده ای دانش نداده که حساب و به دنیا زیاد گردد مگر آنکه از خدای تعالی دور شده باشد و غضب خدا بر او افزون شده باشد.

۱۰- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلْعِلْمُ وَدَيْعَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْعُلَمَاءُ أُمْنَاؤُهُ عَلَيْهِ، فَمَنْ عَمِلَ بِعِلْمِهِ أَذَى أَمَانَتَهُ، وَ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ كُتِبَ فِي دِيْوَانِ الْخَائِنِينَ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دانش امانت خدا در زمین است، و دانشمندان امانت دار اویند، پس آنکه به علم خود عمل نکند امانت او را اداء کرده، و هرکس به دانش خود عمل نکند در دفتر خیانتکاران نوشته شود.

۱۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ ارْذَادَ عِلْمًا وَ لَمْ يَزِدْهُ هَدًى لَمْ يَزِدْ مِنْ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس دانش خود را زیاد کند و هدایت او زیاد نشده باشد از خدا فیضی نبرده جز دوری.

۱۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلْعِلْمُ الَّذِي لَا يُعْمَلُ بِهِ كَالْكَنْزِ الَّذِي لَا يُنْفَقُ مِنْهُ، أَتَعَبَ طَاجِبُهُ نَفْسَهُ فِي جَمْعِهِ، وَ لَمْ يَمِلْ إِلَى نَفْعِهِ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دانشی که به آن عمل نشود مانند گنجی است که از آن انفاق نشود، صاحب آن در جمع آن خود را به زحمت افکنده ولی بهره ای نبرده.

۱۳- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا مِمَّا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهُ اللَّهِ، لَا يَتَعَلَّمَهُ إِلَّا لِيُصِيبَ بِهِ عَرَضًا مِنَ الدُّنْيَا، لَمْ يَجِدْ عَرَفَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^(۴).

(۱) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۳۶.

(۲) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۳۷.

(۳) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۳۷.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۷۴ و بحار الانوار / ج ۲ / ص ۳۸.

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس دانشی را که به آن رضای خدا جسته می‌شود (مانند علم قرآن و سنت رسول^(۳)) فرا گیرد، ولسی هدف او از این فراگیری متاع دنیا باشد چنین شخصی روز قیامت بوی بهشت را نیابد.

۱۴- ج قال رسول الله (ص): مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا لِيُغَيِّرَ اللَّهُ أَوْ أَرَادَ بِهِ غَيْرَ اللَّهِ، فَلْيَتَّبِعْهُ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس دانشی را برای غیر خدا فرا گیرد یا مراد او غیر خدا باشد، جایگاهش پراز آتش گردد.

۱۵- قال رسول الله (ص): لِاتَّعَلَّمُوا الْعِلْمَ لِيَتِمَّارُوا بِهِ السُّفَهَاءَ، وَتُجَادِلُوا بِهِ الْعُلَمَاءَ، وَ لِيَتَصَرَّفُوا وَجْهَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ، وَ ابْتَغُوا بِقَوْلِكُمْ مَا عِنْدَ اللَّهِ، فَإِنَّهُ يَدُومُ وَ يَبْقَى وَيَنْفَعُ مَا سِوَاهُ، كُونُوا يَتَابِعِ الْحِكْمَةِ، مَطَابِعِ الْهُدَى، أَخْلَاسِ الْبُيُوتِ، سُرَجِ اللَّيْلِ، جُدَدِ الْقُلُوبِ، خُلُقَانِ الْيَتَامَى، تُعْرِفُونَ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ، وَ تُخَفُونَ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دانش را فرامگیرید برای آنکه با سفهاء مرء کنید و با علماء مجادله نمائید و توجّه مردم را به سوی خود برگردانید. ؛ و به گفتار خود آنچه نزد خداست بجوئید زیرا آن دوام و بقاء دارد و غیر آن تمام شدنی است. چشمه‌های حکمت و چراغهای هدایت و پلاسه‌های خانه‌ها باشید، چراغهای شب تار و صاحب دلهای تازه با جامه‌های کهنه باشید، و نزد اهل آسمان معروف و نزد اهل زمین شناخته باشید.

۱۶- ج قال رسول الله (ص): مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيُجَارَى بِهِ الْعُلَمَاءَ، أَوْ لِيِمَارَى بِهِ السُّفَهَاءَ، أَوْ يَصْرِفَ بِهِ وَجْهَ النَّاسِ إِلَيْهِ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: آنکه دانش جوید برای آنکه به آن

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۷۴، و بحار الانوار / ج ۲ / ص ۳۸.

(۲) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۳۸.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۷۴.

با دانشمندان رفت و آمد و از روی ریا اظهار علم کند و یا به آن باسفهاء میراء کند و یا به آن توجه مردم را به خود جلب نماید، خدا او را داخل آتش نماید. و در کتاب بحار نیز این حدیث ذکر و علاوه بر سه دسته مذکور، یک دسته دیگر نیز ذکر شده و آن: **أَوْ يَأْخُذْ بِهِ الْأُمَرَاءُ** (۱). یعنی و یا به دانش از امراء اخاذی کند.

۱۷- **قَالَ النَّبِيُّ (ص): كُلُّ عِلْمٍ وَبَالٌ عَلَى صَاحِبِهِ إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِهِ** (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هر دانشی بر صاحبش بار سنگینی است مگر آنکه به آن عمل کند.

۱۸- **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمٌ لَمْ يَنْفَعَهُ عِلْمُهُ** (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: سخت ترین مردم از جهت عذاب در روز قیامت دانشمندی است که علم او به او بهره نداده باشد.

۶- باب حق العالم

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا (۴).

۱- **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِرْحَمُوا عَزِيزًا ذَلَّ، وَفَتِيًّا افْتَقَرَ، وَعَالِمًا ضَاعَ فِي زَمَانٍ جُهَالٍ** (۵).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: ترحم کنید بر عزیزی که خوار شده و ثروتمندی که فقیر گردیده و دانشمندی که در زمان جهال ضایع شده باشد.

۲- **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): غَرِيبَانِ: كَلِمَةُ حُكْمَةٍ مِنْ**

- (۱) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۳۸.
 (۲) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۳۸.
 (۳) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۳۸.
 (۴) قرآن / سوره کهف / آیه: ۶۶.
 (۵) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۴۱.

سَفِيهِ فَأَقْبَلُوهَا ، وَكَلِمَةً سَفَوٍ مِّنْ حَكِيمٍ فَأُفِرُّوها ، فَإِنَّهُ لَحَكِيمٌ إِلَّا ذُو عَثْرَةٍ وَ لَأَسْفِيهِ إِلَّا ذُو تَجَرِبَةٍ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دو چیز غریب است که باید مراعات شود: کلمه حکمت از شخص سفيه آنرا بپذیرید، و کلمه نادانی از شخص حکیم آنرا نشنیده گیرید، زیرا هیچ حکیمی نیست مگر اینکه دارای لغزش است و هیچ سفیهی نیست مگر اینکه صاحب تجربه است.

۳- قال رسول الله (ص): مَنْ عَلَّمَ شَخْصًا مَسْأَلَةً فَقَدْ مَلَكَ رَقَبَتَهُ. فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْبِيْعُهُ؟ فَقَالَ: لَا وَلَكِنْ يَأْمُرُهُ وَ يَنْهَاهُ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسی که به شخصی مسئله ای یاد دهد مالک او شده، عرض شد یا رسول الله آیا او را می فروشد؟ فرمود: نه ولیکن او را امر و نهی می کند.

۷- باب ثواب الهداية والتعليم وفضل العلماء

۱- ج قال رسول الله (ص): يَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ: الْأَنْبِيَاءُ، ثُمَّ الْعُلَمَاءُ، ثُمَّ الشُّهَدَاءُ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: سه طائفه روز قیامت شفاعت می کنند: پیامبران سپس دانشمندان سپس شهیدان. مخفی نماند شفاعتی که در قرآن آمده شفاعتی است که موافق توحید است و شفاعت شرکی که روز قیامت انبیاء و اولیاء قوانین خدا را عوض کنند بکلی در قرآن نفی شده و بعلاوه انبیاء و علماء و شهداء به صریح آیات قرآن از حال و افعال و گناهان مردم دنیا اطلاعی ندارند و خدا نخواسته کسی از گناه بنده اش مطلع باشد در این صورت شفیع که اطلاع ندارد چگونه شفاعت خواهد کرد. بنا بر این در حدیث فوق و مانند آن، منظور از شفاعت، همان شفاعتی است که از قرآن استفاده می شود، و

(۱) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۴۲ و ۴۴ و ۹۶.

(۲) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۴۴.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۶۵، و بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۵.

آن : ابلاغ رحمت خدا به وسیله انبیاء و اولیاء و مقربین است برای مؤمنینی که خدا از ایشان راضی باشد. که این چنین شفاعت ، با توحید اسلامی موافق و از قرآن استفاده می شود.

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ مِنْ حَقَائِقِ الْأَيَّامِ : الْإِنْفَاقُ مِنَ الْإِقْتَارِ ، وَ انْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ ، وَ بَدَلُ الْعِلْمِ لِلْمَتَعِلِّمِ (۱).

یعنی : رسول خدا (ص) فرمود : ای علی سه چیز از حقایق و نتایج ایمان است : انفاق در تنگدستی و از خود انصاف دادن با مردم ، و عطا کردن دانش به دانشجو .

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَزَنَ مَدَادُ الْعُلَمَاءِ بِمَدَامِ الشُّهَدَاءِ فَيَرْجَحُ مَدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى مَدَامِ الشُّهَدَاءِ (۲).

یعنی : رسول خدا (ص) فرمود : چون روز قیامت شود مداد دانشمندان با خونهای شهیدان سنجیده و میزان شود و مداد دانشمندان بر خون شهیدان ترجیح پیدا کند .

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَجِيئُ الرَّجُلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ كَالسَّحَابِ الرُّكَامِ أَوْ كَالْجِبَالِ الزَّوْاسِي فَيَقُولُ : يَا رَبِّ آتِنِي هَذَا وَ لَمْ أَعْمَلْهَا ؟ فَيَقُولُ : هَذَا عِلْمُكَ الَّذِي عَلَّمْتَهُ النَّاسَ يُعْمَلُ بِهِ مِنْ بَعْدِكَ (۳).

یعنی : رسول خدا (ص) فرمود : روز قیامت مردی می آید که او دارای حسناتی است مانند ابرمتراکم و یا مانند کوههای بلند ، و عرض می کند پروردگارا کجا من چنین عملی داشتم من عملی نکردم ؟ خدا می فرماید : این دانشی است که به مردم یاد دادی که پس از تو به آن عمل کردند .

۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ

(۱) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۵

(۲) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۶

(۳) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۸

كَفَّضَ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه شب بدر است بر سایر ستارگان (البته از نظر اهل زمین)، و در روایت دیگر آنحضرت فرمود: فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكَوَاكِبِ^(۲).

۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ نَوْمُ الْعَالِمِ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ رُكْعَةٍ يُصَلِّيْهَا الْعَابِدُ. يَا عَلِيُّ لَأَفْقَرُ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ، وَ لَأَعْبَادَةٌ مِثْلُ التَّفَكُّرِ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: ای علی خواب دانشمند بهتر از هزار رکعت است که عابد بخواند. یا علی فقری بدتر از نادانی نیست و عبادتی مانند فکر کردن نباشد.

۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): سَاعَةٌ مِنْ عَالِمٍ يَّتَكِيءُ عَلَى فِرَاشِهِ يَنْتَظِرُ فِي عَمَلِهِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الْعَابِدِ سَبْعِينَ عَامًا^(۴).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: یک ساعتی که دانا تکیه بر فراش خود زند و در دانش خود نظر نماید بهتر از عبادت عابد است در هفتاد سال.

۸- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ سَبْعِينَ دَرَجَةً بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ مُحَضَّرُ الْفَرَسِ سَبْعِينَ عَامًا، وَ ذَلِكَ أَنَّ الشَّيْطَانَ يَدْعُو الْبِدْعَةَ لِلنَّاسِ فَيُبْصِرُهَا الْعَالِمُ فَيَنْهَى عَنْهَا وَ الْعَابِدُ مُقْبِلٌ عَلَى عِبَادَتِهِمْ لَأَيْتَوَجَّهُ لَهَا وَ لَأَيَعْرِفَهَا^(۵).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: برتری عالم بر عابد هفتاد درجه است که میان هر دو درجه به قدری است که اسبی هفتاد سال بدود، و این برتری برای این است که شیطان بدعتها را برای مردم میگذارد و عالم متوجه می شود و از آن نهی می کند، ولی عابد

(۱) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۸.

(۲) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۹.

(۳) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۲۲.

(۴) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۲۳.

(۵) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۲۴.

به عبادت خود متوجه و به بدعت متوجه نیست و آنرا نمی شناسد (بلکه به بدعت اقبال می کند).

۹- قال رسول الله (ص): إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْتَزِعُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا وَلَكِنْ يَنْتَزِعُهُ بِمَوْتِ الْعُلَمَاءِ، حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ أَحَدٌ اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤَسَاءَ جُهَالًا فَافْتَوَوْا النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: خدایتعالی دانش را ریشه کن نمی کند و لکن آنرا بواسطه مردن دانشمندان می برد تا آنکه از علماء کسی نماند مردم رؤسای جهالی را بپذیرند و آن جهال برایشان فتوای ندانسته بدهند که گمراه شوند و گمراه کنند.

۱۰- قال رسول الله (ص): مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً، أَوْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ، أَوْ نَهَى عَنْ مُنْكَرٍ، أَوْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ، أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ، وَمَنْ أَمَرَ بِسُوءٍ أَوْ دَلَّ عَلَيْهِ، أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ^(۲).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس شفاعت نیکی کند و یا امر به معروف و یا نهی از منکر نماید و یا دلالت بر کار خیری کند و یا اشاره به آن نماید پس او شریک می باشد، و آنکه امر به بدی و یا دلالت بر آن و یا اشاره به آن نماید او نیز شریک است.

۱۱- قال رسول الله (ص): أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ أَنْ يَتَعََلَّمَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ عِلْمًا، ثُمَّ يَعْلِمَهُ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: بهترین صدقه آنستکه مرد مسلمان دانشی را فراگیرد سپس آنرا به برادر مسلمانش یاد دهد. و در روایت دیگر فرمود: زَكَاتُ الْعِلْمِ تَعْلِيمُهُ مَنْ لَا يَعْلَمُهُ^(۴). یعنی: زکات علم یاد دادن آن به جاهل است.

۱۲- قال رسول الله (ص): إِنَّ مَثَلَ الْعُلَمَاءِ فِي الْأَرْضِ

(۱) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۲۴ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۲۵۶ و ۲۵۴ و ۲۵۷.

(۲) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۲۴.

(۳) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۸۹ و بحار الانوار / ج ۲ / ص ۲۵.

(۴) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۲۵.

كَمَثَلِ النُّجُومِ فِي السَّمَاءِ ، يَهْتَدِي بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ ،
فَإِذَا طُمِسَتْ أَوْشَكَ أَنْ تَضِلَّ الْهَدَاةُ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: حقا مثل دانشمندان زمین مثل ستارگان آسمان است که بواسطه آنها در تاریکی صحرا و دریا هدایت حاصل گردد، پس چون فرو روند گمراهی هدایت یافتگان نزدیک شود.

۱۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا تَصَدَّقَ النَّاسُ بِصَدَقَةٍ مِثْلَ عِلْمٍ يُنْشَرُ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: مردم صدقه ای بمانند دانشی که نشر شود نداده اند.

۱۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا أَهْدَى الْمَرْءُ الْمُسْلِمَ عَلَى أَخِيهِ هَدْيَةً أَفْضَلَ مِنْ كَلِمَةٍ حَكْمَةٍ يَزِيدُهُ اللَّهُ بِهَا هُدًى وَ يَرْكَدُهُ عَنْ رَدًى^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: مردم مسلمان برای برادرش هدیه ای بهتر از کلمه حکمت نداده که بواسطه آن خدا هدایت او را زیاد می کند و از پستی و هلاکت او را برمی گرداند.

۱۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مِنَ الصَّدَقَةِ أَنْ يَتَعَلَّمَ الرَّجُلُ الْعِلْمَ وَ يُعَلِّمَهُ النَّاسَ^(۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: از صدقه محسوب است که مردی دانش فراگیرد و آن را به مردم یاد دهد.

۸- باب صفات العلماء و اصنافهم

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) نِعَمَ وَزِيرُ الْإِيمَانِ الْعِلْمُ ، وَ

(۱) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۲۵.

(۲) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۲۵.

(۳) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۲۵.

(۴) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۲۴.

نِعَمَ وَزِيرُ الْعِلْمِ الْجَلْمُ، وَ نِعَمَ وَزِيرُ الْحِلْمِ الرِّفْقُ ، وَ نِعَمَ وَزِيرُ الرِّفْقِ اللَّيْنُ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: علم، خوب وزیری است برای ایمان، و حلم، خوب وزیری است برای علم، و مدارا، خوب وزیری است برای حلم، و نرمی، خوب وزیری است برای مدارا.

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَى شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ حِلْمٍ إِلَى عِلْمٍ (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چیزی با چیزی جمع نشده که بهتر از حلم با علم باشد.

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتِ أُمَّتِي، وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتِ أُمَّتِي، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ هُمَا؟ قَالَ: الْفُقَهَاءُ وَالْأُمَرَاءُ (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دو صنف از امتم چون صالح شوند امتم صالح شوند و چون فاسد شوند امتم فاسد شود، عرض شد یا رسول الله آن دو صنف کیانند؟ فرمود: دانشمندان دینی و فرماندهان.

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَجْلِسُوا عِنْدَ كُلِّ دَاعٍ مُدَّعٍ يَدْعُوكُمْ مِنَ الْيَقِينِ إِلَى الشَّكِّ، وَ مِنَ الْإِخْلَاصِ إِلَى الرِّيَاءِ، وَ مِنَ التَّوَاضُّعِ إِلَى الْكِبَرِ، وَ مِنَ النَّصِيحَةِ إِلَى الْعَدَاوَةِ، وَ مِنَ الزُّهْدِ إِلَى الرَّغْبَةِ. وَ تَقَرَّبُوا إِلَى عَالِمٍ يَدْعُوكُمْ مِنَ الْكِبَرِ إِلَى التَّوَاضُّعِ وَ مِنَ الرِّيَاءِ إِلَى الْإِخْلَاصِ، وَ مِنَ الشَّكِّ إِلَى الْيَقِينِ، وَ مِنَ الرَّغْبَةِ إِلَى الزُّهْدِ، وَ مِنَ الْعَدَاوَةِ إِلَى النَّصِيحَةِ. وَ لَا يَصْلُحُ لِمَوْعِظَةِ الْخَلْقِ إِلَّا مَنْ خَافَ هَذِهِ الْأَفَاتِ بِمِثْقَلِ حَبَّةٍ، وَ أَشْرَفَ عَلَى عِيُوبِ الْكَلَامِ، وَ عَرَفَ الصَّحِيحَ مِنَ السَّقِيمِ وَ عِلَلَ الْخَوَاطِرِ وَ فِتَنَ النَّفْسِ وَ الْهَوَى (۴).

(۱) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۴۵.

(۲) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۴۶.

(۳) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۴۹.

(۴) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۵۲.

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: نه نشینید نزد هرکسی که دعوت کند و ادعا نماید و شمارا از یقین به سوی شک و از اخلاص به سوی ریا و از تواضع به تکبر و از پند و اندرز به سوی عداوت و از زهد به رغبت به دنیا دعوت می کند، ولی نزدیک شوید به عالمی که شما را از تکبر به سوی تواضع و از ریا به سوی اخلاص و از شک به سوی یقین و از رغبت به دنیا به زهد و از دشمنی به سوی خیرخواهی دعوت می کند. و برای موعظه صلاحیت ندارد مگر کسی که از این آفات، برآستی بترسد، و برعیوب سخن مطلع باشد و صحیح را از غیر صحیح بشناسد و بیماریهای افکار و فتنه های نفس و هوی را بداند.

۵- قال رسول الله (ص): عُلَمَاءُ هَذِهِ الْأُمَّةِ رَجُلَانِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَطَلَبَ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ بَدَّلَهُ لِلنَّاسِ وَ لَمْ يَأْخُذْ عَلَيْهِ طَمَعًا وَ لَمْ يَشْتَرِ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا، فَذَلِكَ يَسْتَغْفِرُ لَهُ مَنْ فِي الْبُحُورِ، وَ دَوَابُّ الْكِبَرِ وَ الْبَرِّ، وَ الظُّيُورُ فِي جَوِّ السَّمَاءِ، وَ يَقْدَمُ عَلَى اللَّهِ سَيِّدًا شَرِيفًا. وَ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَبَخِلَ بِهِ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ، وَ أَخَذَ عَلَيْهِ طَمَعًا، وَ اشْتَرَى بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا، فَذَلِكَ يُلْجَمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ، وَ يُنَادَى مُلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ عَلَى رُؤُوسِ الشَّهَادَةِ: هَذَا فُلَانٌ بَنَ فُلَانٍ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فِي دَارِ الدُّنْيَا فَبَخِلَ بِهِ عَلَى عِبَادِهِ، حَتَّى يَقْرَعَ مِنَ الْحِسَابِ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دانشمندان این امت دو عده اند: مردی که خدایش علم داده، به آن رضای خدا و خانه آخرت می جوید و علم خود را به مردم بذل می کند و بردانش خود چیزی بعنوان طمع نگیرد و آنرا به بهاء کمی نفروشد، پس برای او طلب آمرزش می کند هر که در دریاها و جنبندگان دریا و جنبندگان دریا و صحرا و مرغ در فضای آسمان، و وارد می شود بر خدا در حالیکه آقا و با شرافت باشد. و عده دیگر که خدا او را علم داده آن را

به بندگان بذل نمی‌کند و بخل می‌ورزد و طمع جلو نشر علم او را گرفته و به آن بهای کمی‌گیرد، پس او روز قیامت افسار شود به افساری از آتش و فرشته‌ای از فرشتگان در حضور مردم ندا کند این فلان بن فلان است که خدا در دنیا به او دانش داد و او بربندگان خدا بخل نمود، پس او به همین حال باشد تا از حساب فارغ گردد.

۶- قال رسول الله (ص): يَبْعَثُ اللَّهُ الْمُقْنِطِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُغْلَبَةً وَجُوهَهُمْ (غَلَبَةُ السَّوَادِ عَلَى الْبَيَاضِ) فَيَقَالُ لَهُمْ: هَؤُلَاءِ: الْمُقْنِطُونَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: خدا روز قیامت مایوس‌کنندگان را برمی‌انگیزاند درحالی‌که سیاهی صورتشان غلبه دارد، پس بهایشان گفته‌شود اینان مایوس‌کنندگان از رحمت خدایند.

۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مِنْ فَقْهِ الرَّجُلِ قَلَّةُ كَلَامِهِ فِي مَا لَا يَعْنِيهِ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: از دانش دینی مرد کمی گفتار اوست در آنچه فایده ندارد.

۹- باب وجوب تبليغ العلم ونشره وآدابه

قال الله تعالى: وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَتَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبَيَّسَ مَا يَشْتَرُونَ^(۳).

۱- ج قال رسول الله (ص): لِيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ، فَإِنَّ الشَّاهِدَ عَسَى أَنْ يُبَلِّغَ مَنْ هُوَ أَوْعَى لَهُ مِنْهُ^(۴).

(۱) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۵۵.

(۲) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۵۵.

(۳) قرآن / سوره آل عمران / آیه: ۱۸۷.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۶۶، و بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۵۲.

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: باید حاضر به غایب برساند زیرا که شاهد ممکن است به کسی برساند که او بهتر حفظ کند از خود او.

۲- ج قال رسول الله (ص): بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً، وَ حَدِّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَ لَأُخْرِجَ، وَ مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: از قول من به دیگران برسانید و اگر چه آیه ای باشد، و از بنی اسرائیل حدیث نقل کنید و باکی نیست. و هر کس عمداً بر من دروغ بزند باید جایش را در آتش آماده سازد.

۳- ج قال رسول الله (ص): مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَكَتَمَهُ، أَلْجَمَهُ اللَّهُ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هر کس از دانشی سؤال شود و او کتمان کند خدا روز قیامت به افساری از آتش او را افسار کند. در کتاب بحار نیز این حدیث با کمی اختلاف ذکر شده است^(۳).

۴- ج قال رسول الله (ص): لِأَحْسَدٍ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَا لَا فَسْلَطَهُ عَلَى هَلَكْتُمْ فِي الْحَقِّ، وَ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَ يَعْلَمُهَا^(۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: حسد روا نیست (مقصود از حسد در اینجا غیبه و تمنی است) مگر در دو مورد: اول در مورد مردی که خدا به او مالی داده و او را بر مصرف کردن در راه حق مسلط نموده. دوم در مورد مردی که خدا به او حکمت داده و او به آن قضاوت می کند و به دیگران یاد می دهد.

۵- ج قال رسول الله (ص): نَصَرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مِنَّا حَدِيثًا فَحَفِظَهُ حَتَّى يُبَلِّغَهُ قُرْبًا حَامِلٍ فَقِهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ.

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۶۶ و ۶۷.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۶۷.

(۳) بحار الانوار/ ج ۷/ ص ۲۱۷.

(۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۶۸.

وَرُبَّ حَامِلٍ فُقِهٍ لَيْسَ بِفَقِيهِ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: خدا روسفید کند مردی را که از ما حدیثی بشنود و آنرا حفظ کند تا به دیگری برساند، چه بسا حامل فقهی که آنرا به فقیه‌تر از خود برساند، و چه بسا حامل فقهی که او فقیه نیست. این روایت با اختلاف لفظی در کتاب وسائل نیز ذکر شده^(۲). و در روایت دیگر آنحضرت فرمود: قَبْلَهُ كَمَا سَمِعَ قَرَبَ مَبْلَغٍ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ^(۳).

۶- ج اِنَّ رَجُلًا اَتَى النَّبِيَّ (ص) يَسْتَحْمِلُهُ فَقَالَ: اِنَّهُ قَدْ اُبْدِعَ هِيَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اِهَيْبِ فُلَانًا. فَاَنَاهُ فَحَمَلَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ اَجْرِ فَاَعْلِمَ^(۴).

یعنی: مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) که او را مرکب سواری دهد و عرض کرد تازه‌ای برای من رخ داده یعنی مرکب مرده، حضرت فرمود برو نزد فلانی، او رفت نزد او و او را مرکب سواری داد، پس حضرت فرمود: هر کس راهنمایی بر کار خیری کند برای وی مزدی است مانند مزد کننده آن.

۷- ج قال رسول الله (ص) لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو: اُكْتُبْ فَوَالَّذِي تَفْسِي بِيَدِهِ مَا يَخْرُجُ مِنْ فَمِي اِلَّا حَقٌّ^(۵).

یعنی: رسول خدا (ص) به عبد الله بن عمرو فرمود: بنویس که قسم به آنکه جانم به دست اوست از دهان من جز حق خارج نمی‌شود.

۸- ج كَانَ النَّبِيُّ (ص) اِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ اَعَادَهَا ثَلَاثًا حَتَّى تُفْهَمَ عَنْهُ وَ اِذَا اَتَى عَلَى قَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ ثَلَاثًا^(۶).

یعنی: عادت رسول خدا (ص) چنین بود که هرگاه کلامی می‌فرمود سه مرتبه مکرر می‌کرد تا مخاطب بفهمد و چون به قومی وارد می‌شد

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۶۸ و ۶۹.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۶۳.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۶۸.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۶۹.

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۷۰.

(۶) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۷۱.

و سلام می‌کرد سه مرتبه سلام می‌کرد.

۹- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص) يَتَخَوَّلُ بِأَلْمَوْعِظَةِ مَخَافَةَ السَّامِعِ عَلَى أَصْحَابِهِ (۱).

یعنی: عادت رسول خدا (ص) چنین بود که گاه گاهی مردم را موعظه می‌کرد (نه دائماً) تا مبادا اصحاب او ملول گردند.

۱۰- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص) لِأَصْحَابِهِ: إِنَّ النَّاسَ لَكُمْ تَبَعٌ وَإِنَّ رِجَالًا يَأْتُونَكُمْ مِنْ أَقْطَارِ الْأَرْضِ يَتَفَقَّهُونَ فِي الدِّينِ. فَإِذَا آتَوْكُمْ فَاسْتَوْصُوا بِهِمْ خَيْرًا (۲).

یعنی: پیغمبر خدا (ص) به اصحاب خود فرمود: مردم پیرو شمایند و مردانی از اطراف زمین به شما وارد می‌شوند تا فقه‌دین خود را اخذ کنند پس نسبت به ایشان سفارش به خیر کنید. این حدیث مکرر شده است چنانچه در باب فضل العلم حدیث ۱۹ با اندک اختلاف در لفظ گذشت.

۱۱- قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَيِّنُوا لِمَنْ تَعْلَمُونَ وَلِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: برای کسی که به او یاد می‌دهید و برای آنکه از او یاد می‌گیرید نرمی کنید.

۱۰- باب بقاء اثر العلم والعمل خالداً

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئاً. وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ، كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ إِثْمِ مَنْ تَبِعَهُ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ إِثْمِهَا شَيْئاً (۴).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۷۱ و ۷۲.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۷۳ و، بحار الانوار / ج ۲ / ص ۶۲.

(۳) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۶۲.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۷۵.

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس به هدایت دعوت کند برای او مزدی است مانند مزدهای کسانی که او را پیروی کرده‌اند و از مزدهای آنان کم نشود، و هرکس به ضلالت دعوت کند برای او گناهی است مثل گناهان کسانی که پیروی او کرده‌اند و از گناهان آنان چیزی کم نشود.

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا، فَلَهُ أَجْرٌ مِّنْ عَمَلٍ بِهِ. لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْعَامِلِ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسی که دانشی را یاد بدهد، پس برای او ست اجر کسی که به آن عمل کند و از مزد عمل کننده کم نگردد.

۳- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ طَالِحٍ يَدْعُو لَهُ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون فرزند آدم بمیرد عمل او قطع شود مگر از سه چیز: کار خوبی که جریان پیدا کرده باشد و یا علمی که به آن بهره‌برند، و یا فرزند صالحی که برای او دعا کند.

۴- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ مِمَّا يَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِّنْ عَمَلٍ وَ حَسَنَاتٍ بَعْدَ مَوْتِهِ، عِلْمًا عَلَّمَهُ وَ نَشَرَهُ، وَ وَلَدًا طَالِحًا تَرَكَهُ، أَوْ مُصْحَفًا وَرَثَتَهُ، أَوْ مَسْجِدًا بَنَاهُ أَوْ بَيْتًا لِابْنِ السَّبِيلِ بَنَاهُ، أَوْ نَهْرًا أَجْرَاهُ أَوْ صَدَقَةً أَخْرَجَهَا مِنْ مَالِهِ فِي صِحَّتِهِ وَ حَيَاتِهِ، تَلَحُّقَهُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: محققا از چیزهایی که به مؤمن پس از موتش می‌رسد چند چیز است: یکی علمی که یاد داده و نشر نموده دیگر فرزند صالحی که گذاشته و یا قرآنی که به ارث از او مانده و یا مسجدی را که بنا نهاده و یا خانهای که برای مسافران بنا کرده و یا نهرا بی که جاری نموده و یا صدقه‌ای را که در حال

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۸۸.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۷۵، بحار الانوار / ج ۲ / ص ۲۲ و ۲۳.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۷۵.

صحت و حیات خود از مالش جدا کرده باشد که پس از موتش به او می‌رسد.

۵- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَعَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ كُتِبَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ. وَ مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ كُتِبَ عَلَيْهِ مِثْلُ وِزْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسی که روش نیکی در اسلام بگذارد که پس از او به آن عمل شود برای او نوشته شود مانند مزد کسانی که به آن عمل کنند و از مزد آنان چیزی کم نشود. و کسی که در اسلام روش بدی بگذارد که پس از او به آن عمل شود برای او نوشته شود مانند گناه کسانی که به آن عمل کنند و از گناهان آنان چیزی کم نشود.

۶- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص) لِبِلَالٍ: رَأَيْتُمْ أَنَّهُ مِنْ أَحْيَا سُنَّةٍ مِنْ سُنَّتِي قَدْ أُمِيتَتْ بَعْدِي فَإِنَّ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْئًا وَ مَنْ ابْتَدَعَ بَدْعَةً ضَلَالَةً لَا يَرْضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ عَمِلَ بِهَا، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أَوْزَارِ النَّاسِ شَيْئًا (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) به بیلال (ره) فرمود: بدان هرکس سنتی از سنتهای مرا که از بین رفته باشد پس از من زنده کند محققاً برای او مزدی است مانند کسانی که به آن عمل کنند بدون اینکه از مزدهای ایشان کم شود و کسی که ایجاد کند بدعت گمراهی را که خدا و رسول او خوشنود نباشد، براوست مانند گناهان کسانی که به آن عمل کنند و چیزی از گناهان ایشان کم نشود.

۱۱- باب النّهی عن کتمان العلم

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۷۶.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۷۶.

الْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ
وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ. إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَئِكَ
أَتُوبُ عَلَيْهِمْ... (۱)

و همچنین آیات: ۴۲ و ۱۴۶ و ۱۷۴ سوره بقره، و ۷۱ سوره آل عمران، و
غیر اینها از آیات.

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رَأَيْتُ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ قَامَ فِي
بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ: يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ لَاتُحَدِّثُوا بِالْحُكْمِ الْجَهْلِ
فَتُظْلَمُوا، وَ لَاتَمْنَعُوا أَهْلَهَا فَتُظْلَمُوهُمْ، وَ لَاتَعِينُوا الظَّالِمَ عَلَى
ظُلْمِهِ فَيُبْطِلَ فَضْلَكُمْ (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود که: عیسی بن مریم (ع) میان بنی اسرائیل
قیام کرد و فرمود: ای بنی اسرائیل حکمت را به جهال نگوئید که
به آن ستم کرده‌اید و از اهل آن باز ندارید که به ایشان ستم
نموده‌اید، و ستمگر را برستمش یاری نکنید که فضل شما هدر
شود.

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَنَاصَحُوا فِي الْعِلْمِ فَإِنَّ
خِيَانَةَ أَحَدِكُمْ فِي عِلْمِهِ أَشَدُّ مِنْ خِيَانَتِهِ فِي مَالِهِ، وَإِنَّ اللَّهَ
مُسَائِلُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: در دانش خیرخواه یکدیگر باشید زیرا
خیانت یکی از شما در علم خود بدتر است از خیانت او در مالش و
حقا که خدا روز قیامت از شما بازخواست کند.

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِأَخِيرَ فِي عِلْمٍ إِلَّا لِمُسْتَمِعٍ وَاعٍ
أَوْ عَالِمٍ نَاطِقٍ (۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: در دانش خیری نیست مگر برای شنونده‌ای

(۱) قرآن/ سوره بقره / آیه: ۱۵۹ و ۱۶۰.

(۲) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۶۶.

(۳) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۶۸.

(۴) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۶۸.

که نگهدارد و یا دانشمندی که ناطق باشد.

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّا أُمِرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ بِقَدَرِ عُقُولِهِمْ، فَقَالَ (ص): أَمَرَنِي رَبِّي بِمُذَا رَأَى النَّاسُ كَمَا أُمِرْنَا بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: ما گروه پیامبران ما موریم که با مردم به قدر خرد و درکشان سخن گوئیم. پس از آن فرمود: پروردگارم مرا امر کرده که با مردم مدارا کنم چنانکه امر نموده ما را به برپا داشتن واجبات.

۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تُحَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا لَا يَعْرِفُونَ أَوْ تُحِبُّونَ أَنْ يُكَذِّبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ؟^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: به مردم خبر ندهید آنچه را که درک نمی کنند، آیا دوست دارید که خدا و رسول او تکذیب شوند؟

۱۲- باب ذم علماء السوء والنهي عن التقليد

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ. وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَ^(۳) و قَالَ: وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا...^(۴)

و همچنین آیات: ۱۰۷ مائده - ۲۷ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۵ و ۱۷۶ اعراف - ۳۵ و ۷۸ یونس - ۷۴ مریم - ۶۹ و ۷۰ صافات - ۱۸، ۱۷ زمر - ۸۳ مؤمن - ۱۴ شوری - ۲ و ۵ جمعه - و غیر از اینها از آیات. و قد مضی بعض اخبار هذا الباب فی باب ۵.

۰۰

(۱) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۶۹.

(۲) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۷۷.

(۳) قرآن / سوره احزاب / آیه: ۶۶ و ۶۷.

(۴) قرآن / سوره لقمان / آیه: ۲۱.

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ، هَلَاكُ أُمَّتِي عَلَى يَدَيْ كُلِّ مُنَافِقٍ عَلَيْهِمُ اللِّسَانُ^(۱).
یعنی: رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: ای علی هلاک اتمم به دست هر منافقی است که زبان دان باشد (که با زبان علمی باطلی را مانند حق جلوه دهد).

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا ظَهَرَ الْعِلْمُ، وَاحْتَرَزَ الْعَمَلُ، وَانْتَلَفَتِ الْأَلْسُنُ، وَاخْتَلَفَتِ الْقُلُوبُ، وَتَقَلَّطَتِ الْأَرْحَامُ، هُنَاكَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ^(۲).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: زمانی که دانش ظاهر گردد و عمل مخفی و مورد احتراز باشد و زبانها دارای الفت ولی دلها مختلف باشد و رحم قطع شود، آنوقت خدا ایشان را لعنت کند و کر و کور گرداند.

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رُسْمُهُ، وَلَا مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ، يُسَمَّوْنَ بِهِ وَهُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ، مَسَاجِدُهُمْ غَامِرَةٌ وَهِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى، فَقُفَّاهُ ذَلِكَ الزَّمَانُ شَرُّ فَقْهَاءَ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ، مِنْهُمْ خَرَجَتِ الْفِتْنَةُ وَالْيَهُمُّ تَعَوُّدُ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: بر اتمم زمانی بیاید که از قرآن میان ایشان باقی نماند مگر خطش، و از اسلام نماند جز اسمش، آنانکه به نام مسلمانان نامیده می شوند از مردم دیگر از اسلام دورترند، مساجدشان معمور ولی از هدایت بدور، دانشمندان دینی آن زمان بدترین دانشمندان زیر آسمانند، از ایشان فتنه خارج و به سوی ایشان فتنه برگردد.

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الرَّثَايَةُ لَا تَمْلَحُ إِلَّا لِأَهْلِهَا، فَمَنْ دَعَى النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ وَفِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ

(۱) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۰۶

(۲) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۰۹

(۳) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۰۹

إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: ریاست جز برای اهلش شایسته نیست، پس هرکس مردم را به سوی خود دعوت کند درحالیکه درمیان مردم از او دانایتر باشد خدایتعالی روز قیامت به او نظر توجّه نکند.

۵-ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا يَنْتَزِعُهُ مِنَ الْعِبَادِ وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِمٌ اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤُسًا جُهَالًا، فَسُئِلُوا فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: خدای تعالی دانش را نمی‌گیرد و از میان مردم نمی‌برد ولیکن علم را می‌گیرد با گرفتن و ببردن دانشمندان تا آنکه چون دانشمندی باقی نماند مردم رؤسای نادانی برای خود انتخاب کنند و از آنان سؤال کنند و آنان بدون دانش فتوی دهند پس گمراه شده و دیگران را گمراه کرده‌اند.

۶-ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِبْتِئَ لَا تَخَوْفَ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا، فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَحْجُزُهُ إِيْمَانُهُ، وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْبِضُهُ كُفْرُهُ، وَلَكِنْ أَتَخَوْفَ عَلَيْكُمْ مُنَافِقًا عَلَيْهِمُ اللِّسَانُ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَيَعْمَلُ مَا تُنْكِرُونَ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: من نمی‌ترسم برای امت من نه از مؤمن و نه از مشرک ایشان، اما مؤمن ایمانش او را از خرابکاری مانع می‌شود و اما مشرک کفر او او را دفع می‌کند، ولیکن بر شما از منافق دانا زبان می‌ترسم که می‌گوید آنچه را شما می‌دانید و عمل می‌کند به آنچه شما انکار دارید.

۷-ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَا إِنَّ شَرَّ الشَّرِّ شَرُّ الْعُلَمَاءِ وَإِنَّ خَيْرَ الْخَيْرِ خَيْرُ الْعُلَمَاءِ. وَمَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ فَهُوَ جَاهِلٌ^(۴).

-
- (۱) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۱۰.
 (۲) التاج الجامع للأصول / ج ۱ / ص ۷۲، و بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۱۰ و ۱۲۱.
 (۳) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۱۰.
 (۴) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۱۰.

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: آگاه باشید محققا بدترین بسد دانشمندان بد، و خوبترین خوب، دانشمندان خوب است، و هرکس گفت من عالم پس او نادان است.

۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس ندانسته برای مردم فتوی دهد فرشتگان آسمانها و زمین او را لعنت کنند.

۹- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ عَمِلَ بِالْمَقَاتِيسِ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ، وَ مَنْ أَفْتَى النَّاسَ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ النَّاسِخَ مِنَ الْمُنْسُوخِ وَ الْمُحْكَمَ مِنَ الْمُتَشَابِهِ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس به قیاسات عمل کند محققا هلاک شده و هلاک نموده و هرکس برای مردم فتوی دهد درحالیکه ناسخ را از منسوخ و محکم را از متشابه نمی داند محققا هلاک شده و هلاک نموده.

۱۰- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَجْرُكُمْ بِالْفُتْيَا أَجْرُكُمْ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس از شما به فتوی دادن جری تر باشد جرئتش بر خدای عزوجل بیشتر است.

۱۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُهُ مِنَ الدِّينِ أَكْثَرَ مِمَّا يُمْلِحُهُ (۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس ندانسته برای مردم فتوی دهد آنچه را که از دین فاسد می گرداند بیش از آن مقداری است که اصلاح می نماید.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۱۶ و ۶۶ و ۱۴۱.

(۲) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۱۸، ۱۱۹ و ۱۲۱ و ۲۹۸.

(۳) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۲۰.

(۴) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۲۱.

۱۲- قال رسول الله (ص): مَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالٍ لَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ مِنْهُ^(۱).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس دعوت به سوی گمراهی کند همواره در غضب خدا می باشد تا برگردد از این کار.

۱۳- باب فضل کتابه احادیث السنه و العلم

۱- قال رسول الله (ص): قَيِّدُوا الْعِلْمَ. قِيلَ: وَ مَا تَقْيِيدُهُ؟ قَالَ: كِتَابَتُهُ^(۲).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دانش را ببندید. عرض شد چگونه است بستن آن؟ فرمود: نوشتن آن (که از بین نرود و فراموش نگردد). و در روایت دیگر فرمود: قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ^(۳).
یعنی: نگهدارید دانش را با نوشتن.

۲- ش قال رسول الله (ص): نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتي فَوَعَاها وَ حَفِظَهَا وَ بَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا^(۴).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: خدا روسفید کند بنده ای را که گفتار مرا بشنود پس آن را نگهدارد و حفظ کند و به آنکه نشنیده برساند.

۳- رَوَى أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ كَانَ يُجْلِسُ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَيَسْمَعُ مِنْهُ (ص) الْحَدِيثَ فَيُعْجِبُهُ وَ لَا يَحْفَظُهُ، فَشَكَى ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ (ص)، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اسْتَعِنْ بِيَمِينِكَ، وَ أَوْمَأْ بِيَدِهِ. أَيْ حُطَّ^(۵).

یعنی: روایت شده که مردی از انصار خدمت رسول خدا (ص) می نشست که از او حدیث بشنود و او را خوش می آمد ولی حفظ نمی کرد، و از

- (۱) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۲۲.
(۲) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۵۱ و ۱۵۲.
(۳) گنج گهر / ص ۱۹۷.
(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۶۳.
(۵) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۵۲.

همین فراموشی خدمت رسول خدا (ص) شکایت کرد، رسول خدا (ص) به او فرمود: از دست راستت یاری بجو و اشاره کرد به دست او «یعنی: بنویس».

۴- قال رسول الله (ص): مَنْ آدَى إِلَى أُمَّتِي حَدِيثًا يُقَامُ بِهِ سُنَّةٌ أَوْ يُثَلَّمُ بِهِ بِدْعَةٌ فَلَهُ الْجَنَّةُ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس برساند به امتم حدیثی را که بوسیله آن سنتی اقامه شود و یا بدعتی شکسته شود برای او بهشت است.

۵- قال رسول الله (ص): مَنْ تَعَلَّمَ حَدِيثَيْنِ اثْنَيْنِ يَنْفَعُ بِهِمَا نَفْسَهُ أَوْ يَعْلَمُهُمَا غَيْرَهُ فَيَنْتَفِعَ بِهِمَا كَانَ خَيْرًا مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسی که دو حدیث فرا گیرد که به آنها خودش بهره برد و یا به دیگران یاد بدهد که به آنها بهره ببرند، بهتر است از شصت سال عبادت.

۶- ش قال رسول الله (ص): مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَنْتَفِعُونَ بِهَا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس از امتم چهل حدیث حفظ کند از احادیثی که به آن بهره برند خدا او را روز قیامت در شماره فقهاء مبعوث گرداند. و در روایت دیگر فرمود: أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا^(۴). و در روایت دیگر فرمود: أَرْبَعِينَ حَدِيثًا فِي أَمْرِ دِينِهِ يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ...^(۵). و در روایت دیگر فرمود: أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَطْلُبُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا^(۶). و در روایت دیگر فرمود: أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنْ السُّنَّةِ ...^(۷).

(۱) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۵۲.

(۲) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۵۲.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۶۶.

(۴) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۵۳.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۶۷.

(۶) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۶۸.

(۷) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۱۵۴.

۱۳- باب میزان صحة الاخبار و بطلانها

قال الله تعالى: أَلَلَّهُ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ... (۱)
وَقَالَ: تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (۲).

وَقَالَ: إِنَّهُ لَقَوْلُكَ فَمَلَّ (۳).

وَقَالَ: قُلْ... إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ... (۴).

وَقَالَ: وَاتَّبِعْ مَا يُوحَى إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ... (۵).

وَقَالَ:... إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهَدَى... (۶).

و همچنین آیه ۱۸۵ سوره بقره و آیات دیگر.

۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ عَلَى كُلِّ حَقِّ حَقِيقَةً وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ، وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ (۷).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: البته بر هر حقی، یک حقیقت و واقعیتی و بر هر درستی یک نورانیستی است، پس هر چه که موافق کتاب خدا بود آن را بگیرد و هر چه که مخالف کتاب خدا بود رها کنید.

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا جَاءَكُمْ عَنِّي بِحَدِيثٍ فَأَعْرِضُوهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَقَهُ فَأَقْبَلُوهُ وَمَا خَالَفَهُ فَأَصْرِبُوا بِهِ عَلَى الْحَاظِ (۸).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه حدیثی از من برای شما آمد

(۱) قرآن/ سوره شوری/ آیه: ۱۷.

(۲) قرآن/ سوره فرقان/ آیه: ۱.

(۳) قرآن/ سوره طارق/ آیه: ۱۳.

(۴) قرآن/ سوره یونس/ آیه: ۱۵.

(۵) قرآن/ سوره احزاب/ آیه: ۲.

(۶) قرآن/ سوره بقره/ آیه: ۱۲۰.

(۷) وسائل الشیعه / ج ۱۸/ ص ۷۸.

(۸) مجمع البیان/ ج ۱/ ص ۱۳.

پس آن را هر کتاب خدا عرضه بدارید پس آنچه با کتاب خدا موافقت داشت آن را قبول کنید و هر چه با کتاب خدا مخالفت داشت آن را بر دیوار بکوبید.

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ الْقُرْآنَ فَأَنَا قُلْتُهُ، وَ مَا جَاءَكُمْ لَا يُوَافِقُ الْقُرْآنَ فَلَمْ أَقُلْهُ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هر سخنی بنام من برای شما نقل کردند که موافق قرآن بود پس من گفتم، و هر سخنی که موافق قرآن نبود من نگفتم.

۴- ش خطب النبى (ص) يميني فقال: أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قُلْتُهُ، وَ مَا جَاءَكُمْ يَخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ (۲).

یعنی: پیغمبر خدا (ص) در منی خطبه خواند پس فرمود: ای مردم آنچه از من به شما رسید که موافق کتاب خدا بود پس من آنرا گفتم، و آنچه برای شما آمد که مخالف کتاب خدا بود پس من آن را نگفتم.

۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّا كُنَّا سَاجِدِينَ لَكُمْ رُؤَاةً، فَمَا وَافَقَ الْقُرْآنَ فَخُذُوا بِهِ وَ مَا كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَدَعُوهُ (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: بزودی راویانی شما را بیایند، پس آنچه موافق قرآن است آنرا بگیرید و آنچه غیر از این شد رها کنید.

۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنَا بَنِي جِبْرِيلَ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ أُمَّتَكَ مُخْتَلِفَةٌ بَعْدَكَ. فَقُلْتُ: فَأَيُّ الْمَخْرُجِ يَا جِبْرِيلُ؟ فَقَالَ: كِتَابُ اللَّهِ، بِهِ يُقَصَّمُ كُلُّ جَبَّارٍ، مَنْ اعْتَصَمَ بِهِ نَجَا وَ مَنْ تَرَكَهُ هَلَكَ، قَوْلُ فَضْلٍ لَيْسَ بِالْهَزْلِ (۴).

(۱) بحار الأنوار / ج ۲ / ص ۲۴۴.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۸ / ص ۷۹.

(۳) راهی به سوی وحدت اسلامی / ص ۱۳ به نقل از تفسیر طبری.

(۴) الدر المنثور / ج ۶ / ص ۳۳۷.

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: جبرئیل مرا آمد و گفت ای محمد امت تو پس از تو در اختلاف باشند. گفتم: ای جبرئیل بیرون شدن از آن و راه نجات کجاست؟ پس گفت: کتاب خدا که با آن هرزورگوئی شکسته شود، هرکس به آن چنگ زند نجات پیدا کند و هرکس آن را ترک کند هلاک شود، قول و گفتاری است فصل (مپیژ حق و باطل) و شوخی نیست. و در روایت دیگر آمده است که: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمًا الْفِتَنَ فَعَظَّمَهَا وَ شَدَّدَهَا فَقَالَ عَلِيُّ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا الْمَخْرَجُ؟ فَقَالَ: كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْمُسْتَقِيمُ^(۱). و در روایت دیگر فرمود: كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ خَيْرٌ مَا قَبْلَكُمْ وَ نَبَأٌ مَا بَعْدَكُمْ وَ حُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ هُوَ الْفَصْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ...^(۲)

۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّهُ سَيَكْذِبُ عَلَيَّ كَمَا كُذِبَ عَلَيَّ مَنْ كَانَ قَبْلِي. فَمَا جَاءَكُمْ عَنِّي مِنْ حَدِيثٍ وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ حَدِيثِي، وَ أَمَا مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَلَيْسَ مِنْ حَدِيثِي^(۳).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: به زودی از قول من دروغ گویند همانطور که از قول کسانی که قبل از من بودند دروغ گفته شد. پس هر حدیثی از طرف من برای شما آمد که با کتاب خدا موافقت داشت آن حدیث سخن من است و اما آنچه با کتاب خدا مخالفت داشت حدیث من نیست.

۸- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا حَدَّثْتُمْ عَنِّي بِالْحَدِيثِ فَأَنْحَلُونِي أَهْنَاءَهُ وَ أَسْهَلَهُ وَ أَرْشَدَهُ، فَإِنْ وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قَوْلُهُ، وَإِنْ لَمْ يُوَافِقْ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ^(۴).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه خواستید از من حدیثی نقل کنید آن حدیث گوارا تر و آسانتری که بهتر ارشادمی کند به من

(۱) الذر المنثور / ج ۶ / ص ۳۳۷.

(۲) مجمع البیان / ج ۱ / ص ۱۶.

(۳) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۲۲۷.

(۴) بحار الانوار / ج ۲ / ص ۲۴۲.

نسبت دهید که اگر موافق کتاب خدا باشد من گفته‌ام و اگر موافق کتاب خدا نبود من نگفته‌ام.

۹- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ طَلَبَ الْهُدَى فِي غَيْرِ الْقُرْآنِ أَضَلَّهُ اللَّهُ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس هدایت را از غیر قرآن جوید خدا او را به گمراهی و اگذاارد. و در روایت دیگری فرماید: مَنْ ابْتَغَى الْهُدَى فِي غَيْرِهِ أَضَلَّهُ اللَّهُ (۲). و در خطابه خود در حجة الوداع فرمود: وَقَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ إِنْ اعْتَصَمْتُمْ بِهِ: كِتَابَ اللَّهِ، وَ أَنْتُمْ تُسْأَلُونَ عَنِّي، فَلِمَ أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟ قَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ وَأَدْنَيْتَ... (۳).

۱۰- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا رَوَى عَنِّي حَدِيثٌ فَأَعْرِضُوهُ عَلَيَّ كِتَابَ اللَّهِ فَإِنْ وَافَقَهُ فَأَقْبِلُوهُ وَإِلَّا دَرَوْهُ (۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه حدیثی از من روایت شد پس آنرا بر کتاب خدا عرضه بدارید پس اگر با کتاب خدا موافقت داشت آنرا قبول کنید، و اگر موافق کتاب خدا نبود آنرا واگذارید.

۱۱- عَنْ طَلْحَةَ بْنِ مُصَرِّفٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا): هَلْ كَانَ النَّبِيُّ (ص) أَوْصَى؟ فَقَالَ: لَا، فَقُلْتُ كَيْفَ كُتِبَ عَلَى النَّاسِ الْوَصِيَّةُ وَلَمْ يُوصَ؟ قَالَ: أَوْصَى بِكِتَابِ اللَّهِ (۵).

در این باب به همین چند حدیث اکتفاء می‌شود، زیرا مطلب روشن است. و البته احادیث در اهمیت و عظمت و فضیلت قرآن بسیار زیاد است که مقداری از آن بعداً نیز خواهد آمد.

-
- (۱) بحار الانوار / ج ۹۲ / ص ۲۵.
 (۲) مجمع البیان / ج ۱ / ص ۱۶.
 (۳) صحیح مسلم / ج ۲ / ص ۸۹۰ و سنن أبی داود / ج ۲ / ص ۱۸۵ و سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۱۰۲۵.
 (۴) التفسیر الکبیر / ج ۱۰ / ص ۱۴۸.
 (۵) صحیح بخاری / ج ۳ / ص ۱۸۶ و ج ۶ / ص ۱۰۷ و صحیح مسلم / ج ۳ / ص ۱۲۵۶ و صحیح ترمذی / ج ۸ / ص ۲۷۳ و سنن نسائی / ج ۶ / ص ۲۴۰ و سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۹۰۰.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(۱) کِتَابُ الطَّهَارَةِ وَالنَّجَاسَةِ

.....
أَبْوَابُ مَاءِ الْمَطْلُوقِ وَغَيْرِ الْمَطْلُوقِ
.....۱- بَابُ الْمَاءِ طَاهِرٌ مُطَهِّرٌ يَرْفَعُ الْحَدَثَ وَيُزِيلُ الْخَبَثَ
وَالْوُضُوءُ مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ وَفَضْلُ الْوُضُوءِ

قال الله تعالى: ... وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا (۱).
و قال : ... وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ
عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ ... (۲).
و قال : ... فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ
الْمُطَهَّرِينَ (۳).

و همچنین آیه ۲۲۲ سوره بقره و آیات دیگر

°°

۱- ش قال رسول الله (ص): الْمَاءُ يُطَهِّرُ وَ لَا يُطَهَّرُ (۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: آب پاک می‌کند و پاک نمی‌شود.

۲- ش أَتَى أَهْلَ الْبَادِيَةِ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالُوا: يَا
رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ جِيَاظَنَا هَذِهِ تَرُدُّهَا السَّبَاعُ وَ الْكِلَابُ وَ الْبَهَائِمُ،
فَقَالَ (ص): لَهُمْ: لَهَا مَا أَخَذَتْ أَقْوَاهُهَا وَلَكُمْ سَائِرُ ذَلِكَ (۵).یعنی: اهل صحرا (صحرائشینان) نزد رسول خدا آمدند و عرض کردند
یا رسول الله برحوضهای ما: درندگان و سگان و حیوانات وارد
می‌شود، رسول خدا (ص) فرمود: برای آنهاست آنچه دهانها نشان گرفته و

- (۱) قرآن/ سوره فرقان/ آیه: ۴۸.
(۲) قرآن/ سوره انفال/ آیه: ۱۱.
(۳) قرآن/ سوره توبه/ آیه: ۱۰۸.
(۴) وسائل الشیعه / ج ۱/ ص ۱۰۰ و ۱۰۱.
(۵) وسائل الشیعه / ج ۱/ ص ۱۱۹.

برای شما باقی آن است .

۳- ج سِئِلَ النَّبِيِّ (ص) عَنِ الْمَاءِ يَكُونُ فِي الْفَلَاةِ وَ مَا يَنْوِبُهُ مِنَ الدَّوَابِّ وَ السِّبَاعِ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا كَانَ الْمَاءُ قُلَّتَيْنِ لَمْ يَحْمِلِ الْخَبَثَ (۱).

یعنی: از رسول خدا (ص) سؤال شد از آبی که در صحراست که حیوانات و درندگان به آن وارد می شوند؟ رسول خدا (ص) فرمود: چون آب به دو قله رسید نجاست به خود نمی گیرد. و در روایت دیگر فرمود: إِذَا كَانَ الْمَاءُ قُلَّتَيْنِ لَمْ يَحْمِلِ نَجَسًا وَ لَأَبْسًا (۲). یعنی هرگاه آب به قدر دو قله شد نجاست به خود نگیرد و باکی نیست. و در حدیث دیگر فرموده: إِذَا كَانَ الْمَاءُ قُلَّتَيْنِ لَمْ يَنْجَسْ شَيْءٌ (۳). یعنی هرگاه آب به قدر دو قله باشد چیزی آن را نجس نمی کند. (قله، سبوی بزرگ است).

۴- ج عَنْ جَابِرٍ قَالَ : سِئِلَ النَّبِيُّ (ص) أَوْ تَتَوَضَّأُ بِمِلْءِ أَفْضَلِ الْحُمْرِ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ بِلِمْأِ أَفْضَلِ السِّبَاعِ كُلِّهَا (۴)
یعنی: از جابر روایت شده که از رسول خدا (ص) سؤال شد آیا به آب مانده از شرب الاغها وضو بگیریم؟ فرمود: آری و با آبی که از جلو درندگان تمام آنها مانده است

۵- ج سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا تَرَكَبُ الْبَحْرَ، وَ نَحْمِلُ مَعَنَا الْقَلِيلَ مِنَ الْمَاءِ، فَإِنْ تَوَضَّأْنَا بِهِ عَطِشْنَا، أَوْ فَتَوَضَّأْنَا مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): هُوَ الطَّهْوَرُ مَاءُهُ، الْحَلُّ مَيْتَتُهُ (۵).

یعنی: مردی از رسول خدا (ص) سؤال کرد و گفت یا رسول الله ما به دریا سوار می شویم و آب کمی با خود برمی داریم که اگر با آن وضو بگیریم تشنه می شویم، آیا با آب دریا وضو بگیریم؟ رسول خدا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۱، و مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۲۷.

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۷۹.

(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۸۰.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۳.

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۰، و المصنف / ج ۱ / ص ۹۳ و مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۲۵.

(ص) فرمود: دریا پاک کننده است و مرده آن حلال است.

۶- ج عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) دَعَا بِإِنَاءٍ مِنْ مَاءٍ فَأَتَى بِقَدَحٍ رَحْرَاجٍ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ فَوَضَعَ أَصَابِعَهُ فِيهِ، قَالَ أَنَسٌ: فَجَعَلْتُ أَنْظُرَ إِلَى الْمَاءِ يَنْبُعُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ (ص)، قَالَ أَنَسٌ: فَحَزَرْتُ مَنْ تَوَضَّأَ مَا بَيْنَ السَّبْعَيْنِ إِلَى الثَّمَانِيْنَ (۱).

یعنی: از انس روایت شده که پیغمبر (ص) ظرف آبی را خواست پس قدح سرگشاده ای را برای او آوردند که در آن مقداری آب بود، حضرت انگشتان خود را در آن گذاشت، انس گوید: من نظر کردم به آب که از میان انگشتانش می جوشید، انس گفت من نظر افکنده هفتاد تا هشتاد نفر از آن آب وضو گرفتند (مؤلف گوید ظاهراً این قضیه در غزوه حدیبیه بوده است).

۷- م عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ النَّبِيَّ تَوَضَّأَ أَوْ شَرِبَ مِنْ غَدِيرٍ كَانَ يُلْقَى فِيهِ لُحُومُ الْكِلَابِ، قَالَ: وَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ: وَ الْحَيْفُ فَذَكَرَ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ الْمَاءَ لَا يَنْجِسُهُ شَيْءٌ (۲).

یعنی: از ابی سعید خدری روایت شده که پیغمبر وضو گرفت و یا آشامید از آب گودالی که در آن گوشت های سگ ها انداخته می شد، و آنرا نمی دانم جز اینکه لاشه ها که برای رسول خدا (ص) ذکر شد؟ فرمود: البته آب را چیزی نجس نمی کند.

۸- م عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ تَوَضَّأَ بِمَا أَفْضَلَتِ السَّبَاعُ (۳).

یعنی: از جابر بن عبد الله روایت شده که رسول خدا (ص) به آبی که از جلو درندگان زیاد آمده بود وضو گرفت.

۹- ش إِنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) كَانَ يَشْرَبُ وَهُوَ قَائِمٌ، ثُمَّ شَرِبَ مِنْ فَضْلِ وُضُوئِهِ قَائِمًا، فَالْتَفَتَ إِلَى الْحَسَنِ (ع) فَقَالَ يَا بُنَيَّ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۱ و ۸۲.

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۷۸.

(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۷۷.

رَأَيْتُ رَأَيْتُ جَدَّكَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) صَنَعَ هَكَذَا (۱).

یعنی: امیرالمؤمنین علی (ع) در حال ایستاده آب می‌نوشید سپس از زیادی آب وضوی خود ایستاده نوشید و توجه به امام حسن کرد و گفت ای فرزند من جدت را دیدم چنین کرد.

۱۰- ج عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: جَاءَتِ امْرَأَةً إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَتْ: رَاخِدَانَا يُصِيبُ شَوْبَهَا مِنْ دَمِ الْحَيْضَةِ كَيْفَ تَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: تَحْتَهُ ثُمَّ تَقْرُمُهُ بِالْمَاءِ ثُمَّ تَنْضِجُهُ ثُمَّ تَطْلِي فِيهِ (۲).

یعنی: از اسماء روایت کرده‌اند که گفت: زنی خدمت پیغمبر (ص) آمد و گفت به جامه‌ای که از ما خون حیض می‌رسد چه بکند؟ رسول خدا (ص) فرمود: آن را برطرف کند سپس با آب بمالد و فشار دهد، سپس آب بریزد و آن را بشوید سپس در آن نماز کند.

۱۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَامَ أَعْرَابِيٌّ فَبَالَ فِي الْمَسْجِدِ فَتَنَّا وَلَهُ النَّاسُ فَقَالَ لَهُمُ النَّبِيُّ (ص): دَعُوهُ وَهَرِّقُوا عَلَى بَوْلِهِ سَجْلًا مِنْ مَاءٍ أَوْ ذَنْوَبًا مِنْ مَاءٍ، فَإِنَّمَا بُعِثْتُ مُسَرِّينَ وَلَمْ تُبْعَثُوا مُعَسِّرِينَ (۳).

یعنی: از ابوهریره روایت است که یک عرب بیابانی (پس از آنکه وارد مسجد شد و دو رکعت نماز خواند و گفت: اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنِيْ وَ مَحَمَّدًا وَ لِاتْرَحِمَ مَعَنَا اَحَدًا فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) لَقَدْ تَحَجَّرْتَ وَاسِعًا. فَلَمْ يَلْبَثْ اَنْ قَامَ فِي نَاحِيَةٍ مِنَ الْمَسْجِدِ وَ بَالَ. ایستاد و در مسجد بول کرد، مردم به او صیحه زدند، رسول خدا (ص) فرمود: او را رها کنید و بربول او سطلی و یا ظرف بزرگی پراز آب بریزید که همانا وظیفه شما آسان گرفتن است نه سخت گیری.

۱۲- م عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ ابْنِ جَرِيْجٍ قَالَ قَلِبْتُ لِعَطَاءٍ: إِنِّي رَأَيْتُ إِنْسَانًا مُنْكَشَفًا مَكْشُوفًا عَلَى الْحَوْضِ يَغْرِفُ بِيَدِهِ عَلَى فَرْجِهِ، قَالَ: فَتَوَضَّأَ فَلَيْسَ عَلَيْكَ، إِنَّ الدِّينَ سَمْعٌ، قَدْ كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَقُولُ:

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۱۵۲.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۵ و ص ۱۵۲.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۶.

اسْمَحُوا يُسَمِّحْ لَكُمْ، وَ قَدْ كَانَ مَنْ مَضَى لِأَيُّفَتَشُونَ عَنْ هَذَا وَلَا يُلْحَفُونَ فِيهِ يَعْنِي يُفَحِّصُونَ عَنْهُ^(۱).

یعنی: عبدالرزاق از ابن جریج روایت کرده که او گفت به عطاء گفتیم: من انسانی را دیدم مکشوف العوره بر سر حوض آب را مشت می کرد بادیست و بر فرج خود می ریخت، او گفت وضو بگیر بر تو باکی نیست زیرا که دین آسان است، بتحقیق رسول خدا (ص) می فرمود: آسان گیرید که برای شما آسان گرفته شود، و بتحقیق گذشتگان از این قبیل چیزها فتوی نمی خواستند و اسراری نداشتند یعنی رها می کردند.

۱۳- م قال النبی (ص): لَا يَنْجِسُ الْمَاءُ إِلَّا مَا غَيَّرَ رِيحَهُ أَوْ طَعْمَهُ أَوْ مَا غَلَبَ عَلَى رِيحِهِ وَ طَعْمِهِ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: آب نجس نمی شود مگر آنکه بو و یا طعم آن تغییر کرده باشد یا وقتی که بر بو و طعم آن نجاست غلبه کند.

۱۴- قال النبی (ص): خَلَقَ اللَّهُ الْمَاءَ طَهُورًا لَا يَنْجِسُهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَيَّرَ لَوْنَهُ أَوْ طَعْمَهُ أَوْ رِيحَهُ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: خدا آب را پاک کننده آفرید، چیزی آن را نجس نمی کند مگر آنکه رنگ و یا طعم و یا بوی آن را تغییر دهد.

۱۵- قال النبی (ص): إِذَا بَلَغَ الْمَاءُ كُرًّا لَمْ يَحْمِلْ خَبَأًا^(۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون آب به مقدار کر رسید نجاست به خود نگیرد.

۱۶- ج عن عائشة قالت: كُنْتُ أَغْسِلُ الْجَنَابَةَ مِنْ ثَوْبِ النَّبِيِّ (ص) فَيَخْرُجُ إِلَى الصَّلَاةِ وَإِنْ بَقِيَ الْمَاءُ فِي ثَوْبِهِ^(۵).

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۷۳.

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۸۰.

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۲۶.

(۴) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۲۷.

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۸.

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت من از جامه رسول خدا (ص) جنابت را (یعنی منی را) می‌شستم، پس آنجناب برای نماز بیرون می‌رفت در حالیکه آثار رطوبت در جامه‌اش باقی می‌بود. و عَنْهَا قَالَتْ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي أَفْرُكُ الْمَنِيَّ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَرُكًا فَيُطَيِّ فِيهِ (۱). و در روایت دیگر رسول خدا (ص) فرمود: يُغْسَلُ الثَّوْبُ مِنَ الْبَوْلِ أَوْ الْغَائِطِ أَوْ الْمَنِيَّ (۲).

۱۷- ج قال النبی (ص): إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ فَلَا يُدْخِلُ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ حَتَّى يَغْسِلَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَا يَدْرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ أَوْ أَيْنَ كَانَتْ تَطُوفُ يَدُهُ (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما از خواب بیدار شد دست خود را در ظرف داخل نکند تا آنکه آنرا بشوید، زیرا یکی از شما در حال خواب نمی‌داند دست او کجا مانده و یا کجا گردانیده.

۱۸- م عن عبد الله بن عمر: أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَغْسِلُ رَأْسَهُ فِي سَطَلٍ مِنْ نَحَاسٍ لِبَعْضِ أَزْوَاجِهِ (۴).

یعنی: از عبد الله بن عمر روایت شده که پیغمبر (ص) سر خود را در سطلی از مس که متعلق به بعضی از همسرانش بود، می‌شست.

۱۹- م عبد الرزاق عن معمر قال: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ عَنِ الْوُضُوءِ فِي النَّحَاسِ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَغْسِلُ رَأْسَهُ فِي سَطَلٍ مِنْ نَحَاسٍ لِزَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ، فَقَالَ رَجُلٌ حِينَئِذٍ عِنْدَنَا مِنْ آلِ جَحْشٍ: نَعَمْ ذَلِكَ الْمِخْضَبُ عِنْدَنَا (۵).

یعنی: عبد الرزاق روایت کرده از معمر که گفت از عبد الله بن عمر سؤال کردم از وضوی در مس، در جواب گفت: رسول خدا (ص) سر خود را در سطلی از مس که مال زینب بنت جحش بود می‌شست، پس در این هنگام مردی از آل جحش گفت: آری آن ظرف نزد ما است.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۸.

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۶۱.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۹۹ و ۱۰۰.

(۴) المصنف / ج ۱ / ص ۵۹ و ۶۰.

(۵) المصنف / ج ۱ / ص ۶۰.

۲۰- م عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ مُبَوًّا عَلَيَّ مِنْ سَبْعِ قَرَبٍ لَمْ تُحْلَلْ أَوْكِتُهُنَّ فَأَعْهَدَ إِلَى النَّاسِ، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَأَجْلَسْنَاهُ فِي مَخْضَبٍ لِحَقْفَةٍ مِنْ نَحَاسٍ، وَسَكَبْنَا عَلَيْهِ الْمَاءَ مِنْهُنَّ حَتَّى طَفِقَ يُشِيرُ إِلَيْنَا أَنْ قَدْ فَعَلْتَنَّ، ثُمَّ خَرَجَ (۱).

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) در مرضی که در آن وفات کرد فرمود: هفت مشک آب بر من بریزید که سر آنها باز نشده باشد تا با مردم عهدی تازه کنم، عایشه گفت: آنجناب را در طشتی از مس که مال حفصه بود نشاندیم و آب بر او ریختیم از آنها، تا آنکه آنحضرت به ما اشاره کرد که شما بجا آوردید، سپس خارج شد.

۲- باب ماء البئر

۱- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَهُوَ يُقَالُ لَهُ: إِنَّهُ يُسْتَقَى لَكَ مِنْ بَيْرٍ بُضَاعَةٌ، وَهِيَ بَيْرٌ يُلْقَى فِيهَا لَحُومُ الْكِلَابِ وَالْمَحَايِضُ وَغَيْرُ النَّاسِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ الْمَاءَ طَهُورٌ لَا يَنْجَسُهُ شَيْءٌ (۲).

یعنی: ابوسعید خدری گفت شنیدم از رسول خدا (ص) در حالی که به آنحضرت گفته می‌شد برای تو از چاه بُضَاعَةٌ آب آورده می‌شود، و حال آنکه در آن چاه گوشت‌های سگ و خون‌های حیض و غائط مردم ریخته می‌شود؟ حضرت فرمود: حَقًّا آب پاک‌کننده است چیزی آن را نجس نمی‌کند (ابوداود صاحب کتاب صحیح گفته من با رداء خود آن چاه را اندازه گرفتم شش ذراع عرض چاه بود و از قُتَيْبَةَ بن سعید شنیدم که گفت از قَیِّمِ آن چاه از عمق آن سؤال کردم؟ گفت چون آبش زیاد گردد تا عانه برسد، گفتیم چون کم گردد؟ گفت تا

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۶۰.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۰.

پائین عورت می‌رسد و از صاحب‌بستانی که چاه در آن می‌باشد پرسیدم که این چاه از حال اولیه‌اش تغییر کرده؟ گفت خیر^(۱). روایت مذکور در مستدرک چنین آمده: قَالَ النَّبِيُّ (ص) وَقَدْ سُئِلَ عَنْ بَيْتَرٍ بُضَاعَةٍ: خَلَقَ اللَّهُ الْمَاءَ طَهُورًا لَا يَنْجَسُهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَيْرَ لَوْنِهِ أَوْ طَعْمِهِ أَوْ رِيحِهِ^(۲).

۲- ش قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ (ع) كَانَتْ فِي الْمَدِينَةِ بَيْتَرٌ وَسَطٌ مَزْبَلَةٍ، فَكَانَتْ الرِّيحُ تَهْبُتُ وَتُلْقِي فِيهَا الْقَذَرَ، وَكَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَوَضَّأُ مِنْهَا^(۳).

یعنی: در مدینه چاهی در میان مزبله‌ای بود که باد می‌وزید و کثافت در آن می‌انداخت و پیغمبر (ص) از آن وضو می‌گرفت. (معلوم می‌شود چاه‌بزرگی بوده که متأثر نمی‌شده).

۳- باب الماء تسخينه الشمس و الاستشفاء بالحمامات

۱- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَلْمَاءُ الَّذِي تُسَخِّنُهُ الشَّمْسُ لَا تَتَوَضَّأُوا بِهِ، وَ لَا تَغْسِلُوا بِهِ وَ لَا تَعْجِنُوا بِهِ، فَإِنَّهُ يُوْرِثُ الْبَرَصَ^(۴).
یعنی: رسول‌خدا (ص) فرمود: آبی که خورشید آن را گرم کرده به آن وضو مگیرید و غسل نکنید و خمیر ننمائید که موجب برص می‌شود.

۲- ش نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الْإِسْتِشْفَاءِ بِالْحَمَّاتِ وَ هِيَ الْعَيُونُ الْحَارَّةُ الَّتِي تَكُونُ فِي الْجِبَالِ الَّتِي تَوْجَدُ مِنْهَا رَائِحَةُ الْكِبْرِيتِ^(۵).

یعنی: رسول‌خدا (ص) نهی کرد از شفا جستن به آب‌های گرم که در کوهستان‌ها می‌باشد و از آنها بوی کبریت یافت می‌شود.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۱.

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۲۸.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۱۳۰.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۱۶۰.

۴- باب النهی عن البول فی الماء الدائم

- ۱- ج قال رسول الله (ص): لَا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ الَّذِي لَا يَجْرِي ثُمَّ يَغْتَسِلُ فِيهِ (۱) وَفِي رِوَايَةٍ: ثُمَّ يَتَوَضَّأُ مِنْهُ (۲).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: نباید یکی از شما در آب راکدی که جریان ندارد بول کند سپس در آن غسل و یا وضو بگیرد. و فی روایه اخرى: نَهَى أَنْ يُبَالَ فِي الْمَاءِ الرَّائِدِ (۳).
۲- م نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يُبَالَ فِي الدَّائِمِ الَّذِي لَا يَجْرِي ثُمَّ يَغْتَسِلُ فِيهِ (۴).
یعنی: رسول خدا (ص) نهی نمود از بول کردن در آب ایستاده ای که جریان ندارد، و سپس در آن غسل شود. و فی روایه: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَبُولَ الرَّجُلُ فِي الْمَاءِ الْمُنْفَعِ (۵). یعنی رسول خدا (ص) نهی نمود از بول کردن مرد در آب جمع شده و راکد.

۵- باب الماء يمسه الجنب او يدخله و طهارة بدن الجنب و الحائض و جواز غسل الرجل والمرأة في اناء واحد

- ۱- ش عن عليّ (ع) قال: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنِ الْجَنْبِ وَالْحَائِضِ يَعْرِفَانِ فِي الثَّوْبِ حَتَّى يَلِيقَ عَلَيْهِمَا؟ فَقَالَ: إِنَّ الْحَيْضَ وَالْحَائِضَةَ حَيْثُ جَعَلَهُمَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَيْسَ فِي الْعَرَقِ فَلَا يَغْسِلَانِ ثَوْبَهُمَا (۶). وَوَرَدَ مِثْلُ هَذَا الْحَدِيثِ فِي مُسْنَدِ زَيْدٍ (۷).
یعنی: از علی (ع) روایت شده که گفت: از رسول خدا (ص) سؤال کردم از جنب و حائض در جامه خود عرق می کنند باندازه ای که جامه بر

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۲.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۲ و المصنف / ج ۱ / ص ۸۹.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۲ و وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۲۴۱.
(۴) المصنف / ج ۱ / ص ۹۰.
(۵) المصنف / ج ۱ / ص ۸۹.
(۶) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۱۰۳۸.
(۷) مسند الامام زید / ص ۶۸.

آنان می‌چسبد؟ فرمود: خدا حیض و جنابت را هرجا قرار داده در عرق قرار نداده، پس جامه خود را نشویند.

۲- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: لَقِيَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَرَّةً فِي طَرِيقٍ مِنْ طُرُقِ الْمَدِينَةِ وَ أَنَا جُنُبٌ فَأَخْتَنَسْتُ. وَ فِي رِوَايَةٍ فَأَتَسَلَّلْتُ فَذَهَبْتُ فَأَغْتَسَلْتُكُمْ جِئْتُ فَقَالَ: أَيْنَ كُنْتَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟ قُلْتُ: رَأَيْتُ كُنْتُ جُنُبًا فَكِرِهْتُ أَنْ أَجَالِسَكَ عَلَى غَيْرِ طَهَارَةٍ، قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ إِنَّ الْمُسْلِمَ لَا يَنْجُسُ^(۱).

یعنی: از ابی‌هریره روایت است که گفت رسول‌خدا (ص) مراد را هری از راههای مدینه ملاقات کرد در حالیکه من جنب بودم پس خود را از او مخفی نمودم، و به روایتی خود را عقب زدم و رفتم غسل کردم سپس آمدم، فرمود: کجا بودی ای ابا هریره؟ عرض کردم من جنب بودم و خوش نداشتم مجالس باشما باشم بدون طهارت، فرمود: سُبْحَانَ اللَّهِ مسلمان نجس نیست.

۳- ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص): نَاوليني الخُمرة من المسجد فقلت: رَأَيْتُ حَائِضًا، فَقَالَ: إِنْ حَيْضُكَ كَيْسَتْ فِي يَدِي^(۲).

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت رسول‌خدا (ص) به من فرمود: سجاده مرا از مسجد بگیر، گفتم من حیضم، فرمود: حیض دردست تو نیست.

۴- ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَالنَّبِيُّ (ص) مِنْ رَأْيٍ وَاحِدٍ كُلُّنَا جُنُبٌ وَ كَانَ يَأْمُرُنِي فَأَتَزَرُ فَيُبَاشِرُنِي وَ أَنَا حَائِضٌ وَ كَانَ يُخْرِجُ رَأْسَهُ إِلَيَّ وَ هُوَ مُعْتَكِفٌ فَأَغْسِلُهُ وَ أَنَا حَائِضٌ^(۳).
یعنی: روایت شده از عایشه که گفت من و پیغمبر (ص) از یک طرف غسل می‌کردیم در حالیکه هر دو جنب بودیم و حضرت مرا امر می‌کرد که لنگی ببندم، پس در حال حیض با من معانقه می‌کرد و در آغوش

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۱۸.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

می‌گرفت و در حالیکه رسول خدا (ص) اعتکاف داشت سر خود را بیرون می‌کرد و من سرا او را می‌شستم در حالیکه حائض بودم.

۵- م عبد الرزاق عن معمر عن قتادة: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَقِيَ حَذِيفَةَ فَأُهِيَ بِبَيْدِهِ إِلَى حَذِيفَةَ، فَقَالَ حَذِيفَةُ: إِنِّي جُنُبٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَنْجُسُ^(۱).

یعنی: عبد الرزاق روایت کرده از معمر از قتاده که رسول خدا (ص) حذیفه را ملاقات کرد، پس دست خود را دراز کرد به سوی حذیفه که با او مصافحه کند، حذیفه گفت که من جنیم، رسول خدا (ص) فرمود: مؤمن نجس نیست (و اگر چه جنب باشد). و به روایت مسند زید (ص ۶۹) فرمود: إِنَّ الْمُسْلِمَ لَا يَنْجُسُ.

۶- ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَ النَّبِيُّ (ص) مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ مِنْ قَدْحٍ يُقَالُ لَهُ الْفَرْقُ^(۲) وَفِي رِوَايَةٍ: وَ نَحْنُ جُنُبَانِ^(۳) وَفِي رِوَايَةٍ: مِنَ الْجَنَابَةِ^(۴).

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: من و پیامبر (ص) از یک ظرف که نامش فرق بود غسل می‌کردیم. و در روایتی گفته در حالیکه جنب بودیم. و در روایتی غسل جنابت می‌کردیم. (فرق بفتح الفاء و الراء ظرفی است از مس که ۱۶ رطل آب می‌گیرد).

۷- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَغْتَسِلُ بِخَمْسَةِ أَمْدَادٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ صَاحِبَتِهِ، وَ يَغْتَسِلَانِ جَمِيعًا مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ^(۵).

یعنی: رسول خدا (ص) غسل به پنج مد آب که بین خود و همسرش بود غسل می‌کرد و هر دو از یک ظرف غسل می‌کردند.

۸- ش عَنْ مَيْمُونَةَ قَالَتْ: أَجَنَبْتُ أَنَا وَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَأُغْتَسِلْتُ مِنْ جُفْنَةٍ وَ فَضَلْتُ فِيهَا فَضْلَةً فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ، فَأُغْتَسِلَ مِنْهَا (وَفِي رِوَايَةٍ يَغْتَسِلُ^(۶)) فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهَا فَضْلَةٌ مِنِّْي

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۱۲۴.

(۲) التاج المع للاصول / ج ۱ / ص ۸۲ ، و ص ۱۱۱.

(۳) التاج المع للاصول / ج ۱ / ص ۸۲ ، و المصنف / ج ۱ / ص ۲۶۹.

(۴) التاج المع للاصول / ج ۱ / ص ۱۱۱.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۵۱۲.

(۶) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۱۶۹.

فَقَالَ: لَيْسَ لِلْمَاءِ جُنَابَةٌ^(۱).

یعنی: روایت شده از میمونه همسر رسول خدا (ص) که گفت: من با رسول خدا (ص) جنب شدیم، پس من از ظرف بزرگی غسل کردم و مقداری آب در آن ظرف باقی ماند، پس از آن رسول خدا (ص) آمد و آن غسل کرد، عرض کردم آن آب زیادتی مانده از من است فرمود: این آب جنابتی ندارد.

۹- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: رَأَيْتُ بَعْضَ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ (ص) فِي جَفْنَةٍ، فَجَاءَ النَّبِيُّ (ص) لِيَتَوَضَّأَ مِنْهَا أَوْ يَغْتَسِلَ فَقَالَتْ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي كُنْتُ جُنُبًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ الْمَاءَ لَا يَجُنُبُ^(۲).

یعنی: ابن عباس روایت کرده که بعضی از همسرهای رسول خدا (ص) در ظرف بزرگی غسل کرد، پس از آن رسول خدا (ص) آمد که از آن ظرف وضو بگیرد و یا غسل کند، آن زن عرض کرد یا رسول الله من جنب بودم، رسول خدا (ص) فرمود: آب که جنب نمی شود. این روایت با اندک اختلاف لفظی در کتاب مستدرک نیز ذکر گردیده^(۳).

۱۰- م عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ نِسَاءِ النَّبِيِّ (ص) اسْتَحَمَّتْ مِنْ جُنَابَةٍ فَجَاءَ النَّبِيُّ (ص) فَوَضَّأَ مِنْ فَضْلِهَا، فَقَالَتْ: إِنِّي اغْتَسَلْتُ مِنْهُ، فَقَالَ: إِنَّ الْمَاءَ لَا يَنْجِسُهُ شَيْءٌ^(۴).

یعنی: روایت کرده ابن عباس که زنی از زنان پیامبر (ص) از جنابت استحمام کرد، پس از آن رسول خدا (ص) آمد و از زیادی آب آن وضو گرفت، آن زن گفت: من از آن آب غسل نموده ام، رسول خدا (ص) فرمود: آب را چیزی نجس نمی کند.

۱۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا يَغْتَسِلُ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّارِثِمْ وَهُوَ جُنُبٌ^(۵).

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۵۱۳ و ۱۶۹

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۲.

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۳۰.

(۴) المصنف / ج ۱ / ص ۱۰۹.

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۳.

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: یکی از شما در آب را کدو در حال جنابت غسل نکند (منظور آنست که اگر آبی داخل ظرف و کم است داخل ظرف نشود که آب را کثیف و مستعمل کند، بلکه از ظرف آب برداشته و در خارج از ظرف خود را بشوید. و ممکن است این حدیث حمل شود بر آبی که مانده و تغییر نموده.)

۱۲- م نهی رسول الله (ص) أَنْ يَتَوَضَّأَ الرَّجُلُ بِفَضْلِ الْمَرْأَةِ (۱)

یعنی: رسول خدا (ص) نهی نمود از اینکه مرد از پیش مانده زن وضو بگیرد.

۱۳- م عَنْ حميد بن عبد الرحمن الحميري عَنْ رَجُلٍ صَحِبَ النَّبِيَّ (ص) ثَلَاثَ سِنِينَ أَنَّهُ قَالَ: نَهَى أَنْ يَتَوَضَّأَ الرَّجُلُ بِفَضْلِ الْمَرْأَةِ (۲).

یعنی: حمید بن عبد الرحمن حمیری روایت کرده از مردی که سه سال صاحب پیغمبر (ص) بوده که او گفت: پیغمبر (ص) نهی نمود از اینکه مرد وضو بگیرد از پیش مانده زن.

۱۴- م عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَشْرَبُ فِي الْإِنَاءِ وَ إِنَاءٌ حَائِضٌ فَيَأْخُذُهُ النَّبِيُّ (ص) فَيَضَعُ فَاهُ عَلَى مَوْضِعٍ فَيَشْرَبُ وَ كُنْتُ أَخْذُ الْعَرَقَ فَاتَّهَشُ مِنْهُ، فَيَأْخُذُهُ مِنْ يَدِي ثُمَّ يَضَعُ فَاهُ عَلَى مَوْضِعٍ فَيَشْرَبُ مِنْهُ (۳).

یعنی: روایت شده از عایشه که گفت: من در حال حیض در ظرفی آب می نوشیدم، پس پیغمبر (ص) از من می گرفت پس دهانش را می گذاشت در محل دهان من و می آشامید و من گوشت را از استخوان می گرفتم و از آن می مکیدم پس آنحضرت از من می گرفت و دهان بر موضع دهان من می گذاشت و می مکید.

۱۵- م عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَغْتَسِلُ بِفَضْلِ مَيِّمُونَةٍ وَ ذَلِكَ أَنَّ ابْنَ سَالَتَهُ عَنِ الْجُنُبِينَ يَغْتَسِلَانِ جَمِيعًا (۴).

یعنی: از ابن عباس نقل شده که رسول خدا (ص) با آب باقی مانده از

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۱۰۶.

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۱۰۶.

(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۱۰۸.

(۴) المصنف / ج ۱ / ص ۲۷۰.

میمونه غسل می‌کرد، و این فرمایش را و برای این بود که من از دوجنبی که با هم غسل می‌کنند سؤال کردم.

۱۶- م عَنْ مِمْوَنَةَ قَالَتْ : كُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي إِنَاءٍ وَاحِدٍ (۱).

یعنی: از میمونه روایت شده که گفت من و رسول خدا (ص) در یک ظرف غسل می‌کردیم.

۱۷- م عَنْ عَطَاءٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) وَ عَنْهَا أَنَّهُمَا شَرَعَا جَمِيعًا وَ هُمَا جُنُبٌ فِي إِنَاءٍ وَاحِدٍ (۲).

یعنی: عطاء از عایشه روایت کرده که آن زن خبر داد او را از خودش و از رسول خدا (ص) که هر دو شروع به غسل کردند در حالیکه هر دو جنب بودند در یک ظرف.

۱۸- م عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَ إِنِائَهَا كَانَا يَغْتَسِلَانِ مِنَ الْإِنَاءِ الْوَاحِدِ كُلَاهُمَا يَغْرِفُ مِنْهُ وَ هُمَا جُنُبٌ (۳).

یعنی: از عایشه روایت شده که رسول خدا (ص) و او غسل می‌کردند از یک ظرف، هر دو از آن ظرف مشت می‌کردند در حالیکه هر دو جنب بودند.

۶- باب طهارة بول الرضيع يصب الماء عليه

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : أَتَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِصَبِيٍّ يَرْضَعُ قَبَالَ فِي جِجْرِهِ فَدَعَا بِمَاءٍ فَصَبَّهُ عَلَيْهِ (۴).

یعنی از عایشه روایت آمده که گفت بچه شیرخواری را نزد رسول خدا (ص) آوردند و او بردا من حضرت بول کرد، آن جناب آبی خواست و بر آن ریخت. در کتاب مصنف حدیث فوق با اندک اختلاف لفظی

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۲۶۹.

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۲۶۸.

(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۲۶۹.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۷.

ذکر شده (۱).

۲- م عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشٍ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) نَائِمًا فِي بَيْتِي، فَجَاءَ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ يَدْرَجُ فَخَشَيْتُ أَنْ يُوقِظَهُ فَعَلَلْتَهُ بِشَيْءٍ، قَالَتْ: ثُمَّ غَفَلْتُ عَنْهُ، فَقَعَدَ عَلَى بَطْنِ النَّبِيِّ (ص) فَوَضَعَ طَرَفَ ذِكْرِهِ فِي سُرَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَبَالَ فِيهَا، قَالَتْ: فَفَزِعْتُ لَذَلِكَ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) هَاتِي مَاءً فَصَبَّهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: يُنْضَجُ بَوْلُ الْغُلَامِ وَيُغْسَلُ بَوْلُ الْجَارِيَةِ (۲).

یعنی: از زینب بنت جحش روایت شده که گفت رسول خدا (ص) در خانه من خوابیده بود پس حسین بن علی بل می‌رفت یعنی سرزنانو راه می‌رفت، من ترسیدم که پیغمبر را بیدار کند پس حسین (ع) را به چیزی مشغول کردم سپس از او غفلت کردم که بر شکم پیغمبر نشست و ذکرش را در ناف پیغمبر گذاشت و بول کرد، زینب گفت من به فرزندم، پیغمبر (ص) فرمود آبی بیاور، پس آنحضرت آب را بر آن ریخت سپس فرمود: بول پسر بچه را آب پاش می‌شود و ببول دختر بچه شسته می‌شود.

۳- م عَنْ أُمِّ قَيْسٍ بِنْتِ مَحْصَنٍ الَّتِي كَانَتْ مِنَ الْأُمَمَاءِ جَرَاتِ الْأَوَّلِ اللَّاتِي بَايَعَنَ النَّبِيُّ (ص) قَالَتْ: أَنَّ ابْنَتَهَا ذَلِكَ بَالَ فِي جُحْرِ النَّبِيِّ (ص) فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِمَاءٍ فَصَبَّهُ عَلَى بَوْلِهِ وَلَمْ يُغْسَلْهُ فَمَضَتْ أَلْسَنَةُ بِذَلِكَ مِنَ النَّضْجِ عَلَى بَوْلٍ مِّنْ كَمَا كُلُّ مِنَ الْغُلَامِ، وَ يُغْسَلُ بَوْلُ مَنْ أَكَلَ مِنْهُمْ (۳).

یعنی: از ام قیس بنت محسن که از زنان مهاجرات اولیه بود که با پیغمبر (ص) بیعت نمودند روایت شده که گفت: پسرش در دام پیغمبر (ص) بول کرد، پس پیغمبر (ص) آبی خواست و آنرا بر بول او ریخت و آنرا نشست، پس سنت بهمین جاری شد که بر بول بچه‌هایی که طعام خور نیستند آب پاشیده شود و بول بچه غذا خور شسته شود.

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۳۸۱.

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۳۸۱ و ۳۸۲.

(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۳۸۰.

۴- م عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي بَوْلِ الصَّبِيِّ قَالَ: يُصَبُّ عَلَيْهِ
مِثْلُهُ مِنَ الْمَاءِ ، قَالَ: كَذَلِكَ صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِبَوْلِ الْحُسَيْنِ
بْنِ عَلِيٍّ (ع) (۱).

یعنی: از ابن عباس درباره بول پسر بچه روایت شده که: آب می‌مانند
آن (بهمان مقدار) بر آن ریخته شود، گفته: این چنین رسول خدا
(ص) عمل کرد به بول حسین بن علی (ع).

۵- م عَنْ قَابُوسِ بْنِ الْمَخَارِقِ يَرْفَعُهُ إِلَى النَّبِيِّ (ص) قَالَ:
يُغَسَّلُ بَوْلُ الْجَارِيَةِ وَ يُنْضَحُ بَوْلُ الصَّبِيِّ (۲).

یعنی: از قابوس بن مخارق روایت شده که او مرفوعاً از رسول خدا
(ص) روایت کرده که فرمود: بول دختر بچه شسته می‌شود، و بول
پسر بچه آب ریخته می‌گردد.

۶- ج عَنْ لَبَابَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ قَالَتْ: كَانَ الْحُسَيْنُ فِي
حِجْرِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ عَلَيْهِ فَقُلْتُ: الْبَسْ ثَوْبًا وَ أَعْطِنِي
أَزَاكَ حَتَّى أَغْسِلَهُ قَالَ: إِنَّمَا يُغَسَّلُ مِنْ بَوْلِ الْأُنْثَى وَ يُنْضَحُ مِنْ
بَوْلِ الذَّكَرِ (۳).

یعنی: از لبابه بنت حارث روایت آمده که گفت حسین (ع) در دامن
رسول خدا (ص) بود و بر آن بول کرد. من گفتم جامه‌ای بپوش و
دامن خود را به من بده بشویم؟ حضرت فرمود: همانا از بول دختر
شسته می‌شود و از بول پسر آب پاشیده می‌شود.

۷- ج عَنْ أُمِّ قَيْسٍ بِنْتِ مَحْصَنٍ أَنَّهَا أَتَتْ بِابْنٍ لَهَا صَغِيرٍ
لَمْ يَأْكُلِ الطَّعَامَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَجَلَسَهُ فِي حِجْرِهِ فَقَالَ عَلَى
ثَوْبِهِ، فَدَعَا بِمَاءٍ فَنَضَحَهُ وَلَمْ يَغْسِلْهُ (۴) وَ فِي رِوَايَةٍ: فَلَمْ يَزِدْ عَلَى
أَنْ نَضَحَ بِالْمَاءِ (۵).

یعنی: از ام قیس بنت محسن روایت شده که پسر کوچک خود را که

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۳۸۱.

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۳۸۰ و ۳۸۱.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۷.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۶ و ۸۷.

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۷.

طعام خور نبود خدمت رسول خدا (ص) آورد، حضرت اورا دردا من خود نهاد و او برجامه حضرت بول کرد، آن جناب آبی خواست و بر جامه پاشید و آنرا نشست، و در روایتی: آنحضرت بزریختن آب زیاد ننمود.

۸- م عن أم قیس بنت محصن الأسديّة أخت عكاشة قالت: جاءت بياض لها قد أعلقت عليه، تخاف أن يكون به العُدْرَةُ، فقال النبي (ص): على ما ذا تدْعرون أولادكم بهذه العلق؟ عليكم بهذا العود الهندى يعنى الكست، فإن فيه أربعة أشفية، منها ذات الجنب، ثم أخذ النبي (ص) صبيها فوضعه فى حجره، فبال عليه قداعا بماء فنضحه، ولم يكن الصبي بلغ أن يأكل الطعام (۱).
یعنی: از ام قیس بنت محصن اسدیه خواهر عکاشه روایت شده که گفت: فرزند خود را که چیزی برا و آویزان کرده بود که از چشم زخم می ترسید آورد، پس پیغمبر (ص) به او فرمود: برای چه به او لادخود فشار می آوری به این بندها؟ برشما باد به عود هندی یعنی کست که میوه درختی است درهند و اروپا که در آن چهار شفا می باشد از جمله برای ذات الجنب، سپس رسول خدا (ص) پسرا و را گرفت و در دامن خود گذاشت، پس بردا من حضرت بول کرد، پس حضرت بر آن آب پاشید، و آن بچه غذا خور نشده بود.

۹- ش عن أم الفضل زوجة العباس أنها جاءت الحسين إلى رسول الله (ص) فبال على ثوبه فقرضته فبكى، فقال النبي (ص) مهلاً يا أم الفضل فهذا ثوبى يغسل، وقد أوجعت ابني (۲).
یعنی: ام الفضل همسر عباس روایت کرده که او حسین (ع) را نزد رسول خدا (ص) آورد، پس او برجامه آنحضرت بول کرد، ام الفضل طفل را از رسول خدا (ص) جدا کرد و او گریه کرد، رسول خدا (ص) فرمود: ای ام الفضل مدارا کن این جامه من شسته می شود و حال آنکه تو فرزند مرا آزار نمودی.

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۳۷۹.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۱۰۰۸.

۱۰- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَتَى بِالحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) فَوَضَعَ فِي حَجْرِهِ فَقَالَ عَلَيْهِ فَأَخَذَهُ فَقَالَ: لَا تَزْرِمُوا ابْنِي، ثُمَّ كَفَا بِمَاءٍ فَصَبَّ عَلَيْهِ (۱).

یعنی: حسین بن علی (ع) را خدمت رسول خدا (ص) آوردند، حضرت او را در دامن خود نهاد و آن طفل بر دامن او بول کرد، پس او را گرفتند، حضرت فرمود: بول فرزندم را قطع مکنید سپس آب سی خواست و بر آن پاشید. همچنین در کتاب مستدرک از حضرت امیر (ع) روایت کرده که فرمود: بِإِلَّهِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (ع) عَلَى ثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَبْلَ أَنْ يَطْعَمَا فَلَمْ يَغْسِلْ بَوَلَهُمَا مِنْ ثَوْبِهِ (۲). یعنی: حسن و حسین (ع) قبل از آنکه طعام خور باشند بر جامه رسول خدا (ص) بول کردند پس آنحضرت بول ایشان را از جامه اش نشست.

۷- باب طهارة المِسْكِ

۱- ش كَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) مِمْسَكَةٌ إِذَا هُوَ تَوَضَّأَ أَخَذَهَا بِيَدِهِ وَ هِيَ رَطْبَةٌ، فَكَانَ إِذَا خَرَجَ عَرَفُوا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) بِرَأْسِ حَتِّهِ (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) ظرف مشکى داشت که هر وقت وضو می گرفت آن را با دست می گرفت در حالیکه تر بود، پس چون خارج می شد بواسطه بوی آن می فهمیدند که او رسول الله (ص) است.

۲- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَتَطَيَّبُ بِالْمِسْكِ حَتَّى يُرَى وَبَيْضُهُ فِي مَفَارِقِهِ (۴).

یعنی: رسول خدا (ص) خود را چنان با مشک معطر می کرد که آثار بقیه مشک در فرق سر او دیده می شد.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۱۰۰۸.

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۶۰.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۴۵.

۸- باب الاسئار و

طهارة البول والبروث من كل ما يؤكل لحمه

۱- قال رسول الله (ص): لأبأس بسؤر ما أكل لحمه (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: به پیش مانده مأكول اللحم باکی نیست.

۲- ش قال رسول الله (ص): كل شيء يجتر فسوره حلال و لعابه حلال (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هر حیوانی که نشخوار کند پیش مانده آن حلال و آب دهانش حلال یعنی پاک است.

۳- ش قال رسول الله (ص): لأبأس ببول ما أكل لحمه (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: به بول مأكول اللحم باکی نیست.

۴- ج قال النبي (ص): إذا وقع الذباب في إناء أحدكم فليغمسه كله، ثم ليطره، فإن في أحد جناحيه شفاء، وفي الآخر داء (۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون در ظرف یکی از شما مگس افتاد تمام آن را فروبرد سپس بیرون افکند زیرا در یکی از دو پیران شفا و در دیگری درد است.

۵- ش ران النبي (ص) نهى عن أكل سؤر الفأر (۵).

یعنی: رسول خدا (ص) نهی کرد از خوردن پیش مانده موش.

همچنین نقل شده که رسول خدا (ص) در مورد یکی از بیماریها دستور آشامیدن شیرو بول شتر داده که شرح آن در کتاب الطب و کتاب الحدود خواهد آمد.

(۱) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۳۰.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۱۶۷ و ج ۲ / ص ۱۰۱۴.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۱۰۱۲.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۹ و ج ۳ / ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۱۷۲.

۹- باب سُورِ الْهَرَّةِ

۱- عَنْ دَاوُدَ بْنِ صَالِحٍ بْنِ دِينَارٍ التَّمَارِ، عَنْ أُمِّهِ، أَنَّ مَوْلَاتِهَا أَرْسَلَتْهَا بِهَرِيسَةٍ إِلَى عَائِشَةَ (رَهْ)، فَوَجَدَتْهَا تَصَلِّي، فَأَشَارَتْ إِلَى أَنَّ ضَعِيفًا، فَجَاءَتْ هَرَّةٌ فَأَكَلَتْ مِنْهَا، فَلَمَّا انْصَرَفَتْ أَكَلَتْ مِنْ حَيْثُ أَكَلَتْ الْهَرَّةُ، فَقَالَتْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: «إِنَّهَا لَيَسْتَبْنِجُ، إِنَّهَا هِيَ مِنَ الطَّوَافِينَ عَلَيْكُمْ». وَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَتَوَضَّأُ بِفَخْلِهَا^(۱).
یعنی: از داود بن صالح بن دینار تمار از مادرش روایت است که کنیز او گوشت کوبیده‌ای را برای عایشه فرستاد، پس دید او دارد نماز می‌خواند و اشاره کرد که زمین بگذار. پس گربه‌ای آمد و از آن خورد، پس چون عایشه نماز را تمام کرد از همانجایی که گربه خورده بود تناول کرد و خورد و گفت: رسول خدا (ص) فرمود: گربه نجس نیست همانا او از طواف کنندگان بر شماست و بتحقیق دیدم رسول خدا (ص) از پس مانده گربه وضو می‌گیرد.

۲- م عبد الرزاق عن ابن جریج عن هشام بن عروة عن اسحاق بن عبد الله عن امرأة عن أمِّها وكانت تحت أبي قتادة أن أمِّها أخبرتها: أن أبا قتادة زارهم، فسكبوا له وضوءاً، فدنست منه هرة، فأصغى إليها الإناء الذي فيه وضوءه، فشربت منه، ثم تَوَضَّأَ بِفَخْلِهَا، فعجبوا من ذلك، قال أبو قتادة: إني سمعت رسول الله (ص) يقول: إِنَّهَا لَيَسْتَبْنِجُ، إِنَّهَا مِنَ الطَّوَافِينَ عَلَيْكُمْ^(۲).

یعنی: عبد الرزاق صاحب کتاب مصنف روایت کرده از هشام بن عروه از اسحاق بن عبد الله از زنی و او از مادرش که همسر ابی قتاده بوده که مادرش او را خبر داد که اباقتاده به زیارت ایشان آمد پس برای او آب وضو حاضر کردند، پس در این هنگام گربه‌ای نزدیک آمد و خود را به آن آب وضو رسانید و از آن آشامید، سپس

(۱) سنن ابی داود / ج ۱ / ص ۲۰.

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۱۰۰.

اباقتاده از آب پیش مانده گریه وضو گرفت، و آنان از این کار عجب کردند، ابوقتاده گفت که: من از رسول خدا (ص) شنیده‌ام که آنحضرت می‌فرمود: گریه نجس نیست و از طواف کنندگان بر شماس است.

۳- ج عَنْ كَبْشَةَ بِنْتِ كَعْبٍ قَالَتْ: دَخَلَ ابُوقَتَادَةَ، فَسَكَبَتْ لَهُ وُضُوءًا، فَجَاءَتْ هَرَّةٌ فَشَرِبَتْ مِنْهُ فَأَصْغَى لَهَا الْإِنَاءَ حَتَّى شَرِبَتْ، فَرَأَيْتِي أَنْظُرُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: أَتَعْجِبِينَ يَا بِنْتُ أَخِي؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: إِنَّهَا لَكَيْسٌ بِنَجَسٍ، إِنَّهَا مِنَ الطَّوَافِينَ عَلَيْكُمْ وَالطَّوَافَاتِ^(۱).

یعنی: از کبشه دختر کعب بن مالک روایت شده که گفت: ابوقتاده بر من وارد شد، پس برای آب وضو حاضر کردم، پس گریه آمد تا آن بیاشامد، پس ابوقتاده ظرف را به گریه رساند و مہیا کرد تا آن حیوان آشامد، در این هنگام اباقتاده دید که من با نظیر تعجب به او نگاه می‌کنم، گفت: ای دختر برادر من آیا عجب می‌کنی؟ گفتم: آری، ابوقتاده گفت که رسول خدا (ص) فرموده: گریه نجس نیست، بلکه این حیوان از طواف کنندگان بر شماس است.

۴- م عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَتَوَضَّأُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ إِنَاءٍ قَدْ أَصَابَ مِنْهُ الْهَرَّةُ قَبْلَ ذَلِكَ^(۲).
یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: من و رسول خدا (ص) وضو می‌گرفتیم از ظرفی که قبل از وضو گریه از آن آشامیده بود.

۵- م عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي صَدَقَةُ بْنُ يَسَارٍ قَالَ: تَوَضَّأُ النَّبِيُّ (ص) يَوْمًا فَاحْتَبَسَ عَنْ أَصْحَابِهِ ثُمَّ خَرَجَ، فَقَالُوا: مَا حَبَسَكَ؟ قَالَ: دَوَيْبَةُ شَرِبَتْ الْهَرَّةُ قَالَ صَدَقَةُ: لَا أَدْرِي أَمِنْ وُضُوئِهِمْ أَمْ مِنْ فَضْلِ وُضُوئِهِمْ لَا أَدْرِي، وَقَالَ رَجُلٌ حِينَئِذٍ عِنْدَنَا مِمَّنْ سَمِعَ الْعِلْمَ: بَلَى مِنْ وُضُوئِهِمْ^(۳).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۳.

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۱۰۲.

(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۱۰۳.

یعنی: عبدالرزاق روایت کرده از ابن جریج که گفت صدقه بن یسار مرا خبر داد و گفت: پیغمبر (ص) خواست روزی وضو بگیرد پس از اصحاب خود جدا گردید (به مکانی برای وضو گرفتن رفت) سپس بیرون آمد، اصحاب عرض کردند: چه شما را نگه داشت و باعث طولانی شدن شد؟ آنحضرت فرمود: گریه‌ای که حیوان کوچکی است آب آشامید. صدقه گفت: نمی‌دانم آیا از آب وضوی او آب آشامید و یا از زیادی آن نمی‌دانم، و مردی در آن هنگام از کسانی که دارای دانش بود نزدما بود و گفت: بلکه از آب وضوی او.

۶- عن علی (ع) قال: بَيَّنَّا رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَتَوَضَّأُ إِذْ لَدَيْهِ هَؤُلَاءِ الْبَيْتِ فَعَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ عَطْشَانٌ فَأَصْغَى إِلَيْهِ الْإِنَاءَ حَتَّى شَرِبَ مِنْهُ الْبَهْرُ ثُمَّ تَوَضَّأَ بِفَضْلِهِ (۱).
یعنی: از حضرت امیر (ع) روایت شده که فرمود: در بین آنکه رسول خدا (ص) وضو می‌گرفت که ناگاه گریه خانه به او پناه برد، رسول خدا (ص) دانست که او عطشان و تشنه است، پس ظرف آب را برای گریه نگاه داشت تا از آن نوشید، سپس با باقی مانده آن وضو گرفت.

۷- قال رسول الله (ص): إِنَّ الْهِرَّةَ لَيْسَتْ بِنَجَسٍ إِنَّمَا هِيَ مِنَ الطَّوَافِينَ وَ الطَّوَافَاتِ (۲).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: گریه نجس نیست، اینست و جزاین نیست که گریه، از طوافین و طوافات است. مقصود آنست که گریه‌های مذکور از طوافین و گریه‌های مونث از طوافات می‌باشند.

۸- قال رسول الله (ص): الْهِرَّةُ لَا تَقْطَعُ الصَّلَاةَ، لِأَنَّهَا مِنْ مَتَاعِ الْبَيْتِ (۳).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: گریه نماز را قطع نمی‌کند زیرا که او از متاع خانه است.

(۱) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۳۵.

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۱۰۱.

(۳) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۳۱.

۱۰- باب الفأرة تموت في السمن

۱- ج عَنْ مَيْمُونَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ (ص) سُئِلَ عَنْ فَأْرَةٍ سَقَطَتْ فِي سَمْنٍ؟ فَقَالَ: أَلْقَوْهَا وَ مَا حَوْلَهَا وَ كُلُوا سَمْنَكُمْ^(۱).

یعنی: از میمونه روایت شده که رسول خدا (ص) سؤال شد از موشی که در روغن افتاده؟ حضرت فرمود: آن موش و اطرافش را بیرون بریزید و روغن خودتان را بخورید.

۲- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا وَقَعَتِ الْفَأْرَةُ فِي السَّمْنِ فَإِنْ كَانَ جَامِدًا فَأَلْقَوْهَا وَ مَا حَوْلَهَا وَ إِنْ كَانَ مَائِعًا فَلَا تَقْرَبُوهَ^(۲).
یعنی: چون موش در روغن بیفتد پس اگر روغن جامد است آن موش و اطراف آن را بیندازید و اگر مایع است به آن نزدیک نشوید.

۳- م سُئِلَ النَّبِيُّ (ص) عَنِ الْفَأْرَةِ تَقَعُ فِي السَّمْنِ؟ قَالَ: إِذَا كَانَ جَامِدًا فَأَلْقَوْهَا وَ مَا حَوْلَهَا وَ إِنْ كَانَ مَائِعًا فَلَا تَقْرَبُوهَ^(۳).

یعنی: از پیغمبر سؤال شد از موشی که در روغن می افتد؟ فرمود: هرگاه روغن جامد باشد موش و اطراف آن را بیرون بیندازید، و اگر مایع است به آن نزدیک نشوید.

۴- م سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الْفَأْرَةِ تَقَعُ فِي السَّمْنِ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ جَامِدًا أَخَذَ مَا حَوْلَهَا قَدْرَ الْكَفِّ، وَ أَكَلَ بَقِيَّتَهُ^(۴).
یعنی: از رسول خدا (ص) سؤال شد از موشی که در روغن می افتد؟ فرمود: اگر جامد است اطراف آن به اندازه کف دست گرفته شود و باقی آن خورده شود.

۵- م سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الْفَأْرَةِ تَقَعُ فِي السَّمْنِ؟

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۸.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۸.

(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۸۴.

(۴) المصنف / ج ۱ / ص ۸۵.

قَالَ: إِنْ كَانَ جَامِدًا اخْذْ مَا حَوْلَهَا قَدْرَ الْكَفِّ، وَإِذَا وَقَعَتْ فِي
الزَّيْتِ اسْتُصْبِحَ^(۱)

یعنی: از رسول خدا (ص) سؤال شد از موشی که در روغن می افتد؟
فرمود: اگر روغن جامد باشد باید اطراف آن به قدر کف دست
گرفته شود، و چون در روغن زیت افتد آن را به عنوان چغراغ
بیفروزید.

۱۱- باب الْكَلْبِ يَلْغُ فِي الْإِنَاءِ

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءٍ
أَحَدِكُمْ فَلْيَرْقُهُ ثُمَّ لْيَغْسِلْهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ^(۲)، وَفِي رُؤَايَا: إِحْدَاهُنَّ
بِالْتُّرَابِ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون سگ در ظرف یکی از شما زد
باید آن را بریزد پس آن را هفت مرتبه بشوید. و در روایتی فرمود:
یکی از آنها با خاک باشد. و در روایتی: السَّابِعَةُ بِالتُّرَابِ^(۴).
یعنی هفتم آنها با خاک باشد

۲- م قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): طَهِّرْ إِنَاءَ أَحَدِكُمْ إِذَا وَلَغَ
فِيهِ الْكَلْبُ أَنْ يَغْسِلَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ^(۵).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: پاکی ظرف یکی از شما وقتی سگی در
آن زبان زد این است که هفت مرتبه آن را بشوئی.

-
- (۱) المصنف / ج ۱ / ص ۸۵.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۵.
(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۶۷ و التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۵.
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۵.
(۵) المصنف / ج ۱ / ص ۹۶.

۳- م قال رسول الله (ص): إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِي الْإِنَاءِ
فَاغْسِلُوهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ، أُولَاهُنَّ بِالتَّرَابِ (۱).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون سگ در ظرف زبان زد آن را هفت
مرتبه بشوئید که اول آنها با خاک باشد.

۴- قال رسول الله (ص): طَهِّرُوا إِنَاءَكُمْ إِذَا وَلَغَ فِيهِ
الْكَلْبُ أَنْ يُغْسَلَ بِالتَّرَابِ ثُمَّ بِالْمَاءِ (۲).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: پاکی ظرف شما چون سگ در آن زبان
زد این است که با خاک سپس با آب شسته شود.

۵- م قال رسول الله (ص): إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءٍ
أَحَدِكُمْ فَلْيَغْسِلْهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ (۳).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون سگ در ظرف یکی از شما زبان زد
آن را هفت مرتبه بشوید.

۶- ش عن أبي عبد الله (ع) قال: إِنَّ النَّبِيَّ (ص) أَمَرَ
بِغَسْلِهَا أَوْ غَسْلِ رُطُوبَةِ الْكَلْبِ (۴).
یعنی: از حضرت صادق (ع) روایت آمده که: پیغمبر (ص) امر کرد به
شستن رطوبتی که از سگ برسد.

۷- قال رسول الله (ص): إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِي الْإِنَاءِ
فَاغْسِلُوهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ، وَغَفَرُوهُ الثَّامِنَةَ بِالتَّرَابِ (۵).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون سگ در ظرف زبان مالید پس آن را
هفت مرتبه بشوئید و در مرتبه هشتم آن را خاک مالی کنید.

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۹۶ و التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۵.

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۶۷.

(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۹۷.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۱۰۱۵.

(۵) صحیح مسلم / ج ۱ / ص ۲۳۵ و سنن نسائی / ج ۱ / ص ۵۴.

۱۲- باب جلود المیتة اذا دبغت

۱- ج عن ابی عباس أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَجَدَ شاةً مَيِّتَةً أُعْطِيَتْهَا مَوْلَاهُ لِمَيْمُونَةَ مِنَ الصَّدَقَةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): هَلَّا اسْتَنْفَعْتُمْ بِجُلْدِهَا؟ قَالُوا: إِنَّهَا مَيِّتَةٌ، فَقَالَ: إِنَّهَا حَرَمٌ أَكَلُهَا (۱).

یعنی: ابن عباس روایت کرده که رسول خدا (ص) گوسفند مرده ای را یافت که به کنیز میمونه از صدقه داده شده بود، رسول خدا (ص) فرمود: چرا از پوست آن بهره نبردید؟ گفتند که: آن، میت است. رسول خدا (ص) فرمود: همانا خوردنش حرام است.

۲- ش عن علی بن ابی المغیره قال: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جُعِلَتْ فُذَاكَ الْمَيِّتَةُ يَنْتَفَعُ مِنْهَا بِشَيْءٍ؟ فَقَالَ: لَا، قُلْتُ: بَلَّغْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَرَّ بِشاةٍ مَيِّتَةٍ، فَقَالَ: مَا كَانَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الشَّاةِ إِذْ لَمْ يَنْتَفِعُوا بِلَحْمِهَا أَنْ يَنْتَفِعُوا بِأَهْلِهَا؟ قَالَ: تِلْكَ شاةٌ لِسُودَةٍ بَنَتْ زَوْجَةَ النَّبِيِّ (ص)، وَكَانَتْ شاةً مَهْزُوكَةً لَا يَنْتَفَعُ بِلَحْمِهَا فَتَرَكُوهَا حَتَّى مَاتَتْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا كَانَ عَلَى أَهْلِهَا إِذْ لَمْ يَنْتَفِعُوا بِلَحْمِهَا أَنْ يَنْتَفِعُوا بِأَهْلِهَا، أَيْ تَذَكُّي (۲).

یعنی: علی بن ابی المغیره گوید به امام صادق (ع) گفتم فدایت شوم به چیزی از میت نفع برده می شود؟ فرمود: نه. گفتم: به ما رسیده که رسول خدا (ص) به گوسفند مرده گذشت و فرمود: باکی

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۴.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۱۰۸۰.

بر صاحب این گوسفند نبود که به گوشت آن بهره ببرند و به پوستش بهره ببرند؟ امام فرمود: آن گوسفند سوده بنت زمعه همسر پیغمبر (ص) بود و گوسفند لاغری بود که به گوشت آن بهره برده نمی شد، پس آن را رها کردند تا مرد، پس رسول خدا (ص) فرمود: بر صاحبان آن هنگامی که به گوشت آن منتفع نشدند باکی نبود که ذبح و تذکيه نمایند و به پوست آن منتفع شوند.

۳- م عن ابن عباس قال: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى شَاةٍ لِمَوْلَاةٍ لِمَيْمُونَةَ، فَقَالَ: أَفَلَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِأَهْلِهَا؟ قَالُوا: فَكَيْفَ وَهِيَ مَيْتَةٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! قَالَ: إِنَّمَا حُرِّمَ لَحْمُهَا^(۱).

یعنی: روایت شده از ابن عباس که رسول خدا (ص) به گوسفندی گذشت که مال کنیز میمونه بود، پس فرمود: چرا به پوست آن بهره نبردید؟ گفتند: ای رسول خدا (ص) چگونه بهره ببریم درحالی که او مرده؟ فرمود: گوشت آن فقط حرام است.

۴- م عن ابن عباس قال: أَخْبَرْتَنِي مَيْمُونَةُ: إِنَّ شَاةً مَاتَتْ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): أَلَا دَبَغْتُمْ أَهْلَهَا^(۲).

یعنی: ابن عباس گوید که خبر داد مرا میمونه که گوسفندی مرد پس پیغمبر (ص) فرمود: چرا پوست آن را دباغی نکردید.

۵- م عن عائشة: أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَمَرَ أَنْ يُسْتَمْتَعَ بِحُلُودِ الْمَيْتَةِ إِذَا دُبِغَتْ^(۳).

یعنی: عایشه روایت کرده که رسول خدا (ص) امر نمود که به پوستهای حیوان مرده هرگاه دباغی شده باشد بهره برده شود.

۶- ج قال رسول الله (ص): أَيُّمَا إِبْهَابٍ دُبِغَ فَقَدْ طَهِّرَ^(۴).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هر پوستی که دباغی شود محققا پاک است.

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۶۲

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۶۳

(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۶۴

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۴ و المصنف / ج ۱ / ص ۶۳

۷- م کَانَتْ شَاةٌ ذَا جَنَّةٍ لِإِحْدَى نِسَاءِ النَّبِيِّ (ص) قَمَا تَتُ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): أَفَلَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا بِهَا؟ (۱).

یعنی: یک گوسفند اهلی که مال یکی از زنان پیغمبر بود مرد، پس پیغمبر (ص) فرمود: آیا چرا به پوست آن بهره نبردید؟

۸- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا دَبِغَ الْإِهَابُ فَقَدْ طَهَّرَ (۲).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون پوست حیوان دباغی شود، پاک است. و در روایتی فرمود: دَبَاغُهُ طَهُورٌ (۳). یعنی دباغی پوست موجب طهارت آن است.

۹- م إِنْ النَّبِيَّ (ص) اسْتَسْقَى، فَأُتِيَ بِسِقَاءٍ، قِيلَ: إِنَّهُ مَيْتٌ وَذَكَرُوا الدِّبَاغَ؟ فَشَرَبَ النَّبِيُّ (ص) مِنْهُ (۴).

یعنی پیغمبر آب خواست پس مشک آبی آورده شد و گفته شد آن از مرده است که دباغی شده؟ راوی گوید: پس پیغمبر (ص) از آن نوشید.

۱۰- م عَنْ عَطَاءٍ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: إِذَا دَبِغَ جِلْدُ الْمَيْتَةِ فَحَسْبُهُ فَلْيَنْتَفِعْ بِهِ (۵).

یعنی: عطاء روایت کرده که پیغمبر فرمود: چون پوست میت دباغی شد آن را کافی است باید از آن بهره برده شود.

۱۱- م إِنْ النَّبِيَّ (ص) اسْتَوْهَبَ وَضُوءً، فَقِيلَ لَهُ: مَا نَجِدُ لَكَ إِلَّا فِي مَسْكٍ مَيْتَةٍ، قَالَ: أَدَبْتُمُوهُ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: هَلُمَّ فَإِنَّ ذَلِكَ طَهُورٌ (۶).

یعنی: پیغمبر (ص) آب وضوئی خواست، به او گفته شد: برای تو آب وضو یافت نکنیم مگر در پوست مرده ای، فرمود: آیا آنرا دباغی کرده اید؟ گفتند: آری، فرمود: بیاورید که آن پاک است.

- (۱) المصنف / ج ۱ / ص ۶۳.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۴.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۴.
(۴) المصنف / ج ۱ / ص ۶۴.
(۵) المصنف / ج ۱ / ص ۶۲.
(۶) المصنف / ج ۱ / ص ۶۳.

۱۲- م عن عبد الله بن عکیم قال: قُرئَ عَلَيْنَا كِتَابُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي أَرْضٍ جَهَنَّةٍ وَأَنَا غُلَامٌ شَابٌّ: أَلَا تَسْتَمْتَعُوا مِنَ الْمَيِّتَةِ بِشَيْءٍ بِإِهَابٍ وَلَا عَصَبٍ (۱).
 یعنی: از عبدالله بن عکیم روایت شده که گفت: نامه رسول خدا (ص) در زمین جهنم بر ما خوانده شد و من بچه جوانی بودم که به بهره نبرید به چیزی از میته نه به پوست و نه به عصب آن. این روایت در کتاب مستدرک نیز ذکر شده (۲). همچنین در کتاب مستدرک از حضرت صادق (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: أَلْمَيِّتَةُ نَجِسٌ وَإِنْ دُبِغَتْ (۳). یعنی میته نجس است و اگرچه دباغی شود. ولی باید دانست که اقوی طهارت جلود میته پس از دباغی است زیرا اولاً احادیث طهارت کثرت دارد. و ثانیاً جلود میته پس از دباغی عاری از میکرب می باشد.

۱۳- باب طهارة باطن القدم والتعل بالمشی

على الارض

۱- ش قال رسول الله (ص): جَعَلْتُ لِيَ الْأَرْضَ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا (۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: زمین برایم محل سجده و پاک کننده قرار داده شده. (البته این روایت دلالت بر حصر ندارد که فقط زمین سجده گاه و طهور باشد و چیز دیگر نباشد، چنانکه آب طهور است با آنکه زمین نیست).

۲- م عن عائشة قالت: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنِ الرَّجُلِ يَطَأُ نَعْلَيْهِ الْأَذَى؟ قَالَ: التُّرَابُ لَهُمَا طَهُورٌ (۵).

یعنی: از عایشه روایت است که گفت از رسول خدا (ص) سؤال کردم از مردی که نعلین را در کثافت می گذارد؟ فرمود: خاک دو نعلین

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۶۵ و ۶۶.

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۶۵.

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۶۵.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۹۷۰ و المصنف / ج ۱ / ص ۳۲ و

مسند الامام زید / ص ۷۵.

(۵) المصنف / ج ۱ / ص ۳۳.

را پاک می‌کند .

۳- ج قَالَتْ امْرَأَةٌ مِنْ بَنِي عَبْدِ الْأَشْهَلِ : يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ لَنَا طَرِيقًا إِلَى الْمَسْجِدِ مُنْتَنَةً فَكَيْفَ نَفْعَلُ إِذَا مُطِرْنَا؟ قَالَ: أَلَيْسَ بَعْدَهَا طَرِيقٌ هِيَ أَطْيَبُ مِنْهَا؟ قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: فَهَذِهِ بِهَذِهِ^(۱).

یعنی: زنی از طائفه بنی عبدالاشهل عرض کرد: یا رسول الله برای ما به سوی مسجد راهی متعفن است، پس وقتی که باران می آید چه بکنیم؟ فرمود: آیا پس از آن راه راه پاکیزه تر از آن نیست؟ عرض کردم بلی هست. فرمود: این راه به مقابل آن راه (و مطهر آن راه) .

۴- م عَنْ امْرَأَةٍ مِنْ بَنِي عَبْدِ الْأَشْهَلِ قَالَتْ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنْ لَنَا طَرِيقًا مُنْتَنَةً فِي الْمَطَرِ؟ قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَلَيْسَ دُونَهَا طَرِيقٌ طَيِّبٌ؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: فَذَلِكَ بِذَلِكَ^(۲).

یعنی: روایت شده از زنی از طائفه بنی عبدالاشهل که گفت گفتم یا رسول الله ما را راهی است کثیف متعفن در باران. پیغمبر (ص) فرمود: آیا آن طرف آن راه پاکیزه نیست؟ گفتم چرا. فرمود: پس آن راه به این راه (یعنی راه پاکیزه برطرف می‌کند آلودگی کفش را) .

۵- ج جَاءَتِ امْرَأَةٌ تَسْأَلُ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ (ص) فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ امْرَأَةٌ أُطِيلُ ذَيْلِي وَ أَمْشِي فِي الْمَكَانِ الْقَذِرِ؟ فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يُطَهِّرُهُ مَا بَعْدَهُ^(۳).

یعنی: زنی آمد از ام سلمه همسر رسول خدا (ص) سؤال کند و گفت من زنی هستم که دامنم را بلند گردانیده ام و در مکان کثیف (و یا نجس) راه می‌روم؟ ام سلمه گفت رسول خدا (ص) فرموده: ما بعد آن، آن را پاک می‌کند (یعنی زمین پاکی که پس از زمین نجس می‌باشد آن

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۹۰ .

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۳۳ و ۳۴ .

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۹ و ۹۰ .

را پاک می‌کند).

۶- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا وَطِئَ أَحَدُكُمْ بِنَعْلَيْهِ الْأَذَى فَإِنَّ التُّرَابَ لَهُ طَهُورٌ^(۱).

یعنی: هرگاه یکی از شما با نعل خود کثافتی را مالید، پس خاک پاک‌کننده آن است. و در روایت دیگر: إِذَا وَطِئَ أَحَدُكُمْ الْأَذَى بِخَفِيِّهِ فَإِنَّ التُّرَابَ لَهُ طَهُورٌ^(۲). و فی روایه: إِذَا وَطِئَ الْأَذَى بِخَفِيِّهِ فَطَهُورُهُمَا التُّرَابُ^(۳).

۷- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلْيَنْظُرْ فَإِنْ رَأَى فِي نَعْلَيْهِ قَذْرًا أَوْ أَذَى فَلْيَمْسَحْهُ وَلْيُمَلِّ فِيهِمَا^(۴).
یعنی: چون یکی از شما به مسجد آید باید بنگرد اگر در نعلین او نجاست و یا کثافتی است آنرا به زمین بمالد و در آن‌ها نماز بخواند. این روایت با کمی اختلاف در مستدرک نیز ذکر شده است^(۵).

۸- ز عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ النَّبِيِّ (ص) وَ قَدْ تَطَهَّرَ لِلصَّلَاةِ فَأَمَسَّ رِجْلَاهُ أَنْفَهُ فَإِذَا دَمٌ فَأَعَادَهَا مَرَّةً فَلَمْ يَرِ شَيْئًا فَأَهْوَى بِهَا إِلَى الْأَرْضِ فَمَسَحَهُ وَلَمْ يُحَدِّثْ وَضُوءًا وَ مَضَى إِلَى الصَّلَاةِ^(۶).

یعنی: از علی بن ابی‌طالب (ع) روایت شده که گفت: با پیغمبر (ص) بیرون رفتم و بتحقیق برای نماز طهارت داشتم، پس انگشت ابهام خود را به دماغش کرد ناگاه خون بود، پس مرتبه دیگر دست کرد و چیزی ندید، پس با انگشت خم شد به سوی زمین و آن را مالید و وضوئی تجدید نکرد و رفت به سوی نماز (چون خون قلیل مبطل نماز نیست).

۹- ز عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَطِئَ بَعِيرٍ رَطْبَ فَمَسَحَهُ بِأَلْأَرْضِ وَ صَلَّى وَلَمْ يُحَدِّثْ وَضُوءًا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۹۰ و المصنف / ج ۱ / ص ۳۳.

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۶۳.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۹۰.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۹۰ و ص ۱۵۲.

(۵) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۶۳ و ۲۰۵.

(۶) مسند الامام زید / ص ۶۹ و ۷۰.

وَلَمْ يَغْسِلْ قَدَمًا (۱).

یعنی: از حضرت امیر (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) را دیدم که بشكل تازه شتری را پا مال کرد، پس آن را به زمین مالید و نماز کرد و وضوئی تجدید نکرد و دوبا را نشست.

۱۴- باب غسل الاناء من الخمر والخنزیر

۱- ج عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ أَنَّهُ سَأَلَ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: إِنَّا نَجَاوِرُ أَهْلَ الْكِتَابِ وَهُمْ يَطْبَخُونَ فِي قُدُورِهِمُ الْخَنزِيرَ وَيَشْرَبُونَ فِي أَنْبِيتِهِمُ الْخَمْرَ؟ فَقَالَ: إِنْ وَجَدْتُمْ غَيْرَهَا فَكُلُوا فِيهَا وَاشْرَبُوا وَإِنْ لَمْ تَجِدُوا غَيْرَهَا فَأَرْحَضُوهَا بِالْمَاءِ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا (۲).

یعنی: از ابی ثعلبه روایت شده که او از رسول خدا (ص) سؤال نمود و گفت ما مجاور کفار اهل کتابیم و ایشان بردیگهای خـود خنزیر می پزند و در ظرفهای خود خمر می آشامند؟ فرمود: اگر غیر از آن ظرفها یافتید در آن بخورید و بیاشامید و اگر نیافتید پس آنها را با آب شستشو کنید و بخورید و بیاشامید.

۱۵- باب آداب الخلاء

۱- ج إِنْ النَّبِيَّ (ص) كَانَ إِذَا ذَهَبَ الْمَذْهَبَ أَبْعَدَ (۳).

یعنی: عادت رسول خدا (ص) چنین بود که چون برای تخلیه می رفت از مردم دور می شد.

(۱) مسند الامام زید/ ص ۶۰ و ۶۱.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ ص ۱۲۸.

(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۹۱.

۲- ج كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا أَرَادَ الْبِرَّازَ، انْطَلَقَ حَتَّى لَا يَرَاهُ أَحَدٌ (۱).

یعنی: چون رسول خدا (ص) برای قضاء حاجت می‌رفت به قدری راه می‌رفت که کسی او را نبیند. و در روایت دیگر: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا أَرَادَ حَاجَتَهُ فِي السَّفَرِ أَبْعَدَ مَا شَاءَ اللَّهُ وَاسْتَتَرَ (۲).

۳- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: كَانَ أَحَبَّ مَا اسْتَتَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِحَاجَتِهِ هَدَفٌ أَوْ حَائِشُ نَخْلٍ (۳).
یعنی: عبدالله بن جعفر گفت که: بهترین جائی که رسول خدا (ص) برای قضاء حاجت خود انتخاب می‌کرد پست و بلندی زمین و یا دیوار نخلستانی بود.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ فِقَهُ الرَّجُلُ أَنْ يَرْتَادَ مَوْضِعًا لِبَوْلِهِ (۴).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: از فقه مرد است که محلی برای بول خود بجوید.

۵- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَشَدَّ النَّاسِ تَوَقُّيًا لِلْبَوْلِ، وَ كَانَ إِذَا أَرَادَ الْبَوْلَ يَعْمِدُ إِلَى مَكَانٍ مَرْتَفِعٍ مِنَ الْأَرْضِ أَوْ إِلَى مَكَانٍ مِنَ الْأَمْكِنَةِ يَكُونُ فِيهِ التُّرَابُ الْكَثِيرُ، كَرَاهِيَةً أَنْ يَنْضَحَ عَلَيْهِ الْبَوْلُ (۵).
یعنی: رسول خدا (ص) از همه مردم بیشتر پرهیز از بول داشت، عادت او چنین بود که هرگاه می‌خواست بول کند مکان بلندی از زمین را قصد می‌کرد و یا مکانی که خاک زیاد بوده باشد که می‌توان بول بر او ترشح کند و یا بشد. و فی روایه: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالتَّوَقُّي مِنَ الْبَوْلِ وَالتَّحْفُظِ مِنْهُ وَمِنَ النِّجَاسَاتِ كُلِّهَا (۶).
غ- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ (ص) بِقَبْرَيْنِ فَقَالَ: إِنَّهُمَا لَيَعْدَبَانِ وَ مَا يَعْدَبَانِ فِي كَبِيرٍ أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۹۱.

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۳۴.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۹۱.

(۴) وسائل الشيعة / ج ۱ / ص ۲۳۸.

(۵) وسائل الشيعة / ج ۱ / ص ۲۳۸.

(۶) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۳۸.

مِنَ الْبُولِ وَ أَمَّا الْآخِرُ فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ^(۱).

یعنی: ابن عباس روایت کرده که پیغمبر (ص) به دو قبر گذشت و فرمود که این دو نفر عذاب می‌شوند و برای گناه بزرگی عذاب نمی‌شوند، اما یکی از ایشان از بول پرهیز نمی‌کرد (یعنی از پاشیدن بول به تن و جامه‌اش باکی نداشت)، و اما دیگری سخن چینی می‌کرد. این روایت با کمی اختلاف در مستدرک نیز ذکر شده^(۲) (عالم قبردر اصطلاح اسلامی عالم برزخ است، و عالم قبر مقصود قبر جسمی نیست، و دیگر آنکه سخن چینی ظاهراً از گناهان بزرگ است چنانکه خدا فرموده: وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ^(۳)).

۷- ج كَانَ السَّبِيُّ (ص) إِذَا أَرَادَ حَاجَةً لَا يُرْفَعُ ثَوْبُهُ حَتَّى يَدْنُو مِنَ الْأَرْضِ^(۴).

یعنی: عادت رسول خدا (ص) این بود که وقت اراده قضا حاجت جامه خود را بالا نمی‌زد تا نزدیک زمین گردد.

۸- ش نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَ قَالَ: مَنْ تَأَمَّلَ عَوْرَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ لَعَنَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، وَ نَهَى الْمَرْأَةَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ، وَ قَالَ: مَنْ نَظَرَ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَوْ عَوْرَةِ غَيْرِهَا لَهُ مُتَعَمِّدٌ أَدْخَلَهُ اللَّهُ مَعَ الْمُنَافِقِينَ الَّذِينَ كَانُوا يَبْحَثُونَ عَنْ عَوْرَاتِ النَّاسِ، وَ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَقْضِيَهُ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ^(۵).

یعنی: رسول خدا (ص) نهی نمود از نظر کردن مرد به عورت برادر مسلمانش و فرمود: کسی که به دقت به عورت برادر مسلمانش نظر کند هفتاد هزار ملک او را لعن کنند و نهی نمود از اینکه زنی به عورت زنی نظر کند و فرمود: کسی که به عورت برادر مسلمانش نظر کند و یا به عورت غیر عیال خود عمداً نظر کند خدا او را در

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۶.

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۳۸.

(۳) قرآن / سوره نور / آیه ۱۵.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۹۲.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۲۱۱.

زمره منافقین داخل کند آنانکه تفحص از عورات مردم می‌کردند (یعنی تجسس از عیوب مسلمین می‌کردند) و از دنیا بیرون نرود تا خدا او را رسوا کند مگر اینکه توبه نماید.

۹- ج عَنْ عَلِيٍّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: سِتْرُ مَا بَيْنَ أَعْيُنِ الْجِنَّ وَ عَوْرَاتِ بَنِي آدَمَ إِذَا دَخَلَ أَحَدُهُمُ الْخَلَاءَ أَنْ يَقُولَ بِاسْمِ اللَّهِ^(۱).

یعنی: از حضرت علی (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: ساتر و پرده میان دیده‌های جن و عورات فرزندان آدم وقتی که یکی از ایشان وارد بیت‌الخلاء می‌شود این‌است که بگوید: بسم الله. و در روایت دیگر فرمود: إِذَا انْكَشَفَ أَحَدُكُمْ لِبَوْلٍ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ فَلْيَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يُعْضُ بَصْرَهُ^(۲).

۱۰- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا أَرَادَ دُخُولَ الْمَتَوَضَّأِ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الرَّجْسِ السَّجِسِ الْخَبِيثِ الْمُخْبَثِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، اللَّهُمَّ امْطِ عَنِّي الْأَذَى وَ أَعِزَّنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. وَ إِذَا اسْتَوَى جَالِسًا لِلْوُضوءِ قَالَ: اللَّهُمَّ أَذْهَبْ عَنِّي الْقَذَى وَ الْأَذَى وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ، وَ إِذَا تَزَحَّرَ قَالَ: اللَّهُمَّ كَمَا أَطْعَمْتَنِيهِ طَيِّبًا فِي عَافِيَةٍ فَأَخْرِجْهُ مِنِّي خَبِيثًا فِي عَافِيَةٍ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) چون وارد محل تطهیر می‌شد می‌گفت: خدایا من به تو پناه می‌برم از پلیدی و نجاست خبیث خباثت‌آور شیطان رانده‌شده خدایا بردار از من آزار را و مرا از شیطان رانده‌شده پناه ده. و چون برای وضو می‌نشست می‌گفت: خدایا آزار و کثافت را از من بردار و مرا از پاکیزه‌گان قرار ده. و چون به فشرار می‌افتاد می‌گفت: خدایا چنانکه در عافیت مرا طعام دادی آنرا در حال خباثت در عافیت از من خارج ساز.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۹۲.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۲۱۷.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۲۱۷.

۱۱- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ يَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْخَافِظِ الْمُؤَدِّي . فَإِذَا خَرَجَ مَسَحَ بَطْنَهُ وَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَخْرَجَ عَنِّي آذَاهُ وَ أَبْقَى فِيَّ قُوَّتَهُ، فَيَا لَهَا مِنْ نِعْمَةٍ لَا يَقْدِرُ الْفَارِدُونَ قَدْرَهَا^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) عادت داشت که چون داخل بیت خلا می‌شد، می‌گفت: الحمد لله ... «سیاس خدائی را که حفظ و ادا کرد...»، سپس چون خارج می‌شد دست بر شکم خود می‌کشید و می‌گفت: سیاس خدائی را که آزار آن را خارج ساخت و قوت آن را در من باقی گذاشت، پس واقعا چه نعمت بزرگی است که قدر آن را اندازه گیران اندازه نتوانند.

۱۲- ج كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ تَزَعُ خَاتَمَهُ^(۲).

یعنی: عادت رسول خدا (ص) چنین بود که چون داخل بیت خلا می‌شد انگشتر خود را بیرون می‌آورد (شاید نام خدا در آن بوده، چنانکه خواهد آمد).

۱۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا يَخْرُجُ الرَّجُلَانِ يَضْرِبَانِ الْغَائِطَ كَأَشْفِيَيْنِ عَنْ عَوْرَتَيْهِمَا يَتَحَدَّثَانِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَمُقَّتْ عَلَى ذَلِكَ^(۳).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دو مرد برای غائط کردن بیرون نروند در حالیکه عورتشان مکشوف باشد و یا یکدیگر سخن گویند زیرا خدای عزوجل برای این کار غضب می‌نماید.

۱۴- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: مَرَّ رَجُلٌ عَلَى النَّبِيِّ (ص) وَ هُوَ يَبُولُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ^(۴).
یعنی: از ابن عمر روایت شده که گفت: مردی عبور کرد بر پیمبر (ص) در حالیکه او بول می‌کرد، پس بر او سلام کرد و آن جناب جواب نداد.

۱۵- ش إِنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى أَنْ يَتَفَوَّطَ الرَّجُلُ عَلَى شَفِيرِ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۲۱۷.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۹۱.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۹۲.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۹۲.

يُثْرٍ يَسْتَعَذَّبُ مِنْهَا، أَوْ عَلَى شَفِيرِ نَهْرٍ يَسْتَعَذَّبُ مِنْهُ، أَوْ تَحْتَ شَجَرَةٍ فِيهَا ثَمَرُهَا^(۱).

یعنی: بتحقیق رسول خدا (ص) نهی نمود که مرد تغوط کند برکنار چاهی که از آن آب کشیده می شود و یا کنار نهری که از آن آب برداشته می شود و یا زیر درختی که میوه داشته باشد.

۱۶- ش قال رسول الله (ص) ثَلَاثٌ مَنْ فَعَلَهُنَّ مَلْعُونٌ: السَّغُوطُ فِي ظِلِّ النَّزَالِ، وَالْمَانِعُ الْمَاءَ الْمُتَنَابِ، وَسَاءَ الطَّرِيقُ الْمَسْلُوكُ^(۲).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: سه عمل است که هرکس انجام دهد ملعون است: غائط کننده در سایه ای که مردم نازل می شوند و منع کننده آب روان و سدکننده راهی که رونده دارد.

۱۷- ش قال رسول الله (ص): ثَلَاثَةٌ يَتَخَوَّفُ مِنْهُ الْجُنُونُ: السَّغُوطُ بَيْنَ الْقُبُورِ، وَ الْمَشْيُ فِي خُفٍّ وَاحِدٍ، وَالرَّجُلُ يَنَامُ وَحْدَهُ^(۳).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: از سه چیز خوف دیوانگی است: غائط کردن میان قبرها و راه رفتن بایک کفش و خوابیدن مردبتنهایی.
۱۸- ش نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَسْتَقْبِلَ الرَّجُلُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ بِفَرْجِهِ وَهُوَ يَبُولُ^(۴).

یعنی: رسول خدا (ص) نهی کرد از اینکه مرد در حال بول کردن عورت خود را مقابل خورشید و ماه کند (این خبر که خبر واحد است حمل بر کراهت می شود).

۱۹- ج قال رسول الله (ص): إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ الْغَائِطُ فَلَا يَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَلَا يُوَلِّهَا طَهْرَهُ شَرِّقُوا أَوْ غَرَّبُوا^(۵).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون غائط شما آمد روبرو قبله و پشت به قبله نکنید، به طرف شرق و یا غرب رو کنید. این روایت با کمی اختلاف لفظی در کتاب وسائل نیز ذکر شده^(۶).

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۲۲۹.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۲۲۹.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۲۳۲.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۲۴۱.

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۹۲.

(۶) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۲۱۳.

۲۰- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: رَأَيْتُكَ فَوْقَ بَيْتِ حَفْصَةَ لِبَعْضِ حَاجَتِي فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقْضِي حَاجَتَهُ مُسْتَدْبِرَ الْقِبْلَةِ مُسْتَقْبِلَ الشَّامِ (۱). وَ فِي رِوَايَةٍ: فَأَعْدَا عَلَى لَبِنَتَيْنِ (۲).

یعنی: از ابن عمر روایت آمده که گفت: من برای کاری که داشتم بالای خانه حفصه همسر رسول خدا (ص) رفتم و دیدم رسول خدا (ص) قضاء حاجت می‌کند پشت به قبله رو به شام. و در روایت دیگر: در حالیکه روی دو خشت نشسته بود. از این روایت کراهت استقبال و استدبار قبله در قضاء حاجت دیده می‌شود. و از جابر روایت شده که گفت: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ نُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةَ بِبُولٍ، فَرَأَيْتُهُ قَبِلَ أَنْ يُقْبِضَ بَعَامٍ، يُسْتَقْبِلُهَا (۳). وَ رُوِيَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّمَا نَهَى عَنْ ذَلِكَ فِي الْفَضَاءِ، فَإِذَا كَانَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الْقِبْلَةِ شَيْءٌ يَسْتُسْرِكُ فَلَبَّاسٌ (۴). بنا بر این می‌توان گفت نهی رسول خدا (ص) مربوط به فضای باز مانند صحرا می‌باشد.

۲۱- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ بَالَ جِذَاءَ الْقِبْلَةِ ثُمَّ ذَكَرَ فَأَنْحَرَفَ أَجْلَالًا لِلْقِبْلَةِ وَ تَعَظِيمًا لَهَا لَمْ يَقُمْ مِنْ مَقْعِدِهِ ذَلِكَ حَتَّى يُغْفَرَ لَهُ (۵).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس روبه قبله بول کند و متذکر شود و برای احترام و تعظیم قبله، خود را از قبله بگرداند، از نشیمن خود همانجا برنخیزد مگر این که آمرزش الهی شامل حالش گردد.

۲۲- ج عَنْ أُمِّمَةَ ابْنَةِ رُقَيْقَةَ قَالَتْ: كَانَ لِلنَّبِيِّ (ص) قَدْحٌ مِنْ عَيْدَانٍ تَحْتَ سَرِيرِهِ يُبُولُ فِيهِ بِالْكَلِيلِ (۶).

یعنی: از امیمه بنت رقیقه روایت شده که گفت: برای پیغمبر (ص) قدحی بود از چوب نخل زیر تخت او که شب در آن بول می‌کرد.

۲۳- ج نَهَى النَّبِيُّ (ص) أَنْ يُبَالَ فِي الْجُحْرِ (۷).

یعنی: رسول خدا (ص) از بول کردن در سوراخ حیوانات نهی نمود.

- (۱) التاج الجا مع للاصول / ج ۱ / ص ۹۲.
- (۲) التاج الجا مع للاصول / ج ۱ / ص ۹۲.
- (۳) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص: ۱۱۷.
- (۴) سنن ابی داود / ج ۱ / ص ۴.
- (۵) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۲۱۴.
- (۶) التاج الجا مع للاصول / ج ۱ / ص ۹۳.
- (۷) التاج الجا مع للاصول / ج ۱ / ص ۹۳.

۲۴- ج عَنْ حُذِيفَةَ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ (ص) سُبَّاطَةَ قَوْمٍ فَبَالَ قَائِمًا ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ فِجَّئُهُ بِهِ فَتَوَضَّأَ^(۱).

یعنی: از حذیفه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) به محل زباله قومی آمد پس ایستاده بول نمود و آبی خواست برای او آوردن و تطهیر کرد و وضو گرفت.

توضیح: بول حضرت قائم در حالی بوده که جراحی در ران داشته لِروَايَةِ الْحَاكِمِ وَالْبَيْهَقِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ قَالَ: رَأَيْتُمَا بَالَ قَائِمًا لِحَرْجٍ كَانَ فِي مَائِهِ^(۲). و از غایشه روایت شده که درباره آن حضرت می‌گفت: مَا كَانَ يَبُولُ إِلَّا قَاعِدًا^(۳). و در روایت دیگر: مَا كَانَ يَبُولُ إِلَّا جَالِسًا^(۴).

۲۵- عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: مَنْ حَدَّثَكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) بَالَ قَائِمًا فَلَا تُصَدِّقُهُ، أَنَا رَأَيْتُهُ يَبُولُ قَاعِدًا^(۵).

یعنی: از عائشه روایت شده که گفت: هر کس تو را حدیث کرد که رسول خدا (ص) ایستاده بول کرد، پس سخن او را تصدیق مکن، زیرا من دیدم آن حضرت را که نشسته بول می‌کرد.

۲۶- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَبُولَ قَائِمًا^(۶).

یعنی: روایت شده از جابر بن عبد الله که گفت: رسول خدا (ص) از بول کردن بطور ایستاده نهی نمود.

۲۷- نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَطْمَحَ الرَّجُلُ يَبُولِهِ مِنْ الْمَكَانِ الْعُلَايِ وَأَنْ يَبُولَ الرَّجُلُ قَائِمًا^(۷).

یعنی: رسول خدا (ص) نهی نمود از اینکه مرد از مکان بلند ببول خود را رها کند و از اینکه ایستاده ببول نماید. بنا بر آنچه ذکر شد ایستاده بول کردن جز در حال اضطرار مکروه است.

(۱) التاج المع للافول / ج ۱ / ص ۹۲.
(۲) تحفه اثني عشرية / ص ۹۴.
(۳) تحفه اثني عشرية / ص ۹۴.
(۴) سنن نسائي / ج ۱ / ص ۲۶.
(۵) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۱۲.
(۶) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۱۲.
(۷) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۳۹.

۱۶- باب عدم کراهة ذکر الله فی حال التخلية وفي کل حال

۱- کَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَذْكُرُ اللَّهَ (عزوجل) عَلَى كُلِّ أَحْيَانِهِ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) در تمام اوقات خود ذکر خدا می کرد.

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّ مُوسَى لَمَّا نَاجَى رَبَّهُ قَالَ: يَا رَبِّ أَبْعِدْهُ عَنِّْي فَأَنَا ذِكْرُكَ، أَمْ قَرِيبٌ فَأَنَا ذِكْرُكَ، فَأَوْحَى إِلَهُ إِلَيْهِ أَنَا جَلِيسٌ مِّنْ ذِكْرِنِي، فَقَالَ مُوسَى يَا رَبِّ إِنِّي أَكُونُ فِي حَالٍ أَجَلُكَ أَنْ أَذْكُرَكَ فِيهَا، قَالَ: يَا مُوسَى أَذْكُرْنِي عَلَى كُلِّ حَالٍ (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود که: چون موسی (ع) با پروردگارش مناجات کرد عرض کرد: پروردگارا تو دوری که من ندایت کنم و یا نزدیکی که با تو نجوی کنم؟ پس خدا به او وحی کرد که: هم نشینم با هر کس مرا ذکر کند و بیاد آورد، موسی عرض کرد پروردگارا من در حالی می شوم که تو را بزرگ ترمی دانم از اینکه در آن حال تو را ذکر کنم، خدا فرمود: ای موسی مرا به هر حال ذکر کن. مؤلف گوید اخبار مناسب این باب در باب ۱۵ قبل از این باب ذکر شد.

۱۷- باب فی الاستنجاء

۱- ج عَنْ أَنَسٍ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَدْخُلُ الْخَلَاءَ فَأَحْمِلُ أَنَا وَغُلَامٌ نَحْوِي إِذَا وَهَّ مِنْ مَاءٍ وَ عَنَزَةٌ، فَيَسْتَنْجِي بِالمَاءِ (۳).

(۱) سنن ابی داود / ج ۱ / ص ۵.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۲۲۰.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۹۴.

یعنی: از آنس غلام رسول خدا (ص) روایت شده که: چون رسول خدا (ص) داخل بیت الخلا می شد من و غلامی مانند من ظرف آب و عصائی برای او می بردیم پس او با آب استنجا می کرد. و نیز از عایشه روایت شده که گفت: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) خَرَجَ مِنْ غَائِطٍ قَطُّ إِلَّا مَسَّ مَاءً (۱).

۲- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَحْسَنَ إِلَيْكُمْ الشَّيْءَ فَمَاذَا تَصْنَعُونَ؟ قَالُوا: نَسْتَنْجِي بِالْمَاءِ (۲). لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِي مَدْحِ الْأَنْصَارِ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: ای گروه انصار خدا شما را به نیکی مدح نموده شما چه می کنید؟ گفتند: ما با آب استنجا می کنیم. و در حدیث دیگر روایت شده از ابواب انصاری و جابر بن عبد الله و آنس بن مالک که: إِنَّ هَذِهِ آيَةُ نَزَلَتْ فِيهِ رَجُلٌ يُحِبُّ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (۴). قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ! إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَحْسَنَ عَلَيْكُمْ فِي الطُّهُورِ، فَمَا طَهَّرَكُمْ؟ قَالُوا: نَتَوَضَّأُ لِلطَّلَافَةِ وَنُغْتَسِلُ مِنَ الْجَنَابَةِ وَنَسْتَنْجِي بِالْمَاءِ. قَالَ: فَهُوَ ذَاكَ. فَعَلَيْكُمْ مَوَهُ (۵).

۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا أَتَى الْخَلَاءَ أَتَيْتُهُ بِمَاءٍ فِي تَوْرٍ أَوْ رَكْوَةٍ فَاسْتَنْجَى (۶).

یعنی: از ابی هریره روایت شده که گفت: چون پیغمبر (ص) داخل بیت الخلا می شد برای او در ظرف و یا مشک کوچکی آب می بردم پس استنجا می نمود.

۴- كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَغْسِلُ مَقْعَدَهُ ثَلَاثًا (۷).

یعنی: رسول خدا (ص) هنگام قضاء حاجت مقعد خود را سه بار می شست.

۵- قَالَ النَّبِيُّ (ص) لِبَعْضِ نِسَائِهِ: مَرِي نِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَسْتَنْجِينَ بِالْمَاءِ وَيُبَايِعْنَ فَإِنَّهُ مَطَهْرَةٌ لِلْحَوَاشِي وَمُذْهَبَةٌ لِلدَّرَنِ (۸).

یعنی: پیغمبر (ص) به بعضی از زنانش فرمود: زنان مؤمنین را امر کن که محل بول و غایط خود را با آب تطهیر کنند زیرا که آن

(۱)	سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۲۷
(۲)	وسائل الشيعة / ج ۱ / ص ۲۵۰
(۳)	قرآن / سوره بقره / آیه: ۲۲۲
(۴)	قرآن / سوره توبه / آیه: ۱۰۸
(۵)	سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۲۷
(۶)	سنن ابی داود / ج ۱ / ص ۱۲
(۷)	سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۲۷
(۸)	مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۳۶

موجب طهارت و برنده چرک و کثافت است .

۶- ز قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا تَسْتَنْجِي الْمَرْأَةُ بِشَيْءٍ سِوَى الْمَاءِ إِلَّا أَنْ لَا تَجِدَ الْمَاءَ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: زن استنجا نکند به چیزی جز به آب مگر آنکه آب نیابد. و در کتاب مستدرک (ج ۱/ص ۳۹) نیز حدیثی به این مضمون ذکر شده .

۷- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: أَتَى النَّبِيَّ (ص) الْغَائِطَ فَأَمَرَنِي أَنْ أَتِيَهُ بِثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ فَوَجَدْتُ حَجَرَيْنِ وَ أَلْتَمَسْتُ الثَّلَاثَ فَلَمْ أَجِدْهُ فَأَخَذْتُ رَوْثَةً فَأَتَيْتُهُ بِهَا فَأَخَذَ الْحَجَرَيْنِ وَ أَلْقَى الرَّوْثَةَ وَ قَالَ: هَذَا رُكْسٌ (۲).

یعنی: از عبدالله روایت آمده (و ظاهراً هرکجا در کتاب تاج عبدالله ذکر شده مقصود عبدالله بن مسعود می باشد) که می گفت: رسول خدا (ص) را غائط آمد و مرا امر کرد سه عدد سنگ بیاورم، من دو سنگ یافتم و سومی را نیافتم پس پشکلی را گرفتم و آنرا آوردم حضرت دو سنگ را گرفت و پشگل را دور انداخت و فرمود: این رکس یعنی رجز و پلیدی است. این روایت با کمی اختلاف در مستدرک نیز ذکر شده (۳).

۸- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: رَاتَبَعْتُ النَّبِيَّ (ص) وَ خَرَجَ لِحَاجَتِهِ فَكَانَ لَا يَلْتَفِتُ فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَقَالَ: ابْعَثْنِي أَحْجَارًا أَسْتَنْقِضُ بِهَا وَ لَأَتَأْتِيَنِي بِعَظِيمٍ وَ لَارُوثٍ، فَأَتَيْتُهُ بِأَحْجَارٍ فِي طَرَفِ شِيَابِي فَوَضَعْتُهَا إِلَى جَنْبِهِ وَ أَعْرَضْتُ عَنْهُ كَمَا قَضَى اتَّبَعُهُ بِهِنَّ (۴).

یعنی: از ابی هریره روایت شده که گفت: به دنبال رسول خدا (ص) رفتم او برای حاجت خود بیرون رفت و توجّهی نمی کرد، من نزدیک او رفتم، فرمود: سنگهایی برای استنجام پیدا کن و استخوان و پشکلی بیاور. پس سنگهایی را در دامن گذاشتم و در کنار او

(۱) مسند الامام زید/ص ۷۲.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۸۸.

(۳) مستدرک الوسائل/ ج ۱/ص ۴۵.

(۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ص ۹۴.

نهادم و دور شدم پس چون قضاء حاجت کرد با آنها استنجاء نمود .

۹- عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: تَلَّهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِأَقْلٍ مِنْ ثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ (۱).

یعنی: از سلمان روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) ما را نهی کرد از استنجا کردن به کمتر از سه سنگ .

۱۰- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ تَوَضَّأَ فَلَيْسَتْغِيثٌ، وَ مَنْ اسْتَجْمَرَ فَلْيُوتِرْ (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس وضو بگیرد باید هرچه در دماغ دارد خالی کند و هرکس با سنگ استنجاء کند باید طاق باشد (یعنی سه و یا پنج باشد) و در روایت دیگر فرمود: مَنْ تَجَمَّرَ فَلْيُوتِرْ (۳) وَ مَنْ اسْتَنْجَى فَلْيُوتِرْ (۳)

۱۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ اكْتَحَلَ فَلْيُوتِرْ، وَ مَنْ اسْتَجْمَرَ فَلْيُوتِرْ، وَ مَنْ أَكَلَ فَمَا تَخَلَّلَ فَلْيَلْفِظْ، وَ مَا لَكَ بِلِسَانِهِ فَلْيَبْتَلِغْ، وَ مَنْ أَتَى الْغَائِطَ فَلْيَسْتَتِرْ (۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس سورمه کشد باید طاق باشد و هرکس با سنگ استنجاء نماید باید طاق باشد و هرکس چیزی خورد آنچه خلال کند باید بیرون بریزد و آنچه بازبانش پاک کرد ببلعد و هرکس به غائط برود باید خود را مستور کند. و نیز نقل شده که فرمود: إِذَا اسْتَنْجَى أَحَدُكُمْ فَلْيُوتِرْ بِهَا وَتَرَا إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَاءُ (۵).

۱۲- ج عَنْ سَلْمَانَ قَبِيلَ لَهُ: قَدْ عَلَّمَكُمْ نَبِيِّكُمْ (ص) كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى الْخُرَاءَةِ؟ فَقَالَ: أَجَلُ لَقَدْ نَهَاَنَا أَنْ نَسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةَ لِغَائِطٍ أَوْ بَوْلٍ أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِالْيَمِينِ أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِأَقْلٍ مِنْ ثَلَاثَةِ

(۱) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۳۹

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۹۵

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۳۹

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۹۵

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۲۲۳

أَحْجَارٍ أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِرَجِيعٍ أَوْ عَظْمٍ (۱).

یعنی: از سلمان روایت شده که به او گفته شد پیمبر شما به شما هر چیزی حتی آداب مستراح را تعلیم نمود؟ او گفت: آری ما را نهی نمود از اینکه بول و غائط روبه قبله نمائیم و یا بادرست راست استنجا کنیم و یا با کمتر از سه سنگ استنجا نمائیم و یا با پیشگل و یا با استخوان خود را پاک کنیم.

۱۳- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا بَالَ أَحَدُكُمْ فَلْيَأْخُذْ ذِكْرَهُ بِيَمِينِهِ، وَ لَا يَسْتَنْجِ بِيَمِينِهِ، وَ لَا يَتَنَقَّسْ فِي الْإِنَاءِ (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون یکی از شما بول کند ذکرش را به دست راست بگیرد و به دست راست استنجا نکند و در ظرف آبندمد. و فی روایه: تَهَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَسْتَنْجِيَ الرَّجُلُ بِيَمِينِهِ (۳).

۱۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْبَوْلُ قَائِمًا مِنَ الْجَفَاءِ وَ الْإِسْتِنْجَاءُ بِالْيَمِينِ مِنَ الْجَفَاءِ (۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: ایستاده بول کردن از جفا و استنجا بادرست راست از جفاست.

۱۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ بَالَ فَلْيَضَعْ إصْبَعَهُ الْوُسْطَى فِي أَصْلِ الْعِجَانِ ثُمَّ يَسْلُطُهَا ثَلَاثًا (۵).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس بول کند پس باید انگشت میانه خود را در ناحیه مقعد گذاشته سپس سه بار بکشد.

۱۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا بَالَ أَحَدُكُمْ فَلْيَنْتَسِرْ ذِكْرَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ (۶).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون یکی از شما بول کرد پس باید ذکر خود را سه بار بمالد (یعنی بادرست به آن بکشد و استبراء کند که

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۹۴ و ۹۵.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۹۳.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۲۲۶.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۲۲۶.

(۵) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۳۶.

(۶) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۱۸.

چنانچه در مجرای بول چیزی از بول باقی مانده خارج شود) و نیز از حضرت امیر (ع) روایت شده که فرمود: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ إِذَا بَالَ نَتَرَ ذِكْرَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ^(۱).

۱۸- باب سنن الفطرة

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَشْرٌ مِنَ الْفِطْرِ قَصَّ الشَّارِبِ، وَاعْقَاءُ اللَّحْيَةِ، وَالسَّوَاكُ، وَاسْتِنْشَاقُ الْمَاءِ، وَقَصُّ الْأَظْفَارِ، وَغُسْلُ الْبَرَاثِمِ، وَنَتْفُ الْأَلْبِطِ، وَحَلْقُ الْعَانَةِ، وَانْتِقَاصُ الْمَاءِ أَيْ الْإِسْتِنْجَاءُ، قَالَ مَصْعَبٌ: وَنَسِيتُ الْعَاشِرَةَ إِلَّا أَنْ تَكُونَ الْمُضْمَضَةُ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: ده چیز از فطرت و لزومش فطری است: چیدن شارب و گذاشتن ریش و مسواک و استنشاق آب و چیدن ناخن و شستن بند انگشتان و چیدن و زائل کردن موی زیر بغل، و برطرف کردن موی عانه (اطراف قبل) و استنجاء، «مصعب را وی حدیث گوید دهمی را فراموش کردم، جز اینکه مضضه باشد... ولی ممکن است ختنه باشد چنانکه در بعضی روایات ذکر شده است».

۲- ش عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرِ: تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ، وَقَصُّ الشَّارِبِ وَنَتْفُ الْأَلْبِطِ، وَحَلْقُ الْعَانَةِ، وَالْإِحْتِثَانُ^(۳).
یعنی: از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: پنج چیز فطری است: ناخن ها را چیدن و شارب زدن و موی زیر بغل را زایل نمودن و موی اطراف عورت را برطرف کردن و ختنه نمودن. این روایت با اندک اختلاف لفظی در صحیح مسلم نیز ذکر شده^(۴).

۳- عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: مِنْ

(۱) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۳۶.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۱ و ج ۳ / ص ۱۶۹ و ۱۷۰.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۳۴.

(۴) صحیح مسلم / ج ۱ / ص ۲۲۲.

الْفِطْرَةِ: الْمُمَضَّةُ وَالْإِسْتِشَاقُ وَالسَّوَاكُ وَقَصُّ الشَّارِبِ وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَنَتْفُ الْإِبْطِ وَالْإِسْتِحْدَادُ وَغَسْلُ الْبَرَاجِمِ وَالْإِنْتِضَاجُ وَالْإِحْتِنَانُ^(۱).

یعنی: از عمار بن یاسر روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: موری از فطرت و لزومش فطری است: مضمضه و استنشاق آب و مسواک کردن و زدن شارب و گرفتن ناخن و کندن موی زیر بغل و وزایل کردن موی اطراف عورت و شستن بند انگشتان و استنجاء با آب و ختنه نمودن.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الْمَجُوسَ جَزَّوْا لِحَاهُمْ، وَوَقَرُوا شَوَارِبَهُمْ، وَإِنَّا نَحْنُ نَجْزُ الشَّارِبَ، وَنُغْفِي اللَّحَى، وَهِيَ الْفِطْرَةُ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود که: مجوس ریش خود را چیده اند، و شاربهای خود را زیاد کردند و ما شاربها را میچینیم و ریشها را میگذاریم و این طبق فطرت است.

۵- كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَقْصُ أَوْ يَأْخُذُ مِنْ شَارِبِهِ وَكَانَ إِبْرَاهِيمُ خَلِيلُ الرَّحْمَنِ يَفْعَلُهُ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) میبرید یا میگرفت از شاربش و حضرت ابراهیم خلیل الرحمن نیز چنین می کرد.

۶- كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَأْخُذُ مِنْ عَرَضِ لِحْيَتِهِ وَطُولِهَا^(۴).

یعنی: رسول خدا (ص) از عرض و طول ریشش میگرفت و کم می کرد.

۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): جُزَّوْا الشَّوَارِبَ وَارْخَسُوا اللَّحَى، خَالِفُوا الْمَجُوسَ^(۵).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: شاربها را قطع کنید و فروگذارید ریشها را، با مجوس مخالفت کنید. و در روایت دیگر فرمود: خَالِفُوا

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۰۷.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۲۳.

(۳) صحیح الترمذی / ج / ص ، و مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۵۹.

(۴) صحیح الترمذی / ج / ص

(۵) صحیح مسلم / ج ۱ / ص ۲۲۲.

الْمُشْرِكِينَ وَفَرَّوْا اللَّحْيَ وَأَحْفُوا الشَّوَارِبَ^(۱). یعنی: مخالف
مشرکین باشید زیادکنید ریشها را و شاربها را بگیرید. و در روایت
دیگر فرمود: حَفُّوا الشَّوَارِبَ، وَأَعْفُوا اللَّحْيَ، وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْمَجُوسِ^(۲).
بچینید شاربها را و ریشها را بگذارید و شبیه به مجوس نباشید.

۸- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ لَمْ يَأْخُذْ مِنْ شَارِبِهِ فَلَيْسَ
مِنَّا^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسی که شاربش را نگیرد پس از ما
نیست.

۹- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: وَقَّتْ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص)
فِي قَصِّ الشَّارِبِ وَتَقْلِيمِ الْأُظْفَارِ وَحَلِقِ الْعَانَةِ وَتَتْفِ الْأُيُطِ
أَنِّي لَأَنْتَرِكُ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، وَقَالَ مَرْثَةُ أُخْرَى: أَرْبَعِينَ لَيْلَةً^(۴).
یعنی: از انس بن مالک روایت شده که گفت رسول خدا (ص) برای ما
وقت معین کرد که درچیدن شارب و زدن ناخنها و کندن موی زیر
بغل و تراشیدن عانه (موی اطراف قبل) که بیشتر از چهار روز ترک
نکنیم. و مرتبه دیگر فرمود: بیشتر از چهار شب ترک نکنیم (یعنی از
چهار روز یا چهار شب تجاوز نکند). این روایت با کمی اختلاف در کتاب
تاج نیز ذکر شده^(۵).

۱۰- ش مَرَّ بِالنَّبِيِّ (ص) رَجُلٌ طَوِيلُ اللَّحْيَةِ فَقَالَ: مَا كُنَّا
عَلَى هَذَا كَوْهَيًّا مِنْ لِحْيَتِهِ، فَبَلَغَ ذَلِكَ الرَّجُلَ فَهَيَّأَ بِلِحْيَتِهِ بَيْنَ
الْلِّحْيَتَيْنِ، ثُمَّ دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ (ص) فَلَمَّا رَأَاهُ قَالَ: هَكَذَا قَافِعُوا^(۶).
یعنی: مردی با ریش دراز به رسول خدا (ص) گذشت، حضرت فرمود:
بر او باکی نبود اگر ریش خود را اصلاح می کرد: گفتار رسول خدا
(ص) به آن مرد رسید و ریش خود را بطور متوسط بین بین اصلاح

-
- (۱) التاج الجا مع للاصول / ج ۳ / ص ۱۷۰.
(۲) وسائل الشيعة / ج ۱ / ص ۴۲۳.
(۳) التاج الجا مع للاصول / ج ۳ / ص ۱۷۰.
(۴) سنن النسائي / ج ۱ / ص ۱۵ و ۱۶.
(۵) التاج الجا مع للاصول / ج ۳ / ص ۱۷۱.
(۶) وسائل الشيعة / ج ۱ / ص ۴۱۹.

نمود و چون به رسول خدا (ص) وارد شد حضرت اورا دید فرمود چنین کنید .

۱۱- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُسْرِحُ تَحْتَ لِحْيَتِهِ أَرْبَعِينَ مَرَّةً وَ مِنْ قَوْلِهَا سَبْعَ مَرَّاتٍ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) ریش خود را از زیر شانه می زد و صاف می کرد چهل مرتبه و از روی آن هفت مرتبه .

۱۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مِنَ السُّنَّةِ أَنْ تَأْخُذَ مِنَ الشَّارِبِ حَتَّى يَبْلُغَ الْأَطْفَارَ (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: از سنت است که شارب را بگیری تا پشت لب برسد .

۱۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِيَأْخُذَ أَحَدُكُمْ مِنْ شَارِبِهِ وَ الشَّعْرَ الَّذِي مِنْ أَنْفِهِ وَ لِيَتَعَاهَدَ نَفْسَهُ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَزِيدُ فِي جَمَالِهِ (۳).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هریک از شما باید از شاری و موی دماغش بگیرد و بخودش برسد که این کار در جمال او بیفزاید .

۱۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَطُولَنَّ أَحَدُكُمْ شَارِبَهُ وَ لَا شَعْرًا بَطْنِيهِ وَ لَا عَانَتَهُ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَتَّخِذُهَا مَخْبِئًا يَسْتَتِرُ بِهَا (۴).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: البته یکی از شما شارب و موی زیر بغل و موی عانه خود را دراز نکند زیرا شیطان این جاها را منزل و مأوی گیرد و در آنها پنهان گردد (ممکن است مقصود از شیطان مکروب باشد) .

۱۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَقْلِيمُ الْأَطْفَارِ يَمْنَعُ الدَّاءَ الْأَعْظَمَ وَ يَزِيدُ الرِّزْقَ (۵) وَ قَالَ: قَصُّوا أَظْفَارَكُمْ فَإِنَّهُ أَرِزُنْ لَكُمْ (۶).

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۲۶

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۲۱

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۲۴

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۲۲

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۳۳

(۶) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۶۰

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چیدن ناخن مانع درد بزرگاست و روزی را افزون می‌کند. و فرمود: بچینید ناخنهایتان را که آن زینت بیشتری برای شماست.

۱۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِلرِّجَالِ: قَصُّوا أَظْفَارَكُمْ، وَ لِلنِّسَاءِ: أَتْرَكْنَ مِنْ أَظْفَارِكُنَّ فَإِنَّهُ أَزْيَنُ لَكُنَّ^(۱)

یعنی: رسول خدا (ص) به مردان فرمود: ناخنهای خود را بچینید، و به زنان فرمود: مقداری از ناخنهای خود را بگذارید زیرا که آن برای شما زینت بیشتری است. (این حدیث ضعیف و مورد تأمل است)

۱۷- ش نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ تَقْلِيمِ الْأَظْفَارِ بِأَلْسِنَانِ^(۲).
یعنی: رسول خدا (ص) نهی نمود از چیدن ناخن با دندان.

۱۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَتْرُكُ حَلْقَ عَانَتِهِ فَوْقَ الْأَرْبَعِينَ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيَسْتَقْرِضْ بَعْدَ الْأَرْبَعِينَ وَ لَا يُؤَخِّرْهُ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس به خدا و روز جزاء ایمان دارد موی عانه خود را بیشتر از چهل روز نگذارد و اگر نوره نیابد و یا پول ندارد قرض کند و تاخیر نیندازد.

۱۹- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ أَطْلَى وَ اخْتَضَبَ بِأَلْحِنَاءٍ أَمَنَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ ثَلَاثِ خُمَالٍ: الْجَذَامِ وَالْبَرَصِ وَ الْأُكْلَةِ إِلَى طَلِيَةِ مُثْلَاهَا^(۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسی که نوره کشد و با حنا خضاب کند خدای عزوجل او را از سه چیز ایمن گرداند از جذام و برص و خوره تا دفعه دیگر که نوره کشد.

۲۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ دَخَلَ الْحَمَّامَ فَاطَّلَى ثُمَّ اتَّبَعَهُ بِأَلْحِنَاءٍ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ كَانَ أَمَانًا لَهُ مِنَ الْجُنُونِ وَ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۳۵.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۳۵.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۹۲.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۹۳.

الْجَذَامِ وَالْبَرَصِ وَالْأَكَلَةَ إِلَى مِثْلِهِ مِنَ النُّورَةِ^(۱).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسی که داخل حمام وارد شود و نوره بکشد و در پی آن از سرتا قدمش را حنا بمالد برای او امانست از دیوانگی و جذام و برص و خوره تا دفعه دیگر که نوره بکشد.

۱۹- باب آداب الحمام والنظافة والزينة

۱- ج قال رسول الله (ص): لَا يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ الرَّجُلِ وَلَا الْمَرْأَةُ إِلَى عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ، وَلَا يَفْضِي الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ وَلَا تَفْضِي الْمَرْأَةُ إِلَى الْمَرْأَةِ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ^(۲).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: مرد به عورت مرد نظر نکند و زن به عورت زن نظر نکند و مردی در جامه واحد به مرد دیگر نجسبند و زنی با زن دیگر بدن خود را نجسباند.

۲- ش قال النبي (ص): لَا يَدْخُلُ أَحَدُكُمْ الْحَمَّامَ إِلَّا بِمِيزَرٍ^(۳).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسی از شما داخل حمام نشود مگر با لنگ. و در حدیث دیگر فرمود: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَدْخُلُ الْحَمَّامَ إِلَّا بِمِيزَرٍ^(۴).

۳- ش قال رسول الله (ص) عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ^(۵).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: عورت مؤمن بر مؤمن حرام است و قال: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَلَا يَنْظُرُ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ^(۶).

۴- ش قال رسول الله (ص): إِذَا اغْتَسَلَ أَحَدُكُمْ فِي فُضَاءٍ مِنَ الْأَرْضِ فَلْيُحَازِرْ عَلَى عَوْرَتِهِ^(۷).

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۹۲ و ۳۹۳.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۱۲.
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۲۱۱.
(۴) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۶۸.
(۵) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۶۸.
(۶) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۳۴ و ۵۴.
(۷) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۲۱۱.

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون یکی از شما در فضائی از زمین غسل کند باید عورت خود را از ناظر حفظ کند.

۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ يَا كَ وَ دُخُولَ الْحَمَامِ بِغَيْرِ مِيزَرٍ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ النَّاطِرُ وَالْمَنْظُورُ إِلَيْهِ (۱).

یعنی: ای علی مبادا بدون لنگ وارد حمام شوی، ملعون است ملعون است آنکه نظر می‌کند و آنکه به او نظر می‌شود.

۶- ش نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الْغُسْلِ تَحْتَ السَّمَاءِ إِلَّا بِمِيزَرٍ، وَ نَهَى دُخُولَ الْأَنْهَارِ إِلَّا بِمِيزَرٍ (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) نهی نمود از غسل زیر آسمان بدون لنگ و نهی نمود از داخل شدن نهرها بدون لنگ. و فی رِوَايَةٍ: كَرِهَ الْغُسْلُ تَحْتَ السَّمَاءِ إِلَّا بِمِيزَرٍ، وَ كَرِهَ دُخُولَ الْأَنْهَارِ إِلَّا بِمِيزَرٍ فَإِنَّ فِيهَا سُكَّانًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ (۳).

۷- ج عَنْ عَلِيٍّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَأَى رَجُلًا يَغْتَسِلُ بِالْبَرَارِ بِلَا زَارٍ، فَصَعِدَ الْمَنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ حَيٌّ سَتِيرٌ يُحِبُّ الْحَيَاءَ وَالسَّتْرَ، فَإِذَا اغْتَسَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتِرْ (۴).

یعنی: از عَلِيٍّ روایت شده که رسول خدا (ص) مردی را در جای خلوت دید که بدون لنگ غسل می‌کند، پس رسول خدا (ص) منبر رفت و پس از حمد و ثناء الهی فرمود: خدا با حیا و پوشاننده است دوست می‌دارد حیا و ستر را، چون یکی از شما خواست غسل کند باید خود را مستور نماید.

۸- ج عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَهَى عَنْ دُخُولِ الْحَمَامَاتِ ثُمَّ رَخَّصَ لِلرِّجَالِ أَنْ يَدْخُلُوهَا فِي الْمِيزَرِ (۵).

یعنی: از عایشه روایت است که: رسول خدا (ص) از دخول در حمامها نهی

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۶۴.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۷۰.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۷۰.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۱۳.

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۱۳.

نمود، سپس برای مردان تجویز کرد که بالنگ داخل شوند.

۹- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَخْلَعُ ثِيَابَهَا فِي غَيْرِ بَيْتِهَا إِلَّا هَتَكَتْ مَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هیچ زنی در غیر خانه اش جامه هایش را نمی کند مگر اینکه پرده ما بین خودش و خدا را هتک نموده است.

۱۰- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: إِذَا سَتَفَتْحَ لَكُمْ أَرْضُ الْعَجَمِ، وَ سَتَجِدُونَ فِيهَا بَيُوتًا يَقَالُ لَهَا الْحَمَامَاتُ فَلَايَدْخُلَنَّهَا الرِّجَالُ إِلَّا بِالْأُذُنِ وَ أَمْنَعُوهَا النِّسَاءُ إِلَّا مَرِيضَةً أَوْ نَفْسًا (۲).

یعنی: از عبد الله بن عمرو، روایت است که رسول خدا (ص) فرمود: بزودی برای شما زمین عجم فتح خواهد شد در آنجا خانه هایی به نام حمام می باشد مردان داخل آن نشوند مگر با زبرجامه و بالنگ

۱۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَايَدْخُلُ الْحَمَامَ بِغَيْرِ أَرْبَعٍ، وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَايَدْخُلُ حَلِيلَتَهُ الْحَمَامَ، وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَايَجْلِسُ عَلَى مَا بُدِّلَ بِدَارٍ عَلَيْهَا بِالْخُمُرِ (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هر کس ایمان به خدا و روز دیگر دارد بدون لنگ وارد حمام نشود، و هر کس ایمان به خدا و روز دیگر دارد باید همسر خود را وارد حمام نکند و هر کس ایمان به خدا و روز دیگر دارد بر سفره ای که بر آن خمر دور می زند ننشیند.

۱۲- ج عَنْ جَرَّهَدٍ مِنْ أَصْحَابِ السُّفِّ قَالَ: جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عِنْدَنَا وَ فَخَذِي مُنْكَشَفَةً فَقَالَ: أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ الْفَخَذَ عَوْرَةٌ (۴).

یعنی: از جرهد که یکی از اصحاب صقه بود روایت شده که رسول خدا (ص) نزد ما نشست در حالیکه ران من مکشوف بود، فرمود: آیا نمی دانسی

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۱۳

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۱۳

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۴۳ و ۲۴۴

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۱۲

که ران عورت است .

۱۳- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِحْفَظْ عَوْرَتَكَ إِلَّا مِنْ زَوْجَتِكَ أَوْ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: عورتت را حفظ کن جز از همسرت و کنیزی که مالک شده ای.

۱۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي مُسْتَحَمِّهِ ثُمَّ يَغْتَسِلُ فِيهِ^(۲). وَ فِي رِوَايَةٍ : ثُمَّ يَتَوَضَّأُ فِيهِ^(۳)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: البته یکی از شما درجائیکه استحمام می کند بول نکند که سپس در آن غسل کند. و در روایت دیگر: سپس در آن وضو بگیرد.

۱۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَلَدَاءُ ثَلَاثَةٍ، وَالدَّوَاءُ ثَلَاثَةٌ، فَأَمَّا الدَّاءُ فَالْدَّمُ وَ الْمِرَّةُ وَ الْبَلْغَمُ، فَدَوَاءُ الدَّمِ الْحِجَامَةُ، وَ دَوَاءُ الْبَلْغَمِ الْحَمَامُ، وَ دَوَاءُ الْمِرَّةِ الْمَشْيُ^(۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: درد سه قسم و دواء آن نیز سه قسم است اما درد: ۱- خون ۲- سودا ۳- بلغم. پس دواء خون حجامت، و دواء بلغم حمام، و دواء سودا راه رفتن است.

۱۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : خِصَالُ يُوْرَثُ الْبَرَصُ: الْتَوَضُّعُ وَ الْإِغْتِسَالُ بِالمَاءِ الَّذِي تُسَخِّنُهُ الشَّمْسُ، وَ الْأَكْلُ عَلَى الْجَنَابَةِ، وَ غَسْيَانُ الْمَرْأَةِ فِي حَيْضِهَا، وَ الْأَكْلُ عَلَى الشَّعْرِ^(۵).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: خصالی موجب برص می شود: وضو گرفتن و غسل کردن با آب بی که خورشید آن را گرم کرده باشد و خوردن پس از جنابت و جماع با زنان در حال حیض او و خوردن روی سیری.

۱۶- ج عَنْ أُمِّ هَانِيَةَ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ تَقُولُ: ذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۱۲.

(۲) سنن ابی داود / ج ۱ / ص ۷.

(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۲۵۵ و سنن ابی داود / ج ۱ / ص ۷.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۶۱.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۹۹.

اللَّهِ (ص) عَامَ الْفَتْحِ فَوَجَدَتْهُ يَغْتَسِلُ وَ فَاطِمَةُ تَسْتُرُهُ فَقَالَ: مَنْ هَذِهِ؟ قُلْتُ: أَنَا أُمُّ هَانِيٍّ^(۱).

یعنی: از ام هانی روایت شده که سال فتح مکه نزد رسول خدا (ص) رفتم و دیدم آنحضرت شستشو و غسل می کند و فاطمه پرده ای برایش گرفته .

۱۷- ش قال رسول الله (ص): اغْسِلُوا صُيَا نَكُمْ مِنَ الْغِمْرِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَشُمُّ الْغِمْرَ فَيَفْزَعُ الصَّبِيَّ فِي رُقَادِهِ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: بشوئید و یا غسل دهید اطفال خود را از جربی و چرکی زیرا شیطان آن را می بوید پس طفل در حال خواب به فزع می آید .

۱۸- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَغْسِلُ رَأْسَهُ بِالسِّدْرِ وَ يَقُولُ: اغْسِلُوا رُؤُسَكُمْ بِوُرْقِ السِّدْرِ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) سر خود را با سدر می شست و می فرمود: سرها تان را با برگ سدر شستشو دهید .

۱۹- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَخْتَضِبُ^(۴).

یعنی: رسول خدا (ص) خضاب مینمود .

۲۰- ج سِئِلَ أَنَسٌ: أَ خَضَبَ النَّبِيُّ (ص)؟ قَالَ: لَمْ يَبْلُغِ الشَّيْبَ إِلَّا قَلِيلًا. وَ فِي رِوَايَةٍ: إِنَّهُ لَمْ يَخْضِبْ إِنَّمَا كَانَ الشَّمْطُ عِنْدَ الْعَنْقَقِ يَسِيرًا وَ فِي الصَّدْعَيْنِ يَسِيرًا وَ فِي الرَّأْسِ يَسِيرًا. وَ فِي رِوَايَةٍ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُصَفِّرُ لِحْيَتَهُ بِالْوَرْسِ وَ الزَّعْفَرَانِ وَ قَالَ: أَبُورُمَّةَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) أَنَا وَ أَبِي وَ كَانَ قَدْ لَطَخَ لِحْيَتَهُ بِالْحِجْتَاءِ^(۵).

یعنی: از انس سؤال شد که آیا پیغمبر خضاب کرد؟ گفت موهای پیغمبر (ص) سفید نشده بود مگر کمی. و در روایتی خضاب نکرد همانا سفیدی موی او در چانه کمی و در عارض او کمی و در سرا و کمی بود

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۱۱ .

(۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۹۶۱ .

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۸۵ .

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۰۰ .

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۷۴ .

و در روایت است که پیغمبر ریشش را به گیاه و زعفران زرد می کرد و ابورمته گفت من و پدرم خدمت رسول خدا (ص) رسیدیم در حالیکه اوریش خود را حنا بسته بود. (مقصود از خضاب رسول (ص) خضاب سرتا پا ست، و مقصود از نفی آن خصوص سروریش است چنانکه فرموده سفیدی را خضاب کنید).

۲۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ وَ النَّصَارَى (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: پیری را تغییر دهید و شبیه به یهود و نصاری نباشید. (این کلام وقتی بوده که مسلمین کم بودند).

۲۲- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى لَا يَصْبُغُونَ فَخَالِفُوهُمْ. وَ فِي رِوَايَةٍ: أَيْتِي بِأَبِي قَحَافَةَ يَوْمَ فَتَحَ مَكَّةَ وَ رَأْسَهُ وَ لِحْيَتَهُ كَالثَّغَامَةِ بَيَاضًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): غَيِّرُوا هَذَا بِشَيْءٍ وَ اجْتَنِبُوا السَّوَادَ (۲).

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود که: یهود و نصاری رنگ نمی کنند و شما ایشان را مخالفت کنید (یعنی موی سفید خود را رنگ کنید) و روز فتح مکه ابوقحافه پدر ابی بکر را آوردند در حالیکه سروریش مانند گل ثغامه سفید بود، پس رسول خدا (ص) فرمود: تغییر دهید این سفیدی را به چیزی و از سیاهی اجتناب کنید.

۲۳- ش جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَنَظَرَ إِلَى الشَّيْبِ فِي لِحْيَتِهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): نَوْرٌ، ثُمَّ قَالَ: مَنْ شَابَ شَيْبُهُ فِي الْإِسْلَامِ كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، قَالَ: فَخَضَّبَ الرَّجُلُ بِالْحِثَاءِ ثُمَّ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَلَمَّا رَأَى الْخَضَابَ قَالَ: نَوْرٌ وَ إِسْلَامٌ، فَخَضَّبَ الرَّجُلُ بِالسَّوَادِ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): نَوْرٌ وَ إِسْلَامٌ وَ إِيْمَانٌ، وَ مَحَبَّةٌ إِلَى نِسَائِكُمْ، وَ رَهْبَةٌ فِي قُلُوبِ عَدُوِّكُمْ (۳).

یعنی: روایت شده که مردی خدمت پیغمبر (ص) آمد حضرت به او نظری کرد به سفیدی ریشش و فرمود نوری است سپس فرمود هر کس ریش او

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۰۱.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۷۳.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۰۳.

در اسلام سفید گردد برای او روز قیامت نوری است، آن مرد درخت و باحنا خضاب کرد و حضور رسول خدا (ص) رسید، چون رسول خدا (ص) خضاب او را دید فرمود: نور و اسلام است، پس آن مرد به مشکب خضاب کرد چون رسول خدا (ص) دید فرمود نور و اسلام و ایمان است و موجب محبت زنان و ترس در دل دشمنان است.

توضیح: امر رسول خدا (ص) به خضاب و حناء دائمی است، ولیا مریه سواد در زمانی است که مسلمین کم بودند و خواسته پیر مردشان در نظر دشمن جوان باشد.

۲۴- ج عن أبي ذرٍّ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ أَحْسَنَ مَا غُيِّرَ بِهِ هَذَا الشَّيْبُ الْحِنَاءُ وَالْكَتَمُ^(۱).

یعنی: از ابی ذر روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: نیکوتر چیزی که سفیدی مو با آن تغییر داده شود حناء و کتم است (کتم گیاهی است که اگر با آن خضاب شود رنگ آن مشکب است و اگر کتم را با حناء که قرمز می کند مخلوط و با آن خضاب کنند رنگ آن سیاه مایل به سرخی خواهد شد.

۲۵- ش قال النبي (ص): نَفَقَةُ دِرْهِمٍ فِي الْخَضَابِ أَفْضَلُ مِنْ نَفَقَةِ دِرْهِمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. إِنَّ فِيهِ أَرْبَعُ عَشْرَةَ خُصْلَةً: يُطْرَدُ الرِّيحُ مِنَ الْأَذْنَيْنِ، وَ يَجْلُو الْغَشَا عَنِ الْبَصَرِ وَ يَكِينُ الْخِشَمِ، وَيُطِيبُ النَّكْهَةَ، وَ يَشُدُّ اللَّتَّةَ، وَ يَذْهَبُ بِالْغَشْيَانِ، وَ يَقِلُّ وَسْوَسَةُ الشَّيْطَانِ وَ تَفْرَحُ بِهِ الْمَلَائِكَةُ وَ يُسْتَبْشِرُ بِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَغِيظُ بِهِ الْكَافِرُ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: انفاق درهمی در خضاب بهتر است از انفاق درهمی در غیر خضاب زیرا در خضاب چهارده خصلت است: باد را از دو گوش طرد می کند و چشم را از تیرگی جلا می دهد و گلوگاه را نرم می کند و بو را خوش می گرداند و لثه را محکم و غشوه را می برد و وسوسه شیطان را کم می کند و فرشتگان را شاد می کند و مؤمن به آن مسرور می شود و کافر بواسطه آن به خشم می آید و خضاب زینت و پاکیزگی است تا آخر.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۷۴.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۰۲.

۲۶- ش **أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي غَزَاةٍ غَزَاهَا أَنْ يَخْتَضِبُوا بِالسَّوَادِ لِيَقْوُوا بِهِ عَلَى الْمُشْرِكِينَ (۱).**

یعنی: رسول خدا (ص) در جنگی که خود حاضر بود امر نمود که به مشکى خضاب کنند تا اینکه بر مشرکین نیرومند شوند.

۲۷- **رُويَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ / أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ مِنْهُ الْخَضَابَ بِالسَّوَادِ (۲).**

یعنی: از پیغمبر (ص) روایت شده که در بیان قول خدایتعالی که فرموده: مهیا سازید برای ایشان (کفار) هر قدر نیرو که توانائی دارید، آنحضرت فرمود: از جمله این نیرو است خضاب کردن با رنگ سیاه.

۲۸- ش **كَانَ النَّبِيُّ (ص) وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَابُوجَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بَنِي الْحُسَيْنِ يَخْتَضِبُونَ بِالْكَتَمِ (۴).**

یعنی: رسول خدا (ص) و حسین بن علی و محمد بن علی بن الحسین (ع) با گیاهی بنام کتم که رنگ آن مشکى است خضاب می کردند.

۲۹- ش **عَنِ الصَّادِقِ قَالَ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْيَسَاءَ بِالْخَضَابِ ذَاتَ الْبَعْلِ وَغَيْرَ ذَاتِ الْبَعْلِ (۵). وَ قَالَ: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَخْضِبَ رَأْسَهَا بِالسَّوَادِ (۶).**

یعنی: از حضرت صادق (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) زنان را امر به خضاب نمود چه شوهردار و چه غیر شوهردار. و نیز حضرت صادق فرمود: رسول خدا (ص) اجازه داد که زن سر خود را با رنگ سیاه خضاب کند.

۳۰- ج **عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَوَمَاتِ امْرَأَةٍ مِنْ وَرَاءِ سِتْرِ بَيْدِهَا كِتَابٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَبِضَ يَدَهُ فَقَالَ: مَا أَدْرِي أَيْدِي رَجُلٍ**

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۰۴.

(۲) قرآن / سوره انفال / آیه ۶۰.

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۵۷.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۰۶.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۱۰.

(۶) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۱۰.

أَمَّ يَدُ امْرَأَةٍ قَالَتْ: بَلَّ يَدُ امْرَأَةٍ قَالَ: لَوْ كُنْتَ امْرَأَةً لَغَيَّرْتُ أَظْفَارَكَ بِالْحِنَاءِ^(۱).

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت زنی از پشت پرده بادیست خود اشاره کرد نامه‌ای را به سوی پیغمبر (ص) رسول خدا (ص) دست او را گرفت و فرمود: آیا دست مرد است یا دست زن؟ گفت بلکه دست زن است، فرمود: اگر تو زن باشی هر آینه تغییر می دادی ناخنهای خود را به حناء.

۳۱- ش عن علی (ع) قال: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِدَفْنِ أَرْبَعَةٍ: الشَّعْرِ، وَالسِّنِّ، وَالظُّفْرِ، وَالدَّمِ^(۲).

یعنی: از علی (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) به دفن چهار چیز ما را امر نمود: موی و دندان و ناخن و خون.

۳۲- ش عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَأْمُرُ بِدَفْنِ سَبْعَةِ أَشْيَاءَ مِنَ الْإِنْسَانِ: الشَّعْرَ، وَالظُّفْرَ، وَالدَّمَ، وَالْحَيْضَ، وَالْمَشِيمَةَ، وَالسِّنَّ، وَالْعَلَقَةَ^(۳).

یعنی: از عایشه روایت شده که رسول خدا (ص) به دفن هفت چیز از انسان امر فرمود: موی و ناخن و خون و حیض و مشیمه (یعنی جفت ولد انسان که وقت ولادت با او خارج می شود) و دندان و علقه.

۳۳- ش كَانَ لِلنَّبِيِّ (ص) مُكْحَلَةٌ يَكْتَحِلُ مِنْهَا فِي كُلِّ لَيْلَةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فِي كُلِّ عَيْنٍ عِنْدَ مَنَامِهِ^(۴).

یعنی: برای رسول خدا (ص) سورمه دانی بود که از آن سورمه می کشید در هر شبی وقت خواب در هر چشمی سه میل. این روایت با اندک اختلاف لفظی در کتاب تاج نیز ذکر شده^(۵). و عن علی (ع) قال: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَأْمُرُنَا بِالْكُحْلِ عِنْدَ النَّوْمِ ثَلَاثًا فِي كُلِّ عَيْنٍ^(۶).

۳۴- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَكْتَحِلُ بِالْإِسْمِدِ إِذَا آوَى إِلَى

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۷۵.

(۲) وسائل الشيعة / ج ۱ / ص ۴۳۱.

(۳) وسائل الشيعة / ج ۱ / ص ۴۳۱.

(۴) وسائل الشيعة / ج ۱ / ص ۴۱۳.

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۰۹.

(۶) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۵۸.

فَرَأَاهُ وَتَرَاهُ وَتَرَاهُ (۱).

یعنی: روایت شده که رسول خدا (ص) با سنگ ائمه سوره می کشید وقتی که می خواست در بستر برود به عدد طاق. و در روایت دیگر: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَكْتَحِلُ قَبْلَ أَنْ يَنَامَ أَرْبَعًا فِي الْيَمْنَى، وَثَلَاثًا فِي الْبُسْرَى (۲).
یعنی: رسول خدا (ص) قبل از خواب سورمه می کشید چهار مرتبه در چشم راست و سه مرتبه در چپ.

۳۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الشَّعْرُ الْحَسَنُ مِنْ كِسْوَةِ اللَّهِ فَأَكْرِمُوهُ (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: موی نیکو از پوشش خدائی است آن را گرامی بدارید.

۳۶- ج كَانَ النَّبِيُّ يُضْرِبُ شَعْرَهُ مِنْكَبِيهِ (۴).

یعنی: رسول خدا (ص) موی خود را به منکبین خود می رسانید.

۳۷- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ إِذَا طَالَ شَعْرُهُ كَانَ إِلَى شَحْمَةِ أُذُنِهِ (۵).

یعنی: رسول خدا (ص) چون موی او دراز می شد تا پیه گوشش بود. این روایت با اندک اختلاف لفظی در کتاب تاج نیز ذکر شده (۶). و قَالَ الصَّادِقُ: فَلَمَّا حَلَقَهُ لِلْحَجِّ لَمْ يَعْذُ فِي تَوْفِيرِ الشَّعْرِ (۷). یعنی چون برای انجام حج تراشید دیگر موی خود را زیاد نگذاشت.

۳۸- ج كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُحِبُّ مُوَافَقَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ فِي مَا لَمْ يَوْمَرْ فِيهِ وَكَانَ أَهْلُ الْكِتَابِ يَسْأَلُونَ أَشْعَارَهُمْ وَكَانَ الْمُشْرِكُونَ يَفْرِقُونَ رُؤُسَهُمْ فَسَدَلَ النَّبِيُّ (ص) نَاصِيَتَهُ ثُمَّ فَرَّقَ بَعْدُ (۸).

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۱۱.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۱۳.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۲۲.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۷۲.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۱۸.

(۶) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۷۲.

(۷) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۱۸.

(۸) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۷۲.

یعنی: پیغمبر (ص) موافقت اهل کتاب را دوست می‌داشت در آنچه در آن امری نشده بود و اهل کتاب موی خود را رها می‌کردند و مشرکون موهای خود را دو دسته می‌کردند، پس رسول خدا (ص) جلوسر را رها می‌کرد سپس جدا کرد و دو دسته کرد.

۳۹- ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُحِبُّ التَّيْمَنَ مَا اسْتَطَاعَ فِي شَأْنِهِ كُلِّهِ فِي طَهْوَرِهِ وَتَرْجُلِهِ وَتَعْلِيهِ وَسِوَاكِهِ (۱).

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: پیغمبر (ص) دوست می‌داشت شروع کردن به جانب و طرف راست را آنقدر که در تمام کارهایش توانست در تطهیر و وضو و شانه زدن و کفش به پا کردن و مسواک،

۴۰- ج نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ التَّرْجُلِ إِلَّا غَبَاً (۲).

یعنی: پیغمبر (ص) نهی کرد از شانه زدن به ریش مردم مردم، مگر اینکه یکوقت بجای وری یکوقت ترک.

۴۰- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): كَثْرَةُ تَسْرِيحِ الرَّأْسِ يَسْذُهِبُ بِالنُّبَا، وَيَجْلِبُ الرِّزْقَ، وَيَزِيدُ فِي الْجَمَاعِ (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: مرتب کردن و صاف کردن موی سر و بنا را می‌برد و روزی را جلب می‌کند و در نیروی جماع می‌افزاید.

۴۱- عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَبِأَخَذَ أَحَدُكُمْ مِنْ شَعْرِ صَدْعَيْهِ وَمِنْ غَارِضِ لِحْيَتِهِ، قَالَ: وَ أَمَرَ أَنْ تُرَجَّلَ اللَّحْيَةُ (۴).

یعنی: از علی (ع) روایت است که گفت: رسول خدا (ص) فرمود باید هریک از شما از موی دوبنا گوش و ریشش بگیرد و امر فرمود که ریش شانه شود.

۴۲- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ الْقَزَعِ (۵).

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۷۲.
- (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۷۲.
- (۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۲۵.
- (۴) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۵۹.
- (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۷۳.

یعنی: از عبدالله بن عمر روایت شده که گفت: پیغمبر نهی کرد از تراشیدن قسمتی از سر و گذاشتن قسمتی.

۴۳- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: رَأَى النَّبِيَّ صَبِيًّا قَدْ حَلَقَ بَعْضُ رَأْسِهِ وَتَرَكَ بَعْضَهُ فَتَنَاهَا هُمُ النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ: إِحْلِقُوهُ كُلَّهُ أَوْ تَرَكُوهُ كُلَّهُ (۱).

یعنی: از ابن عمر روایت شده که گفت پیغمبر (ص) طفلی را دید که بعضی از سرش تراشیده شده و بعضی دیگر رها شده پس ایشان را نهی کرد. و فرمود تمام آن را بتراشید و یا تمام را رها کنید.

۴۴- ج قَالَ أَنَسٌ كَأَنَّكَ لَبِىْ ذُوَابَةٍ فَقَالَتْ لَبِىْ أُمِّى: لَا أَجْزُهَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَمْدُّهَا وَيَأْخُذُ بِهَا (۲).

یعنی: انس گفته من زلف داشتم پس مادر من گفت من آن را نمی برم چون رسول خدا (ص) آن را دست می کشید و می گرفت.

۲۰- باب استعمال العطور والادهان

۱- ج عَنْ أَنَسٍ أَنَّهُ كَانَ لَا يَرِدُّ الطِّيبَ وَ يَزْعُمُ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ لَا يَرِدُّ الطِّيبَ وَ فِي رِوَايَةٍ ثَلَاثَةٌ لَا تَرِدُّ: الْوَسَائِدُ، وَالطِّيبُ وَ اللَّبَنُ وَ عَنْهُ قَالَ: كَأَنَّكَ لِلنَّبِيِّ (ص) سُكَّةٌ يَتَطَيَّبُ مِنْهَا (۳).

یعنی: از انس روایت شده که چیز خوشبو را رد نمی کرد و گمان می کرد که پیغمبر (ص) خوشبورا رد نمی کرد. و در روایتی سه چیز رد نمی شود: پشته و بوی خوش و شیر. و انس گفته پیغمبر (ص) عطر خوشبو و یا ظرف عطری داشت که خود را از آن معطر می کرد.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): حُبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ النِّسَاءُ وَ الطِّيبُ وَ جُعِلَ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ (۴).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۷۳.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۷۳.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۸۷.

(۴) وسائل الشيعة / ج ۱ / ص ۴۴۲.

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: از دنیای شما نزد من محبوب شد زبانه و بوی خوش و روشنی چشم در نماز است.

۳- ج قَالَتْ عَائِشَةُ: طَيَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) بِيَدِي بِذَرِيرَةٍ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ لِلْحِلِّ وَالْحَرَامِ. وَ قَالَتْ: كُنْتُ اطْبِيبُ النَّبِيَّ (ص) بِاطْيَبِ مَا نَجِدُ حَتَّى أَجِدَ وَبَيْضَ الطَّيْرِ فِي رَأْسِهِ وَ لِحْيَتِهِ^(۱).

یعنی: عایشه گفته است: من بواسطه ذریره که گیاهی است پیغمبر (ص) را خوشبو می کردم در موقع حل و موقع احرام. و نیز او گفته: من پیغمبر (ص) را به بهترین چیزی که می یافتم خوشبو می کردم تا اندازه ای که برق آن در سر و ریشش نمایان بود. و عن الصادق قال: كَانَ يُرَى وَبَيْضُ الطَّمَسِ فِي مَفْرَقِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)^(۲).

۴- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع): أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ لِأَيْرَةِ الطَّيِّبِ وَ الْحُلُوءِ^(۳).

یعنی: علی فرمود: که پیغمبر (ص) عطر و حلوا را رد نمی کرد.

۵- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: حَبَابِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِاثْوَرِدٍ بِكُلِّمَا يَدِيهِ، فَلَمَّا أَدْنَيْتُهُ إِلَيَّ أَنْفَى قَالَ: أَلَمَّا أَنَّهُ سَيِّدُ رِيحَانِ الْجَنَّةِ بَعْدَ الْأَسْرِ^(۴).

یعنی: علی (ع) فرمود که: رسول خدا (ص) گل سرخی به من عطا کرد به دو دست خود: چون نزدیک دماغ بردم، فرمود: آگاه باش که آن سید گل های بهشت است پس از گل آس.

۶- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): الطَّيِّبُ يَشُدُّ الْقُلُوبَ^(۵). وَقَالَ: إِذَا أَتَى أَحَدَكُمْ بِرِيحَانٍ فَلْيُشِمَّهُ وَ لِيَضَعَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ فَإِنَّهُ مِنَ الْجَنَّةِ، وَ إِذَا أَتَى أَحَدَكُمْ بِهِ فَلَا يَرُدُّهُ^(۶).

یعنی: بوی خوش قلب را محکم می کند. و فرمود: چون برای یکی

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۸۷.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۴۶.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۴۴.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۶۱.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۴۱.

(۶) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۶۰.

از شما ریحانی آوردند آن را بو کنند و بر دو چشم بگذارند زیرا آن از بهشت است و چون برای یکی از شما آورده شد رد نکنند. وقال: الرِّيحُ الطَّيِّبَةُ تَشُدُّ الْقَلْبَ وَتَزِيدُ فِي الْجَمَاعِ (۱)

۷- ج قال النبی (ص): إِذَا اسْتَعْطَرَتِ الْمَرْأَةُ فَمَسَرَّتْ عَلَى الْقَوْمِ لِيَجِدُوا رِيحَهَا فِيهِ كَذَا وَكَذَا قَالَ قَوْلًا شَدِيدًا. وقال: إِذَا شَهِدْتَ إِحْدَاكُمُ الْعِشَاءَ فَلَا تَمَسَّ طَبِيبًا (۲). وقال: ثَلَاثَةٌ لَا تَقْرُبُهُمُ الْمَلَائِكَةُ: جِيفَةُ الْكَافِرِ، وَ الْمُنْتَضِخُ بِالْخَلْقِ، وَالْجُنْبُ إِلَّا أَنْ يَتَوَضَّأَ (۳).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون زن عطر بزند و بر قومی بگذرد که بوی آن را درک کنند آن زن چنین و چنان است و گفتا رسختی در باره وی فرمود. و فرمود: هرگاه یکی از شما زنان به نماز عشاء حاضر شود خود را خوشبو نکند. و فرمود: سه کس را ملائکه نزدیک نشوند: جیفه کافر و آنکه خود را رنگین کرده به زعفران مخلوط و جنب مگر آنکه خود را تطهیر و غسل دهد.

۸- ج أَبْصَرَ النَّبِيُّ (ص) رَجُلًا مُتَخَلِّقًا قَالَ: اذْهَبْ فَاغْسِلْهُ ثُمَّ اغْسِلْهُ ثُمَّ لَا تَعُدَّ. وَقَالَ: إِنَّ خَيْرَ طَبِيبِ الرَّجُلِ مَا ظَهَرَ رِيحُهُ وَخَفِيَ لَوْنُهُ، وَ خَيْرَ طَبِيبِ النِّسَاءِ مَا ظَهَرَ لَوْنُهُ وَخَفِيَ رِيحُهُ (۴).
یعنی: رسول خدا (ص) مردی را دید خود را به زعفران مخلوط رنگین کرده، فرمود: برو بشوی سپس بشوی سپس این کار ممکن. و فرمود: بهترین عطر مرد آنست که بوی آن ظاهر و رنگش مخفی باشد، و بهترین عطر زن آنست که رنگش ظاهر و بویش مخفی باشد.

۹- ش عن الصادق (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُنْفِقُ فِي الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مِمَّا يُنْفِقُ فِي الطَّعَامِ (۵).
یعنی: حضرت صادق فرموده که: رسول خدا (ص) را عادت بود که در بوی خوش بیشتر خرج می کرد از آنچه در طعام خرج می کرد.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۴۱.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۸۷.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۸۸.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۸۸.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۴۳.

۱۰- ش کان النبی (ص) یحب الدهن و یکره الشیث، ویقول: ان الدهن یدهن البؤس، و کان یدهن باصناف من الدهن، و کان اذا ادهن بدا برأسم و لحيته، ویقول: ان الرأس قبل اللحية، و کان (ص) یدهن بالبنفسج، ویقول: هو افضل الادهان، و کان اذا ادهن بدا بحاجبيه، ثم شاربیه، ثم یدخل فی أنفه ویشمه ثم یدهن رأسه، و کان یدهن حاجبيه من الصداغ، و یدهن شاربیه یدهن سوی دهن لحيته (۱)!

یعنی: رسول خدا (ص) چنین بود که روغن مالی را دوست می‌داشت و ژولیدگی را خوش نداشت و می‌فرمود روغن معطر فقر و سختی را می‌برد، و عادت داشت که به انواع روغن، روغن مالی می‌کرد، و از سر و ریش شروع میکرد و می‌فرمود: سر قبل از ریش است، و روغن بنفشه را استعمال میکرد و می‌فرمود افضل روغن‌ها است، و چون شروع میکرد ابتدا به ابروها و شارب خود می‌نمود، سپس وارد دماغ میکرد و استشمام می‌نمود سپس به سر خود می‌مالید، و از درد سر به دو ابروی خود می‌مالید، و روغنی که به شارب خود می‌زد غیر از روغنی بود که به ریش می‌زد.

۱۱- ش قال رسول الله (ص): علیکم بدهن البنفسج فإن له فضلاً علی الادهان کفضلی علی سایر الخلق. و قال: ادهنوا بالبنفسج فإنه بارد فی الصيف حار فی الشتاء (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: بر شما باد به روغن بنفشه زیرا آنرا برتری بر سایر روغن‌هاست مانند برتری من بر سایر خلق. و فرمود: روغن بنفشه استعمال کنید که در تابستان سرد و در زمستان گرم است. و در روایتی فرمود: فضل البنفسج علی الادهان کفضل الاسلام علی سایر الدیان (۳). و نیز فرمود: لَوْ یَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِی الْبَنْفَسَجِ لَحَسَوْهُ حَسَوًا (۴)!

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۵۱.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۵۵.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۵۵.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۵۶.

۱۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنِ ادَّهَنَ يَدَهُنِ الْبَانِ ثُمَّ قَامَ
بَيْنَ يَدَيِ السُّلْطَانِ لَمْ يَضُرَّهُ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. وَقَالَ: إِنَّهُ لَيْسَ
شَيْءٌ خَيْرًا لِلْجَسَدِ مِنْ دُهْنِ الزَّنْبَقِ يَعْنِي الرَّازِقِي إِنْ فِيهِ لِمَنَافِعُ
كَثِيرَةٌ وَ شِفَاءٌ مِنْ سَبْعِينَ دَاءً^(۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسی که روغن بان با آن استعمال کند و در
حضور سلطان برود به اراده خدا زیانی به او نرساند. و فرمود:
چیزی برای بدن بهتراز روغن زنبق رازقی نیست زیرا در آن منافع
بسیار و شفاء از هفتاد درد است.

۱۳- ش عَنْ الصَّادِقِ (ع): أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ إِذَا اشْتَكَى
رَأْسَهُ اسْتَعَطَّ يَدَهُنِ الْجُلْجُلَانِ، وَهُوَ السِّمْسِمُ^(۲)
یعنی: حضرت صادق فرمود: چون رسول خدا (ص) درد سر پیدا می کرد
با روغن کنگد سعوط میکرد. و در روایت دیگر: كَانَ يُحِبُّ أَنْ
يَسْتَعِطَّ يَدَهُنِ السِّمْسِمِ^(۳)

۲۱- باب المني يصيب الثوب

۱- م عَنْ هَمَّامِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: أَرْسَلْتُ عَائِشَةَ إِلَى ضَيْفٍ
لَهَا تَدْعُوهُ، فَقَالُوا لَهَا هُوَ يَغْسِلُ جَنَابَهُ فِي تَوْبِهِ فَقَالَتْ: وَلِمَ
يَغْسِلُهُ؟ لَقَدْ كُنْتُ أَفْرَكُهُ مِنْ تَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)^(۱).

یعنی: از همام بن حارث روایت آمده که عایشه فرستاد به سوی
مهمانی که او را دعوت کند، پس به عایشه گفتند او منی را که در
جامه اش باشد می شوید، عایشه گفت چرا می شوید، من آن را از جامه
پیغمبر (ص) می سائیدم.

۲- عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: رُبَّمَا فَرَكْتُهِ مِنْ تَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۵۸ و ۴۵۹.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۵۹.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۵۹.

(۴) المصنف / ج ۱ / ص ۳۶۸.

(ص) ییدی (۱)

یعنی: از عایشه روایت شده که: بسا منی را از جامه رسول خدا (ص) بادستم می‌ساییدم.

۳- عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ، قَالَ: سَأَلْتُ سَلِيمَانَ بْنَ يَسَارٍ عَنِ الثَّوْبِ يُصِيبُهُ الْمَنِيُّ، أَوْ نَفْسُهُ أَوْ نَفْسُ الثَّوْبِ كُلُّهُ؟ قَالَ: سَلِيمَانُ، قَالَتْ عَائِشَةُ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُصِيبُ ثَوْبَهُ، فَيُغْسِلُهُ مِنْ ثَوْبِهِ، ثُمَّ يَخْرُجُ فِي ثَوْبِهِ إِلَى الصَّلَاةِ، وَأَنَا أَرَى أَثَرَ الْغُسْلِ فِيهِ (۲).
یعنی: از عمرو بن میمون روایت شده که گفت: از سلیمان بن یسار سوال کردم از جامه‌ای که منی به آن می‌رسد آیا همان منی را بشوئیم و یا تمام جامه را؟ سلیمان گفت عایشه گفته است: به ثوب و جامه پیغمبر (ص) می‌رسید پس از جامه‌اش آن را می‌شست سپس در همان جامه خارج می‌شد به سوی نماز و من اثر غسل را در جامه‌اش می‌دیدم.

۴- عَنْ هَمَّامِ بْنِ الْحَارِثِ، قَالَ: نَزَلَ بِعَائِشَةَ ضَيْفٌ، فَأَمَرَتْ لَهُ بِمِلْحَفَةٍ لَهَا مَقْرَأَةٌ. فَأَحْتَلَمَ فِيهَا، فَاسْتَحْيَى أَنْ يُرْسِلَ بِهَا، وَفِيهَا أَثَرُ الْإِحْتِلَامِ. فَغَمَسَهَا فِي الْمَاءِ، ثُمَّ أَرْسَلَ بِهَا. فَقَالَتْ عَائِشَةُ: لِمَ أَفْسَدَ عَلَيْنَا ثَوْبَنَا؟ إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيهِ أَنْ يَفْرُكَهُ بِإِصْبَعِهِ. رُبَّمَا فَرَكْتَهُ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِإِصْبَعِي (۳).

یعنی: از همام بن حارث روایت آمده که گفت: میهمانی بر عایشه فرود آمد، پس برای پذیرائی او لحاف زرد خود را دستورداد. پس آن میهمان در آن محتلم شد و خجالت کشید که آن را پس بفرستد زیرا که در آن اثر احتلام بود. از اینرو آن را در آب فرو برد پس آن را فرستاد. عایشه گفت برای چه پوشاک ما را معیوب کرد همانا او را کافی بود که با انگشتش آن را بساید. چه بسا که من با انگشت خود آن را از جامه رسول خدا (ص) می‌ساییدم.

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۷۹.

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۷۸.

(۳) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۷۹.

۵- عَنْ الْأَسْوَدِ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كُنْتُ أَفْرُكُ الْمَنِيَّ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَيَمْلِي فِيهِ^(۱).

یعنی: اسود روایت کرده از عایشه که گفت: عادت داشتم که منی را از جامه رسول خدا (ص) می‌ساییدم پس آن حضرت در آن نماز میخواند، و در روایت دیگر عایشه گفت: أَخْتَهُ عَنْهُ^(۲). یعنی: آنرا از جامه‌اش می‌تراشیدم.

۶- إِنْ رَجُلًا نَزَلَ بِعَائِشَةَ، فَأَصْبَحَ يَغْسِلُ ثَوْبَهُ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: إِنَّمَا كَانَ يُجَزِّئُكَ، إِنْ رَأَيْتَهُ، أَنْ تَغْسِلَ مَكَانَهُ، فَإِنْ لَمْ تَرَ نَضَحْتَ حَوْلَهُ، وَلَقَدْ رَأَيْتُنِي أَفْرُكُهُ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَرُكًا، فَيَمْلِي فِيهِ^(۳).

یعنی: میهمانی بر عایشه وارد شد، پس وقت صبح جامه‌اش را می‌شست. پس عایشه گفت: همانا تورا کافی است که اگر آن را دیدی همان مکانش را بشوئی و اگر ندیدی اطرافش را آب‌پاش و نم‌دار کنی. همانا من خود را می‌دیدم که آنرا از جامه رسول خدا (ص) می‌ساییدم. پس آن حضرت در آن نماز می‌خواند و در روایت دیگر عایشه گفت: رَأَيْتِي لِأَحْكَهُ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)، يَا بَسًا بِظَفَرِي^(۴). یعنی چون خشک بود آنرا با ناخنم از جامه رسول خدا (ص) می‌خراشیدم.

۷- عَنِ ابْنِ بَشِيرٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَغْسِلُ الْمَنِيَّ. یعنی: از ابن بشر روایت شده که رسول خدا (ص) منی را می‌شست.

۸- عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ، أَنَّهُ سَأَلَ أُخْتَهُ أُمَّ حَبِيبَةَ، زَوْجَ النَّبِيِّ (ص): هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَمْلِي فِي الثَّوْبِ الَّذِي يُجَامِعُ فِيهِ؟ قَالَتْ: نَعَمْ. إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ أَذَى^(۵).

یعنی: روایت شده که معاویه بن ابی‌سفیان از خواهرش ام حبیبه همسر پیغمبر (ص) سؤال کرد آیا رسول خدا (ص) در جامه‌ای که در آن

(۱) سنن ابی‌داود / ج ۱ / ص ۱۰۲ و التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۸.

(۲) سنن ابن‌ماجه / ج ۱ / ص ۱۷۹.

(۳) صحیح مسلم / ج ۱ / ص ۲۳۸.

(۴) صحیح مسلم / ج ۱ / ص ۲۴۰.

(۵) صحیح مسلم / ج ۱ / ص ۲۳۹.

(۶) سنن ابن‌ماجه / ج ۱ / ص ۱۷۹ و ۱۸۰.

جماع می‌کرد نماز می‌خواند؟ او گفت آری در وقتی که در آن کثافتی نبود.

و به این مضمون روایات دیگری در کتب عامّه آمده که برای طهارت منی به آنها استدلال نموده‌اند چنانکه شافعی و احمد قائل به طهارت منی شده‌اند و شستن را نظافت بیشتری می‌دانند. و ابوحنیفه گوید ترش را باید شست و خشک آنرا باید سائید. و قول امامیه معلوم است چنانکه در باب اول طهارت حدیث آنرا ذکر کردیم همچنین مالک نیز آن را نجس می‌داند که مانند نجاسات دیگر با آب شسته شود. و به نظر ما نیز باید شسته شود زیرا همان فقهای قائل به طهارت، آب مذی را نجس می‌دانند با آنکه رقیق تر از منی است. و خدا خطاب به رسول خود فرموده: **وَ شِیْءٌ یَّکُ فَطَیْرٌ^(۱)**. یعنی: و جامه‌ات را پاکیزه کن. بنابراین سزاوار آنستکه تا میتوان، آن را شست. و جامه را تطهیر نمود.

(۱) قرآن/ سوره مدثر/ آیه: ۴.

ابواب الوضوء

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ... (۱)

۰۰

۲۲- باب لا يقبل الله صلاة بغير طهور

۱- ج قال رسول الله (ص): لا تقبل صلاة بغير طهور و لا صدقة من غلول (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: نماز بدون طهارت و صدقه از خیانت پذیرفته نشود.

۲- ز قال رسول الله (ص): لا تقبل صلاة إلا بزكاة، و لا تقبل صلاة إلا بقرآن، و لا تقبل صلاة إلا بطهور، و لا تقبل صدقة من غلول (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: نمازی پذیرفته نشود جز به زکات، و نمازی پذیرفته نشود مگر به قرائت قرآن، و نمازی پذیرفته نشود جز با طهارت، و صدقه ای که از خیانت است پذیرفته نشود.

۳- ج قال رسول الله (ص): لا تقبل صلاة من أحدث حتى يتوضأ (۴). وقال: لأصلاة إلا بطهور (۵).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: نماز کسی که حدیثی از او صادر شده

(۱) قرآن/ سورة مائدة / آیه: ۶.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۹۶ و ص ۱۵۲.

(۳) مسند الامام زید/ ص ۷۴.

(۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۹۶ و المصنف / ج ۱/ ص ۱۳۹.

(۵) مستدرک الوسائل/ ج ۱/ ص ۴۱.

پذیرفته نشود تا آنکه وضو بگیرد. و فرمود: نمازی جز با طهارت نباشد.

۴- ش و ج قال رسول الله (ص): **إِفْتَتَاحُ الصَّلَاةِ الْوُضُوءُ، وَ تَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ، وَ تَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ** (۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: افتتاح نماز وضو و تحریم آن تکبیر و تحلیل آن سلام است.

۵- ش قال رسول الله (ص): **ثُمَّ نِيَّةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُمْ صَلَاةً وَ عَدَّ مِنْهُمْ تَارِكُ الْوُضُوءِ** (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: خدا نماز هشت طائفه را قبول نمی کند و از آنها شمرد تارک وضوء را.

۲۳- باب المحافظة على الوضوء

۱- قال رسول الله (ص): **لَا يُحَافِظُ عَلَى الْوُضُوءِ إِلَّا مُؤْمِنٌ** (۳)
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: محافظت بروضو نمی کند مگر مؤمن.

۲- ج قال رسول الله (ص): **تَبْلُغُ الْحِلْيَةِ مِنَ الْمُؤْمِنِ حَيْثُ يَبْلُغُ الْوُضُوءُ** (۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: زینت مؤمن تا آنجا می باشد که وضوی او برسد.

۳- قال رسول الله (ص): **مَنْ لَمْ يَتِمَّ وَضُوئَهُ وَ رُكُوعَهُ وَ سُجُودَهُ وَ خُشُوعَهُ فَصَلَاتُهُ خَدَاجٌ** (۵)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هر کس وضو و رکوع و سجود و خشوع خود را بتمام و کمال نرساند پس نماز او ناقص است.

۴- ج قال رسول الله (ص): **الطَّهْرُ شَطْرُ الْإِيمَانِ، وَالْحَمْدُ**

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۲۵۶ و التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۵۲.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۲۵۸.

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۵۲، و سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۰۲.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۷۸.

(۵) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۵۲.

لِلَّهِ تَمَلَّأُ الْمِيزَانَ، وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ تَمَلَّانِ أَوْ تَمَلَّأُ
مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ، وَ الصَّلَاةُ نَوْرٌ، وَ الصَّدَقَةُ بَرْهَانٌ،
وَ الصَّبْرُ ضِيَاءٌ، وَ الْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ، كُلُّ النَّاسِ يَنْغَدُو
فَبَائِعَ نَفْسِهِ فَمُعْتِقُهَا أَوْ مُوْبِقُهَا^(۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: پاکی جزء ایمان است، و الحمد لله
پرمی‌کند میزان را، و سبحان الله و الحمد لله پرمی‌کنند مابین
آسمانها و زمین را، و نماز نور است، و صدقه برهان است
برداشتن ایمان، و صبر روشنائی است، و قرآن برای تو حجت
برنفع تو و یا ضرر توست، تمام مردم صبح می‌کنند در سعی و کوشش
که خود را به فروش برسانند پس یا خود را آزاد می‌کنند و یا هلاکت
می‌رانند.

۲۴- باب ما يذهب الوضوء من الخطايا

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
عَرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ
فَلْيَفْعَلْ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: امت من روز قیامت خوانده می‌شوند
در حالیکه از آثار وضوء دست و پاهاشان سفیداست و نورانی،
پس هرکس از شما بتواند سفیدی و نورانیتش را طولانی کند پس
انجام دهد.

۲- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ
أَوْ الْمُؤْمِنُ فَغَسَلَ وَجْهَهُ خَرَجَ مِنْ وَجْهِهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا بِعَيْنِهِ
مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ، فَإِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ خَرَجَ مِنْ يَدَيْهِ

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۷۸ و ۷۹.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۷۷.

كُلَّ خُطْبَةٍ كَانَ بَطَشْتُهَا بِدَاهُ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ
فَإِذَا غَسَلَ رَجُلٌ رِجْلَيْهِ خَرَجَتْ كُلُّ خُطْبَةٍ مَشَتْهَا رِجْلَاهُ مَعَ الْمَاءِ أَوْ مَعَ
آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ حَتَّى يَخْرُجَ نَقِيًّا مِنَ الذُّنُوبِ^(۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه بنده مسلم و یا مؤمن وضو بگیرد
که صورت خود را بشوید، پس با آن آب یا با آخرین قطره آب از صورت
او خارج گردد هر خطائی که با چشم به آن نظر کرده، پس چون دو
دست خود را شست با آن آب از دستهای او خارج شود، هر خطائی که
با نیروی دست کرده، پس چون دویای خود را شست با آن آب خطاهائی
که با دویا انجام داده خارج شود، تا چون از وضوء فارغ شد از گناه
پاکیزه گردد.

توضیح: اگر این حدیث و احادیث مشابه آن را که خواهد آمد رسول خدا
(ص) فرموده باشد مقصود از خطاها گناهان صغیره و ترک اولی می باشد
و گرنه گناهان کبیره بجز توبه حقیقی چاره ندارد چنانچه خدا در قرآن
فرموده: اِنْ تَجْتَنِبُوا كُفْرًا مَا
تُنتَهُوْنَ عَنْهُ نَكَفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلُكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا^(۲).

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) - فِي حَدِيثٍ - أَمَا أَنْتَ يَا أَخَا
ثَقِيفٍ فَإِنَّكَ جِئْتَ تَسْأَلُنِي عَنْ وُضُوءِكَ وَ صَلَاتِكَ مَا لَكَ فِي ذَلِكَ مِنْ
الْخَيْرِ، أَمَا وَضُوءُكَ فَإِنَّكَ إِذَا وَضَعْتَ يَدَكَ فِي إِنَائِكَ ثُمَّ قُلْتَ:
بِسْمِ اللَّهِ تَنَاسَرْتُ مِنْهَا مَا اكْتَسَبْتَ مِنَ الذُّنُوبِ، فَإِذَا غَسَلْتَ
وَجْهَكَ تَنَاسَرْتَ الذُّنُوبَ الَّتِي اكْتَسَبَتْهَا عَيْنَاكَ بِنَظَرِهَا وَ فُوكَ،
فَإِذَا غَسَلْتَ ذِرَاعَيْكَ تَنَاسَرْتَ الذُّنُوبَ عَنْ يَمِينِكَ وَ شِمَالِكَ، فَإِذَا
مَسَحْتَ رَأْسَكَ وَقَدَمَيْكَ تَنَاسَرْتَ الذُّنُوبَ الَّتِي مَشَيْتَ إِلَيْهَا عَلَى قَدَمَيْكَ
فَهَذَا لَكَ فِي وَضُوءِكَ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) در حدیثی به مردی از طائفه ثقیف فرمود: اما
تو ای برادر ثقیفی آمده ای از من سؤال کنی از وضو و نماز خود
که برای توجه خیری دارد؟ اما وضوئی که حقاً چون دستت را در

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۷۸.

(۲) قرآن / سوره نساء / آیه ۳۱.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۲۹۷ و ص ۲۷۶.

ظرف خودنهادی و گفتی بسم الله آنچه از گناهان کسب کرده ای از دست تو می ریزد، پس چون صورتت را شستی گناهانی را که با نظر به دو چشم و دهان کرده ای می ریزد، پس چون دو ذراع را شستی از دست راست و چپ گناهان ریخته شود، پس چون سر و دو قدم را مسح کردی گناهانی که با دو قدم به سوی آن رفته ای ریخته شود. (این حدیث مانند حدیث دوم محتاج به توضیح است.)

۴- م عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا مَضَى الْعَبْدُ خَرَجَتْ كُلُّ خَطِيئَةٍ كَانَ يَتَكَلَّمُ بِهَا مَعَ الْمَاءِ إِذَا خَرَجَ مِنْ فِيهِ وَ إِذَا غَسَلَ وَجْهَهُ خَرَجَتْ كُلُّ خَطِيئَةٍ فِي وَجْهِهِ مَعَ الْمَاءِ الَّذِي يَقْطُرُ مِنْ وَجْهِهِ، وَ إِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ خَرَجَتْ الْخَطَايَا مِنْ يَدَيْهِ مَعَ الْمَاءِ الَّذِي يَقْطُرُ مِنْ يَدَيْهِ، وَ إِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ خَرَجَتْ الْخَطَايَا مِنْ رِجْلَيْهِ حِينَ يَغْسِلُهُمَا، فَإِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَى الْمَسْجِدِ مَحَى عَنْهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ خَطِيئَةً، وَ زَيْدٌ بِهَا حَسَنَةٌ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ (۱)

یعنی: از ابی هریره از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هرگاه بنده مضمضه کرد هرگناهی که به آن تکلم می کرده خارج شود با آن بی که از دهان او بیرون رود، و چون صورت خود را شست هر گناهی که در صورت او بوده با قطرات آب بیرون رود، و چون دو دست خود را بشوید گناهانی را که با دست مرتکب شده با آن بی که از دستهایش میریزد بیرون رود، و چون شست پاهایش را خطاهایی که از پا مرتکب شده بهنگامی که آنها را می شوید بیرون می رود، پس چون از خانه اش بیرون رود به مسجد بهر قدمی از او محو شود گناهی از او و حسنه ای زیاد شود تا داخل مسجد شود. (این حدیث نیز مانند حدیث دوم محتاج به توضیح است.)

۵- ز قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَقُولُ: عِنْدَ قَرَأَةِ مِنْ وَضُوئِهِ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ بَيْنِي وَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْ بَيْنِي

مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ وَ اغْفِرْ لِي إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، إِلَّا كُتِبَتْ فِي رِقِّي
ثُمَّ خُتِمَ عَلَيْهَا ثُمَّ وَضِعَتْ تَحْتَ الْعَرْشِ حَتَّى تُدْفَعَ إِلَيْهِ بِخَاتَمِهَا يَوْمَ
الْقِيَامَةِ (۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هیچ مسلمانی نیست که وضو بگیرد سپس
وقت فراغ از آن بگوید: «سبحانک... تا آخر» مگر آنکه در ورقه‌ای
نوشته شود سپس بر آن مهر شود سپس زیر عرش نهاده شود تا روز قیامت
بها و بدهند با مهرش.

ع- ز قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أُعْطِيْتُ ثَلَاثًا لَمْ يُعْطِهنَّ نَبِيٌّ
قَبْلِي: جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا. قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَإِنْ
لَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا، وَ اجْلِسْ إِلَى الْمُغْنَمِ وَ لَمْ يَحِلْ
لِأَحَدٍ قَبْلِي قَوْلُهُ تَعَالَى وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ
خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى (الْآيَةُ) وَ نَصَرْتُ بِالرُّعْبِ عَلَى مَسِيرَةِ
شَهْرٍ وَ قُضِلَتْ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِثَلَاثٍ: تَأْتِي
أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ مَعْرُوفِينَ بَيْنَ
الْأُمَمِ وَ يَأْتِي الْمُؤَدِّنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَطُولُ النَّاسَ أَعْمَاقًا
يُنَادُونَ بِشَهَادَةٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ
الثَّالِثَةُ لَيْسَ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَ هُوَ يُحَاسِبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِذَنْبٍ،
غَيْرِي لِقَوْلِهِ تَعَالَى: لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: سه چیز عطا شده‌ام که پیغمبری قبل از
من عطا نشده: زمین برایم جای سجده و پاک کننده قرار شده،
خدای عزوجل فرمود که اگر آب نیافتید به خاک تیمم کنید و برای
من غنیمت حلال شد و برای احدی قبل از من حلال نشد که خدا فرمود:
وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي
الْقُرْبَى تا آخر آیه، و به رعبیاری شدم بر مسافت سیر شهری، و بر
انبیا برتری داده شدم در روز قیامت به سه چیز: اتمم بیاییند
سفید نورانی از آثار وضوء بین امتها شناخته شده، و روز قیامت
اذا ن گوها بیایند در حالیکه سرافرازترین مردم باشند بشهادت

(۱) مستند الامام زید / ص ۷۸
(۲) مستند الامام زید / ص ۷۵ و ۷۶

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ندا کنید. و سوّم آنکه هیچ پیغمبری نیست مگر آنکه روز قیامت به گناهی محاسبه می شود جز من برای آنکه خدا فرموده: لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ. (ولی باید دانست این حدیث مخالف است با آیه ۶ سوره اعراف که خدا فرموده: وَ لَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ).

۷- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُحْسِنُ الْوُضُوءَ ثُمَّ يَقُولُ حِينَ يَفْرُغُ مِنْ وُضُوئِهِ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ، إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: احدی از شما نیست که وضوء خوب بگیرد سپس بعد از فراغ بگوید: «من گواهم که خدائی جز خدای کامل ذات و الصفات نیست و محمد بنده و رسول اوست خدایا مرا از توبه کنندگان قرار بده و از پاکیزگان قرار بده» مگر اینکه هشت در بهشت برای او باز گردد که از هر کدام بخواهد داخل آن گردد.

۸- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ خَرَجَتْ خَطَايَاهُ مِنْ جَسَدِهِ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَظْفَارِهِ (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسی که وضوء بگیرد و نیکو بگیرد خطاهای او از جسدش خارج گردد تا آنکه از زیر ناخنهای او خارج گردد. (توضیح این حدیث نیز در حدیث دوم همین باب گذشت).

۹- م عَنْ حُمْرَانَ مَوْلَى عُثْمَانَ: أَنَّ عُثْمَانَ تَوَضَّأَ فَأَهْرَقَ عَلَى يَدَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَاسْتَنْشَرُ ثَلَاثًا وَ مَضَمَضَ ثَلَاثًا، وَ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا، وَ غَسَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى إِلَى الْمِرْفَقِ ثَلَاثًا، وَ غَسَلَ الْيُسْرَى مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ، ثُمَّ غَسَلَ قَدَمَهُ الْيُمْنَى ثَلَاثًا، ثُمَّ الْيُسْرَى مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) تَوَضَّأَ نَحْوَ وُضُوئِي، ثُمَّ قَالَ: مَنْ تَوَضَّأَ مِثْلَ وُضُوئِي هَذَا ثُمَّ قَامَ فَرَكَعَ رَكَعَتَيْنِ لَمْ يُحْدِثْ

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۷۹.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۷۹.

فِيهِمَا نَفْسُهُ غَفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ^(۱)

یعنی: از حرمان مولی عثمان روایت شده که عثمان وضو گرفت، پس آب ریخت بردستهای خود سه مرتبه و استنشاق کرد سه مرتبه و سه مرتبه مضمضه کرد، و صورت خود را سه مرتبه شست و دست راست خود را سه مرتبه شست و دست چپ را مانند آن، سپس به سر خود مسح نمود، سپس قدم راست خود را سه مرتبه شست سپس چپ را مانند آن، سپس گفت: رسول خدا (ص) را دیدم وضو گرفت مانند وضوء من، سپس گفت: هر کس وضو گیرد مانند وضوء من این وضوء، سپس برخیزد و دو رکعت بجا آورد که در آنها با خود خیالات خودی نکند برای گناه گذشته او آمرزیده شود. (توضیح این حدیث در حدیث دوم بیان شد مراجعه شود.)

۱۰- م عَنْ حُمْرَانَ مَوْلَى عُثْمَانَ قَالَ: جَلَسَ عُثْمَانُ بِالْمَقَاعِدِ فَدَعَا بِوُضْوءٍ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ لَا أَحَدَ شَكُّكُمْ بِحَدِيثِ كَوْلَا آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مَا حَدَّثْتُكُمْوه، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَا تَوَضَّأَ رَجُلٌ فَأَحْسَنَ وَضْوءَهُ إِلَّا غَفَرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الصَّلَاةِ الْآخِرَى حَتَّى يَمْلِكِيهَا، قَالَ: أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْهُ^(۲) وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَلَا تَغْتَرَّوْا^(۳).

یعنی: از حرمان مولی عثمان روایت شده که گفت: عثمان به جائیکه محل نشستن بود نشست و آب وضو خواست، پس وضو گرفت سپس گفت به خدا قسم هر آینه شما را حدیثی گویم بحدیثی که اگر آیه در کتاب خدا نبود برای شما حدیث نمی کردم، بدرستی که من از رسول خدا (ص) شنیدم که میفرمود: وضو گرفت مردی که نیکو وضو گیرد مگر آنکه برای او آمرزیده شود ما بین آن وضو و بین نماز دیگر تا آنکه آن را بجا آورد، پس گفت من آنرا از او شنیدم. (این حدیث مانند حدیث دوم محتاج توضیح است.)

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۴۵

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۴۵

(۳) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۰۵

۲۵- باب اسباغ الوضوء

۱- ج قال رسول الله (ص): أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا وَ يَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَ كَثْرَةُ الْخَطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَ انْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَذَلِكَ الرِّبَاطُ^(۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: آیا شمارا دلالت نکنم بر آنچه بواسطه آن خدا خطاها را محو و درجات را بالا می برد؟ مردم عرض کردند آری دلالت نما ای رسول خدا، فرمود: وضو را شاداب کردن در اوقات ناملائم و قدمهای زیاد به طرف مساجد، و انتظار نماز پس از نماز که اینها برای کمال مواظبت و انضباط است.

۲- ش قال رسول الله (ص): أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ يُكَفِّرُ اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا وَ يَزِيدُ فِي الْحَسَنَاتِ؟ قِيلَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَ كَثْرَةُ الْخَطَا إِلَى هَذِهِ الْمَسَاجِدِ، وَ انْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، وَ إِنْ مِنْ أَحَدٍ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ مُتَطَهِّرًا فَيَصَلِّي الصَّلَاةَ فِي الْجَمَاعَةِ مَعَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ يَقْعُدُ يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ الْآخَرَى إِلَّا وَ الْمَلَائِكَةُ تَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: آیا شمارا دلالت نکنم به چیزی که خدا بواسطه آن خطاها را جبران و حسنات را زیاد می کند؟ عرض شد آری یا رسول الله، فرمود: شاداب کردن وضو و قدم بسیار به طرف این مساجد و انتظار نماز پس از نماز و احدی از خانه اش بیرون نمی رود با طهارت که نماز کند در جماعت با مسلمین سپس بنشینند با انتظار نماز دیگر مگر آنکه ملائکه می گویند: خدایا او را بیامرزد خدایا براو رحم کن. (از آیات و احادیث دیگر استفاده می شود عظمت

(۱) إلتاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۷۷.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۲۶۷.

واهمیت مسجد وقتی است که بدعتها و خرافات و مطالب ضد قرآنی در آن ذکر نشود مگر برای رد کردن).

۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ (ع): يَا عَلِيُّ ثَلَاثُ دَرَجَاتٍ: إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ فِي السَّبَرَاتِ، وَ انْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، وَ الْمَشْيُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِلَى الْجَمَاعَاتِ، يَا عَلِيُّ سَبْعَةٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ وَ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ مُفْتَحَةٌ لَهُ: مَنْ أَسْبَغَ وَضُوءَهُ، وَ أَحْسَنَ صَلَاتَهُ، وَ آدَّى زَكَاةَ مَالِهِ، وَ كَفَّ غَضَبَهُ، وَ سَجَنَ لِسَانَهُ، وَ اسْتَغْفَرَ لِذَنْبِهِ، وَ آدَى التَّصِيحَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) در وصیت خود به علی فرمود: ای علی سه چیز درجات است: شاداب کردن وضوء در هواهای سرد و انتظار نماز پس از نماز و شب و روز رفتن به سوی جماعات. ای علی هفت چیز است که در هر کس باشد محققاً ایمان را کامل نموده و دره‌های بهشت برای او باز شده، کسی که وضوی خود را شاداب کند و نمازش را نیکو نماید و زکات مالش را بدهد و غضب خود را نگه دارد، و زبان خود را زندانی کند، و برای گناهش طلب آمرزش کند و برای خانواده پیمبرش خیرخواهی کند.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): افْتَحُوا عُيُونَكُمْ عِنْدَ الْوُضُوءِ لَعَلَّهَا لِاتَرَى نَارَ جَهَنَّمَ (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: وقت وضو چشمان خود را باز کنید تا شاید آتش دوزخ را نبیند.

۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَاتَحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ، وَأَمْرُنَا بِإِسْبَاغِ الطَّهْوَرِ، وَ لَأَنْزَى جِمَارًا عَلَى عَتِيقَةٍ (۳).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: ما خانواده‌ای هستیم که صدقه برای ما گوارا نیست و ما موریم به شاداب کردن طهارت و خری را براسب

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۴۲.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۴۱.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۴۳.

نجیب نمی کشیم .

۶- م عَنْ عَاصِمِ بْنِ لَقِيطٍ بَنِ صَبْرَةَ عَنْ أَبِيهِ أَوْجَدَهُ قَالَ:
 انْطَلَقْتُ أَنَا وَاصْحَابِي حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص)،
 فَلَمْ نَجِدْهُ فَأَطْمَعْنَا عَارِشَةً تَمْرًا وَعَمَدَتْنَا عَمِيدَةً إِذْ جَاءَ النَّبِيُّ
 (ص) يَتَقَلَّعُ، قَالَ: هَلْ أَطْعَمْتِيهِمْ مِنْ شَيْءٍ؟ قُلْنَا: نَعَمْ، فَبَيْنَا نَحْنُ
 عَلَى ذَلِكَ دَفَعَ الرَّاعِي الْغَنَمَ فِي الْمَرَاكِ عَلَى يَدَيْهِ سَخْلَةً، قَالَ: هَلْ
 وَلِدْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَأَذْبَحْ لَهُمْ شَاةً، ثُمَّ أَقْبَلْ عَلَيْنَا فَقَالَ:
 لَا تَحْسَبَنَّ وَكَمْ يَقِلُّ لِاتِّحَسَبَنَّ أَنَا ذَبَحْنَا الشَّاةَ مِنْ أَجْلِكُمْ لَنَا غَنَمٌ
 مِائَةٌ لِأَنْزِيدَ أَنْ تَزِيدَ عَلَيْهَا، إِذْ وَلَدَ الرَّاعِي لَنَا بِهِمَةَ أَمْرُنَا
 فَذَبَحَ شَاةً قَالَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي عَنِ الْوُضُوءِ، قَالَ:
 إِذَا تَوَضَّأْتَ فَاسْبِغْ وَخَلِّلْ بَيْنَ الْأَصَابِعِ، وَإِذَا اسْتَنْشَرْتَ فَأَبْلِغْ
 إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَائِمًا^(۱)

یعنی: عاصم بن لقیط روایت کرده از پدرش و یا جدش که گفت: من و
 یارانم رفتیم تا رسیدیم خدمت رسول خدا (ص) پس او را نیافتیم،
 پس عایشه ما را طعام داد و برای ما آردی باروغن طبخ کرد، که
 ناگاه پیغمبر (ص) به سرعت آمد، فرمود: آیا چیزی به ایشان
 طعام داده ای؟ گفتیم بلی، پس در این بین که برای این حال بودیم
 چوپان گوسفندان را در آغل نمود و به دست او بچه گوسفندی بود،
 فرمود: آیا زائیده است؟ گفت بلی، فرمود: پس برای ایشان
 ذبح کن سپس بر ما رو کرد پس فرمود: بحساب نیاورید، که این
 گوسفند را بخاطر شما ذبح کردیم برای ما صد عدد گوسفند است که
 نمی خواهیم بر آن بیفزاید هرگاه چوپان برای ما حیوانی تولید
 کند او را امر می کنیم که گوسفندی ذبح کند. گوید گفتم: یا رسول
 الله مرا از وضو خبرده، فرمود: هرگاه وضو گرفتی آن را شاداب
 کن و بین انگشتان آب برسان و چون استنشاق کردی آب را به
 آخر دماغ برسان مگر آنکه روزه داشته باشی.

۷- ج عَنْ عُمَرَ أَنَّ رَجُلًا تَوَضَّأَ فَتَرَكَ مَوْضِعَ ظِفْرِ عَلَى قَدَمِهِ

فَابْصُرْهُ النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ: ارْجِعْ فَأَحْسِنْ وُضوءَكَ فَارْجِعْ ثُمَّ صَلِّ! (۱)
یعنی: از عمر روایت که مردی وضو گرفت و به قدر محل ناخنی
روی قدمش جا مانده بود (یعنی آب را نرسانیده بود) رسول خدا (ص) دید
و فرمود: برگرد وضوی خود را نیکو کن، او برگشت و وضو را تمام
کرد سپس نماز کرد.

۸- ج رَأَى أَبُو هُرَيْرَةَ قَوْمًا يَتَوَضَّئُونَ مِنَ الْمِطْهَرَةِ فَقَالَ:
اَسْبِغُوا الْوُضوءَ فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَا الْقَاسِمِ يَقُولُ: وَيْلٌ لِلْعَرَاقِيبِ
مِنَ النَّارِ! (۲)

یعنی: ابوهریره به قومی که وضومی گرفتند گفت: وضو را شاداب
کنید زیرا من شنیدم رسول خدا (ص) می فرمود: وای برپاشنه ها از
آتش (منظور پاشنه هایی است که آب وضو نرسیده).

۹- م قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اَسْبِغِ الْوُضوءَ، وَخَلِّلِ الْأَصَابِعَ
وَإِذَا اسْتَنْشَرْتَ فَأَبْلِغْ، إِلَّا أَنْ تَكُونَ مَاثِمًا (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: وضو را شاداب کن و بین انگشتان
آب برسان و چون استنشاق کردی آب را به آخردماغ برسان مگر
آنکه روزه داشته باشی.

۲۶- باب لا وضوء الا من حدث

۱- ج عَنْ عَبْدِ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ عَمِّهِ شَكِيٍّ إِلَى النَّبِيِّ (ص)
الرَّجُلُ يُخَيِّلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَجِدُ الشَّيْءَ فِي الصَّلَاةِ قَالَ: لَا يَنْصَرِفُ حَتَّى
يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا. وَفِي رِوَايَةٍ: إِذَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ فِي بَطْنِهِ
شَيْئًا فَأَشْكَلَ عَلَيْهِ أَخْرَجْ مِنْهُ سَائِءًا أَوْ لَا، فَلَا يَخْرُجَنَّ مِنَ الْمَسْجِدِ حَتَّى
يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا (۴).

یعنی: روایت شده از عباد بن تمیم که او روایت کرده از عموی خود

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۵

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۵

(۳) المصنف / ص ۲۶

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۹۶ و ۹۷

که خدمت رسول خدا (ص) شکایت شد از مردی که به خیال او آمده که در نماز چیزی می‌یابد (از حدث) حضرت فرمود: از نماز منصرف نشود تا صوتی بشنود و یا بوئی بیاید، و در روایت دیگر فرمود: هرگاه یکی از شما از شکمش چیزی یافت که براو مشکل شد و نمی‌داند از او چیزی خارج شده یا نه، فرمود: از مسجد خارج نشود تا صوتی بشنود و یا بادی بیاید.

۳- م عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: وَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رِيحًا وَمَعَهُ أَصْحَابُهُ، فَقَالَ: مِمَّنْ خَرَجَتْ هَذِهِ الرِّيحُ؟ فَلَيِّنُوهُ^(۱)!

یعنی: از مجاهد روایت شده که گفت رسول خدا (ص) در حالیکه با اصحاب خود بود بادی شنید، پس فرمود: از آنکه این باد خارج شده وضو بگیرد.

۴- م قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ فَسَأَ أَوْ ضَرَطَ فَلْيَعِدِ الْوُضُوءَ^(۲).

یعنی: هرکس بادی و یا شرطه‌ای از او صادر شد باید وضو را عاده کند.

۵- م قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا أَحْدَثَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيُمْسِكْ عَلَى أَنْفِهِ ثُمَّ لِيَنْصَرِفْ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه حدیثی از یکی از شما در نماز بوجود آمد پس دماغ خود را بگیرد و سپس از نماز منصرف شود.

۶- م قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا شَبَّهَ عَلَى أَحَدِكُمُ الشَّيْطَانُ وَهُوَ فِي صَلَاتِهِ فَقَالَ: أَحْدَثْتُ، فَلْيَقُلْ فِي نَفْسِهِ: كَذَبْتُ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا بِأَذْنِهِ أَوْ يَجِدَ رِيحًا بِأَنْفِهِ، وَإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلَمْ يَدْرِ أَرَادَ أَمْ نَقَصَ، فَلْيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ^(۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه بر یکی از شما شیطان شبهه

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۱۴۰.

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۱۳۹.

(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۱۴۰ والتاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۵۳.

(۴) المصنف / ج ۱ / ص ۱۴۰.

کرد در حال نماز پس گفت: آیا حدیثی از تو صادر شد، باید پیش خود بگویند دروغ گفتی تا آنکه با گوش خود صدائی بشنود و یا به دماغ خود بوئی بیابد، و چون یکی از شما نماز خواند و ندانست که آیا زیاد کرده و یا نقص، پس دو سجده در حال نشسته انجام دهد.

۸- قال رسول الله (ص): لَوْضُوءٌ إِلَّا مِنْ صَوْتٍ أَوْ رِيحٍ (۱)
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: وضوئی نیست مگر از صوتی یا بادی.

۲۷- باب الوضوء من النوم

۱- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: وَكَأَنَّ السَّهَّ الْعَيْنَانِ فَمَنْ نَامَ فَلْيَتَوَضَّأْ (۲).

یعنی از حضرت علی (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: حفاظ دبر دو چشم است (که اگر خواب برود ممکن است بادی از آن خارج شود) پس هر کس خوابید باید وضو گیرد.

۲- عَنْ عَائِشَةَ: قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُنَامُ حَتَّى يَبْتَغِ، ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي، وَلا يَتَوَضَّأُ (۳).

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) می خوابید و بیدار می شد و وضو نمی گرفت.

۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنْ الْوُضُوءَ لَا يَجِبُ إِلَّا عَلَى مَنْ نَامَ مُضْطَجِعًا فَإِنَّهُ إِذَا اضْطَجَعَ اسْتَرَحَّتْ مَقَامِلُهُ (۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: وضو واجب نمی شود مگر بر کسی که به پهلو بخوابد زیرا چون به پهلو بخوابد بندهای او سست گردد. توضیح: از این حدیث و احادیث دیگر استفاده می شود که خواب بخلود خود مبطل وضو نیست بلکه چون وقتی انسان خوابید دیگر

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۷۲.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۹۷.
(۳) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۶۰.
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۹۷.

اعتمادی به حال او نیست و در مظنه آنست که خدشی از او صادر شده
لذا باید پس از خواب وضو را تجدید کند.

۲۸- باب الصلوات کُلِّها بوضوء واحد و

ثواب الوضوء علی الطهارة

۱- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)
يَتَوَضَّأُ لِكُلِّ صَلَاةٍ ، وَ كُنَّا نَحْنُ نُمَلِّي الصَّلَاةَ كُلَّهَا بِوُضُوءٍ وَاحِدٍ^(۱)
یعنی: از انس بن مالک روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) برای
هر نمازی وضو می گرفت، ولی ما همه نمازها را به یک وضو بجا
می آوردیم.

۲- م عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بَرِيْدَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)
يَتَوَضَّأُ لِكُلِّ صَلَاةٍ ، حَتَّى كَانَ يَوْمَ الْفَتْحِ فَصَلَّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَ
الْمَغْرِبَ بِوُضُوءٍ وَاحِدٍ^(۲)
یعنی: از سلیمان بن بریده روایت است که گفت: رسول خدا (ص)
برای هر نمازی وضو می گرفت تا روز فتح مکه پس نماز ظهر و عصر
و مغرب را با یک وضو بجا آورد.

۳- ج عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بَرِيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) صَلَّى
الصلوات يوم الفتح بوضوء واحد ومسح على خفيه، فقال له عمر:
لقد صنعت اليوم شيئا لم تكن تصنعه، قال: عمداً صنعتها يا عمر^(۳)
یعنی: از سلیمان بن بریده از پدرش روایت شده که: روز فتح مکه
پیغمبر (ص) نمازها را با یک وضو بجا آورد و بر خفین خود مسح کرد، پس
عمر به او گفت: امروز کاری کردی که قبلاً نمی کردی؟ فرمود: ای عمر
عمداً این کار را کردم. این روایت در کتاب مستدرک با کمی اختلاف نیز
ذکر شده^(۴).

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۷۰

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۵۴

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۵

(۴) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۴۲

۴- ج عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَوَضَّأُ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ قُلْتُ: كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ؟ قَالَ: يُجْزِي أَحَدُنَا الْوُضُوءُ مَا لَمْ يُحْدِثْ^(۱).

یعنی: از انس روایت شده که گفت: پیغمبر (ص) برای هر نمازی وضو می‌گرفت، راوی گوید به انس گفتم: شما اصحاب پیغمبر (ص) چگونه عمل می‌کردید؟ گفت: کافی است یکی از ما را وضوء مادامی که حدیثی از او سر نزده است.

۵- عَنْ فَضْلِ بْنِ مُبَشَّرٍ، قَالَ: رَأَيْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُمَلِّي الصَّلَاةَ بِوُضُوءٍ وَاحِدٍ. فَقُلْتُ: مَا هَذَا؟ فَقَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَصْنَعُ هَذَا. فَأَنَا أَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ^(۲).

یعنی: از فضل بن مبشر روایت شده که گفت: دیدم جابر بن عبد الله را که چندین نماز را با یک وضو بجا می‌آورد، پس گفتم: چیست این؟ گفت: دیدم رسول خدا (ص) که چنین می‌کند پس من انجام می‌دهم همانطوریکه رسول خدا (ص) انجام داد.

۶- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ تَوَضَّأَ عَلَى طَهْرٍ كُتِبَ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هر کس با داشتن پاکی وضو بگیرد (یعنی تجدید وضو کند) برای او ده حسنه نوشته شود.

۷- ش كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُجَدِّدُ الْوُضُوءَ لِكُلِّ فَرِيضَةٍ وَكُلِّ صَلَاةٍ^(۴).
یعنی: رسول خدا (ص) عادت داشت که وضو را برای هر واجب و برای هر نمازی تجدید می‌کرد.

۸- كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُجَدِّدُ الْوُضُوءَ لِكُلِّ صَلَاةٍ يَبْتَغِي بِذَلِكَ الْفَضْلَ^(۵).

یعنی: رسول خدا (ص) برای هر نمازی وضو را تجدید می‌کرد و به این عمل جویای فضل بود.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۵.

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۷۰.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۷۹.

(۴) وسائل الشيعة / ج ۱ / ص ۲۶۵ و ۳۰۹.

(۵) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۴۲.

۹- قال رسول الله (ص): مَنْ جَدَّدَ الْوُضُوءَ جَدَّدَ اللَّهُ لَهُ الْمَغْفِرَةَ^(۱)!

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسی که وضو را تجدید نماید خدا برای او آمرزش را تجدید کند.

۲۹- باب السَّوَاكِ

۱- ز عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي لَفَرَضْتُ عَلَيْهِمُ السَّوَاكَ مَعَ الطُّهُورِ فَلَا تَدْعُهُ يَا عَلِيُّ وَمَنْ أَطَاعَ السَّوَاكَ مَعَ الْوُضُوءِ فَلَا يَدْعُهُ^(۲).

یعنی: از علی (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: اگر نه این بود می ترسم که سخت بگیرم بر امت هر آینه بر ایشان واجب می کردم مسواک را با وضو که وانگذار آن را ای علی، و کسی که طاقت دارد با وضو مسواک کند پس آنرا ترک نکند. (در این حدیث اشکالی است که رسول خدا (ص) آیا می تواند چیزی را واجب کند؟).

۲- ج عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا قَامَ لِيَتَهَجَّدَ يَشُوصُ فَاةً بِالسَّوَاكِ^(۳) وَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فَوَجَدْتُهُ يَسْتَنْ سِوَاكِي بِيَدِهِ يَقُولُ أَعْأَعُ وَالسَّوَاكُ فِيهِ كَأَنَّهُ يَتَهَوَّعُ^(۴).

یعنی: از حذیفه روایت است که گفت: پیغمبر هرگاه که شب برای تهجد بر می خاست دهانش را با مسواک می مالید. و در روایت دیگر ابی موسی گفته که: خدمت پیغمبر (ص) رسیدم دیدم با مسواکی که در دست داشت دهان را مسواک می کرد و در حالیکه مسواک در دهان او بود اعاع می کرد گویا قی می کرد.

۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا زَالَ جَبْرِئِيلُ يُوصِينِي بِالسَّوَاكِ حَتَّى خِفْتُ عَلَى سَنِي (۵).

- (۱) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۴۲.
(۲) مستدرک الامام زید / ص ۷۲ و ۷۳.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۶۸.
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۶۸.
(۵) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۵۱.

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: همواره جبرئیل مرا سفارش به مسواک میکرد تا اندازه‌ای که بر دندانم ترسیدم (از ساقط شدن و ریختن) و فی روایة آخر زاد: وَمَا زَالَ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورِّثُهُ وَمَا زَالَ يُوصِينِي بِالْمَمْلُوكِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَضْرِبُ لَهُ أَجَلًا يُعْتَقُ فِيهِ وَمَا زَالَ يُوصِينِي بِالْمَرْأَةِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي طَلَقُهَا^(۱).

۴- ش اَوْصَانِي جِبْرِئِيلُ بِالسَّوَاكِ حَتَّى خِفْتُ عَلَى سَنَانِي^(۲).

یعنی جبرئیل مرا سفارش به مسواک کرد تا آنکه بردندانهایم ترسیدم.

۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا زَالَ جِبْرِئِيلُ يُوصِينِي بِالسَّوَاكِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَجْعَلُهُ فَرِيضَةً^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: همواره جبرئیل مرا سفارش به مسواک مینمود تا گمان کردم آن را واجب قرار خواهد داد.

۶- ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ (ص) يَسْتَسَاكُ فَيُعْطِينِي السَّوَاكَ لِأَغْسِلَهُ فَأَبْدَأُ بِهِ فَاسْتَاكُ ثُمَّ أَغْسِلُهُ وَأُدْفَعُهُ إِلَيْهِ^(۴).

یعنی: از عایشه روایت شده که پیغمبر خدا (ص) عادت به مسواک داشت چون مسواک می‌کرد مسواک را به من می‌داد که بشویم، پس من اول با آن مسواک می‌کردم سپس می‌شستم و به او می‌دادم.

۷- ش قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ إِذَا صَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ أَمَرَ بِوَضُوئِهِ وَسَوَاكِهِ يُوَضُّعُ عِنْدَ رَأْسِهِ مُحَمَّرًا فَيَرْقُدُ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يَقُومُ فَيَسْتَاكُ وَيَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّي أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، ثُمَّ يَرْقُدُ ثُمَّ يَقُومُ فَيَسْتَاكُ وَيَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّي، ثُمَّ قَالَ: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^(۵). إِنَّهُ كَانَ يَسْتَاكُ فِي كُلِّ مَرَّةٍ فَأَمِّنْ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۴۷.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۴۸ و ۳۵۱.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۴۸.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۰.

(۵) قرآن / سوره احزاب / آیه: ۲۱.

نَوْمِهِ^(۱).

یعنی: امام صادق (ع) فرمود که: رسول خدا (ص) را عادت بود که چون نماز عشا را میخواند امر می کرد ظرف آب وضو و مسواک او را نزد سراو سرپوشیده می گذاشتند پس آنچه خواست خدا بود می خوابید سپس بر می خاست و مسواک می کرد و وضو می گرفت و چهار رکعت نماز می خواند سپس می خوابید و بعد بر می خاست و مسواک می کرد و وضو می گرفت و نماز می کرد. سپس فرمود محققا بر شماست که به رسول خدا (ص) تاسی کنید زیرا او را عادت بود که هر مرتبه از خواب بر می خاست مسواک کند و آیه ۲۱ سوره احزاب که درباره تاسی به رسول است قرائت نمود.

۸- إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَأَيُّنَا مُرَّالًا وَالسَّوَاكُ عِنْدَ رَأْسِهِ فَإِذَا نَهَضَ بَدَأَ بِالسَّوَاكِ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) نمی خوابید مگر آنکه مسواک نزد سرش بود پس چون از خواب بر می خاست ابتدا به مسواک می کرد.

۹- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَقَدْ أُمِرْتُ بِالسَّوَاكِ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ يَكْتُبَ عَلَيَّ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: بتحقیق به مسواک نمودن امر شدم باندازه ای که ترسیدم که بر من نوشته شود.

۱۰- قَالَ النَّبِيُّ (ص) لِعَلِيٍّ: يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِالسَّوَاكِ عِنْدَ وَضُوءِ كُلِّ صَلَاةٍ^(۴).

یعنی: رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: ای علی برتوباد که وقت وضو هر نمازی مسواک کنی.

۱۱- ش. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا لِي أَرَاكُمْ قَلْحًا؟ مَا لَكُمْ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۵۶.

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۵۳.

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۵۳.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۵۳.

لَا تُسْتَاكُونُ (۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چه شده که شما را دندان زرد می بینم
چرا مسواک نمی کنید.

۱۲- ش قال رسول الله (ص): يَا عَلِيُّ ثَلَاثَةٌ يَزِدُّنَ فِي الْحِفْظِ
وَيُذْهِبْنَ الْبَلْغَمَ: أَلَلْبَانُ، وَ السَّوَاكُ، وَ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ، يَا عَلِيُّ
السَّوَاكُ مِنَ السُّنَّةِ، وَ مُطَهَّرَةٌ لِلْفَمِ، وَ يَجْلُو الْبَصَرَ، وَ يُرْضِي
الرَّحْمَنَ، وَ يَبَيِّضُ الْأَسْنَانَ، وَ يَذْهَبُ بِالْحَفِيرِ، وَ يَشُدُّ اللَّثَّةَ، وَ
يُسَهِّي الطَّعَامَ، وَ يَذْهَبُ بِالْبَلْغَمِ، وَ يَزِيدُ فِي الْحِفْظِ، وَ يُضَاعِفُ
الْحَسَنَاتِ وَ تَفْرُجُ الْمَلَأَكَةَ (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: ای علی سه چیز حافظه را زیاد می کند
و بلغم را می برد: کندر و مسواک کردن و قرائت قرآن. ای علی
مسواک کردن از سنت رسول خدا و پاکیزه کننده دهان و روشنی دهنده
چشم و موجب رضای خدای رحمن و سفید کننده دندان و برنده زردی
دندان و محکم کننده لثه انسان و موجب میل به طعام، و بلغم را
می برد و حافظه را زیاد می کند و حسنات را افزون می گرداند و
فرشتگان را مسرور می کند. و در روایت دیگر فرمود: يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ
بِالسَّوَاكِ فَإِنَّ السَّوَاكَ مُطَهَّرَةٌ لِلْفَمِ وَ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ وَ مَجْلَدَةٌ لِلْعَيْنِ (۳).

۱۳- ج عَنْ جَابِرِ بْنِ السَّيِّدِ (ص) قَالَ: رَكْعَتَانِ بِالسَّوَاكِ أَفْضَلُ
مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً بِغَيْرِ سَوَاكِ (۴). وَكَانَ السَّيِّدُ (ص) يَسْتَاكِلُ لِكُلِّ صَلَاةٍ (۵).
یعنی: از جابر از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: دو رکعت با مسواک
بهتر است از هفتاد رکعت بدون مسواک. و خود آن جناب برای هر
نماز مسواک می کرد.

۱۴- ش قال رسول الله (ص): نَظَّفُوا طَرِيقَ الْقُرْآنِ، قَبْلَ
يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَمَا طَرِيقُ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: أَقْوَاهُكُمْ، قِيلَ: بِمَاذَا؟

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۵۳.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۴۹.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۵۲.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۶۸.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۵۶.

قَالَ: بِالسَّوَاكِ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: راه قرآن را پاکیزه کنید، عرض کردند راه قرآن چیست؟ فرمود: دهانتان، عرض شد با چه چیز پاک کنیم؟ فرمود: با مسواک کردن. و در روایت دیگر آنحضرت فرمود: طَهِّرُوا أَفْوَاهَكُمْ فَإِنَّهَا طُرُقُ الْقُرْآنِ (۲).

۱۵- ش قال النبی (ص): اِكْتَحِلُوا وَتَرًّا وَاسْتَاكُوا عَرَضًا (۳). وَ تَهَيَّ عَنِ السَّوَاكِ فِي الْحَمَامِ (۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: سرمه بشماره طاق بکشید و به عرض مسواک کنید. و از مسواک در حمام نهی نمود. (مسواک به عرض دو احتمال دارد: اول به طول دندان نباشد بلکه به عرض هریک از دندانها باشد. ۲- به عرض دهان.)

۱۶- ش قال رسول الله (ص): اَلتَّسَوُّكُ بِالْاِثْمَانِ وَالْمُسَبِّحَةُ عِنْدَ الْوُضُوءِ سَوَاكٌ (۵).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: مسواک با انگشت ابهام و با انگشت چپ آن وقت وضو مسواک کردن است.

۱۷- ج قال رسول الله (ص): كَوْلَا أَنْ أَسُقَ عَلَى أُمَّتِي لَأَمَرْتَهُمْ بِالسَّوَاكِ مَعَ كُلِّ وُضُوءٍ (۶). وَقَالَ: اَلسَّوَاكُ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ، وَ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ (۷).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: اگر نه این بود که برای امتم سخت می گردانیدم هر آینه ایشان را امر می کردم که با هر وضویی مسواک کنند. و فرمود: مسواک موجب پاکیزه شدن دهان و رضای پروردگار جهان است. و در روایت دیگر فرمود: كَوْلَا أَنْ أَسُقَ عَلَى أُمَّتِي لَأَمَرْتَهُمْ بِالسَّوَاكِ عِنْدَ وُضُوءٍ كُلِّ صَلَاةٍ (۸). و در روایت دیگر فرمود: اَلسَّوَاكُ شَطْرُ

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۵۷.
- (۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۵۴.
- (۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۵۸.
- (۴) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۵۹.
- (۵) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۵۹.
- (۶) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۰.
- (۷) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۰ و ج ۲ / ص ۶۲.
- (۸) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۵۴.

الْوُضُوءُ (۱) یعنی مسواک کردن جزء وضو است .

۱۸- ز قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا مِنْ أَمْرٍ مُسْلِمٌ قَامَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ إِلَى سِوَاكِهِ فَاسْتَنْ بِهِ ثُمَّ تَطَهَّرَ لِلصَّلَاةِ وَاسْتَبْعَ الْوُضُوءَ ثُمَّ قَامَ إِلَى بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا آتَاهُ مَلَكٌ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى فِئِهِ فَلَا يَخْرُجُ مِنْ جَوْفِهِ شَيْءٌ إِلَّا دَخَلَ فِي جَوْفِ الْمَلِكِ حَتَّى يَجِيءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَهِيدًا شَفِيعًا (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هیچ مردی نیست که در جوف شب برخیزد و برود به سوی مسواکش پس این سنت را عمل کند سپس برای نماز وضوگیرد و شاداب کند سپس به خانه های اِزخانه های خدا بایستد، مگر آنکه فرشته ای دهانش را برده ان او بگذارد پس از جوف او چیزی خارج نشود مگر آنکه در جوف آن فرشته وارد شود که آنرا بیاورد روز قیامت برای شهادت و شفاعت .

۱۹- ج عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي لِأَمْرَتِهِمْ بِالسَّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ وَلَا خَرْتُ صَلَاةَ الْعِشَاءِ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ. فَكَانَ زَيْدُ بْنُ خَالِدٍ يَشْهَدُ الصَّلَاةَ فِي الْمَسْجِدِ وَسِوَاكُهُ عَلَى أَدْنَاهُ مَوْضِعَ الْقَلَمِ مِنْ أَكْذَنِ الْكَاتِبِ لَيَقُومَ إِلَى الصَّلَاةِ إِلَّا اسْتَنْ، ثُمَّ رَدَّهُ إِلَى مَوْضِعِهِ (۳).

یعنی از زید بن خالد از پیغمبر روایت است که فرمود: اگر نه این بود که بر ائمتّم سخت گرفته باشم هر آینه ایشان را وقت هر نماز به مسواک امر می کردم و نماز عشا را عقب می انداختم تا ثلث شب، پس زید بن خالد نمازها را در مسجد بجا می آورد و چوب مسواکش بر گوشش بود مانند جای قلم از گوش نویسنده به نمازی بر نمی خاست مگر آنکه مسواک می کرد سپس بر می گردانید به جای خودش .

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۵۴ .

(۲) مسند الامام زید / ص ۷۳ .

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۶۸ .

۳- باب مقدار الماء للوضوء والغسل

۱- ج کَانَ النَّبِيُّ (ص) يَغْتَسِلُ بِالصَّاعِ إِلَى خَمْسَةِ أَمْدَادٍ وَ يَتَوَضَّأُ بِالْمُدِّ (۱)

یعنی: رسول خدا (ص) با یک صاع چهار مدتا پنج مد غسل می‌کرد و با یک مُدّ وضو می‌گرفت (مُدّ تقریباً یک چارک است). این حدیث در کتاب وسائل با اندک اختلاف لفظی ذکر شده (۲).

۲- ج عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَوَضَّأُ بِإِنَاءٍ يَسَعُ رَطْلَيْنِ وَ يَغْتَسِلُ بِالصَّاعِ (۳).

یعنی انس روایت کرده که پیغمبر (ص) با ظرفی که دو رطل آب می‌گرفت وضو می‌گرفت و با یک صاع غسل می‌کرد.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْوُضُوءُ مُدٌّ وَ الْغُسْلُ صَاعٌ، وَ سَيِّئَاتِي أَقْوَامٌ بَعْدِي يَسْتَقِيلُونَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ عَلَى خِلَافِ سُنَّتِي، وَ الثَّابِتُ عَلَى سُنَّتِي مَعِيَ فِي حَظِيرَةِ الْقُدُسِ (۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: وضو به مدی از آب و غسل به صاعی است، و بزودی مردمی بیایند که این را کم شمردند و ایشان برخلاف سنت من می‌باشند و آنکه بر سنت من ثابت باشد در جایگاه قدس با من است.

۴- ز عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: كُنَّا نُوْمِرُ فِي الْغُسْلِ لِلْجَنَابَةِ لِلرَّجُلِ بِصَاعٍ وَ لِلْمَرْأَةِ بِصَاعٍ وَ نِصْفِ (۵).

یعنی: از حضرت امیر (ع) روایت شده که گفت ما مأمور شدیم در غسل جنابت برای مرد با یک صاع و برای زن با یک صاع و نصف.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۱.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۲۸ و ۳۳۹.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۱.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۳۹.

(۵) مسند الامام زید / ص ۷۰.

۵- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّهُ سَيَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ قَوْمٌ يَعْتَدُونَ فِي الطُّهُورِ وَالدُّعَاءِ^(۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: به زودی در این امت قومی بوجود آیند که در وسیله پاکی و دعا از حد تجاوز می کنند.

۶- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : خِيَارُ أُمَّتِي يَتَوَضَّؤْنَ بِالْمَاءِ الْيَسِيرِ^(۲)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: خوبان امتم با آب کم وضو می گیرند.

۷- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ لِّلْوُضْءِ شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ الْوُلْهَانُ فَاتَّقُوا وَسْوَاسَ الْمَاءِ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: برای وضو شیطانی است به نام ولهان (که موجب وله و سرگردانی بشر است) لذا از وسواس در آب پرهیز کنید.

۸- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَرَّ بِسَعْدٍ وَهُوَ يَتَوَضَّأُ، فَقَالَ «مَا هَذَا السَّرَفُ؟» فَقَالَ: أَفِي الْوُضْءِ إِسْرَافٌ؟ قَالَ: نَعَمْ وَإِنْ كُنْتَ عَلَى نَهْرٍ جَارٍ^(۴).

یعنی: از عبد الله بن عمرو، روایت شده که رسول خدا (ص) به سعد گذشت در حالیکه او وضو می گرفت، فرمود: این اسراف چیست؟ او گفت: آری در وضو اسراف است؟ فرمود: بلی و اگرچه بر لب نهر جاری باشی.

۹- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ يَقُولُ: بَيْتٌ عِنْدَ خَالَاتِي مِثْمُونَةٍ، فَقَامَ النَّبِيُّ (ص) فَتَوَضَّأَ مِنْ شَنَةِ وَضْءٍ، يُقَالُ لَهُ: فَقَمْتُ فَصَنَعْتُ كَمَا صَنَعَ^(۵)

یعنی: از ابن عباس روایت است که می گفت: نزد خاله ام میمونه شب ماندم پس پیغمبر (ص) برخاست و از مشکى وضو گرفت وضوئى که کم آب مصرف می کرد، پس برخاستم مانند او من وضو گرفتم

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۱.

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۵۱.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۲.

(۴) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۴۷.

(۵) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۴۷.

۳۱- باب التسمية على الوضوء

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لِأَصْلَةٍ لِمَنْ لَوُضُوءٌ لَهُ وَلَوُضُوءٌ لِمَنْ لَمْ يَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ (۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: نمازی ندارد کسی که وضو ندارد و وضوئی نیست برای آنکه نام خدا را بروضو نبرده باشد (یعنی وضو کاملی ندارد).

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَلْتَسْمِيَةُ مِفْتَاحُ الْوُضُوءِ، وَ مِفْتَاحُ كُلِّ شَيْءٍ (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: نام خدا بردن کلید وضو و کلید هر چیزی است.

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لِأَصْلَةٍ لِمَنْ لَوُضُوءٌ لَهُ، وَلَوُضُوءٌ لِمَنْ لَمْ يَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَلَأَصْلَةٍ لِمَنْ لَا يُمَلِّي عَلَى النَّبِيِّ، وَلَأَصْلَةٍ لِمَنْ لَا يُحِبُّ الْأَنْصَارَ (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: نمازی ندارد کسی که وضو ندارد، و وضوئی نیست برای آنکه نام خدا را بروضو نبرده باشد. و نمازی نیست برای کسی که بر پیغمبر صلوات نمی فرستد، و نمازی نیست برای آنکه انصار را دوست نمی دارد.

۴- قَالَ النَّبِيُّ (ص) : يَا عَلِيُّ إِذَا تَوَضَّأْتَ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَمَامَ الْوُضُوءِ وَتَمَامَ الصَّلَاةِ وَتَمَامَ رِضْوَانِكَ وَتَمَامَ مَغْفِرَتِكَ فَهَذَا زَكَاةُ الْوُضُوءِ (۴).

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: ای علی چون وضو گرفتی بگو خدا یا از تو سؤال می کنم وضوی تمام و کامل و نماز تمام و رضوان تمام و آمرزش

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۰.

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۴۷.

(۳) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۴۰.

(۴) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۴۶.

تمام ، پس این زکات وضوء است .

۳۲- باب التَّيْمَنُ فِي الْوُضُوءِ

۱- ش كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا تَوَضَّأَ بَدَأَ بِمِائِ مِنْهُ^(۱). وَقَالَ :
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّيْمَنَ فِي كُلِّ شَيْءٍ^(۲).

یعنی: پیغمبر (ص) چون وضوءی گرفت به طرفهای راست ابتدا می کرد. و فرمود: خدا تیا من در هر چیزی را دوست می دارد.

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا تَوَضَّأْتُكُمْ فَأَبْدِءُوا بِمِائِ مِنْكُمْ^(۳). وَفِي رِوَايَةٍ : إِذَا لَبَسْتُمْ وَتَوَضَّأْتُمْ فَأَبْدِءُوا بِمِائِ مِنْكُمْ^(۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه وضوء گرفتید پس به طرفهای راست ابتدا کنید. و در روایت دیگر فرمود: چون لباس کردید و وضوء گرفتید به طرفهای راست ابتدا کنید.

۳۳- باب المضمضة والاستنشاق

۱- ش الْمَضْمَضَةُ وَالْإِسْتِنْشَاقُ مِمَّا سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص)^(۵).
یعنی: مضمضه و استنشاق از جمله سنتهای رسول خدا (ص) است.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لِيُبَالِغَ أَحَدُكُمْ فِي الْمَضْمَضَةِ وَالْإِسْتِنْشَاقِ فَإِنَّهُ غُفْرَانٌ لَكُمْ وَمَنْفِرَةٌ لِلشَّيْطَانِ^(۶).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: باید شما کاملاً مضمضه و استنشاق کنید زیرا این عمل باعث آمرزش شما و نفرت شیطان است

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۱۶
(۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۴۸
(۳) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۴۱
(۴) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۴۸
(۵) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۰۳
(۶) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۰۴

۳- عَنْ عَلِيٍّ (ع)، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) تَوَضَّأَ فَمَضْمَضَ ثَلَاثًا وَاسْتَنْشَقَ ثَلَاثًا مِنْ كَفٍّ وَاحِدٍ^(۱)، وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ مِنْ عُقْفَةٍ وَاحِدَةٍ^(۲).

یعنی: از حضرت علی (ع) روایت است که رسول خدا (ص) وضو گرفت، پس سه مرتبه مضمضه کرد و سه مرتبه استنشاق کرد از یکمشت. و از ابن عباس روایت است که رسول خدا (ص) مضمضه و استنشاق کرد از یکمشت آب.

۴- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدٍ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَسَأَلَنَا وَضُوءًا، فَأَتَيْنَهُ بِمَاءٍ، فَمَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ مِنْ كَفٍّ وَاحِدٍ^(۳).

یعنی: از عبد الله بن یزید الانصاری روایت شده که گفت پیغمبر (ص) نزد ما آمد و آب وضو خواست، پس آبی برای او آوردیم که مضمضه و استنشاق کرد از یکمشت.

۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اسْتَنْشَرُوا مَرَّتَيْنِ بِالِغَتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا^(۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دوبار استنشاق کنید که آب برسد و یا سه مرتبه.

۳۴- باب تخليل اللحية

۱- ج عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ إِذَا تَوَضَّأَ أَخَذَ كَفًّا مِنْ مَاءٍ فَأَدْخَلَهُ تَحْتَ حَنَكِهِ فَخَلَّلَ بِهِ لِحْيَتَهُ وَقَالَ: هَكَذَا أَمَرَنِي رَبِّي^(۵).
یعنی: از انس روایت شده که پیغمبر (ص) را عادت بود که چون وضو می گرفت کفی از آب می گرفت و زیر حنک خود داخل می کرد که به

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۴۲

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۴۱

(۳) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۴۲

(۴) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۴۳

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۴

زیر ریش خود برساند .

۲- كَان رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا تَوَضَّأَ خَلَلَ لِحْيَتَهُ وَفَرَجَ أَصَابِعَهُ مَرَّتَيْنِ (۱)

یعنی: رسول خدا (ص) چون وضومی گرفت ریشش را خلال می‌کرد و انگشتانش را دو مرتبه باز می‌نمود .

۳- كَان رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا تَوَضَّأَ عَرَكَ غَا رِضِيهِ بَعْضَ الْعَرِكِ ، ثُمَّ شَبَّكَ لِحْيَتَهُ بِأَصَابِعِهِ مِنْ تَحْتِهَا (۲)

یعنی: رسول خدا (ص) چون وضومی گرفت دو رخسار خود را مقداری دست می‌مالید سپس ریشش را با انگشتانش از زیر دست می‌مالید .

۴- عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) تَوَضَّأَ فَخَلَلَ لِحْيَتَهُ (۳)

یعنی: از ابی ایوب انصاری روایت شده که گفت: دیدم رسول خدا (ص) را وضو گرفت پس ریشش را خلال نمود. این روایت در سنن ابن‌ماجه از عثمان و از عمار یاسر نیز نقل شده (۴)

۵- عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: كُنْتُ أُؤْضِي رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَلَمْ يَكُنْ يَدْعُ أَنْ يَنْضَحَ غَا بَتَهُ ثَلَاثًا (۵)

یعنی: از علی (ع) روایت شده که گفت: من رسول خدا (ص) را وضومی دادم، پس رها نمی‌کرد از اینکه پاکیزه کند زیر ریشش را سه مرتبه .

۳۵- باب المسح بالرأس

۱- عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ، قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) تَوَضَّأَ فَمَسَحَ رَأْسَهُ مَرَّةً (۶)

- (۱) سنن ابن‌ماجه / ج ۱ / ص ۱۴۹
 (۲) سنن ابن‌ماجه / ج ۱ / ص ۱۴۹
 (۳) سنن ابن‌ماجه / ج ۱ / ص ۱۴۹
 (۴) سنن ابن‌ماجه / ج ۱ / ص ۱۴۸
 (۵) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۵۰
 (۶) سنن ابن‌ماجه / ج ۱ / ص ۱۵۰

یعنی: روایت شده از سلمه بن اکوع که گفت: دیدم رسول خدا (ص) را که وضو گرفت و سرخود را یک بار مسح نمود.

۲- م عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى بْنِ عَمَارَةَ بْنِ أَبِي حَسَنٍ: أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَمْسَحُ رَأْسَهُ مَرَّةً وَاحِدَةً يَكْفِيهِ، يُقْبِلُ بِيَدَيْهِ وَيُدِيرُ عَلَى رَأْسِهِ مَرَّةً وَاحِدَةً^(۱).

یعنی: از عمرو بن یحیی روایت شده که: پیغمبر (ص) سرخود را مسح می کرد با دو کف خود یک مرتبه که با دو دست خود پیش به جلو سر می آورد و به عقب سر می برد.

۳- م عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَسَحَ رَأْسَهُ بِيَدَيْهِ فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَادْبَرَ، بَدَأَ بِمُقَدِّمِ رَأْسِهِ ثُمَّ رَدَّهُمَا حَتَّى رَجَعَ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي بَدَأَ مِنْهُ^(۲).

یعنی: از عبد الله بن زید روایت شده که: رسول خدا (ص) با دست خود سرش را مسح کشید پس به جلو سر می آورد و به عقب می کشید. ابتدا به جلو سرخود کرد سپس دو دست را برگردانید تا به آن جایی که از آنجا ابتدا کرده بود.

۴- م عَنْ الرَّبِيعِ بْنِ عَفْرَاءَ: أَنَّ النَّبِيَّ تَوَضَّأَ وَ مَسَحَ رَأْسَهُ مَرَّتَيْنِ، قَالَ: وَ بَلَغَنِي أَنَّ عَلِيًّا (ع) قَالَ: مَسَحَ ثَلَاثًا^(۳).

یعنی: روایت شده از ربیع بنت عفرأ که: پیغمبر وضو گرفت، و سرخود را دو مرتبه مسح کرد، راوی گوید: و به من رسیده که علی (ع) فرمود: سه مرتبه مسح نمود.

۵- م عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ عَجَلَانَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَمْسَحُ بِأُذُنَيْهِ مَعَ وَجْهِهِ مَرَّةً وَ يَمْسَحُ بِرَأْسِهِ يَدْخُلُ كَفَّيْهِ فِي الْمَاءِ ثُمَّ يَمْسَحُ بِهِمَا مَا أَقْبَلَ مِنْ رَأْسِهِ الْيَافُوخَ ثُمَّ الْفَا ثُمَّ الصُّدْعَيْنِ ثُمَّ يَمْسَحُ بِأُذُنَيْهِ مَسْحَةً وَاحِدَةً، كُلُّ ذَلِكَ بِمَا فِي كَفِّهِ مِنْ تِلْكَ الْمَسْحَةِ^(۴).

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۶۰۶

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۶۰۶

(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۸۰۸

(۴) المصنف / ج ۱ / ص ۱۰۱۰

یعنی: عبدالرزاق از ابن جریج روایت کرده که گفت: ابن عجلان ما را خبر داد که: پیغمبر (ص) به دو گوش خود با صورت خود مسح می کرد و به سر خود مسح می نمود، و دست خود را داخل آب می کرد سپس به هر دو دست مسح می کرد جلو سر خود یا فوخ را، سپس قفا سپس دو بینا گوش را، سپس بایک مرتبه مسح، دو گوش خود را مسح می کرد. تمام اینها را با آن رطوبتی که در کفا و بود از همان کشیدن یک مرتبه در آب.

۶- عَنْ الْمُسَوِّرِ بْنِ شَعْبَةَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) مَسَحَ بِرَأْسِهِ (۱)
یعنی: از مسور بن شعبه روایت شده که پیغمبر (ص) جلو سر خود را مسح نمود.

۳۶- باب المسح بالاذنين

۱- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ (ص) مَسَحَ بِرَأْسِهِ وَ أُذُنَيْهِ ظَاهِرَهُمَا وَ بَاطِنَهُمَا (۲).
یعنی: از ابن عباس روایت شده که پیغمبر (ص) به سر و دو گوش خود مسح کرد به ظاهر و باطن دو گوش.

۲- م عَنْ عُثْمَانَ أَنَّهُ تَوَضَّأَ فَمَسَحَ بِأُذُنَيْهِ ظَاهِرَهُمَا وَ بَاطِنَهُمَا وَقَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) يَفْعَلُهُ (۳).
یعنی: روایت شده از عثمان که او وضو گرفت پس به دو گوش خود به ظاهر و باطن آنها مسح کرد و گفت: پیغمبر (ص) را دیدم که چنین می کرد.

۳- م عَنْ الرَّبِيعِ بْنِتِ عَفْرَاءَ: أَنَّ النَّبِيَّ (ص) مَسَحَ بِأُذُنَيْهِ ظَاهِرَهُمَا وَ بَاطِنَهُمَا (۴).

(۱) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۴۵

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۴

(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۱۳ و ۱۴

(۴) المصنف / ج ۱ / ص ۱۴

یعنی: از ربیع بنت عفراء روایت شده که پیغمبر (ص) به دوگوش خود به ظاهر و باطن آنها مسح کرد.

۴- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَسَحَ أُذُنَيْهِ ، دَاخِلَهُمَا بِالسَّبَابِغَيْنِ ، وَخَالَفَ ابْهَامَيْهِ إِلَى ظَاهِرِ أُذُنَيْهِ . فَمَسَحَ ظَاهِرَهُمَا وَبَاطِنَهُمَا^(۱)

یعنی: از ابن عباس روایت است که رسول خدا (ص) دوگوش خود، داخل آنها را با دوانگشت سبابه مسح نمود و با دوانگشت ابهام ظاهر آنها را مسح کرد پس هم ظاهر و هم باطن آنها را مسح کرد.

۵- عَنِ الرَّبِيعِ بِنْتِ مَعُوذِ بْنِ عَفْرَاءَ ، قَالَتْ : تَوَضَّأَ النَّبِيُّ (ص) فَأَدْخَلَ أَصْبَعِي فِي جُحْرَى أُذُنَيْهِ^(۲)

یعنی: از ربیع بنت معوذ روایت شده که پیغمبر (ص) وضو گرفت پس انگشتان خود را در دوسوراخ دوگوش داخل نمود.

۶- م عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُوسَى ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ :
الْأُذُنَانِ مِنَ الرَّأْسِ^(۳)

یعنی: از سلیمان بن موسی روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: دوگوش از سر محسوب است.

۳۷- باب غسل الرجلین

۱- م عَنْ أَبِي ذَرٍّ ، قَالَ : أَشْرَفَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَنَحْنُ نَتَوَضَّأُ فَقَالَ : «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ» قَالَ : فَطَفِقْنَا نَغْسِلُهَا غَسْلًا وَنَدْلِكُهَا دَلَكًا^(۴)

یعنی: از ابی ذر روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) بر ما مشرف شد در حالی که ما وضو می گرفتیم، پس فرمود: «وای بر عقب پاشنه ها از

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۵۱

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۵۱

(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۱۱

(۴) المصنف / ج ۱ / ص ۲۲

آتش» گفت: پس ما شروع کردیم به شستن کامل آنها و مالیدن کامل آنها.

۲- م عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَاهُ رِيْرَةً مَرَّ يَقُومُ يَتَوَضَّؤُونَ مِنَ الْمِطْهَرَةِ، فَقَالَ: أَحْسِنُوا الْوُضُوءَ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ، أَلَمْ تَسْمَعُوا مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ! (۱)

یعنی: از محمد بن زیاد روایت شده که گفت: دیدم اباهریره را که به قومی که از طرف آب وضو می گرفتند گذشت، پس گفت: نیکو وضو بگیرید خدا شما را رحمت کند، آیا نشنیدید آنچه را رسول خدا (ص) فرمود که: وای بر عقب پاشنه ها از آتش.

۳- م عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: تَوَضَّأَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ عِنْدَ عَائِشَةَ فَقَالَتْ لَهُ: أَسْبِغْ الْوُضُوءَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ! (۲)

یعنی: روایت شده از سعید بن ابی سعید که گفت: عبد الرحمن بن ابی بکر نزد عایشه وضو گرفت، پس عایشه به او گفت: وضو را شاداب کن، همانا من از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: وای بر پاشنه ها از آتش.

۴- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: وَيْلٌ لِلْعَرَاْقِيبِ مِنَ النَّارِ! (۳)

یعنی: از جابر بن عبد الله روایت شده که گفت شنیدم از رسول خدا (ص) که می فرمود: وای بر پاشنه ها از آتش.

۵- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، قَالَ: رَأَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَوْمًا يَتَوَضَّؤُونَ فَرَأَى أَعْقَابَهُمْ تَلُوحُ فَقَالَ وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ أَسْبِغُوا الْوُضُوءَ! (۴)

یعنی: روایت شده از عبد الله بن عمرو که گفت: رسول خدا (ص) قومی

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۲۱.

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۲۳.

(۳) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۵۵.

(۴) سنن نسائی / ج ۱ / ص ۷۸.

را دید که وضومی گیرند، پس دید پا شنه ها شان نمایا ناست (یعنی آب به آنها نرسیده) پس فرمود: وای بر پا شنه ها از آتش، وضو را شاداب کنید.

توضیح: نویسنده گوید در بعضی روایات وَیْلٌ لِلْأَعْقَابِ و در بعضی وَیْلٌ لِلْعَرَا قِیْبِ آمده و هر دو لغت به یک معنی می باشد، حال آنکه مقصود رسول خدا (ص) این بوده که پا شنه های قدم را بشوئید برای وضو و یا در وضو و یا چون غالباً پا شنه های مردم عرب چرک و سیاه بوده با ضافه برای آنکه محل ریزش بول بوده رسول خدا (ص) چنین فرموده که آنرا پاکیزه کنند و اصلاً مربوط به وضو نبوده است، فیه احتمالین وَالْأَوَّلُ أَقْوَى.

۶- م عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي سُوَيْدٍ، أَنَّهُ ذَكَرَ لِعُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْمَسْحَ عَلَى الْقَدَمَيْنِ، فَقَالَ: لَقَدْ بَلَغَنِي عَنْ ثَلَاثَةِ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ (ص) أَذْنَاهُمْ إِنْ عَمِكَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) غَسَلَ قَدَمَيْهِ (۱).

یعنی: روایت شده از عثمان بن ابی سوید که برای عمر بن عبدالعزیز مسح برد و قدم را یادآور شد، پس گفت: از سه نفر اصحاب محمد (ص) که پست ترین ایشان عموزاده تو مغیره بن شعبه باشد به من رسیده که پیغمبر (ص) دو قدم خود را شست.

۷- م عَنْ الرَّبِيعِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) غَسَلَ قَدَمَيْهِ ثَلَاثًا ثَلَاثًا (۲).

یعنی: از ربیع روایت شده که رسول خدا (ص) در وضو دو قدم خود را سه مرتبه سه مرتبه شست.

۸- م عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ إِذَا غَسَلَ قَدَمَيْهِ خَلَلَ أَصَابِعَهُ (۳).

یعنی: از یحیی بن ابی کثیر روایت شده که: رسول خدا (ص) هر وقت دو قدم خود را می شست بین انگشتان خود را آب می رسانید.

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۲۱

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۲۲

(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۲۳

۹- م عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ بَلَغَهُ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ أَعْمَى يَتَوَضَّأُ، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: «بَطْنُ الْقَدَمِ»، وَ لَا يَسْمَعُهُ الْأَعْمَى، وَجَعَلَ الْأَعْمَى يُغْسِلُ بَطْنَ الْقَدَمَيْنِ، فَسَمِيَ الْبَصِيرُ^(۱).

یعنی: از محمد بن محمود روایت شده که به او خبر رسید که پیغمبر (ص) به مرد کوری که وضو می گرفت نظر نمود، و رسول خدا (ص) به او می فرمود: باطن قدم و آن کور آنرا نمی شنید، و آن کور شروع کرد باطن دو قدم خود را می شست، پس آن کور بینا نامیده شد.

۱۰- م عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ مَحْجُوبِ الْبَصَرِ يَتَوَضَّأُ وَهُوَ مُتَنَاءٌ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): «قَلِيلٌ قَلِيلٌ بَطْنُ الْقَدَمَيْنِ»، فَغَسَلَ بَطْنَ الْقَدَمِ، فَسَمِيَ الْبَصِيرُ^(۲).

یعنی: روایت شده از محمد بن محمود که: پیغمبر (ص) به مردی کور که وضو می گرفت نظر کرد در حالیکه دور بود، پس پیغمبر (ص) فرمود: کم کم به باطن قدمها، پس او باطن دو قدم را شست که بینا نامیده شد.

۱۱- عَنْ الْمُقْدَامِ بْنِ مَعْدِيكَرِبَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) تَوَضَّأَ فَغَسَلَ رِجْلَيْهِ ثَلَاثًا ثَلَاثًا^(۳).

یعنی: از مقدم بن معدیکرب روایت شده که رسول خدا (ص) وضو گرفت پس دو پای خود را سه مرتبه سه مرتبه شست.

۱۲- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا تَوَضَّأْتَ فَخَلِّلْ بَيْنَ أَصَابِعِ يَدَيْكَ وَرِجْلَيْكَ^(۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون وضو گرفتی بین انگشتان دستها و پاهایت را خلال کن یعنی آب برسان.

۱۳- ج عَنْ الْمُسْتَوْرِدِ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) إِذَا تَوَضَّأَ يَخْلِلُ أَصَابِعَ رِجْلَيْهِ بِخَنْصَرِهِ^(۵).

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۲۵.

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۲۵.

(۳) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۵۶.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۴.

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۴.

یعنی از مستورد روایت شده که گفت : پیغمبر (ص) را دیدم که چون وضومی گرفت با انگشت کوچک آب را به انگشتان پای خود می‌رسانید .

۱۴- عَنْ عَصَمِ بْنِ لَقِيطٍ بْنِ صَيْرَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَسْبِغِ الْوُضُوءَ وَخَلِّلْ بَيْنَ الْأَصَابِعِ^(۱)

یعنی : روایت شده از عاصم بن لقیط بن صیره از پدرش که گفت : رسول خدا (ص) فرمود : چون وضوگرفتی پس وضو را شاداب کن و بین انگشتان را خلال کن یعنی آب برسان .

۱۵- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَاسْبِغِ الْوُضُوءَ وَاجْعَلِ الْمَاءَ بَيْنَ أَطْبَاعِ يَدَيْكَ وَرِجْلَيْكَ^(۲) .
یعنی : از ابن عباس روایت شده که گفت : رسول خدا (ص) فرمود : هرگاه برای نماز قیام کردی پس وضو را شاداب کن و بین انگشتان دستها و پاها آب قرار بده .

۱۶- ش عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ تَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى قَدَمَيْهِ وَنَعَلَيْهِ^(۳) .
یعنی : از امیرالمؤمنین و ابن عباس (ص) روایت شده که آن جناب وضوگرفت و بر دو قدم و دو نعل خود مسح نمود .

۱۷- م عَنْ أَبِي السُّودَاءِ ، قَالَ : سَمِعْتُ ابْنَ عَبْدِ خَيْرٍ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ : رَأَيْتُ عَلِيًّا يَتَوَضَّأُ فَجَعَلَ يَغْسِلُ ظَهْرَ قَدَمَيْهِ ، وَقَالَ : لَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَغْسِلُ ظَهْرَ قَدَمَيْهِ لَرَأَيْتُ بَاطِنَ الْقَدَمَيْنِ أَحَقَّ بِالْغَسْلِ مِنْ ظَاهِرِهِمَا^(۴) .

یعنی : از ابی السوداء روایت شده که گفت : از ابن عبدخیر شنیدم از پدر خود حدیث کرد که گفت : علی را دیدم وضومی گیرد و ظاهر دو قدم را می‌شوید و فرمود : اگر نه این بود که رسول خدا (ص) را دیدم ظاهر دو قدم خود را می‌شوید هرآینه باطن دو قدم را سزاوارتر به شستن می‌دانستم از ظاهر آن دو .

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۵۳ .

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۵۳ .

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۲۹۵ .

(۴) المصنف / ج ۱ / ص ۱۹ و ۲۰ .

۱۸- ش قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): لَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَمْسَحُ ظَاهِرَ قَدَمَيْهِ لَطَنَنْتُ أَنْ بَاطِنَهُمَا أَوْلَى بِالْمَسْحِ مِنْ ظَاهِرِهِمَا^(۱)!

یعنی: امیرالمؤمنین (ع) فرمود: اگر نه این بود که من رسول خدا (ص) را دیدم که به ظاهر پاهاش مسح کرد هر آینه گمان می بردم که باطن دو قدم سزاوارتر به مسح است.

۱۹- قَالَ عَلِيٌّ (ع): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) خَرَجَ ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ: حَبَّذَا الْمُتَخَلِّلُونَ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هَذَا التَّخَلُّلُ؟ قَالَ (ص): فِي الْوُضُوءِ بَيْنَ الْأَصَابِعِ وَالْأَظْفَارِ وَ التَّخَلُّلُ مِنَ الطَّعَامِ^(۲).
یعنی: علی (ع) فرمود که: روزی رسول خدا (ص) بیرون آمد و فرمود: خوشا به حال خلال کنندگان، پس گفته شد یا رسول الله این خلال در چه باشد؟ فرمود: آب رسانیدن میان انگشتان و ناخنها در وضو و تخلل از طعام است (که پس از صرف طعام خلال کنند).

۲۰- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رَحِمَ اللَّهُ الْمُتَخَلِّلِينَ مِنْ أُمَّتِي فِي الْوُضُوءِ وَالطَّعَامِ^(۳).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: خدا رحمت کند متخللین از امت را در وضو و در طعام.

۲۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَخَلَّلُوا بَيْنَ أَصَابِعِكُمُ بِالْمَاءِ قَبْلَ أَنْ تُخَلَّلَ بِالنَّارِ^(۴)!

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: بین انگشتان خود را با آب خلال کنید و بشوئید پیش از آنکه با آتش خلال شود.
لایحقی از جمله: يَرْبِدُ لِيُطَهِّرَكُمْ^(۵) که در آیه وضو است غسل استفاده می شود. و مقصود از کلمه: إِلَى الْكَعْبَيْنِ^(۵)، دواستخوان برآمده در دو طرف هر پاست و اگر بر آ مدگی روی پا منظور بود، مانند مُرَافِق، کعب می فرمود. و همچنین کلمه: أَرْجُلَكُمْ^(۵) که در آیه وضو آمده، شامل کف پا نیز می شود.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۲۹۲ و ۲۹۳.

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۴۹.

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۵۰.

(۴) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۴۹.

(۵) قرآن / سوره مائده / آیه: ۶.

۳۸- باب كيفية الوضوء وجملة من احكامه

۱- ش عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي عَهْدِهِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ - لَمَّا وَلَّاهُ مِصْرَ - إِلَى أَنْ قَالَ - : وَانْظُرْ إِلَى الْوُضُوءِ فَإِنَّهُ مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ ، تَمَضُّعُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، وَاسْتِنْشَاقُ ثَلَاثًا ، وَاغْسِلْ وَجْهَكَ ، ثُمَّ يَدَكَ الْيُمْنَى ، ثُمَّ الْيُسْرَى ، ثُمَّ امْسَحْ رَأْسَكَ وَرِجْلَيْكَ فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَصْنَعُ ذَلِكَ ، وَاعْلَمْ أَنَّ الْوُضُوءَ نِصْفُ الْإِيمَانِ (۱)

یعنی: از امیرالمؤمنین (ع) در عهدنامه خود به محمد بن ابی بکر - زمانی که او را ولی امر مصر قرار داد - تا آنکه فرمود: و نظر کن به وضوی خود زیرا آن از تمام نماز است ، سه مرتبه مضمضه و سه مرتبه استنشاق کن ، و روی خود را بشوی ، سپس دست راست را ، سپس دست چپ را ، سپس سرت را و پاهایت را مسح نما زیرا من دیدم رسول خدا (ص) چنین می کرد . (این روایت در کتاب مستدرک که از کتب شیعه نیز می باشد به شرح زیر آمده ، و در آن بجای مسح پا، شستن پا ذکر شده:)

۲- كَتَبَ عَلِيُّ (ع) إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ مِصْرَ . اَمَّا بَعْدُ ، إِلَى أَنْ قَالَ (ع) : ثُمَّ الْوُضُوءُ فَإِنَّهُ مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ ، اغْسِلْ كَفَيْكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، وَ تَمَضُّعُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، وَ اسْتِنْشَاقُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، وَ اغْسِلْ وَجْهَكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، ثُمَّ يَدَكَ الْيُمْنَى ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِلَى الْمِرْفَقِ ، ثُمَّ يَدَكَ الشَّمَالَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِلَى الْمِرْفَقِ ، ثُمَّ امْسَحْ رَأْسَكَ ، ثُمَّ اغْسِلْ رِجْلَكَ الْيُمْنَى ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، ثُمَّ اغْسِلْ رِجْلَكَ الْيُسْرَى ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) هَكَذَا كَانَ يَتَوَضَّأُ ، قَالَ النَّبِيُّ (ص) الْوُضُوءُ نِصْفُ الْإِيمَانِ (۲)

یعنی: حضرت علی (ع) به محمد بن ابی بکر و اهل مصر نوشت ، تا آنکه فرمود: سپس وضو از تمام و کمال نماز است ، سه مرتبه دو کف خود را بشوی و سه مرتبه مضمضه کن و سه مرتبه استنشاق کن و صورتت

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۲۷۹ .

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۴۴ .

را سه مرتبه بشوی ، سپس دست راست را سه مرتبه تا مرفق ، سپس دست چپ را سه مرتبه ، سپس سرت را مسح کن ، سپس پای راست را سه مرتبه بشوی ، سپس پای چپ را سه مرتبه بشوی ، زیرا ——— رسول خدا (ص) دیدم که این چنین بود وضوی گرفت ، پیغمبر (ص) فرمود : وضو نصف ایمن است .

۳- ش قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ (ع) أَلَا حَكِي لَكُمْ وَضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ (ص)؟ فَقُلْنَا: بَلَى، فَدَعَا بِقَعْبٍ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ حَسَرَ عَنْ ذِرَاعَيْهِ ثُمَّ غَمَسَ فِيهِ كَفَّهُ الْيُمْنَى ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا إِذَا كَانَتْ الْكَفَّ طَاهِرَةً، ثُمَّ غَرَفَ مِلًّا مَاءً فَوَضَعَهَا عَلَى جَبْهَتِهِ ثُمَّ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ. وَ سَدَلَهُ عَلَى أَطْرَافِ لِحْيَتِهِ، ثُمَّ أَمَرَ يَدَهُ عَلَى وَجْهِهِ وَ ظَاهِرِ جَبْهَتِهِ مَرَّةً وَاحِدَةً ثُمَّ غَمَسَ يَدَهُ الْيُسْرَى فَغَرَفَ بِهَا مِلًّا ثُمَّ وَضَعَهُ عَلَى مِرْفَقِهِ الْيُمْنَى فَأَمَرَ كَفَّهُ عَلَى سَاعِدِهِ حَتَّى جَرَى الْمَاءُ عَلَى أَطْرَافِ أَصَابِعِهِ ثُمَّ غَرَفَ بِيَمِينِهِ مِلًّا ثُمَّ وَضَعَهُ عَلَى مِرْفَقِهِ الْيُسْرَى فَأَمَرَ كَفَّهُ عَلَى سَاعِدِهِ حَتَّى جَرَى الْمَاءُ عَلَى أَطْرَافِ أَصَابِعِهِ وَ مَسَحَ مُقَدِّمَ رَأْسِهِ وَ ظَهَرَ قَدَمَيْهِ بِسَلَّةٍ يَسَارِهِ وَ بَقِيَّةَ بَلَّةٍ يُمْنَاهُ (۱).

یعنی: حضرت باقر (ع) فرمود: آ یا وضوی رسول خدا (ص) را برای شما حکایت نکنم؟ راوی گفت بلی، پس آن جناب قدحی خواست که در آن مقداری آب بود آنرا جلو خود گذاشت و دو ذراع خود را بالا زد و سپس دست راست خود را فروبرد در آب و فرمود: چنین باید کرد وقتی که کف دست پاک باشد و دست خود را پراز آب کرد و ——— پیشانی نهاد و گفت بسم الله و آب را بر اطراف ریش خود جاری ساخت ، سپس دست خود را بر صورت و پیشانی مالید یک مرتبه ، سپس دست چپ را فرو برد در آب و پراز آب کرد و بر مرفق راست نهاد و کف خود را بر بازوی خود مرور داد تا آب جاری بر اطراف انگشتانش شد ، سپس دست راست را فروبرد و آنرا پرکرد و بر مرفق چپ نهاد و کف خود را مرور داد بر بازوی تا آب بر اطراف انگشتانش جاری گردید و مسح کرد جلو سر و ظاهر قدمش را به تری دست راست

وبقیه تری دست چپ . (باید دانست از حضرت باقر (ع) روایات دیگری مانند این روایت با کمی اختلاف لفظی وارد شده که آنحضرت در آنها ، کیفیت وضو را نقل فرموده است^(۱) .

۴- عَنْ هِنْدِ بِنْتِ الْجَوْنِ قَالَتْ : نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَائِمَةً أُمِّ مَعْبُدٍ وَمَعَهُ أَصْحَابُ لَهُ إِلَى أَنْ قَالَتْ : فَلََمَّا قَامَ مِنْ رُقْدَتِهِم دَعَا بِمَاءٍ فَغَسَلَ يَدَيْهِ فَأَنْقَاهُمَا ثُمَّ مَضَى فَأَهْوَى مَجَّهُ عَلَى عَوْسَجَةٍ كَانَتْ إِلَى جَنْبِ خَيْمَةِ خَائِمَتِهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَاسْتَنْشَقَ ثَلَاثًا وَغَسَلَ وَجْهَهُ وَذِرَاعَيْهِ ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ وَرِجْلَيْهِ^(۲)!

یعنی: از هند بنت جون روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) وارد شد به خیمه خاله خود ام معبد و با او بودند اصحاب او تا آنجا که ام معبد گوید: چون از خواب خود برخاست آبی خواست و دو دست خود را شست و آنها را پاکیزه کرد سپس مضمضه کرد دهانش را، و بر باغچه ای که جنب خیمه خاله اش بود بیرون ریخت سه مرتبه، و سه مرتبه استنشاق کرد و صورت و دو ذراعش را شست سپس به سر و دو پایش مسح کرد.

۵- إِنْ النَّبِيَّ (ص) قَامَ بِحَيْثُ يَرَاهُ أَصْحَابُهُ ثُمَّ تَوَضَّأَ فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَ ذِرَاعَيْهِ وَ مَسَحَ رَأْسَهُ وَ رِجْلَيْهِ^(۳)!

یعنی: پیغمبر (ص) بطوریکه اصحاب او را می دیدند ایستاد سپس وضو گرفت، پس صورت و دو ذراعش را شست و سرو دو پای خود را مسح کرد.

۶- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) أَنَّهُ قَالَ لِلنَّاسِ فِي الرَّحْبَةِ : أَلَا أَدَلُّكُمْ عَلَى وَضْءِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)؟ قَالُوا: بَلَى! فَدَعَا بِقُعْبٍ فِيهِ مَاءٌ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَ ذِرَاعَيْهِ وَ مَسَحَ عَلَى رَأْسِهِ وَ رِجْلَيْهِ وَ قَالَ: هَذَا وَضْءُ مَنْ لَمْ يُحْدِثْ حَدَثًا^(۴)!

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶ و ۲۹۱

مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۴۳ و ۴۵

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۴۷

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۴۴

(۴) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۴۴

یعنی: از حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) روایت شده که در رجب برای مردم فرمود: آیا شما را دلالت نکنم بروضوی رسول خدا (ص)؟ گفتند: بلی، پس آنحضرت قدحی آب خواست، پس صورت و دو ذراعش را شست و بر سر و دوپای خود مسح نمود، و فرمود: این وضوی کسی است که حدیثی صادر ننموده.

۷- ش عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: الْوُضُوءُ مَثْنَى مَثْنَى مَنْ زَادَ لَمْ يَوْجَرْ عَلَيْهِ، وَحَكَى لَنَا وَضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَغَسَلَ وَجْهَهُ مَرَّةً وَاحِدَةً وَ ذِرَاعَيْهِ مَرَّةً وَاحِدَةً وَ مَسَحَ رَأْسَهُ بِفَضْلِ وَضُوءِهِ وَرَجُلَيْهِ (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: فَرَضَ اللَّهُ الْوُضُوءَ وَاحِدَةً وَاحِدَةً وَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِلنَّاسِ اثْنَتَيْنِ اثْنَتَيْنِ (۲)

یعنی: زراره از حضرت صادق روایت کرده که گفت وضو دوتا دوتا است کسی که زیاد کند اجری بر او نیست و آنجناب وضوی رسول خدا (ص) را برای ما حکایت کرد که صورت خود را یکمرتبه و دو ذراع خود را یکمرتبه شست و با باقی مانده آب وضو سر و دوپای خود را مسح کرد. و در روایت دیگر فرمود: خدا وضو را یکمرتبه یکمرتبه واجب کرد و رسول خدا (ص) برای مردم دومرتبه دومرتبه را نهاد.

۸- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: تَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) اثْنَتَيْنِ اثْنَتَيْنِ (۳). وَ فِي رِوَايَةٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) تَوَضَّأَ مَرَّةً مَرَّةً (۴)

یعنی: از حضرت صادق (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) دومرتبه دومرتبه وضو گرفت. و در روایت دیگر ابن عمر روایت کرده که: رسول خدا (ص) یکمرتبه یکمرتبه وضو گرفت.

۹- عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ: كَانَ عَلِيُّ (ع) إِذَا تَوَضَّأَ تَمَضُّضًا وَ اسْتَشَقَّ وَ غَسَلَ يَدَيْهِ ثَلَاثًا وَ غَسَلَ وَجْهَهُ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۰۷

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۰۸

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۰۹

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۰۹

ثَلَاثًا وَغَسَلَ ذِرَاعَيْهِ ثَلَاثًا وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ ثَلَاثًا وَنَضَحَ غَابَتَهُ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا وَضَاءُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) ^(۱)

یعنی: از علی بن الحسین (ع) از پدرش روایت شده که فرمود: علی (ع) چون وضو می‌گرفت مضمضه و استنشاق میکرد، پس دودست خود را سه مرتبه می‌شست و صورتش را سه مرتبه می‌شست و دودر اعش را سه مرتبه می‌شست و به سر خود مسح می‌کرد سه مرتبه، و پاکیزه می‌کرد زیر ریشش را سپس فرمود: این چنین رسول خدا (ص) وضو گرفت.

۱۰- عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) تَوَضَّأَ فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَذِرَاعَيْهِ ثَلَاثًا ثَلَاثًا وَتَمَضَّمُ وَاسْتَنْشَقَ ثَلَاثًا ثَلَاثًا وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ وَادْنَيْهِ مَرَّةً وَغَسَلَ قَدَمَيْهِ ^(۲)

یعنی: از علی بن الحسین از حسین بن علی از علی بن ابی‌طالب (ع) روایت شده که فرمود: دیدم رسول خدا (ص) وضو گرفت پس صورتش و دو ذراعش را سه مرتبه سه مرتبه شست و مضمضه و استنشاق کرد سه مرتبه سه مرتبه، و به سر و دو گوشش یکبار مسح نمود و دو قدمش را شست.

۱۱- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: جَلَسْتُ اتَوَضَّأُ فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حِينَ ابْتَدَأْتُ فِي الْوُضُوءِ، فَقَالَ لِي: تَمَضَّمُ وَاسْتَنْشَقُ وَاسْتَنْشَقْتُ ثُمَّ غَسَلْتُ وَجْهِي ثَلَاثًا، فَقَالَ: قَدْ يُجْزِيكَ مِنْ ذَلِكَ الْمَرَّتَانِ، قَالَ: فَغَسَلْتُ ذِرَاعِي وَمَسَحْتُ بِرَأْسِي مَرَّتَيْنِ، فَقَالَ: قَدْ يُجْزِيكَ مِنْ ذَلِكَ الْمَرَّةِ، وَغَسَلْتُ قَدَمَيَّ قَالَ: فَقَالَ لِي: يَا عَلِيُّ خَلِّ بَيْنَ الْأَصَابِعِ لِاتَّخَلَّلَ بِالنَّارِ ^(۳)

یعنی: از علی (ع) روایت است که گفت: نشستم وضو بگیزم، پس هنگامی که ابتدای در وضو کردم رسول خدا (ص) رسید، پس فرمود مضمضه و استنشاق و مسواک کن، گوید: سپس صورتم را سه مرتبه شستم، فرمود: دو مرتبه تو را کافی است، علی (ع) گفت: دودر اعش

(۱) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۴۳.
(۲) مسند الامام زید / ص ۵۱ و ۵۴ و ۵۶.
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۲۹۶ و ۲۹۷.

را شستم و به سرم دو مرتبه مسح کشیدم، فرمود: یک مرتبه تورا کافی است، و دو قدم را شستم، فرمود: یا علی بین انگشتان را باز کن و آب برسان که آتش به آنها نرسد.

ما تا اینجا روایاتی که صاحب کتاب وسائل الشیعه درباره کیفیت وضوی رسول خدا (ص) از کتب مختلف شیعه جمع آوری و نقل نموده آورده ایم، و اگر در سایر کتب شیعه چند روایت دیگری نیز برای مسح پا از آنحضرت نقل شود همچون روایات مذکوره و مثل آنهاست که ما بیان نمودیم. و باید دانست که امامیه شستن دو قدم در وضو را مبطل وضو می داند زیرا در نقل سنت رسول خدا (ص) در کتب ایشان اختلاف شده، و ما در این کتاب بعضی از روایات شستن پا را که در آنها شستن پا از رسول خدا (ص) در کتب فریقین نقل شده نیز آورده ایم زیرا اختلاف و نفاق بین مسلمین بدترین اسباب ذلت و اضمحلال است خصوصاً در مسائل جزئی. و بعلاوه از اصحاب رسول خدا (ص) شستن نقل شده همچنانکه از ائمه شیعه علیهم السلام نیز در بعضی از روایات شستن نقل شده، و معلوم می شود که ائمه (ع) گاهی مسح می کرده اند و گاهی غسل، زیرا در کتاب وسائل الشیعه که مورد اعتماد علمای شیعه می باشد در ابواب الوضوء (باب ۲۵) سه روایت از ائمه شیعه آورده که دلالت بر جواز غسل دارد و آنها عبارت است از روایت ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ که هر سه را از کتاب کافی کلینی نقل کرده، در حدیث ۱۳ روایت کرده که ایوب بن نوح گوید نوشتم به حضرت کاظم (ع) و سؤال کردم از مسح بر قدمین؟ در جواب فرمود: الْوُضُوءُ بِالْمَسْحِ وَلَا يَجِبُ فِيهِ إِلَّا ذَاكَ وَمَنْ غَسَلَ فَلَا بَأْسَ. و در حدیث ۱۴ نقل کرده از عمّار بن موسی از حضرت صادق (ع) درباره کسی که وضو می گیرد و تمام اعضای وضو را انجام می دهد و جز دو قدم را که در آب فرو می برد؟ حضرت فرمود: فرو بردن در آب کافی است. و در حدیث ۱۵ روایت کرده از علی (ع) که در وضو دو قدم خود را در حضور رسول خدا (ص) شست. و نیز کتاب وسائل الشیعه در باب حکم الاقطع الید والرجل (باب ۴۹) از حضرت باقر و صادق (ع) دو روایت آورده که دلالت بر غسل دارد و آنها عبارتند از روایت ۳ و ۴ که در روایت

۳ حضرت باقر (ع) فرموده: **يَغْسِلُهَا** . و در روایت ۴ حضرت صادق (ع) می‌فرماید: **يَغْسِلُ ذَلِكَ الْمَكَانَ الَّذِي قُطِعَ مِنْهُ** . و همچنین در کتاب مستدرک الوسائل روایاتی ذکر شده که دلالت بر غسل پا دارد از آن جمله در ابواب وضوء باب ۳۶، سه روایت آمده که دلالت بر شستن پا دارد و ما آن روایات را در باب **غُسْلُ الرَّجْلَيْنِ** ذکر کردیم. و در باب ۲۸ از حضرت کاظم (ع) روایت نموده که درباره تطهیر قدمین فرمود: **اغْسِلْهُمَا غُسْلًا**، یعنی کاملاً آنها را شستشو نما. و نیز در باب ۴۲، دو روایت ذکر نموده که آنها نیز شستن را می‌رساند. و ایضا روایت ۴ از باب ۲۳. و همین‌طور چند روایت دیگر که در ابواب دیگر آن کتاب ذکر شده و مادر همین باب آنها را آوردیم. و عجب باید کرد از علمائی که تمام این روایات را حمل بر تنقیه کرده‌اند در حالیکه زمان رسول خدا (ص) و زمان حضرت علی (ع) تنقیه‌ای نبوده و اختلاف سنی و شیعه وجود نداشته است.

۱۲- م عَنْ أَبِي حِيَةَ بْنِ قَيْسٍ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: شَهِدْتُ عَلِيًّا فِي الرُّحْبَةِ بَالًا، ثُمَّ تَوَضَّأَ، فَغَسَلَ كَفَّيْهِ ثَلَاثًا وَ مَضْمَضَ وَ اسْتَنْشَرُ ثَلَاثًا وَ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا، وَ ذَرَأَ عَيْنَيْهِ ثَلَاثًا ثَلَاثًا وَ مَسَحَ بِرَأْسِهِ وَ غَسَلَ قَدَمَيْهِ ثَلَاثًا، ثُمَّ اسْتَتَمَ فَأَيْتَمًا، ثُمَّ أَخَذَ فَشَرِبَ فَضْلَ وَضْؤِهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَعَلَ كَالَّذِي رَأَيْتُمُونِي فَعَلْتُ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُرِيَّكُمْ^(۱)

یعنی: از ابی‌حیه بن قیس از علی (ع) روایت شده که گفت: علی را در رُحْبَه کوفه دیدم بول کرد، سپس وضو گرفت، پس دو کف خود را سه مرتبه شست و سه مرتبه مضمضه و استنشاق کرد و آب را بیرون ریخت، و سه مرتبه صورت خود را شست و دو ذراع خود را سه مرتبه سه مرتبه شست و به سر خود مسح کرد و دو قدم خود را سه مرتبه شست، سپس در حال قیام تمام کرد سپس ظرف آب را گرفت و زیادی آب وضو را نوشید. سپس فرمود: من دیدم رسول خدا (ص) را که بجای آورد مانند آنچه را که دیدم من بجای آوردم، و دوست داشتم که به شما بنمایانم.

۱۳- م عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ حُسَيْنٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَعَا عَلِيٌّ (ع) يَوْضُوهُ، فَقَرَّبَ لَهُ، فَغَسَلَ كَفَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَهُمَا فِي وَضُوئِهِ، ثُمَّ مَضَمَ ثَلَاثًا، وَاسْتَنْشَقَ ثَلَاثًا، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا، ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى إِلَى الْمِرْفَقِ ثَلَاثًا، ثُمَّ الْيُسْرَى كَذَلِكَ، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ مَسْحَةً وَاحِدَةً، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَهُ الْيُمْنَى إِلَى الْكَعْبَيْنِ ثَلَاثًا، ثُمَّ الْيُسْرَى كَذَلِكَ، ثُمَّ قَامَ قَائِمًا فَقَالَ لِبَنِي: نَأْوِلْنِي قَنَاءَ وَلْتَهُ الْإِنَاءُ الَّذِي فِيهِ قُضِلَ وَضُوئِهِ، فَشَرِبَ مِنْ قُضْلِ وَضُوئِهِ قَائِمًا، فَعَجِبْتُ، فَلَمَّا رَأَيْتَنِي عَجِبْتُ، قَالَ: لَا تَعْجَبْ قَائِمًا رَأَيْتَ أَبَاكَ السَّبِيَّ (ص) يَصْنَعُ مِثْلَ مَا رَأَيْتَنِي أَصْنَعُ، يَقُولُ يَوْضُوئِهِ هَذَا، وَبِشْرَائِهِ قُضِلَ وَضُوئِهِ قَائِمًا^(۱)

یعنی: از محمد بن علی بن حسین (ع) که فرمود: مرا پدرم از پدرش خبر داد که فرمود: علی (ع) آب وضو خواست برای او آوردند، پس دو کف خود را سه مرتبه شست پیش از آنکه آنها را داخل آب وضو کند، سپس سه مرتبه مضمضه کرد و سه مرتبه استنشاق نمود، سپس صورت خود را سه مرتبه شست، سپس دست راست خود را تا مرفق سه مرتبه شست، سپس چپ را بدینگونه، سپس سر خود را یک مرتبه مسح کرد، سپس پای راست خود را سه مرتبه تا کعبین شست سپس چپ را بدینگونه، سپس برخاست ایستاد و فرمود: آب وضو را بده، پس به او دادم ظرفی که در آب زیادی آب وضوی او بود پس از زیادی آب وضوء خود ایستاده آشامید که من عجب کردم و چون دیدم من عجب کردم، فرمود: عجب مکن زیرا من دیدم پدرت پیمبر (ص) چنین کرد بمانند آنچه از من دیدی که انجام دادم، میفرمود به وضوی خود این است و به نوشیدن زیادی آب وضوی خود در حال قیام.

۱۴- م عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ الْكَرِيمِ عَنِ الْخَازِفِيِّ، أَنَّ عَلِيًّا (ع) بِالْكَوْفَةِ قَالَ لِخَادِمِهِ: يَا قَتْبَرُ! ابْغِثْنِي وَضُوءًا فَجَاءَهُ بِهِ، قَالَ الْمُغْبِرَةُ: عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ فِي عَسٍّ، فَبَدَأَ فَغَسَلَ يَدَيْهِ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَهُمَا فِي الْوُضُوءِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ مَضَمَ ثَلَاثًا،

وَاسْتَنْشَرَ ثَلَاثًا ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا ، ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى إِلَى الْمِرْفَقِ ثَلَاثًا ، ثُمَّ الْيُسْرَى كَذَلِكَ ، ثُمَّ غَرَفَ غُرْفَةً مَاءً بِأَحَدِي يَدَيْهِ عَلَى رَأْسِهِ فَمَسَحَ بِهَا ، قَالَ : فِي الصَّيْفِ كَأَنَّهُ غَرَفَهَا لِلصَّيْفِ ، قَالَ : ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَهُ الْيُمْنَى إِلَى الْكَعْبَيْنِ ثَلَاثًا ، ثُمَّ الْيُسْرَى كَذَلِكَ ، ثُمَّ قَامَ قَائِمًا فَشَرِبَ مِنْ قُضَلٍ وَضُؤَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ : مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى وَضُوءِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَهَكَذَا ، فَلْيَتَوَضَّأْ ، قَالَ : وَ يَرَوْنَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) شَرِبَ قُضَلٍ وَضُؤَيْهِ قَائِمًا كَمَا صَنَعَ عَلِيٌّ ، ثُمَّ صَلَّى الْمَكْتُوبَةَ قَالَ : ثُمَّ لَمْ يَبْرَحْ مِنْ مَقْعَدِهِ حَتَّى دُعِيَ قَنْبَرًا بِوَضُوءِ الصَّلَاةِ ، ثُمَّ غَرَفَ غُرْفَةً وَاحِدَةً فَمَضَمَضَ مِنْهَا ، وَاسْتَنْشَرَ ، وَ مَسَحَ بِوَجْهِهِ وَ ذِرَاعَيْهِ ، وَرَأْسِهِ وَ رِجْلَيْهِ ، مِنْ تِلْكَ الْغُرْفَةِ مَسْحَةً وَاحِدَةً لِكُلِّ غُضُو قِسْمِهَا فَمَضَمَضَ وَاسْتَنْشَرَ وَ مَسَحَ بِوَجْهِهِ وَ ذِرَاعَيْهِ وَ رَأْسِهِ وَاحِدَةً ، ثُمَّ قَالَ : هَكَذَا وَضُوءٌ مَنْ لَمْ يُحَدِّثْ يَقُولُ : إِنَّ أَحَبَّ أَنْ يَتَوَضَّأَ وَ إِنْ شَاءَ فَلَا (۱) .

یعنی: روایت نموده عبدالرزاق (صاحب مصنف) از ابن جریج که گفت مرا عبدالکریم از خارفی روایت کرد که علی (ع) در کوفه به خادم خود فرمود: ای قنبر آب وضو برایم بجو، پس قنبر آنرا آورد، مغیره از عبدالکریم نقل کرده که آب را در قدحی آورد، پس آنحضرت به دستهای خود ابتدا کرد پیش از آنکه آنها را در آب وضو کند سه مرتبه، سپس سه مرتبه مضمضه کرد و سه مرتبه استنشاق، سپس صورتش را سه مرتبه شست، سپس دست راستش را تا مرفق سه مرتبه شست، سپس دست چپش را بدینگونه، سپس مثنی آب با یکی از دستهای خود بر سر خود ریخت و با آن مسح کرد، (راوی) گوید: در تابستان گویا آب را بخاطر تابستان مثنی کرد و گفت: سپس قدم راست را تا کعبین سه مرتبه شست، سپس چپ را بدینگونه، سپس در حال قیام ایستاد و از زیادی آب وضو آشامید سپس فرمود: هر کس دوست دارد به وضوی رسول خدا (ص) نظر کند پس بدینگونه باید وضو گیرد. گفت: و می دیدند که رسول خدا (ص) از زیادی آب وضویش آشامید همچنانکه علی (ع) انجام داد. سپس آنحضرت نماز واجب را بجا آورد، (راوی) گوید: سپس محل نشستن خود را ترک نکرد تا اینکه قنبر را

برای آوردن آب وضوی نماز صدارد، سپس مثنی آب گرفت و از آن مضمضه و استنشاق کرد و با آن صورت و دوزراع و سر و پاهایش را مسح نمود از همان یک مشت آب یکبار مسح برای هر عضو قسمتش را. که مضمضه و استنشاق و مسح صورت و دوزراع و سرش همه را یکبار نمود سپس فرمود: این وضوی کسی است که حدیثی از او سرنزده می فرمود: اگر دوست داشته باشد وضو گیرد و اگر خواست، نگیرد. و باید دانست اخبار زیادی در کتب عامه آمده که در آنها کیفیت وضوی رسول خدا (ص) از حضرت امیر (ع) نقل شده، و چون در همه آنها شستن پا نقل شده، ما برای مراعات اختصار از آوردن آنها صرف نظر نمودیم. و اما کتاب المصنّف که نویسنده آن عبدالرزاق بنا به تصریح علمای رجال، شیعه بوده است، پس مقداری روایت از آن نقل نمودیم.

۱۵- م عبدالرزاق قال: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَقِيلٍ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الرَّبِيعِ بْنِ عَفْرَاءَ فَقَالَتْ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: قُلْتُ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَقِيلٍ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: فَمَنْ أُمُّكَ؟ قُلْتُ: رَيْطَةُ بِنْتُ عَلِيٍّ أَوْ فُلَانَةَ بِنْتُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، قَالَتْ: مَرْحَبًا بِكَ يَا ابْنَ أَخْتِي، قُلْتُ: جِئْتُكَ أَسْأَلُكَ عَنْ وَضُوءِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَمْلَأُ وَيَزُورُنَا، وَكَانَ يَتَوَضَّأُ فِي هَذَا الْإِنَاءِ أَوْ فِي مِثْلِ هَذَا الْإِنَاءِ وَهُوَ نَحْوُ مِنْ مِدَّةٍ، قَالَتْ: فَكَانَ يَغْسِلُ يَدَيْهِ وَيَمْضِضُ وَيَسْتَنْشِرُ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا، ثُمَّ غَسَلَ يَدَيْهِ ثَلَاثًا ثَلَاثًا، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ مَرَّتَيْنِ، وَ مَسَحَ بِأُذُنَيْهِ ظَاهِرَهُمَا وَ بَاطِنَهُمَا، وَغَسَلَ قَدَمَيْهِ ثَلَاثًا^(۱).

یعنی: از عبدالرزاق روایت شده که گفت: معمر از عبدالله بن عقیل بن ابی طالب روایت کرده که او گفت: وارد شدم بر ربیع بنت عفراء، پس او گفت: تو کیستی؟ گفتم: من عبدالله بن محمد بن عقیل بن ابی طالبم، گفت: مادرت کیست؟ گفتم: ریطه بنت علی (ع) و یا فلانه بنت علی بن ابی طالب (ع)، گفت: مرحبا به تو ای خواهرزاده ام. گفتم: آمده ام که از تو سؤال کنم از وضوی

(۱) المصنّف / ج ۱ / ص ۳۷.

رسول خدا (ص)؟ گفت: رسول خدا (ص) چنین بود که مرا صله می کرد و به زیارت ما می آمد، و در این ظرف یا مانند آن وضو می گرفت و در حالیکه آن ظرف به قدریک مدب بود، گفت: پس دودست خود را می شست و مضمضه می کرد و آب را استنشاق کرده بیرون می ریخت، سپس صورتش را سه مرتبه شست سپس دودست خود را سه مرتبه سه مرتبه سپس به سر خود مسح کرد به دو مرتبه و نیز دودست خود را به ظاهر و باطن آنها، و دو قدم خود را سه مرتبه شست.

۱۶- عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ: قَالَ لَنَا ابْنُ عَبَّاسٍ: أَتَحِبُّونَ أَنْ أُرِيَكُمْ كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَتَوَضَّأُ؟ فَدَعَا بِإِنَاءٍ فِيهِ مَاءٌ فَأَغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ الْيُمْنَى فَمَضَمَضَ وَاسْتَنْشَقَ، ثُمَّ أَخَذَ أُخْرَى فَجَمَعَ بِهَا يَدَيْهِ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ، ثُمَّ أَخَذَ أُخْرَى فَنَسَلَ بِهَا يَدَهُ الْيُمْنَى ثُمَّ أَخَذَ أُخْرَى فَنَسَلَ بِهَا يَدَهُ الْيُسْرَى، ثُمَّ قَبَضَ قَبْضَةً مِنَ الْمَاءِ ثُمَّ نَفَضَ يَدَهُ ثُمَّ مَسَحَ بِهَا رَأْسَهُ وَأُذُنَيْهِ، ثُمَّ قَبَضَ قَبْضَةً أُخْرَى مِنَ الْمَاءِ فَرَشَّ عَلَى رِجْلَيْهِ الْيُمْنَى وَفِيهَا النَّعْلُ ثُمَّ مَسَحَهَا بِيَدَيْهِ يَدٍ فَوَقَّ الْقَدَمَ وَ يَدٍ تَحْتَ النَّعْلِ، ثُمَّ صَنَعَ بِالْيُسْرَى مِثْلَ ذَلِكَ^(۱).

یعنی: عطاء بن یسار از ابن عباس روایت کرده که گفت: آیا دوست دارید که به شما نشان دهم که رسول خدا (ص) چگونه وضو می گرفت؟ پس آبی خواست و مشتی آب با دست راست برداشت و مضمضه و استنشاق کرد، سپس مشت دیگری گرفت و با آن دستها را پر کرد سپس صورتش را شست، سپس مشت دیگری گرفت و با آن دست راست را شست، سپس مشت دیگری گرفت و با آن دست چپ را غسل داد، سپس مشتی از آب گرفت و دستش را تکان داد و با آن بر سر و دودست کشید، سپس مشت دیگری گرفت پس بر پای راست خود پا شید و در آن نعل بود سپس به دودست خود بالای قدم را بایک دست و دستی زیر نعل، سپس با پای چپ نیز چنین کرد.

۱۷- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: تَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَغَرَفَ غُرْفَةً فَمَضَمَضَ وَاسْتَنْشَقَ ثُمَّ غَرَفَ غُرْفَةً فَنَسَلَ وَجْهَهُ ثُمَّ غَرَفَ غُرْفَةً

(۱) سنن ابی داود / ج ۱ / ص ۳۴.

فَغَسَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى ، ثُمَّ غَرَفَ غُرْفَةً فَغَسَلَ يَدَهُ الْيُسْرَى ، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ وَ أَدْنَيْهِ بِأُطْنِئِهِمَا بِالسَّبَابَتَيْنِ وَ ظَاهِرِهِمَا بِإِبْهَامَيْهِ ، ثُمَّ غَرَفَ غُرْفَةً فَغَسَلَ رِجْلَهُ الْيُمْنَى ، ثُمَّ غَرَفَ غُرْفَةً فَغَسَلَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى (۱)

یعنی: از ابن عباس روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) وضو گرفت، پس مشتِ آب برداشت و مضمضه و استنشاق کرد، سپس مشتِ آب برداشت و با آن صورتش را شست، سپس مشتِ آبِ بی گرفت پس دست‌راستش را شست سپس مشتِ آبِ بی و با آن دست چپش را شست، سپس سر و دو گوشش را مسح نمود باطن دو گوش را با دوا انگشت سبابه و ظاهر دو گوش را با دوا انگشت ابهام (یعنی شصت)، سپس مشتِ آب برداشت پس پای راستش را شست سپس مشت دیگری برداشت و پای چپ را شست.

۱۸- م عَنْ شَقِيقِ بْنِ سَلَمَةَ، قَالَ: رَأَيْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ تَوَضَّأَ، فَغَسَلَ كَفَّيْهِ ثَلَاثًا ثَلَاثًا، وَ مَضْمَضَ وَ اسْتَنْشَقَ وَ اسْتَنْشَرَّ وَ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا، قَالَ وَ حَسْبَتْهُ قَالَ: وَ ذَرَأَ عَلَيْهِ ثَلَاثًا ثَلَاثًا، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ وَ أَدْنَيْهِ ظَاهِرَهُمَا وَ بَاطِنَهُمَا، وَ غَسَلَ قَدَمَيْهِ ثَلَاثًا ثَلَاثًا وَ خَلَّلَ أَصَابِعَهُ وَ خَلَّلَ لِحْيَتَهُ حِينَ غَسَلَ وَجْهَهُ قَبْلَ أَنْ يَغْسَلَ قَدَمَيْهِ ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَفْعَلُ كَالَّذِي رَأَيْتُمُونِي فَعَلْتُ (۲)

یعنی: روایت شده از شقیق بن سلمه که گفت عثمان بن عفان را دیدم وضو گرفت، پس دو کف دست خود را سه مرتبه سه مرتبه شست، و مضمضه و استنشاق نمود و آب ریخت و صورت خود را سه مرتبه شست گوید و خیال کردم که دوزراع خود را سه مرتبه سه مرتبه شست، سپس به سر خود و دو گوش خود به ظاهر آنها و باطن آنها مسح نمود، و دو قدم خود را سه مرتبه سه مرتبه شست و بین انگشتانش را آب رسانید و هنگامی که صورت را شست میان موهای ریش آب رسانید پیش از آنکه دو قدم را بشوید، سپس گفت: رسول خدا (ص) را دیدم بجا می‌آورد چنانکه دیدید من بجا آوردم.

۱۹- م عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى الْمَازِنِيِّ: أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِعَبْدِ

(۱) سنن النسائی / ج ۱ / ص ۷۴.

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۴۱.

اللَّهُ بْنِ زَيْدٍ - وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (ص) - هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُرِيَنِي
كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَتَوَضَّأُ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَدَعَا عَبْدُ اللَّهِ بْنَ
زَيْدٍ يَوْضُوهُ، فَأَقْرَعَ عَلَى يَدَيْهِ فَعَسَلَهُمَا مَرَّتَيْنِ، ثُمَّ مَضَمَضَ وَاسْتَنْشَرُ
ثَلَاثًا، وَغَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا، ثُمَّ غَسَلَ يَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ مَرَّتَيْنِ
ثُمَّ مَسَحَ رَأْسَهُ بِيَدَيْهِ، فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَادْبَرَ، بَدَأَ بِمُقَدِّمِ رَأْسِهِ ثُمَّ
ذَهَبَ بِهِمَا إِلَى قَفَاهُ، ثُمَّ رَدَّهُمَا حَتَّى رَجَعَ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي بَدَأَ
مِنْهُ، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ (۱)

یعنی: از عمرو بن یحیی المازنی روایت شده که مردی به عبد الله
بن زید که از اصحاب رسول خدا (ص) بود گفت: آیا می توانی به
ما نشان دهی کیفیت وضوی رسول خدا (ص) را؟ گفت بلی، پس عبد الله
بن زید آب وضوئی خواست، پس ریخت بر دودست خود و دو مرتبه
آنها را شست، سپس مضمضه کرد و بیرون ریخت سه مرتبه، سپس
صورتش را سه مرتبه شست، سپس دو دستش را تا مرفق شست، سپس
سرش را با دودست خود مسح کرد و آنها را جلو آورد و عقب برد،
ابتدا به جلو سر خود کرد سپس آنها را به عقب سر خود برد سپس
آنها را برگردانید تا برگشت به همان جایی که ابتدا کرده بود
سپس دو قدم خود را شست.

۲۰- عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) دَعَا رِبْمَاءَ
فَتَوَضَّأَ مَرَّةً مَرَّةً، فَقَالَ: «هَذَا وَطِيفَةُ الْوُضُوءِ» أَوْ قَالَ: «وُضُوءٌ مِنْ
لَمْ يَتَوَضَّأْ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً» ثُمَّ تَوَضَّأَ مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ
قَالَ: «هَذَا وَضُوءٌ مَنْ تَوَضَّأَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ كِفْلَيْنِ مِنَ الْأَجْرِ» ثُمَّ تَوَضَّأَ
ثَلَاثًا ثَلَاثًا، فَقَالَ: «هَذَا وَضُوءِي وَ وَضُوءُ الْمُرْسَلِينَ مِنْ قَبْلِي» (۲)

یعنی: از ابی بن کعب روایت شده که: رسول خدا (ص) آبی خواست
پس یک مرتبه یک مرتبه وضو گرفت (یعنی در غسل و مسح به یک مرتبه
کفایت کرد)، پس فرمود: این است وظیفه و اندازۀ لازم در صحت وضو
یا آنکه فرمود: هر کس این وضو را بگیرد خدا نمازی برایش قبول
نکند. سپس رسول خدا (ص) دو مرتبه دو مرتبه وضو گرفت و فرمود: این

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۴۴.

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

وضوی کسی است که هر کس چنین وضو گیرد خدا به او دو بهره از اجر عطا کند. سپس سه مرتبه سه مرتبه وضو گرفت پس فرمود: اینست وضوی من و وضوی مرسلین قبل از من.

۲۱- ج جاء اعرابی الى النبي (ص) يسأله عن الوضوء؟ فأراه ثلاثاً ثلاثاً، ثم قال: هكذا الوضوء، فمن زاد على هذا فقد أساء وتعدى وظلم (۱)!

یعنی: یکنفر اعرابی خدمت رسول خدا (ص) آمد و از وضو سؤال کرد رسول خدا (ص) سه مرتبه سه مرتبه وضو را به او نشان داد، سپس فرمود وضو چنین است، پس آنکه بر آن بیفزاید محققاً بد کرده و تعدی نموده و ستم کرده.

۲۲- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ: أَنَّ النَّبِيَّ (ص) تَوَضَّأَ مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ (۲)!

یعنی: از عبد الله بن زید روایت شده که: پیغمبر (ص) دو مرتبه دو مرتبه وضو گرفت.

۲۳- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: تَوَضَّأَ النَّبِيُّ (ص) مَرَّةً مَرَّةً (۳). وَفِي رِوَايَةٍ: تَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَضُوءَ بَيْنِ مَرَّةٍ وَثَلَاثًا (۴)!

یعنی: از ابن عباس روایت شده که گفت: پیغمبر (ص) وضو گرفت یکمرتبه یکمرتبه، و در روایت دیگر گفت: رسول خدا (ص) دو وضو گرفت یکمرتبه و سه مرتبه.

۲۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَضْرِبُوا وُجُوهَكُمْ بِالْمَاءِ إِذَا تَوَضَّأْتُمْ وَلَكِنْ شَبَّوْا الْمَاءَ شَبًّا (۵)!

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: در وضو آب را به صورت خود ننزید و لکن آب را پراکنده کنید (که به همه صورت برسد).

۲۵- كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا تَوَضَّأَ لِلصَّلَاةِ حَرَّكَ خَاتَمَهُ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۴

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۴

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۴

(۴) المصنف / ج ۱ / ص ۴۲

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۰۶

ثَلَاثًا (۱)

یعنی: رسول خدا (ص) را چنین عادت بود که هرگاه برای نماز وضو می‌گرفت انگشترش را سه مرتبه حرکت می‌داد. این روایت در سنن ابن ماجه چنین ذکر شده: **إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِذَا تَوَضَّأَ حَسَرَكَ خَاتَمَهُ (۲)** و در روایت دیگر از آنحضرت نقل شده که فرمود: **أَمَرَنِي جِبْرِيلُ أَنْ أَمُرَ أُمَّتِي بِتَحْرِيكِ الْخَوَاتِيمِ عِنْدَ الْوُضُوءِ وَالْغُسْلِ مِنَ الْجَنَابَةِ (۳)**. یعنی: جبرئیل مرا امر کرد که ائمترا امر کنم به حرکت دادن انگشترها وقت گرفتن وضو و غسل جنابت.

۳۹- باب النضح بعد الوضوء

۱- ج **عَنِ الْحَكَمِ وَابْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) بَالَ ثُمَّ تَوَضَّأَ وَنَضَحَ فَرْجَهُ (۴)**

یعنی: از حکم یا ابن حکم از پدرش روایت شده که: پیغمبر (ص) بول کرد سپس وضو گرفت و به عورت خود آب پاشید.

۲- **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلَّمَنِي جِبْرِائِيلُ الْوُضُوءَ، وَ أَمَرَنِي أَنْ أَنْضَحَ تَحْتَ ثَوْبِي، لِمَا يَخْرُجُ مِنَ الْبَوْلِ بَعْدَ الْوُضُوءِ (۵)**

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: جبرئیل وضو را به من تعلیم کرد امر کرد که زیر جامه ام آب بپاشم برای آنچه از بول پس از وضو خارج می‌شود.

۳- **عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: تَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَنَضَحَ فَرْجَهُ (۶)**.
یعنی: از جابر روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) وضو گرفت و به عورت خود آب پاشید.

(۱) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۴۹.

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۵۳.

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۴۹.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۲.

(۵) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۵۷.

(۶) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۵۷.

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا تَوَضَّأْتَ فَأَنْتِضِحْ (۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون وضو گرفتی آب بپاش.
مؤلف گوید: این کار برای جلوگیری از سوسه خروج آبی پس از وضو می باشد، که بعد از بول هنگام وضو و یا پس از آن بپاشند. واللہ اعلم.
البتہ روشن است که واجب نیست.

۴- باب المندیل بعد الوضوء وبعد الغسل

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ : كَانَ لِلنَّبِيِّ (ص) خِرْقَةٌ يَسْتَنْشِفُ بِهَا بَعْدَ الْوُضُوءِ (۲)

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: برای پیغمبر دستمالی بود که پس از وضو، با آن خشک می کرد.

۲- عَنْ أُمِّ هَانِئٍ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ، أَنَّهَا لَمَّا كَانَ غَاثُ الْفَتْحِ، قَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى عُسْلِهِ. فَسَتَرَتْ عَلَيْهِ فَاطِمَةُ، ثُمَّ أَخَذَتْ ثَوْبَهُ فَأَلْتَحَفَ بِهِ (۳)

یعنی: از ام هانی بنت ابی طالب روایت شده که چون سال فتح مکه پیغمبر (ص) غسل کرد فاطمه برای او پرده آویخت سپس جامه خود را گرفت و به خود پیچید.

۳- عَنْ قَيْسِ بْنِ سَعْدٍ، قَالَ : أَتَانَا النَّبِيُّ (ص) فَوَضَّعَنَا لَهُ مَاءً فَأَغْتَسَلَ. ثُمَّ أَتَيْنَاهُ بِمِلْحَقَةٍ وَرِسِيَّةٍ فَاشْتَمَلَ بِهَا. فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَثَرِ الْوُرْسِ عَلَى عُنُقِهِ (۴)

یعنی: از قیس بن سعد روایت شده که گفت: پیغمبر (ص) نزد ما آمد، برای او آبی نهادیم غسل کرد، سپس برای او حوله ای رنگ شده به ورس آوردیم که به خود پیچید که گویا من نظر کردم به اثر

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۵۷.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۲.

(۳) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۵۸.

(۴) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۵۸.

ورس برشکم او .

۴- عَنْ سُلْمَانَ الْفَارِسِيِّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) تَوَضَّأَ، فَقَلَبَ جُبَّةً صُوفٍ كَانَتْ عَلَيْهِ، فَمَسَحَ بِهَا وَجْهَهُ^(۱)

یعنی: از سلمان فارسی روایت شده که رسول خدا (ص) وضو گرفت و جبهه خود را برگردانید پس با آن صورت خود را مسح نمود .

۵- عَنْ مَيْمُونَةَ، قَالَتْ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) بِثَوْبٍ، حِينَ اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ، فَرَدَّهُ وَجَعَلَ يَنْفُضُ الْمَاءَ^(۲)

یعنی: از میمونه روایت شده که گفت: چون پیغمبر (ص) غسل کرد برای او پوششی آوردم آنرا برگردانید و در حالیکه آب از او می ریخت . (شاید آن پوشش تمیز نبوده و یا آنحضرت، در رفتن عجله داشته، زیرا در روایات قبل ذکر شد که برای اینکار پارچه ای داشته، بخصوص که اگر کسی احتیاج به خشک کردن داشته باشد بهتر است آب را خشک نماید) .

۴۱- باب الاستعانة على الوضوء

۱- عَنْ الرَّبِيعِ بِنْتِ مُعَوِّذٍ، قَالَتْ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) بِمِصْطَاةٍ. قَالَ: «اسْكُبِي»، فَسَكَبْتُ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَذِرَاعَيْهِ، وَأَخَذَ مَاءً جَدِيدًا، فَمَسَحَ بِرَأْسِهِ، مُقَدِّمَةً وَمُؤَخَّرَةً، وَغَسَلَ قَدَمَيْهِ ثَلَاثًا^(۳)

یعنی: از ربیع دختر معوذ روایت شده که گفت: ظرف آبی برای پیغمبر آوردم، فرمود: بریز، پس ریختم، پس صورت و دو ذراعش را شست و آب جدیدی گرفت و با آن سرش جلو و عقب آنرا مسح کرد، و دو قدمش را سه مرتبه سه مرتبه شست .

۲- عَنْ أُمِّ عِيَّاشٍ، وَكَانَتْ أُمَةً لِرُقِيَّةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۵۸

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۵۸

(۳) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۳۸

(ص)، قَالَتْ: كُنْتُ أُوضِي رَسُولَ اللَّهِ (ص)، أَنَا قَائِمَةٌ وَهُوَ قَائِدٌ (۱).
یعنی: ازام عیاش کنیز رقیه روایت شده که گفت: من رسول خدا (ص) را وضو می‌دادم در حالی که من ایستاده و او نشسته بود.

۳- عَنْ الْمُغْبِرَةِ بْنِ شُعْبَةَ، قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ (ص) لِبَعْضِ حَاجَتِهِ، فَلَمَّا رَجَعَ تَلَقَّيْتُهُ بِالْإِدَاوَةِ، فَصَبَبْتُ عَلَيْهِ، فَغَسَلْتُ يَدَيْهِ، ثُمَّ غَسَلْتُ وَجْهَهُ، ثُمَّ ذَهَبَ يَغْسِلُ ذِرَاعَيْهِ، فَمَاقَتِ الْجَبَّةُ فَأَخْرَجَهُمَا مِنْ تَحْتِ الْجَبَّةِ، فَغَسَلَهُمَا وَمَسَحَ عَلَى خَفَّيْهِ، ثُمَّ صَلَّى بِنَا (۲).

یعنی: از مغیره بن شعبه روایت شده که گفت: پیغمبر (ص) برای بعضی حوائجش بیرون رفت، پس چون برگشت با ظرف کوچکی از آب او را دیدار کردم، پس براو آب ریختم، پس دودستش را شست، سپس صورتش را شست، پس چون خواست دو ذراعش را بشوید لباسش تنگ بود لذا دستهای خود را از زیر لباس بیرون آورد و آنها را شست، و برد و کفشش مسح نمود، سپس با نماز خواند.

۴- عَنْ صَفْوَانَ بْنِ عَسَّالٍ، قَالَ: صَبَبْتُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) الْمَاءَ فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ، فِي الْوُضُوءِ (۳).
یعنی: از صفوان بن عسال روایت شده که گفت: در سفر و حضر در هنگام وضو برای پیغمبر (ص) آب ریختم.

۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حَصَلَتَانِ لَا أُجِبُّ أَنْ يُشَارِكَنِي فِيهَا أَحَدٌ: وَضُوءِي فَإِنَّهُ مِنْ صَلَاتِي، وَصَدَقَتِي فَإِنَّهَا مِنْ يَدِي إِلَى يَدِ السَّائِلِ فَإِنَّهَا تَقَعُ فِي يَدِ الرَّحْمَنِ (۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دو خصلت است که دوست ندارم احدی با من شرکت کند: وضوی من که از نماز می‌باشد، و صدقه من که از دست من به دست سائل می‌رسد که آن در دست خدای رحمن است. از این حدیث اگر پیغمبر (ص) فرموده باشد کراهت استغانت در وضو استغاده می‌شود.

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۳۸.

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۳۷.

(۳) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۳۸.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۳۶.

۴۲- باب الوضوء من مس الذكر

۱- م عَنْ بُسْرَةَ بِنْتِ صَفْوَانَ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَأْمُرُ بِالْوُضُوءِ مِنْ مَسِّ الْفَرْجِ (۱)

یعنی: از بسره بنت صفوان روایت شده که او شنید رسول خدا (ص) امر می‌کرد به وضو از مس فرج.

۲- م عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجَهَنِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: إِذَا مَسَّ أَحَدُكُمْ ذِكْرَهُ فَلْيَتَوَضَّأْ (۲).

یعنی: از زید بن خالد جهنی روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما ذکر خود را مس کرد باید وضو گیرد.

۳- م عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ، أَنَّ النَّبِيَّ (ص) صَلَّى الصُّبْحَ ثُمَّ غَادَ لَهَا، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّكَ قَدْ كُنْتَ صَلَّيْتَ، فَقَالَ: أَجَلٌ، وَلَكِنِّي مَسَسْتُ ذِكْرِي فَتَسَيْتُ أَنْ أَتَوَضَّأَ (۳).

یعنی: از یحیی بن ابی‌کثیر روایت شده که پیغمبر (ص) نماز صبح را کرد سپس آنرا اعاده کرد، به او گفته شد که نماز کرده بودی؟ فرمود: بلی ولیکن به ذکر خود دست کشیدم و فرا موش کردم وضو بگیرم.

۴- م قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ مَسَّ ذِكْرَهُ أَوْ انْشَيْهُ أَوْ رَفَعَهُ فَلْيُعِدِّ الْوُضُوءَ (۴).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس ذکر خود و یا بیضتین و یا بیخ رانهای خود را مس کرد باید نظافت را اعاده کند.

۵- م عَنْ أَبِي مَاهَمَةَ: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: مَسَسْتُ ذِكْرِي وَ أَنَا أَصْلَى؟ قَالَ: لَا بَأْسَ إِنَّمَا هُوَ جَذِيَةٌ مِنْكَ (۵).

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۱۱۳.

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۱۱۳.

(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

(۴) المصنف / ج ۱ / ص ۱۲۱.

(۵) المصنف / ج ۱ / ص ۱۱۷.

یعنی: از ابی امامه روایت شده که: مردی از پیغمبر (ص) سؤال کرد و گفت من به ذکر خود دست کشیده‌ام و نمازمی‌خوانم؟ فرمود: باکی نیست همانا آن عضوی از توست.

۶- عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ، قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَنْ مَسَّ فَرْجَهُ فَلْيَتَوَضَّأْ^(۱)

یعنی: از ام حبیبه روایت شده که گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرماید: هرکس فرج خود را مس کند باید وضو گیرد.

۷- سَئَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ مَسِّ الذَّكْرِ، فَقَالَ: لَيْسَ فِيهِ وُضُوءٌ، إِنَّمَا هُوَ مِثْلُكَ^(۲)

یعنی: رسول خدا (ص) از مس ذکر سؤال شد؟ فرمود: در آن وضویی نیست، همانا آن جزئی از توست.

مؤلف گوید: از اخبار فوق استحباب وضو از مس ذکر استفاده می‌شود. واللّه اعلم.

۴۳- باب الوضوء مما مَسَّتْهُ النَّارُ

۱- م عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ حُسَيْنٍ (ع)، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) دُعِيَ إِلَى الطَّعَامِ فَأَكَلَ كِتِفًا، ثُمَّ جَاءَهُ الْمُؤَدِّنُ فَقَامَ إِلَى الصَّلَاةِ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ^(۳)

یعنی: از محمد بن علی بن حسین (ع) روایت است که گفت: پدرم مرا خبر داد که رسول خدا (ص) به طعام می‌خوانده شد، پس کتفی میل کرد سپس مؤدّن آمد پس به نماز ایستاد و وضو نگرفت.

۲- م عَنْ عَمْرِو بْنِ أُمِيَةِ الضَّمَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) احْتَزَّ مِنْ كِتِفٍ فَأَكَلَ، فَأَتَاهُ الْمُؤَدِّنُ فَأَلْفَى السَّكِينِ ثُمَّ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ^(۴)

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۶۲.

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۶۳.

(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۱۶۳.

(۴) المصنف / ج ۱ / ص ۱۶۳ و ۱۶۴.

۳- م عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: تَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ثُمَّ اخْتَزَرَ كَيْفًا فَأَكَلَ ثُمَّ مَضَى إِلَى الصَّلَاةِ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ^(۱) .
یعنی: از عطاء بن یسار روایت شده که از ابن عباس شنید که می گفت رسول خدا (ص) وضو گرفت سپس کتفی را شکافت پس خورد سپس به سوی نماز رفت و وضو نگرفت .

۴- م عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَكَلَ مِنْ كَيْفِ شَاةٍ ثُمَّ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ^(۲) .
یعنی: از مردی از انصار از پدرش روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) را دیدم که از کتف گوسفندی خورد سپس به نماز ایستاد و وضو نگرفت .

۵- م عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، يَقُولُ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَأْكُلُ عَرَقًا أَنَا وَالْمُؤَدِّنُ فَوَضَعَهُ وَ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ وَلَمْ يَمْسُقْ مَاءً^(۳) .
یعنی: از ابن عباس روایت شده که می گفت: در بین آنکه رسول خدا (ص) گوشت از استخوان جدا شده میل می کرد مؤذن نزد او آمد، پس آنرا زمین نهاد و به نماز ایستاد و به آب می مس نکرد .

۶- م عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ، أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ (ص) أَخْبَرَتْ أَنَّهَا قَرُبَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) جَنْبًا مَشْوِيًّا فَأَكَلَ مِنْهُ، ثُمَّ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ^(۴) .

یعنی: از عطاء بن یسار روایت است که ام سلمه همسر پیغمبر (ص) او را خبر داد که وی برای رسول خدا (ص) گوشت پهلوی کباب شده ای آورد پس رسول خدا (ص) از آن میل کرد، سپس ایستاد به نماز و وضو نگرفت .

۷- م عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، يَقُولُ: قَرَّبَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) حَبْزٌ وَ لَحْمٌ، ثُمَّ دَعَا بِوَضُوءٍ فَتَوَضَّأَ، ثُمَّ صَلَّى الظُّهْرَ، ثُمَّ دَعَا بِفَضْلِ طَعَامِهِ فَأَكَلَ، ثُمَّ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ^(۵) .

یعنی: از جابر بن عبد الله روایت شده که می گفت: نان و گوشتی برای

(۱)	المصنف / ج ۱ / ص ۱۶۴
(۲)	المصنف / ج ۱ / ص ۱۶۴
(۳)	المصنف / ج ۱ / ص ۱۶۴
(۴)	المصنف / ج ۱ / ص ۱۶۴
(۵)	المصنف / ج ۱ / ص ۱۶۵

رسول خدا (ص) آمد ، سپس آب وضو خواست و وضو گرفت سپس نماز ظهر را خواند ، سپس با قیما نده طعمش را خواست و خورد سپس به نماز ایستاد و وضو نگرفت .

۸- م إَنَّ عُمَانَ بْنَ عُفَانَ أَكَلَ طَعَامًا قَدْ مَسَّهُ النَّارُ ثُمَّ مَضَى إِلَى الصَّلَاةِ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ ، قَالَ : وَلَا أَعْلَمُ إِلَّا قَالَ ثُمَّ قَالَ عُمَانُ : تَوَضَّأْتُ كَمَا تَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ، وَ أَكَلْتُ كَمَا أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ، وَ صَلَّيْتُ كَمَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ (ص) (۱)

یعنی: بدرستی که عثمان بن عفان طعام پخته به آتش را خورد سپس به سوی نماز رفت و وضو نگرفت ، گفت: و نمی دانم جز اینکه گفت سپس عثمان گفت: وضو گرفتم چنانکه رسول خدا (ص) وضو گرفت ، و خوردم چنانکه رسول خدا (ص) خورد و نماز کردم چنانکه رسول خدا (ص) نماز خواند .

۹- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَنَاقَلْتُهُ كِتَفَ شَاةٍ فَبَيَّنَّا هُوَ يَتَعَرَّقُهُ إِذْ جَاءَهُ بِلَالٌ يُؤَدِّنُهُ لِلصَّلَاةِ فَقَامَ وَ صَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ (۲)

یعنی: از ام سلمه همسر پیا مبر (ص) روایت است که گفت: بر رسول خدا (ص) وارد شدم و کتف گوسفندی به او تسلیم کردم ، پس در بین آنکه آنحضرت از گوشت آن می گرفت بلال آمد که برای نماز او را اذان می گفت ، پس ایستاد و نماز خواند و وضو نگرفت .

۱۰- م عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ : خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى الصَّلَاةِ فَرَأَى بَعْضَ صِبْيَانِهِ مَعَهُ عَرَقٌ فَأَخَذَهُ فَأَنْتَهَشَ مِنْهُ ثُمَّ مَضَى فَصَلَّى (۳)

یعنی: از ابراهیم روایت آمده که گفت رسول خدا (ص) به نماز رفت پس دید بعضی از اطفال او گوشت همراه دارد پس آنرا گرفت ، پس از آن به دهان زد سپس رفت و نماز خواند .

۱۱- م عَنْ إِبْنِ عَبَّاسٍ ، قَالَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ هُوَ

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۱۶۶ .
(۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۳۳ .
(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۱۶۶ و ۱۶۷ .

وَ أَصْحَابُهُ فِي بَيْتِهِ فَجَاءَهُ الْمُؤَذِّنُ فَقَامَ إِلَى الصَّلَاةِ حَتَّى إِذَا كَانَ بِالبَابِ لَقِيَ بِمَحْفَةٍ فِيهَا خُبْزٌ وَلَحْمٌ فَرَجَعَ بِأَصْحَابِهِ فَآكَلُوا وَآكَلُوا ثُمَّ رَجَعَ إِلَى الصَّلَاةِ وَ لَمْ يَتَوَضَّأْ (۱)

یعنی: از ابن عباس روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) و اصحاب او در خانه او بودند که مؤذن آمد، پس آنحضرت برای نماز برخاست، تا رسید به درب منزل و برخورد به ظرفی که در آن گوشت و نان بود پس با اصحاب خود برگشت پس او میل کرد و میل کردند، سپس به نماز رفت و وضو نگرفت.

۱۲- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُصَلِّي وَ قَدْ أَكَلَ اللَّحْمَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَغْسِلَ يَدَهُ، وَإِنْ كَانَ لَبَنًا لَمْ يُصَلِّ حَتَّى يَغْسِلَ يَدَهُ وَ يَتَمَضَّمُ (۲)

یعنی: از حضرت صادق (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نماز می خواند با اینکه گوشت خورده بود بدون آنکه دست خود را بشوید و اگر شیر خورده بود نماز نمی خواند تا دست خود را بشوید و مضمضه کند.

۱۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَوَضَّأُوا مِمَّا يَخْرُجُ مِنْكُمْ، وَ لَا تَوَضَّأُوا مِمَّا يَدْخُلُ، فَإِنَّهُ يَدْخُلُ طَيِّبًا وَ يَخْرُجُ خَبِيثًا (۳)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: وضو بگیرید از آنچه از شما خارج می شود، و وضو مگیرید از آنچه داخل می شود، زیرا پاک داخل می شود و خبیث خارج می گردد.

۱۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَكَلَ كَتِفَ شَاةٍ فَمَضَّمْ وَ غَسَلَ يَدَيْهِ وَ صَلَّى (۴)

یعنی: از ابی هریره روایت شده که: رسول خدا (ص) از کتف گوسفندی خورد، پس از آن مضمضه کرد و دودستش را شست و نماز خواند.

۱۵- م عَنْ أَبِي سُفْيَانَ بْنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ الْأَخْنَسِ، أَنَّهُ دَخَلَ

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۱۶۷

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۲۰۵

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۲۰۶

(۴) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۶۵

عَلَى أُمِّ حَبِيبَةَ فَسَقَتْهُ سَوْفَقًا ثُمَّ قَامَ يُصَلِّي، فَقَالَتْ لَهُ: تَوَضَّأْ، يَا ابْنَ أَخِي! فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: تَوَضَّأْ مِمَّا مَسَّتِ النَّارُ (۱)!

یعنی: از ابی سفیان بن مغیره بن اخنس روایت شده که او بر ام حبیبه وارد شد در حالیکه آرد بوداده شده خورده بود، سپس ایستاد که نماز بخواند، ام حبیبه به او گفت وضو بگیر ای برادرزاده زیرا من از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: از آنچه آتش به آن رسیده وضو بگیر.

۱۶- عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) تَوَضَّؤُوا مِمَّا مَسَّتِ النَّارُ (۲)!

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: از آنچه آتش به آن رسیده وضو بگیرید.

۱۷- م عَنْ اِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَارِظٍ، قَالَ: مَرَرْتُ بِأَبِي هُرَيْرَةَ وَهُوَ يَتَوَضَّأُ، فَقَالَ: أَتَدْرِي مِمَّا أَتَوَضَّأُ؟ مِنْ أَشْوَارِ أَقْطِ أَكَلْتُهَا، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: تَوَضَّؤُوا مِمَّا مَسَّتِ النَّارُ (۳)!

یعنی: از ابراهیم بن عبدالله بن قارظ روایت شده که گفت: به ابی هریره گذشتم در حالیکه او وضو می گرفت، پس گفتم: آیا می دانی از چه وضو می گیرم؟ از گوشت گاو و کشک که خورده ام، زیرا من از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: از آنچه آتش به آن رسیده وضو بگیر.

۱۸- عَنْ أَبِي طَلْحَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: تَوَضَّؤُوا مِمَّا انْصَجَتِ النَّارُ (۴)!

یعنی: از ابی طلحه روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: از آنچه آتش آنرا پخته است وضو بگیرید.

- (۱) المصنف / ج ۱ / ص ۱۷۲.
(۲) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۶۴.
(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۱۷۲ و ۱۷۳.
(۴) سنن نسائی / ج ۱ / ص ۱۰۶.

۱۹- عَنْ أَبِي أَيُّوبَ ، قَالَ قَالَ النَّبِيُّ (ص) : تَوَضَّؤُوا مِمَّا غَيَّرَتِ النَّارُ (۱)!

یعنی: از ابی ایوب روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: از آنچه را که آتش آنرا تغییر داده وضو بگیرید.

۲۰- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ، قَالَ : سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ آخِرُ الْأَمْرَيْنِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) تَرَكَ الْوُضُوءَ مِمَّا مَسَّتِ النَّارُ (۲)!

یعنی: از محمد بن منکدر روایت شده که گفت: از جابر بن عبد الله شنیدم که می گفت: آخر دو امر (وضو، و ترک آن) از رسول خدا (ص)، ترک وضو بود از آنچه آتش به آن رسیده.

توضیح: از احادیث فوق نتیجه گرفته اند که خوردن گوشت شتر ناقض وضومی باشد و کسی که وضو داشته و از گوشت شتر چیزی خورده باشد برای نماز تجدید وضو کند. و در مورد خوردن گوشت گوسفند و یا هر چیز دیگری که با آتش پخته شده باشد تجدید وضو واجب ندانسته مستحب دانسته اند و بعضی با توجه به معنای لغوی کلمه وضو، در اینجا منظور از وضو را نظافت دانسته اند ولی چنین استنباطی نادرست است و نمی توان بدون وجود قرینه چنین معنایی نمود.

۲۲- باب الوضوء من لحوم الابل

۱- عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ، قَالَ : أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ نَتَوَضَّأَ مِنْ لَحُومِ الْإِبِلِ وَ لَأَنْتَوَضَّأَ مِنْ لَحُومِ الْكَنَمِ (۳).

یعنی: از جابر بن سمره روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) ما را امر کرد که از گوشت های شتر وضو بگیریم ولی از گوشت های گوسفند وضو نگیریم

- (۱) سنن النسائی / ج ۱ / ص ۱۰۶
(۲) سنن النسائی / ج ۱ / ص ۱۰۸
(۳) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۶۶

۲- عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ ، قَالَ ، سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الْوُضُوءِ مِنْ لَحُومِ الْأَلِيلِ ؟ فَقَالَ : «تَوَضَّؤُوا مِنْهَا» (۱)!

یعنی: روایت شده از براء بن عازب که گفت: رسول خدا (ص) سؤال شد از وضو از گوشت‌های شتر؟ پس فرمود: از آن وضو بگیرید.

۳- عَنْ أَسِيدِ بْنِ حُضَيْرٍ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا تَوَضَّؤُوا مِنَ الْبَابِ الْغَنِيمِ وَ تَوَضَّؤُوا مِنَ الْبَابِ الْأَيْلِ (۲)!

یعنی: از اسید بن حضیر روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: از شیرهای گوسفند وضو نگیرید، و وضو بگیرید از شیرهای شتر.

۴- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: تَوَضَّؤُوا مِنْ لَحُومِ الْأَيْلِ وَ لَا تَوَضَّؤُوا مِنْ لَحُومِ الْغَنِيمِ ، وَ تَوَضَّؤُوا مِنَ الْبَابِ الْأَيْلِ ، وَ لَا تَوَضَّؤُوا مِنَ الْبَابِ الْغَنِيمِ ، وَ صَلُّوا فِي مُرَاجِ الْغَنِيمِ ، وَ لَا تُصَلُّوا فِي مُعَاطِنِ الْأَيْلِ (۳)!

یعنی: از عبد الله بن عمرو روایت شده که می‌گفت از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: وضو بگیرید از گوشت‌های شتر و وضو نگیرید از گوشت‌های گوسفند، و وضو بگیرید از شیرهای شتر، و وضو نگیرید از شیرهای گوسفند، و نماز بخوانید در آغل و منزلگاه گوسفند و نماز بخوانید در منزلگاه شتر.

۵- عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ ، قَالَ : سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الْوُضُوءِ مِنْ لَحُومِ الْأَيْلِ ، فَقَالَ : تَوَضَّؤُوا مِنْهَا ، وَ سُئِلَ عَنْ لَحُومِ الْغَنِيمِ فَقَالَ : لَا تَوَضَّؤُوا مِنْهَا ، وَ سُئِلَ عَنِ الصَّلَاةِ فِي مَبَارِكِ الْأَيْلِ فَقَالَ : لَا تُصَلُّوا فِي مَبَارِكِ الْأَيْلِ ، فَإِنَّهَا مِنَ الشَّيَاطِينِ ، وَ سُئِلَ عَنِ الصَّلَاةِ فِي مَرَابِضِ الْغَنِيمِ ، فَقَالَ : صَلُّوا فِيهَا فَإِنَّهَا بَرَكَةٌ (۴)!

یعنی: از براء بن عازب روایت شده که گفت: سؤال شد رسول خدا (ص) از وضو از گوشت‌های شتر، پس فرمود: از آن وضو بگیرید، و سؤال شد از گوشت‌های گوسفند، پس فرمود: از آن وضو نگیرید،

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۶۶

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۶۶

(۳) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۶۶

(۴) سنن ابی داود / ج ۱ / ص ۴۷ و المصنف / ج ۱ / ص ۴۰۸ و ۴۰۹.

و سؤال شد از نماز در اقامتگاههای شتر، پس فرمود: در اقامتگاههای شتر نماز نخوانید که آن از شیاطین است، و سؤال شد از نماز در آسایشگاههای گوسفند، پس فرمود: در آنها نماز بخوانید که برکت است.

برای توضیح احادیث فوق رجوع شود به توضیحی که ذیل احادیث باب قبل ذکر شد.

۲۵- باب الوضوء من المذی

۱- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع)، قَالَ: كُنْتُ رَجُلًا مَذَّاءً وَ كُنْتُ أَسْتَحِي أَنْ أَسْأَلَ النَّبِيَّ (ص) لِمَكَانِ ابْنَتِهِ، فَأَمَرْتُ الْمُقْدَادَ بْنَ الْأَسْوَدِ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: يَغْسِلُ ذَكَرَهُ وَيَتَوَضَّأُ^(۱).

یعنی: از علی (ع) روایت آمده که گفت: من مردی بودم که آب مذی زیاد از من می آمد، و خجالت می کشیدم که حکم آنرا از رسول خدا (ص) بپرسم برای اینکه فاطمه علیها سلام نزد من بود پس به مقداد بن الاسود گفتم که او سؤال کند، او سؤال کرد، رسول خدا (ص) فرمود: ذکرش را بشوید و وضو بگیرد.

توضیح: مذی آب رقیق سفید لزجی است که وقت شهوت بدون شهوت و جهش خارج می شود و نیز در عقب آن سستی نیست و بسا که خروج آن احساس نشود.

۲- م عَنْ الْمُقْدَادِ، أَنَّ عَلِيًّا (ع) أَمَرَهُ أَنْ يَسْأَلَ النَّبِيَّ (ص) عَنِ الرَّجُلِ إِذَا دَنَا مِنْ امْرَأَتِهِ فَخَرَجَ مِنْهُ الْمَذْيُ مَاذَا عَلَيْهِ؟ فَإِنَّ عِنْدِي ابْنَتَهُ وَ أَنَا أَسْتَحْيِي أَنْ أَسْأَلَهُ، قَالَ الْمُقْدَادُ: فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: إِذَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ ذَلِكَ فَلْيَنْضَحْ فَرْجَهُ وَ لْيَتَوَضَّأْ وَضْوءَهُ لِلصَّلَاةِ^(۲).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۷.

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۱۵۶.

یعنی: از مقدار روایت است که: علی (ع) او را امر نمود که از پیغمبر (ص) سؤال کند از مردی که چون به زن خود نزدیک شود، آب مذی از او خارج گردد براو چه باشد؟ علی گفت چون دختر رسول خدا (ص) نزد من است و من شرم دارم که از او سؤال کنم؟ مقدار گفت پس از رسول خدا (ص) سؤال کردم، پس فرمود: هرگاه یکی از شما این آب را یافت به فرج خود آب بریزد و وضو چون وضوی نماز بگیرد.

۳- عَنْ عَلِيٍّ (ع)، قَالَ: كُنْتُ رَجُلًا مَذَّاءً، فَاسْتَحْيَيْتُ أَنْ أَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لِمَكَانِ فَاطِمَةَ (ع) ابْنَتِمْ لِأَنَّهَا عِنْدِي، فَقُلْتُ لِلْمَقْدَادِ يَمْضِي وَ يَسْأَلُهُ، فَسَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنِ الرَّجُلِ يُنْزِلُ الْمَذَى مِنَ النِّسَاءِ، فَقَالَ: لِيُغْسِلَ طَرَفَ ذَكَرِهِ وَ أَنْثِيَّهِ وَ لِيَتَوَضَّأَ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ^(۱)

یعنی: از علی (ع) روایت شده که گفت: من مردی بودم که آب مذی زیاد از من می آمد و خجالت کشیدم که حکم آنرا از رسول خدا (ص) بپرسم برای اینکه فاطمه (ع) دخترش نزد من بود، پس به مقدار گفتم برو و آنرا سؤال کند، پس او از رسول خدا (ص) سؤال کرد از مردی که به خاطر زنان از او مذی می آید، پس رسول خدا (ص) فرمود: طرف ذکرو بیضتین خود را بشوید و وضوی نمازی بگیرد.

۴- ز عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: كُنْتُ رَجُلًا مَذَّاءً، فَاسْتَحْيَيْتُ أَنْ أَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنْ ذَلِكَ لِمَكَانِ ابْنَتِهِ مِنِّي فَأَمَرْتُ الْمَقْدَادَ ابْنَ الْأَسْوَدِ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: يَا مَقْدَادُ هِيَ أُمُورٌ ثَلَاثَةٌ: الْأَوْدَى شَيْءٌ يُتْبَعُ الْبَوْلَ كَهَيْئَةِ الْمَنِيِّ فَذَلِكَ مِنْهُ الطَّهُّورُ وَ لَأُغْسَلَ مِنْهُ، وَالْمَذَى أَنْ تَرَى شَيْئًا أَوْ تَذْكُرَهُ فَيَنْتَشِرُ فَذَلِكَ مِنْهُ الطَّهُّورُ وَ لَأُغْسَلَ مِنْهُ، وَ الْمَنِيُّ الْمَاءُ الْبَاقِي إِذَا وَقَعَ مَعَ الشَّهْوَةِ وَ جَبَّ الْعُسْلُ^(۲)

یعنی: از علی (ع) روایت شده که گفت: من مردی بودم که بسیار آب مذی از من خارج می شد، و شرم داشتم که از رسول خدا (ص) سؤال

(۱) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۳۲

(۲) مستند الامام زید / ص ۶۶ و ۶۷

کنم، برای آنکه دخترش همسرم بود، پس مقداد بن اسود را امر کردم که از او سؤال کند، پس رسول خدا (ص) فرمود: ای مقداد این سه امر است: و دی است که دنبال بول می آید بهیئت منی است، پس این چیزی است که از آن طهارت می شود و از آن غسلی نیست. و مذی است که به بینی چیزی را و یا بیادآوری آنرا، پس آن منتشر شود، پس این نیز باید از آن طهارت کرد و غسلی ندارد. و منی که آب جهنده است چون بیاید با شهوت واجب است غسل. این روایت در مستدرک چنین ذکر شده که پیغمبر (ص) فرمود: ثَلَاثَةُ شَيْءٍ: مَنِيٌّ وَوَدْيٌ وَمَذْيٌ: فَأَمَّا الْمَذْيُ فَالرَّجُلُ يُلَاعِبُ امْرَأَتَهُ فَيَمْذِي فِيهِ الْوُضُوءُ، وَأَمَّا الْوَدْيُ فَهُوَ الَّذِي يَتَّبِعُ الْبَوْلَ يَشْبَهُ الْمَنِيَّ فِيهِ الْوُضُوءُ أَيْضًا، وَأَمَّا الْمَنِيُّ فَهُوَ الْمَاءُ الدَّافِقُ الَّذِي يَكُونُ مِنْهُ الشَّهْوَةُ فِيهِ الْغُسْلُ^(۱)

۵- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قَالَ: إِنْ عَلِيًّا (ع) كَانَ رَجُلًا مَذَّاءً فَاسْتَحْيَى أَنْ يَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لِمَكَانِ فَاطِمَةَ (ع) فَأَمَرَ الْمُقْدَادَ أَنْ يَسْأَلَهُ وَهُوَ جَالِسٌ، فَسَأَلَهُ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص): لَيْسَ بِشَيْءٍ^(۲)

یعنی: حضرت صادق (ع) فرمود: علی مردی بود که آب مذی از او زیاد می آمد و از رسول خدا (ص) خجالت کشید که حکم آنرا بپرسد برای آنکه فاطمه (ع) را داشت، پس به مقداد گفت که او سؤال کند در حالیکه خود علی نشسته باشد پس مقداد سؤال کرد، رسول خدا (ص) فرمود چیزی نیست.

۶- ش عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَا عِبِلَ بْنِ بَزِيعٍ، قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا (ع) عَنِ الْمَذْيِ، فَأَمَرَنِي بِالْوُضُوءِ مِنْهُ، ثُمَّ أَعَدْتُ عَلَيْهِ فِي سَنَةِ أُخْرَى فَأَمَرَنِي بِالْوُضُوءِ مِنْهُ، وَقَالَ: إِنْ عَلِيًّا (ع) أَمَرَ الْمُقْدَادَ دَبْنَ الْأَسْوَدِ أَنْ يَسْأَلَ النَّبِيَّ (ص) وَاسْتَحْيَى أَنْ يَسْأَلَهُ، فَقَالَ: فِيهِ الْوُضُوءُ^(۳)

(۱) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۳۲.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۱۹۷.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۱۹۹.

یعنی: از محمد بن اسماعیل بن بزیع روایت است که گفت: از حضرت رضا (ع) سؤال کردم از مذي؟ پس مرا امر کرد که از آن وضو بگیرم، سپس در سال دیگری آن مسئله را تکرار کردم، پس (دوباره) مرا امر کرد به وضو از آن، و فرمود: علی (ع) مقدار بن اسود را امر کرد که این مسئله را از پیغمبر (ص) سؤال کند و خجالت کشید که خودش سؤال کند، پس (رسول خدا ص) فرمود: در آن وضوء است.

۷- م عَنْ عُرْوَةَ أَنَّ عَلِيًّا قَالَ: قُلْتُ لِلْمُقَدَّادِ: سَلْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَإِنِّي لَوَلَا أَن تَحْتِيَ اجْنَتَهُ لَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ، إِذَا مَا اقْتَرَبَ الرَّجُلُ مِنْ امْرَأَتِهِ كَأَمْذَى وَ لَمْ يَمْلِكْ ذَلِكَ وَ لَمْ يَمْسَسْهَا، فَسَأَلَ الْمُقَدَّادُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا مَا أَمْذَى أَحَدُكُمْ وَ لَمْ يَمْسَسْهَا فَلْيُغْسِلْ ذَكَرَهُ وَ أَنْشِيهِ (۱).

یعنی: از عروه روایت آمده که علی (ع) به مقدار فرمود: از رسول خدا (ص) سؤال کن زیرا من اگر نبودم که دخترش همسر من می باشد هر آینه خود از او این سؤال را کرده بودم، هرگاه مرد به زن خود نزدیک شد پس آب مذي او آمد و این اختیاری نبود و دخول نکرده همسرش را؟ پس مقدار سؤال کرد؟ پس رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما مذي از او آمد و زن خود را مس نکرده (یعنی همبستر نشده) پس باید ذکر و بیضتین خود را بشوید.

۸- ج عَنْ سَهْلِ بْنِ حَنَيْفٍ، قَالَ: كُنْتُ أَلْقَى مِنَ الْمَذَى شِدَّةً وَ كُنْتُ أَكْثِرُ مِنْهُ الْإِغْتِسَالَ فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: إِنَّمَا يُجْزِيكَ مِنْ ذَلِكَ الْوُضُوءُ، قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ يُمْسِكُ ثَوْبِي مِنْهُ؟ قَالَ يَكْفِيكَ أَنْ تَأْخُذَ كَفًّا مِنْ مَاءٍ فَتَنْضِجَ بِهَا مِنْ ثَوْبِكَ حَيْثُ تَرَى أَنَّهُ أَصَابَهُ (۲).

یعنی: از سهل بن حنیف روایت است که گفت: من از آب مذي در شدت و زحمت افتادم و از آن جهت زیاد غسل می کردم، پس از رسول خدا (ص) از آن پرسیدم؟ فرمود: فقط کافی است که از آن وضوگیری،

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۱۵۷.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۸۸.

عرض کردم یا رسول الله به جامه من از آن رسیده، حکم آن چیست؟
فرمود: تورا کافی است که کافی از آب بگیری و به هر جای جامه ات
که دیدی از آن رسیده بپاشی.

۹- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعْدٍ، قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنِ
الْمَاءِ يَكُونُ بَعْدَ الْمَاءِ، فَقَالَ: ذَاكَ الْمَذْيُ وَكُلُّ فَحْلٍ يَمْدِي، فَتَغْسِلُ
مِنْ ذَلِكَ فَرْجَكَ وَانْتِيكَ، وَتَوَضَّأُ وَضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ (۱).

یعنی: از عبد الله بن سعد روایت شده که گفت: از رسول خدا (ص) سؤال
کردم از خروج آب پس از آب (یعنی خروج مذي پس از بول)؟ فرمود
این مذي است و هر نری ازش مذي می آید، پس می شویی از این آب
فرج و بیضتین خود را، و وضو می گیری وضوی برای نماز. و در حدیث
دیگر از حضرت امیر (ع) نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود: مِنَ الْمَذْيِ
الْوَضُوءُ، وَ مِنَ الْمَنِيِّ الْغُسْلُ (۲).

۱۰- عَنْ عَلِيٍّ (ع)، قَالَ: كُنْتُ رَجُلًا مَذَّاءً فَجَعَلْتُ أُغْتَسِلُ
حَتَّى تَشَقَّ ظَهْرِي، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ (ص) أَوْ ذَكَرَ لَهُ، فَقَالَ رَسُولُ
اللَّهِ (ص): لَا تَفْعَلْ، إِذَا رَأَيْتَ الْمَذْيَ فَاغْسِلْ ذَكَرَكَ وَتَوَضَّأْ وَضُوءَكَ
لِلصَّلَاةِ، فَإِذَا فَضَخْتَ الْمَاءَ فَاغْتَسِلْ (۳).

یعنی: از علی روایت شده که گفت: من مردی بودم که آب مذي بسیار
از من می آمد، پس مکرر غسل می کردم تا پشتم به زحمت افتاد، پس
این را برای پیغمبر (ص) ذکر کردم و یا برای او ذکر کردند، رسول
خدا (ص) فرمود: غسل مکن هرگاه مذي را دیدی ذکر را بشوی،
و وضو بگیر وضوی برای نماز، پس هرگاه آب جهاندی (یعنی منی
خارج ساختی) پس غسل کن.

توضیح: آنچه از روایات فوق استفاده می شود آنست که هرگاه شخصی از او
آب مذي خارج گردید، پس مکانی از بدنش که آب مذي رسیده بشوید
و همچنین لباسش را نیز بشوید و یا آب بپاشد، و برای نماز نیز تجدید

وضو نماید.

- (۱) سنن ابی داود / ج ۱ / ص ۵۴ و ۵۵.
(۲) صحیح ترمذی / ج ۱ / ص ۱۷۴.
(۳) سنن ابی داود / ج ۱ / ص ۵۳.

۴۶- باب الوضوء من القبلة واللمس والمباشرة

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَبَّلَ امْرَأَةً مِنْ نِسَائِهِ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ، قَالَ عُرْوَةُ، فَقُلْتُ لَهَا: مَنْ هِيَ إِلَّا أَنْتِ فَضَحِكْتَ! (۱)

یعنی: روایت آمده از عایشه که: رسول خدا (ص) زنی از زنان خود را بوسید، سپس برای نماز بیرون رفت و وضو نگرفت، عروه گفت من به عایشه گفتم کدام زن بوده جز تو، پس او خندید.

۲- م عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ، قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ شُعَيْبٍ عَنْ امْرَأَةٍ سَمَّاها أَّتْهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ تَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَتَوَضَّأُ وَكَانَ يَخْرُجُ إِلَى الصَّلَاةِ فَيَقْبِلُنِي ثُمَّ يَمْشِي فَمَا يُحْدِثُ وَضُوءًا (۲)!

یعنی: عبدالرزاق از اوزاعی روایت کرده که گفت: عمرو بن شعیب مرا خبر داد از زنی که نام آنرا ذکر کرد که او از عایشه شنید که او می گفت: رسول خدا (ص) وضو می گرفت و بیرون می رفت به سوی نماز، پس مرا می بوسید، سپس نماز می کرد و تجدید وضو نمی کرد.

۳- م عَنْ عُرْوَةَ بِنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَبَّلَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) ثُمَّ صَلَّى وَكَمْ يُحْدِثُ وَضُوءًا (۳)!

یعنی: از عروه بن الزبیر روایت شده که از عایشه روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) مرا بوسید پس نماز بجا آورد و تجدید وضو نکرد.

۴- م عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَقْبِلُ بَعْدَ الْوُضُوءِ وَ لَا يُعِيدُ (۴)!

یعنی: از عایشه روایت شده که: پیغمبر (ص) پس از وضو می بوسید و وضو را اعاده نمی کرد.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۹۸ و ۹۹.

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۱۳۵.

(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۱۳۵.

(۴) المصنف / ج ۱ / ص ۱۳۵.

۵- م وَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ فِي الصَّلَاةِ فَقَبِضَ عَلَى قَدَمِ عَائِشَةَ غَيْرَ مُتَلَدِّدٍ (۱)

یعنی: درحالیکه رسول خدا (ص) درمسجد درنماز نشسته بود پس قدم عایشه را گرفت نه برای لذت بردن (یعنی بدون شهوت).

۶- م عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: حَدَّثْتُ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: إِنَّمَا هِيَ رِيحَانُكَ (۲)

یعنی: از ابن جریج روایت شده که گفت: برایم حدیث شده که پیغمبر (ص) فرمود: همانا همسر ریحانه توست.

۷- عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) لَيَمْلِي وَأَبْنِي لَمُعْتَرِضَةً بَيْنَ يَدَيْهِ اغْتِرَاضَ الْجَنَازَةِ حَتَّى إِذَا أَرَادَ أَنْ يُؤْتِرَ مَسْنِي بِرَجُلِهِ (۳)
یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نماز می کرد و من جلو او به عرض مانند جنازه می خواندم تا هروقت می خواست نماز وتر بخواند قدم او به من می نمود.

۸- عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: فَقَدْتُ النَّبِيَّ (ص) ذَاتَ لَيْلَةٍ فَجَعَلْتُ أَطْلُبُهُ بِيَدِي فَوَقَعْتُ يَدِي عَلَى قَدَمَيْهِ وَ هُمَا مُنْصَوِّبَانِ وَهُوَ سَاجِدٌ يَقُولُ: أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَ بِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لِأُحْيِيَ ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ (۴)
یعنی: عایشه گفت: شبی رسول خدا (ص) را گم کردم و با دستم او را جویا شدم و دستم بر دو قدم او خورد درحالیکه دو قدم او منصوب بود و در سجده بود و می گفت: أَعُوذُ... تا آخر.

۹- عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَبَلَ زُبَّ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ كَشَفَ عَنْ أُرْبِيتِهِ وَقَامَ فَصَلَّى مِنْ غَيْرِ أَنْ يَتَوَضَّأَ (۵)

یعنی: از علی (ع) روایت شده که پیغمبر (ص) ذکر حسین بن علی را که شیرخوار بود بوسید و او را باز کرد پس بدون آنکه وضو گیرد به

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۱۳۶

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۱۳۶

(۳) سنن النسائي / ج ۱ / ص ۱۰۱ و ۱۰۲

(۴) سنن النسائي / ج ۱ / ص ۱۰۲ و ۱۰۳

(۵) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۳۲

نماز ایستاد و نماز خواند.

۲۷- باب الوضوء من القیء والقلس والدم

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَمَا بِهِ قَيْءٌ أَوْ رُعَافٌ أَوْ قَلَسٌ أَوْ مَذْيٌ فَلْيَنْصَرِفْ فَلْيَتَوَضَّأْ ثُمَّ لِيَبْنِ عَلَى مَلَاتِهِ وَهُوَ فِي ذَلِكَ لَا يَتَكَلَّمُ^(۱).

یعنی رسول خدا (ص) فرمود: هرکس اورا استفراغ و یا خون دماغ و یا قلس (قی کردن با ندهان یا کمتر) و یا مذي برسد باید برگردد و وضو بگیرد سپس بنا گذارد بر نمازش (یعنی با قیما نده نمازش را بخواند) در حالیکه تکلم نکند (یعنی ما بین قطع نماز و اشتغال مجدد به نماز تکلمی نکند).

۲- عن انس قال: اخْتَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ وَلَمْ يَزِدْ عَلَى عَسَلٍ مَحَا جِمِهِ^(۲).
یعنی: از انس روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) حجامت کرد پس نماز خواند و وضو نگرفت و غیرا ز شستن موضع حجامت خود (جای دیگر را) زیاد نکرد.

۳- عَنْ ثَوْبَانَ، قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ يَجِبُ الْوُضُوءُ مِنَ الْقَيْءِ؟ قَالَ: لَوْ كَانَ وَاجِبًا لَوَجَدْتُهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ^(۳).
یعنی: از ثوبان روایت شده که گفت: به رسول خدا (ص) گفتم آیا وضو از قی کردن واجب است؟ فرمود: اگر واجب بود هر آینه آن را در کتاب خدا یافته بودی.

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْقُلْسُ يُفْسِدُ الْوُضُوءَ^(۴).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: قلس وضو را فاسد می کند.

(۱) نیل الاوطار / ج ۱ / ص ۲۳۶.

(۲) نیل الاوطار / ج ۱ / ص ۲۳۸.

(۳) نیل الاوطار / ج ۱ / ص ۲۳۵ و ۲۳۶.

(۴) مسند الامام مزید / ص ۶۲.

۵- عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ: أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَاءَ فِتْوَضًا فَلَقِيتُ ثُوبَانَ فِي مَسْجِدِ دِمَشْقٍ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ صَدَقَ أَنَا صَبَّيْتُ لَهُ وَضُوءَهُ (۱)

یعنی: از ابی الدرداء روایت شده که: پیغمبر (ص) قی کرد پس وضو گرفت، پس من ثوبان را در مسجد دمشق دیدم و این را برایش ذکر کردم، گفت راست است من برای پیغمبر (ص) آب وضو ریختم. (شاید پیغمبر (ص) قبل از قی وضوئی نداشته).

۶- م قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَوْضُوءُ مِنَ الْقِيِّ وَإِنْ كَانَ قَلَسَا يَغْلِبُهُ فَلْيَتَوَضَّأَا (۲)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: وضو از قی کردن است و اگر قلس آید و غالب گردد از آن نیز باید وضو گیرد. توضیح: از این احادیث استحباب وضو از استفراغ استفاده می شود و ممکن است بگوئیم وضو در این احادیث وضوی عبادی نیست بلکه وضوی نظافت است، مثلاً اگر قی کرد دهان خود را بشوید که خلاف ظاهر است.

۴۸- باب استحباب الکوّن علی طهارة

۱- ش إَنَّ سَلْمَانَ رَوَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: مَنْ بَاتَ عَلَى طَهْرٍ فَكَأَنَّمَا أَحْيَى الْكَلِيلَ (۳)

یعنی: سلمان روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود: کسی که با طهارت بخوابد گویا شب را احیا نموده

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا أُنْسَ أَكْثَرُ مِنَ الطُّهُورِ يَزِيدُ اللَّهُ فِي عُمْرِكَ، وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ عَلَى طَهَارَةٍ كَمَا فَعَلْتُ، فَإِنَّكَ تَكُونُ إِذَا مِتَّ عَلَى طَهَارَةٍ شَهِيدًا (۴)

یعنی: رسول خدا (ص) به انس خادم خود فرمود: اکثراً با طهارت باش

(۱) صحیح الترمذی / ج ۱ ص ۱۲۶ و التاج الجامع للاصول / ج ۱ ص ۹۹

(۲) المصنف / ج ۱ ص ۱۳۸

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ ص ۲۶۶

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱ ص ۲۶۸ و ۲۶۹

که خدا عمرت را زیاد گرداند و اگر می‌توانی شب و روز با طهارت باشی همینطور کن زیرا تو اگر با طهارت بمیری شهید مرده‌ای.

۳- عَنْ الْمَهْجَرِ بْنِ قَنْفَذٍ، أَنَّهُ سَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ (ص) وَهُوَ يَتَوَضَّأُ فَلَمْ يَزِدْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ فَرَّغَ مِنْ وُضُوئِهِ فَرَدَّ عَلَيْهِ وَقَالَ: إِنَّهُ لَمْ يَمْنَعْنِي أَنْ أَرُدَّ عَلَيْكَ إِلَّا أَتَىٰ كِرْهَتُ أَنْ أَذْكَرَ اللَّهُ إِلَّا عَلَىٰ طَهَارَةٍ^(۱)!

یعنی: از مهاجر بن قنفذ روایت شده که او بر پیغمبر (ص) سلام کرد در حالیکه پیغمبر (ص) وضو می‌گرفت و جواب او را رد نکرد تا از وضو فارغ شد آنوقت جواب داد و فرمود: مانع ردّ جواب سلام تو برایم نشد مگر آنکه خوش نداشتم ذکر خدا کنم مگر با طهارت (منظور آنکه آنحضرت حتی ذکر خدا که بهترین ذکر است با وضو بجا می‌آورد، و البته حضرت می‌دانست جواب سلام را فوت نخواهد کرد، و نیز آنحضرت چه با وضو و چه بی‌وضو یا دخدا می‌کرد، و از این حدیث استفاده می‌شود ذکر خدا بهتر است که با وضو باشد).

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ إِذَا حَمَلْتَ امْرَأَتَكَ فَلَا تُجَامِعْهَا إِلَّا وَأَنْتَ عَلَىٰ وُضوءٍ فَإِنَّهُ إِنْ قَضَىٰ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ أَعْمَى الْقَلْبِ، بَخِيلٍ الْكَيْدِ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: ای علی علی چون همسرت حامله شد بدون وضو با او هم‌بستر شو زیرا اگر فرزندی از شما بوجود آید کور دل و بخیل خواهد شد.

۵- عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ فَتَوَضَّأْ وَصُوءَكَ لِلصَّلَاةِ ثُمَّ اصْطَبِعْ عَلَىٰ شِقِّكَ الْاَيْمَنِ، ثُمَّ قُلِ اللَّهُمَّ اسْلُمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ وَالْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ لَأَمْلِجَا وَلَأَمُنْجِي مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ اللَّهُمَّ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي رُسِلْتُ. فَإِنْ مِتَّ مِنْ كَيْلِكَ فَأَنْتَ عَلَىٰ الْفِطْرَةِ وَأَجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَتَكَلَّمُ بِهِ^(۳).

(۱) نیل الاوطار / ج ۱ / ص ۲۶۵.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۲۷۰.

(۳) نیل الاوطار / ج ۱ / ص ۲۶۸.

یعنی: از براء بن عازب روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: چون به خوابگاه خود آمدی وضو بگیر مانند وضوی نمازت سپس برطرف راست بخواب، سپس بگو: اَللّٰهُمَّ... تا آخر، پس چون از شب خود با چنین حال مردی همانا برستت بوده ای، و این کلمات دعا را آخرین سخنان قرار بده (که بعد از آنها سخنی نگوئی و بخوابی).

۶- ج قال رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ^(۱)
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما غضب کند باید وضو بگیرد.

۴۹- باب استحباب الوضوء للجنب لاجل الاكل

والشرب والمعاودة والنوم

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا كَانَ جُنُبًا فَأَرَادَ أَنْ يَأْكُلَ أَوْ يَنَامَ تَوَضَّأَ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ^(۲)
یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: عادت رسول خدا (ص) بود که چون جنب می شد و می خواست بخورد و یا بخوابد وضو می گرفت مانند وضوی نماز.

۲- ج سَأَلْتُ عَائِشَةَ: كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَصْنَعُ فِي الْجُنَابَةِ؟ أَكَانَ يَغْتَسِلُ قَبْلَ أَنْ يَنَامَ أَمْ يَنَامُ قَبْلَ أَنْ يَغْتَسِلَ؟ قَالَتْ: كُلُّ ذَلِكَ قَدْ كَانَ يَفْعَلُ، رُبَّمَا اغْتَسَلَ قَنَامَ وَ رُبَّمَا تَوَضَّأَ قَنَامَ، قُلْتُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي الْأَمْرِ سَعَةً^(۳)
یعنی: از عایشه سؤال شد که رسول خدا (ص) در حال جنابت چه می کرد؟ آیا غسل می کرد قبل از آنکه بخوابد و یا می خوابید قبل از آنکه غسل کند؟ عایشه گفت: هریک از اینها را گاهی می آورد، بسا غسل کرده و خواب می رفت و بسا وضو می گرفت و بعد می خوابید، راوی گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ... سپاس خدائی را که در امر وسعتی قرار داد.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۵۲. ومستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۵۱.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۱۶. والمصنف / ج ۱ / ص ۲۷۸.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۱۶.

۳- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ، عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ أَهْلَهُ ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَعُودَ فَلْيَتَوَضَّأْ بَيْنَهُمَا وُضُوءًا^(۱)!

یعنی: از ابی سعید روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: اگر یکی از شما با عیال خود هم‌بستر شد سپس خواست تکرار کند با ید بین آنها وضو بگیرد.

۴- ز عَنْ عَلِيٍّ (ع)، أَنَّ النَّبِيَّ (ص) سُئِلَ هَلْ يَطْعُمُ الْجُنُبُ قَبْلَ أَنْ يَغْتَسِلَ؟ قَالَ: لَا حَتَّى يَغْتَسِلَ أَوْ يَتَوَضَّأَ لِلصَّلَاةِ^(۲)!

یعنی: از علی (ع) روایت شده که از پیغمبر (ص) سؤال شد آیا جنب طعام بخورد پیش از آنکه غسل کند؟ فرمود: نه تا اینکه غسل کند و یا وضوی برای نماز بگیرد.

۴- م عَنْ عُمَرَ، أَنَّهُ سَأَلَ النَّبِيَّ (ص) هَلْ يَنَامُ أَحَدُنَا أَوْ يَطْعُمُ وَهُوَ جُنُبٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، يَتَوَضَّأُ وُضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ^(۳)!

یعنی: از عمر روایت شده که از رسول خدا (ص) سؤال نمود: آیا یکی از ما در حال جنابت بخوابد یا طعام بخورد؟ پس فرمود: بله، و وضوی مانند وضوی نماز بگیرد.

۵- م عَنْ غَائِثَةَ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَنَامُ جُنُبًا لَا يَمْسُ مَاءً^(۴)!

یعنی: از عائشه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) جنب می‌خوابید و آب نمی‌زد (شاید منظور از آب، آب غسل جنابت باشد، و یا آنکه بگوئیم آنحضرت گاهی وضو نمی‌گرفته که معلوم باشد وضو واجب نیست، بنا بر این باید گفت آنحضرت غالباً هنگام جنابت وضو نمی‌گرفته).

۶- م كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْكُلَ وَهُوَ جُنُبٌ غَسَلَ يَدَيْهِ ثُمَّ تَمَضَّضَ وَ أَكَلَ^(۵)!

یعنی: رسول خدا (ص) هرگاه در حال جنابت می‌خواست بخورد، دودست

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۱۶

(۲) مسند الامام زید / ص ۷۱

(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۲۷۹

(۴) المصنف / ج ۱ / ص ۲۸۵

(۵) المصنف / ج ۱ / ص ۲۸۱

خود را می‌شست سپس مضمضه می‌نمود و غذا می‌خورد .
توضیح: از این حدیث استفاده می‌شود وضوی نماز مخصوص جنبی است که در حال جنابت بخواد بخوابد ولی برای خوردن میتواند دستها را بشوید و مضمضه کند و بخورد، و یا آنکه بگوئیم آنحضرت هنگام خوردن، گاهی وضوئی مانند وضوی نماز می‌گرفته و گاهی فقط دستها را می‌شسته.

۷- م عَنْ ابْنِ عُمَرَ، سَأَلَ النَّبِيَّ (ص) أَنَا مُنْجَسٌ؟ فَقَالَ: تَوَضَّأْ وَضُوءَكَ لِلْمَلَأَةِ^(۱)

یعنی: از ابن عمر روایت شده که از رسول خدا (ص) سؤال کرد آیا در حال جنابت بخوابم؟ پس رسول خدا (ص) فرمود: وضوئی همچون وضوی نماز بگیر. و از عمار روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: إِنْ أَلْمَلَيْتَ الْكُفَّةَ لَا تَحْضُرْ جَنَازَةَ كَافِرٍ بِخَيْرٍ، وَلَا جُنْبًا حَتَّى يَغْتَسِلَ أَوْ يَتَوَضَّأَ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ، وَ لَا مُتَضَمِّنًا بِصُفْرَةٍ^(۲)

۵- باب الوضوء في النعل

۱- م عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سَلِيمٍ وَ بَكْرِ بْنِ سَوَادَةَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَحْتَذِي النِّعَالَ السَّبْتِيَّةَ لِلْوُضُوءِ^(۳)

یعنی: از صفوان بن سلیم و بکر بن سواده روایت شده که پیغمبر (ص) برای وضو نعلین های سبتیه بپا می‌کرد.

۲- م عَنْ عُبَيْدِ بْنِ جَرِيحٍ قَالَ: قُلْتُ لِابْنِ عُمَرَ: رَأَيْتُكَ تَلْبَسُ هَذِهِ النِّعَالَ السَّبْتِيَّةَ، قَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَلْبَسُهَا وَ يَتَوَضَّأُ فِيهَا، قُلْنَا لِابْنِ بَكْرِ: مَا السَّبْتِيَّةُ؟ قَالَ: نِعَالٌ لَيْسَ فِيهَا شَعْرٌ مِنْ جُلُودِ الْبَقَرِ، قُلْنَا: لَعَلَّ ذَلِكَ مِنْ قَدَمِهَا يَذْهَبُ شَعْرُهَا، قَالَ: لَا، إِلَّا أَنَّهَا تَدْبِغُ كَذَلِكَ يَلْأَشَعْرُ كَهَيْئَةِ الرِّكَاءِ^(۴)

یعنی: از عبید بن جریح روایت شده که گفت: به عبدالله بن عمر

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۲۸۲

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۲۸۱

(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۲۰۲

(۴) المصنف / ج ۱ / ص ۲۰۲

گفتم: دیده‌ام‌تورا که این نعلینهای سَبْتِیَّه را می‌پوشی، در جواب گفت: من رسول‌خدا (ص) را دیدم که اینها را می‌پوشد و در آنها وضو می‌گیرد. به ابی‌بکر گفتیم: سَبْتِیَّه چه چیز است؟ گفت: نعلین‌هایی است که در آنها موئی از پوست گاو نیست، گفتیم شاید این نداشتن مو از کهنه شدن آنها است که مویش بر طرف می‌شود: گفت: نه جز اینکه آنها دَبَّاغی می‌شود بدینگونه بدون مو، مانند هیئت مشک آب. (نویسنده گوید استفاده از دمپایی از نوع بالا برای وضو شاید برای آن بوده که راحت‌تر می‌توانستند آن را به پا کنند).

۵۱- باب المسح علی الخفین

۱- ج عَنْ الْمُغِيرَةِ، أَنَّ النَّبِيَّ (ص) تَوَضَّأَ فَمَسَحَ بِنَاصِيَتِهِ وَ عَلَى الْعِمَامَةِ وَ عَلَى الْخَفَيْنِ (۱)

یعنی: از مغیره روایت شده که رسول‌خدا (ص) وضو گرفت و به موی جلو سر و بر عمامه و بر موزه مسح کشید.

۲- عَنْ ثَوْبَانَ، قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) سَرِيَّةً فَأَصَابَهُمُ الْبَرْدُ فَلَمَّا قَدِمُوا عَلَى النَّبِيِّ (ص) شَكُوا إِلَيْهِ مَا أَصَابَهُمْ مِنَ الْبَرْدِ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَمْسَحُوا عَلَى الْعَصَائِبِ وَ التَّسَاحِينِ (۲)

یعنی: از ثوبان روایت شده که گفت: رسول‌خدا (ص) لشکریانی را روانه کرد، پس سرما به ایشان رسید، پس چون بر پیغمبر (ص) وارد شدند از سرمائی که به ایشان رسیده، شکایت کردند، پس آنحضرت ایشان را امر کرد که بر عصائب (پیشانی‌بندها یا عما مه‌ها) و بر پاپوشهایشان مسح کنند.

توضیح: از روایات فوق استفاده می‌شود که در صورت بیماری سروسرمای شدید و زکام می‌توان بر عما مه مسح نمود اما اولاً باید بر مقداری

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۴

(۲) نیل الاوطار / ج ۱ / ص ۲۰۶

از سرنیز مسح شود و مسح عمامه تنها کفایت نمی نماید. چنانکه در حدیث دیگر درباره مسح آنحضرت نیز آمده که یَضَعُ يَدَهُ عَلَى نَاصِيَتِهِ ثُمَّ يَمُرُّ بِيَدِهِ عَلَى الْعِمَامَةِ^(۱). بنا براین آنحضرت که شاید مبتلا به بیماری شده و بر عمامه مسح نموده، بر سرنیز مسح نموده. ثانیاً بعضی برای مسح بر عمامه مانند مسح بر موزه، شرط طهارت نموده اند که به نظر ما واجب نیست. و اما مسح بر موزه، شرح آن در روایات زیر بیان شده است:

۳- م عَنْ عِبَادِ بْنِ زِيَادٍ، أَنَّ عُرْوَةَ بْنَ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ الْمُنْبِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ غَزَاً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) غَزَاً تَبُوكَ، قَالَ: فَتَبَيَّرَزَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَبْلَ الْغَاظِ، فَحَمَلْتُ مَعَهُ إِذَا وَهَ قَبْلَ صَلَاةِ الْفَجْرِ، فَلَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَيَّ أَخَذْتُ أَهْرِيْقَ عَلَى يَدَيْهِ مِنَ الْإِذَا وَهَ، فَغَسَلَ يَدَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ مَضَمَخَ وَاسْتَنْشَرَ وَغَسَلَ وَجْهَهُ، ثُمَّ دَهَبَ يَخْرُجُ جَبَّتَهُ عَنْ ذِرَاعَيْهِ فَمَضَا قُكُمَا جَبَّتِهِ، فَادْخَلَ يَدَيْهِ فِي الْجَبَّةِ، حَتَّى أَخْرَجَ ذِرَاعَيْهِ مِنْ أَسْفَلِ الْجَبَّةِ، ثُمَّ غَسَلَ ذِرَاعَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ ثُمَّ تَوَضَّأَ عَلَى خُفَّيْهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ وَاقْبَلْتُ مَعَهُ حَتَّى يَجِدَا النَّاسَ قَدْ قَدَّمُوا عَبْدًا الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ فَأَدْرَكَ النَّبِيَّ (ص) إِحْدَى التَّرْكَعَتَيْنِ فَصَلَّى مَعَ النَّاسِ التَّرْكَعَةَ الْآخَرَى، فَلَمَّا سَلَّمَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُتِمُّ صَلَاتَهُ، فَأَقْرَعَ ذَلِكَ الْمُسْلِمِينَ فَأَكْثَرُوا التَّسْبِيحَ، فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ (ص) صَلَاتَهُ، أَقْبَلَ عَلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ: أَحْسَنْتُمْ أَوْ قَالَ: أَصَبْتُمْ يَغْبِطُهُمْ أَنْ صَلُّوا الصَّلَاةَ لَوَقْتِهَا^(۲)

یعنی: از عباد بن زیاد روایت شده که عروه بن مغیره بن شعبه خبر داد او را که خبر داد او را مغیره بن شعبه که: او با رسول خدا (ص) در جنگ تبوک شرکت کرد، گفت رسول خدا (ص) برای غاظ کردن بیرون رفت، پس با او ظرفی از آب حمل کردم، پیش از نماز فجر بود، چون رسول خدا (ص) به سوی من برگشت، ظرف را گرفتم و از ظرف بردودست او ریختم، پس دودست خود را سه مرتبه شست، سپس

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۱۸۹

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۱۹۲

مضمضه و استنشاق کرد و صورت خود را شست ، سپس شروع کرد جبهه خود را از ذراع خود بیرون آورد پس دو آستین جبهه تنگ شد و دودست خود را درجبه داخل نمود تا دودست خود را از پائین جبهه خارج نمود ، سپس دو ذراع خود را تا مرفق شست ، سپس برموزه های خود وضو کرد ، سپس اقبال کرد و من با او اقبال کردم تا مردم را دید که عبدالرحمن بن عوف را مقدم داشته اند پس پیغمبر (ص) یکی از دو رکعت را درک کرد پس با مردم رکعت دیگر را خواند ، پس چون عبدالرحمن سلام داد رسول خدا (ص) ایستاد و نماز خود را تمام نمود ، پس مسلمین را این کار ناراحت کرد و بسیار تسبیح گفتند ، پس چون پیغمبر (ص) نماز خود را تمام کرد به ایشان رو کرد ، سپس گفت نیکو کردید و یا فرمود : صواب کردید خوشابه حال شما که نماز را به وقتش خواندید .

۴- ج عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ ، أَنَّ النَّبِيَّ (ص) مَسَحَ عَلَى الْخَفَيْنِ ، فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ نَسِيتَ ، قَالَ : بَلْ أَنْتَ نَسِيتَ ، بِهَذَا أَمَرَنِي رَبِّي عَزَّوَجَلَّ (۱)

یعنی : از مغیره بن شعبه روایت شده که : پیغمبر (ص) برموزه های خود مسح نمود ، پس گفتم : ای رسول خدا (ص) فراموش کردی؟ گفت ، بلکه تو فراموش کردی ، به این مسح پروردگارم عزوجل امر نمود .

۵- م عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ ، قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَبَالَ قَائِمًا عَلَى سِبَاكَةِ قَوْمٍ يَعْنِي كُنَاسَتِهِ ثُمَّ تَنَحَّى ، فَاتَيْتُهُ بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ فَمَسَحَ عَلَى خَفَيْهِ (۲)

یعنی : از حذیفه بن یمان روایت شده که گفت : نزد رسول خدا (ص) بودم پس ایستاده بول کرد بر محل زباله قومی سپس دور شد ، پس آبی برای او آوردم پس برموزه های خود مسح کرد . (قبلاً علت ایستاده بول نمودن آنحضرت را بیان کردیم) .

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۶ .

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۱۹۳ .

۶- ج عَنْ بُرَيْدَةَ أَنَّ النَّجَاشِيَّ أَهْدَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) حَقَّيْنِ أَسْوَدَيْنِ سَاذَجَيْنِ فَلَبِسَهُمَا ثُمَّ تَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَيْهِمَا^(۱)
یعنی: از بُرَیْدَه روایت شده که نجاشی سلطان حبشه برای رسول خدا (ص) یکجفت موزه سیاه ساده فرستاد، پس رسول خدا (ص) دربرکرد سپس وضوگرفت و بر آنها مسح نمود.

۷- عَنْ أَوْسِ بْنِ أَوْسٍ، قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) تَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى نَعْلَيْهِ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى^(۲)
یعنی: از اوس بن اوس روایت شده که گفت: دیدم پیغمبر (ص) را که وضوگرفت و برنعلین خود مسح نمود سپس ایستاد و نماز خواند.

۸- ش إِنْ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) تَوَضَّأَ ثُمَّ مَسَحَ عَلَى نَعْلَيْهِ فَقَالَ لَهُ الْمُغِيرَةُ: أُنْسَيْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ لَهُ: بَلْ أَنْتَ نَسِيتَ هَكَذَا أَمْرِي رَبِّي^(۳)
یعنی بدرستیکه رسول خدا (ص) وضوگرفت و برنعلین خود مسح کرد، مغیره گفت یا رسول الله آیا فراموش کرده ای؟ رسول خدا (ص) فرمود بلکه تو فراموش کرده ای چنین مرا امر کرد پروردگارم. این حدیث در کتب عامه مسح علی الحقیین ذکر شده چنانکه در حدیث ۴ ذکر کردیم.

۹- ج عَنْ الْمُغِيرَةِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) تَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى الْجُورَبَيْنِ وَالنَّعْلَيْنِ^(۴)
یعنی: از مغیره روایت شده که رسول خدا (ص) وضوگرفت و بر جورابها و نعلین خود مسح نمود.

توضیح: از این حدیث و مانند آن استفاده شده که آنحضرت بر جورابها و نعلین، هردو مسح نموده، بنا بر این در شرایطی که چنین مسحی بتوان نمود باید به همراه مسح بر نعلین جوراب نیز مسح شود و مسح بر جوراب یا نعلین به تنهایی کفایت نمی کند و چنانکه نقل شده در زمان آنحضرت

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۶.

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۴۹.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۲۴.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۷.

جورابها بافتن از پشم و موی بز و حیواناتی نظیر آن و گاهی از پوست تهیه می‌شده و بتنهائی و داخل نعلین بشکل موزه می‌شده، ولی عده‌ای از فقها نیز برای این عقیده‌اند که مسح بر جورابها بتنهائی نیست در صورتیکه ضخیم و سنگین باشد اشکالی ندارد. و اما شرایط مسح بر جورابها و نعلین از نظر مدت و زمان و سایر شرایط ما ننند مسح بر خفین است. چنانکه خواهد آمد.

۱۰- ش عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: جَمَعَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَصْحَابَ النَّبِيِّ (ص) وَفِيهِمْ عَلِيٌّ (ع) فَقَالَ: مَا تَقُولُونَ فِي الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ فَقَامَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ فَقَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَمْسَحُ عَلَى الْخُفَّيْنِ فَقَالَ عَلِيٌّ (ع): قَبْلَ الْمَاءِ ثِدَّةً وَبَعْدَهَا؟ فَقَالَ: لَا أَدْرِي، فَقَالَ عَلِيٌّ (ع): سَبَقَ الْكِتَابُ الْخُفَّيْنِ، إِنَّمَا أُنْزِلَتْ الْمَاءِ ثِدَّةٌ قَبْلَ أَنْ يُقْبَضَ بِشَهْرَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةِ^(۱)

یعنی: از زرارہ از ابی جعفر روایت شده که گفت شنیدم می‌فرمود: عمر بن خطاب اصحاب پیغمبر (ص) را جمع کرد در حالیکه میان ایشان علی (ع) بود، پس گفت: در مسح بر موزه‌ها چه می‌گوئید؟ مغیره ایستاد و گفت: من رسول خدا (ص) را دیدم که بر موزه‌ها مسح می‌کرد، سپس علی (ع) فرمود: کتاب خدا مقدم بر موزه‌هاست، همانا سوره‌ها نازل شده پیش از آنکه رسول خدا (ص) وفات کند به دو ماه یا سه ماه. این مطلب در کتب شیعه، با الفاظ دیگر نیز از حضرت امیر نقل شده^(۲)

۱۱- م عَنْ اِبْرَاهِيمَ عَنْ هَمَامٍ قَالَ: رَأَيْتُ جَرِيرًا بَالَ ثُمَّ مَسَحَ عَلَى نَعْلَيْهِ، فَقِيلَ لَهُ: فَقَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَعَلَّ ذَلِكَ قَالَ اِبْرَاهِيمُ: وَكَانُوا يَرَوْنَ الْمَسْحَ كَانَ بَعْدَ الْمَاءِ ثِدَّةً لِأَنَّ جَرِيرًا آخَرَهُمْ إِسْلَامًا^(۳)

یعنی: از ابراهیم از همام بن حارث روایت شده که گفت جریر را دیدم بول کرد سپس بر موزه‌های خود مسح کرد، به او ایراد شد؟ گفت رسول خدا (ص) را دیدم این چنین کرد، ابراهیم گفت و می‌دیدند

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۱۲۳.

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۴۸ و ۴۹.

(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۱۹۴.

که مسح پس از سوره ماعده بود، زیرا جریر آخرین کسی است که اسلام آورده.

۱۲- م عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: وَضَّاتُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَمَسَحَ عَلَى خُفَيْهِ بَعْدَ مَا أَنْزَلَتِ الْمَاءُ ثَدَةً^(۱)

یعنی: از جریر بن عبد الله روایت شده که گفت: وضو دادم رسول خدا (ص) را بعد از نزول سوره ماعده، پس بر موزه های خود مسح نمود. توضیح: باید دانست استدلال عامّه در مسح خفین تنها به حدیث جریر یا شخص دیگری که اسلامش پس از نزول سوره ماعده باشد نیست زیرا معلوم است که حدیث جریر با قرآن معارضه نمی تواند کند، بلکه عامّه از این جهت مسح بر خفین را با شرایط آن جایز می دانند که به تواتر نزد ایشان نقل شده که رسول خدا (ص) پس از سوره ماعده مسح بر خفین نموده و با نزول این سوره نسخ نشده، و دلیل این تواتر را عمل اصحاب رسول خدا (ص) می دانند، و اما در مورد حدیث نقل شده از حضرت امیر که ما نیز آنرا در همین باب (روایت دهم) نقل کردیم که آن حضرت فرموده: سَبَقَ الْكِتَابُ الْخُفَيْنِ، پس ایشان این روایت را قبول ندارند و مجعول می دانند. به خصوص که در کتب ایشان از حضرت علی (ع) نیز در جواز مسح بر خفین چند حدیث نقل شده که معتبر است، و اما فقهای شیعه چنانکه در کتب ایشان آمده مسح بر خفین را در سرمای شدید یا هنگام ترس از دزد و مانند اینها جایز می دانند. و اما شرایط مسح بر خفین چنانست که در زیر خواهد آمد. ولی با اینهمه به نظر نویسنده بهتر است حتی المقدور از این عمل اجتناب نمود.

۱۳- ج عَنْ الْمُغِيرَةِ، قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ (ص) فِي سَفَرٍ فَأُهْوِيتُ لِأَنْزَعِ خُفَيْهِ، فَقَالَ: دَعُوهُمَا فَإِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ فَمَسَحَ عَلَيْهِمَا^(۲)

یعنی: از مغیره روایت شده که گفت با پیغمبر (ص) بودم در سفری،

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۱۹۵

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۶

پس اشاره کردم که موزه‌های او را بکنم، فرمود: رها کن زیرا من پاهای خود را در آن داخل کردم در حالیکه هر دو پاک بودند، و بر آنها مسح نمود. (یکی از شرایط مسح بر خفین همینست که قبل از پوشیدن موزه‌ها باید پاها وضو یا شست.)

۱۴- ج عَنْ شُرَيْحِ بْنِ هَانِيٍّ، قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْخَفَيْنِ، فَقَالَتْ: عَلَيْكَ يَا بَنِي أَبِي طَالِبٍ، فَإِنَّهُ كَانَ يُسَافِرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَسَأَلْنَاهُ، فَقَالَ: جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَكَيَا لَيْهِنَّ لِمَسَافِرٍ وَيَوْمًا وَكَيَلَةً لِمُقِيمٍ^(۱)

یعنی: از شریح بن هانی روایت است که گفت از عائشه در باره مسح بر موزه‌ها سؤال کردم؟ پس گفت از فرزند ابی طالب سؤال کن زیرا او با رسول خدا (ص) مسافرت می‌کرد، پس از او سؤال کردیم فرمود: رسول خدا (ص) این کار را سه روز با شبهای آن برای مسافر و یک روز و یک شب برای مقیم قرار داد. (این حدیث اعتبار مسح بر خفین را برای مدت زمان معینی که پیاپی مبرص- تعیین نموده بیان می‌کند که با انقضای مدت مذکور دیگر نمی‌توان بر موزه‌ها مسح نمود. همچنین در بین مدت مذکور چنانچه موزه‌ها را از پا در آورند برای وضوی مجدد باید بر خود پاها مسح کنند.)

۱۵- م عبد الرزاق عن ابن عيينة عن عاصم عن زر بن حبیش، قال: أتيت صفوان فقال: ما جاء بك؟ فقلت: ابتغاء العلم، فقال: إن الملائكة تسمع أجنحتها لطالب العلم رضى بما يطلب، قلت: حك في صدري المسح على الخفين بعد الغائط والبول وكنت امرأة من أصحاب رسول الله (ص)، فأتيتك أسألك عن ذلك هل سمعت منه في ذلك شيئاً؟ قال: نعم، كان يأمُرنا إذا كنا سفراً، أو كنا مسافرين لأننزع أخفافنا ثلاثة أيام يكيا ليهن إلا من جنابة، ولكن من غائط وبول ونوم^(۲)

یعنی: عبد الرزاق روایت کرده از ابن عیینة از عاصم از زر بن حبیش که گفت: نزد صفوان آمدم، گفت برای چه آمدی؟ گفتم برای جستن دانش، گفت که فرشتگان بالهای خود را برای دانش جو برای خوشنودی به آنچه می‌جوید، می‌نهند، گفتم در سینه من چیزی آمده راجع به مسح بر موزه‌ها پس از غایط و بول و تو مردی از اصحاب

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۷.

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۲۰۵ و ۲۰۶.

رسول الله می‌باشی که آمدم از تو از آن سؤال کنم آیا چیزی از او در این باره شنیده‌ای؟ گفت آری، ما را امر می‌کرد هنگامیکه سفر بودیم یا مسافر می‌شدیم که موزه‌های خود را تا سه روز با شبهای آنها نکنیم مگر اینکه برای جنابت باشد (که برای غسل جنابت باید آنها را درآورند) ولیکن از غایط و بول و خواب (در آوردن آنها لازم نیست). نویسنده گوید مسح بر موزه‌ها در سفر در مدت مذکور ظاهراً مراعات حال مسافرین بوده است خصوصاً در سفرهای سخت قدیم.

۱۶- ج عَنْ عَلِيٍّ، قَالَ: لَوْ كَانَ الدِّينُ بِالرَّأْيِ لَكَانَ أَسْفَلَ الْخُفِّ أَوْلَىٰ بِالْمَسْحِ مِنْ أَعْلَاهُ وَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَمْسَحُ عَلَى ظَهْرِ خُفِّهِ (۱).
یعنی: از علی (ع) روایت شده که فرمود: اگر دین به رای باشد زیر موزه‌ها اولی به مسح کردن است از بالای آن و بتحقیق رسول خدا (ص) را دیدم که بر ظاهر موزه‌ها مسح می‌کرد.

۱۷- ج عَنْ الْمُغِيرَةِ: أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَمْسَحُ عَلَى ظَهْرِ الْخُفَّيْنِ (۲).

یعنی: از مغیره روایت شده که پیغمبر (ص) بر ظاهر موزه‌ها مسح می‌نمود. ولی در حدیث دیگر از مغیره روایت شده که گفت: إِنَّ النَّبِيَّ (ص) مَسَحَ أَعْلَى الْخُفِّ وَأَسْفَلَهُ (۳).

۱۸- ش عَنْ عَائِشَةَ، عَنِ النَّبِيِّ (ص): أَنَّهُ قَالَ: أَشَدُّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ رَأَىٰ وُضُوئَهُ عَلَى جِلْدٍ غَيْرِهِ (۴).
یعنی: از عایشه از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: روز قیامت از همه مردم حسرتش بیشتر آن کسی است که وضوی او دیده شود بر پوست غیرش.

۱۹- ز عَنْ عَلِيٍّ (ع): أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَسَحَ قَبْلَ نَزُولِ الْمَاءِ دَةً فَلَمَّا نَزَلَتْ آيَةُ الْمَاءِ دَةً لَمْ يَمْسَحْ بَعْدَهَا (۵).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۶.

(۳) صحيح الترمذی / ج ۱ / ص ۱۴۶.

(۴) وسائل الشيعة / ج ۱ / ص ۳۲۴.

(۵) مسند الامام زيد / ص ۸۰.

یعنی: از علی (ع) روایت است که رسول خدا (ص) برخفین مسح کرد قبل از نزول سوره ما ئده، پس چون آیه ما ئده نازل شد مسح برخفین ننمود. و در روایت دیگر حضرت علی (ع) وضو گرفت و برد و نعلین خود مسح نمود و فرمود: هَذَا وَضُوءٌ مِّنْ لَّمْ يَحْدُثْ^(۱)، یعنی این وضوی کسی است که حدیثی از او سر نزده، و نیز در مسند زید از آن حضرت نقل شده که کان یقول: سَبَقَ الْكِتَابُ الْخَفَيْنِ^(۲)، یعنی کتاب خدا که شستن است بر مسح خفین سبقت گرفته

۲۰- قال علی (ع): ... إِنَّ النَّبِيَّ (ص) تَرَكَ الْمَسْحَ عَلَى الْخَفَيْنِ حِينَ نَزَلَتِ الْمَائِدَةُ وَلَئِنْ أَمَسَحَ عَلَى ظَهْرِي أَوْ أَحَبِّ إِلَيَّ أَنْ أَمَسَحَ عَلَى الْخَفَيْنِ وَتَلَا هَذِهِ آيَةَ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ^(۳)، یعنی: حضرت علی (ع) فرمود: همانا چون سوره ما ئده نازل شد پیغمبر (ص) مسح برخفین را ترک نمود، و اگر مسح بر پشت حماری کنم نزد من بهتر است از اینکه برخفین مسح کنم. و آیه ۶ سوره ما ئده را تلاوت کرد. مؤلف گوید: ظاهر جمله: ... وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ، این است که باید خود سر و خود پا را تطهیر نمود بنا بر این مسح بر خفین چندان موافق قرآن نیست مگر آنکه بگوئیم پیغمبر (ص) در وضوی تجدیدی برخفین مسح نموده، بهر حال به نظر ما بهتر است حتی المقدور از این عمل اجتناب نمود.

۵۲- باب مس المصحف

م عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: فِي كِتَابِ النَّبِيِّ (ص) لِعَمْرٍو بْنِ حَزْمٍ: لَا يُمَسَّ الْقُرْآنُ إِلَّا عَلَى طَهْرٍ^(۴)، یعنی: از عبد الله بن ابی بکر از پدرش روایت شده که گفت: در کتاب پیغمبر (ص) به عمرو بن حزم آمده که: نباید قرآن مس شود مگر با طهارت. مؤلف گوید از این حدیث اگر پیغمبر (ص) فرموده باشد استحباب وضو برای مس قرآن استفاده می شود، و ممکن است منظور از آن، کراهت مس قرآن در حال جنابت باشد، چنانچه مکروه است جنب قرآن بخواند.

(۱)	مسند الامام زید / ص ۷۸
(۲)	مسند الامام زید / ص ۸۴
(۳)	مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۴۸
(۴)	المصنف / ج ۱ / ص ۳۴۱ و ۳۴۲

۵۳- باب الرجل يطاء نتناً

۱- م عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ بَشْرِ بْنِ رَافِعٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: تَهَا نَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ نَكْشِفَ سِتْرًا، أَوْ نَكْفِ شَعْرًا، أَوْ نُحَدِّثَ وَضُوءًا، قَالَ قُلْتُ لِيَحْيَى: قَوْلُهُ: أَوْ نُحَدِّثَ وَضُوءًا؟ قَالَ: إِذَا وَطِئَ نَتْنًا وَكَانَ مُتَوَضِّئًا، قَالَ وَ قَوْلُهُ: وَلَا نَكْشِفُ سِتْرًا، يَقُولُ: لَا يَكْشِفُ السُّتْرَ عَنْ يَدِهِ إِذَا سَجَدَ (۱)

یعنی: عبدالرزاق از بشر بن رافع از یحیی بن ابی کثیر و او از ابی عبیده بن عبدالله بن مسعود و او از پدرش روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) نهی کرد ما را از اینکه ساتری را مکشوف و یا موئی را جمع و یا وضوئی را آلوده کنیم. راوی (بشر بن رافع) گوید به یحیی گفتم: مقصود از قول او «وضوئی را آلوده کنیم» چه باشد؟ گفت: در حالیکه وضو گرفته باشد چیز متعفن و گندی را لگدو پایمال کند، گفت: و قول او که «لانکشف سترا» میفرماید: هرگاه سجده کرد جامه را عمدًا مکشوف نسازد.

۵۴- باب الوضوء بالنبيذ

۱- م عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: لَمَّا كَانَ لَيْلَةُ الْجَنِّ تَخَلَّفَ مِنْهُمْ رَجُلَانِ، فَقَالَا نَشْهَدُ الْفَجْرَ مَعَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): مَعَكُمْ مَاءٌ؟ قُلْتُ: لَيْسَ مَعِيَ مَاءٌ، وَلَكِنْ مَعِيَ إِدَاوَةٌ فِيهَا نَبِيذٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): تَمْرَةٌ طَيِّبَةٌ وَ مَاءٌ طَهُورٌ فَتَوَضَّأَا. قَالَ إِسْرَائِيلُ فِي حَدِيثِهِ ثُمَّ صَلَّى الصُّبْحَ (۲)

یعنی: از عبدالله بن مسعود روایت شده که گفت: هنگامیکه شب جن بود دو مرد از ایشان ماندند و گفتند ای رسول خدا ما تا مشاهده فجر

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۳۳ و ص ۴۰۲

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۱۷۹

با توئیم! پس پیغمبر (ص) فرمود: آیا همراه تو آب است؟ گفتم: با من آبی نیست، ولیکن با من ظرف کوچکی است که در آن نبیذاست پس پیغمبر (ص) فرمود: خرما ی پاک و آب پاک (یعنی در مخلوط شدن این دو صدمه‌ای برای وضو گرفتن نیست) پس وضو گرفت. اسرائیل در حدیث خود گفته سپس نماز صبح را بجا آورد.

توضیح: این حدیث که به همین مضمون در سنن ابی داود و ابن ماجه و صحیح ترمذی ذکر شده قابل قبول نیست و نمی‌توان به آن عمل نمود، زیرا خدایتعالی در قرآن فرموده: **فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا** (۱) یعنی: «پس چون آبی نیافتید با خاک پاک تیمم کنید» که حق تعالی در صورت نبودن آب برای وضو، فقط تیمم را جایگزین آن نموده است.

۵۵- باب المسح علی الجبائر

۱- ش عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)، قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنِ الْجَبَائِرِ تَكُونُ عَلَى الْكَسِيرِ كَيْفَ يَتَوَضَّأُ صَاحِبُهَا؟ وَ كَيْفَ يَغْتَسِلُ إِذَا أَجْنَبَ؟ قَالَ: يُجْزِيهِ الْمَسْحُ عَلَيْهَا فِي الْجَنَابَةِ وَالْوُضُوءِ، قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ فِي بَرْدٍ يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ إِذَا أَفْرَغَ الْمَاءَ عَلَى جَسَدِهِ، فَقَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «وَلَاتَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (۲).

یعنی: از علی بن ابی طالب (ع) روایت شده که گفت: از رسول خدا (ص) سؤال کردم از جبیره‌ها روی شکسته‌بندها، چگونه صاحب آن وضو بگیرد و چون جنب شود چگونه غسل کند؟ فرمود: مسح کردن بر روی جبیره او را کافی است در جنابت و در وضوء: گفتم اگر سرما باشد و بر خود بتنرسد چون آب بر بدنش بریزد؟ رسول خدا (ص) قرائت نمود آیه مبارکه: **وَلَاتَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا** (۳) یعنی: خود را نکشید زیرا خدا به شما رحیم است.

(۱) قرآن: سوره مائده / آیه ۶، و: سوره نساء / آیه ۴۳.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۲۸.

(۳) قرآن: سوره نساء / آیه ۲۹.

۲- م عن علی (ع)، قال: اِنْكَسَرَ أَحَدُ زُنْدَيَّ. فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص)، فَأَمَرَنِي أَنْ أَمْسَحَ عَلَى الْجَبَاهِثِ^(۱) یعنی: از حضرت علی (ع) روایت شده که گفت یکی از دو زند من شکست، پس، از رسول خدا (ص) سؤال کردم، مرا امر فرمود که بر جبهه ها مسح کنم. (منظور از زند یکی از دو موج دست و یا یکی از دو استخوان ساعد است).

۵۶- باب من تَوَضَّأَ فَتَرَكَ مَوْضِعًا لَمْ يَصِبْهُ الْمَاءُ

۱- عَنْ أَنَسٍ، أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (ص) وَقَدْ تَوَضَّأَ وَتَرَكَ مَوْضِعَ الظُّفْرِ لَمْ يَصِبْهُ الْمَاءُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص): «إِرْجِعْ فَأَحْسِنْ وُضُوءَكَ»^(۲)

یعنی: از انس روایت شده که مردی خدمت پیغمبر (ص) آمد در حالیکه وضو گرفته بود و محل ناخن را واگذارده بود که آب به آن نرسیده بود، پیغمبر (ص) به او فرمود: برگرد وضویت را نیکو کن.

۲- عَنْ عُمَرُ بْنِ الْخَطَّابِ، قَالَ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) رَجُلًا تَوَضَّأَ فَتَرَكَ مَوْضِعَ الظُّفْرِ عَلَى قَدَمِهِ، فَأَمَرَهُ أَنْ يُعِيدَ الْوُضُوءَ فِي الصَّلَاةِ^(۳)

یعنی: عمر بن خطاب روایت کرده که رسول خدا (ص) مردی را دید که وضو گرفته و موضع ناخن بر قدمش را واگذارده، پس او را امر کرد که وضو و نمازش را اعاده کند.

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۱۶۱ و سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۲۱۵ و

مسند الامام زید / ص ۸۳ .

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۲۱۸ .

(۳) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۲۱۸ .

ابواب الجنابة

قال الله تعالى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا... (۱)
وَقَالَ: ...وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا... (۲)

۵۵

۵۷- باب وجوب الغسل من الجنابة

۱- ج قال رسول الله (ص): إِذَا جَلَسَ بَيْنَ شُعْبَيْهَا الْأَرْبَعِ ثُمَّ جَهَدَهَا فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ، وَفِي رَوَايَةٍ: وَإِنْ لَمْ يُنْزَلْ، وَفِي أُخْرَى: وَمَسَّ الْخِتَانُ الْخِتَانَ (۳)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون مردی میان شعبه های چهارگانه زن نشست و جماع کرد محققا غسل واجب شود، و در روایتی: و اگر چه انزال منی نشود، و در روایت دیگر چون محل ختنه هردو به یکدیگر مس کرد غسل واجب است. (این روایات با کمی اختلاف لفظی در کتاب مستدرک نیز ذکر شده (۴)).

۲- م عَنْ غَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا جَلَسَ بَيْنَ الشَّعْبِ الْأَرْبَعِ ثُمَّ أَلْزَقَ الْخِتَانُ الْخِتَانَ فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ (۵)
یعنی: از غایشه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه مردی میان شعبه های چهارگانه نشست و ختان را به ختان چسبانید بتحقیق غسل واجب گردد.

۳- قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا أَجَنَبَ الْمُكَلَّفُ فَقَسَدُ وَجَبَ

(۱) قرآن / سورة نساء / آیه ۴۳.

(۲) قرآن / سورة مائدة / آیه ۶.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۸ و ۱۰۹.

(۴) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۶۶.

(۵) المصنف / ج ۱ / ص ۲۴۵ و ۲۴۶.

الغسل^(۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون مکلف جنب شود بتحقیق غسل واجب شده .

۴- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ أَحَدُ بَنِي عَامِرٍ فَسَأَلَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فَلَمْ يَجِدْهُ قَالُوا هُوَ يَفْرَجُ فَطَلَبَهُ فَلَمْ يَجِدْهُ، قَالُوا هُوَ يَمْنَى قَالَ فَطَلَبَهُ فَلَمْ يَجِدْهُ فَقَالُوا هُوَ يَعْرِفُهُ فَطَلَبَهُ فَلَمْ يَجِدْهُ قَالُوا هُوَ بِالْمَشَا عَر قَالَ فَوَجَدَهُ بِالْمَوْقِفِ إِلَى أَنْ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (ص) مَا حَاجَتُكَ؟ قَالَ جِئْتُكَ رُسُلُكَ تُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَتُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَتَحُجُّوا الْبَيْتَ وَتَغْتَسِلُوا مِنَ الْجَنَابَةِ، وَبَعَثَنِي قَوْمِي إِلَيْكَ رَايِدًا أَبْغَى أَنْ أَسْتَحْلِفَكَ وَأَخْشَى أَنْ تَغْضِبَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ: قَالَ: إِنَّ اللَّهَ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ هُوَ أَرْسَلَكَ؟ قَالَ: نَعَمْ هُوَ أَرْسَلَنِي، قَالَ يَا لِلَّهِ الَّذِي قَامَتِ السَّمَوَاتُ بِأَمْرِهِ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَأَرْسَلَكَ بِالصَّلَاةِ الْمَفْرُوضَةِ وَالزَّكَاةِ الْمَعْقُولَةِ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ هُوَ أَمَرَكَ بِالْإِغْتِسَالِ مِنَ الْجَنَابَةِ وَالْحُدُودِ كُلِّهَا، قَالَ: نَعَمْ. (۲)

یعنی: از ابی جعفر روایت شده که یک اعرابی از بنی عامر، از پیغمبر (ص) سؤال کرد اورا نیافت، گفتند به مکانی است، پس جویا شد و نیافت اورا، گفتند او به منی است پس جویا شد و اورا نیافت، پس گفتند او در عرفه است پس جویا شد و اورا نیافت، پس گفتند او به مشعر است، راوی گفت پس اورا به موقف یافت، تا آنکه پیغمبر (ص) فرمود: چه حاجت داری؟ گفت فرستاده های تو نزد ما آمده اند که نماز بخوانید و زکات بدهید و حج کنید و از جنابت غسل کنید، و قوم من مرا به سوی تو فرستاده اند به عنوان قاصد جویا شوم که تورا قسم دهم و می ترسم غضب کنی تا آنکه راوی گفت آن عرب گفت که آن خدائی که آسمانها را بدون ستون برافراشته او تورا فرستاده؟ حضرت فرمود: آری او مرا فرستاده، گفت تو را قسم می دهم به آنکه آسمانها به امر او برپا شده او بر تو این

(۱) مستدرک الوسائل/ ج ۱/ ص ۶۵.

(۲) مستدرک الوسائل/ ج ۱/ ص ۶۵.

کتاب را نازل کرده و تورا فرستاده به نماز واجب و زکات بسته شده، فرمود: آری. گفت او تورا امر کرده به غسل کردن از جنابت و به اجرای حدود تمام آن، فرمود: آری.

۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا جَاءَ مَعَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ خَرَجَ الْمَاءُ مِنْ كُلِّ عِرْقٍ وَ شَعْرَةٍ فِي جَسَدِهِ فَأَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْإِغْتِسَالَ مِنَ الْجَنَابَةِ^(۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون مرد با عیال خود جماع کند آب منی از هر رگ و موئی که درجسد اوست خارج گردد و لذا خدای عزوجل غسل از جنابت را واجب گردانیده.

۶- ج عَنْ عَائِشَةَ: إِذَا جَاوَزَ الْخِتَانُ الْخِتَانَ فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ فَعَلَّيْتُ أَنَا وَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَأَغْتَسَلْنَا^(۲)

یعنی: از عایشه روایت است که گفت: هرگاه محل ختنه از محل ختنه تجاوز کرد غسل واجب است، من و پیغمبر (ص) بجا آوردیم، و هردو غسل کردیم.

۷- م عَنْ أَبِي بَنِی كَعْبٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص)، قَالَ: أَرَأَيْتَ إِذَا جَاءَ مَعَ أَحَدُنَا فَأَكْسَلَ وَلَمْ يُمِّنْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَغْسِلُ مَا مَشَّ مِنْهُ وَ لِيَتَوَضَّأَ^(۳)

یعنی: ابی بن کعب از رسول خدا (ص) روایت کرده که در جواب سؤال او که هرگاه یکی از ما مجامعت کند و منی نیاید؟ فرمود: آنچه مش کرده بشوید و وضو بگیرد.

۸- م عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ: إِذَا جَاءَ مَعَ أَحَدُكُمْ فَأَكْسَلَ فَلْيَتَوَضَّأْ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ^(۴)

یعنی: ابویوب انصاری روایت کرده که شنید از رسول خدا (ص) که میفرمود: هرگاه یکی از شما مجامعت کرد و منی نیامد باید وضو

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۶۶.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۹.

(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۲۴۹ و ۲۵۰.

(۴) المصنف / ج ۱ / ص ۲۵۰.

بگیرد وضوی نمازی.

۹- م عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ سَأَلَ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: أَحَدُنَا يَأْتِي الْمَرْأَةَ ثُمَّ يَغْتَسِلُ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): أَلَمَاءُ مِنَ الْمَاءِ! (۱)

یعنی: ابی بن کعب از پیغمبر (ص) سؤال کرد وگفت یکی از ما به زنش دخول می‌کند و منی نمی‌آید، پیغمبر (ص) فرمود: آب از آب یعنی غسل برای آمدن آب است.

۱۰- م عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَقِيلٍ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ لِسَعْدِ بْنِ عِبَادَةَ: أَلَمَاءُ مِنَ الْمَاءِ! (۲)

یعنی: عبدالله بن محمد بن عقیل بن ابی‌طالب روایت کرده که رسول خدا (ص) به سعد بن عبادۀ فرمود: آب از آب است. (یعنی آب غسل از آمدن آب منی است).

۱۱- م عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا أَعْجَلَ أَحَدُكُمْ أَوْ أَقْطَعَ فَلَا يَغْتَسِلُ (۳)

یعنی: ابی‌سعید خدری روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما به عجله افتاد و یا منی نازل نشد غسل نکند.

۱۲- ج عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ قَالَ: إِنَّ الْفُتْيَا الَّتِي كَانُوا يُفْتُونَ بِهَا إِنَّ الْمَاءَ مِنَ الْمَاءِ كَانَتْ رُخْصَةً رَخَّصَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي بَدْءِ الْإِسْلَامِ ثُمَّ أَمَرَ بِالْإِغْتِسَالِ بَعْدُ (۴)

یعنی: بدرستی که آن فتواهایی که فتوی می‌دادند به این که آب غسل از آمدن آب منی است این رخصتی بود که رسول خدا (ص) در ابتدای اسلام رخصت داد، سپس ما را امر به غسل کردن نمود (یعنی غسل کردن از جماع و اگرچه منی نیاید).

۱۳- ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ (ص) عَنِ الرَّجُلِ يَجْمَعُ أَهْلَهُ ثُمَّ يَغْتَسِلُ هَلْ عَلَيْهِمَا الْغُسْلُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ابْنِي

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۲۵۰

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۲۵۱

(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۲۵۱

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۹ و المصنف / ج ۱ / ص ۲۴۸

لَفَعَلُ ذَلِكَ أَنَا وَ هَذِهِ ثُمَّ نَغْتَسِلُ (۱)

یعنی: روایت شده از عایشه که گفت: مردی از رسول خدا (ص) سؤال کرد از مردی که با اهل خود جماع می‌کند و کسل و سست می‌شود (و اگر چه انزال نشود) آیا برآند و غسلی است؟ حضرت فرمود: من و این (و اشاره به عایشه کرد) این کار را و این غسل را می‌کنیم. مؤلف گوید: از احادیث فوق و اتفاق مسلمین چنین استفاده می‌شود که هرگاه جماع واقع شد و اگر چه انزال نشود واجب است که مرد و زن هر دو غسل نمایند.

۱۴- ج عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَغْتَسِلُ مِنْ أَرْبَعٍ: مِنَ الْجَنَابَةِ وَيَوْمَ الْجُمُعَةِ وَمِنَ الْحِجَامَةِ وَمِنْ غُسْلِ الْمَيِّتِ (۲)

یعنی: از عایشه روایت شده که رسول خدا (ص) از چهار چیز غسل می‌کرد از جنابت و روز جمعه و از حجامت و از غسل میت. مؤلف گوید غسل جمعه در ابواب صلاة جمعه و غسلهای دیگر هر کدام در ابواب مربوطه شرح آنها خواهد آمد.

۵۸- باب المرأة ترى في منامها ما يرى الرجل

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سُئِلَ النَّبِيُّ (ص) عَنِ الرَّجُلِ يَجِدُ الْبَلَلَ وَ لَا يَذْكُرُ احْتِلَامًا، قَالَ: يَغْتَسِلُ. وَ عَنِ الرَّجُلِ يَرَى أَنَّ قَسِدَ احْتَلَمَ وَ لَا يَجِدُ الْبَلَلَ، قَالَ: لَا غُسْلَ عَلَيْهِ (۳) فَقَالَتْ أُمُّ سَلِيمٍ: الْمَرْأَةُ تَرَى ذَلِكَ أَعْلَيْهَا الْغُسْلُ؟ قَالَ: نَعَمْ إِنَّمَا النِّسَاءُ شِقَاقُ الرِّجَالِ (۴)

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: از رسول خدا (ص) سؤال شد از مردی که رطوبت منی را می‌بیند ولی احتلامی به یادش نمی‌آید؟ فرمود: غسل کند. و سؤال شد از مردی که می‌داند محتلم شده ولی رطوبتی نمی‌یابد؟ فرمود: بر او غسلی نیست. اُمّ سلیم عرض کرد زن رطوبت منی را می‌بیند آیا بر او غسلی است؟ فرمود: بلی

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۹.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۱۱.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۱۰ و المصنف / ج ۱ / ص ۲۵۴.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۱۰.

همانا زنان نظیر مردانند.

۲- ش انَّ امْرَأَةً سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنِ الْمَرْأَةِ تَرَى فِي الْمَنَامِ مِثْلَ مَا يَرَى الرَّجُلُ؟ فَقَالَ: أَتَجِدُ كَذِبًا؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ، فَقَالَ: عَلَيْهَا مَا عَلَى الرَّجُلِ (۱)

یعنی: زنی از رسول خدا (ص) سؤال کرد از آنزنی که در خواب می بیند آنچه مرد می بیند؟ فرمود: آری لذتی احساس می کند؟ عرض کرد بلی، فرمود: برعهده اوست آنچه برعهده مردان است.

۳- ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: جَاءَتْ أُمُّ سَلِيمٍ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ فَهَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ مَنْ غُسِلَ إِذَا احْتَلَمَتْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نَعَمْ إِذَا رَأَتْ الْمَاءَ، فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَتَحْتَلِمُ الْمَرْأَةُ؟ فَقَالَ: تَرَبَّتْ يَدَاكِ فِيمَ يُشَبِّهُهَا وَلَكُذَا (۲)

یعنی: از امّ سلمه روایت شده که گفت: امّ سلیم خدمت پیغمبر (ص) آمد و عرض کرد: یا رسول الله خدا از حقّ و بیان آن حیا ندارد، آری بر زن غسل لازم است هرگاه محتلم شود؟ فرمود: بلی اگر آب ببیند، امّ سلمه عرض کرد یا رسول الله آری زن محتلم می شود؟ فرمود ای فقیر پس بچه چیز فرزندش شبیه به او می گردد (یعنی چون بچه از آب مادر خلق می شود شبیه به مادر می گردد). این روایت با کمی اختلاف در مستدرک نیز ذکر شده (۳) و در روایتی در اینجاست رسول خدا (ص) فرمود: إِنَّ مَاءَ الرَّجُلِ غَلِيظٌ أَبْيَضٌ وَ مَاءُ الْمَرْأَةِ رَقِيقٌ أَصْفَرٌ فَمِنْ أَيْتِمَا عَلَا أَوْ سَبَقَ يَكُونُ مِنْهُ الشَّبَهُ (۴) و در روایت دیگر رسول خدا (ص) فرمود: إِذَا اجْتَمَعَا فَعَلَا مَنِ الرَّجُلُ مَنِ الْمَرْأَةُ أَذْكَرَا بِإِذْنِ اللَّهِ وَإِذَا عَلَا مَنِ الْمَرْأَةُ مَنِ الرَّجُلُ أَثْنَا بِإِذْنِ اللَّهِ (۵)

۴- م عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: اسْتَفْتِ امْرَأَةٌ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنِ

(۱)	وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۷۶
(۲)	التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۰۹ و المصنف / ج ۱ / ص ۲۸۳ و ۲۸۴
(۳)	مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۶۶
(۴)	التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۱۰
(۵)	التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۱۰

الْمَرْأَةُ تَحْتَلِمُ، فَقَالَتْ لَهَا عَائِشَةُ: فَضَحَّتِ النِّسَاءُ أَوْ تَرَى الْمَرْأَةُ ذَلِكَ؟... وَأَمَرَ النَّبِيُّ (ص) الْمَرْأَةَ بِالْغُسْلِ إِذَا أَنْزَلَتْ الْمَرْأَةُ (۱)
یعنی: عایشه روایت کرده که زنی از رسول خدا (ص) سؤال کرد از زن که محتلم می‌شود؟ عایشه به او گفت: زنان را رسوا کردی آیا زن محتلم می‌شود، رسول خدا (ص) او را امر به غسل کرد هرگاه آن زن انزال کند. و در روایت دیگر رسول خدا (ص) فرمود: إِذَا ظَهَرَ مِنْهَا مَا يُظْهَرُ مِنَ الرَّجُلِ فَلْتَتَغَسَّلْ (۲)؛ إِذَا رَأَتْ رَطْبًا فَلْتَتَغَسَّلْ (۳)

۵- عَنْ خَوْلَةَ بِنْتِ حَكِيمٍ، أَنَّهَا سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنِ الْمَرْأَةِ تَرَى فِي مَنَامِهَا مَا يَرَى الرَّجُلُ؟ فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْهَا غُسْلٌ حَتَّى تُنْزَلَ. كَمَا أَنَّه لَيْسَ عَلَى الرَّجُلِ غُسْلٌ حَتَّى يُنْزَلَ (۴)
یعنی: از خوله بنت حکیم روایت شده که از رسول خدا (ص) سؤال کرد از آن زنی که در خواب می‌بیند آنچه مرد می‌بیند؟ فرمود: بر آن زن غسلی نیست تا آنکه انزال کند چنانکه بر مرد غسلی نیست تا انزال کند.

۵۹- باب كيفية الغسل

۱- ج عَنْ مَيْمُونَةَ قَالَتْ: وَضَعْتُ لِلنَّبِيِّ (ص) مَاءً لِلْغُسْلِ فَنَسَلَ يَدَيْهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا ثُمَّ أَقْرَعَ عَلَى شِمَالِهِ فَغَسَلَ مَذَاكِيرَهُ ثُمَّ مَسَحَ يَدَهُ بِالْأَرْضِ ثُمَّ مَضَمَضَ وَاسْتَنْشَقَ وَغَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ ثُمَّ أَفَاضَ عَلَى جَسَدِهِ ثُمَّ تَحَوَّلَ عَنْ مَكَانِهِ فَغَسَلَ قَدَمَيْهِ. فَاتَّيَتْهُ بِخُرْقَةٍ فَلَمْ يَرُدَّهَا فَجَعَلَ يَنْفِضُ الْمَاءَ بِبَيْدِهِ (۵)

یعنی: از میمونه همسر رسول خدا (ص) روایت است که گفت برای رسول خدا (ص) آبی گذاشتم برای غسل. پس دو دست خود را دو مرتبه و یا سه مرتبه شست، پس آب ریخت بر دست چپ خود و عورت خود را شست و دست خود را به زمین مالید (برای زایل نمودن اثر استنجاء)

- (۱) المصنف / ج ۱ / ص ۲۸۳
- (۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۶۶
- (۳) المصنف / ج ۱ / ص ۲۸۵
- (۴) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۹۷
- (۵) التاج الجامع للأصول / ج ۱ / ص ۱۱۴

و نظافت بیشتر) سپس مضمضه و استنشاق کرد و صورت و دو دست خود را شست و آب بر جسد خود ریخت ، سپس از مکان جابجا شد و دو قدم خود را شست ؛ پس من پارچه‌ای آوردم او را نپذیرفت و آب را با دست خود حرکت و تکان داد .

۲- ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ يَبْدَأُ فَيَغْسِلُ يَدَيْهِ ثُمَّ يُفْرِغُ بِيَمِينِهِ عَلَى شِمَالِهِ فَيَغْسِلُ كَرَجَهُ ثُمَّ يَتَوَضَّأُ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ ثُمَّ يَأْخُذُ الْمَاءَ فَيُدْخِلُ أَصَابِعَهُ فِي أَصُولِ الشَّعْرِ حَتَّى إِذَا رَأَى أَنْ قَدْ اسْتَبْرَأَ حَفَنَ عَلَى رَأْسِهِ ثَلَاثَ حَفَنَاتٍ ثُمَّ أَفَاضَ عَلَى سَائِرِ جَسَدِهِ ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ^(۱).

یعنی: روایت است از عایشه که گفت: عادت رسول خدا (ص) این بود که چون از جنابت غسل می‌کرد، ابتدا دو دست خود را می‌شست سپس با دست راست آب می‌ریخت بر دست چپ و عورت خود را می‌شست سپس مانند وضوی نماز، وضو می‌گرفت ، سپس آب را می‌گرفت و با انگشتان آب را داخل زیرمو می‌کرد تا وقتی که بداند آب را به مو و پوست بدن رسانیده سه مشت پر بر سر خود می‌ریخت سپس بر سرایر جسدش سپس دو پارا می‌شست .

۳- م كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا أَرَادَ أَنْ يَغْتَسِلَ مِنَ الْجَنَابَةِ أَفْرَغَ عَلَى يَدَيْهِ ثُمَّ تَوَضَّأَ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ تَخَلَّلَ شَعْرَهُ بِالْمَاءِ حَتَّى يَسْتَبْرِئَ الْبَشْرَةَ، ثُمَّ يُفِيضُ عَلَى رَأْسِهِ ثَلَاثًا، ثُمَّ يُفِيضُ عَلَى سَائِرِ جَسَدِهِ ثُمَّ يَأْخُذُ الْإِنَاءَ فَيُكْفُوهُ عَلَيْهِ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) هرگاه می‌خواست از جنابت غسل کند آب بر دو دست می‌ریخت سپس وضوی نمازی می‌گرفت سپس موی خود را با آب خلال می‌کرد یعنی بتمام آنها می‌رسانید تا بشره پاک شود، سپس سه مرتبه بر سر می‌ریخت سپس بر سایر اعضای بدن خود، سپس ظرف را می‌گرفت و تمام آب را بر خود می‌ریخت .

۴- م قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) تَحْتَ كُلِّ شَعْرَةٍ جَنَابَةٌ فَلَبُّوا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۱۴ ، و مسندا لاما مزید / ص ۶۴ .
(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۲۶۰ و ۲۶۱ .

الشَّعْرَ وَانْقُوا الْبَشْرَةَ^(۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: زیرهرموئی جنابتی است پس آن را تر کنید و بشره را پاکیزه نمائید.

۵- م عَنْ مَيْمُونَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ (ص) حِينَ قَرَعَ مِنْ غُسْلِ الْجَنَابَةِ تَنَحَّى فَعَسَلَ قَدَمَيْهِ^(۲)

یعنی: میمونه زوجه رسول خدا (ص) روایت کرده که پیغمبر (ص) هنگامی که از غسل جنابت فارغ شد، دور شد و دو قدمش را شست.

۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، سَأَلَهُ رَجُلٌ: كَمْ أَفِيضٍ عَلَى رَأْسِي وَأَنَا جُنُبٌ؟ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَحْشُو عَلَى رَأْسِهِ ثَلَاثَ حَنِيَّاتٍ. قَالَ الرَّجُلُ: إِنَّ شَعْرِي طَوِيلٌ. قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَكْثَرَ شَعْرًا مِنْكَ وَأَطْيَبَ^(۳)

یعنی: از ابی هریره روایت شده که مردی از او سؤال کرد چه قدر آب بر سر خود بریزم در حالیکه من جنبم؟ ابی هریره گفت: رسول خدا (ص) سه مرتبه آب بر سرش می ریخت. آن مرد گفت: موی سر من دراز است. ابو هریره گفت: رسول خدا (ص) از تو بیشتر مو داشت، و پاکیزه تر بود. و بهمین مضمون روایت در کتاب مستدرک نیز ذکر شده^(۴).

۷- عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّ تَحْتَ كُلِّ شَعْرَةٍ جَنَابَةٌ فَيَلْغِي الْمَاءُ تَحْتَهَا فِي أَصُولِ الشَّعْرِ كُلِّهَا وَخَلِيلٌ أَدْنَيْكَ بِأَصْبَعِكَ وَانْظُرْ أَنْ لَا تَبْقَى شَعْرَةٌ مِنْ رَأْسِكَ وَلِحْيَتِكَ إِلَّا وَتَدْخُلُ تَحْتَهَا الْمَاءُ^(۵)

یعنی: از رسول خدا (ص) روایت است که زیرهرموئی جنابت است پس آب را زیر آن برسان در بیخ تمام موها و آب را به گوشها برسان با انگشت که موئی از سرت و ریش باقی نماند مگر آنکه آب به زیر آن برسانی.

۸- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ تَحْتَ كُلِّ شَعْرَةٍ جَنَابَةٌ فَاغْسِلُوا

(۱)	المصنف ج/۱ ص ۲۶۲
(۲)	المصنف ج/۱ ص ۲۷۱ و ۲۷۲
(۳)	سنن ابن ماجه ج/۱ ص ۱۹۱
(۴)	مستدرک الوسائل ج/۱ ص ۶۹
(۵)	مستدرک الوسائل ج/۱ ص ۷۰

الشَّعَرَ وَاتَّقُوا الْبَشْرَةَ. وَفِي رِوَايَةٍ: مَنْ تَرَكَ مَوْضِعَ شَعْرَةٍ مِنْ جَنَابَةٍ لَمْ يَغْسِلْهَا فَعَلَّ بِهَا كَذًا وَكَذَا مِنَ النَّارِ^(۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: محققاً برهر موئی جنابتی است، پس موها را بشوئید و بشره را پاک گردانید. و در روایتی فرمود: هرکس محل موئی را واگذارد و از جنابت غسل ندهد چنین و چنان عذابی از آتش برای اوست.

۹- ج عَنْ غَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِيَحِبُّ التَّيْمَنَ فِي طَهُورِهِ إِذَا تَطَهَّرَ وَفِي تَرَجُّلِهِ إِذَا تَرَجَّلَ وَفِي نَتْعَالِهِ إِذَا انْتَعَلَ^(۲)

یعنی: ازعایشه روایت است که رسول خدا (ص) دوست می داشت ابتدا کردن به طرف راست را در وقت وضو و غسل و در وقت شانه زدن وقتی که کفش می پوشید.

۱۰- عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا جَامَعَ الرَّجُلُ فَلَا يَغْتَسِلُ حَتَّى يَبُولَ مَخَافَةَ أَنْ يَتْرَكَ دَبْقِيَّةَ الْمَنِيِّ فَيَكُونُ مِنْهُ دَاءٌ لَدَوَاءٌ كَه^(۳)

یعنی: از علی روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه مرد جماعت کند غسل نکند تا اینکه بول کند برای ترس از اینکه بقیه منی تردد کند پس از او دردی بوجود آید که دوا ندارد.

۶- باب ما جاء في غسل النساء من الجنابة

۱- ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي امْرَأَةٌ أَشَدُّ ضَعْفًا رَأْسِي أَفَأَنْقِضُهُ مِنَ الْجَنَابَةِ؟ قَالَ: لَا إِنَّمَا يَكْفِيكَ أَنْ تَحْشِيَ عَلَى رَأْسِكَ ثَلَاثَ حَشَيَاتٍ ثُمَّ تُفِيضِينَ عَلَيْكِ الْمَاءَ فَتَطْهُرِينَ^(۴)

یعنی: از ام سلمه روایت شده که گفت عرض کردم ای رسول خدا من

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۱۱۵.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۱۱۵.

(۳) مستدرک الوسائل/ ج ۱/ ص ۷۱.

(۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۱۱۴.

زنی هستم که موهای سرم را محکم می‌بافم آیا برای غسل جنابت با زکنم؟ فرمود: نه همانا برای تو کافی است که بر سرت سه دفعه آب بریزی سپس آب را بر خود جاری کنی که پاک شوی.

۲- عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا اغْتَسَلَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ حَيْضِهَا نَقَضَتْ شَعْرَهَا نَقْضًا وَغَسَلَتْ بِخُطْمِي وَأُشَانِي، فَإِذَا اغْتَسَلَتْ مِنَ الْجَنَابَةِ صَبَتْ عَلَى رَأْسِهَا الْمَاءَ وَعَصَرَتْ (۱)
یعنی: از انس روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه زن از حیض خود غسل نماید باید موهای خود را کاملاً باز نماید و آنرا با خطمی و اشنان بشوید، و اگر از جنابت غسل نماید کافی است که بر سر خود آب بریزد و بفشارد. (بنا بر این مستحب است که زن برای غسل حیض موهای خود را باز کند و کاملاً آن را نظافت نماید و احادیث دیگری نیز در این باره آمده که در ابواب حیض ذکر می‌شود.)

۶۱- باب من یغتسل من جمیع نساءه غسل واحد و

من یغتسل عند کل واحدة غسل

۱- ج عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَطُوفُ عَلَى نِسَائِهِ يَغُسِّلُ وَاحِدَةً وَفِي رِوَايَةٍ فِي اللَّيْلِ الْوَاحِدَةِ (۲) وَفِي رِوَايَةٍ (۳) مِنْ غَيْرِ مَسِيَسٍ (۴)
یعنی، انس روایت نموده که: پیامبر (ص) طواف میکرد بر زنان خود به یک غسل، و در روایتی در یک شب، و در روایتی بدون آنکه با (همه) زنان آمیزش کند.

۲- ج عَنْ أَبِي رَافِعٍ، قَالَ: طَافَ النَّبِيُّ (ص) ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى نِسَائِهِ يَغْتَسِلُ عَنْدَهُنَّ وَ عِنْدَهُنَّ، قَالَ فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا تَجْعَلُهُ غَسْلًا وَاحِدًا، قَالَ: هَذَا أَزْكَى وَ أَطْيَبُ وَ أَطَهَرُ (۵)
یعنی: از ابی رافع روایت شده که گفت روزی رسول خدا (ص) بر زنانش طواف کرد (و با آنان مباشرت نمود) و نزد این غسل کرد و نزد آن زن

- (۱) نیل الاوطار / ج ۱ / ص ۳۱۲ و ۳۱۳
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۱۶ و المصنف / ج ۱ / ص ۲۷۵
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۱۶
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۲۳
(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۱۶

غسل کرد، گوید عرض کردم یا رسول الله چرا یک غسل قرار ندادی آنرا؟ فرمود: این تعدد غسل پاک و پاکترو پاکیزه تر است.

۶۲- باب الرجل يستدفي بامرأته قبل ان تغتسل

۱- عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَغْتَسِلُ مِنَ الْجَنَابَةِ ثُمَّ يَسْتَدْفِي بِهَا قَبْلَ أَنْ أَغْتَسِلَ^(۱)
یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) از جنابت غسل میکرد سپس خود را بواسطه من گرم می کرد پیش از آنکه من غسل کنم.

۶۳- باب من اغتسل فترك موضعاً لم يصبه الماء

۱- م عَنْ الْعَلَاءِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: اغْتَسَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمَ الْجَنَابَةِ، فَرَأَى يَمْنَكِيهِ مَكَانًا مِثْلَ مَوْضِعِ الدَّرْهِمِ لَمْ يَمْسَهُ الْمَاءُ قَالَ: فَمَسَحَهُ بِشَعْرِ لِحْيَتِهِ، أَوْ قَالَ بِشَعْرِ رَأْسِهِ^(۲). وَفِي رَوَايَةٍ: قَالَ أَحَدُ التَّبَيِّتِيِّ (ص): أَغْتَسَلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَإِنَّ مِثْلَ مَوْضِعِ الدَّرْهِمِ لَمْ يَمْسَهُ الْمَاءُ، فَأَخَذَ التَّبَيِّتِيُّ (ص) بِكَفِّهِ مِنْ بَعْضِ رَأْسِهِ مِنَ الْكُذْبِ فِيهِ فَمَسَحَهُ بِهِ^(۳)
یعنی: از علاء بن زیاد روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) روزی غسل جنابت کرد، پس جایی از پشت شانهاش را به قدر درهمی دید که آب نرسیده پس با رطوبت ریش و یا سرخود آنرا مسح کرد. و در روایت دیگر کسی به رسول خدا (ص) گفت غسل کرده ای؟ فرمود: بلی، او گفت به قدر درهمی آب نرسیده، پس پیغمبر (ص) بپا دست خود از رطوبت سرخود برداشت و آنجا را مسح نمود. این روایات با کمی اختلاف در

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۱۹۲.

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۲۶۵.

(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۲۶۵.

مستدرک نیز ذکر شده (۱).

۲- عَنْ عَلِيٍّ (ع)، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: إِنِّي اغْتَسَلْتُ مِنَ الْجَنَابَةِ، وَصَلَّيْتُ الْفَجْرَ، ثُمَّ أَصْبَحْتُ فَرَأَيْتُ قَدْرَ بَوْضِ الظُّفْرِ لَمْ يَصِبْهُ الْمَاءُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَوْ كُنْتُ مَسَحْتُ عَلَيْهِ بِيَدِكَ أَجْزَأُكَ (۲).

یعنی: از علی (ع) روایت شده که گفت: مردی خدمت پیغمبر (ص) آمد و گفت: من از جنابت غسل نمودم و نماز صبح را خواندم، سپس چون صبح کردم دیدم به اندازه محل ناخن آب به آن نرسیده، پس رسول خدا (ص) فرمود: اگر با دست بر آن مسح کرده بودی تورا کافی بود.

۳- ز عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص)، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ فَعَسَلْتُ رَأْسِي ثُمَّ جَلَسْتُ حَتَّى جَفَّ رَأْسِي أَفَأَعِيدُ الْمَاءَ عَلَى رَأْسِي فَقَالَ: لَا، بَلْ يُجْزِيكَ غَسْلُ رَأْسِكَ عَنِ الْإِعَادَةِ (۳).

یعنی: از حضرت علی (ع) روایت شده که مردی خدمت پیغمبر (ص) آمد و گفت: یا رسول الله جنابتی به من رسید پس سرم را شستم و نشستم تا سرم خشک شد، آیا دو مرتبه بر سرم آب را بریزم، فرمود نه بلکه همان شستن سر از اعاده کفایت می کند.

۶۲- باب کراهة دخول الجنب والحائض المسجد

۱- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيٍّ: رَأَى اللَّهَ كَرِهَ لِأُمْتِي الْعَبَثَ فِي الصَّلَاةِ وَإِثْيَانِ الْمَسَاجِدِ جُنُبًا (۴).

یعنی: در ضمن سفارش رسول خدا (ص) به علی فرمود: خدا خوش ندارد برای امتم بازی کردن در نماز و در حال جنابت به مسجد رفتن.

۲- ش نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَقْعُدَ الرَّجُلُ فِي الْمَسْجِدِ

(۱)	مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۷۰
(۲)	سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۲۱۸
(۳)	مسند الامام مزید / ص ۶۵
(۴)	وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۸۶

وَهُوَ جُنُبٌ (۱)

یعنی: رسول خدا (ص) نهی نمود که مرد در حال جنابت در مسجد بنشیند.

۳- ش قال رسول الله (ص): إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لِي سِتَّ خِصَالٍ وَكَرِهْتُهُنَّ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِي وَأَتْبَاعِهِمْ مِنْ بَعْدِي، وَكَرِهْتُهُنَّ لِأَتْبَاعِ الْمَسَاجِدِ جُنُبًا (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: که خدا خوش نداشت برای من شش خلعت را و من برای اوصیاء از اولادم و برای اتباع ایشان پس از خودم خوش نداشتم، یکی از آن شش خلعت در حال جنابت به مسجد آمدن است.

۴- ش قال رسول الله (ص): أَلَا إِنَّ هَذَا الْمَسْجِدَ لَا يَحِلُّ لَجُنُبٍ إِلَّا لِمَحَمَّدٍ وَآلِهِ (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: آگاه باشید این مسجد برای جنسب حلال نیست مگر برای محمد و آل او. و در روایت دیگر فرمود: لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَجُنُبَ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ إِلَّا أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، وَ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ قَبَائِلِهِ مِنْنِي (۴). نویسنده گوید این دو روایت دلالت دارد بر تبعیض تکلیف، و مخالف تعمیم آیات و روایات اسلامی است و ممکن است از مجعولات مغرضین و مخربین اسلام و غلاة باشد. باضافه مخالف است با روایت هفتم و نهم همین باب که ما به شماره ۱ و ۳ ذکر نمودیم، و چون روایت ۷ و ۹ موافق قرآن است باید پذیرفته شود. و بعلاوه از عطاء بن یسار روایت شده که گفت: رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَجْلِسُونَ فِي الْمَسْجِدِ وَ هُمْ مُجَنَّبُونَ إِذَا تَوَضَّأُوا وَضُوءَ الصَّلَاةِ (۵). و نیز از زید بن اسلم روایت شده که: كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَتَحَدَّثُونَ فِي الْمَسْجِدِ وَ هُمْ عَلَى غَيْرِ وَضُوءٍ وَ كَانَ الرَّجُلُ يَكُونُ جُنُبًا فَيَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فَيَتَحَدَّثُ (۶).

۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): سِتَّةٌ كَرِهَهَا اللَّهُ لِي فَكَرِهْتُهَا

(۱)	وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۸۶
(۲)	وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۸۶
(۳)	وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۸۶
(۴)	وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۸۷
(۵)	نیل الاوطار / ج ۱ / ص ۲۸۸
(۶)	نیل الاوطار / ج ۱ / ص ۲۸۸

لِلْأَيْمَةِ مِنْ ذُرِّيَّتِي وَ لِيَكْرَهَهَا الْأَيْمَةُ لِاتِّبَاعِهِمْ: أَلْعَبْتُ فِي الصَّلَاةِ
وَالْمَنْ بَعْدَ الصَّدَقَةِ، وَ التَّرَفُّتُ فِي الصَّوْمِ، وَ الضَّحْكُ بَيْنَ الْقُبُورِ
وَ التَّطَلُّعُ فِي الدَّوْرِ، وَ إِتْيَانُ الْمَسَاجِدِ جُنْبًا^(۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: شش چیز را خدا برای من مکروه داشت
و من برای امامان از ذریه خودم خوش ندارم و باید آن امامان
برای پیروانشان مکروه داشته باشند: بازی کردن در نماز، و منت
گذاشتن پس از صدقه، و فحش دادن در حال روزه، و خندیدن میان
قبرها و مشرف شدن در خانه‌ها و جنب به مساجد رفتن.

نویسنده گوید: اولاً از این اخبار استفاده می‌شود که ورود و توقف جنب
در مسجد مکروه است نه حرام چنانچه عده‌ای فقها امروزه می‌گویند، و
ثانیاً حکم کراهت و یا حرمت باید از خدا باشد چه برای رسول خدا
(ص) و چه برای افراد امتش نه آنکه خدا چیزی را یعنی حکمی را
فقط برای رسولش بیاورد و رسول برای ذریه و یا امتش تعمیم
دهد. و بعلاوه خدا در قرآن فرموده: وَلَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ يَا أَلْمَنِّ وَالْأَذَى^(۲) ولی در این روایات منت پس از صدقه را مکروه دانسته. این
روایات طبق مذاق شرع و عقل صحت ندارد.

۶- عَنْ عَائِشَةَ، عَنِ النَّبِيِّ (ص)، قَالَ: وَجَّهُوا هَذِهِ الْبُيُوتَ
عَنِ الْمَسْجِدِ فَإِنِّي لَا أَحِلُّ الْمَسْجِدَ لِحَائِضٍ وَلَا جُنْبٍ^(۳)

یعنی: عایشه از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: درب این
خانه‌ها را از مسجد بگردانید زیرا که من گوارا نمی‌گردانم دخول
در مسجد را برای حائض و جنب.

۷- إِنَّ مَيْمُونَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَضَعُ رَأْسَهُ
فِي جِوْرِ إِحْدَانَا فَيَتْلُو الْقُرْآنَ وَ هِيَ حَائِضٌ وَ تَقُومُ إِحْدَانَا بِالْخُمُرَةِ
إِلَى الْمَسْجِدِ فَتَبْسُطُهَا وَ هِيَ حَائِضٌ^(۴)

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۴۸۸
(۲) قرآن / سوره بقره / آیه ۲۶۴
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۲۱
(۴) سنن النسائی / ج ۱ / ص ۱۴۷

یعنی: بدرستی که میمونه گفت رسول خدا (ص) سوش را در کنار یکی از ما می گذاشت و تلاوت قرآن می کرد در حالیکه آن زن حائض بود و یکی از ما بر می خاست و سجاده را به مسجد می برد و پهن می کرد در حالیکه حیض بود.

مؤلف گوید آنچه از احادیث این باب استفاده می شود آنستکه جنب و حائض مکروه است که در مسجد بنشینند و توقف کنند.

۶- باب کراهة قراءة القرآن للجنب والحائض

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تَقْرَأُ الْحَائِضُ وَلَا الْجَنْبُ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ^(۱)

یعنی: ابن عمر روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود: جنب و حائض چیزی از قرآن نخوانند.

۲- عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَقْرَأُ الْحَائِضُ وَلَا النَّفْسَاءُ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْئًا^(۲)

یعنی: از جابر روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: حائض و نفساء از قرآن چیزی نخوانند.

۳- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُقْرِئُنَا الْقُرْآنَ عَلَى كُلِّ حَالٍ مَا كُنَّا يَكُنْ جُنُبًا^(۳)

یعنی: از علی (ع) روایت شده که فرمود: عادت رسول خدا (ص) این بود که به هر حالی برای ما قرآن قرائت می کرد (و تعلیم مینمود) مادامیکه جنب نبود. (این روایت با کمی اختلاف در کتاب مستدرک نیز ذکر شده^(۴))

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۲۱

(۲) نیل الاوطار / ج ۱ / ص ۲۸۵

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۱۶

(۴) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۶۸

۶۶- باب الاستنار عند الغسل

۱- م عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ قَالَ: ذَهَبَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَابُوبَكْرٌ أَوْ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ إِلَى غَدِيرِ بَطْنِ هِرَ الْحَرَّةِ فَأَغْتَسَلَا فَرَجَعَا، فَأَخْبَرَ النَّبِيَّ (ص) عَنْ مَخْرَجِهِمَا، حَتَّى أَخْبَرَا عَنْ اغْتِسَالِهِمَا قَالَ: فَكَيْفَ فَعَلْتُمَا؟ قَالَ سَتَرْتُ عَلَيْهِ حَتَّى إِذَا اغْتَسَلَ سَتَرْتُ عَلَيَّ حَتَّى اغْتَسَلْتُ، قَالَ: لَوْ فَعَلْتُمَا غَيْرَ ذَلِكَ لَأَوْجَعْتُكُمَا ضَرْبًا^(۱)

یعنی: اسماعیل بن امیه روایت کرده که عبدالرحمن بن عوف و ابوبکر و یا خالد بن ولید به سوی غدیری (گودال آبی) که بیرون مدینه بود رفتند و غسل کردند و برگشتند و پیغمبر (ص) را خبر کردند که برای غسل خارج شده بودند، پیغمبر (ص) فرمود: چه کار کردید؟ گفتند هریکی از ما ستری بردیگری گرفت و او غسل کرد فرمود: اگر غیر از این کرده بودید شما را با زدن بدرد می‌آورد.

۲- م عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: لَمَّا كَانَ النَّبِيُّ (ص) بِالْحُدَيْبِيَّةِ وَ عَلَيْهِ ثَوْبٌ مُسْتَوْرٌ عَلَيْهِ هَبَّتِ الرِّيحُ فَكَشَفَتْ الثَّوْبَ عَنْهُ فَإِذَا هُوَ بِرَجُلٍ يَغْتَسِلُ عُرْيَانًا يَا بُرَّازَ، فَتَغَيَّظَ النَّبِيُّ (ص) وَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! اتَّقُوا اللَّهَ وَاسْتَحْيُوا مِنَ الْكِرَامِ، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا تُفَارِقُكُمْ إِلَّا عِنْدَ إِحْدَى ثَلَاثٍ: إِذَا كَانَ الرَّجُلُ يُجَارِمُ امْرَأَتَهُ، وَإِذَا كَانَ فِي الْخَلَاءِ، وَنَسِيتُ الثَّالِثَةَ، قَالَ النَّبِيُّ (ص): فَإِذَا اغْتَسَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَارَ بِالْإِغْتِسَالِ إِلَى جِدَارٍ، أَوْ إِلَى جَنْبِ بَعِيرٍ، أَوْ يَسْتُرَ عَلَيْهِ آخُوهُ^(۲)

یعنی: مجاهد روایت کرده که زمانی که پیغمبر (ص) در حدیبیه بود، بادی وزید و پرده‌ای که رسول خدا (ص) در آن بود بالا رفت ناگاه دید مردی برهنه غسل می‌کند، پیغمبر (ص) غضب کرد و فرمود: ای مردم از خدا بترسید و از ملائکه حیا کنید زیرا ملائکه از شما مفارقت نمی‌کنند مگر در سه موقع: هرگاه مردی با زن خود مجامعت

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۲۸۵.

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۲۸۶.

کند و هرگاه در بیت الخلا برود و سومی آنرا را وی فراموش کرد پیغمبر (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما غسل کند باید پنهان به غسل پردازد به سوی دیواری و یا پهلوی شتری و یا برادر او با ساتری او را مستور کند.

۳- م عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) رَأَى قَوْمًا يَغْتَسِلُونَ فِي النَّهْرِ عُرَاءَ لَيْسَ عَلَيْهِمْ أُرُرٌ، فَوَقَفَ فَنَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ، فَقَالَ: «مَا لَكُمْ لَاتُرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا» (۱).

یعنی: علی بن ابی طالب روایت کرده که پیغمبر (ص) دید قومی درنهر برهنه غسل می کنند و لنگی بر ایشان نیست، پس ایستاد و با صدای بلند فرمود: مَا لَكُمْ لَاتُرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا (۲)

۴- م عَنْ عَامِرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) اسْتَأْجَرَ رَجُلًا فَرَأَاهُ يَغْتَسِلُ عُرْيَانًا بِالْبَرَارِ عِنْدَ خَرَبَةٍ، فَقَالَ لَهُ: خُذْ إِجَارَتَكَ وَادْهَبْ عَنَّا (۳).

یعنی: عامر روایت کرده که شنیدم پیغمبر (ص) مردی را اجیر کرد پس دید او برهنه غسل می کند نزد خرابه ای، فرمود: مال الاجاره خود را بگیر و از نزد ما برو.

۵- حَدَّثَنِي أَبُو السَّمْحِ، قَالَ: كُنْتُ أَخْدُمُ النَّبِيَّ (ص) فَكَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَغْتَسِلَ، قَالَ: «وَلَيْنِي» فَأَوْلِيهِ قَفَايَ، وَانْشُرَ الثَّوبَ فَأَسْتُرَهُ بِهِ (۴).

یعنی: از ابوالسمح روایت شده که گفت: من خدمت رسول خدا (ص) می کردم، پس چون می خواست غسل کند، فرمود: پشت کن و روبه گردان (برای آنکه آنحضرت را نبیند) پس من از او روگردانیدم، و پارچه ای را پهن می کردم و او را به آن مستور می کردم.

۶- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):

- (۱) المصنف / ج ۱ / ص ۲۸۶.
(۲) قرآن / سورة نوح / آیه: ۱۳.
(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۲۸۹.
(۴) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۲۰۱.

لَا يَغْتَسِلَنَّ أَحَدُكُمْ بِأَرْضٍ فَلَاؤَ ، وَ لَأَفَوْقَ سَطْحٍ لَأَيُّوَارِيهِ ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَى ، فَإِنَّهُ يَرَى^(۱)

یعنی: از عبداللہ بن مسعود روایت است کہ گفت: رسول خدا (ص) فرمود: یکی از شما بہ زمین بیابان و بالای بامی کہ او را مستور نمی کند غسل نکند، اگر او نمی بیند بد رستیکہ او دیدہ می شود.

۷- عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: مَا نَظَرْتُ، أَوْ مَا رَأَيْتُ فَرَجَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَطُّ^(۲)

یعنی: از عایشہ روایت شدہ کہ گفت: هیچ گاہ نظر نکردم و یا ہرگز ندیدم عورت رسول خدا (ص) را.

۶۷- باب الوضوء بعد الغسل

۱- عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَيَتَوَضَّأُ بَعْدَ الْغُسْلِ مِنَ الْجَنَابَةِ^(۳)

یعنی: از عایشہ روایت شدہ کہ گفت: رسول خدا (ص) پس از غسل جنابت وضو نمی گرفت. و در روایتی: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَيَتَوَضَّأُ بَعْدَ الْغُسْلِ^(۴)

۲- عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَغْتَسِلُ وَ يُصَلِّي الرُّكْعَتَيْنِ وَ صَلَاةَ الْغَدَاةِ وَ لَأَرَاهُ يُحْدِثُ وُضُوءًا بَعْدَ الْغُسْلِ^(۵)

یعنی: از عایشہ روایت شدہ کہ گفت: رسول خدا (ص) غسل می کرد و دو رکعت نماز و نماز صبح می خواند و او را نمی دیدم کہ پس از غسل وضوی جدیدی بیاید.

-
- (۱) سنن ابن ماجہ / ج ۱ / ص ۲۰۱
 (۲) سنن ابن ماجہ / ج ۱ / ص ۲۱۷
 (۳) سنن ابن ماجہ / ج ۱ / ص ۱۹۱
 (۴) سنن النسائی / ج ۱ / ص ۱۳۷
 (۵) سنن ابی داود / ج ۱ / ص ۶۵

۶۸- باب استحباب الغسل علی الکافر اذا اسلم

۱- ج عَنْ قَيْسِ بْنِ عَاصِمٍ أَنَّهُ أَسْلَمَ فَأَمَرَهُ النَّبِيُّ (ص) أَنْ يَغْتَسِلَ بِمَاءٍ وَ سِدْرٍ^(۱)

یعنی: از قیس بن عاصم روایت است که اسلام آورد، پس رسول خدا (ص) او را امر کرد که با آب و سدر غسل و شست و شو کند.

۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ ثُمَامَةَ أَسْلَمَ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): اذْهَبُوا بِهِ إِلَى حَاطِطِ بَنِي قُلَافٍ فَمُرُوهُ أَنْ يَغْتَسِلَ^(۲)

یعنی: از ابی هریره روایت شده که: ثمامه اسلام آورد، پس پیغمبر (ص) فرمود: او را ببرید در زیر دیوار فلان طائفه و او را امر کنید که غسل کند.

۳- عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: أَنَّ ثُمَامَةَ ابْنَ أَثَالِ الْحَنْفِيِّ انْطَلَقَ إِلَى نَجْلٍ قَرِيبٍ مِنَ الْمَسْجِدِ فَأَغْتَسَلَ ثُمَّ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، يَا مُحَمَّدُ وَاللَّهِ مَا كَانَ عَلَى الْأَرْضِ وَجْهُ أَبْغَضَ إِلَيَّ مِنْ وَجْهِكَ فَقَدْ أَصْبَحَ وَجْهَكَ أَحَبَّ أَلْوَجْوهٍ كُلِّهَا إِلَيَّ وَأَنْ خَيْلِكَ أَخَذَتْ بِي وَأَنَا أُرِيدُ الْعُمْرَةَ فَمَاذَا تَرَى فَبَشَّرَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَأَمَرَهُ أَنْ يَغْتَمِرَ مُحْتَصِرًا^(۳)

یعنی: از سعید بن ابی سعید روایت شده که شنید ابوهریره می گوید که ثمامه بن اثال حنفی به طرف آب کمی که نزدیک مسجد بود رفت و غسل کرد و داخل مسجد شد و شهادتین را بر زبان جاری کرد، سپس گفت یا محمد به خدا قسم صورتی بر روی زمین مبعوض تر از صورت تو نزد من نبود، و صبح کرد صورت تو در حالیکه محبوبترین تمام صورتهای نزد من است، و بدرستی که لشکرتو مرا گرفتند و من اراده عمره دارم، پس رأی شما چیست؟ پس رسول خدا (ص) او را بشارت داد و او را امر کرد که عمره کند.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۱۱ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۳۱۸ و ج ۶ / ص ۹

(۲) نیل الاوطار / ج ۱ / ص ۲۸۲ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۳۱۸

(۳) سنن النسائی / ج ۱ / ص ۱۰۹ و ۱۱۰

۶۹- باب غسل المغمی علیه اذا افاق

۱- عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ : ثَقُلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ بِصَلَّى النَّاسُ؟ فَقُلْنَا لَا، هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ صَعَوْا إِلَى مَاءٍ فِي الْمِخْضِ، فَفَعَلْنَا، فَأُغْتَسَلَ، ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنْوَأَ فَأُغْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ، فَقَالَ: أَصَلَّى النَّاسُ؟ فَقُلْنَا لَا، هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: صَعَوْا إِلَى مَاءٍ فِي الْمِخْضِ، فَفَعَلْنَا، فَأُغْتَسَلَ ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنْوَأَ فَأُغْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ، فَقَالَ: أَصَلَّى النَّاسُ؟ فَقُلْنَا لَا، هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَتْ : وَالنَّاسُ عُكُوفٌ فِي الْمَسْجِدِ يَنْتَظِرُونَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) الْعِشَاءَ، فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى أَبِي بَكْرٍ أَنْ يُمَلِّيَ بِالنَّاسِ وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ رَجُلًا رَقِيقًا فَقَالَ يَا عُمَرُ صَلِّ بِالنَّاسِ. فَقَالَ: أَنْتَ أَحَقُّ بِذَلِكَ. فَصَلَّى بِهِمْ أَبُو بَكْرٍ تِلْكَ الْأَيَّامَ. ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَجَدَ حَقَّةً فَخَرَجَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا الْعَبَّاسُ بِصَلَاةِ الظُّهْرِ، فَلَمَّا رَأَاهُ أَبُو بَكْرٍ ذَهَبَ لِيَتَأَخَّرَ فَأَوَمَّآ إِلَيْهِ أَنْ لَا تَتَأَخَّرَ، وَأَمَرَهُمَا فَاجْلِسَا إِلَى جَنْبِهِ، فَجَعَلَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّي قَائِمًا وَرَسُولُ اللَّهِ (ص) يُصَلِّي قَاعِدًا^(۱)

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) سنگین شد، پس فرمود: آیا مردم نماز کرده اند؟ گفتیم: نه منتظر شمایند یا رسول الله، فرمود: برایم آب در پشت بگذارید، پس انجام دادیم، پس غسل کرد، سپس رفت که برخیزد پس بیهوشی بر او عارض شد، سپس بیهوش آمد، پس فرمود: آیا مردم نماز کرده اند؟ گفتیم: نه، منتظر شمایند یا رسول الله، پس فرمود: آبی برای من در پشت بگذارید، پس گذاشتیم سپس غسل کرد، سپس رفت که برخیزد بیهوش شد سپس به هوش آمد و فرمود: آیا مردم نماز خوانده اند؟ گفتیم نه منتظر شمایند ای رسول خدا، عایشه گفت: و مردم در مسجد توقف داشتند و منتظر رسول خدا (ص) بودند برای نماز عشاء، پس

(۱) مسند الامام احمد بن حنبل/ ج ۶/ ص ۲۵۱.

رسول خدا (ص) فرستاد به سوی ابابکر که با مردم نماز بخواند، و ابوبکر مرد نازک دل بود و به عمر گفت با مردم نماز بخوان، عمر گفت تو سزاوارتری به این، پس ابوبکر آن روزها را با مردم نماز خواند. سپس رسول خدا (ص) بیماریش سبک شد و در میان دو مرد که یکی از ایشان عباس بود برای نماز ظهر بیرون آمد، پس چون ابوبکر او را دید رفت که عقب برود، رسول خدا (ص) به او اشاره کرد که عقب مرو، و به آن دو مرد اشاره کرد و امر کرد که او را در کنار ابوبکر بنشانند، پس ابوبکر ایستاده نماز خواند و رسول خدا (ص) نشسته.

ابواب الحيض والاستحاضه

قال الله تعالى: وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَزِلُوا
النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَ لَاتَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ
مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ^(١)

°°

٧٠- باب المستحاضه ترجع لعادتها او تعمل القوى حيضا،

ووجوب الغسل من الحيض

١- ش رَأَى فَاطِمَةُ بِنْتُ أَبِي حَبِيشٍ أَتَتْ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَتْ :
رَأَيْتِي أَسْتَحَاضُ وَ لَا أَطْهَرُ ، فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ (ص) : لَيْسَ ذَلِكَ بِحَيْضٍ ، إِنَّمَا
هُوَ عِرْقٌ فَإِذَا أَقْبَلَتِ الْحَيْضَةَ فَدَعِيَ الصَّلَاةَ ، وَ إِذَا أَذْبَرَتْ فَأَغْتَسِلِي
عَنْكَ الدَّمَ وَ مَلِي ، وَ كَأَنْتِ تَغْتَسِلِينَ فِي وَقْتِ كُلِّ صَلَاةٍ^(٢) . وَقَالَ النَّبِيُّ
(ص) : إِنَّ دَمَ الْحَيْضِ أَسْوَدُ يُعْرَفُ^(٣) ، وَ فِي رِوَايَةٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص)
قَالَ لَهَا : تَدْعُ الصَّلَاةَ قَدَرًا أَقْرَأَئِهَا أَوْ قَدَرًا حَيْضُهَا^(٤)

يعنى: فاطمه بنت ابى حبيش حضور رسول خدا (ص) آمد و گفت من
مستحاضه مى شوم و پاك نمى گردم؟ فرمود: اين حيض نيست همانا
اين (پا رگى) رگاست: پس چون حيض آمد نماز را رها كن و چون پشت كرد
خون را از خود بشوى و نماز كن. و آن زن غسل مى كرد در وقت هر
نمازى . و پيغمبر (ص) فرمود كه: خون حيض سياه است شناخته
مى شود. و در روايتى رسول خدا (ص) به او فرمود: نماز را به قدر
ايام حيضت رها كن.

توضيح: اين حديث كه در كتب عامه نيز با اندك اختلاف لفظى ذكر شده
دلالت دارد كه مستحاضه چنانچه صاحب عادت است بايد به عادت خود

(١) قرآن / سوره بقره / آيه ٢٢٢ .

(٢) وسائل الشيعه / ج ٢ / ص ٥٢٨ .

(٣) وسائل الشيعه / ج ٢ / ص ٥٣٩ .

(٤) وسائل الشيعه / ج ٢ / ص ٥٤٢ .

رجوع نماید. ضمناً در این حدیث نیامده که پیغمبر (ص) برای هر نماز امر به غسل نموده باشد، بلکه چنانکه در حدیث ذکر شده خود سائل هنگام هر نماز غسل مینموده از جهت استحباب چنانکه خواهد آمد.

۲- ش قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع): سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الْمَرْأَةِ تَسْتَحَاضُ؟ فَأَمَرَهَا أَنْ تُمْكِتَ أَيَّامَ حَيْضِهَا لِاتَّصَلَى فِيهَا ثُمَّ تَغْتَسِلَ (۱).
یعنی: امام باقر (ع) فرمود: از رسول خدا (ص) از زنی سؤال شد که استحاضه می‌شود؟ رسول خدا (ص) او را امر کرد که ایام حیض درنگ کند و در آن ایام نماز نخواند سپس غسل کند.

۳- ج عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَبِي حَبِيشٍ سَأَلَتِ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَتْ: إِنِّي أُسْتَحَاضُ فَلَا أَطْهَرُ أَفَادْعُ الصَّلَاةَ؟ فَقَالَ: لَا، إِنَّ ذَلِكَ عَرَقٌ وَكَأَنَّهُ بِالْحَيْضَةِ وَلَكِنْ دَعِيَ الصَّلَاةَ قَدَرُ الْأَيَّامِ الَّتِي كُنْتَ تَحِيضِينَ فِيهَا ثُمَّ اغْتَسَلِي وَصَلِّي. وَفِي رِوَايَةٍ إِذَا أَقْبَلَتِ الْحَيْضَةَ فَدَعِيَ الصَّلَاةَ وَإِذَا أَذْبَرَتْ فَاغْتَسَلِي عَنْكَ الدَّمَ وَصَلِّي. وَفِي رِوَايَةٍ التِّرْمِذِيُّ: وَتَوَضَّئِي لِكُلِّ صَلَاةٍ حَتَّى يَجِيءَ ذَلِكَ الْوَقْتُ (۲).
یعنی: روایت شده از عایشه که فاطمه بنت ابی حبیش از رسول خدا (ص) سؤال کرد و گفت من مستحاضه می‌شوم و پاک نمی‌گردم آیا نماز را ترک کنم؟ فرمود: نه بدرستی که این (پا رگی) رگی است و حیض نیست ولیکن بقدر ایامی که عادتاً حیض می‌شود نماز را ترک کن، سپس غسل کن و نماز بخوان. و در روایت دیگر فرمود: چون حیض آمد نماز را ترک کن و چون رفت خون را از خودت بشوی و نماز کن، و در روایت ترمذی فرمود: برای هر نمازی وضو بگیر تا آن وقت (یعنی ایام حیض) بیاید.

۴- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ (ص): أَنَّ امْرَأَةً كَانَتْ تَهْرَاقُ الدَّمَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَاسْتَفْتَتْ لَهَا أُمُّ سَلَمَةَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: لِيَنْظُرَ عِدَّةَ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ الَّتِي كَانَتْ تَحِيضُهُنَّ مِنَ الشَّهْرِ قَبْلَ أَنْ يَصِيبَهَا الَّذِي أَصَابَهَا فَلْيَتَشَرَّكَ الصَّلَاةَ قَدَرُ ذَلِكَ مِنَ الشَّهْرِ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۵۴۳

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۲۲

فَإِذَا خَلَفَتْ فَلْتَغَسِلْ ثُمَّ لَتَسْتَفِرْ بِثَوْبٍ ثُمَّ لَتَمَلِّ (۱)

یعنی: امّ سلمه همسر پیغمبر (ص) روایت کرده که در زمان رسول خدا (ص) زنی خونریزی کرد، پس امّ سلمه برای او از رسول خدا (ص) فتوی خواست؟ رسول خدا (ص) فرمود: باید به عدد روزها و شبهای که از ماه حیض می شده بنگرد پیش از آنکه به استحاضه گرفتار شود پس به اندازه همان ایام، از ماه نماز را ترک کند، پس چون آنها گذشت غسل کند، و با پارچه ای خود را حفظ کند و نماز بخواند یعنی پارچه ای بر خود ببندد که در حال نماز از او خون نیاید. این روایت با اندک اختلاف در کتاب تاج و مصنف نیز ذکر شده است (۲). (از این حدیث استفاده می شود که غسل واجب فقط یک مرتبه و آنهم هنگام قطع خون حیض است.)

۵- عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ لِلْمَرْأَةِ الَّتِي كَانَتْ تَهْرُقُ الدَّمَ فَلْتَنْظُرْ عِدَّةَ الْأَيَّامِ وَاللَّيَالِي الَّتِي كَانَتْ تَحِيضُ قَبْلَ أَنْ يُصِيبَهَا الْغُذْيُ أَصَابَهَا فَلْتَتْرِكِ الصَّلَاةَ بِقَدْرِ ذَلِكَ مِنَ الشَّهْرِ (۳)

یعنی: از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود به زنی که خونریزی داشت که باید در نظر داشته باشد شماره ایام و شبهاییکه حیض می شده پیش از آنکه مبتلا به استحاضه شود پس نماز را به قدر همان ایام حیض در ماه ترک کند.

۶- ج عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ أَبِي حَبِيشٍ أَنَّهَا قَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُسْتَحَاضُ ، فَقَالَ لَهَا : إِذَا كَانَ دَمُ الْحَيْضِ فَإِنَّهُ دَمٌ أَسْوَدٌ يَعْرِفُ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَمْسِكِي عَنِ الصَّلَاةِ فَإِذَا كَانَ الْآخِرُ فَتَوَضَّئِي وَصَلِّي فَإِنَّمَا هُوَ عَرَقٌ (۴)

یعنی: از فاطمه بنت ابی حبیش روایت شده که گفت: گفت ای رسول خدا من مستحاضه می شوم؟ فرمود: وقتی که خون حیض باشد که آن سیاه و شناخته شده است در چنین وقتی از نماز خودداری کن و در وقت دیگر

(۱) سنن ابی داود / ج ۱ / ص ۷۱.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۲۶ والمصنف / ج ۱ / ص ۳۰۹.

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۷۲.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۲۶ و ۱۲۳.

که خون دیگری است وضو بگیر، و نماز بخوان که آن (پارگی) رگی است. (این روایت با اندک اختلاف در کتاب مصنف نیز ذکر شده است) (۱)
توضیح: از این حدیث استفاده می‌شود که خون حیض را زنان می‌شناسند و اگر کلمه: یعرف را به کسر راء بخوانیم یعنی خون حیض دارای بوئی است که بوسیله آن بو خود را می‌شناساند. در این حدیث تصریح شده که خون حیض از خون استحاضه تمیز داده می‌شود. و نیز از این حدیث و مانند آن استفاده می‌شود که خون استحاضه حکم حدث اصفر را دارد که مستحاضه باید برای هر نماز وضو بگیرد و غسل واجب نیست چنانکه فقهای اسلام بجز امامیه برای این عقیده اند که هیچگاه برای مستحاضه جز یکبار غسل هنگام قطع خون حیض، غسل دیگری واجب نیست. و اما احادیثی که در آنها به بیش از یکبار غسل امر شده که خواهند آمد اولاً بسیاری از فقها حکم به ضعف آن احادیث نموده اند. و ثانیاً آن احادیث معارض است با اخباری که حکم به صحت آنها شده و در آنها رسول خدا (ص) تصریح فرموده که برای مستحاضه یکبار غسل هنگام قطع خون حیض کافی است. بخصوص که تعدد غسل تکلیف شاقی است که خدا آنرا نخواسته. مؤلف گوید چنانکه فقهاء نیز گفته اند می‌توان احادیثی را که در آنها امر به غسل زیادتر از یکبار شده حمل بر استحباب نمود و بین احادیث را جمع نمود. بنا بر این مستحاضه از طریق شناختن خون و یا از طریق عادت خود باید پس از قطع خون حیض یکبار غسل کند و برای هر نماز یک وضو بگیرد. و اگر هم از طریق عادت و هم از طریق شناختن خون یعنی بطور مجموع تشخیص دهد که خون حیض او قطع شده بهتر است.

۷- م عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ أَنَّهَا اسْتَحِضَتْ فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَجَلَ حَيْضَتِهَا سِتَّةَ أَيَّامٍ أَوْ سَبْعَةً (۲)
یعنی: ام حبیبه روایت کرده که حیض شد پس رسول خدا (ص) مدت حیض او را شش روز و یا هفت روز قرار داد.

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۳۵۳.

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۲۹۹.

۸- م عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ بِنْتِ جَحْشٍ، قَالَ: أُسْتُحِضْتُ سَبْعَ سِنِينَ فَاشْكَيْتُ ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص)، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): لَكَيْتُ تَلُصَّكَ بِحَيْضَةٍ، وَلَكِنَّهُ عَرَفْتُ قَاعَتِي، فَكَأَنْتِ تَغْتَسِلُ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ، وَكَأَنْتِ تَغْتَسِلُ فِي الْمِرْكَنِ فَتَرَى الدَّمَ فِي الْمِرْكَنِ (۱)

یعنی: ام حبیبہ بنت جحش روایت کرده که هفت سال حیض شدم و شکایت به رسول خدا (ص) کردم فرمود: این حیض نیست ولیکن رگی است، پس غسل کن. پس او وقت هر نمازی غسل می کرد و دروانی که غسل می کرد خون می دید. (در این حدیث نیامده که رسول خدا (ص) ام حبیبہ را برای هر نماز امر به غسل کرده باشد بلکه خود او چنین می کرده).

۹- م عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَتْ: إِنِّي أُسْتُحِضْتُ فِي غَيْرِ قُرْبَى، قَالَ: فَاحْتَشِي كُرْسُفًا فَإِنْ يَبْدُ فَاحْتَشِي كُرْسُفًا وَصُومِي وَصَلِّي وَاقْضِي مَا عَلَيْكَ (۲)

یعنی: از ابی جعفر روایت شده که گفت: زنی خدمت پیغمبر (ص) آمد و گفت من استحاضه شدم در غیر حیض؟ فرمود: پنبه بگذار، پس اگر عود کرد باز پنبه بگذار و نماز بخوان و روزه بگیر و آنچه بر تو است انجام بده.

۱۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِلَّتِي تَعْرِفُ أَيَّامَهَا: دَعِي لَصَلَاةٍ أَيَّامَ أَقْرَائِكَ (۳)

یعنی: رسول خدا (ص) به زنی که ایام حیض او معلوم بود و می دانست فرمود: نماز را در روزهای حیض رها کن.

۷۱- باب المستحاضة تتحیض غالب الحيض او

تجمع بین الصلاتین بعد الغسل اذا لم تميز

۱- م وَجَّعَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أُمِّ ابْنَةِ جَحْشٍ، قَالَتْ: كُنْتُ أُسْتَحَاضُ حَيْضَةً كَثِيرَةً طَوِيلَةً، قَالَتْ: فَجِئْتُ النَّبِيَّ (ص) أَسْتَفْتِيهِ

(۱) المصنف / ج ۲ / ص ۳۰۳.

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۳۱۱.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۵۴۶.

وَأَخْبَرَهُ، فَوَجَدَتْهُ فِي بَيْتِ أُخْتِي زَيْنَبَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً، قَالَ: مَا هِيَ؟ قُلْتُ: إِنِّي أَسْتَحَاضُ حَيْضَةً طَوِيلَةً كَبِيرَةً مَا هِيَ أَى هَتَاهُ! قَالَتْ، قُلْتُ: رَأَيْتُ أَسْتَحَاضُ حَيْضَةً طَوِيلَةً كَبِيرَةً قَدْ مَنَعَتْنِي الصَّلَاةَ وَالصَّوْمَ، فَمَا تَرَى فِيهَا؟ قَالَ: أَنْعَتْ لَكَ الْكُرْسُفَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ الدَّمُ، قَالَتْ قُلْتُ: هُوَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ، قَالَ: فَتَلَجِّمِي، قُلْتُ: هُوَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ، قَالَ: فَاتَّخِذِي ثَوْبًا، قُلْتُ: هُوَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ، إِنَّمَا يَنْجُسُ ثَجًا، قَالَ: سَأَمُرُّكِ بِأَمْرَيْنِ بَايِبَهُمَا فَعَلَيْتَ فَقَدْ أَجَزَاكِ اللَّهُ مِنَ الْآخِرِ، فَإِنْ قَوَيْتَ عَلَيْهِمَا فَأَنْتِ أَعْلَمُ وَقَالَ: إِنَّمَا هَذِهِ رَكْعَتُهُ مِنْ رَكَعَاتِ الشَّيْطَانِ، قَالَ فَتَحِيضِي سِتَّةَ أَيَّامٍ أَوْ سَبْعَةٍ فِي عِلْمِ اللَّهِ، ثُمَّ اغْتَسِلِي حَتَّى إِذَا رَأَيْتِ أَنَّكَ قَدْ طَهَرْتَ وَاسْتَيْقَنْتِ فَصَلِّي أَرْبَعَةً وَعِشْرِينَ لَيْلَةً وَأَيَّامًا، وَصُومِي فَإِنَّ ذَلِكَ يُجْزِئُكَ، وَكَذَلِكَ فَأَفْعَلِي فِي كُلِّ شَهْرٍ كَمَا تَحِيضُ النِّسَاءُ وَبِطَهْرَنَ لِمِيفَاتِ حَيْضَتَيْنِ وَطَهْرَتَيْنِ، وَإِنْ قَوَيْتِ عَلَى أَنْ تُؤَخِّرِي الظُّهْرَ وَتُعَجِّلِي الْعَصَرَ فَتَغْتَسِلِي لهُمَا جَمِيعًا، ثُمَّ تُؤَخِّرِي الْمَغْرِبَ وَتُعَجِّلِي الْعِشَاءَ فَتَغْتَسِلِي لهُمَا وَتَجْمَعِينَ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ، وَتَغْتَسِلِينَ مَعَ الْفَجْرِ ثُمَّ تَمْلِكِينَ، وَكَذَلِكَ فَأَفْعَلِي وَصُومِي إِنْ قَوَيْتِ عَلَى ذَلِكَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَهَذَا أَعْجَبُ الْأَمْرَيْنِ الَّتِي^(۱)

یعنی: روایت کرده عمران بن طلحه از مادرش حمّنه بنت جَحْش که گفت: من حیض می‌شدم حیض بسیار طولانی، گفت پس آمدم خدمت پیغمبر (ص) که فتوی بخوام و اخبار کنم، پس دیدم آنحضرت در خانه زینب است، گفتم: ای رسول خدا (ص) حاجتی دارم؟ فرمود: چه باشد؟ گفتم: خجالت می‌کشم، فرمود: بگو، گفتم: من حیض می‌شوم حیض بسیار طولانی بزرگ که مانع نماز و روزه من شده شما چه رأیی می‌دهید؟ فرمود: برای تو وصف می‌کنم پنبه را که خون را می‌برد، گفت گفتم: آن بیشتر از این است، فرمود: لجامش کن، گفتم: بیش از آن است، فرمود: جامه ای بگیر، گفتم: بیش از این است، همانا جاری می‌شود جاری شدنی، فرمود: تورا امر می‌کنم

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۳۰۶ و ۳۰۷ - والتاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵

به دو چیز به هر کدام عمل کنی تورا کافی است از دیگری، اگر می توانی به هر دو عمل کنی خود بهتری می دانی: و فرمود: همانا این جریان است شیطان، پس فرمود: شش روز را حیض قرار بده و یک هفته روز، پس غسل کن تا چون پاکی و پاکیزگی خود را دیدی بیست و چهار روز شبانه روز نماز بخوان و روزه بگیر، همین تورا کافی است، و در هر ماه چنین عمل کن چنانکه زنان حیض می شوند و پاک می گردند به وقت حیض و طهر خودشان. و اگر می توانی ظهر را عقب بیندازی و عصر را زودتر بخوانی (یعنی هر دو را با هم بخوان) و برای هر دو غسل نمایی، سپس مغرب را عقب بیندازی و به نماز عشاء عجله کنی پس برای دو نماز غسل کنی و دو نماز را با هم بخوانی، و بلا نماز صبح غسل می کنی و نماز می خوانی، و این چنین نماز کن و روزه بگیر اگر بر چنین کاری قدرت داری، رسول خدا (ص) فرمود: این بهترین دوا مراست نزد من.

توضیح: این حدیث حمل می شود بر زنی که عادت خود را نشناسد و نیز نتواند خون حیض را از خون استحاضه تمیز دهد. و در این حدیث رسول خدا (ص) فرموده اگر می توانی جمع بین دو نماز کن و غسل نما و این قرینه ایست که این کار مستحب است و بعلاوه فرموده: هر کدام را عمل کنی تورا کافی است. بنا بر این از این حدیث می توان استفاده نمود که غسل برای هر نماز واجب نیست بلکه کافی است که یک غسل برای تمام شدن حیض خود انجام داد. این حدیث به طور ناقص در کتاب وسائل نیز ذکر شده^(۱).

۲- عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ سَهْلَةَ بِنْتَ سَهْلٍ اسْتَحِضَتْ فَأَتَتْ النَّبِيَّ (ص) فَأَمَرَهَا أَنْ تَغْتَسِلَ عِنْدَ كُلِّ مَلَاةٍ، فَلَمَّا جَهَّذَهَا ذَلِكَ أَمَرَهَا أَنْ تَجْمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ بِغُسْلٍ، وَالْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِغُسْلٍ، وَتَغْتَسِلَ لِلصُّبْحِ^(۲)

یعنی: از عایشه روایت شده که سهله بنت سهیل استحاضه شد پس خدمت پیغمبر (ص) آمد، پس رسول خدا (ص) او را امر کرد که برای هر نماز

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۵۴۷.

(۲) سنن ابی داود / ج ۱ / ص ۷۹.

غسل کند، پس چون این کار به اوفشار آورد، آنحضرت او را امر کرد بین ظهر و عصر به یک غسل و مغرب و عشا را با یک غسل جمع کند و برای نماز صبح غسل کند.

۳- عَنْ غَائِشَةَ، قَالَتْ : أُسْتَحْيِضْتُ زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ (ص) : اُغْتَسِلِي لِكُلِّ صَلَاةٍ (۱)

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: زینب دختر جحش استحاضه شد پس پیغمبر (ص) برای او فرمود که: برای هر نماز غسل نما.

۴- م عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ : أَنَّهَا كَانَتْ تَهْرَاقُ الدَّمَاءَ وَ أَنَّهَا كَانَتْ سَأَلَتِ النَّبِيَّ (ص) فَأَمَرَهَا أَنْ تَغْتَسِلَ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ (۲)

یعنی: ام سلمه روایت کرده که از او خونریزی می‌شد و او از پیغمبر (ص) سؤال کرد، حضرت او را امر کرد که وقت هر نمازی غسل کند.

۵- م عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ أُمْرَأَةً مِنَ الْمُسْلِمِينَ اسْتَحْيِضَتْ، فَسَأَلَتِ النَّبِيَّ (ص) أَوْ سُئِلَ عَنْهَا، فَقَالَ: إِنَّمَا هُوَ عَرَقٌ، تَتْرَكُ الصَّلَاةَ قَدْ رَحِيضَتِهَا، ثُمَّ تَجْمَعُ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ يَغْسِلُ وَاحِدًا، وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ يَغْسِلُ وَاحِدًا، وَتَغْسِلُ لِلصُّبْحِ غُسْلًا (۳)

یعنی: عبدالرحمن بن قاسم از پدرش روایت کرده که زن مسلمانیه ای از مسلمین حیض شد پس از پیغمبر (ص) سؤال کرد و یا از پیغمبر (ص) آن سؤال شد؟ فرمود: آن رگی است نماز را ترک کند بقدر حیض خود، سپس نماز ظهر و عصر را جمع کند به یک غسل و مغرب و عشاء را با یک غسل، و غسلی برای نماز صبح کند.

از این احادیث استفاده می‌شود که مستحاضه باید برای هر نماز غسل کند چنانکه امامیه می‌گویند.

۶- عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ فِي الْمُسْتَحِضَةِ تَدْعُ الصَّلَاةَ أَيَّامَ أَقْرَانِهَا ثُمَّ تَغْتَسِلُ وَتَتَوَضَّأُ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ وَ نَصُومٌ وَ تَطَلُّي (۴)

- (۱) سنن ابی داود / ج ۱ / ص ۷۸
(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۳۰۷
(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۳۰۸
(۴) سنن ابی داود / ج ۱ / ص ۸۰

یعنی: از عدی بن ثابت از پدرش از جدش از رسول خدا (ص) روایت شده که درباره مستحاضه فرمود: نماز را در روزهای حیض خود رها می‌کند سپس غسل می‌کند و در وقت هر نماز وضو می‌گیرد و روزه می‌گیرد و نماز می‌خواند.

۷- عَنْ عَكْرَمَةَ أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ بَنَتْ جَحْشَ اسْتَحِضَتْ فَأَمَرَهَا النَّبِيُّ (ص) أَنْ تَنْتَظِرَ أَيَّامَ أَقْرَائِهَا ثُمَّ تَغْتَسِلَ وَتُصَلِّيَ، فَإِنْ رَأَتْ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ تَوَضَّعَتْ وَصَلَّتْ (۱)

یعنی: از عکرمة روایت شده که ام حبیبه بنت جحش استحاضه شد پس رسول خدا (ص) او را امر کرد که منتظر باشد روزهای حیض خود را پس از آن غسل کند و نماز بخواند، پس اگر چیزی از آن دید وضو بگیرد و نماز بخواند.

به نظر نویسنده آنچه از احادیث صحیحه مانند حدیث فاطمه بنت ابی حبیش و غیر آن استفاده می‌شود آنستکه برای مستحاضه بیشتر از یک غسل پس از تمام شدن خون حیض واجب نیست. وَاللَّهِ أَعْلَمُ.

۷۲- باب الصَّفْرَةِ وَالْكُدْرَةِ بَعْدَ الْحَيْضِ

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: فِي الْمَرْأَةِ تَرَى مَا يُرِبُّهَا بَعْدَ الطَّهْرِ قَالَ: «إِنَّمَا هِيَ عِرْقٌ أَوْ عُرُوقٌ» (۲)

یعنی: رسول خدا (ص) درباره زنی که پس از طهر ببیند چیزی را که او به شک بیندازد (که آ یا خون حیض است یا نه) فرمود: همانا رگی است و یا فرمود: رگهائی است. و نیز از اُمّ عطیة روایت شده که گفت: كُنَّا لَا نَعُدُّ الصَّفْرَةَ وَالْكُدْرَةَ شَيْئًا (۳) یعنی ما رنگ زردی و کدر را بعد از طهر به شمار حیض نمی‌آوردیم. (این احادیث دلالت دارند که زردی و کدورت بعد از طهر از حیض نیستند و اما اگر در وقت حیض باشد آن دو حیض است).

(۱) سنن ابی داود / ج ۱ / ص ۸۲

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۲۱۲

(۳) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۲۱۲

۷۳- باب تحریم وطی الحائض

۱- ج عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ الْيَهُودَ كَانُوا إِذَا حَاضَتِ الْمَرْأَةُ فِيهِمْ لَمْ يَأْكُلُواهَا وَ لَمْ يَجِئَا مَعُوْهُنَّ فِي الْبُيُوتِ فَسَأَلَ الْأَصْحَابُ النَّبِيَّ (ص) عَنْ ذَلِكَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ - وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَ لَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اصْنَعُوا كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا النِّكَاحَ (۱)

یعنی: از انس روایت شده که یهود را عادت چنین بود که چون زنی در میان نشان حیض می شد با او هم خوراک نمی شدند و در خانه ای با آنان جمع نمی شدند، پس اصحاب رسول خدا (ص) از آن سؤال کردند که خدا آیه: وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ... آیه ۲۲۲ سوره بقره را نازل نمود، پس رسول خدا (ص) فرمود: هر کاری نکنید جز اینکه همبستر نشوید: نویسنده گوید در توراة نیز همان طوریکه گفته ذکر شده.

۲- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ جَامَعَ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حَائِضٌ فَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْدُومًا أَوْ أَبْرَصَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ (۲)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه با زن خود در حالیکه او حیض باشد جماع کند پس اگر فرزند دارای بیماری جذام یا برص متولد گردد، ملامت نکند جز خود را.

۳- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَتَى حَائِضًا أَوْ امْرَأَةً فِي دُبُرِهَا أَوْ كَاهِنًا فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ (ص) (۳)
یعنی: ابوهریره از پیغمبر (ص) روایت کرده که فرمود: هر کس نزد حائض برود و یا به دبر زنی درآید و یا نزد کاهنی برود محققاً به آنچه بر محمد (ص) نازل گشته کافر شده است

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۱۱۷.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۲/ ص ۵۶۸.

(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۱۱۹.

۴- ش قالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ لِعَلِيِّ: لَا يَبْغُضُكُمْ إِلَّا ثَلَاثَةٌ: وَلَدُنَا، وَ مُنَافِقٌ، وَ مَنْ حَمَلَتْ بِهِ أُمُّهُ وَ هِيَ حَائِضٌ (۱)

یعنی: ام سلمه گفت شنیدم که رسول خدا (ص) به علی فرمود: شما را دشمن نمی دارد مگر سه کس: ولدنا و منافق و ولدحیض. مؤلف گوید آیه قرآن حکم حرمت جماع با حائض را صریحاً بیان کرده بنابراین دیگر احتیاجی به نقل چنین روایاتی برای اثبات حرمت نمی باشد.

۷۴- باب استحباب الکفارة من الوقاع فی الحيض

۱- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي الَّذِي يَأْتِي امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حَائِضٌ قَالَ: يَتَصَدَّقُ بِدِينَارٍ أَوْ بِنِصْفِ دِينَارٍ (۲)

یعنی: ابن عباس از رسول خدا (ص) روایت کرده درباره مردی که با زن خود جماع می کند درحالی که او حیض است که فرموده: یکدینار و یا نصف دینار صدقه بدهد. و در روایت دیگر: إِذَا أَصَابَهَا فِي أَوَّلِ الدَّمِ قَدِينَارٌ وَإِذَا أَصَابَهَا فِي انْقِطَاعِ الدَّمِ فَنِصْفُ دِينَارٍ (۳) یعنی: اگر در اوائل ایام حیض باشد یکدینار و اگر در انقطاع خون و او آخر آن باشد نصف دینار. و در روایت دیگر: إِذَا كَانَ دَمًا أَحْمَرَ قَدِينَارٌ وَإِذَا كَانَ دَمًا أَصْفَرَ فَنِصْفُ دِينَارٍ (۴) یعنی: هرگاه خون سرخ باشد یکدینار و هرگاه زرد باشد نصف دینار.

۲- م عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) أَصَابَ امْرَأَتَهُ حَائِضًا، فَأَمَرَ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِنِصْفِ دِينَارٍ (۵)

یعنی: عبد الله بن الحارث روایت کرده که مردی که در حال حیض با

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۵۶۸
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۱۹ و مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۷۴
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۱۹
(۴) صحیح الترمذی / ج ۱ / ص ۲۱۸
(۵) المصنف / ج ۱ / ص ۳۲۸

زنش جماع کرده بود خدمت پیغمبر (ص) آمد، پس پیغمبر (ص) او را امر کرد که نصف دینار صدقه بدهد.

۳- م عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَتَى امْرَأَتَهُ فِي حَيْضَتِهَا فَلَيْتَمَدَّقُ بِدِينَارٍ، وَمَنْ أَتَاهَا وَقَدْ أَذْبَرَ الدَّمَ عَنْهَا فَلَمْ تَغْتَسِلْ فَنِصْفُ دِينَارٍ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه با زن خود در حیض جماع کند یک دینار صدقه دهد و کسیکه با زن خود در حالیکه خون او بند آمده و غسل نکرده جماع کند نصف دینار بدهد.

۷۵- باب مباشرة الحائض ومواكلتها و ترجميلها

۱- ش عَنْ مَيْمُونَةَ، كَانَتْ تَقُولُ: إِنْ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَأْمُرُنِي إِذَا كُنْتُ حَائِضًا أَنْ أَتَزَرَ بِتُوبٍ ثُمَّ أَضْطَجِعَ مَعَهُ فِي الْفِرَاشِ^(۲).

یعنی: میمونه همسر رسول خدا (ص) می گفت که: رسول خدا (ص) چون حیض می شدم مرا امر می کرد که لنگی به بندم سپس با او در رختخواب بخوابم.

۲- ج عَنْ مَيْمُونَةَ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُبَاشِرُ نِسَاءَهُ فَوْقَ الْإِزَارِ وَهُنَّ حَائِضٌ. وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَضْطَجِعُ مَعِيَ وَبَيْنِي وَبَيْنَهُ تُوبٌ^(۳).

یعنی: از میمونه همسر رسول خدا (ص) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) با زنانش از بالای لنگ مباشرت می کرد در حالیکه حیض بودند و با من هنگام حیض هم خوابه می شد در حالیکه بین من و بین آنحضرت جامه ای بود. (یعنی فقط پهلوی من می خوابید بدون آنکه جماع کند).

۳- ج قَالَتْ عَائِشَةُ: كُنْتُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ (ص) تَبِيتَ

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۳۲۹.

(۲) وسائل الشيعة / ج ۲ / ص ۵۷۱ و ۵۷۲.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۱۸.

فِي الشَّارِ الْوَاحِدِ وَ أَنَا حَائِضٌ طَائِتٌ فَإِنْ أَصَابَهُ مِنْ شَيْءٍ غَسَلَ
مَكَانَهُ وَ لَمْ يَعُدَّهُ ثُمَّ صَلَّى فِيهِ^(۱)

یعنی: عایشه گفت که من و رسول خدا (ص) می خوابیدیم در زیر یکپارچه
در حالیکه من حیض بودم پس اگر از من چیزی به او می رسید همان
مکان را می شست و تجاوز نمی کرد و در آن نماز می خواند. و نیز
از عایشه روایت شده که گفت: وَ قَدْ كَانَ يَأْمُرُنِي إِذَا كُنْتُ حَائِضًا
أَنْ أَتَزَرَّكُمْ يَبَا شَرُّنِي^(۲) یعنی: رسول خدا (ص) مرا امر می کرد در
وقتی که حیض بودم که لنگ بیندم سپس با من مباشرت می کرد.

۴- م عَنْ مَيْمُونَةَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَبَاشِرُ الْمَرْأَةَ مِنْ
بِسَائِهِمْ حَائِضًا، تَكُونُ عَلَيْهَا الْخُرْقَةُ إِلَى الرُّكْبَةِ أَوْ إِلَى نِصْفِ
الْفَخْذِ^(۳)

یعنی: میمونه روایت کرده که رسول خدا (ص) زنی از زنان خود را که
حیض می شد در حالتیکه پارچه ای تا زانو و نصف ران بسته بود
مباشرت می کرد.

۵- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي
لِحَافِهِ. فَوَجَدْتُ مَا تَجِدُ النِّسَاءُ مِنَ الْحَيْضَةِ، فَأَنْسَلْتُ مِنَ اللَّحَافِ.
فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «أَتَفْسِي؟» قُلْتُ: وَجَدْتُ مَا تَجِدُ النِّسَاءُ
مِنَ الْحَيْضَةِ. قَالَ: ذَلِكَ مَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ. قَالَتْ:
فَأَنْسَلْتُ، فَأَصْلَحْتُ مِنْ سَأَنِي، ثُمَّ رَجَعْتُ. فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص):
«تَعَالَيْ قَدْ دَخَلَنِي مَعِيَ فِي اللَّحَافِ» قَالَتْ: فَدَخَلْتُ مَعَهُ^(۴)

یعنی: از ام سلمه روایت شده که گفت: با رسول خدا (ص) در لحاف او
بودم پس حیض شدم و از لحاف خود را بیرون آوردم، رسول خدا (ص)
فرمود: آیا حیض شده ای؟ گفتم: آنچه زنان می بینند از حیض
یافتم، فرمود: این چیزی است که خدا بر دختران آدم مقرر کرده،

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۱۸.

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۲۶۹.

(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۳۲۱.

(۴) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۲۰۹.

ام سلمه گفت: پس خود را کنار کشیدم و خود را اصلاحی که شامم بود انجام دادم، پس برگشتم، رسول خدا (ص) به من فرمود: با من داخل لحاف شو، پس داخل شدم. این حدیث با کمی اختلاف در کتاب مصنف نیز ذکر شده (۱).

۶- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعْدٍ، قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنْ مُوَائِلَةِ الْحَائِضِ. فَقَالَ: «وَأَكْلُهَا» (۲).

یعنی: از عبداللہ بن سعد روایت است که گفت: از رسول خدا (ص) سؤال کردم از همخوراک شدن با حائض؟ فرمود: همخوراک باش.

۷- م عَنْ عُرْوَةَ، قَالَ: كَانَتْ عَائِشَةُ تُرَجِّلُ رَأْسَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مُعْتَكِفًا وَهِيَ حَائِضٌ، قَالَ: يُنَاوِلُهَا رَأْسَهُ وَهِيَ فِي حُجْرَتِهَا وَ النَّبِيُّ (ص) فِي الْمَسْجِدِ (۳).

یعنی: عروه روایت کرده که عایشه سر رسول خدا (ص) را شانه می کرد در حالیکه رسول خدا (ص) در مسجد معتکف بود و عایشه حیض بود. سر خود را به دست عایشه می داد در حالیکه او در حجره خود و رسول خدا (ص) در مسجد بود.

۸- م عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَضَعُ رَأْسَهُ فِي حُجْرِي وَ أَنَا حَائِضٌ ثُمَّ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ (۴).

یعنی: از عایشه روایت است که پیغمبر (ص) سر خود را در زانوی من می گذاشت در حالیکه من حائض بودم و او قرائت قرآن می کرد.

۷۶- باب الحائض تختضب

۱- عَنْ مُعَاذَةَ، أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: تَخْتَضِبُ الْحَائِضُ؟ فَقَالَتْ: قَدْ كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) وَ نَحْنُ نَخْتَضِبُ، فَلَمْ يَكُنْ

- (۱) المصنف / ج ۱ / ص ۳۲۲.
(۲) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۲۱۳.
(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۳۲۴.
(۴) المصنف / ج ۱ / ص ۳۲۶.

يَنْهَانَا عَنْهُ (۱)

یعنی: از معاذه روایت شده که: زنی از عایشه سؤال کرد و گفت: زن حائض خضاب کند؟ عایشه گفت: ما نزد پیغمبر (ص) بودیم در حالیکه خضاب می‌کردیم و ما را از آن نهی نمی‌کرد.

۷۷- باب الحائض كيف تغتسل

۱- عَنْ عَائِشَةَ: إِنَّ أَسْمَاءَ سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنِ الْغُسْلِ مِنَ الْمَحِيضِ؟ فَقَالَ: «تَأْخُذُ إِحْدَاكُنَّ مَاءَهَا وَ سِدْرَهَا فَتَطْهَرُ، فَتُحَسِّنُ الطَّهْرَ، أَوْ تَبْلُغُ فِي الطَّهْرِ، ثُمَّ تَصُبُّ عَلَى رَأْسِهَا فَتَدْلُكُهُ دَلَكًا شَدِيدًا، حَتَّى تَبْلُغَ شَوْنَ رَأْسِهَا. ثُمَّ تَصُبُّ عَلَيْهَا الْمَاءَ، ثُمَّ تَأْخُذُ فِرْصَةً مُمْسَكَةً فَتَطْهَرُ بِهَا.» قَالَتْ أَسْمَاءُ: كَيْفَ أَتَطْهَرُ بِهَا؟ قَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ! تَطْهَرِي بِهَا.» قَالَتْ عَائِشَةُ (كَأَنَّهَا تُخْفِي ذَلِكَ) تَتَّبَعِي بِهَا أَثَرَ الدَّمِ. قَالَتْ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْغُسْلِ مِنَ الْجَنَابَةِ. فَقَالَ: «تَأْخُذُ إِحْدَاكُنَّ مَاءَهَا فَتَطْهَرُ، فَتُحَسِّنُ الطَّهْرَ أَوْ تَبْلُغُ فِي الطَّهْرِ، حَتَّى تَصُبَّ الْمَاءَ عَلَى رَأْسِهَا فَتَدْلُكُهُ حَتَّى تَبْلُغَ شَوْنَ رَأْسِهَا. ثُمَّ تُفِيضُ الْمَاءَ عَلَى جَسَدِهَا.» فَقَالَتْ عَائِشَةُ: نَعَمْ النِّسَاءُ نِسَاءُ الْأَنْصَارِ لَمْ يَمْنَعْنَهُنَّ الْحَيَاءُ أَنْ يَتَفَقَّهْنَ فِي الدِّينِ (۲).

یعنی: از عایشه روایت شده که اسماء از رسول خدا (ص) سؤال کرد از غسل حیض؟ پس رسول خدا (ص) فرمود: «یکی از شما آب و سدر خود را می‌گیرد و تطهیر می‌کند، خوب خود را پاک می‌کند و یاد درپاکی خود را می‌رساند، سپس بر سر خود آب می‌ریزد و کاملاً می‌مالد و می‌رساند تا آب بجزئیات سر او برسد. سپس آب را بر خودش می‌ریزد سپس قطعه پنبه‌ای که به مشک مالیده شده می‌گیرد و خود را با آن پاک می‌کند...» اسماء گفت چگونه با آن پاک کنم؟ رسول خدا (ص) فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ با آن پاک کن» عایشه (بطور آهسته و مخفیانه که

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۲۱۵.

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۲۱۰ و ۲۱۱ و المصنف / ج ۱ / ص ۳۱۵.

کسی جز اسماء نشنود) گفت: با آن اثرخون را بگیر (یعنی در موضع فرج آن پنبه را بگذار)، عایشه گفت: و اسماء از او از غسل جنابت سؤال کرد؟ فرمود: «یکی از شما آب را می‌گیرد و تطهیر می‌کند و خوب پاک می‌کند و یا در پاکی خود را می‌رساند تا آنکه آب را بر سر خود می‌ریزد و میمالد تا آب بجزئیات سر برسد. سپس آب را بر جسد خود می‌ریزد». پس عایشه گفت: خوب زنانی هستند زنان انصار که حیا ایشان را از داناشدن دردین باز نمی‌دارد. (مؤلف گوید: از این حدیث استفاده می‌شود که در غسل جنابت نیز زن باید آب را به ریشه سر و زیر موها کاملاً برساند پس هرگاه موهای سر او بسته باشد و بداند آب نمی‌رسد باید موها را باز کند. چنانکه در احادیث دیگر آمده زیر هر موئی جنابتی است، و در غسل حیض هم چنانکه ذکر شد مستحب است موها را باز نماید). مقداری از این حدیث در کتاب تاج نیز ذکر شده (۱).

۲- عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لَهَا، وَكَأَنْتَ حَائِضًا: «أُنْقِضِي شَعْرَكَ وَاغْتَسِلِي» (۲)
یعنی: از عایشه روایت شده که در حالیکه حیض بود پیغمبر (ص) به او فرمود: موی خود را باز کن و غسل نما.

۷۸- باب الحائض لا تصوم ولا تصلي و تقضي الصوم دون الصلاة

۱- ش عَنْ زُرَّارَةَ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ قَضَاءِ الْحَائِضِ الصَّلَاةَ، ثُمَّ تَقْضِي الصَّيَّامَ؟ قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهَا أَنْ تَقْضِيَ الصَّلَاةَ، وَعَلَيْهَا أَنْ تَقْضِيَ صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَأْمُرُ بِذَلِكَ فَاِطْمَئِنِّ (ع) وَكَأَنَّ يَأْمُرُ بِذَلِكَ الْمُؤْمِنَاتِ (۳)
یعنی: از زراره روایت است که از ابی جعفر سؤال کردم از قضاء

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۲۱۰.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۵۸۹.

کردن حائض نماز را سپس قضاء روزه را؟ فرمود: بر او قضاء نماز نیست و بر او قضاء ماه رمضان می باشد، سپس بر من رو کرد و فرمود: رسول خدا (ص) به این امر، امر می کرد فاطمه را، و مؤمنات را نیز به این، امر می کرد.

۲- ج عَنْ مُعَاذَةَ، قَالَتْ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ، فَقُلْتُ: مَا بَالُ الْحَائِضِ تَقْضِي الصَّوْمَ وَ لَا تَقْضِي الصَّلَاةَ؟ فَقَالَتْ: أَمْ حَرُورِيَّةٌ أَنْتِ؟ قُلْتُ: لَسْتُ بِحَرُورِيَّةٍ وَلَكِنِّي أَسْأَلُ. قَالَتْ: كَانَ يُصِيبُنَا ذَلِكَ فَنُؤْمِرُ بِقَضَاءِ الصَّوْمِ وَ لَا نُؤْمِرُ بِقَضَاءِ الصَّلَاةِ (۱)

یعنی: از معاذه روایت شده که گفت: از عایشه سؤال کردم و گفتم: چه شده که حائض روزه را قضا می کند و نماز را قضا نمی کند؟ عایشه گفت: آیا تو از اهل حروراء هستی؟ گفتم نه ولی سؤال کردم؟ عایشه گفت: به ما حیض می رسید، پس امر می شدیم به قضاء روزه و ما امر نمی شدیم به قضاء نماز.

۷۹- باب المستحاضه تعتكف ويغشاها زوجها

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: إِعْتَكَفَ مَعَ النَّبِيِّ (ص) امْرَأَةٌ مِنْ أَزْوَاجِهِ فَكَانَتْ تَرَى الصُّفْرَةَ وَ الْحُمْرَةَ وَ رَبَّمَا وَضَعْنَا الطُّسْتَ تَحْتَهَا وَ هِيَ تُمَلِّي (۲)

یعنی: از عایشه روایت است که گفت: زنی از زنان رسول خدا (ص) با آن جناب اعتکاف داشت که آن زن زردی و سرخی را می دید و بسا بود که طشت زیر او می نهادیم و در این حال نماز می خواند.

۲- ج عَنْ عِكْرَمَةَ، قَالَ: كَانَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ تُسْتَحَاضُ فَكَانَ زَوْجُهَا يَغْشَاهَا (۳) وَ عَنْهُ، أَنَّ حُمَةَ بِنْتَ جَحْشٍ كَانَتْ مُسْتَحَاضَةً وَ كَانَ زَوْجُهَا يَجِئُ بِهَا (۴)

(۱)	التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۲۰ والمصنف / ج ۱ / ص ۳۳۲
(۲)	التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۲۵
(۳)	التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۲۵
(۴)	التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۲۵

یعنی: از عکرمه روایت شده که گفت: امّ حبیبه مستحاضه می‌شد و شوهر او با او هم‌آغوش می‌شد. و نیز از عکرمه روایت شده که کَمْنَه بنت جَحْش مستحاضه بود و شوهر او با او مجامعت می‌کرد.

۸- باب ما تفعل المحرمة اذا حاضت

۱- عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لِأَنْزِي إِلَّا الْحَجَّ فَلَمَّا كَانَ بِسَرْفٍ حِضْتُ فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ أَنَا أَكْبَى فَقَالَ مَا لَكَ أَنْفِستِ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: هَذَا أَمْرٌ كَتَبَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ فَأَقْبِضِي مَا يَنْقُضِي الْحَاجَّ غَيْرَ أَنْ لَا تَطُوفِي بِالْبَيْتِ وَ ضَحِّي رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ نَسَائِهِ الْبَقَرُ (۱).

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: با رسول خدا (ص) بیرون رفتیم و هدفی جز حج نداشتیم، پس چون به مکان سرف رسیدیم حیض شدم، پس رسول خدا (ص) بر من وارد شد درحالی‌که گریه می‌کردم، فرمود: چه شده تورا آیا حیض شده‌ای؟ گفتیم: آری، فرمود: این امری است که خدای عزوجل بر دختران آدم مقرر کرده، پس آنچه حاجیان می‌کنند انجام ده جز اینکه به خانه کعبه طواف مکن. و رسول خدا (ص) از طرف زنان خود گاو قربانی کرد.

ابواب النفاس

.....

۱۱- باب النفساء کم تجلس

۱- ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ : كَانَتْ النَّفْسَاءُ تَجْلِسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَرْبَعِينَ يَوْمًا، فَكُنَّا نَطْلِي وَجُوهَنَا بِالْوُزْءِ مِنْ الْكَلَفِ (۱)

یعنی: از ام سلمه روایت شده که گفت: زنی که در زمان رسول خدا (ص) وضع حمل می‌کرد چهل روز می‌نشست، پس ما زنان صورتمان را با گیاه ورس روغن مالی می‌کردیم از جهت دانه‌های کوچکی که بر صورتمان ظاهر می‌شد.

۲- عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِ، قَالَ : وَقَّتَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِلنِّسَاءِ فِي نَفَاسِهِنَّ أَرْبَعِينَ يَوْمًا (۲)

یعنی: از عثمان بن ابی‌العاص روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) برای زنان در نفاسشان چهل روز وقت قرار داد.

۳- عَنْ أَنَسٍ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَقَّتَ لِلنِّسَاءِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا إِلَّا أَنْ تَرَى الطَّهْرَ قَبْلَ ذَلِكَ (۳)

یعنی: از انس روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) برای نفساء چهل روز وقت قرار داد مگر آنکه قبل از چهل روز طهر را ببینند.

۴- عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ وَ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : تَنْتَظِرُ النَّفْسَاءُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا إِلَّا أَنْ تَرَى الطَّهْرَ قَبْلَ ذَلِكَ

(۱) الشَّاحُ الْجَامِعُ لِلْأَصُولِ ج ۱/ ص ۱۲۱.

(۲) نِيلُ الْاَوْطَارِ ج ۱/ ص ۳۵۷.

(۳) سنن ابن ماجه ج ۱/ ص ۲۱۳.

فَإِنْ بَلَغَتْ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَلَمْ تَرَ الطُّهْرَ فَلْتَغْتَسِلْ (۱)

یعنی: از ابی‌الدرداء و ابی‌هریره روایت شده که گفتند: رسول‌خدا (ص) فرمود: زن نفساء چهل روز انتظار کشد مگر آنکه قبل از چهل روز پاکی ببیند و اگر به چهل روز رسید و طهر را ندید غسل کند. توضیح: بنا بر آنچه در روایات رسیده از رسول‌خدا (ص) تصریح شده مدت نفاس پس از زایمان چهل روز است مگر آنکه زن قبل از چهل روز کاملاً پاک شود و در این مدت چهل روز زن نمازها را باید ترک کند ولی می‌تواند وضو بگیرد و ذکر خدا بگوید و همین‌طور در سایر احکام که نفساء حکم حائض را دارد و اگر پس از چهل روز خون قطع نشد و خونریزی ادامه داشت دیگر احکام نفاس بر زن مترتب نیست و باید غسل کند. و به نظر ما آنچه ذکر شد صحیح‌ترین اقوال است و صاحب رسول‌خدا (ص) و تابعین و پس از تابعین نیز چنانکه در کتب ذکر شده این چنین عمل می‌کردند.

و اما اقوال دیگری که در آنها مدت نفاس ۵۰ یا ۶۰ روز و یا بیشتر از ۶۰ روز تا قطع خون ذکر شده ظنیات است و هیچ‌کدام دلیل و مستندی از قول رسول‌خدا (ص) ندارد و مانند اخبار مختلفی است که در این مورد از ائمه امامیه در کتب ایشان نقل شده که در بعضی مدت نفاس ده روز یا کمتر از آن و در بعضی روایات شان ۱۷ یا ۱۸ روز و در بعضی ۲۳ روز و در بعضی ۳۰ روز و در بعضی ۵۰ روز و در بعضی بین ۴۰ و ۵۰ روز و در بعضی بیش از ۵۰ روز تا قطع خون و غیر اینها ذکر شده که به هیچیک از این اقوال اعتمادی نیست بلکه باید به آنچه در کتب ایشان موافق سنت رسول‌خدا (ص) آمده عمل کنید مانند آنکه از حضرت علی (ع) نقل کرده اند که فرمود: تَقْعُدُ النَّفْسَاءُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَإِذَا جَاءَ وَزَتْ أَرْبَعِينَ يَوْمًا اغْتَسَلَتْ وَ صَلَّتْ وَ كَانَتْ بِمَنْزِلَةِ الْمُسْتَحَاضَةِ تَصُومُ وَ تَمَلِّي وَ يَأْتِيهَا زَوْجُهَا (۲) و در روایت دیگر فرمود: النَّفْسَاءُ تَقْعُدُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ، فَإِنْ طَهَّرَتْ ، وَإِلَّا اغْتَسَلَتْ وَ صَلَّتْ ، وَيَأْتِيهَا

(۱) نیل الاوطار / ج ۱ / ص ۳۵۷

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۷۸

زَوْجُهَا وَكَانَتْ يَمْنُزِلَةُ الْمُسْتَحَاضَةِ تَصُومُ وَتُصَلِّي (۱)

۸۲- باب ما تفعل النفساء عند الاحرام

۱- ش إِنَّ أَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ نَفَسَتْ بِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بِذِي الْحَلِيفَةِ فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ أَصْنَعُ؟ فَقَالَ لَهَا : ارْغُسِلِي وَاحْتَشِي وَ أَهْلِي بِالْحَجِّ، فَأُغْتَسَلْتُ وَ احْتَشَيْتُ وَ دَخَلْتُ مَكَّةَ، وَلَمْ تَطْفُ وَ لَمْ تَسْعَ حَتَّى تَقْضِيَ الْحَجَّ فَرَجَعْتُ إِلَى مَكَّةَ فَأَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحْرَمْتُ وَ لَمْ أَطْفُ وَ لَمْ أَسْعَ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) : وَ كَمْ لَكَ الْيَوْمُ؟ فَقَالَتْ ثَمَانِيَةَ عَشْرِيَوْمًا، فَقَالَ : أَمَّا الْآنَ فَأَخْرِجِي السَّاعَةَ فَأُغْتَسِلِي وَ احْتَشِي وَ طُوفِي وَ اسْعِي، فَأُغْتَسَلْتُ وَ طَافْتُ وَ سَعْتُ وَ أَحَلَّتْ (۲)

یعنی: اسماء بنت عمیس زوجه ابی بکر محمد بن ابی بکر را در ذی الحلیفه زائید و نفاس شد و گفت: ای رسول خدا (ص) چه کار کنم؟ رسول خدا (ص) فرمود: شست و شو کن و پنبه بگذار و برای حج لبیک بگو، پس آن زن غسل کرد و پنبه گذاشت و وارد مکه شد و طواف و سعی نکرد تا حج تمام شد و به مکه برگشت، پس خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا (ص) احرام بستم و طواف و سعی نکردم، رسول خدا (ص) فرمود: چند روز است ابتلای تو؟ عرض کرد: هجده روز فرمود: الآن بیرون رو و غسل کن و پنبه بگذار و طواف و سعی کن: پس او غسل کرد و طواف و سعی نمود و مُحِلِّ شد.

توضیح: در این روایت که دو بار امر به غسل شده، غسل اول که در حین نفاس است منظور از آن شستشو و نظافت است و غسل دوم غسل نفاس است. و چنانچه در این حدیث ذکر شده اسماء می دانسته که طواف به بیت بر نفاس حرام است و پس از پاک شدن خدمت رسول خدا (ص) آمده و رسول خدا (ص) او را امر به غسل و طواف نموده است. که در کتاب وسائل حدیث به این کیفیت ذکر شده. ولی در سنن ابن ماجه به شرح زیر ذکر شده:

{۱} وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۱۵
{۲} وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۱۴

۲- عَنْ أَبِي بَكْرٍ، أَنَّهُ خَرَجَ حَاجًّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَمَعَهُ
 أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ، فَوَلَدَتْ بِالشَّجَرَةِ، مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ، فَأَتَى أَبُو بَكْرٍ
 النَّبِيَّ (ص) فَأَخْبَرَهُ، فَأَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَأْمُرَهَا أَنْ تَغْتَسِلَ،
 ثُمَّ تَهْلَ بِالحَجِّ، وَتَصْنَعَ مَا يَصْنَعُ النَّاسُ إِلَّا أَنَّهُ لَا تَطُوفُ بِالنَّبِيِّ (۱).
 یعنی: از ابی بکر روایت شده که با رسول خدا (ص) به قصد حج بیرون شد و با او
 اسماء بنت عمیس بود، پس او در منزل گاه شجره محمد بن ابی بکر را زائید،
 پس ابوبکر خدمت پیغمبر (ص) آمد و او را خبر داد، رسول خدا (ص) او را امر کرد
 که اسماء را امر کند به اینکه غسل کند سپس صدا را به ذکر بلند کند و برای حج
 لبیک گوید و آنچه مردم می کنند انجام دهد جز اینکه به خانه کعبه طواف نکند.
 (نویسنده گوید در کتاب وسائل (ج ۹، ابواب احرام، باب ۴۹، حدیث اول)،
 توضیح بیشتری را جمع به این مطلب است که ما آن حدیث را در ابواب حج
 همین کتاب (باب الحائض والتفساء تعملاً للمناسک إلا الطواف) خواهم آورد.)

۸۳- باب ما ترى الحامل من الدّم

۱- عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا كَانَ اللَّهُ
 عَزَّوَجَلَّ لِيَجْعَلَ حَيْضًا مَعَ حَمْلٍ قَبْلَ إِذَا رَأَتْ الْمَرْأَةُ الدَّمَ فَلَا تَصَدِّعُ
 الصَّلَاةَ إِلَّا أَنْ تَرَى الدَّمَ عَلَى رَأْسٍ وَلَدَتِهَا إِذَا ضَرَبَهَا الطَّلِقُ وَ
 رَأَتْ الدَّمَ تَرَكَتِ الصَّلَاةَ (۲).

یعنی: از علی (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: خدای
 عزوجل حیض را با حمل قرار نداده پس چون زن آبستی خون دید
 نماز را ترک نکند مگر آنکه خون را سرزائیدن ببیند هنگامیکه
 در دزایمان او را بگیرد و خون ببیند که نماز را ترک کند.

۸۴- باب سقوط الصلاة عن النفساء

۱- ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: كَانَتْ الْمَرْأَةُ مِنْ نِسَاءِ النَّبِيِّ
 (ص) تَقْعُدُ فِي النَّفَاسِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً لِأَيِّ مَرُهَا النَّبِيُّ (ص) بِقَضَاءِ

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۹۷۳
 (۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۷۴ و ۷۸

صَلَاةُ النَّفَاسِ^(۱)

یعنی: ازام سلمه روایت شده که گفت: زنی از زنان پیغمبر (ص) در هنگام نفاس چهل شب می‌نشست و رسول خدا (ص) او را به قضاء نماز نفاس امر نمی‌نمود.

مؤلف گوید منظور از زنان پیغمبر (ص) اعم است از همسران و سایر فامیل و اقربای آنحضرت. و دیگر آنکه نفاس مانند حیض است یعنی تمام چیزهایی که برای حائض حلال و حرام و مکروه و مستحب است، در مورد نفاس نیز آن احکام جاری است.

۸۵- باب الصَّلَاةِ عَلَى النَّفَسِ إِذَا مَاتَتْ

۱- عَنْ سَمُرَةَ، قَالَتْ: مَلَيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) عَلَى أُمِّ كَعْبٍ مَا تَتَّ فِي نَفَاسِهَا فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي الصَّلَاةِ فِي وَسْطِهَا^(۲)
یعنی: از سمره روایت شده که گفت: با رسول خدا (ص) نماز خواندم بر ام‌کعب که در نفاس خود وفات کرده بود، پس رسول خدا (ص) در نماز محاذی وسط آن زن ایستاد.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۲۱.

(۲) سنن النسائی / ج ۱ / ص ۱۹۵.

ابواب التيمم

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ...وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدُكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ... (١)
وَقَالَ: ...وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدُكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ... (٢)

◌◌

٨٦- باب بدء التيمم

١- ج وم : عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ : خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالْبَيْدَاءِ أَوْ بِذَاتِ الْجَيْشِ انْقَطَعَ عَقْدُ لِي، فَأَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى الْتِمَاسِهِ وَاقَامَ النَّاسُ مَعَهُ وَكَيْسُوا عَلَى مَاءٍ وَكَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ، فَأَتَى النَّاسُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالُوا : أَلَا تَرَى إِلَى مَا صَنَعَتْ عَائِشَةُ؟ أَقَامَتْ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) وَبِالنَّاسِ مَعَهُ وَكَيْسُوا عَلَى مَاءٍ وَكَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ، فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ وَرَسُولُ اللَّهِ (ص) وَاضْعُ رَأْسَهُ عَلَى فَخْذِي قَدْ نَامَ فَقَالَ: حَبِسَتْ رَسُولُ اللَّهِ وَالنَّاسُ وَكَيْسُوا عَلَى مَاءٍ وَكَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ، قَالَتْ فَغَاتَبَنِي أَبُو بَكْرٍ وَقَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ وَجَعَلَ يَطْعُنُ بِيَدِهِ فِي خَاصِرَتِي فَلَا يَمْنَعُنِي مِنَ التَّحَرُّكِ إِلَّا مَكَانَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) عَلَى فَخْذِي، فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حَتَّى أَصْبَحَ عَلَى غَيْرِ مَاءٍ فَأَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ التَّيَمُّمِ - فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا - . قَالَ أَسِيدُ بْنُ الْحَضِيرِ وَهُوَ أَحَدُ النُّقَبَاءِ مَا هِيَ بِأَوَّلِ بَرَكَتِكُمْ يَا آلَ أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: فَبِعَثْنَا الْبَعِيرَ

(١) قرآن/ سورة نساء / آية : ٤٣.

(٢) قرآن/ سورة مائدة / آية : ٥٦.

الَّذِي كُنْتُ عَلَيْهِ فَوَجَدْنَا الْعِقْدَ تَحْتَهُ (۱)

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: ما با رسول خدا (ص) برای سفری بیرون رفتیم تا آنکه چون به بیداء و یا به ذات الجیش رسیدیم، گردن بندها پاره شد، پس رسول خدا (ص) برای پیدا کردن آن توقف کرد و مردم نیز با او توقف کردند و بر سر آبی نبودند و آبی نیز با ایشان نبود. پس مردم بعنوان اعتراض نزد ابوبکر رفتند و گفتند آیا توجه به کار عایشه نداری که رسول خدا (ص) و مردم را متوقف ساخته در حالیکه نه بر سر آبند و نه آبی دارند. پس ابوبکر در حالیکه رسول خدا (ص) سر خود را بر ران من (عایشه) گذاشته و خواب بود آمد و گفت: رسول خدا (ص) و مردم را متوقف ساخته ای با اینکه نه بر سر آبند و نه آبی دارند، و ابوبکر مرا عتاب کرد و آنچه خدا خواسته بود به من گفت (یعنی با خشونت صحبت کرد) و بادست به پهلوی من مشت زد. و مانع حرکت من این بود که رسول خدا (ص) سرش برداشته من بود، پس رسول خدا (ص) تا صبح بدون آب خوابید، پس خدا آیه تیمم را نازل نمود که «فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا» اُسید بن حَضِر که یکی از نقباء بود گفت: ای خانواده ابی بکر، این اولین برکت شما نیست (یعنی برکات شما قبلاً نیز بسیار بوده) عایشه گفت شتری که حامل من بود برانگیخته و بلند نمودیم، پس گردن بند را در زیر شتر یافتیم.

۸۷- باب من لم يجد ماء

۱- ج عَنْ عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ الْخَزَاعِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَأَى رَجُلًا مُعْتَزِلًا لَمْ يَصِلْ فِي الْقَوْمِ، فَقَالَ: يَا فُلَانُ لِمَا مَنَعَكَ أَنْ تُمَلِّيَ فِي الْقَوْمِ؟ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَطَابَتْهُ جَنَابَةٌ وَلَأَمَاءٌ، قَالَ: عَلَيْكَ بِالصَّعِيدِ فَإِنَّهُ يَكْفِيكَ (۲)

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۱۲۶ و ۱۲۷ و المصنف / ج ۱/ ص ۲۲۸.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۱۲۷.

یعنی: از عثمان بن حنین روایت شده که: رسول خدا (ص) مردی را دید جدا در گوشه‌ای که در میان مردم نماز نخواند، رسول خدا (ص) فرمود: ای فلانی چه مانعت شد از اینکه بین مردم نماز بخوانی؟ او گفت: ای رسول خدا مرا جنابتی رسیده و آبی نبود، رسول خدا (ص) فرمود: بر تو باد به خاک پاک (یعنی تیمم کن) زیرا آن تورا کافی است.

۸۸- باب من تصیبه الجنابة فی ارض باردة

۱- م عَنْ قَتَادَةَ، قَالَ: جَاءَ أَهْلُ الطَّائِفِ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَشَكُّوا إِلَيْهِ الْبُرْدَ، وَسَأَلُوهُ عَنْ غُسْلِ الْجَنَابَةِ، فَقَالَ: أَمَّا أَنَا فَإِنِّي أَفِيضُ عَلَى رَأْسِي ثَلَاثًا^(۱)

یعنی: از قتاده روایت شده که اهل طائف خدمت پیغمبر آمدند و شکایت کردند از سرما و سؤال کردند از غسل جنابت (در سرما) فرمود: اما من بر سر خود سه مرتبه آب می‌ریزم.

۲- ج عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ، قَالَ: احْتَلَمْتُ فِي لَيْلَةٍ بَارِدَةٍ فِي غَزْوَةِ ذَاتِ السَّلَاسِلِ فَأَشْفَقْتُ أَنْ أَغْتَسِلَ فَأَهْلَكَ فَنَتَيْمَمْتُ ثُمَّ صَلَّيْتُ بِأَصْحَابِي الصُّبْحَ فَذَكَرُوا ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ (ص)، فَقَالَ: يَا عَمْرُو صَلَّيْتَ بِأَصْحَابِكَ وَأَنْتَ جُنُبٌ؟ فَأَخْبَرْتَهُ بِالَّذِي مَنَعَنِي مِنَ الْإِغْتِسَالِ، وَ قُلْتُ: إِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ يَقُولُ: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ لَمْ يَقُلْ شَيْئًا^(۲)

یعنی: از عمرو بن عاص روایت شده که گفت: در شب سردی در جنگ ذات السلاسل جنب شدم و ترسیدم که غسل کنم و هلاک شوم، پس تیمم کردم سپس به اصحاب خود نماز خواندم، پس این را برای پیغمبر (ص) ذکر کردم، پس فرمود: ای عمرو تو به اصحابت در حال جنابت نماز خواندی؟ (عمرو گوید) پس آنحضرت را خبر کردم به آنچه

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۲۲۶.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۲۸.

مانع غسل من شده بود و گفتم شنیدم که خدا می فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا»^(۱) پس رسول خدا (ص) خندید و چیزی نفرمود.

توضیح: چنانکه در این حدیث ذکر شده پس از آنکه عمرو عُلّت ترک غسل خود را بیان نموده اولاً رسول خدا (ص) تبسم فرموده و ثانیاً اعتراضی ننموده بنابراین در سرمای شدید و ترس هلاکت باید تیمم نمود. و دیگر آنکه بعضی گفته اند شخص با وضو می تواند به کسی که تیمم نموده در نماز اقتدا کند زیرا عمرو بن عاص هنگامیکه امیر لشکر بوده با تیمم نماز خوانده و امام جماعت بوده. مطلب دیگر آنکه از جمله: صَلَّيْتَ يَا صَاحِبَ بَيْتٍ وَأَنْتَ جُنُبٌ اسْتَفَادَ مِنْهُ شَيْءٌ که تیمم رافع حدث نیست. و باید دانست اگر شخصی در سرما بتواند آب را گرم و غسل کند دیگر نمی تواند تیمم کند، و همچنین اگر بتواند بین اعضای بدن در شستن فاصله اندازد و آنهارا تک تک بشوید و پس از شستن بوسیله ای گرم کند اونیز نمی تواند تیمم کند.

۸۹- باب من يعزب عن الماء والرخصة في الجماع

لعادم الماء

۱- م عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَكُونُ فِي الرَّمْلِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ أَوْ خَمْسَةَ فَتَكُونُ فِيْنَا النِّفْسَاءُ أَوْ الْحَائِضُ أَوْ الْجُنُبُ فَمَا تَرَى؟ قَالَ: عَلَيْكَ التَّوَابُ^(۲)

یعنی: از ابی هریره روایت شده که یکنفر اعرابی خدمت پیغمبر (ص) رسید و گفت: ای رسول خدا، من چهار ماه و یا پنج ماه در بین ریگزارم و در میان ما نفساء و یا حائض و یا جنب است چه رای می دهی؟ فرمود: بر تو باد به خاک (چنانکه ملاحظه می شود در این حدیث فرموده به خاک تیمم کن یعنی تیمم باید به خاک باشد).

(۱) قرآن / سوره نساء / آیه ۲۹.

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۲۳۶.

۲- م عَنْ أَبِي ذَرٍّ أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ (ص) وَقَدْ أَجَنَّبَ، فَدَعَا النَّبِيَّ (ص) يَمَاءً فَأَسْتَتَرَ وَاغْتَسَلَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ الصَّعِيدَ الطَّيِّبَ وَضُوءُ الْمُسْلِمِ وَإِنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ عَشْرَ سَنِينَ، فَإِذَا وَجَدَ الْمَاءَ فَلْيَمْسَهُ بِبَشْرَتِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ هُوَ خَيْرٌ^(۱)

یعنی: از ابی ذر روایت شده که آمد خدمت پیغمبر (ص) درحالی که جنب بود، پس پیغمبر آبی خواست و ابی ذر پنجان شد و غسل کرد، سپس پیغمبر (ص) به او فرمود: خاک پاک وضوء مسلمان است و اگر چه تا ده سال آب نیابد پس چون آب یافت باید به بشره خود مسح نماید که این خوب است. این حدیث با اندک اختلاف در کتاب تاج و نیز در کتاب وسائل ذکر شده^(۲).

از این حدیث استفاده می شود که هرگاه شخصی که تیمم نموده آب پیدا کند تیمم او باطل می شود چه داخل نماز شده باشد یا هنوز داخل نشده باشد.

۳- قال رسول الله (ص): يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ الصَّعِيدَ الطَّيِّبَ طَهُورٌ، وَإِنْ لَمْ تَجِدِ الْمَاءَ إِلَى عَشْرِ سَنِينَ، فَإِذَا وَجَدْتَ الْمَاءَ فَأَمْسَهُ جِلْدَكَ^(۳)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: ای ابی ذر خاک طیب پاک کننده است و اگر چه تا ده سال آب پیدا نکنی، پس چون آب یافتی پس آنرا به پوست خود برسان.

از کلمه طهور استفاده می شود که تیمم برای کسی که به آب دسترسی ندارد موجب طهارت است و می تواند کارهای را که باید با طهارت انجام دهد بجا آورد. مثلاً قرائت قرآن و خوردن و یا رفتن به مسجد در حال جنابت و غیر اینها چنانچه تیمم کند دیگر برای او مکروه نیست.

۴- ش رُوِيَ أَنَّ أَبَا ذَرٍّ سَأَلَ النَّبِيَّ (ص) عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ مَعَ

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۲۳۸
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۲۷ و وسائل / ج ۲ / ص ۹۸۴ و ۹۹۱ و ۹۹۵
(۳) سنن ابی داود / ج ۱ / ص ۹۲

أَهْلِهِ فِي السَّفَرِ فَلَا يَجِدُ الْمَاءَ، يَا بَنِي أَهْلَهُ؟ فَقَالَ: آيَتِ أَهْلِكَ تُوجِرُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) أُوَجِّرُ؟ قَالَ: نَعَمْ، إِنَّكَ إِذَا أَتَيْتَ الْحَرَامَ أُرِزْتَ، فَكَذَلِكَ إِذَا أَتَيْتَ الْحَلَالَ أُجِرْتَ، فَقَالَ: أَلَا تُرْفَأُ لَهُ إِذَا خَافَ عَلَى نَفْسِهِ فَآتَى الْحَلَالَ أُجِرَ! (۱)

یعنی: روایت شده که ابوذر از رسول خدا (ص) سؤال کرد از مردی که در سفر با اهل خود می باشد و آب نمی یابد آیا با همسرش هم بستر بشود؟ رسول خدا (ص) فرمود: با اهل خود هم بستر شو اجر ببر، عرض کرد ای رسول خدا (ص) اجر ببرم؟ فرمود: بلی زیرا تو اگر حرامی بیاوری وزر برده ای و همچنین اگر کار حلالی کنی اجر داده شوی، پس فرمود: آیا نمی بینی که هرگاه کسی بر جان خود ترسید و حلالی آورد اجر داده شود.

۹۰- باب من لا یجد الماء ولا الصَّعیدَ و من یجد

ما یکفی بعض طهارته

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّهَا اسْتَعَارَتْ مِنْ أَسْمَاءَ قِلَادَةً فَهَلَكَتْ فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) نَاسًا مِنْ أَصْحَابِهِ فِي طَلَبِهَا فَأَدْرَكْتَهُمْ الصَّلَاةَ فَصَلُّوا بِغَيْرِ وُضوءٍ، فَلَمَّا أَتَوْا النَّبِيَّ (ص) شَكُّوا ذَلِكَ إِلَيْهِ فَنَزَلَتْ آيَةُ التَّيَمُّمِ. قَالَ أَسِيدُ بْنُ حُضَيْرٍ: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا فَوَاللَّهِ مَا نَزَلَ بِكَ أَمْرٌ تَكْرَهِيهِ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ لَكَ وَلِلْمُسْلِمِينَ فِيهِ خَيْرًا (۲)

یعنی: از عایشه روایت شده که او از اسماء قلاده و گردن بندی را عاریه کرد و آنرا گم کرد، پس رسول خدا (ص) مردمی از اصحاب خود را (به ریاست اسید بن حضیر) در طلب آن فرستاد، پس وقت نماز به ایشان رسید و ایشان بدون وضوء نماز خواندند، پس چون خدمت پیغمبر (ص) رسیدند، به او شکایت کردند، پس آیه تيمم نازل شد، اسید بن حضیر گفت: ای عایشه خدا تورا جزای خیر دهد پس به خدا امری که مورد کراهت تو باشد به تو وارد نشد مگر آنکه در آن امر خدا برای تو و برای مسلمین خیری قرار داد. این حدیث با کمی اختلاف

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۹۹۸.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۲۷.

در کتاب مصنف نیز ذکر شده^(۱).

توضیح: از این حدیث عده‌ای از فقها استفاده نموده‌اند بر وجوب نماز هرگاه آب و خاک یافت نشود زیرا چنانچه در حدیث ذکر شده: قبل از نزول آیه تیمم که اصحاب رسول خدا (ص) غیر از آب چیز دیگری را مَظْهَر نمی‌دانستند نماز را بدون وضو خواندند و بدون طهارت آنرا ترک نکردند و رسول خدا (ص) نیز اعتراضی ننمود. و در آنوقت موجود نبودن آب همچون موجود نبودن آب و خاک است و بعلاوه رسول خدا (ص) فرموده: إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ كَأَنْتُمْ مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ^(۲). یعنی: هرگاه شما را به امری امر کردم آنچه را از آن می‌توانید بیاورید. که این سخن یک قانون و دستور کلی است که شامل موارد بسیار از جمله مطلب بالا می‌شود چنانکه خدا در قرآن فرموده: فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ^(۳) و بنا بر این قاعده روشن می‌شود حال آن شخصی که دارای کمی آب است که با آن فقط بعضی از اعضا را می‌تواند تطهیر کند که باید همان بعض را طهارت کنید و وضو ساقط نمی‌شود.

۹۱-باب من تیمم وصلی ثم وجد الماء فی الوقت

۱- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ، قَالَ: خَرَجَ رَجُلَانِ فِي سَفَرٍ، فَحَضَرَتِ الْمَلَأَةُ وَلَيْسَ مَعَهُمَا مَاءٌ فَتَيَمَّمَا صَعِيدًا طَيِّبًا وَصَلَّيَا ثُمَّ وَجَدَا الْمَاءَ فِي الْوَقْتِ فَأَعَادَ أَحَدُهُمَا الْمَلَأَةَ وَالْأُضْوَى وَلَمْ يُعِدِ الْآخَرُ، ثُمَّ أَتَيَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَذَكَرَا ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ لِلَّذِي لَمْ يُعِدْ: أَصَبْتَ السَّنَةَ وَ أَجَزَأَتْكَ صَلَاتُكَ، وَقَالَ لِلَّذِي نَوَّمَا وَ أَعَادَ: لَكَ الْأَجْرُ مَرَّتَيْنِ^(۴).

یعنی: از ابی سعید روایت شده که گفت دومردی در سفری بودند که وقت نماز شد و آبی نداشتند، پس تیمم کردند و نماز خواندند،

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۲۲۷.

(۲) نیل الاوطار / ج ۱ / ص ۳۲۹.

(۳) قرآن / سوره تغابن / آیه: ۱۶.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۳۱ و ۱۳۲ والمصنف / ج / ص ۲۳۰.

سپس در وقت بودند که آب یافتند و یکی از ایشان نماز را با وضو اعاده کرد و دیگری اعاده نکرد، سپس نزد رسول خدا (ص) آمدند و این مطلب را ذکر کردند، حضرت به آنکه اعاده نکرده بود، فرمود: تو طبق سنت عمل کردی و نمازت برایت کافی بود و به دیگری فرمود: تو که اعاده کردی دارای دو اجر می باشی. این حدیث در کتاب مصنف نیز با اندک اختلاف ذکر شده (۱).

۹۲ باب المجروح یتیمم

۱- ج عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: خَرَجْنَا فِي سَفَرٍ فَأَصَابَ رَجُلًا مِنْنَا حَجَرٌ فَشَجَّهُ فِي رَأْسِهِ ثُمَّ اخْتَلَمَ فَسَالَ أَصْحَابُهُ فَقَالَ: هَلْ تَجِدُونَ لِي رُخْصَةً فِي التَّيْمُمِ؟ قَالُوا: مَا نَجِدُ لَكَ رُخْصَةً وَأَنْتَ تَقْدِرُ عَلَى الْمَاءِ فَأَعْتَسَلَ فَمَاتَ، فَلَمَّا قَدِمْنَا عَلَى النَّبِيِّ (ص) أَخْبِرَ بِذَلِكَ، فَقَالَ: قَتَلُوهُ قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَلَسَالُوا إِذْ لَمْ يَعْلَمُوا فَإِنَّهَا شِفَاءُ الْعِيِّ السُّؤَالُ إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيهِ أَنْ يَتَيَمَّمَ وَيَعْصَبَ عَلَى جُرْحِهِ خُرْقَةً ثُمَّ يَمْسَحَ عَلَيْهَا وَيَغْسِلَ سَائِرَ جَسَدِهِ (۲).

یعنی: از جابر روایت شده که گفت: در سفری بیرون رفتیم، پس مردی از ما را سنگی رسید و سرش را شکافت سپس محتم شد، پس از رفقایش سؤال کرد که آیا برای من اجازه ای در تیمم می یابید؟ گفتند ما برای تو رخصتی نمی یابیم در حالیکه تو قدرت و دسترسی به آبداری، پس آن مرد غسل کرد و مرد، پس چون برپیمبر (ص) وارد شدیم آنحضرت به این مطلب آگاه شد، پس فرمود: او را کشتند خدا ایشان را بکشد چرا سؤال نکردند هنگامی که ندانستند همانا شفا نادانی سؤال است، البته او را کافی بود که تیمم کند و بر جراحت خود دستمالی ببندد سپس بر آن مسح کند و سائر بدنش را بشوید، و بهمین مضمون در کتاب مستدرک نیز ذکر شده (۳).

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۲۳۵.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۲۸.

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۵۵ و ۱۵۶ / المصنف / ج ۱ / ص ۲۲۳.

۹۱- باب الاختلاف فی کیفیت التیمم

۱- ج جاء رجل إلى عمر بن الخطاب فقال: انى اجنبت فلم اصب الماء، فقال عما ربن ياسر لعمر بن الخطاب: ا ما تذكر اذ كنتا في سفر انا و انت، فاما انت فلم تصل و اما انا فتمسكت و مليت، فذكرت ذلك للنبي (ص) فقال: انما كان يكفيك هكذا فصر بکفیه علی الارض و نفخ فیهما ثم مسح بهما وجهه و کفیه (۱)

یعنی: مردی آمد نزد عمر بن خطاب و گفت من جنب شدم و به آبى نرسیدم، پس عمار بن یاسر به عمر گفت: آيا بیادنداری وقتی که مادر سفری بودیم من و تو، پس تو نماز خواندی (به امید آنکه آبى پیدا شود) و اما من به خاک غلطیدم و نماز خواندم و پس از آن به رسول خدا (ص) عرض کردم، فرمود: همانا تو را این چنین کافی بود: پس رسول خدا (ص) دو کف دست خود را بر زمین زد و در آنها دمید سپس با آن دو کف صورت و دو کف خود را مسح نمود. و نیز در روایت دیگر در چنین وقتی از آنحضرت نقل شده که: فَوَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ ثُمَّ رَفَعَهُمَا فَمَسَحَ وَجْهَهُ وَ يَدَيْهِ وَفَوْقَ الْكَفِّ قَلِيلًا (۲) یعنی: دودست خود را بر زمین نهاد سپس آن دو را بلند نمود پس صورت و دودست و کمی بالاتر از کف را مسح نمود. و در روایت دیگر درباره مسح کفین آمده که مسح کفیه کل واحدة علی الأخرى، فمسح اليسرى علی الیمنى، والیمنى علی اليسرى (۳)

۲- عَنْ عَمَّا ربن ياسر، قال: سألت النبي (ص) عن التيمم؟ فأمرني ضرباً واحدة للوجه و الكفين (۴)

یعنی: از عمار بن یاسر روایت شده که گفت: از پیغمبر (ص) سؤال کردم از تیمم؟ پس مرا امر کرد به یک ضربت برای صورت و دو کف.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۲۹

(۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۹۷۶ و ۹۷۷

(۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۹۷۷ و ۹۷۸

(۴) سنن ابی داود / ج ۱ / ص ۸۹

و در روایت دیگر به او فرمود: **إِنَّمَا يُجْزِيكَ أَنْ تَضْرِبَ بِكَفِّكَ ثُمَّ تَنْقُضَهُمَا ثُمَّ تَمْسَحَ بِوَجْهِكَ وَ يَدِكَ كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ** ^(۱) یعنی: همانا تورا کافی است که بزنی به دو کف خود سپس آنهارا بتکانی سپس چنانکه خداتورا امر کرده به صورت و دستت مسح کنی.

۳- م **إِنَّ عَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ كَانَ يُحَدِّثُ أَنَّهُ كَانَ مَعَ النَّبِيِّ (ص) فِي سَفَرٍ وَمَعَهُ عَائِشَةُ، فَهَلَكَ عَقْدُهَا، فَأُحْتَبَسَ النَّاسُ فِي ابْتِغَائِهِمْ حَتَّى أَصْبَحُوا وَ لَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ فَنَزَلَ التَّيْمَمُ، قَالَ عَمَّارٌ: فَقَامُوا فَمَسَحُوا فَضَرَبُوا بِأَيْدِيهِمْ، فَمَسَحُوا بِهَا وَجُوهَهُمْ، ثُمَّ غَادُوا فَضَرَبُوا بِأَيْدِيهِمْ ثَانِيَةً فَمَسَحُوا بِهَا أَيْدِيَهُمْ إِلَى الْإِبْطَيْنِ أَوْ قَالَ إِلَى الْمَنَاكِبِ ^(۲)**

یعنی: عمار بن یاسر می گفت که: او با پیغمبر (ص) بود در سفری که عایشه همراه او بود، پس گردن بند عایشه گم شد، مردم برای جستن آن توقف کردند تا صبح شد و آبی با ایشان نبود، پس آیه تیمم نازل شد، عمار گوید مردم برخاسته و مسح کردند که دستها را بر زمین زدند و به صورتهای خود کشیدند سپس دومرتبه مکرر کردند و دستها را بر زمین زدند و با آن دستهای خود را تا زیر بغل ها و یا تا دوشها مسح کردند.

۴- ج **عَنْ أَبِي جُهَيْمٍ قَالَ: أَقْبَلَ النَّبِيُّ (ص) مِنْ نَحْوِ بَيْتِ جَمَلٍ فَلَقِيَهُ رَجُلٌ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ حَتَّى أَقْبَلَ عَلَى الْجِدَارِ فَمَسَحَ بِوَجْهِهِ وَ يَدَيْهِ ثُمَّ رَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ. وَ فِي رِوَايَةٍ: فَمَسَحَ وَجْهَهُ وَ ذِرَاعَيْهِ. وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: فَضَرَبَ بِيَدَيْهِ عَلَى الْحَاظِطِ وَ مَسَحَ بِهِمَا وَجْهَهُ ثُمَّ ضَرَبَ صَرْبَةً أُخْرَى فَمَسَحَ ذِرَاعَيْهِ ثُمَّ رَدَّ عَلَى الرَّجُلِ السَّلَامَ وَ قَالَ: إِنَّهُ لَمْ يَمْنَعْنِي أَنْ أَرُدَّ عَلَيْكَ السَّلَامَ إِلَّا أَتَيْتُ لَمْ أَكُنْ عَلَى طَهَرٍ ^(۳)**

یعنی از ابی جهم روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) از طرف بیت جمل

(۱) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۵۷

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۲۱۳ و ۲۱۴

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۲۹ و ۱۳۰

آمد و مردی او را ملاقات کرد و سلام نمود، رسول خدا (ص) جواب او را نداد تا آنکه به دیوار رو کرد (و دست به دیوار زد) و به صورت و دو دست خود مسح نمود. و در روایتی: به صورت و دو ذراع خود مسح نمود. و در روایت دیگر: دو دست خود را بردیوار زد و با آنها صورتش را مسح نمود، سپس مرتبه دیگر زد پس دو ذراع خود را مسح کرد سپس بر آن مرد سلام را رد کرد و فرمود که: مانع من نشد که سلام را بر تو رد کنم جز اینکه بر طهارت نبودم. (این حدیث حمل شده بر هنگامیکه آنحضرت برای وضو آب نداشته و یا تیمم آنحضرت بجای وضوی مستحبی بوده نه واجبی. و نیز حمل شده بر دیواری که بر آن خاک بوده است).

توضیح: باید دانست احادیثی که در آنها تیمم به ضربت و مسح بالاتر از کف ذکر شده نزد بسیاری از علمای اسلام اسناد آن ضعیف و مورد گفتگو و یا منسوخ می باشد. بلکه به صحت احادیثی حکم نموده اند که در آنها امر به یک ضربت و مسح صورت و دو کف ذکر شده، که این مطلب قول عدّه ای از صحابه و تابعین و عموم محدثین و تعدادی از فقهاء می باشد و در این صورت مسح تا مرفقین را کاملتر دانسته اند. ولی به نظر دسته دیگر از علماء یعنی بعضی از صحابه از جمله حضرت علی (ع) و بعضی از تابعین و اکثریت فقهاء، مسح تا مرفقین با مرتبه ضربت واجب می باشد. و به نظر نویسنده قدر متیقن در تیمم همان مسح صورت و دستها تا مچ بایک ضربت می باشد و صحت زیادتر از این مقدار ثابت نشده و مورد تردید است اگرچه عمل کردن به ضربت و مسح تا مرفقین کاملتر است.

۹۴- باب التیمم بالصعید

۱- قال رسول الله (ص): تَمَسَّحُوا بِالْأَرْضِ فَإِنَّهَا أُمُّكُمْ وَ

هِيَ بِكُمْ بِرَّةٌ (۱)

(۱) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۵۶.

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: زمین را مسح کنید که آن مادر شما و به شما مهربان است.

۲- م بَعَثَ النَّبِيُّ (ص) عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ وَ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ يَحْرُسَانِ الْمُسْلِمِينَ ، فَأَجْنَبَا حِينَ أَصَابَهُمَا بَرْدُ السَّحَرِ ، فَتَمَرَّغَ عُمَرُ بِالتُّرَابِ ، وَ تَيَقَّمَ الْأَنْصَارِيُّ صَعِيدًا طَيِّبًا فَتَمَسَّحَ بِهِ ، ثُمَّ صَلَّى ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) : أَصَابَ الْأَنْصَارِيُّ (۱)

یعنی: روایت شده که پیغمبر (ص) عمر بن خطاب و مردی از انصار را مأور کرد که مسلمین را پاسبانی کنند، پس به سرمای سحر هردو جنب شدند، و عمر در خاک غلطان شد و انصاری با خاک پاک تیمم و با آن مسح کرد، سپس هردو نماز خواندند، پس پیغمبر (ص) فرمود: انصاری صواب کرده است.

۳- عَنْ أَبِي أُمَامَةَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : جُعِلَتْ الْأَرْضُ كُلُّهَا لِي وَ لِأُمَّتِي مَسْجِدًا وَ طَهُورًا فَأَيْنَمَا أَدْرَكْتَ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي الصَّلَاةَ فَعِنْدَهُ مَسْجِدُهُ وَ عِنْدَهُ طَهُورُهُ (۲)

یعنی: از ابی امامه روایت است که رسول خدا (ص) فرمود: زمین تمامش برای من و امتم مسجد و پاک کننده قرار داده شده، پس هر جا مردی از امتم وقت نمازش رسید پس نزدا و محل سجده و نزدا و پاک کننده است

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : التُّرَابُ طَهُورُ الْمُسْلِمِ إِذَا كَمَّ يَجِدُ الْمَاءَ . وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى : جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ تَرَابُهَا طَهُورًا (۳)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: خاک پاک کننده مسلمان است هرگاه آب نیابد. و در روایت دیگر فرمود: زمین برایم مسجد و خاک آن پاک کننده قرار داده شده. و بهمین مضمون در کتاب مستدرک نیز وارد شده. و در روایت دیگر فرمود: جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ تَرَابُهَا

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۲۴۱

(۲) مسند الامام احمد بن حنبل / ج ۵ / ص ۲۴۸

(۳) التفسير الكبير / ج ۱۰ / ص ۱۱۴

طَهُورًا أَيْنَمَا أَذْرَكْتَنِي الصَّلَاةَ تَيَمَّمْتُ وَصَلَّيْتُ (۱)

هـ ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى
أَعْطَى مُحَمَّدًا (ص) شَرَائِعَ نُوحٍ وَابْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى وَجَعَلَ لَهُ
الْأَرْضَ مَسْجِدًا وَطَهُورًا (۲)

یعنی: حضرت صادق (ع) روایت کرده که خدا به محمد (ص) شریعتهای نوح
و ابراهیم و موسی و عیسی (ع) را قرار داد و برای او زمین را محل
سجده و پاک کننده قرار داد.

عـ ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فَضَّلْتُ بِأَرْبَعٍ: جُعِلْتُ لِي
الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا، وَ أَيْنَمَا رَجُلٌ مِنْ أُمَّتِي أَرَادَ الْمَلَاةَ فَلَمْ يَجِدْ
مَاءً وَ وَجَدَ الْأَرْضَ فَقَدْ جُعِلَتْ لَهُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ
مَسِيرَةَ شَهْرٍ وَ أَجِلْتُ لِأُمَّتِي الْغَنَائِمَ، وَ أُرْسِلَتْ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً (۳) وَ
فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: أُعْطِيتُ حَمَسًا وَ عَدًّا مِنْهَا وَ أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ (۴)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: به چهار چیز برتری یافتم زمین برایم
مسجد و پاک کننده قرار داده شد هر مردی از امتم بخواهد نماز
بخواند و آبی نیابد و زمین یابد پس بتحقیق برای او در زمین
مسجد و طهور قرار داده شده و یاری شدم به رعب به مقدار یک ماه
و غنائم جنگی برای امتم حلال شد، و به سوی تمام مردم فرستاده
شدم. و در روایت دیگر فرمود: پنج چیز به من عطا شده و از آن پنج
چیز شمرده که: و عطا شدم کلمات جامعی را، و بهمین مضامین در کتاب تا ج ذکر شده (۵)

۷- عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):
أُعْطِيتُ مَا لَمْ يُعْطَ أَحَدٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هُوَ؟
قَالَ: نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَ أُعْطِيتُ مَفَاتِيحَ الْأَرْضِ وَ سَمِّيتُ أَحْمَدَ وَ جُعِلَ
الْشَّرَابُ لِي طَهُورًا وَ جُعِلَتْ أُمَّتِي خَيْرَ الْأُمَمِ (۶)

یعنی: از علی بن ابی طالب (ع) روایت شده که می گفت: رسول خدا (ص)

- (۱) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۵۶
- (۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۹۶۹
- (۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۹۷۰
- (۴) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۹۷۰
- (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۲۳۰
- (۶) مسند الامام احمد بن حنبل / ج ۱ / ص ۹۸

فرمود: عطا شدم آنچه را که احدی از انبیا عطا نشده اند: گفتیم ای رسول خدا (ص) آن چه باشد؟ فرمود: یاری شدم به ترس و عطا گردیدم کلیدهای زمین را و نامیده شدم به احمد و برایم خاک پاک کننده شد و امّتم بهترین امتها قرار داده شد (چنانکه خدا فرموده: **كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَارُونَ بِاْلْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ**)^(۱)

۸- **عَنْ حُذَيْفَةَ: قَالَ لَشَيْءٍ قُضِلْنَا عَلَى النَّاسِ بِثَلَاثٍ: جُعِلَتْ مَفُوفُنَا كَمَفُوفِ الْمَلَائِكَةِ، وَ جُعِلَتْ لَنَا الْأَرْضُ كُلُّهَا مَسْجِدًا، وَ جُعِلَتْ تَرَبُّثُهَا لَنَا طَهُورًا إِذَا لَمْ نَجِدِ الْمَاءَ**^(۲)

یعنی: از حذیفه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: فضیلت داده شدیم بر مردم به سه چیز: صفوف ما مانند صفوف ملائکه شد و تمام زمین برای ما مسجد و خاک آن پاک کننده قرار داده شد هرگاه آب نیا بیم.

توضیح: آنچه از آیات و اخبار استفاده می شود آنستکه تیمّم باید بر خاک باشد و اگر بر چیزهایی مانند سنگ و ریگ و شن نیز تیمّم شود باید دارای خاک باشند و غالباً دارای خاک هم می باشند و اگر کلمه صعید را که در آیات تیمّم آمده بمعنی مطلق زمین هم بگیریم همچنان منظور خاک است زیرا خدا در آیه ۶ سوره مائده فرموده: **فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ** که در این آیه خدا کلمه «مِنْهُ» فرموده که تبعیض استفاده می شود یعنی به بعضی از زمین تیمّم کنید و آن خاک است که هنگام تیمّم به دست منتقل می شود و اگر در بعضی روایات آمده که زمین طهور است در بعضی دیگر فرموده که خاک زمین طهور است و عام را حمل بر خاص می کنیم و دیگر آنکه خدا فرموده **صَعِيدًا طَيِّبًا** و گفته اند زمین طیب زمینی است که گیاه برویاند چنانچه خدا فرموده: **وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتًا تَسْتَعْمِلُهُ**^(۳) بهر حال خدا امر کرده که از زمین طیب تیمّم شود و ظاهر امر برای وجوب است و بنا بر این به زمین شوره را روماند آن و یا سنگی که عاری از خاک باشد و نتوان چیزی از آن به صورت منتقل کردن یا ید تیمّم نمود.

(۱) قرآن/سوره آل عمران/ آیه: ۱۱۰.

(۲) صحیح مسلم/ ج ۱/ ص ۲۷۱.

(۳) قرآن/سوره اعراف/ آیه: ۵۸.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتاب الجنائز

.....

ابواب المریض و المحتضر

.....

باب استحباب الصبر علی المرض

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ... وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (۱)
وَقَالَ: الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (۲)
وَقَالَ: وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا زَكَاةً مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ (۳)
وَقَالَ: لَتَبْلُوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ (۴)
وَقَالَ: خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَنْتُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (۵)

°°

و آیات دیگر

°°°°

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ شَوْكَةٌ فَمَا فَوْقَهَا إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً وَحَظَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ (۶)
یعنی: عایشه از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: به مؤمن خاری و بالاتر از آن نمی رسد مگر آنکه بسبب آن درجه ای از او بالا رود و گناهی از او بریزد.

- (۱) قرآن / سورة شعراء / آیات ۶۹- و ۸۰
(۲) قرآن / سورة بقره / آیات ۱۵۶ و ۱۵۷
(۳) قرآن / سورة رعد / آیه ۲۲
(۴) قرآن / سورة آل عمران / آیه ۱۸۶
(۵) قرآن / سورة ملک / آیه ۴
(۶) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۴۷

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا يَمْرُضُ مُؤْمِنٌ وَ لَا مُؤْمِنَةٌ إِلَّا أَحَظَّ اللَّهُ بِهِ مِنْ خَطَايَاهُ (۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: مرد مؤمن و زن مؤمنه بیمار نمی شود مگر آنکه خدا بواسطه آن از بعضی خطاهای او می گذرد.

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ مَرِضَ لَيْلَةً وَاحِدَةً كَفَّرَتْ عَنْهُ ذُنُوبُ سَنَةٍ فَإِذَا عَوَفِيَ الْمَرِيضُ مِنْ مَرَضِهِ تَحَاتَّتْ خَطَايَاهُ كَمَا تَحَاتُّ وَرَقُ الشَّجَرِ الْيَابِسِ فِي الْيَوْمِ الْعَاصِفِ (۲)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه یک شب بیمار گردد گناهان سال او کفاره شود پس چون از بیماریش خارج شد خطاهای او ریخته شود مانند برگ درخت خشک در روز پرباد (اگر این حدیث و مانند آن را پیغمبر (ص) فرموده باشد مقصود از گناهان، گناهان صغیره و ترک اولی می باشد).

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا كَانَ الْعَبْدُ عَلَى طَرِيقَةٍ مِنَ الْخَيْرِ فَمَرَضَ أَوْ سَافَرَ أَوْ عَجَزَ عَنِ الْعَمَلِ بِكَبِيرٍ يَكْتُبُ اللَّهُ لَهُ مِثْلَ مَا كَانَ يَعْمَلُ ثُمَّ قَرَأَ : « فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ » (۳)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه بنده ای در راه خیر و عمل خیری بود و مریض شد و یا مسافرت کرد و یا بواسطه سن پیری از آن عمل ناتوان شد، خدا برای او بنویسد مانند آنچه عمل می کرده، سپس آنحضرت قرائت کرد آیه ای را که می گوید: « برای ایشان اجر است قطع نشدنی » (مؤلف گوید منظور از سفر در این حدیث، سفر توأم با سختی است چنانچه در کنار مریض و پیر ذکر گردیده).

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِذَا مَرِضَ الْعَبْدُ أَوْ سَافَرَ كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مَا كَانَ يَعْمَلُ صَحِيحًا مُقِيمًا (۴)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون بنده بیمار و یا مسافر شود

(۱) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۸۱

(۲) مسند الامام زید / ص ۱۸۵

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۸۱

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۴۸

خدایتعالی برای او اجر می‌نویسد بمانند اجر عملی که در حال صحت و اقامت می‌کرده است (توضیح این حدیث در حدیث قبل گذشت).

هـ ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَتَبَسَّمَ فَسُئِلَ عَنْ ذَلِكَ، قَالَ: نَعَمْ عَجِبْتُ لِمَلَكَئِي هَيَّطَا مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ يَلْتَمِسَانِ عَبْدًا صَالِحًا مُؤْمِنًا فِي مَطْلَى كَانَ يُمَلِّي فِيهِ لِيَكْتُبَا لَهُ عَمَلَهُ فِي يَوْمِهِ وَ لَيْلَتِهِ فَلَمْ يَجِدَاهُ فِي مَطْلَاهُ فَعَرَجَا إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَا: رَبَّنَا عَبْدُكَ فَلَانَ الْمُؤْمِنِ التَّمَسُّنَا فِي مَطْلَاهُ لِنَكْتُبَ لَهُ عَمَلَهُ لِيَوْمِهِ وَ لَيْلَتِهِ فَلَمْ نُصِبْهُ فَوَجَدْنَاهُ فِي جِبَالِكَ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ اكْتُبَا لِعَبْدِي مِثْلُ مَا كَانَ يَعْمَلُ فِي مَحَبَّتِهِ مِنَ الْخَيْرِ فِي يَوْمِهِ وَ لَيْلَتِهِ مَا دَامَ فِي جِبَالِي فَإِنَّ عَلَيَّ أَنْ أَكْتُبَ لَهُ أَجْرَ مَا كَانَ يَعْمَلُ إِذَا حَبَسْتَهُ عَنْهُ^(۱)

یعنی: حضرت صادق فرمود که: رسول خدا (ص) توجهی به آسمان نمود و تبسم فرمود از جناب او از علت این تبسم سؤال شد؟ فرمود: آری، تعجب کردم از دو ملکی که از آسمان آمدند به سوی زمیـــــــــــــــن بجستجوی بنده صالح مؤمنی که در جای خود نماز می‌خواند تا برای او عمل روز و شب او را بنویسند پس او را در محل نمازش نیافتند و برگشتند و عرض کردند پروردگارا بنده تو فلان کس را در محل نمازش نیافتیم تا برای او عمل روز و شبش را بنویسیم او را در بند بلا و بیماری تو دیدیم خدای عزوجل فرمود: برای بنده ام بنویسید مانند آنچه در زمان صحتش عمل می‌کرده از کار خیر در شب و روزش مادامیکه در بندمن گرفتار است زیرا بر من است مزد آنچه عمل می‌کرده زیرا من او را باز داشته ام. (مؤلف گوید این حدیث با توجه به آیات: إِنْ يَتْلَفِي الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ مَا يُلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ^(۲) مورد تأمل است).

عـ ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) : إِذَا مَرَضَ الْمُؤْمِنُ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۲۱
(۲) قرآن / سوره ق / آیات ۱۷ و ۱۸.

مَلَكًا يَكْتُبُ لَهُ فِي سُقْمِهِ مَا كَانَ يَعْمَلُ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ فِي صَحَّتِهِ حَتَّى يَرْفَعَهُ اللَّهُ وَ يَقْبِضَهُ (۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون مؤمن بیمار گردد خدا فرشته‌ای براو بگمارد که برای او بنویسد آنچه را در حال صحت برای خود از کار خیر می‌کرده است.

۷- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا سَبَقَتْ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَنَزَلَةً لَمْ يُبَلِّغْهَا بِعَمَلِهِ ابْتِلَاءُ اللَّهِ فِي جَسَدِهِ أَوْ فِي مَالِهِ أَوْ فِي وَلَدِهِ ثُمَّ صَبَّرَهُ عَلَى ذَلِكَ حَتَّى يَبْلُغَهُ الْمَنَزَلَةُ الَّتِي سَبَقَتْ لَهُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون برای بنده از جانب خدا درجه و مقامی مقدر شده باشد که به عمل خود به آن نرسد خدا او را مبتلا کند در بدن و یا در مال و یا در فرزندش سپس به او صبر عنایت کند تا او را به آن منزلی که برای او مقرر شده برساند.

۸- قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكُونُ لَهُ الدَّرَجَةُ عِنْدَ اللَّهِ لَا يُبَلِّغُهَا بِعَمَلِهِ يُبْتَلَى بِبَلَاءٍ فِي جِسْمِهِ فَيَبْلُغُهَا بِذَلِكَ (۳).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: محققا آن مردی که برای او درجه‌ای باشد که به آن نمی‌رسد به عمل خود، او ببلائی در جسمش مبتلا می‌شود که به آن وسیله به آن درجه برسد.

۹- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلْمَرِيضُ إِذَا كَانَ صَابِرًا كُتِبَ لَهُ حَسَنَاتٌ وَإِنْ كَانَ جَبَزَعًا كُتِبَ هَلُوعًا لَا أَجْرَ لَهُ (۴).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: بیمار هرگاه صبر کند برای او حسنات نوشته شود و اگر جزع کن باشد بی‌حوصله‌ای که اجری برای او نباشد نوشته شود.

۱۰- قَالَ النَّبِيُّ (ص): سَاعَاتُ الْوَجَعِ يُذْهِبْنَ سَاعَاتِ

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۲۳.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۴۷.
(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۸۰.
(۴) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۸۰.

الْخَطَايَا^(۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: ساعات درد ساعات خطاها را می برد.

۱۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: غَادَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) سَلْمَانَ فِي عِلَّتِهِ، فَقَالَ: يَا سَلْمَانُ إِنَّ لَكَ فِي عِلَّتِكَ ثَلَاثَ خِصَالٍ: أَنْتَ مِنْ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَذْكُرُ، وَدُعَاؤُكَ فِيهِ مُسْتَجَابٌ، وَلا تَدْعُ الْعِلَّةَ عَلَيْكَ ذَنْبًا إِلَّا حَطَّتْهُ، مَتَّعَكَ اللَّهُ بِالْعَافِيَةِ إِلَى انْقِضَاءِ أَجَلِكَ^(۲)

یعنی: از جعفر بن محمد روایت است که: رسول خدا (ص) عیادت کرد سلمان را در بیماریش، پس فرمود: ای سلمان برای تودر این بیماری سه خصلت است: ۱- تونسبت به خدایتعالی درذکری. ۲- دعایت در آن مستجاب است. ۳- این بیماری گناهی بر تو نگذارد مگر اینکه همرا می ریزد، خدا تورا به عافیت بهره دهد تا وقت منقضی شدن عمرت.

۱۲- ج عَنْ أُمِّ الْعَلَاءِ قَالَتْ: غَادَنِي النَّبِيُّ (ص) وَ أَنَا مَرِيضَةٌ فَقَالَ: أَبْشِرِي يَا أُمُّ الْعَلَاءِ فَإِنَّ مَرَضَ الْمُسْلِمِ يُذْهِبُ اللَّهُ بِهِ خَطَايَاهُ كَمَا تَذْهِبُ النَّارُ خَبَثَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ^(۳)

یعنی: از ام العلاء روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) از من عیادت کرد در حالیکه بیمار بودم و فرمود: ای ام العلاء تورا مژده باد که بسبب بیماری مسلمان، خدا گناهان او را می برد چنانکه رنگ طلا و نقره را، آتش، می برد.

۱۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا يُصِيبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصَبٍ وَلَا هِمٍّ وَلَا حَزَنٍ وَلَا آدَى وَلَا غَمٍّ حَتَّى الشُّوْكَةِ إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ^(۴)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: به مسلماننی رنجی و مرضی و غمی و غصه و اندوهی و آزاری نمی رسد حتی خاری که به بدن او برود مگر آنکه خدا بواسطه آن جبران کند از خطاهای او.

- (۱) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۸۵.
(۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۳۸.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۴۷.
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۸۹.

۱۴- ج دَخَلَ شَبَابٌ مِنْ قُرَيْشٍ عَلَى عَائِشَةَ وَ هِيَ بِمِنًى وَ هُمْ يَضْحَكُونَ فَقَالَتْ : مَا يَضْحَكُكُمْ؟ فَقَالُوا : فُلَانٌ خَرَّ عَلَى طَنْبٍ فَسُطَّاطٍ فَكَادَتْ عُنْفَهُ أَوْ عَيْنَهُ أَنْ تَذْهَبَ فَقَالَتْ : لَا تَضْحَكُوا فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ : مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُشَاكَ شَوْكَةً فَمَا فَوْقَهَا إِلَّا كُتِبَتْ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ وَ مُحِيتْ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ^(۱)

یعنی: جوانانی از قریش برعایشه وارد شدند درحالیکه او در منی بود و ایشان می‌خندیدند، فرمود چه چیز شما را می‌خندانند؟ گفتند فلانی افتاده بر روی طنابهای خیمه و نزدیک بود گردن و یا چشمش برود، فرمود: خنده نکنید زیرا من شنیدم رسول خدا (ص) می‌فرمود: مسلمانی نیست که خاری به بدن او وارد شود جز اینکه برای او درجه نوشته شود و خطائی از او محو شود،

۱۵- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُصِبْ مِنْهُ^(۲)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس خدا خیر او را بخواهد او را بلا می‌رساند.

۱۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا عَلِيُّ أَنْبِئِ الْمُؤْمِنِ تَسْبِيحُ وَصِيَّاحُهُ تَهْلِيلُ، وَ تَوَمُّهُ عَلَى الْفِرَاشِ عِبَادَةٌ، وَ تَقْلُبُهُ مِنْ جَنْبٍ إِلَى جَنْبٍ جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِنْ عُوْفِيَ مَشَى فِي النَّاسِ وَمَا عَلَيْهِ مِنْ ذَنْبٍ^(۳)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: ای علی، ناله مؤمن تسبیح و فریاد او تهلیل و خواب او در بستر، عبادت و گردیدن او از پهلو به پهلو جهاد در راه خداست، و اگر خوب شد در میان مردم راه رود درحالیکه گناهی بر او نباشد.

۱۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لِلْمَرِيضِ أَرْبَعُ خِصَالٍ: يُرَفَّعُ عَنْهُ الْقَلَمُ، وَ يَأْمُرُ اللَّهُ الْمَلِكَ فَيَكْتُبُ لَهُ كُلَّ فَضْلٍ كَانَ يَعْمَلُ فِي

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۸۹

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۸۹

(۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۲۳

صَحَّتِهِ، وَ يَتَّبَعُ مَرَضَهُ كُلَّ عَضْوٍ فِي جَسَدِهِ فَيَسْتَخْرِجُ ذُنُوبَهُ مِنْهُ، فَإِنْ مَاتَ مَاتَ مَغْفُورًا لَهُ، وَإِنْ غَاشَ غَاشَ مَغْفُورًا لَهُ^(۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: برای بیمار چهار خصال است: قلم از او برداشته می‌شود (از تکالیفی که قدرت و توانائی انجام آن را ندارد مؤاخذه نشود)، و خدا فرشته‌ای را امر می‌کند که برای او بنویسد هر کار خوبی را که در حال صحت انجام می‌داده و بیماری او در هر عضوی از بدنش اثر دارد که گناهان آن را خارج می‌کند، پس اگر مُرد آمرزیده شده و اگر زنده ماند آمرزیده شده.

۱۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا مَرَضَ الْمُسْلِمُ كُتِبَ لَهُ بِأَحْسَنِ مَا كَانَ يَعْمَلُ فِي صَحَّتِهِ، وَ تَسَاقَطَتْ ذُنُوبُهُ كَمَا تَسَاقِطُ وَرَقُ الشَّجَرِ^(۲)، وَ قَالَ (ص): حُمِّي لَيْلَةٍ كَفَّارَةٌ سَنَةٍ^(۳)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون مسلمانی بیمار گردد برای او نیکوترین عملی که در زمان صحتش می‌کرده نوشته‌شود و گناهان او مانند برگ درخت بریزد، و فرمود: تب شبی کفّاره سالی است.

۱۹- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ الْمُؤْمِنَ إِذَا حُمَّ حَمْلَةً وَاحِدَةً تَنَازَرَتِ الذُّنُوبُ مِنْهُ كَوَرَقِ الشَّجَرِ فَإِنْ أَقْبَلَ يَعْبُدُ اللَّهَ يَبِينُ إِخْوَانِهِ وَ أَصْحَابِهِ كَانَ مَغْفُورًا لَهُ، فَطُوبَى لَهُ إِنْ تَابَ، وَوَيْلٌ لَهُ إِنْ عَادَ، وَ الْعَافِيَةُ أَحَبُّ إِلَيْنَا^(۴)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: مؤمن چون یکمرتبه تب کند گناهان او از او مانند برگ درخت بریزد، پس اگر خوب شد و بین برادران دینی و یارانش آمد، مورد مغفرت شده، پس خوشحال او اگر توبه کرده باشد و وای بر او اگر به گناه برگردد، در حالیکه عافیت نزد ما بهتر است. (مؤلف گوید چنانکه قبلاً نیز ذکر شد مقصود از گناهان در این حدیث و مانند آن گناهان صغیره و ترک اولی می‌باشد و بعلاوه مریض با یداهل صبر باشد و جزع و ناشکری ننماید.)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۲۴

(۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۲۵

(۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۲۵

(۴) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۲۴

۲۰- ش عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِنَّهُ تَبَسَّمَ فَقِيلَ لَهُ مَا لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَبَسَّمْتَ؟ فَقَالَ: عَجِبْتُ لِلْمُؤْمِنِ وَ جَزَعِهِ مِنْ السَّقَمِ، وَ لَوْ يَعْلَمُ مَا لَهُ فِي السَّقَمِ مِنَ الثَّوَابِ لَأَحَبَّ أَنْ لَا يَزَالَ سَقِيمًا حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ (۱)!

یعنی: ابن مسعود از رسول خدا (ص) روایت کرده که آن جناب لبخندی زد، عرض شد یا رسول الله چه شده که تبسم نمودی؟ فرمود عجب کردم از برای مؤمن و جزع او از بیماری و درد، و اگر می دانست که چقدر برای او در بیماری ثواب است هر آینه دوست می داشت که همواره بیمار باشد تا خدای عزوجل را ملاقات کند.

۲۱- اِنَّهُ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلُ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزِيهِ» فَقَالَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) جَاءَتْ قَاصِمَةُ الظَّهْرِ، فَقَالَ (ص): كَلَّا أَمَا تَحْزَنُ أَمَا تَمْرَضُ أَمَا يُصِيبُكَ اللَّوَاءُ وَ الْهُمُومُ؟ قَالَ: بَلَى، قَالَ: فَذَلِكَ مِمَّا يُجْزِي بِهِ (۲)!

یعنی: بدستیکه چون آیه: «لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ...» نازل شد مردی گفت یا رسول الله شکننده ظهر نازل شده، رسول خدا (ص) فرمود: نه چنین است آیا محزون نمی شوی آیا بیمار نمی شوی آیا رنج و گرفتاری ها و غصه ها به تو نمی رسد؟ عرض کرد بلی، فرمود: آنها از جمله چیزهایی است که به آن جزا داده می شود.

۲۲- عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَقْبَلَ رَجُلٌ أَصَمٌّ أَخْرَسَ حَتَّى وَقَفَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَشَارَ بِيَدِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «أَعْطَوْهُ صَحِيفَةً حَتَّى يَكْتُبَ فِيهَا مَا يُرِيدُ، فَكَتَبَ ابْنِي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَكْتُبُوا لَهُ كِتَابًا تَبَشِّرُونَهُ بِالْجَنَّةِ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ مُسْلِمٍ يَفْجَعُ بِكَرْبِمَتِهِ أَوْ بِلِسَانِهِ أَوْ بِسَمْعِهِ أَوْ بِرِجْلِهِ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۲۵.

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۸۰.

(۳) قرآن / سوره نساء / آیه: ۱۲۳.

أَوْ بِيَدِهِ فَيَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى مَا أَصَابَهُ وَ يَحْتَسِبُ عِنْدَ اللَّهِ ذَلِكَ إِلَّا نَجَاةً مِنْ ذَلِكَ وَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ لِأَهْلِ الْبَلَاءِ فِي الدُّنْيَا دَرَجَاتٍ فِي الْآخِرَةِ مَا تُنَالُ بِالْأَعْمَالِ حَتَّى أَنْ الرَّجُلَ لَيَتَمَتَّى أَنْ جَسَدَهُ فِي الدُّنْيَا كَانَ يُقْرَضُ بِالْمَقَارِبِضِ مِمَّا يَرَى مِنْ حُسْنِ ثَوَابِ اللَّهِ لِأَهْلِ الْبَلَاءِ مِنَ الْمُؤَحِّدِينَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ الْعَمَلَ فِي غَيْرِ الْإِسْلَامِ (۱)

یعنی: از جابر روایت شده که گفت: مردی کر و لال آمد تا اینکه مقابل رسول خدا (ص) ایستاد و بادست اشاره نمود، رسول خدا (ص) فرمود: یک صفحه کاغذ به او بدهید تا در آن آنچه اراده دارد بنویسد پس آن شخص نوشت که: من شهادت می‌دهم به لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و اینکه محمد رسول خدا (ص) است. رسول خدا (ص) فرمود: برای او نامه‌ای بنویسید و او را به بهشت بشارت دهید، زیرا مسلمانی نباشد که مبتلا شده به رفتن یکی از اعضایش و یا زبانش و یا گوشش و یا پا و یا دست او، پس او بر آنچه به او رسیده حمد خدا کند و نزد خدا آنرا به حساب بگذارد، مگر آنکه این حمد او را نجات دهد و او را وارد بهشت کند، سپس رسول خدا (ص) فرمود: برای اهل بلا در دنیا، در آخرت درجاتی است که بواسطه اعمال به آنها نرسد تا آن اندازه که مرد تمنا کند که ای کاش جسد او در دنیا به مقراضها مقراض می‌شد از جهت آنچه می‌بیند از ثواب نیک الهی برای اهل بلای مؤحدین زیرا خدا عمل در غیر اسلام را نمی‌پذیرد.

۲۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلْحَمِّي رَأَيْدُ الْمَوْتِ، وَ سِجْنُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ، وَ قَوْرُهَا مِنْ جَهَنَّمَ، وَ هِيَ حَظُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنَ النَّارِ (۲).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: تب مقدمه مرگ و زندان خدا در زمین است و شدت آن از دوزخ است و آن بهره هر مؤمنی از آتش است (یعنی بنده با تقوی و مؤمن بواسطه ابتلاء بن آتش را نمی‌بیند).

۲۴- ج قَالَتْ عَائِشَةُ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَشَدَّ عَلَيْهِ الْوَجَعُ مِنْ

(۱) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۸۱

(۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۲۲

رَسُولُ اللَّهِ (ص) (۱)

یعنی: عایشه گفت: من احدی را که دردش شدیدتر از رسول خدا (ص) باشد ندیدم.

۲۵- ج قَالَ عَبْدُ اللَّهِ (ص): دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) وَهُوَ يُوعَكُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ تُوعَكُ وَعَكًا شَدِيدًا، قَالَ: أَجَلٌ رَأَيْتَ أَوْعَكَ كَمَا يُوَعَكُ رَجُلَانِ مِنْكُمْ، قُلْتُ: ذَلِكَ بِأَنَّ لَكَ أَجْرَيْنِ، قَالَ: أَجَلٌ ذَلِكَ كَذَلِكَ مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَدْنَى شَوْكَةٍ فَمَا فَوْقَهَا إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا سَيِّئَاتِهِ كَمَا تَحْطُ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا (۲).

یعنی: عبدالله بن عمر گفت: وارد شدم بر پیغمبر (ص) در حالیکه در حرارت تب بود، گفتم: یا رسول الله تب شما شدید است، فرمود آری تب من مانند تب دونفر از شماست، گفتم: برای شما دو اجر است، فرمود: بلی چنین است به هیچ مسلمی آزار خاری و بالاتر از آن نمی رسد مگر آنکه جبران کند بدیهای او را چنانکه درخت برگ خود را می ریزد.

۲۶- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رَأَيْتُمَا مَثَلُ الْمَرِيضِ إِذَا بَرَأَ وَصَحَّ كَالْبَرْدَةِ تَفَعُّ مِنْ السَّمَاءِ فِي صَفَائِهَا وَكَوْنِهَا (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: همانا مثل بیمار چون خوب و صحیح شود مانند برفی است که از آسمان بیاید در صفا و رنگ. این حدیث در کتاب مستدرک نیز با اندک اختلاف لفظی ذکر شده (۴).

۲۷- ج قَالَ جَابِرٌ: دَخَلَ النَّبِيُّ (ص) عَلَى أُمِّ السَّائِبِ، فَقَالَ: مَا لَكَ يَا أُمَّ السَّائِبِ تُزْفِزِفِينَ؟ قَالَتْ: الْحُمَّى لِأَبَارِكَ اللَّهُ فِيهَا فَقَالَ: لَا تَسْبِي الْحُمَّى فَإِنَّهَا تُذْهِبُ خَطَايَا بَنِي آدَمَ كَمَا يُذْهِبُ الْكَبِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ (۵).

یعنی: جابر گفت: پیغمبر (ص) بر ام السائب وارد شد و فرمود: چه

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۸۹.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۸۹ و ۱۹۰.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۹۰.

(۴) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۷۹.

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۹۰.

شده تورا که می‌چندی ؟ گفت تب ، خدا برکت در آن نگذاشته ، فرمود تب را بدمگو که خطاهای بنی آدم را از بین می‌برد چنانکه کوره رنگ آهن را .

۲۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ : مَنْ مَرِضَ ثَلَاثًا فَلَمْ يَشْكُ إِلَى أَحَدٍ مِنْ عَوَادِهِ أَبَدَلْتُهُ لَحْمًا خَيْرًا مِنْ لَحْمٍ وَ دَمًا خَيْرًا مِنْ دَمِهِ ، فَإِنْ عَافَيْتُهُ عَافَيْتُهُ وَلَدَنْتَبَ لَهُ ، وَإِنْ قَبَضْتُهُ قَبَضْتُهُ إِلَى رَحْمَتِي (۱)

یعنی : رسول خدا (ص) فرمود که خدای عزوجل فرموده هرکس سه روز بیمار گردد و به احدی از عیادت کنندگانش شکایت نکند گوشت او را بدل به گوشتی بهتر از آن کنم و خون او را بدل به خونی بهتر از آن نمایم ، پس اگر او را عافیت دادم او را عافیتش داده ام در حالیکه بی گناه است و اگر او را قبض روح کردم به سوی رحمت خود می‌برم .

۲۹- ج عَادَ النَّبِيُّ (ص) رَجُلًا مِنْ وَعِي كَانَ بِهِ فَقَالَ : أَبَشِّرْ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ هِيَ نَارِي أَسْلَطُهَا عَلَى عَبْدِي الْمُذْنِبِ لِيَتَكُونُ حَظُّهُ مِنَ النَّارِ (۲)

یعنی : پیغمبر (ص) مردی را بواسطه تب شدیدی که داشت عیادت کرد پس فرمود : بشارت باد که خدایتعالی می‌فرماید این تب آتش من است آنرا بر بنده گناهکار مسلط می‌کنم تا اینکه بهره‌ا او باشد از آتش .

۳۰- ج عَنْ عَطَاءٍ ، قَالَ : قَالَ لِي ابْنُ عَبَّاسٍ : أَلَا أُرِيكَ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ قُلْتُ بَلَى ، قَالَ : هَذِهِ الْمَرْأَةُ السَّوْدَاءُ أُنْتِ النَّبِيُّ (ص) فَقَالَتْ : رَبِّي أَصْرَعُ وَابْنِي أَتَكْشَفُ فَأَدْعُ اللَّهَ لِي ، قَالَ : إِنْ شِئْتَ صَبَرْتُ وَ لَكَ الْجَنَّةُ وَإِنْ شِئْتَ دَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُعَافِيَكَ ؟ فَقَالَتْ : أَصْبِرُ ، قَالَتْ : رَبِّي أَتَكْشَفُ فَأَدْعُ اللَّهَ لِي أَلَا أَتَكْشَفُ ، فَدَعَا لَهَا (۳)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۲۸

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۹۰

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۹۰

یعنی: از عطاء روایت شده که گفت: ابن عباس برایم گفت: آیا تورا نشان ندهم به زنی از اهل بهشت؟ گفتم: آری، گفت این زن سیاه خدمت پیغمبر (ص) آمد و گفت من غش می‌کنم و می‌افتم و مکشوف می‌شوم خدارا برایم بخوان، فرمود: اگر می‌خواهی صبر کن و بهشت برای تو، و اگر خواسته باشی دعا کنم خدارا عافیت دهد گفت صبر می‌کنم، ولی مکشوف می‌مانم برایم خدارا بخوان که مکشوف مانم پس پیغمبر (ص) برای او دعا کرد.

۳۱- ج عَنْ أَنَسٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: إِذَا ابْتُلِيَ عَبْدِي بِحَبِيبَتَيْهِ فَمَبْرَ عَوَضَهُ مِنْهُمَا الْجَنَّةُ (۱)

یعنی: از انس روایت شده که گفت: شنیدم رسول خدا (ص) می‌فرمود: خدایتعالی فرموده هرگاه بنده‌ام را مبتلا به دو چشمش کنم و صبر کند به عوض آن دو بهشت به او می‌دهم. و در روایت دیگر فرمود: أَرْبَعٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ: كِتْمَانُ الْفَاقَةِ وَكِتْمَانُ الصَّدَقَةِ وَكِتْمَانُ الْمُصِيبَةِ وَكِتْمَانُ الْوَجَعِ (۲)

۲- باب الطاعون

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْمَبْطُونُ شَهِيدٌ وَالْمَطْعُونُ شَهِيدٌ (۳)
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: بیماری که آب در شکم او جمع می‌شود و همان موجب مرگ او می‌شود و همچنین طاعون زده شهیدند.

۲- ج عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنِ الطَّاعُونِ فَأَخْبَرَهَا أَنَّهُ كَانَ عَذَابًا يَبْعَثُهُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ فَجَعَلَهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ فَلَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يَفْعُ الطَّاعُونَ فَيَمُوتُ فِي بَلَدِهِ ضَائِرًا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَنْ يُمِيبَهُ إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ إِلَّا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الشَّهِيدِ (۴)

یعنی: از عایشه روایت شده که او سؤال کرد رسول خدا (ص) را از

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۹۰

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۸۱

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۹۱

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۹۱

طاعون ؟ رسول خدا (ص) او را خبر داد که طاعون عذابی است که خدا آنرا بر هر کس بخواهد می‌فرستد و آن را برای مؤمنین رحمت قرار داده پس بنده‌ای نیست که طاعون بیاید و او در شهرش بماند و صبر کند و بداند که آن نمی‌رسد مگر به هر کس خدا مقرر کرده باشد مگر آنکه برای او مانند اجر شهید است .

۳- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الطَّاعُونَ رِجْزٌ أَوْ عَذَابٌ أُرْسِلَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَوْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَإِذَا سَمِعْتُمْ بِهَا بِأَرْضٍ فَلَاتَقْدَمُوا عَلَيْهِ وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلَاتَخْرُجُوا فِرَارًا مِنْهُ (۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: طاعون پلیدی است که فرستاده شد بر بنی اسرائیل و یا بر کسانی که قبل از شما بودند پس هرگاه خبر آن را شنیدید به زمینی قدم بر آن مگذارید و هرگاه به زمینی آمد و شما در آن بودید پس بعنوان فرار از آن بیرون مروید .

۴- ج عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: إِذَا سَمِعْتُمْ بِالْوُبَاءِ فَلَاتَقْدَمُوا عَلَيْهِ وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلَاتَخْرُجُوا فِرَارًا مِنْهُ (۲)

یعنی: از عبدالرحمن بن عوف روایت شده که گفت: شنیدم رسول خدا (ص) می‌فرمود: هرگاه به زمینی و یا را شنیدید پس بر آن قدم مگذارید و هرگاه به زمینی که شما در آن هستید و یا واقع شد خارج نشوید برای فرار از آن .

۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْفَارُّ مِنَ الْوُبَاءِ كَالْفَارِّ مِنَ الرَّحْفِ (۳)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: آنکه از وبا فرار کند مانند آنست که از جنگ فرار کند (چنانچه از حضرت صادق نقل شده رسول خدا (ص) این کلام را راجع به سرحدداران ثغور اسلام فرموده که سرحدها را رها

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۹۱ .

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۹۲ .

(۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۴۵ . و مسند الامام احمد بن حنبل / ج ۳ / ص ۳۲۴ .

نکنند .

ع- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ وَبَاءَ إِذَا وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ أَسْتَعِزُّ؟ فَقَالَ: وَمَا بَأْسٌ أَنْ تَعْتَزِلَ الْوَبَاءَ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِرَجُلٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ كَانَ فِي دَارٍ فِيهَا إِخْوَتُهُ فَمَاتُوا وَلَمْ يَبْقَ غَيْرُهُ، إِنْ تَجَلَّ مِنْهَا وَهِيَ ذَمِيمَةٌ^(۱)!

یعنی: از محمد بن مسلم روایت شده که گفت به ابی جعفر گفتم وباء بر زمینی آمد آیا کناره گیریم؟ فرمود: باکی نیست که از وباء کناره گیری و بتحقیق رسول خدا (ص) به مردی که به او خبر داد که در خانه ای بوده که برادرانش در آن بودند و مردند و مجز او کسی باقی نمانده، فرمود: از آن خانه کوچ کن که مذموم است .

مؤلف گوید: طاعون و وباء بیماری واگیر و خطرناک می باشند که در گذشته مردم زیادی را تلف نموده ولی از قرن ۱۹ میلادی به بعد بواسطه اکتشافات طبّی و برقراری اصول بهداشت از شیوع طاعون در شهرهای بزرگ جلوگیری گردید، بیماری طاعون در انسان به دو شکل ظاهر می شود که یک نوع آن معالجه می شود ولی یک فرم خونی آن که به طاعون سیاه معروف است بسیار خطرناک است و میکرب داخل خون می شود و بیمار در ظرف چند ساعت می میرد . ولی به فضل و رحمت خداوندی با اکتشافات اخیر امروزه برای جلوگیری از ابتلای به طاعون واکسن به کار می رود . و معالجه آن نیز با تزریق سرم ضد طاعون انجام می شود .

۳- باب عیادة المریض

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ: رَدُّ السَّلَامِ وَ عِيَادَةُ الْمَرِيضِ وَ اتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ وَ اجَابَةُ الدَّعْوَةِ وَ تَشْمِيْتُ الْغَاطِسِ^(۲).

(۱) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۸۶
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۵۰

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: حَقِّ مُسْلِمٍ بِرْمَسْلَمٍ پَنْج چیز است: سلام او را جواب دادن و بیمار را عیادت کردن و مشایعت جنازه و اجابت دعوت او و نام بردن خدا در عطسه او (که بگوید رَحِمَكَ اللَّهُ).

۲- ج عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ : غَادَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ وَجَعٍ كَأَن يَعْصِيَنِي (۱)

یعنی: از زید بن ارقم روایت است که گفت رسول خدا (ص) برای دردی که در دو چشم داشتم عیادت نمود. (از این حدیث معلوم می شود که بیماری بیمار اگرچه خفیف هم باشد عیادت او لازم است).

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : سِرٌّ مِيلًا عُدُّ مَرِيضًا (۲)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: مسافت میلی را سیرکن که عیادت نما مریضی را (یعنی اگرچه راه دور باشد زیرا با وسایل آن زمان سیر یک میل مشقت داشته).

۴- ج عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ سَعْدٍ أَنَّ أَبَاهَا قَالَ : أَشْتَكَيْتُ بِمَكَّةَ فَجَاءَنِي النَّبِيُّ (ص) يَعُودُنِي وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى جَبْهَتِي ، ثُمَّ مَسَحَ صَدْرِي وَبَطْنِي ثُمَّ قَالَ : اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا وَاتِمِّمْ لَهُ هَجْرَتَهُ (۳)

یعنی: از عایشه بنت سعد روایت است که پدرش سعد گفت: من در مکه بیمار شدم رسول خدا (ص) به عیادت آمد و دست خود را به پیشانی من نهاد سپس به سینه و شکم دست کشید و گفت خدایا سعد را شفا بده و هجرتش را برایش تمام گردان. در آخر این حدیث از قول سعد آمده که گفت: فَمَا زِلْتُ أَجِدُ بَرْدَهُ عَلَى كَبِدِي فِيمَا يُخَالُ إِلَيَّ حَتَّى السَّاعَةِ (۴) یعنی همواره اثر سردی دست حضرت را بر کبد خود می یابم به خیال خودم تا این ساعت.

۵- ج قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : دَخَلَ النَّبِيُّ (ص) عَلَى رَجُلٍ يَعُودُهُ فَقَالَ : لَأَبْأَسَ طَهُورًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَقَالَ : كَلَّا بَلْ حُمِيَ تَفَوُّرٌ عَلَى شَيْخٍ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۵۰

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۸۳

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۵۱ و ج ۳ / ص ۱۹۶

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۹۶

كَبِيرٍ حَتَّى تُزَيَّرَهُ الْقُبُورُ قَالَ النَّبِيُّ (ص) : فَنَعَمْ إِذَا (۱)!

یعنی: ابن عباس گفت: پیغمبر (ص) وارد شد بر مردی که او را عیادت کند و فرمود باکی نیست اِنْ شَاءَ اللّٰهُ موجب طهارت است او گفت چنین نیست بلکه تبی است که بر مرد پیری فوراً می‌کند تا او را به قبور برد، پیغمبر (ص) فرمود: در این هنگام آری.

۶- ج کَانَ غُلَامٌ لِّيَهُودَ يَخْدُمُ النَّبِيَّ (ص) فَمَرَضَ فَأَتَاهُ النَّبِيُّ (ص) يَعُودُهُ فَقَالَ: أَسْلِمَ، فَأَسْلَمَ. وَفِي رِوَايَةٍ: فَقَعَدَ عِنْدَ رَأْسِهِ فَقَالَ لَهُ: أَسْلِمَ، فَنَظَرَ الْغُلَامُ إِلَى أَبِيهِ فَقَالَ لَهُ: أَطِيعُ أَبَا الْقَاسِمِ فَأَسْلَمَ فَقَامَ النَّبِيُّ (ص) وَهُوَ يَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْقَذَهُ مِنَ النَّارِ (۲)

یعنی: یکنفر بچه یهودی بود که پیغمبر (ص) را خدمت میکرد و او بیمار شد پس پیغمبر (ص) برای عیادت او رفت و به او فرمود: اسلام بیاور، و در روایتی: بالای سر او نشست و فرمود: مسلمان شو: آن طفل به پدر خود نگاه کرد پدرش گفت اَبَا الْقَاسِمِ را اطاعت کن پس اسلام آورد، پس پیغمبر (ص) برخاست در حالیکه می‌فرمود: اَلْحَمْدُ لِلّٰه که خدا او را از آتش نجات داد.

۷- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يَعُودُ مَرِيضًا لَمْ يَحْضُرْ أَجَلُهُ فَيَقُولَ سَبْعَ مَرَّاتٍ : أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ إِلَّا عُوْفِي (۳)

یعنی: از عباس از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هر بنده مسلمانانی که بیماری را که اجلش نرسیده عیادت کند و هفت مرتبه بگوید از خدای بزرگ پروردگار عرش بزرگ خواهانم که تورا شفا دهد: مگر آنکه آن بیمار شفا خواهد یافت. این روایت با انسداد اختلاف در کتاب مستدرک نیز ذکر شده. (۴)

۸- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص) : إِذَا دَخَلْتُمْ عَلَى الْمَرِيضِ فَنَقِّسُوا

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ ص ۱۹۶.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ ص ۱۹۶.

(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ ص ۱۹۷ و ج ۱/ ص ۳۵۱.

(۴) مستدرک الوسائل/ ج ۱/ ص ۹۵.

لَهُ فِي أَجَلِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَرُدُّ شَيْئًا وَ يُطَيَّبُ بِنَفْسِهِ (۱)
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه بر بیماری وارد شدید بگوئید
«حالت خوب است و به زودی شفا پیدا خواهی کرد» ولی درباره اجل
باید مهیا بود.

۹- م قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَوَّدُوا الْمَرِيضَ وَاتَّبِعُوا
الْجَنَائِزَ، فَإِنَّهُنَّ يَذْكُرَنَّ الْآخِرَةَ (۲)
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: بیمار را عیادت و جنازه ها را متابعت
کنید که اینها یادآورنده آخرتند. این حدیث با کمی اختلاف در کتاب
مستدرک نیز ذکر شده (۳).

۱۰- ز قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَوَّدُوا مَرُضَكُمْ وَ اشْهَدُوا
جَنَائِزَكُمْ وَ زُورُوا قُبُورَ مَوْتَاكُمْ فَإِنَّ ذَلِكَ يَذْكُرْكُمْ الْآخِرَةَ (۴)
یعنی: بیمارها را عیادت کنید و جنازه ها را حاضر
شوید و قبرهای مرده ها را زیارت کنید که این کارها آخرت
را بیادتان می آورد.

۱۱- ز عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: مَرُضْتُ فَعَادَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص)
فَقَالَ: قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَعْجِيلَ غَافِيَتِكَ وَ صَبْرًا عَلَى بَلِيَّتِكَ
وَ خُرُوجًا إِلَيَّ رَحْمَتِكَ فَقُلْتُهَا فَقُمْتُ كَأَنَّمَا تَشِطُّ مِنْ عِقَالٍ (۵)
یعنی: از علی روایت شده که گفت: بیمار شدم پس رسول خدا (ص)
به عیادتم آمد و فرمود: بگو اللَّهُمَّ تا آخر، پس آنرا گفتم که
برخاستم که گویا از بند رها شدم.

۱۲- ز عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى رَجُلٍ
مِنَ الْأَنْصَارِ مَرِيضٍ يَعُوذُهُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْعُ لِي فَقَالَ (ص): قُلْ
أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ أَسْأَلُ اللَّهَ الْكَبِيرَ فَقَالَهَا
ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقَامَ كَأَنَّمَا تَشِطُّ مِنْ عِقَالٍ (۶)

(۱) التاج الجامع للأصول / ج ۳ / ص ۱۹۷.

(۲) المصنف / ج ۳ / ص ۵۹۲.

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۹۵.

(۴) مسند الامام زید / ص ۱۸۰.

(۵) مسند الامام زید / ص ۱۸۱ و مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۸۵.

(۶) مسند الامام زید / ص ۱۸۱.

یعنی: از علی روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) بر مرد بیماری از انصار وارد شد برای عیادت او، او گفت یا رسول الله برایم دعا کن، فرمود: بگو: اَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى، پس او سه مرتبه آنرا گفت پس برخاست که گویا از بندی رها شده.

۱۳- م عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَجِيبُوا الدَّاعِيَ، وَاعْوَدُوا الْمَرِيضَ، وَفُكُّوا الْعَانِيَ (۱)
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دعوت کننده را اجابت و بیمار را عیادت و اسیر را آزاد کنید.

۴- باب ثواب من عاد مریضا

۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ عَادَ مَرِيضًا نَادَى مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِرِسْمِهِ: يَا فُلَانُ طِبْتُ وَطَابَ مَمْشَاكَ بِثَوَابٍ مِنَ الْجَنَّةِ (۲)
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسی که بیماری را عیادت کند ندا کننده ای از آسمان او را به نامش ندا کند: ای فلانی پاک شدی و راهت پاک باد به ثوابی از بهشت.

۲- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يُعِيرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ: عَبْدِي مَا مَنَعَكَ إِذَا مَرَضْتَ أَنْ تَعُوذَنِي؟ فَيَقُولُ: سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ أَنْتَ رَبُّ الْعِبَادِ، لَأَتَمَرُضُ وَلَأَتَأَلَّمَ، فَيَقُولُ مَرَضَ أَخُوكَ الْمُؤْمِنُ فَلَمْ تَعُدَّهُ، وَعَزَّيْتَنِي وَجَلَّيْتَنِي وَكَوْنُ عُدَّتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ ثُمَّ لَتَكْفَلْتُ بِحَوَائِجِكَ فَقَضَيْتَهَا لَكَ، وَذَلِكَ مِنْ كَرَامَةِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ وَأَنَا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۳)

یعنی: روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: خدا سرزنش می کند روز قیامت بنده ای از بندگان را و میفرماید بنده من چه مانع تو شد که مرا عیادت کنی وقتی که بیمار شدم؟ بنده عرض می کند

(۱) المصنف / ج ۳ / ص ۵۹۳.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۲۴.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۳۵.

تو منزهی تو منزهی تو پروردگار بندگانیه بیمار می‌شوی و نه رنجور، خدا می‌فرماید برادر ایمانی تو بیمار شد او را عیادت نکردی قسم به عزت و جلالم اگر او را عیادت می‌کردی مرا نزد او یافته بودی سپس من متکفل حوائج تو می‌شدم و برای تو انعام می‌دادم و این برای بزرگواری بنده مؤمن است و منم رحمن و رحیم.

۳- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: يَا ابْنَ آدَمَ مَرِضْتُ فَلَمْ تَعُدْنِي قَالَ يَا رَبِّ كَيْفَ أَعُوذُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ عَبْدِي فَلَانًا مَرِضَ فَلَمْ تَعُدَّهُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ. يَا ابْنَ آدَمَ اسْتَطَعْمْتُكَ فَلَمْ تَطْعِمْنِي قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَطْعِمُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ اسْتَطَعْمَكَ عَبْدِي فَلَانٌ فَلَمْ تَطْعِمْهُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ أَطْعَمْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي. يَا ابْنَ آدَمَ اسْتَسْقَيْتُكَ فَلَمْ تُسْقِنِي قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَسْقِيكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: اسْتَسْقَاكَ عَبْدِي فَلَانٌ فَلَمْ تُسْقِمْهُ أَمَا إِنَّكَ لَوْ سَقَيْتَهُ وَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي (۱).

یعنی: روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: خدای عزوجل روز قیامت می‌فرماید: ای فرزند آدم بیمار شدم مرا عیادت نکردی، بنده عرض می‌کند پروردگارا چگونه تورا عیادت کنم تو پروردگار جهانی، خدا فرماید: آیا ندانستی فلان بنده ام بیمار شد پس او را عیادت نکردی آیا ندانستی که اگر او را عیادت کرده بودی مرا نزد او یافته بودی، ای فرزند آدم از تو طعام خواستم مرا طعام ندادی عرض می‌کند چگونه پروردگارا تورا طعام دهم و حال آنکه تو پروردگار جهانی؟ خطاب رسد آیا ندانستی فلان بنده ام طعام خواست پس طعامش ندادی آیا ندانستی اگر اطعامش کرده بودی ثواب بزرگ نزد من می‌یافتی ای فرزند آدم از تو آب خواستم پس مرا آب ندادی، عرض می‌کند چگونه پروردگارا تورا آب دهم و حال آنکه تو پروردگار جهانی، خطاب رسد فلان بنده ام آب خواست آبش ندادی آگاه باش اگر سیرابش کرده بودی آنرا نزد من می‌یافتی. این روایت با

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ ص ۱۹۶ و ۱۹۷.

اندک اختلاف لفظی در کتاب و سائل نیز ذکر شده (۱)!

۴- م عَنْ أَبِي قَلَابَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: عَائِدُ الْمَرِيضِ فِي حُرْفَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ (۲)

یعنی: از ابی قلابه روایت است که رسول خدا (ص) فرمود: عیادت کننده بیمار در طلب بهشت است تا برگردد.

۵- م إِنْ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ (ص): كَيْفَ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: بِخَيْرٍ، مِنْ رَجُلٍ لَمْ يَصُمْ الْيَوْمَ وَ لَمْ يَعُدْ مَرِيضًا، فَقَالَ الرَّجُلُ: وَمَا عِيَادَةُ الْمَرِيضِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: كَمِيَامٍ (۳)

یعنی: مردی به رسول خدا (ص) گفت: تو چگونه ای فرمود: به خیرم، از مردمی هستم که نه امروز روزه گرفتم و نه بیماری را عیادت کرده ام، آن مرد گفت عیادت بیمار چگونه است؟ فرمود: مانند روزه است.

۶- ج عَنْ ثَوْبَانَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنْ الْمُسْلِمَ إِذَا عَادَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ لَمْ يَزَلْ فِي حُرْفَةِ الْجَنَّةِ (۴)

یعنی: از ثوبان روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: چون مسلمانی مسلمانی را عیادت کند همواره در چیدن ثمرات بهشت است. این روایت با اندک اختلاف در کتاب مستدرک نیز ذکر شده (۵)

۷- ز قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ عَادَ مَرِيضًا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ وَكَانَ فِي حُرْفَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ (۶) وَفِي رِوَايَةٍ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا حُرْفَةُ الْجَنَّةِ قَالَ جَنَّاهَا (۷)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه بیماری را عیادت کند برای او مانند اجر آن بیمار است و همواره در چیدن میوه های بهشت است.

۸- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَطْعَمَ مَرِيضًا شَهْوَتَهُ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۳۵ و ۶۳۶.

(۲) المصنف / ج ۳ / ص ۵۹۲.

(۳) المصنف / ج ۳ / ص ۵۹۳.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۵۰.

(۵) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۸۳.

(۶) مسند الامام زید / ص ۱۸۰.

(۷) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۹۷ و مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۸۳.

أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ شِمَارِ الْجَنَّةِ (۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس بیماری را طبق اشتهاى او اطعام کند خدا او را از طعامهای بهشت اطعام کند.

۹- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كَفَى ضَرِيرًا حَاجَتَهُ مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ مَشَى لَهُ فِيهَا حَتَّى يَقْضَى اللَّهُ لَهُ حَاجَتَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّفَاقِ وَ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَ قَضَى لَهُ سَبْعِينَ حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ لَا يُزَالُ يَخُوضُ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ، وَ مَنْ سَعَى لِمَرِيضٍ فِي حَاجَةٍ قَضَاهَا أَوْ لَمْ يَقْضِهَا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيْسُومٍ وَلَكَتَهُ أُمُّهُ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يَا أَبَى أَنْتَ وَأُمِّى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ كَانَ الْمَرِيضُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَوْ لَيْسَ أَعْظَمُ أَجْرًا إِذَا سَعَى فِي حَاجَةِ أَهْلِ بَيْتِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ (۲)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس حاجتى از حوائج دنیای شخص مبتلائی را کفایت کند و در سعى آن برود تا حاجت او را خدا انجام دهد؛ خداى تعالى بیزارى از نفاق و بیزارى از آتش دوزخ را به او عطا کند و برای او هفتاد حاجت از حوائج دنیا را برآورد و همواره در رحمت خدا غرق باشد تا برگردد. و هرکس در حاجت بیماری سعى کند، چه انجام گیرد و یا نگیرد از گناهانش بیرون رفته مانند روزی که از مادر متولد شده (البته گناهان صغیره) مردی از انصار گفت پدر و مادرم فدایت یا رسول الله اگر بیمار از خانواده خود باشد آیا اجرش بزرگتر نیست وقتی که در حاجت اهل بیت خود سعى کند؟ رسول خدا (ص) فرمود: بلى بزرگتر است.

۵- باب فى النهى عن تمنى الموت وفى حسن الظن بالله

۱- ج عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لَصْرِ نَزَلَ بِهِ فَإِنْ كَانَ لَأَبَدٍ مَتَمَنِّيًا لِلْمَوْتِ فَلْيَقُلِ اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا

(۱) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۸۳
(۲) وسائل الشيعة / ج ۲ / ص ۶۴۳ و ۶۴۴

كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي، وَتَوَقَّيْتُ إِذَا كُنْتُ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي (۱) !
یعنی: انس از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: کسی آرزوی مرگ
برای گرفتاری که برای او آمده نکند، و اگر ناچار تمنای مرگ
کند باید بگوید: خدایا مرا زنده بگذار اگر حیات برایم خیر
است و مرا بمیران اگر مرگ برایم خیر است. (منظور آنکه به
مقدرات الهی راضی باشد و خود را تسلیم خدا کند).

۲- ج قَالَ قَيْسٌ أَتَيْتُ خَبَابًا وَ قَدْ اِكْتَوَى فِي بَطْنِهِ سَبْعًا
فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَوْلَا أَنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَا نَا أَنْ نَدْعُو بِالْمَوْتِ لَدَعَوْتُ
بِهِ (۲) !

یعنی: قیس گفت خدمت خباب رفتم در حالیکه هفت جای شکم کباب
شده بود، می گفت اگر نه این بود که رسول خدا (ص) ما را از درخواست
مرگ نهی کرده هر آینه مرگ را درخواست می کردم و در کتاب بخاری
آمده که رسول خدا (ص) فرمود: لَا يَتَمَتَّى أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ إِلَّا مَا مُحْسِنًا
فَلَعَلَّهُ يَزِدُّهُ، وَإِلَّا مَا مُسِيئًا فَلَعَلَّهُ يَسْتَعْتِبُ (۳)

۳- ج عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَبْلَ مَوْتِهِ
يَقُولُ: لَا يَمُوتُ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ تَعَالَى (۴) !
یعنی: از جابر روایت شده که گفت از رسول خدا (ص) سه روز قبل از
وفاتش شنیدم که می فرمود: کسی از شما نمیرد مگر آنکه به خدای
تعالی گمان نیکو داشته باشد. (یعنی هنگام مرگ چنین باشد).

۴- ج عَنْ عَبْدِ بَنِ الصَّامِتِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَحَبَّ
لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ،
فَقَالَتْ عَائِشَةُ أَوْ بَعْضُ أَزْوَاجِهِ: إِنَّا لَنَكْرَهُ الْمَوْتَ قَالَ: لَيْسَ ذَاكَ
وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حَضَرَ الْمَوْتُ بُشِّرَ بِرِضْوَانِ اللَّهِ وَكَرَاهَتِهِ فَلَيْسَ
شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ، فَاحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ وَ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ،

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۳۷ ووسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۵۹
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۳۷
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۳۷ ووسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۵۹
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۳۷

وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا حَضَرَهُ الْمَوْتُ بُشِّرَ بِعَذَابِ اللَّهِ وَ عُقُوبَتِهِ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ، فَكَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ وَ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ (۱)
 یعنی: از عبادۀ بن صامت از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هرکس دوست بدارد ملاقات خدا را خدا ملاقات او را دوست می‌دارد، و هرکس ملاقات خدا را کراهت داشت خدا ملاقات او را کراهت دارد، عایشه و یایکی از زنان دیگر رسول خدا (ص) گفت محققاً ما موت را کراهت داریم، رسول خدا (ص) فرمود: مقصود من این نیست و لیکن مؤمن چون مرگش برسد به رضوان خدا و کرامت او بشارت داده شود (خدایتعالی در قرآن فرموده: إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفَاؤُا تَنْتَزِلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَاتَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۲)) پس چیزی از آنچه در جلو دارد پیش او محبوب‌تر نیست، پس او ملاقات خدا را دوست دارد و خدا ملاقات او را دوست دارد و کافر چون مرگش برسد به عذاب خدا و عقاب او بشارت داده شود پس چیزی نزد او مکروه‌تر از آنچه در جلو دارد نیست پس ملاقات خدا را خوش ندارد و خدا ملاقات او را خوش ندارد.

۵- ج إِنَّ النَّبِيَّ (ص) دَخَلَ عَلَى شَابٍّ وَ هُوَ فِي الْمَوْتِ، فَقَالَ: كَيْفَ تَجِدُكَ؟ فَقَالَ: أَرْجُو اللَّهَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَإِنِّي أَخَافُ دُنُوبِي، فَقَالَ (ص): لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ عَبْدٍ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْطِنِ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ مَا يَرْجُوا وَ أَمْنَهُ وَمَا يَخَافُ (۳)

یعنی: رسول خدا (ص) وارد شد بر جوانی که در حال مرگ بود، فرمود: در چه حالی؟ عرض کرد یا رسول الله امید به خدا دارم و از گناهانم می‌ترسم رسول خدا (ص) فرمود این خوف و رجا در دل بنده‌ای در چنین حالی جمع نمی‌شود مگر اینکه خدایش آنچه امیدوار است عطا کند و از آنچه می‌ترسد ایمن سازد. (یعنی هنگام مرگ رجا و امید مؤمن غلبه دارد و البته در حال صحت باید خوف غلبه داشته باشد

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۳۸.

(۲) سورۀ فصلت / آیه: ۳۰.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۳۸.

چنانکه از آیات قرآن استفاده می‌شود و البته بندگان مقرب خدا نیز به رحمت خدا امیدوار و از عذاب او خائفند چنانکه درباره ایشان فرموده: **يَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ (۱)**.

ع-ش **لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ (ص) قَالَ يَا رَبِّ مَا هَالِ الْمُؤْمِنِينَ عِنْدَكَ؟ قَالَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ، وَ أَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي، وَ مَا تَرَكْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَأَعْلُهُ كَتَرَدَدِي فِي وَفَاءِ الْمُؤْمِنِينَ بِكُرَةِ الْمَوْتِ وَ أَكْرَهُ مَسَائِلَتِهِ (۲)**

یعنی: چون رسول خدا (ص) را به معراج بردند عرض کرد پروردگارا حال مؤمن نزد تو چگونه است خطاب رسید یا محمد کسی که ولی و دوست مرا اهانته کند محققاً اعلان جنگ با من داده و من زودتر از هر چیزی به یاری دوستانم شتاب دارم و در چیزی که فاعل آنم تأخیر و تردد ندارم مانند تردد و تأخیری که در وفات مؤمن دارم، او مرگ را کراهت دارد و من بد آمد او را کراهت دارم (نویسنده گوید جملات این حدیث از مشکلات احادیث است یعنی آخر آن (۰).

۶- باب استحباب ذکر الموت و کراهة طول الأمل

۱- ش **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ أَحَبَّهُ اللَّهُ (۳)**

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هر کس مرگ را زیاد یاد کند خدا او را دوست دارد.

۲- ش **قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْمَوْتُ الْمَوْتُ الْأَوَّلُ لَا يَدُومُ الْمَوْتُ. وَقَالَ: إِذَا اسْتَحَقَّتْ وَلَايَةُ اللَّهِ وَ السَّعَادَةُ جَاءَ الْأَجَلَ بَيْنَ الْعَيْنَيْنِ وَ ذَهَبَ الْأَمَلُ وَرَاءَ الظَّهْرِ، وَ إِذَا اسْتَحَقَّتْ وَلَايَةُ الشَّيْطَانِ وَ الشَّقَاوَةُ جَاءَ**

(۱) قرآن / سوره اسراء / آیه: ۵۷.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۴۴.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۴۹.

الْأَمَلُ بَيْنَ الْعَيْنَيْنِ وَ ذَهَبَ الْأَجَلُ وَرَاءَ الظَّهْرِ . وَ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) آيَةُ الْمُؤْمِنِينَ أَكْيَسُ ؟ فَقَالَ : أَكْثَرُهُمْ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ وَأَشَدَّهُمْ لَهُ اسْتِعْدَادًا^(۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: مرگ مرگ و نیست چاره‌ای از مرگ، و فرمود: هنگامیکه ولایت خدا سزاوار کسی شد مرگ در جلو او حاضر و آرزو پشت سر او می‌رود (یعنی به فکر مرگ و انجام اعمال صالحه است) و هنگامیکه ولایت شیطان و شقاوت سزاوار او شد آرزو در جلو او و مرگ پشت سر او رود (یعنی مرگ را فراموش کند). و از رسول خدا (ص) سؤال شد کدامیک از مؤمنین زیرک‌ترند؟ فرمود: آنانکه بیشتر یاد مرگ کنند.

۳- چوش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَكْثَرُوا مِنْ ذِكْرِ هَذِهِ اللَّذَاتِ^(۲)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: زیاد به یاد قطع کننده لذات باشید. ۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ هَادِمٌ لِلذَّاتِ ، حَاطِلٌ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الشَّهَوَاتِ^(۳) یعنی: زیاد یاد مرگ کنید که آن شکننده لذات و حائل بین شما و بین شهوات است.

۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ صَلَاحَ أَوَّلِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِالزُّهْدِ وَالْيَقِينِ ، وَهَلَاكَ آخِرُهَا بِالسَّخِّ وَالْأَمَلِ^(۴)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: صلاح اول این امت به زهد و یقین و هلاک آخر این امت به بخل و آرزو است (مقصود از اول و آخر ممکن است پیشوایان و ثروتمندان باشد و مقصود از آخر فقرا و نادانان باشد و ممکن است مقصود از اول و آخر تقدّم و تأخّر زمانی باشد).

۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۴۹
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۳۸ و وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۴۹
(۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۵۰
(۴) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۵۱

الْهَوَىٰ وَ طُولُ الْأَمَلِ ، أَمَّا الْهَوَىٰ فَاتَّهَ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ^(۱)!

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: بر اتم از دو چیز بیشتر می ترسم: هوای نفس و درازی آرزو. اما هوای نفس از حق باز می دارد، و اما درازی آرزو آخرت را فراموش می نماید.

۷- ز قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِأَصْحَابِهِ: مَنْ أَكْبَسَ النَّاسَ؟ قَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَقَالَ (ص): أَكْثَرُهُمْ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ وَأَشَدَّهُمْ كَهَاسْتِعْدَادًا^(۲)!

یعنی: رسول خدا (ص) به اصحاب خود فرمود: زیرکترین مردم کیست؟ گفتند خدا و رسول او بهتر می داند، فرمود: آنکه مرگ را زیادتیر یاد آرد و بیشتر برای آن مستعد باشد.

۷- باب قلقین المحتضرو القراءة عنده

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ^(۳)!

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: به دهان مردگان خود کلمه: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بگذارید (که حاضرین بر سر محتضر این کلمه را بلند بگویند تا او بشنود و این شهادت را بگوید).

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذَّنُوبَ، فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْ قَالَ فِي صَحَّتِهِ؟ فَقَالَ: ذَلِكَ أَهْدَمُ وَأَهْدَمُ، إِنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أُنْسَ لِلْمُؤْمِنِ فِي حَيَاتِهِ وَ عِنْدَ مَوْتِهِ وَ حِينَ يُبْعَثُ. وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ جِبْرِيلُ: يَا مُحَمَّدُ لَوْ تَرَاهُمْ حِينَ يُبْعَثُونَ هَذَا بَيْضٌ وَجْهُهُ يُنَادِي: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ إِلَهُ أَكْبَرُ، وَ هَذَا مُسَوَّدٌ وَجْهُهُ يُنَادِي: يَا وَيْلَاهُ يَا كِبْرَاهُ^(۴)!

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: به زبان مردگان خود کلمه توحید را بگذارید زیرا این کلمه می ریزد گناهان را، عرض کردند یا رسول

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۵۱.

(۲) مسند الامام زید / ص ۱۸۲.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۳۹.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۶۴.

اللَّهُ هرکس در حال صحت خود بگوید چگونه است ؟ فرمود: آن بهتر می‌ریزد زیرا کلمه لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ انس مؤمن در حیات او و نزد مردنش و وقت حشر برای قیامتش باشد. و فرمود: جبرئیل گفت: یا محمد اگر گویندگان این کلمه را ببینی وقت حشر قیامت که سفیدرو می‌باشند و ندا می‌کنند لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و آن دیگری روسیاه و ندا می‌کند ای وای ای وای.

۳- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) دَخَلَ عَلَى رَجُلٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَهُوَ يَقْضِي فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قُلْ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمِ الْكَرِيمِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَا تَحْتُهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، فَقَالَهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَنْقَذَهُ مِنَ النَّارِ (۱)

یعنی: رسول خدا (ص) وارد شد بر مردی از بنی هاشم در حالیکه جان می‌داد، به او فرمود کلمات فرج را بگو، پس او گفت، رسول خدا (ص) فرمود: الْحَمْدُ لِلَّهِ که خدا او را از آتش نجات داد. (مؤلف گوید ثابت نیست زمین مانند آسمانها هفت عدد یا طبقه باشد، ولی در دعاها ذکر شده .)

۴- ش حَضَرَ رَجُلًا الْمَوْتُ فَقِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ فُلَانًا حَضَرَهُ الْمَوْتُ فَنَهَضَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ مَعَهُ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ حَتَّى آتَاهُ وَهُوَ مُعْمَى عَلَيْهِ فَدَعَا لَهُ رَسُولُ اللَّهِ فَاذْكُ الرِّجْلُ فَقَالَ لَهُ مَا رَأَيْتَ؟ قَالَ رَأَيْتُ بَيَاضًا كَثِيرًا وَ سَوَادًا كَثِيرًا، قَالَ فَأَيُّهُمَا كَانَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ فَقَالَ السَّوَادُ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) : قُلْ : اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مُعَاصِيكَ وَاقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ، فَقَالَ : ثُمَّ أَعْمَى عَلَيْهِ، فَدَعَا لَهُ النَّبِيُّ فَاذْكُ الرِّجْلُ فَقَالَ : مَا رَأَيْتَ؟ قَالَ : رَأَيْتُ بَيَاضًا كَثِيرًا وَ سَوَادًا كَثِيرًا، قَالَ : فَأَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَيْكَ، فَقَالَ : الْبَيَاضُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) غَفَرَ اللَّهُ لِمَا حَبَّكَ (۲)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۶۶

(۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۶۷

یعنی: روایت شده که مردی را مرگ در رسید، به رسول خدا (ص) عرض شد که فلانی در حال احتضار است، رسول خدا (ص) بآغذهای از اصحاب خود برخاستند و نزد او آمدند در حالیکه او بیهوش بود، رسول خدا (ص) دعا کرد چون مرد به هوش آمد، رسول خدا (ص) فرمود چه دیدی؟ عرض کرد سفیدی بسیار و سیاهی بسیار، حضرت فرمود: کدام به تو نزدیک تر بود؟ عرض کرد سیاهی، رسول خدا (ص) به او گفت بگو خدایا معاصی بسیار مرا بیامرز و طاعت مختصر مرا بپذیر، او گفت و سپس بیهوش گردید، رسول خدا (ص) برای او دعا کرد، پس آنمرد به هوش آمد، رسول خدا (ص) فرمود: چه دیدی؟ عرض کرد سفیدی بسیار و سیاهی بسیار، فرمود: کدام به تو نزدیکتر بود؟ گفت سفیدی، رسول خدا (ص) به دوستان و بستگانش فرمود: خدا رفیق شمارا بیامرزد.

۵- ش اُعْتَقَلَ لِسَانُ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ لَهُ: قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ، فَأَعَادَ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ، فَأَعَادَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ، وَعِنْدَ رَأْسِ الرَّجُلِ امْرَأَةٌ فَقَالَ لَهَا: هَلْ لِهَذَا الرَّجُلِ أُمٌّ؟ قَالَتْ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا أُمُّهُ، فَقَالَ: أَفَرَأَيْتَ أَنْتِ عَنْهُ أَمْ لَا؟ فَقَالَتْ: بَلْ سَاخِطَةٌ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص): فَإِنِّي أُجِيبُ أَنْ تَرْضَى عَنْهُ، فَقَالَتْ: قَدْ رَضِيتُ عَنْهُ لِرِضَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ: قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَقَالَ: قُلْ: يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ، وَيُعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ اقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ، وَاعْفُ عَنَّا الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ، فَقَالَ لَهُ: مَا ذَا تَرَى؟ فَقَالَ: أَرَى أَسْوَدَيْنِ قَدْ دَخَلَا عَلَيَّ، فَقَالَ: أَعِدُّهَا فَأَعَادَهَا، فَقَالَ: مَا تَرَى؟ فَقَالَ: قَدْ تَبَاعَدَا عَنِّي، وَدَخَلَ أَبْيَضَانِ، وَخَرَجَ الْأَسْوَدَانِ فَمَا أَرَاهُمَا، وَدَنَا الْأَبْيَضَانِ مِنِّي الْآنَ يَا خُذَانِ بِنَفْسِي، فَمَاتَ مِنْ سَاعَتِهِ (۱)

یعنی: روایت شده که زبان مردی از اهل مدینه وقت سكرات مرگ بند آمد، پس رسول خدا (ص) بر او وارد شد و به او فرمود: بگو:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، او نتوانست بگوید، رسول خدا (ص) سه مرتبه مکرر به او فرمود کلمه توحید را بر زبان جاری کن، او نتوانست، در حالیکه نزدیک سر آنمرد زنی بود، حضرت به او فرمود: آیا این مرد مادر دارد؟ عرض کرد بلی یَا رَسُولَ اللَّهِ منم مادر او، فرمود: آیا تو از او خشنود هستی یا خیر؟ عرض کرد من بر او و دشمنانم رسول خدا (ص) فرمود: من دوست دارم از او راضی شوی، عرض کرد من برای شما از او راضی می شوم، رسول خدا (ص) به آنمرد فرمود: بگو: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، او گفت: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، حضرت به او فرمود بگو ای خدا که کم را می پذیری و از زیاد عفو مینمائی، از من کمی را بپذیر و آن زیادیه را عفو نما، زیرا تو بخشنده و آمرزنده ای، او این جملات را گفت، حضرت فرمود: چه می بینی؟ عرض کرد دو سیاهی می بینم که بر من وارد شدند، رسول خدا (ص) فرمود: مکرر کن این جملات را، او مکرر کرد، رسول خدا (ص) فرمود چه می بینی؟ عرض کرد آن دو از من دور شدند و دو سفید وارد شدند و آن دو سیاهی خارج گردیدند که آنان را نمی بینم و دو سفیدی به من نزدیک شده اند که جان مرا بگیرند و همان ساعت فوت کرد: اللَّهُمَّ اجْعَلْ عَاقِبَةَ أَمْرِنَا خَيْرًا.

ع- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فِي آخِرِ خُطْبَةِ خُطْبَتِهَا: مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَنَةٍ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: وَإِنَّ السَّنَةَ لَكَثِيرَةٌ، مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِشَهْرٍ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: وَإِنَّ الشَّهْرَ لَكَثِيرٌ، مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِيَوْمٍ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: وَإِنَّ الشَّهْرَ لَكَثِيرٌ، مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِيَوْمٍ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: وَإِنَّ يَوْمًا لَكَثِيرٌ، مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَاعَةٍ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: وَإِنَّ السَّاعَةَ لَكَثِيرَةٌ، مَنْ تَابَ وَقَدْ بَلَغَتْ نَفْسُهُ هَذِهِ - وَأَهْوَأَ بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ - تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) در آخرین خطبه ای که خطا به نمود فرمود: کسی که قبل از موتش به یکسال توبه کند خدا توبه او را می پذیرد، سپس فرمود: محققاً سال زیاد است، کسیکه قبل از موتش به یک ماه

توبه کند خدا توبه او را می پذیرد، و محققاً ماه زیاده است، کسیکه قبل از موتش به یک روز توبه کند خدا توبه او را می پذیرد، سپس فرمود: یکروز زیاد است کسی که توبه کند قبل از موتش به ساعتی خدا توبه او را بپذیرد، سپس فرمود: ساعت زیاده است، کسیکه توبه کند در حالیکه جان به گلویش رسیده خدا توبه او را بپذیرد. (مؤلف گوید این حدیث موافق قرآن نیست زیرا اولاً خدا فرموده: **إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ**)^(۱) یعنی: اینست و جز این نیست که پذیرفتن توبه برخداست برای آنانکه کار بد می کنند از روی جهالت سپس از نزدیک و بزودی توبه می کنند پس ایشانند که خدا توبه ایشان را می پذیرد. یعنی پس از گناه توبه را به تاخیر نیندازد بلکه فوراً توبه کند. و ثانیاً در آیه پس از این آیه فرموده: **وَلْيَسِّرْ التَّوْبَةَ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ تُبِّتْ لَّانَ ...**)^(۲) یعنی: و توبه ای نیست برای کسانی که کارهای بد می کنند تا وقتی که یکی از ایشان را مرگ حاضر شود، گوید بتحقیق من الان توبه کردم.)

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ تَابَ وَقَدْ بَلَغَتْ نَفْسُهُ هَذِهِ - وَأَهْوَىٰ يَدِيهِ إِلَىٰ حُلُقِهِ - تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ^(۳)
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس در حالیکه جان به گلویش رسد توبه کند خدا توبه او را بپذیرد. (مؤلف گوید این حدیث نیز موافق قرآن نیست که توضیح آن در حدیث قبل بیان شد.)

۸- م عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: كَانَ لِأَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ ابْنٌ وَكَانَ فِيهِ بَعْضُ مَا لَمْ يَرْضَ أَبُو بَكْرٍ، فَكَانَ يُحَقِّرُهُ لِذَلِكَ، فَمَرَضَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُوهُ، فَقَالَ لَهُ الْغُلَامُ: أُرْسِلْكَ إِلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ بِرِسَالَةٍ أُبَلِّغُهُ عَنِّي أَبِي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

(۱) قرآن / سوره نساء / آیه: ۱۷.

(۲) قرآن / سوره نساء / آیه: ۱۸.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۶۴.

فَانْطَلَقَ أَبُو بَكْرٍ حَتَّى دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ (ص) فَأَخْبَرَهُ بِذَلِكَ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : بَلِّغْ أَبْنَكَ أَنَّ لَهُ الْجَنَّةَ ، قَالَ : فَخَرَجَ أَبُو بَكْرٍ فَلَقِيَهُ عُمَرُ فَأَخْبَرَهُ ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ : ارْجِعْ بِنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) حَتَّى نَسْتَنْبِثَ مِنْهُ ، فَرَجَعَا إِلَى النَّبِيِّ (ص) ، فَقَالَ لَهُ مِثْلَ هَذَا ، فَقَالَ عُمَرُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا لِلْأَمْوَاتِ ، فَكَيْفَ الْأَحْيَاءُ ؟ قَالَ النَّبِيُّ (ص) مِثْلَهُ ، وَمِثْلَهُ حَتَّى عَدَّ بَعْضًا وَثَلَاثِينَ مَرَّةً (۱)!

یعنی: قاسم بن محمد روایت کرده که ابی بکر الصدیق را پسری بود و در او چیزهائی بود ناپسند او و لذا ابوبکر او را حقیر می شمرد پس آن پسر بیمار شد و به ابی بکر گفت تورا می فرستم با رسالتی خدمت رسول خدا (ص) به او برسان که من شهادت می دهم که لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله ، پس ابوبکر رفت و وارد شد بر پیغمبر (ص) و او را اخبار کرد، رسول خدا (ص) فرمود: پسر را برسان که اهل بهشت است، ابوبکر از خدمت رسول بیرون آمد و عمر را ملاقات کرد و او را خبر داد، عمر گفت برگردیم خدمت رسول خدا تا از او جستجو کنیم از این سخن، پس برگشتند به سوی پیغمبر و پیغمبر (ص) مانند همان را گفت، عمر گفت این سخن مخصوص اموات است، برای احیا چطور؟ پیغمبر (ص) مانند همان فرمود و تا ۳۴ مرتبه تکرار کرد.

۹- شوز قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَيَقْنُوا مَوْتَكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّ مَنْ كَانَ آخِرَ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ (۲)
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: مردگان خود را به کلمه: لا اله الا الله تلقین کنید یعنی به زبان نشان بگذارید زیرا هر کس آخر کلام او لا اله الا الله باشد وارد بهشت گردد.

۱۰- ج عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ : إِقْرُوا يَسَّ عَلَى مَوْتَاكُمْ (۳)

- (۱) المصنف / ج ۳ / ص ۳۸۶
(۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۶۴ . و مسند الامام زید / ص ۱۷۶
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۴۰

یعنی: معقل بن یسار روایت کرده از پیغمبر (ص) که فرمود: بر مردگان خود یس قرائت کنید.

مؤلف گوید: مقصود از خواندن یس پندگرفتن از آیات آن است که بفهمد نه اینکه برود در قبرستان. و یا چنانچه بعضی از فقهاء گفته اند مقصود از مردگان در این حدیث کسانیست که در حال احتضارند چنانکه در حدیث قبل به محتضر اطلاق می شده بود که لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. که محتضر با شنیدن آیات سورۀ یس توجه بیشتری به خدا و قیامت و بهشت و جهنم پیدا کند و بلکه از وسوسۀ شیطان در امان باشد و رحمت خدا شامل حال او شود. و بعضی گفته اند چنانکه در نماز بر جنازه سورۀ حمد خوانده می شود اشکالی ندارد که بر آن سورۀ یس نیز خوانده شود که رحمت خدا در محلی که در آن قرآن خوانده می شود نازل میگردد. بهر حال بنظر ما خواندن قرآن برای عمل و فهمیدن و عبرت گرفتن است چنانکه در سورۀ یس می خوانیم لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا... (۱)

۱۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ (۲)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هر کس آخرین سخن او لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ باشد به بهشت وارد شود.

۸- باب الدعاء عند المحتضر وتوجيهه وتغميض الميت

۱- ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا حَضَرْتُمُ الْمَرِيضَ أَوِ الْمَيِّتَ فَقُولُوا خَيْرًا فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ، قَالَتْ: فَلَمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَةَ أَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبِي سَلَمَةَ قَدْ مَاتَ قَالَ قُولِي: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلَهُ

(۱) قرآن/ سورۀ یس / آیه: ۷۰.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۳۳۹.

وَأَعْقِبْنِي مِنْهُ عُقْبَى حَسَنَةً قَالَتْ : فَقُلْتُ فَأَعْقِبْنِي اللَّهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ لِي مِنْهُ مُحَمَّدٌ^(۱)!

یعنی: از امّ سلمه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: چون نزد مریض و یا میت حاضر شدید کلام خیر بگوئید زیرا ملائکه بر آنچه می گوئید آمین می گویند. امّ سلمه گفت چون ابا سلمه شوهرم وفات کرد آمدم خدمت رسول خدا (ص) و عرض کردم یا رسول الله، ابا سلمه وفات کرد، فرمود: بگو خدایا من و او را بیا مرز و جانشین خوبی برایم از او بجای گذار، امّ سلمه گفت من این دعا را درخواست کردم پس خدا جانشینی بهتر از او برایم گذاشت که محمد (ص) باشد.

۲- ش قَالَ عَلِيٌّ (ع): دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى رَجُلٍ مِنْ وَلَدِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَهُوَ فِي النَّزْعِ وَقَدْ وَجَّهَ إِلَى غَيْرِ الْقَبْلَةِ، فَقَالَ: وَجْهَهُ إِلَى الْقَبْلَةِ فَإِنَّكُمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَأَقْبَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ بِوَجْهِهِ، فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى يُقْبَضَ^(۲)

یعنی: از علی روایت شده که رسول خدا (ص) بر مردی از فرزندان عبدالمطلب در حال لیکه و در حال جان دادن بود و به سوی غیر قبله او را گذاشته بودند، فرمود: او را به طرف قبله توجه دهید زیرا چون این کار را کردید فرشتگان بر او رو کنند و مورد توجه خدای عزوجل گردد پس همواره چنین باشد تا قبض روح شود. مؤلف گوید این حدیث با اندک اختلاف لفظی در مسند زید نیز ذکر شده و در آخر حدیث ذکر شده: ثُمَّ أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ مُلَقِّنُهُ لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ^(۳)

۳- ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ : دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى أَبِي سَلَمَةَ وَ قَدْ شَقَّ بَصَرَهُ فَأَغْمَضَهُ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الرُّوحَ إِذَا قُبِضَ تَبِعَهُ الْبَصَرُ فَصَجَ نَاسٌ مِنْ أَهْلِهِ فَقَالَ: لَا تَدْعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ إِلَّا بِخَيْرٍ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُؤْمِنُونَ عَلَى مَا تَقُولُونَ ثُمَّ قَالَ: االلَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَبِي سَلَمَةَ وَارْقَعْ دَرَجَتَهُ فِي الْمَهْدِيِّينَ وَاخْلُقْهُ فِي عَقِبِهِ فِي الْغَايِرِينَ

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۲۳۹.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۲/ ص ۶۶۲.

(۳) مسند الامام زید / ص ۱۷۶.

وَأَغْفِرُنَا وَلَهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَافْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَنَوِّرْ لَهُ فِيهِ^(۱) یعنی: از اُمّ سلمه روایت شده که گفت رسول خدا (ص) برای سلمه وارد شد در حالیکه او چشمش بازمانده بود، حضرت دیده او را برهم گذاشت سپس فرمود چون روح قبض شود چشم به دنبال آن می رود (نگاه می کند و از کار می افتد). پس مردمی از خانواده اش گریه کردند حضرت فرمود برای خودتان جزبخییر دعا نکنید زیرا ملائکه بر آنچه بگوئید آمین می گویند، سپس عرض کرد خدایا ابی سلمه را بیا مرز و درجه او را در میان هدایت یافتگان بالاببر و جانشینی در میان بازماندگانش بگذار و او را بیا مرز ای پروردگار جهانیا و برای او قبرش را وسعت ده و نورانی گردان برایش این حدیث با اندک اختلاف در کتاب مصنف نیز ذکر شده^(۲)

۹- باب علامة الموت وموت الفجأة واعمار الأمة

۱- م عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَعْرِقُ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ^(۳) یعنی: از قتاده روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) در بیماری وفاتش عرق می کرد.

۲- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْمُؤْمِنُ يَمُوتُ بِعَرَقِ الْجَبِينِ^(۴) یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: مؤمن با عرق پیشانی می میرد (برای شدت موت و یا برای خجالت از مشاهده فرشتگان رحمت).

۳- م عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: قَالَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ (ص): يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ يَمْرُضُ الرَّجُلُ الَّذِي كُنَّا نَرَى أَنَّهُ ضَالِحٌ فَيَشَدُّ عَلَيْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ، وَ يَمْرُضُ الرَّجُلُ الَّذِي مَا كُنَّا نَرَى فِيهِ خَيْرًا فَيَهْوَنُ عَلَيْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ، كَقَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنْ الْمُؤْمِنَ يَبْقَى مِنْ ذُنُوبِهِ شَيْءٌ فَيَشَدُّ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۳۹ و ۳۴۰.

(۲) المصنف / ج ۳ / ص ۳۸۸ و ۳۹۳.

(۳) المصنف / ج ۳ / ص ۵۹۵.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۴۱.

عَلَيْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ لِأَنَّهُ يُلْقَى اللَّهُ لِأَذْنَبَ لَهُ، وَلِأَنَّ الْمُنَافِقَ تَبَقَّى مِنْ حَسَنَاتِهِ شَيْءٌ فَيَهْوَنُ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ يُلْقَى اللَّهُ وَالأَحْسَنَةُ لَهُ^(۱)

یعنی: از قتاده روایت شده که گفت: اصحاب رسول خدا (ص) گفتند: یا رَسُولَ اللَّهِ بدرستی که ما می بینیم مردی که صالح است بیمار می شود و وقت مرگش بر او سخت می شود و مردی که در او خیری ندیده ایم بیمار می شود و وقت مرگش بر او آسان می گردد، پیغمبر (ص) فرمود: مؤمن از گناهانش چیزی مانده پس وقت مرگ بر او سخت می شود برای آنکه خدا را که ملاقات می کند بی گناه باشد یعنی آن سختی برای جبران گناهش می باشد و منافق چیزی از حسناتش باقی مانده پس بر او سهل می شود تا آنکه خدا را ملاقات کند و حسنه ای نداشته باشد.

۴- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنْ نَفْسَ الْمُؤْمِنِ تَخْرُجُ رَشْحًا وَ لَا أُحِثُّ مَوْتًا كَمَوْتِ الْحِمَارِ، قِيلَ: وَمَا مَوْتُ الْحِمَارِ؟ قَالَ: مَوْتُ الْفَجَاءَةِ^(۲)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: جان مؤمن بیرون می رود مانند ترشح، و دوست نمی دارم مرگی مانند مرگ دراز گوش، عرض شد: موت دراز گوش چه گونه است؟ فرمود: مرگ ناگهانی.

۵- م عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَوْتُ الْفَجَاءَةِ تَخْفِيفٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ وَ أَخْذٌ أَسْفَ عَلَى الْكَافِرِ^(۳)

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: شنیدم رسول خدا (ص) می فرمود: موت ناگهانی تخفیف بر مؤمن و تاسف بر کافر است.

۶- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ إِلَّا وَقَاهُ اللَّهُ فِتْنَةَ الْقَبْرِ^(۴)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: روز و شب جمعه مسلمانانی نمی میرد مگر آنکه خدا او را از فتنه قبر حفظ می کند.

- (۱) المصنف / ج ۳ / ص ۵۹۵ و ۵۹۶
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۴۱
(۳) المصنف / ج ۳ / ص ۵۹۸
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۴۱ و ۳۴۲

۷- ج قال النبی (ص): اَعْمَارُ اُمَّتِي مَا بَيْنَ السَّتَيْنِ اِلَى السَّبْعِينَ وَ اَقْلَهُمْ مَنْ يَجُوزُ ذَلِكَ^(۱)

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: عمرهای اتمم ما بین شصت تا هفتاد سال است و کمتر کسی از ایشان از این حد تجاوز می‌کند.

۱۰- باب استراحة المؤمن بالموت

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ^(۲)

۱- جوم عَنْ أَبِي قَتَادَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ مُرَّرَ عَلَيْهِ بِجَنَازَةٍ فَقَالَ: مُسْتَرَبِحٌ وَ مُسْتَرَاخٌ مِنْهُ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْمُسْتَرَبِحُ وَ الْمُسْتَرَاخُ مِنْهُ؟ فَقَالَ: الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يُسْتَرَبِحُ مِنْ نَصَبِ الدُّنْيَا وَ الْعَبْدُ الْفَاجِرُ يُسْتَرَبِحُ مِنْهُ الْعِبَادُ، وَ الْبِلَادُ، وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوَابُّ^(۳)

یعنی: از ابی قتاده روایت شده که جنازه‌ای بر رسول خدا (ص) گذشت، پس فرمود: راحت شونده و از او راحت شده، عرض کردند یعنی چه؟ فرمود: بنده مؤمن از رنج دنیا راحت می‌شود و بنده نابکار بندگان و شهرها و درخت و جنبندگان از او راحت می‌شوند.

۲- م قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَقْبِضَ الْمُؤْمِنَ كَشَفَ لَهُ عَمَّا يَسْرُهُ فَعِنْدَ ذَلِكَ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ وَ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ^(۴)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: که چون خدا بخواهد مؤمن را قبض روح کند برای او و مکشوف گردد عالم دیگر، پس در آن هنگام دوست بدارد لقاء خدا را و خدا لقاء او را دوست بدارد.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۴۲.

(۲) قرآن / سوره نحل / آیه ۳۲.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۴۲ و المصنف / ج ۳ / ص ۴۴۳.

(۴) المصنف / ج ۳ / ص ۵۸۶ و ۵۸۷.

۱۱- باب من قتل بالأمراض الشديدة ومن مات غريباً

۱- م عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ بْنِ الْجَرَّاحِ، قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ (ص) أَتَى عَبْدَ اللَّهِ بْنَ ثَابِتٍ أَبَا الرَّبِيعِ، يَعُودُهُ فِي مَرَضِهِ مَرَّتَيْنِ، فَتَوَفَّى حِينَ أَتَاهُ فِي الْأُخْرَةِ مِنْهُمَا، فَصَرَخَ بِهِ النَّبِيُّ (ص) مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ، ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ (ص): قَدْ حِيلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ أَبِي الرَّبِيعِ، فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، فَلَمَّا سَمِعَتْ ذَلِكَ بَنَاتُهُ وَبَنَاتُ أَخِيهِ، قُمْنَ يَبْكِينَ فَقَالَ لَهُنَّ جَبْرِئُنُ عَتِيكَ: لَا تُؤْذِينَ رَسُولَ اللَّهِ (ص)، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): دَعِهِنَّ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَلْيَبْكِينَ أَبَا الرَّبِيعِ مَاذَا مَبْنَاهُنَّ فَإِذَا وَجِبَ فَلْيَبْكِيَنَّه. قَالَتِ ابْنَتُهُ: لَقَدْ كُنْتُ قَدْ قَصَيْتُ جِهَارَكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): قَدْ وَقَعَ أَجْرُ أَبِي الرَّبِيعِ عَلَى نَيْتِهِ مَاذَا تَعْدُونَ الشَّهَادَةَ؟ قَالُوا: أَلْقَتُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقَالَ: إِنَّ شُهَدَاءَ أُمَّتِي إِذَا لَقِيلُوا، فَقَالُوا: كَمَا الشُّهَدَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الْمَطْعُونُ شَهِيدٌ، وَالْمَبْطُونُ شَهِيدٌ، وَصَاحِبُ الْحَرِيقِ شَهِيدٌ، وَصَاحِبُ الْعَرَقِ شَهِيدٌ، وَصَاحِبُ ذَاتِ الْجَنْبِ شَهِيدٌ، وَصَاحِبُ الْكُمِّ شَهِيدٌ، وَالْمَرْأَةُ تَمُوتُ يَجْمَعُ شَهِيدٌ، وَكَفَّنَهُ النَّبِيُّ (ص) فِي قَمِيصِهِ (۱)

یعنی: از ابو عبیده جراح روایت شده که گفت: پیغمبر (ص) به عیادت عبداللہ بن ثابت ابا الربیع، دو مرتبه آمد که در مرتبه دوم او وفات کرد و پیغمبر (ص) دو مرتبه او را صدا زد سپس فرمود: مرگ بین ما و بین ابی الربیع حائل شد إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، پس دختران او و دختران برادرش چون شنیدند بر پا خاستند و گریه کردند، جبرئیل عتیک گفت: رسول خدا را اذیت نکنید، پیغمبر (ص) فرمود: بگذار به ابی الربیع گریه کنند مادامیکه بینشان است و چون غایب شد گریه نکنند، دخترش گفت تو در راه خدا مجهز خود را انجام دادی، پیغمبر (ص) فرمود: اجر ابی الربیع طبق نیت اوست شما شهادت را چه چیز می دانید؟ گفتند کشته شدن در راه خدا،

فرمود که: شهدای اَمت در این حساب کمند، عرض کردند پس شهادت چیست یا رَسُولُ اللَّهِ؟ فرمود: مطعون شهید است، مبطون شهید است، غرق شده شهید است، غصه دار شهید است، دارای مرض ذات الجنب شهید است و زنیکه بواسطه فرزند در شکمش بمیرد شهید است. و پیغمبر (ص) او را در پیراهنش کفن نمود.

۲- ز عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَتَدْرُونَ مَنْ الشَّهِيدُ مِنْ أُمَّتِي؟ قَالُوا: نَعَمْ الَّذِي يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى طَبْرًا مُحْتَسِبًا. قَالَ (ص): إِنَّ شَهِيدَ أُمَّتِي إِذَا لَقِيلَ، أَلشَّهِيدُ الَّذِي ذَكَرْتُمْ وَالطَّعِينُ وَالْمَبْطُونُ وَمَا جَبَّ الْهَدْمُ وَالْغَرِيبُ وَالْمَرْأَةُ تَمُوتُ جَمْعًا، قَالُوا: وَكَيْفَ تَمُوتُ الْمَرْأَةُ جَمْعًا؟ قَالَ (ص): يَغْتَرِضُ وَلَدُهَا فِي بَطْنِهَا فَتَمُوتُ^(۱)

یعنی: از علی روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: آیامی دانید شهید از امت من کیست؟ گفتند: آری آنست که در راه خدا صبر کند و به حساب خدا کشته شود، فرمود: در این هنگام شهید اَمت کم است شهید آنست که شما ذکر کردید و طاعون رفته و مبطون شده و زیر آوار مانده و غرق شده و زنی که بجمع می میرد، نیز شهیدند، گفتند: چگونه زن مرده است بجمع؟ فرمود: فرزندش به عرض در شکمش می ماند که می میرد. این روایت با کمی اختلاف در کتاب تاج نیز ذکر شده^(۲).

۳- ش سَأَلَ النَّبِيُّ (ص) عَنْ امْرَأَةٍ أَسْرَاهَا الْعَدُوُّ فَأَصَابُوا بِهَا حَتَّى مَاتَتْ أَهَى بِمَنْزِلَةِ الشَّهِيدِ؟ قَالَ: نَعَمْ إِلَّا أَنْ تَكُونَ أَعْمَانَتْ عَلَى نَفْسِهَا^(۳)

یعنی: از رسول خدا (ص) سؤال شد از زنی که دشمن او را اسیر کرده و به او نزدیکی کردند تا وفات کرد آیا او بمنزله شهید است؟ فرمود: آری مگر اینکه خود کمک کرده باشد.

۴- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: مَاتَ رَجُلٌ بِالْمَدِينَةِ مِمَّنْ وَلِدَ بِهَا فَصَلَّى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ثُمَّ قَالَ: يَا لَيْتَهُ مَاتَ

(۱) مستند الامام زید/ص ۱۶۷.

(۲) التاج الجامع للاصول/ج ۴/ص ۳۳۲ و المصنف/ج ۵/ص ۲۷۰ و ۲۷۱.

(۳) وسائل الشیعه/ج ۲/ص ۷۰۰.

بِغَيْرِ مَوْلِدِهِ، قَالُوا: وَلِمَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا مَاتَ بِغَيْرِ مَوْلِدِهِ قَبِلَ لَهُ مِنْ مَوْلِدِهِ إِلَى مُنْقَطَعِ أَكْثَرِهِ فِي الْجَنَّةِ (۱)
یعنی: عبداللہ بن عمر روایت کرده که مردی در مدینه که از اهل مدینه بود وفات کرد و رسول خدا (ص) بر او نماز کرد سپس فرمود: ای کاش او در غیر وطنش وفات می کرد، عرض کردند برای چه یا رسول الله؟ فرمود: زیرا مردی که در غیر وطنش بمیرد از وطنش تا محل وفاتش را اندازه گیرند و بهمان اندازه در بهشت به او عطا کنند.

۱۲- باب تقبیل المیت

عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يُقَبِّلُ عُثْمَانَ بْنَ مَطْعُونٍ وَهُوَ مَيِّتٌ حَتَّى رَأَيْتُ الدَّمْعَ تَسِيلُ (۲)
یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: دیدم رسول خدا (ص) را می بوسید عثمان بن مظعون را در حالیکه از دنیا رفته بود تا اندازه ای که دیدم اشکش جاری است. این روایت با اندک اختلاف در کتاب مصنف و وسائل نیز ذکر شده (۳)

۱۳- باب التعجیل بامر المیت وقضاء دینه

۱- أَنَّ طَلْحَةَ بْنَ الْبَرَاءِ مَرِضٌ فَأَتَاهُ النَّبِيُّ (ص) يَعُودُهُ، فَقَالَ: إِنِّي لَا أَرَى طَلْحَةَ إِلَّا قَدْ حَدَّثَ فِيهِ الْمَوْتُ، فَأَذْنُوهُ بِي، وَعَجِّلُوا، فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِجِيفَةِ مُسْلِمٍ أَنْ تُحْبَسَ بَيْنَ ظَهْرَانِي أَهْلِهِ (۴)
یعنی: بدرستی که طلحه بن براء بیمار شد که رسول خدا (ص) به عیادت او آمد و فرمود: من طلحه را نمی بینم مگر مردنی، پس

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۶۷
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۵۲
(۳) المصنف / ج ۳ / ص ۵۹۶ و وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۹۳۴
(۴) سنن ابی داود / ج ۳ / ص ۲۰۰

آنرا اعلام کنید و عجله نمائید زیرا سزاوار نیست جنازه مسلمان میانه خانواده اش بماند.

۲- ش رَأَى النَّبِيُّ (ص) سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ يُدْعَى إِلَى وَلِيمَةٍ وَ إِلَى جَنَازَةٍ فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ؟ وَ أَيُّهُمَا يُجِيبُ؟ قَالَ: يُجِيبُ الْجَنَازَةَ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الْآخِرَةَ، وَلَيَدْعُ الْوَلِيمَةَ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الدُّنْيَا (۱). وَ قَالَ (ص): إِذَا دُعِيتُمْ إِلَى الْجَنَازَةِ فَاسْرِعُوا، وَإِذَا دُعِيتُمْ إِلَى الْعُرَاسِ فَابْطِئُوا (۲).

یعنی: از رسول خدا (ص) سؤال شد از مردی که دعوت می شود به ولیمه و به جنازه کدام افضل است و کدام را اجابت کند؟ فرمود: جنازه را اجابت کند زیرا موجب یادآوری آخرت است و ولیمه را بگذارد، زیرا که موجب یادآوری دنیا است. و رسول خدا (ص) فرمود: چون به تشییع جنازه دعوت شدید سرعت کنید و چون به عروسیها دعوت شدید کندی نمائید.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثَةٌ مَا أَدْرِي أَيُّهُمْ أَعْظَمُ أَجْرًا: الَّذِي يَمْشِي مَعَ الْجَنَازَةِ بِغَيْرِ رِداءٍ، أَوِ الَّذِي يَقُولُ: ارْفُقُوا بِهِ، أَوِ الَّذِي يَقُولُ: اسْتَغْفِرُوا لَهُ عَفَرَ اللَّهُ كُفْمَ (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: سه کسند که من نمی دانم اجر کدام بزرگتر است: آنکه با جنازه می رود بدون رداء، و یا آنکه می گوید مدارا کنید با او، و یا آنکه می گوید برای او طلب آمرزش کنید خدا شمارا بپامرزد.

۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا مَاتَ الْمَيِّتُ أَوَّلَ النَّهَارِ فَلَا يَفِيلُ إِلَّا فِي قَبْرِهِ (۴). وَ قَالَ: كَرَامَةُ الْمَيِّتِ تَعْجِيلُهُ (۵).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون کسی اول روز بمیرد او را مگذارید به ظهر برسد مگر در قبرش. و فرمود: بزرگداشت میّت تعجیل در دفن

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۶۰.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۶۰ و ۶۶۱.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۷۵.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۷۶.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۷۶.

اوست .

۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِحْسُوا الْغَرِيقَ يَوْمًا وَلَيْلَةً
ثُمَّ ادْفِنُوهُ (۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: غرق شده را یک روز و یک شب نگه دارید
سپس او را دفن کنید .

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا تُقَرَّوْا الْمَطْلُوبَ بَعْدَ ثَلَاثَةِ
أَيَّامٍ حَتَّى يُنْزَلَ وَ يُدْفَنَ (۲)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دارکشیده را پس از سه روز مگذارید تا
آنکه فرود آید و دفن شود .

۸- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ : يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ لَا تُؤَخَّرُهَا
الصَّلَاةُ إِذَا آتَتْ، وَالْجَنَازَةُ إِذَا حَضَرَتْ، وَالْأَكِيمُ إِذَا وَجَدَتْ لَهَا كُفْوًا (۳)

یعنی: علی (ع) از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: ای علی سه
چیز را عقب نینداز: نمازی که وقت آن آمده، و جنازه ای که حاضر
باشد وزن بی شوهری که برای او همسر پیدا شود .

۹- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : نَفْسُ الْمُؤْمِنِ مُعَلَّقَةٌ بِدَيْنِهِ
حَتَّى يُقْضَى عَنْهُ (۴)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: نفس مؤمن بسته به دین اوست تا آنکه
پرداخت شود. این روایت با اندک اختلاف در وسائل نیز ذکر شده (۵) و
البته باید دانست این حدیث راجع به شخصی است که مالی داشته باشد
که پس از فوت او باید از آن مال دین او را بدهند. و اما کسی که
مالی نداشته باشد تکلیفی ندارد و خدا متولی امر اوست که جبران
و پرداخت نماید چنانکه از احادیث استفاده می شود. و همچنین است در
صورتیکه مالی داشته باشد و ورثه دین او را اداء نکنند .

۱۰- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ أَخَذَ أَمْوَالَ النَّاسِ يُرِيدُ

(۱) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۹۴ .

(۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۷۸ .

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۶۷ .

(۴) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۸۰۶ و صحیح الترمذی / ج ۴ / ص ۲۹۷ .

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۷۸ .

أَدَاءُهَا أَدَّى اللَّهُ عَنْهُ، وَمَنْ أَخَذَ يُرِيدُ إِتْلَافَهَا أَتْلَفَهُ اللَّهُ^(۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسی که مال مردم را بگیرد و قصد ادای آن را داشته باشد خدا وسائل ادای دین او را فراهم آورد و کسی که بخواهد تلف کند خدا او را تلف کند.

۱۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ أَعْظَمَ الذُّنُوبِ عِنْدَ اللَّهِ أَنْ يُلْقَاهُ بِهَا عَبْدٌ بَعْدَ الْكِبَائِرِ الَّتِي نَهَى اللَّهُ عَنْهَا أَنْ يَمُوتَ رَجُلٌ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ لَا يَدْعُ لَهُ قَضَاءً^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: بدستیکه بزرگترین گناهان نزد خدا پس از کبایر آنکه خدا از آنها نهی کرده: این است که بنده ای خدا را ملاقات کند و بمیرد و برگردن او دینی باشد که برای قضاء آن چیزی نگذارد.

۱۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدَّ نَدِيًّا، يَعْلَمُ اللَّهُ مِنْهُ أَنَّهُ يُرِيدُ أَدَاءَهُ إِلَّا أَدَاهُ اللَّهُ عَنْهُ فِي الدُّنْيَا^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هیچ مسلمانی نیست که قرضی بگیرد که خدا بداند که او اراده ادای آن را دارد مگر آنکه خدا وسائل ادای آن را در دنیا فراهم آورد.

توضیح: باید دانست که یکی از مصارف هشتگانه زکات جهت پرداخت قرض بدهکارانی است که دین ایشان در راه عصیان نبوده و از عهده ادای آن عاجز باشند که وظیفه مسلمین و حکومت اسلامی است که از بیت المال آن را اداء نمایند که احادیثی نیز در این باره وارد شده مانند آنکه از رسول خدا (ص) وارد شده که فرمود: مَنْ تَرَكَ مَا لَاقِلُورَثَتِهِ، وَمَنْ تَرَكَ دَيْنًا فَعَلَيْكَ وَعَلَى الْوَلَاةِ مِنْ بَعْدِي مِنْ بَيْتِ الْمَالِ^(۴) مگر آنکه مسلمین در ضعف باشند و قادر به ادای چنین دینی نباشند مانند صدر اسلام که در این صورت باید امرار مقروض را به خدا واگذار نمایند که شرح آن در احادیث فوق گذشت.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۵.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۶.

(۳) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۸۰۵.

(۴) نیل الاوطار / ج ۴ / ص ۵۵.

ابواب غسل المیت

.....

۱۴- باب كيفية غسل المیت و جملة من احكامه

۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: غَسَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) رَسُولَ اللَّهِ (ص) بَدَأَ بِالسِّدْرِ، وَالثَّانِيَةَ بِثَلَاثَةِ مَشَاقِيهِلٍ مِنْ كَافُورٍ وَ مِثْقَالٍ مِنْ مِسْكِ، وَدَعَا بِالثَّلَاثَةِ بِقُرْبَةِ مَشْدُودَةِ الرَّأْسِ فَأَفَاضَهَا عَلَيْهِ ثُمَّ أَدْرَجَهُ (۱). وَ فِي رَوَايَاتٍ أُخْرَى: إِنَّ عَلِيًّا (ع) غَسَلَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فِي قَمِيصٍ ثَلَاثَ غَسَلَاتٍ (۲).

یعنی: از حضرت صادق روایت شده که فرمود: علی (ع) رسول خدا (ص) را غسل داد، ابتدا به سدر نمود، و دوم را با سه مثقال کافور و یک مثقال مشک و برای سوم مشک سربسته را خواست و بر بدن آنجناب ریخت، سپس او را در کفن مندرج نمود. و در روایات دیگری است که علی (ع) رسول خدا (ص) را در میان پیراهنش به سه غسل، غسل داد.

۲- م عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: غَسَلَ النَّبِيُّ (ص) فِي قَمِيصٍ، وَ غَسَلَ ثَلَاثًا بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَ وَلَّى عَلِيٌّ سَفَلَتَهُ وَالْفَضْلُ بْنُ عَبَّاسٍ يَحْتَضِنُ النَّبِيَّ (ص)، وَ الْعَبَّاسُ يَصُبُّ الْمَاءَ، قَالَ: وَ عَلِيٌّ يُعَسِّلُ سَفَلَتَهُ وَ يَقُولُ الْقَوْلَ لِعَلِيٍّ: أَرْجِنِي أَرْجِنِي، فَطِغْتُ وَ تَبَيَّنِي، إِنِّي لَأَجِدُ شَيْئًا يَتَنَزَّلُ عَلَيَّ فَطِغْتُ وَ تَبَيَّنِي، قَالَ: وَ غَسَلَ النَّبِيُّ (ص) مِنْ بَشَرٍ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۸۴ و ۶۸۵.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۸۵.

لِسَعْدِ بْنِ خُثَيْمَةَ، يُقَالُ لَهَا الْغَرَسُ يَقْبَا، قَالَ: وَكَانَ النَّبِيُّ (ص)
لَا يَغْسِلُ رَأْسَهُ إِلَّا بِسِدْرٍ، وَبِهِ نَأْخُذُ^(۱)

یعنی: محمد بن علی بن الحسین روایت کرده که پیغمبر (ص) در پیراهن
غسل داده شد و سه مرتبه با آب و سدر غسل داده شد، و علی (ع) متولی
غسل آنحضرت بود و فضل بن عباس او را نگه می داشت و عباس آب
می ریخت. و فضل به علی (ع) می گفت مرا راحت کن رگ حیاتم قطع
شد، بدرستی که چیزی بر من نازل می شود که رگ حیاتم را قطع کند. و
پیغمبر (ص) از چاه سعد بن خثیمه که نام آن چاه غرس و درقبا بود
غسل داده شد. و پیغمبر (ص) سر خود را نمی شست جز با سدر و به همین
عمل ما اخذ می کنیم.

۳- ج عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي غَسْلِ
ابْنَتِهِ: ابْدَأْ بِمِائِيهَا وَ مَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنْهَا^(۲)

یعنی: ام عطیه روایت کرده که رسول خدا (ص) درباره غسل دختر خود
فرمود: ابتدا کنید به طرفهای راستش و به محل وضوی او. (یعنی
غاسل با دستمالی که به دست خود بسته ابتدا عورت میت را تطهیر کند
سپس او را وضو دهد سپس شروع به غسل او کند که پس از شستن سرمیت
طرف راست او و سپس طرف چپ او را غسل دهد).

۴- ج عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ (ص) وَ نَحْنُ
نَغْسِلُ ابْنَتَهُ فَقَالَ: اغْسِلْنَهَا ثَلَاثًا أَوْ خَمْسًا أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ
بِمَاءٍ وَ سِدْرٍ، وَ اجْعَلْنَ فِي الْأَخِرَةِ كَأَفُورًا، فَإِذَا فَرَّغْتَنَ فَأَذِنْتَنِي فَلَمَّا
فَرَّغْنَا أَذِنَّا، فَأَلْقَى إِلَيْنَا حَقْوَهُ فَقَالَ: اشْعِرْنَاهَا رِجْلَاهُ. وَ زَاكَتْ
فِي رَوَايَةٍ: فَصَفَرْنَا شَعْرَهَا ثَلَاثَةَ قُرُونٍ وَ أَلْقَيْنَاهَا خَلْفَهَا. وَ فِي
رَوَايَةٍ: اغْسِلْنَهَا وَثَرًا ثَلَاثًا أَوْ خَمْسًا أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتَنَ
ذَلِكَ^(۳)

یعنی: از ام عطیه روایت شده که گفت رسول خدا (ص) بر ما وارد شد
در حالیکه ما دخترش (ظاهراً زینب زن ابی العاص) را غسل می دادیم

(۱) المصنف / ج ۳ / ص ۳۹۷.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۵۴.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۵۴ و ۳۵۵.

فرمود: اورا سه مرتبه و یا پنج مرتبه و یا بیشتر با آب و سدر غسل دهید و در غسل آخر کافور قرار دهید، و چون فارغ شدید مرا مطلع سازید، پس چون فارغ شدیم اورا اعلام کردیم پس جامه خود را به سوی ما انداخت و فرمود: اورا با آن بپوشانید. و در روایت دیگری جمله‌ای وارد شده که موی اورا بافتیم به سه دسته و پشت سرش انداختیم. و در روایت دیگر آمده که فرمود: اورا سه مرتبه که طاق باشد و یا پنج مرتبه و یا بیشتر از این غسل دهید اگر خواستید.

توضیح: غسل میت واجب است چنانچه به آن امر شده و وجود پاک خود رسول خدا (ص) نیز غسل داده شد. و دیگر آنکه چنانچه در روایات ذکر شده نباید میت را کمتر از سه بار غسل بدهند و بعضی گفته اند از ۷ بار تجاوز نکنند ولی میتوان گفت تا نظافت کامل اورا باید غسل داد. و تعداد غسلها باید طاق باشد، و نیز لازم است بدن میت با آب و سدر و یا آب و صابون غسل داده شود تا کاملاً تمیز شود و هنگام غسل به شکم و کمی فشار وارد شود تا چنانچه چیزی خارج می شود خارج شود و پس از غسل و هنگام نماز چیزی از او خارج نشود که حاضرین را ناراحت کند. و باید در غسل آخر مقداری کافور با آب غسل مخلوط کنند زیرا کافور را که از درخت جنگلی کافور تهیه می کنند دارای بوی قوی و نافذ و اثر ضد عفونی می باشد و علاوه بر اینها دارای خاصیتی است که موجب می شود که جسد دیر متلاشی گردد.

۵- م عَنْ أَبِي بَنْ كَعْبٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: كَانَ آدَمُ رَجُلًا أَشْعَرَ، طَوَّالًا، آدَمُ كَأَنَّهُ نَخْلَةٌ سَحُوقٌ، وَأَنَّهُ لَمَّا حَضَرَهُ الْوَفَاةُ نَزَلَتْ الْمَلَائِكَةُ بِحَنُوطِهِ وَكَفَّنِيهِ مِنَ الْجَنَّةِ، فَلَمَّا مَاتَ غَسَلُوهُ بِالْمَاءِ وَالسِّدْرِ ثَلَاثًا، وَجَعَلُوا فِي الثَّالِثَةِ كَافُورًا، وَكَفَّنُوهُ فِي وَثْرِ ثِيَابٍ، وَحَفَرُوا لَهُ لَحْدًا، وَصَلُّوا عَلَيْهِ وَقَالُوا: هَذِهِ سُنَّةُ وَلَدِ آدَمَ مِنْ بَعْدِهِ (۱)

یعنی: ابی بن کعب روایت کرده که پیغمبر (ص) فرمود: آدم مرد مودار درازی بود مانند درخت سحوق و چون وفات او رسید ملائکه حنوط اورا با کفن او از بهشت آوردند پس چون وفات کرد اورا با آب

و سدر سه مرتبه غسل دادند و در میان آب سوم کافور وارد کردند و او را در جامه های طاق کفن کردند و برای او لحدی کردند و بر او نماز خواندند، و گفتند این سنت اولاد آدم است پس از او.

ع- ش عَنْ أُمِّ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: إِذَا تَوَقَّيْتَ الْمَرْأَةَ فَأَرَادُوا أَنْ يَغْسِلُوهَا فَلْيَبْدُءُوا بِبَطْنِهَا فَلْيَمْسَحْ مَسْحًا رَقِيقًا إِنْ لَمْ تَكُنْ حُبْلَى فَإِنْ كَانَتْ حُبْلَى فَلَا تُحَرِّكِهَا، فَإِذَا أَرَدْتَ غَسْلَهَا فَأَبْدِئِي بِسِفْلِهَا فَأَلْقِي عَلَى عَوْرَتِهَا ثَوْبًا سَتِيرًا، ثُمَّ خُذِي كُرْسَفَةً فَأَغْسِلِيهَا فَأَحْسِنِي غَسْلَهَا، ثُمَّ ادْخُلِي يَدَكَ مِنْ تَحْتِ الثَّوْبِ فَأَمْسَحِيهَا بِكُرْسَفٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ أَحْسِنِي مَسْحَهَا قَبْلَ أَنْ تَوَضَّعَ لَهَا ثُمَّ وَضَّعِيهَا بِمَاءٍ فِيهِ سِدْرٌ^(۱)

یعنی: از مادر انس بن مالک روایت است که رسول خدا (ص) فرمود: چون زنی بمیرد و بخواهند غسلش دهند باید ابتدا شکم او را بنرمی بمالند اگر آبستن نباشد و اگر آبستن بود او را حرکت مده، پس چون خواستی غسلش دهی ابتدا به پائین تنه او نما و جامه ای که او را بپوشاند بر عورت پیندا از سپس پنبه ای بگیر و آنرا بشوی و خوب آنرا بشوی سپس دست خود را از زیر جامه داخل نما و با پنبه او را سه مرتبه مسح نما و خوب مسح کن پیش از آنکه او را بشوئی، سپس او را با آب سدر بشوی. (چنانچه در این حدیث ذکر شده غسل دهنده نباید به عورت میّت نظر کند، و همچنین از فعلهای این حدیث که به صیغه مؤنث ذکر شده استفاده می شود که زن را باید زن و مرد را مرد غسل دهد مگر آنکه زوجین باشند).

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِعَلِيٍّ: يَا عَلِيُّ إِذَا آتَا مِيتٌ فَأَغْسِلْنِي بِسَبْعِ قَرَبٍ مِنْ بَيْتِ غَرْسٍ^(۲)

یعنی: رسول خدا (ص) به علی فرمود: چون من وفات کردم مرا با هفت مشک از آب چاه غرس، غسل بده.

۸- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فَرَضَ عَلَيَّ أُمَّتِي غُسْلُ مَوْتَاهَا وَ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۸۹

(۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۱۹

الصَّلَاةُ عَلَيْهَا وَ دَفْنُهَا^(۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: برامّتم واجب شد غسل مردگان و نماز بر آنان و دفن آنان .

۱۵- باب الرجل يموت مع النساء والنساء مع الرجال

۱- شوز عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) نَفَرًا، فَقَالُوا: إِنَّ امْرَأَةً تُوَفِّيَتْ مَعَنَا وَ لَيْسَ مَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ، فَقَالَ: كَيْفَ صَنَعْتُمْ؟ فَقَالُوا: صَبَبْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ صَبًّا، فَقَالَ: أَوْ مَا وَجَدْتُمْ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ تَغْسِلُهَا؟ قَالُوا: لَا، قَالَ: أَفَلَا يَتِمُّوْهَا؟^(۲)

یعنی: از علی روایت شده که چند نفر آمدند خدمت رسول خدا (ص) و عرض کردند زنی با ما بوده و وفات کرده و محرمی با او نبوده، فرمود: با او چه کردید؟ گفتند بر او آبی ریختیم کاملاً، فرمود: آیا زنی از اهل کتاب نیافتید که غسلش دهد؟ گفتند نه، فرمود: آیا چرا او را تیمّم ندادند.

۲- م قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ مَعَ النِّسَاءِ وَ الْمَرْأَةُ مَعَ الرِّجَالِ فَاتَّهَمَا يُتِمُّانِ وَ يُدْفَنَانِ وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ مَنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ^(۳)

یعنی: روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه مردی با بودن زنان و زنی با بودن مردان فوت شود آنان را تیمّم دهند و دفن می شوند و اینها بمنزله کسی هستند که آب نیافته است .

۱۶- باب اجر الغاسل

وكتمة ما يرى من الميّت ورفقه بالميّت

۱- ش عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي خُطْبَةٍ طَوِيلَةٍ: مَنْ غَسَلَ مَيِّتًا

(۱) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۹۸
(۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۵ و ۷۱۰، ۷۱۱ و مستند الامام زید / ص ۱۶۴
(۳) المصنف / ج ۳ / ص ۴۱۳

فَأَدَّى فِيهِ الْأَمَانَةَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ مِنْهُ عِتْقُ رَقَبَةٍ، وَرَفَعَ لَهُ مِائَةَ دَرَجَةٍ، قَبِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ يُؤَدِّي فِيهِ الْأَمَانَةَ؟ قَالَ: يَسْتُرُ عَوْرَتَهُ وَ يَسْتُرُ شَيْئَهُ وَإِنْ لَمْ يَسْتُرْ عَوْرَتَهُ وَ شَيْئَهُ حَبِطَ أَجْرُهُ وَ كُشِفَتْ عَوْرَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ (۱)

یعنی: روایت شده از رسول خدا (ص) که در خطبه طولانی خود فرمود: کسیکه مرده‌ای را غسل دهد و در حق او امانت را ادا نماید برای اوست به هر موعی از او ثواب آزاد کردن بنده‌ای و برای او صد درجه بالا رود، عرض شد یا رسول الله چگونه در حق او امانت را رعایت کند، فرمود: عورت او را بپوشاند و زشتی او را ستر نماید و اگر چنین نکند پادشاه او از بین میرود و عورت او درد دنیا و آخرت مکشوف گردد.

۲- ز عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ غَسَّلَ أَخَاهُ مُسْلِمًا فَغَسَّلَهُ وَ لَمْ يَقْدِرْهُ وَ لَمْ يَنْظُرْ إِلَى عَوْرَتِهِ وَ لَمْ يَذْكُرْ مِنْهُ سُوءًا كَمْ شَيْعَهُ وَ صَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ جَلَسَ حَتَّى يُدْلِيَ فِي قَبْرِهِ حَرَجٌ مِنْ ذُنُوبِهِ عَظْلًا أَوْ خَالِيًا (۲)

یعنی: از علی روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه برادر خود را غسل دهد و او را نظیف کند و او را آلوده نگرداند و به عورت او نظریفکند و از او بدی ذکر نکند سپس او را تشییع کند و براو نماز بخواند سپس بنشیند تا او را در قبرش گذارند از گناهانش بیرون رود و خالی گردد. (اگر این حدیث را پیغمبر (ص) فرموده باشد منظور از گناهان، ترک آوایی و صغیره می‌باشد زیرا خدا فرموده: الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْأَثَمِ وَالْفَوَاحِشِ... (۳) و فرموده: إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ... (۴)).

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ الرِّفْقَ لَمْ يَوْضَعْ عَلَى شَيْءٍ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۹۲

(۲) مسند الامام مزید / ص ۱۶۱

(۳) قرآن / سوره شوری / آیه ۳۷، و سوره نجم / آیه ۳۲

(۴) قرآن / سوره نساء / آیه ۳۱

إِلَّا زَانَهُ، وَ لَانْزَعَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ. وَقَالَ (ص): أَلَرَّفَقُ يَمُنُّ، وَ الْخَرْقُ شَوْمٌ (۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: مدارا بر چیزی نهاده نشد مگر آنکه آن را زینت داد و از چیزی جدا نشد مگر آنکه آنرا زشت گردانید. و فرمود: مدارا میمنت و تندی شوم است (بنا بر این با جنازه میت باید مدارا کرد).

۴- م قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كَسَرُ عِظَامِ الْمَيِّتِ كَكْسَرِهَا حَيًّا (۲)
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: شکستن استخوانهای میت مانند شکستن آنهاست در حال حیات. (بنا بر این باید با جسد میت هنگام غسل و کفن و دفن وسایزموارد با مهری و لطف و مدارا رفتار نمود).

۱۷- باب إذا خيف تناثر جسد المیت

عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: إِنَّ قَوْمًا أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا تَأْخِذُكُنَا وَ هُوَ مَجْدُورٌ فَإِنْ غَسَلْنَاهُ انْتَلَخَ؟ فَقَالَ: يَتِمُّوهُ (۳)

یعنی: از علی (ع) روایت شده که گفت: قومی نزد رسول خدا آمدند و گفتند: یا رسول الله رفیق ما از دنیا رفته و مرض آبله داشته اگر غسل دهیم اعضایش از هم جدا شود، فرمود: او را تیمم دهید.

۱۸- باب الشهيد لا یُعسل

۱- ج عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَجْمَعُ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ مِنْ قَتْلَى أَحَدٍ فِي كُوفٍ وَاحِدٍ ثُمَّ يَقُولُ: أَيُّهُمَا أَكْثَرُ أَخْذًا لِلْقُرْآنِ؟ فَإِذَا أُشِيرَ لَهُ إِلَى أَحَدِهِمَا قَدَّمَهُ فِي الْخَدِّ وَقَالَ: أَنَا شَهِيدٌ عَلَى

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۹۳

(۲) المصنف / ج ۳ / ص ۴۴۴

(۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۰۳

هَؤُلَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَمَرَ بِدَفْنِهِمْ فِي دِمَائِهِمْ وَ لَمْ يُغَسَّلُوا وَ لَمْ يُصَلَّ عَلَيْهِمْ (۱)

یعنی: از جابر روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) از مقتولین در احد را دو نفر در یک جامه جمع می نمود سپس می فرمود: کدامیک ایشان بیشتر به قرآن آشنا بود؟ چون به یکی از آن دو اشاره می شد او را در لحد مقدم می داشت. و فرمود: من گواهم برایشان در روز قیامت و امر فرمود به دفن آنان در خونهایشان و غسل داده نشدند و نماز برایشان نخواند. (ولی رسول خدا (ص) از نماز برایشان نهی نکرد).

۲- شوز عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا مَاتَ الشَّهِيدُ مِنْ يَوْمِهِ أَوْ مِنَ الْعَدِّ فَوَارُوهُ فِي ثِيَابِهِ، وَإِنْ بَقِيَ آثًا مَا حَتَّى تَنْتَقِرَ جِرَاحَتُهُ غُسْلًا (۲)

یعنی: از علی روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه شهید همانروز و یا فردای آن وفات کرد او را در میان جامه هایش مستور و دفن کنید و اگر چند روزی ماند که جراحت او تغییر کرد (خوب شد) غسل داده شود.

۳- ز عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمَ أُحُدٍ أُصِيبُوا فَذَهَبَتْ رُءُوسُ عَامَتِهِمْ فَطَلَّى عَلَيْهِمُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ لَمْ يُغَسَّلُوا (۳)

یعنی: از علی (ع) روایت شده که گفت: چون روز اُحد کشته شدند و سرهاشان رفت، پس رسول خدا (ص) برایشان نماز گذاشت وایشان را غسل نداد.

۴- ش أُسْتُشَّهَدَ حَنْظَلَةُ بْنُ أَبِي عَامِرٍ الرَّاهِبِ بِأُحُدٍ فَلَمْ يَأْمُرِ النَّبِيُّ (ص) بِغُسْلِهِ، وَقَالَ: رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ تُغَسِّلُ حَنْظَلَةَ (۴)

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۵۵.
(۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۹۹ و مسند الامام زید / ص ۱۶۵.
(۳) مسند الامام زید / ص ۱۶۶.
(۴) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۶۹۸.

یعنی: حنظلہ بن ابی عامر راہب در احد شہید گردید و رسول خدا (ص) به غسل او امر نکرد، و فرمود: فرشتگان را دیدم میان آسمان و زمین او را غسل می دهند.

۵- ش **إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَفَنَ حَمْزَةَ فِي ثِيَابِهِ وَلَمْ يُغَسِّلْهُ وَلَكِنَّهُ صَلَّى عَلَيْهِ^(۱)**

یعنی: رسول خدا (ص) حمزه را در جامه هایش کفن کرد و او را غسل نداد، لیکن براو نماز کرد.

۱۹- باب الغسل من غسل المیت

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ غَسَلَ الْمَيِّتَ فَلْيَغْتَسِلْ وَ مَنْ حَمَلَهُ فَلْيَتَوَضَّأْ^(۲)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس مرده را غسل داد پس باید غسل کند، و کسیکه او را حمل نمود پس وضو بگیرد. این روایت با اندک اختلاف در کتب دیگر مانند مصنف و صحیح ترمذی نیز ذکر شده^(۳) (مؤلف گوید بسیاری از فقهاء قائل به استحباب غسل مس میت می باشند و به نظرمان نیز دلیلی بر بیشتر از استحباب نداریم بخصوص که بعضی خبر فوق را منسوخ دانسته اند). و از علی (ع) روایت شده که فرمود:

الْقُسْلُ مِنَ غَسْلِ الْمَيِّتِ سَكَّةٌ وَإِنْ تَوَضَّأْتَ أَجْزَأُكَ^(۴)

۲۰- باب تطییب بدن المیت

۱- م **عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُوسَى قَالَ: إِذَا أُجْمِرَ الْمَتَوَفَّى فَلْيَبْدَأْ بِرَأْسِهِ حَتَّى تَبْلُغَ رِجْلَيْهِ، وَتُجَمَّرَ وَثَرًا، نَبَّشْتُ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَمَرَ بِذَلِكَ^(۵)**

یعنی: از سلیمان بن موسی روایت شده که گفت: هرگاه فوت شده

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۰۰

(۲) سنن ابی داود / ج ۳ / ص ۲۰۱

(۳) المصنف / ج ۳ / ص ۴۰۷ و ۴۰۸ و صحیح الترمذی / ج ۴ / ص ۲۱۴

(۴) مسند الامام زید / ص ۱۶۳

(۵) المصنف / ج ۳ / ص ۴۱۹

به بوی خوش بخور داده شد پس باید از سر او شروع شود تا آنکه به دوپای او برسد، و عدد بخور باید طاق باشد، من خبرشدم که رسول خدا (ص) به این ترتیب امر فرمود.

۲- قال النبی (ص): إِذَا أَجَمَرْتُمُ الْمِیْتَ فَأَجْمَرُوهُ ثَلَاثًا (۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه میّت را به بوی خوش بخور دادید پس او را سه مرتبه بخور دهید.

۳- ش رَوَى أَنَّ النَّبِيَّ (ص) حَنَظَ بِمِثْقَالِ مُسْكِ سَوَى الْكَافُورِ (۲)

یعنی: روایت شده که رسول خدا (ص) به یک مثقال مشک سوای کافوریکه استعمال گردید، حنوط شد.

توضیح: خوشبو کردن میّت را پس از پایان غسل، حنوط گویند که امامیه واجب می دانند پس از غسل میّت به موضعی از بدن او کافور مالیده شود. ولی سایر مسلمین استعمال کافور را در آخرین غسل میّت مُغْنِی از بکا بردن آن در حنوط می دانند. و خوشبو کردن پس از غسل را با مشک بوسیله بخور و مانند آن انجام می دهند که جسد و کفن میّت را خوشبو می کنند و آن را کاری نیک می شمردند اما نه واجب. و در کتب امامیه نیز نقل شده که: كَانَ عَلِيٌّ (ع) لَا يَرَى بِأَلْمُسْكِ فِي الْحَنُوطِ بَأْسًا (۳) یعنی: علی (ع) چنین بود که به حنوط با مشک باکی نداشت. و همچنین در کتب شیعه احادیث دیگری نیز بر جواز استعمال مشک و بخور آن ذکر شده رجوع شود به وسائل (۴) و رسول خدا (ص) فرمود: أَطِيبُ طَبِيبِكُمُ الْمُسْكُ (۵) یعنی: پاکیزه ترین بوی خوش شما مشک است. ضمناً در کتاب وسائل احادیثی برای حنوط پیغمبر (ص) است که به نظر ما مورد اشکال است.

۴- ش رَأَى النَّبِيَّ (ص) نَهَى أَنْ يَوْضَعَ عَلَى النَّعْشِ الْحَنُوطُ (۶)

یعنی: رسول خدا (ص) نهی نمود که بر روی تابوت میّت حنوط بگذارند.

(۱) مسند الامام احمد بن حنبل / ج ۳ / ص ۳۳۱.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۳۵.

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۰۵.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۳۵.

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۵۷.

(۶) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۴۸.

◆ ◆

- (١) التاج الجامع للاصول / ج ١ / ص ٣٥٢ .
- (٢) وسائل الشيعة / ج ٢ / ص ٧٢٦ و ٧٢٧ و ٧٢٨ و ٧٢٩ .
- (٣) وسائل الشيعة / ج ٢ / ص ٧٢٦ .
- (٤) مسند الامام زيد / ص ١٧٨ .

أَثْوَابُ يَمَانِيَّةٍ بَيْضٍ سَحُولِيَّةٍ مِنْ كُرْسُفٍ لَيْسَ فِيهَا قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ (۱)؛
یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) در سه جامه یمانی
کفن شد که سفید و پاکیزه بود از پنبه، در آن‌ها پیرهن و عمامه نبود.

۵- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ص) قَالَ: كُنَا ثَوْبًا رَسُولَ اللَّهِ
(ص) الْكَذَّانِ أَحْرَمَ فِيهِمَا يَمَانِيَّةٌ عِبْرِيٌّ وَأَظْفَارٌ، وَفِيهِمَا كُفْنٌ (۲)؛
یعنی: از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: دو جامه رسول خدا (ص)
که در آن‌ها احرام بسته بود یمانی و ظفاری بود و در همان‌دو کفن
گردید.

ع- م عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ (ع) قَالَ: كُفِّنَ النَّبِيُّ (ص) فِي ثَلَاثَةِ
أَثْوَابٍ أَحَدُهَا جَبْرَةٌ (۳) وَفِي حَدِيثٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمْ يُعَمَّمْ وَ
لَمْ يُقَمَّمْ (۴)؛

یعنی: از علی بن حسین (ع) روایت شده که فرمود: پیغمبر (ص) در سه
جامه کفن شد که یکی از آن‌ها پارچه کتان خط دار بود و در روایت
دیگر آمده که: پیغمبر (ص) را معمم نکردند و پیرهن در بر ن نمودند.
و از ابن عباس روایت شده که دو پارچه اش سفید بود (۵)؛
مؤلف گوید مستحب است میت با سه جامه کفن شود و اما قدر واجب
در کفن همان پوشاندن مواضع ستر میت مانند سینه و شکم و پاها و
می باشد که با جامه ای بپوشانند و بیش از این مقدار مستحب است چنانکه
خواهد آمد.

۲۲- باب التَّكْفِينِ مِنْ أَصْلِ الْمَالِ وَاسْتِحْبَابِ احْسَانِ الْكَفْنِ

و كَرَاهِيَةِ الْمَغَالَاةِ فِيهِ

- ۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ أَوَّلَ مَا يُبَدَأُ بِهِ مِنَ الْمَالِ:
- (۱) التَّاجُ الْجَامِعُ لِلْأَصُولِ / ج ۱ / ص ۳۵۳.
 - (۲) وَسَائِلُ الشَّيْعَةِ / ج ۲ / ص ۷۳۳.
 - (۳) الْمُصَنَّفُ / ج ۳ / ص ۴۲۰.
 - (۴) الْمُصَنَّفُ / ج ۳ / ص ۴۲۶.
 - (۵) الْمُصَنَّفُ / ج ۳ / ص ۴۲۰.

الْكَفَنُ، ثُمَّ الدِّينُ، ثُمَّ الْوَصِيَّةُ، ثُمَّ الْمِيرَاثُ^(۱).
 یعنی: رسول خدا (ص) فرمود که: اوّل چیزی که از مال گرفته می‌شود: کفن است، سپس دین، سپس وصیت، سپس ارث، می‌باشد. (از این حدیث استفاده می‌شود که خارج نمودن قیمت کفن میّت از مال او مقدّم بر دین او می‌باشد).

۲- إِنْ حَمَزَةٌ لَمْ يَوْجَدْ لَهُ كَفَنٌ إِلَّا بُرْدَةً مَلْحَاءَ إِذَا جُعِلَتْ عَلَى رَأْسِهِ قَلَصَتْ عَنْ قَدَمَيْهِ وَإِذَا جُعِلَتْ عَلَى قَدَمَيْهِ قَلَصَتْ عَنْ رَأْسِهِ حَتَّى مَدَّتْ عَلَى رَأْسِهِ وَجُعِلَ عَلَى قَدَمَيْهِ الْإِذْخِرُ^(۲).
 یعنی: برای حمزه کفنی (از ما ترک او) پیدا نشد مگر کفنی برنگ ملحاء که چون بر سر او انداخته می‌شد قدمهای او پیدا بود و چون بر قدمهای او قرار میگرفت از سراو کم می‌آمد تا اینکه بر سراو کشیده شد و بر قدمهای او علفاذخر قرار داده شد.

۳- م إِنْ مُصْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ قُتِلَ يَوْمَ أُحُدٍ وَ تَرَكَ بُرْدَةً، فَإِذَا جَعَلْنَاهَا عَلَى رِجْلَيْهِ بَدَا رَأْسُهُ، وَإِذَا جَعَلْنَاهَا عَلَى رَأْسِهِ بَدَتْ رِجْلَاهُ، فَأَمَرَ النَّبِيُّ (ص) بِجَعْلِهَا عَلَى رَأْسِهِ، وَ يُجْعَلُ عَلَيْهَا شَيْءٌ مِنْ إِذْخِرٍ^(۳).
 یعنی: مصعب بن عمیر روز احد کشته شد و یک پارچه برد یمانسی داشت چون برپاهای او کشیده می‌شد سراو پیدا بود و چون بر سراو قرار داده می‌شد پاهای او پیدا بود، پس پیغمبر (ص) امر کرد که آن پارچه را بر سراو قرار دهند و برپای او علفاذخر قرار داده شود.

مؤلف گوید طبق احادیث فوق هرگاه ما ترک میّت چیزی جز یک پارچه نباشد میّت با همان پارچه کفن می‌شود و بیش از آن واجب نیست، پس هرگاه مقدار آن پارچه کمتر از بدن میّت باشد با آن پارچه سر میّت و مواضع مهمّ از بدن او پوشیده می‌شود زیرا اگر بیش از این واجب بود، مسلمین برای مصعب پارچه دیگری تهیه میکردند. و اگر

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۹۸

(۲) مسند الامام احمد بن حنبل / ج ۶ / ص ۳۹۶

(۳) المصنف / ج ۳ / ص ۴۲۷ و ۴۲۸

آن پارچه از مقدار مذکور کمتر باشد باید فقط ۲ موضع ستر از عورت پوشیده گردد. مطلب دیگر آنکه طبق احادیث مخارج غسل و کفن و دفن میت را باید از اصل مال او بردارند و اگر مالی ندارد بر کسیکه عهده دار نفقه او بوده واجب است بپردازد و در غیر این صورت باید از بیت المال و یا بطریقی که مسلمین می‌توانند تأمین شود.

۴- م قَتِلَ حَمَزَةُ يَوْمَ أَحُدٍ، وَ قُتِلَ مَعَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَجَاءَتْ صَفِيَّةُ ابْنَةُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بِتُوبَيْنٍ لِنُكْفِنَ بِهِمَا حَمَزَةً، فَلَمْ يَكُنْ لِلْأَنْصَارِ كَفَنٌ، فَاسْتَحَمَ النَّبِيُّ (ص) بَيْنَ التُّوبَيْنِ، ثُمَّ كَفَنَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي تُوْبٍ (۱)!

یعنی: حمزه روز اُحد کشته شد و مردی از انصار با او شهید شد، پس صفیه دختر عبدالمطلب دو جامه آورد که او را کفن کند چون انصاری کفن نداشت پیغمبر (ص) قسمت کرد هر یکی از آنها را در یک جامه کفن نمود.

۵- ج عَنْ جَابِرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَفَنَ حَمَزَةَ بَنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فِي نَمْرَةٍ فِي تُوْبٍ وَاحِدٍ (۲)!

یعنی: از جابر روایت شده که: رسول خدا (ص) حمزه را در یک عبای خطی در یک جامه او را کفن نمود. این حدیث با کمی اختلاف در کتاب مستدرک نیز ذکر شده (۳)!

۶- م عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سَلِيمٍ قَالَ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يُسْتَجَادَ الْأَكْفَانُ (۴)!

یعنی: از صفوان بن سلیم روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) امر نمود که کفن‌های خوب به کار رود.

۷- م قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ الْمَيِّتَ يُبْعَثُ فِي شَيْءٍ بِسَمَةِ

(۱) المصنف / ج ۳ / ص ۴۲۷.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۵۶.

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۰۷.

(۴) المصنف / ج ۳ / ص ۴۳۱.

الَّتِي قُبِضَ فِيهَا (۱)!

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: میت مبعوث می شود در جامه هائی که در آن قبض روح شده .

۸- ج عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا كَفَّنَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُحْسِنْ كَفَنَهُ (۲)!

یعنی: جابر روایت کرده از پیغمبر (ص) که فرمود: هرگاه یکی از شما برادرش را کفن نمود باید کفن او را نیکو کند (یعنی زیاده روی و اسراف نکند و کفنی باشد فراخور شان میت و تمیز و سفید رنگ و اگر میت پارچه مخصوصی را برای کفن وصیت کرده در همان پارچه او را کفن کند) .

۹- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَغَالُوا فِي الْكَفَنِ، فَإِنَّهُ يُسَلَبُ سُلْبًا سَرِيحًا (۳)!

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کفن را گران نکنید زیرا بسرعت از بین می رود (مقصود آنکه تعداد کفن بیشتر از حد متعارف و گران قیمت نباشد) .

۲۳- باب کفن المرأة

۱- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ: أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَسَدٍ أَوْصَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَبِلَ وَصِيَّتَهَا، فَلَمَّا مَاتَتْ نَزَعَ قَمِيصَهُ، وَقَالَ: كَفِّنُوهَا فِيهِ (۴)!

یعنی: در حدیثی از حضرت صادق (ع) روایت شده که فاطمه بنت اسد وصیت نمود به رسول خدا (ص)، و آن جناب وصیت او را پذیرفت، پس چون از دنیا رفت رسول خدا (ص) پیراهن خود را کند و فرمود او را در آن پیراهن کفن کنید. وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ فِي حَدِيثٍ وَفَاةِ فَاطِمَةَ بِنْتَ

(۱) المصنف / ج ۳ / ص ۴۳۰

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۵۶

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۵۶

(۴) وسائل الشيعة / ج ۲ / ص ۷۵۵

أَسَدٌ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (ص) لِعَلِيٍّ: خُذْ عِمَامَتِي هَذِهِ وَخُذْ ثَوْبِي هَذَيْنِ فَكَفِّنْهُمَا فِيهَا وَمُرِ النِّسَاءَ فَلْيُحْسِنْ غَسْلَهَا (۱). یعنی: رسول خدا (ص) به علی فرمود: عمامه و دو جامه مرا بگیر و فاطمه را در آن دو کفن کن و امر فرمود زنان را که او را غسل نیکو بدهند.

۲- ج عَنْ لَيْلَى بِنْتِ قَانِفٍ الشَّقَفِيَّةِ قَالَتْ: كُنْتُ فِيْمَنْ غَسَلَ أُمَّ كُلْثُومَ بِنْتَ النَّبِيِّ (ص) عِنْدَ وَفَاتِهَا، فَكَانَ أَوَّلُ مَا أَعْطَانَا النَّبِيُّ (ص): الْحَقَّاءَ، ثُمَّ الدَّرْعَ، ثُمَّ الْخِمَارَ، ثُمَّ الْمِلْحَفَةَ، ثُمَّ أُدْرِجَتْ بَعْدُ فِي الثَّوْبِ الْآخِرِ، قَالَتْ: وَرَسُولُ اللَّهِ (ص) جَالِسٌ عِنْدَ الْبَابِ مَعَهُ كَفَنُهَا يُنَاوِلُهَا ثَوْبًا ثَوْبًا (۲).

یعنی: از لیلی بنت قانف روایت شده که گفت: من از جمله کسانی بودم که ام کلثوم بنت رسول خدا (ص) را وقت وفاتش غسل دادند، پس او را پارچه ای که رسول خدا (ص) به ما داد لنگ بود، سپس پیراهن، سپس چارقد، سپس سرتاسری، سپس درجامه دیگری درج شد، لیلی گفت رسول خدا (ص) دم در نشسته بود و کفن ام کلثوم با او بود و یک جامه یک جامه به ما می داد. (طبق این حدیث اگر زن را با یک لنگ و یک پیراهن و یک چارقد و دو پارچه سرتاسری کفن کنند بهتر و کاملتر است).

۲۴- باب اتی الکفن خیر

۱- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (ص) لِبَنَاتِهِ: لَبَسْنَ مِنْ لِبَاسِكُمْ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنَ الْبَيَاضِ قَالِيَسُوهُ وَكَفِّنُوا فِيهِ مَوْتَاكُمْ (۳).
یعنی: روایت شده از امام باقر (ع) که گفت: رسول خدا (ص) فرموده: از لباسهای شما چیزی نیکوتر از سفید نیست پس آنرا بپوشید و مردگان خود را در آن کفن نمایید.

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۵۵
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۵۷
(۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۵۰

۲- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اَلْبَسُوا مِنْ شَيْءٍ بِكُمْ اَلْبِيَاضَ فَاِنَّهَا مِنْ خَيْرِ شَيْءٍ بِكُمْ ، وَ كَفِّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ (۱)
 یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: لباس سفید دربرکنید، زیرا آن بهترین و پاکیزه ترین جامه شماست، و در آن اموات خود را کفن نمائید.
 این روایت با کمی اختلاف در وسائل و مصنف نیز ذکر شده (۲).

۲۵- باب إعداد الكفن وكراهة المماكسة في شرائه

۱- ش عَنْ الصَّادِقِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا أَعَدَّ الرَّجُلُ كَفَنَهُ كَانَ مَأْجُورًا كُلَّمَا نَظَرَ إِلَيْهِ (۳)
 یعنی: از حضرت صادق (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: چون مردی کفن خود را مهیا کرده باشد هر وقت به آن نظر کند دارای اجر است.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ لَا تُمَاكِسْ فِي أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ: فِي شِرَاءِ الْأُضْحِيَّةِ، وَالْكَفَنِ، وَالنَّسَمَةِ، وَالْكِرَاءِ إِلَى مَكَّةَ (۴)
 یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: ای علی در چهار چیز معطل مشو و چکچک مکن: در خرید قربانی و کفن و خرید بنده و کرایه تا مکه.

۲۶- باب كيف يكفن المحرم اذا مات

ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ رَجُلًا وَقَصَهُ بَعِيرُهُ وَ نَحْنُ مَعَ النَّبِيِّ (ص) وَهُوَ مُحْرَمٌ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْنِ، وَ لَا تُمْسُوهُ طَبِيبًا، وَ لَا تَخَمِّرُوا رَأْسَهُ، فَإِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُكَبِّيًّا (۵)

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۵۶.
 (۲) وسائل الشيعة / ج ۲ / ص ۷۵۰ و المصنف / ج ۳ / ص ۴۲۹.
 (۳) وسائل الشيعة / ج ۲ / ص ۷۵۶.
 (۴) وسائل الشيعة / ج ۲ / ص ۷۶۱.
 (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۵۷.

یعنی: از ابن عباس روایت شده که مردی را (در حال احرام) شترش او را به زمین زد و ما با رسول خدا (ص) بودیم در حال احرام، پس رسول خدا (ص) فرمود: او را با آب و سدر غسل دهید و در دو جامه کفن کنید و بوی خوش به او نزنید و سرش را نپوشانید زیرا خدا در روز قیامت او را محشور می کند در حالیکه لبیک گویند.

۲۷- باب الشَّهِیدِ یُکَفَّنُ فِی ثِیَابِهِ الَّتِی قُتِلَ فِیْهَا

۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ثَعْلَبَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ : یَوْمَ أُحُدٍ زَمِّلُوهُمْ فِی ثِیَابِهِمْ قَالُوا وَ جَعَلَ یَدْفِنُ فِی الْقَبْرِ الرَّهْطَ، قَالَ وَ قَالَ: قَدِّمُوا أَكْثَرَهُمْ قُرْآنًا^(۱)

یعنی: از عبد الله بن ثعلبه روایت است که رسول خدا (ص) روز اُحد فرمود: ایشان را در جامه هایشان بپوشانید. و گفت: گروهی را در قبر واحد دفن میکرد، گوید فرمود: هر که از ایشان قرآن را بهتر می داند مقدم بدارید.

۲- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِقَتْلِی أُحُدٍ أَنْ یُنْزَعَ عَنْهُمْ الْحَدِیدُ وَ الْجُلُودُ وَ أَنْ یُدْفَنُوا بِدِمَائِهِمْ، وَ ثِیَابِهِمْ^(۲)

یعنی: از ابن عباس روایت است که گفت: رسول خدا (ص) درباره شهدای اُحد امر فرمود: آهن و پوستها را از ایشان بکنید و ایشان با خونها و جامه هایشان دفن شوند. مؤلف گوید: چون کسی در میدان جنگ شهید شد چنانچه در حدیث ذکر شده باید آهن آلات و ابزار جنگی که با او ستا را جدا کنند و سپس در همان جامه ای که به تن او ستا او را دفن کنند. و روایات دیگری در این باره در باب الشَّهِید لَا یُغْسَلُ ذکر گردید مراجعه شود.

(۱) مسند الامام احمد بن حنبل / ج ۵ / ص ۴۳۱ و المصنف / ج ۵ / ص ۲۷۲.

(۲) سنن ابی داود / ج ۳ / ص ۱۹۵.

ابواب الصلاة على الميت

۲۸- باب وجوب الصلاة على اهل القبلة وجواز صلاة الجنازة في المسجد

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ لَاتَمْلِكْ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَ لَاتَقْسُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِآلِهِ وَرَسُولِهِ وَ مَاتُوا وَ هُمْ فَاسِقُونَ (۱)
وهمچنین آیه ۸۰ سوره توبه و آیه ۶ سوره منافقون.

۵۰

۱- قَالَ النَّبِيُّ (ص): فَرَضَ عَلَى أُمَّتِي غُسْلُ مَوْتَاهَا وَ الصَّلَاةُ عَلَيْهَا.
یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: بر ائمه واجب شد غسل مردگانشان و نماز بر آنان.

۲- ز عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ (ص) وَ هُوَ شَابٌّ فَاسْلَمَ وَهُوَ أَغْلَفٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِيحْتَنَنْ، فَقَالَ إِنِّي أَخَافُ عَلَى نَفْسِي، فَقَالَ (ص): إِنْ كُنْتَ تَخَافُ عَلَى نَفْسِكَ فَكُفَّ، فَمَاتَ، وَصَلِّيَ عَلَيْهِ وَ أُهْدِيَ لَهُ فَأَكَلَ (۲)

یعنی: از علی (ع) روایت است که مردی خدمت پیغمبر (ص) آمد درحالی که جوان بود پس اسلام آورد درحالی که ختنه نکرده بود. پس رسول خدا (ص) فرمود: ختنه کن، گفت: من برخودم میترسم که تلف شوم، فرمود: اگر میترسی خودداری کن، پس او مرد، و رسول خدا (ص) بر او نماز خواند و برای او هدیه آوردند میل نمود.

۳- م قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي لَيْلَى (ص): دَعْنِي أَقْتُلْ أَبِي، فَإِنَّهُ يُؤْذِي اللَّهَ وَرَسُولَهُ؟ قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَأَتَقْتُلَ أَبَاكَ ثُمَّ ذَهَبَ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِ فَقَالَ: دَعْنِي أَقْتُلْهُ، فَقَالَ: لَأَتَقْتُلَ أَبَاكَ،

(۱) قرآن / سوره توبه / آیه: ۸۴.

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۱۷.

(۳) مسند الامام زید / ص ۱۷۱.

ثُمَّ جَاءَ الثَّالِثَةَ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ، قَالَ: فَتَوَضَّأَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَعَلِّي
 أَسْقِيهِ لَعَلَّهُ أَنْ يَلِينَ قَلْبُهُ، قَالَ: فَتَوَضَّأَ النَّبِيُّ (ص) فَسَقَاهُ إِيَّاهُ،
 فَقَالَ: سَقَيْتَكَ وَضَوْءَ رَسُولِ اللَّهِ (ص)، قَالَ: سَقَيْتَنِي بَوْلَ أُمِّكَ، قَالَ
 ابْنُ عَبَّاسٍ: فَلَمَّا كَانَ مَرَضُهُ الَّذِي مَاتَ فِيهِ جَاءَهُ النَّبِيُّ (ص) فَتَكَلَّمَا
 بِكَلَامٍ بَيْنَهُمَا، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: قَدْ فَهِمْتُ مَا تَقُولُ أُمْنُنُ عَلَيَّ فَكَفَّنِي فِي
 قَمِيصِكَ هَذَا، وَصَلَّ عَلَيَّ، قَالَ: فَكَفَّنَهُ النَّبِيُّ (ص) فِي قَمِيصِهِ ذَلِكَ وَصَلَّى
 عَلَيْهِ (۲) وَعَنْ عِكْرَمَةَ: غَيَّرَ النَّبِيُّ اسْمَ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ هَذَا، سَمَاهُ عَبْدًا لِلَّهِ
 وَكَانَ اسْمُهُ الْحَبَابُ (۲)

یعنی: از عبد اللہ بن عبد اللہ بن ابیّ روایت شده که به پیغمبر (ص)
 گفت: بگذار پدرم را بقتل برسانم زیرا او خدا و رسولش را اذیت
 می‌کند، پیغمبر (ص) فرمود: پدرت را مکش، او رفت سپس برگشت و
 گفت بگذار او را بکشم، فرمود: پدرت را مکش، مرتبه سوم آمد و
 مانند همان را به او فرمود، او گفت: ای رسول خدا (ص) وضو بگیر
 شاید آب وضوی شما را به او بنوشانم دلش نرم شود، گوید: پیغمبر
 (ص) وضو گرفت و از آب وضو به پدرش آشا مانید، و گفت آب وضوی
 رسول خدا (ص) را به تو آشا ماندم، او گفت: بول مادر را به من
 آشا مانی، ابن عباس گفته چون مرض او به موتش رسید پیغمبر
 (ص) نزد او آمد و بین خودشان کلامی گفتند، عبد اللہ بن ابیّ گفت
 فهمیدم چه می‌گوئی، بر من منت بگذار و مرا در پیراهن خود کفن
 کن و بر من نماز بخوان، پس پیغمبر (ص) او را در پیراهن خود کفن کرد
 و بر او نماز خواند، و از عکرمه روایت شده که فرزند عبد اللہ بن
 ابیّ، نامش حباب بود، پس پیغمبر (ص) تغییر داد و او را عبد اللہ نامید، و
 در روایت دیگر از جابر روایت شده که گفت: مَاتَ رَأْسُ الْمُنَافِقِينَ بِالْمَدِينَةِ
 وَ آوَصَى أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) وَ أَنْ يُكْفَنَهُ فِي قَمِيصِهِ، فَصَلَّى عَلَيْهِ
 وَ كَفَّنَهُ فِي قَمِيصِهِ وَقَامَ عَلَى قَبْرِهِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: وَلَا تَمَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ
 مَاتَ أَبَدًا وَ لَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ (۲)

(۱) و (۲) المصنف / ج ۳ / ص ۵۳۸

(۳) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۴۸۸

۴- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: لَمَّا مَاتَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي سَلُولٍ دُعِيَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِيَمْلَأَ عَلَيْهِ فَلَمَّا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَتَبَّتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ تَصَلِّيَ عَلَيَّ ابْنُ أَبِي وَقَدْ قَالَ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا كَذَا وَكَذَا أَعَدُّهُ عَلَيْهِ فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَقَالَ أَخْرَجْتَنِي يَا عُمَرُ فَلَمَّا اكْتَرْتُ عَلَيْهِ قَالَ ابْنِي قَدْ خَيْرْتُ فَأَخْتَرْتُ فَلَوْ عَلِمْتُ ابْنِي لَوَزِدْتُ عَلَى السَّبْعِينَ عُفْرًا لَزِدْتُ عَلَيْهَا فَصَلَّى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ثُمَّ انْصَرَفَ فَلَمْ يَمُكِّنْ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى تَزَلَّتِ الْآيَاتُ مِنْ بَرَاءَةِ وَلَا تَصِلَ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ فَعَجِبْتُ بَعْدَ مِنْ جُرْأَتِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَوْمَئِذٍ (۱)

یعنی: از عمر بن خطاب روایت است که گفت چون عبد الله بن ابی سلول فوت شد رسول خدا (ص) خوانده شد برای اینکه براو نماز بخواند پس چون رسول خدا (ص) به نماز ایستاد من به او ایراد کردم و گفتم یا رسول الله برابر بن ابی نماز میکنی و حال آنکه در فلان روز چنین گفت و در کجا چنین گفت و بدینگونه براو شمردم، پس رسول خدا (ص) تبسم کرد و فرمود: ای عمر دست بردار، پس چون من تکرار کردم فرمود: من مختیر شدم و این کار را کردم (اشاره به آیه: اِسْتَغْفِرْ لَهُمْ اَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ اِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ (۲)) که اگر می دانستم که اگر زیادتر از هفتاد مرتبه برای او استغفار کنم آمرزیده شود هر آینه بر آن زیاد میکردم، پس رسول خدا (ص) براو نماز کرد سپس از نماز که منصرف شد درنگ نکرد مگر کمی که این دو آیه از سوره توبه نازل شد: وَلَا تَصِلْ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ... (۳) (عمر گوید) پس بعداً من در عجب شدم از جرئت من بر رسول خدا (ص) در آنروز.

۴- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَمَّا مَاتَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَلُولٍ حَضَرَ النَّبِيُّ (ص) جَنَازَتَهُ فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَمْ يَنْهَكَ اللَّهُ أَنْ تَقُومَ عَلَى قَبْرِهِ فَقَالَ وَبِكَ وَ مَا يُدْرِيكَ مَا قُلْتُ ابْنِي قُلْتُ

(۱) سنن النسائی / ج ۴ / ص ۶۷ و ۶۸.

(۲) قرآن / سوره توبه / آیه ۸۰.

(۳) قرآن / سوره توبه / آیه ۸۴.

اللَّهُمَّ احْشِ جَوْفَهُ نَارًا، وَامْلَأْ قَبْرَهُ نَارًا، وَأَصْلِهِ نَارًا^(۱)!

یعنی: از حضرت صادق (ع) روایت شده که گفت: چون عبد الله بن ابی فوت شد، رسول خدا (ص) بر جنازه او حاضر شد (برای نماز چنانکه در مستدرک روایاتی مانند این روایت آورده و ذکر کرده که صَلَّى النَّبِيُّ...^(۲)) و در این روایت نیز قرینه موجود است (پس عمر گفت یا رَسُولَ اللَّهِ آیا خداتورا از قیام بر قبر او نهی نکرد؟ رسول خدا (ص) ساکت ماند، دومرتبه عمر گفت آیا خدا تورا از قیام بر قبر او نهی نکرده؟ رسول خدا (ص) فرمود: وای بر تو چه می دانی چه گفتم، من گفتم خدایا شکمش را پر از آتش کن، خدایا قبر او را پر از آتش کن و او را به آتش وارد ساز. (مؤلف گوید این حدیث و احادیث دیگری مانند آن که در کتاب مستدرک آمده^(۳)) اشکالاتی دارد از آن جمله آنکه موافق با سیره رسول خدا (ص) نیست چنانکه در جنگ اُحُد وقتی آنهمه مصیبت به رسول خدا (ص) وارد شد و آنحضرت مجروح و دندانهای جلوی شکست، از او خواستند که بر دشمنان نفرین کند، ولی آنحضرت در جواب فرمود: اَبْنِي لَمْ أَبْعَثْ لَعْنًا وَلَكِنِّي بُعِثْتُ ذَا عِيَا وَرَحْمَةً^(۴) و بعلاوه خدایتعالی در آییه وَلَاتَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ... از هر نوع قیام بر قبر افرادی مانند عبد الله بن ابی نهی فرموده است. (۵)

۵- ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: وَاللَّهِ لَقَدْ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى ابْنِي بَيْضَاءَ فِي الْمَسْجِدِ سُهَيْلٍ وَ أَخِيهِ^(۵).

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: قسم بخدا که رسول خدا (ص) بر دو فرزند بیضاء: سهیل و برادرش در مسجد نماز خواند. و در روایت دیگر عایشه گفت: وَاللَّهِ مَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى سُهَيْلِ بْنِ بَيْضَاءَ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ^(۶)

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۷۰.
 (۲) و (۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۱۲.
 (۴) خیانت در گزارش تاریخ / ج ۱ / ص ۲۳۳.
 (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۶۳.
 (۶) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۴۸۶.

ع- عن ابی هریره قال: مَنْ صَلَّى عَلَى جَنَازَةٍ فِي الْمَسْجِدِ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ (۱)

یعنی: از ابوهریره روایت شده که گفت: کسیکه بر جنازه‌ای در مسجد نماز بخواند گناهی براو نیست، (مؤلف گوید ولی در صورتیکه جنازه موجب نجاست مسجد گردد باید خارج مسجد براو نماز خواند).

۲۹- باب الصلاة على النبي (ص)

۱- دَخَلَ النَّاسُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَرْسَالًا، يُصَلُّونَ عَلَيْهِ، حَتَّى إِذَا فَرَعُوا أَدْخَلُوا النِّسَاءَ، حَتَّى إِذَا فَرَعُوا أَدْخَلُوا الصِّبْيَانَ، وَكَمْ يَوْمَ النَّاسِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَحَدٌ (۱)

یعنی: مردم (پس از فوت رسول خدا (ص)) دسته دسته بر آنحضرت وارد شدند که برای نماز بخوانند که چون مردان از نماز فارغ شدند زنان را وارد ساختند و چون زنان فارغ شدند اطفال را وارد کردند. و احدی در نماز بر رسول خدا (ص) بر مردم امامت نکرد.

۲- م عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ، قَالَ: كَمْ يَوْمَ كَانُوا يَدْخُلُونَ أَفْوَاجًا، الرِّجَالُ، وَالنِّسَاءُ، وَالصِّبْيَانُ، إِلَى النَّبِيِّ الَّذِي هُوَ فِيهِ وَالْحَجَرَةُ، فَيَدْعُونَ، ثُمَّ يَخْرُجُونَ، وَيَدْخُلُ آخَرُونَ حَتَّى فَرَعَ النَّاسُ (۲)

یعنی: از ابن مسیب روایت شده که در نماز بر رسول خدا (ص)، کسی بر مردم امامت نکرد، مردم فوج فوج وارد می شدند، مردان و زنان و اطفال به حجره‌ای که در آن رسول خدا (ص) بود، سپس بیرون می رفتند و دیگران وارد می شدند. و به همین مضمون، اخباری در کتاب وسائل نیز نقل شده (۳) (مؤلف گوید عدم امامت بر رسول خدا (ص) و فردی نماز خواندن بر آنحضرت ظاهراً به لحاظ احترام و بیشتر بزرگ داشتن قدر آنحضرت بوده است).

(۱) سنن ابی داود / ج ۳ / ص ۲۰۷

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۵۲۱

(۳) المصنف / ج ۳ / ص ۴۷۳ و ۴۷۴

(۴) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۷۹ و ۷۸۰ - (ضمن حدیث ۱۶۱۰)

۳- باب الصلاة علی الشهداء

۱- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ : أَنَّ شَهِدَاءَ أَحَدٍ لَمْ يُغَسَّلُوا ، وَ دُفِنُوا بِدِمَارِهِمْ ، وَ لَمْ يُصَلَّ عَلَيْهِمْ (۱)

یعنی: از انس بن مالک روایت شده که شهدای احد غسل داده نشدند و باخونهایشان دفن گردیدند، و بر ایشان نماز خوانده نشد.

۲- إَنَّ النَّبِيَّ (ص) مَرَّ بِحَمْزَةٍ وَقَدْ مَثَلَ فِيهِ ، وَلَمْ يُصَلَّ عَلَى أَحَدٍ مِنَ الشَّهَدَاءِ غَيْرَهُ (۲)

یعنی: پیغمبر (ص) بر جنازه حمزه در حالیکه مثله شده بود گذشت، و آنحضرت براحدی از شهدا غیر حمزه نماز نخواند.

۳- ش إَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَفَّنَ حَمْزَةً فِي ثِيَابِهِ وَلَمْ يُغَسِّلْهُ وَلَكِنَّهُ صَلَّى عَلَيْهِ (۳)

یعنی: رسول خدا (ص) حمزه را در جامه او کفن نمود و او را غسل نداد و لکن بر او نماز خواند.

۴- وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حَمْزَةً فَصَلَّى عَلَيْهِ وَجِئَ بِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ قَوَّضَ إِلَى جَنْبِهِ فَصَلَّى عَلَيْهِ فَرَفَعَ الْأَنْصَارُ وَ تَرَكَ حَمْزَةً ثُمَّ جِئَ بِآخَرٍ قَوَّضَهُ إِلَى جَنْبِ حَمْزَةٍ فَصَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ رَفَعَ وَ تَرَكَ حَمْزَةً حَتَّى صَلَّى عَلَيْهِ يَوْمَئِذٍ سَبْعِينَ صَلَاةً (۴)

یعنی: رسول خدا (ص) حمزه را گذاشت و براو نماز خواند سپس مردی از انصار آورده شد پس کنار حمزه گذاشته شد و آنحضرت براو نماز خواند پس انصاری برداشته شد و حمزه را برداشت پس مرد دیگری آورده شد و کنار حمزه گذاشته شد پس آنحضرت براو نماز خواند و او برداشته شد و حمزه را برداشت (آنقدر اینکار ادامه داشت) تا آنکه آنحضرت در آنروز

(۱) سنن ابی داود / ج ۳ / ص ۱۹۵

(۲) سنن ابی داود / ج ۳ / ص ۱۹۶

(۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۰۰

(۴) مسند الامام احمد بن حنبل / ج ۱ / ص ۴۶۳ و المصنف / ج ۵ / ص ۲۷۷

هفتاد نماز بر حمزه خواند.

۵- م قَالَ النَّبِيُّ (ص) لِلشَّهَدَاءِ يَوْمَ أَحَدٍ: إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ مَضَوْا، وَقَدْ شَهِدْتُ عَلَيْهِمْ، وَلَمْ يَأْكُلُوا مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْئًا، وَلَكِنَّكُمْ تَأْكُلُونَ مِنْ أَجُورِكُمْ، وَلَا أَدْرِي مَا تَحْدِثُونَ بَعْدِي^(۱). و عن ابی مالک قال: مَلَى النَّبِيُّ (ص) عَلَى قَتْلِي أَحَدٍ^(۲).

یعنی: روایت شده که پیغمبر (ص) راجع به شهدای احد فرمود که اینان رفتند و من شهادت برایشان می دهم و از اجورشان چیزی نخورند ولیکن شما از اجورتان میخورید و نمی دانم پس از من چه خواهید کرد. و از ابی مالک روایت شده که پیغمبر (ص) بر شهدای احد نماز خواند.

۶- م عَنْ ابْنِ أَبِي رِبَاحٍ قَالَ: مَلَى النَّبِيُّ (ص) عَلَى قَتْلِي بَدْرٍ^(۳).

یعنی: از ابن ابی رباح روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) بر شهدای بدر نماز خواند. و بهمین مضمون در کتاب مستدرک نیز نقل شده^(۴).

۷- م عَنْ شَدَّادِ بْنِ الْهَادِ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَعْرَابِ جَاءَ النَّبِيَّ (ص) فَأَمَّنَ بِهِ، وَاتَّبَعَهُ، وَقَالَ: أَهَاجِرُ مَعَكَ، فَأَوْصِيَ النَّبِيُّ (ص) بِهِ بَعْضَ أَصْحَابِهِ، فَلَمَّا كَانَتْ غَزْوَةُ خَيْبَرَ - أَوْ قَالَ: حُنَيْنَ - غَنِمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) شَيْئًا يَقْسِمُ، وَقَسَمَ لَهُ، فَأَعْطَى أَصْحَابَهُ مَا قَسَمَ، وَكَانَ يَرعى ظَهْرَهُمْ، فَلَمَّا جَاءَ دَفْعُوهُ إِلَيْهِ فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قَالَ: قَسَمْتُ قَسَمَهُ لَكَ النَّبِيُّ (ص)، فَأَخَذَهُ فَجَاءَ بِهِ النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ: مَا هَذَا يَا مُحَمَّدُ؟ قَالَ: قَسَمْتُ قَسَمَتَهُ لَكَ، قَالَ: مَا عَلَى هَذَا اتَّبَعْتُكَ، وَلَكِنِّي اتَّبَعْتُكَ عَلَى أَنْ أُرْمِيَ هَاهُنَا - وَأَشَارَ بِكُمُ إِلَى حَلِقِهِ - بِسَهْمٍ، فَأَمُوتَ، فَأَدْخَلَ الْجَنَّةَ، قَالَ: إِنَّ تَصَدَّقَ اللَّهُ بِصَدَقَتِكَ، فَلَبِثُوا قَلِيلًا، ثُمَّ نَهَضُوا فِي قِتَالِ الْعَدُوِّ، فَأَتَى بِهِ النَّبِيُّ (ص) يُحْمَلُ وَقَدْ أَصَابَهُ سَهْمٌ، حَيْثُ

(۱) و (۲) المصنف / ج ۳ / ص ۵۴۱ و ج ۵ / ص ۲۷۳.

(۳) المصنف / ج ۳ / ص ۵۴۲.

(۴) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۰۰.

أَشَارَ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): أَهُوَ؟ أَهُوَ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: صَدَقَ اللَّهُ
فَصَدَّقَهُ، فَكَفَّنَهُ النَّبِيُّ (ص) فِي جُبَّةِ النَّبِيِّ (ص)، ثُمَّ قَدَّمَهُ فَصَلَّى عَلَيْهِ،
فَكَانَ مِمَّا ظَهَرَمِنْ صَلَاتِهِ: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ خَرَجَ مِنْهَا جُرًّا فِي
سَبِيلِكَ قُتِلَ شَهِيدًا^(۱)!

یعنی: شهادتین هاد روایت کرده که مردی از اعراب خدمت پیغمبر (ص)
آمد و ایمان آورد و تابع پیغمبر (ص) شد و گفت با تو هجرت میکنم
پیغمبر (ص) سفارش او را به بعضی اصحاب خود فرمود، پس چون جنگ
خیبر و یاحنین شد، رسول خدا (ص) غنیمتی به دست آورد و برای او
قسمتی گذاشت و به اصحاب خود داد که به او بدهند، چون آمد به او
دادند، گفت این چه باشد؟ گفتند این قسمتی است که رسول خدا (ص) برای
تو گذاشته، آنرا گرفت و خدمت پیغمبر (ص) آمد و گفت این چه
باشد؟ فرمود: قسمتی است که برای تو معین کردم، گفت برای این
پیرو تو نشده ام ولیکن پیرو تو شده ام که جان در راه تو بدهم
- و به خلق خود اشاره کرد - که بهشت بروم، رسول خدا (ص) فرمود
اگر با خدا راست بگوئی خدا تو را تصدیق میکند، پس مدتی نگذشت
که به جنگ دشمن رفتند و او را از میدان جنگ حمل دادند و خدمت
پیغمبر (ص) آوردند در حالیکه تیری به خلق او رسیده بود، پیغمبر
(ص) فرمود: آیا همان مرد است گفتند آری، فرمود: با خدا راست
گفت و خدا او را تصدیق کرد، پس پیغمبر (ص) او را در جبهه خود کفن
کرد سپس او را در جلو خود گذاشت و برای او نماز خواند و آنچه از
نماز او شنیده شد این بود: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ مِنْهَا جُرًّا فِي سَبِيلِكَ
قُتِلَ شَهِيدًا.

توضیح: بدانکه احادیث وارده بر لزوم نماز بر شهداء معارض است
با اخبار ترک نماز بر ایشان، و اکثر فقهاء اسلام قائل به ترک نماز
بر شهید می باشند و احادیثی که در آنها ذکر نماز بر ایشان شده حکم به
ضعف اسناد آنها نموده اند و در مقابل احادیث ترک نماز را صحیح
دانسته اند. و بعلاوه احادیث دال بر لزوم نماز را حمل نموده اند که

نماز در آنها بمعنای دعا است . و نیز به نظر این فقهاء چون در نماز میت شرط شده علاوه بر طهارت نمازگذار، آنکه بر او نماز می شود نیز غسل داده شده و با طهارت باشد لذا می گویند نباید بر شهیدی که غسل داده نشده نماز گذارد . ولی از آن طرف عدّه ای دیگر از فقهاء قائلند که باید بر شهید نماز خواند و گفته اند علاوه بر اخبار وارده در این مورد، احادیث لزوم نماز بر مطلق میت نیز بر این مدّعا دلالت دارد و نیز نماز را به معنای دعا گرفتن خلاف ظاهر است . مؤلف گوید نظرمان نیز همین قول اخیر است . واللّه اعلم .

۳۱- باب الصلاة على المرحوم

۱- م قَالَ الزَّهْرِيُّ: رَجَمَ النَّبِيُّ (ص) الْأَسْلَمِيَّ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ (۱) وَ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ قَالَ: رَجَمَ النَّبِيُّ (ص) امْرَأَةً ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهَا (۲) .
یعنی: زهری روایت کرده که پیغمبر (ص) مردی را سنگسار کرد و براو نماز نخواند . و از ابی قلابه روایت شده که پیغمبر (ص) زنی را رجم کرد و براو نماز خواند .

۲- م عَنِ ابْنِ الْمَسِيْبِ قَالَ: رَجَمَ النَّبِيُّ (ص) رَجُلَيْنِ فَصَلَّى عَلَى أَحَدِهِمَا ، وَلَمْ يُصَلِّ عَلَى الْآخَرِ (۳) .
یعنی: از ابن مسیب روایت شده که پیغمبر دو مرد را رجم نمود ، و بر یکی از ایشان نماز خواند و بر دیگری نماز نخواند .

۳- عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ جُهَيْنَةَ أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَتْ: رَبِّي زَنَيْتُ وَ هِيَ حُبْلَى فَدَفَعَهَا إِلَيَّ وَلِيَّهَا فَقَالَ أَحْسَنَ أَكْنِيهَا فَإِذَا وَضَعْتَ فَأُتَيْتَنِي بِهَا فَلَمَّا وَضَعَتْ جَاءَ بِهَا فَأَمَرْتُهَا فَشَكَّتْ عَلَيْهَا شَيْئاً بِهَا ثُمَّ رَجَمَهَا ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهَا فَقَالَ لَهُ عُمَرُ أَتُصَلِّي عَلَيْهَا وَقَدْ زَنَتْ فَقَالَ لَقَدْ تَابَتْ تَوْبَةً لَوْ قُسِمَتْ بَيْنَ

(۱) و (۲) المصنف / ج ۳ / ص ۵۳۵ .

(۳) المصنف / ج ۳ / ص ۵۳۶ .

سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ لَوْ سَعَتْهُمْ وَهَلْ وَجَدَتْ تَوْبَةً أَفْضَلَ مِنْ أَنْ
جَاذَتْ بِنَفْسِهَا إِلَيْهِ عَزَّوَجَلَّ^(۱)

یعنی: از عمران بن حصین روایت شده که زنی از طائفه جهینه خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت من زنا داده‌ام در حالیکه آبستن بود، پس رسول خدا (ص) او را به ویش سپرد و فرمود: به او احسان کن و چون وضع حمل کرد او را بیاور، پس چون وضع حمل کرد، رسول خدا (ص) امر کرد او را به جامه‌هایش پیچیدند سپس او را رجم کرد، سپس بر او نماز کرد، عمر گفت آیا بر او نماز میخوانی حال آنکه زنا داده فرمود: او توبه‌ای کرده که اگر بین هفتاد نفر از اهل مدینه تقسیم شود همه را مغفرت شامل شود، آیا توبه بهتر از آن هست که خود را برای خدای عزوجل بخشید.

مؤلف گوید اگر در بعضی روایات آمده که رسول خدا (ص) بر مرجوم نماز نخواند منافات ندارد با روایاتی که آن حضرت بر مرجوم نماز خوانده، زیرا در بعضی موارد آن حضرت نماز بر میتی نخوانده و اصحاب را امر کرده تا نماز را بخوانند، ولی باید دانست که رجم موافق کتاب خدا نیست.

۴- عَنْ أَبِي بَرزَةَ الْأَسْلَمِيِّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمْ يُصَلِّ عَلَى مَا عَزَبَ مَا لِكَ، وَلَمْ يَنْتَهَ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَيْهِ^(۲)

یعنی: از ابی برزّه اسلمی روایت شده که: رسول خدا (ص) بر ما عزیب مالک نماز نخواند، و دیگران را از نماز بر او نهی ننمود.

۳۲- باب الصّلاة علی ولد الزّنا

۱- م عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى وَلَدِ الزَّانَا وَ أُمِّهِ مَا تَتْ فِي نِفَاسِهَا^(۳)

یعنی: از عمرو بن یحیی روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) بر ولد الزنا که مادرش در نفاس مرده بود نماز کرد.

(۱) سنن النسائی / ج ۴ / ص ۶۴ و ۶۳

(۲) سنن ابی داود / ج ۳ / ص ۲۰۷

(۳) المصنف / ج ۳ / ص ۵۳۴

۲- عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) صَلَّى عَلَى امْرَأَةٍ مَاتَتْ فِي نِفَاسِهَا مِنَ الزَّانَا وَ عَلَى وَلَدِهَا وَ أَمَرَ بِالصَّلَاةِ عَلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ^(۱).

یعنی: از علی (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) بر زنی که در نفاش از زنا مرده بود و همچنین بر فرزند آن زن نماز کرد و امر نمود بر نماز خواندن بر نیکوکار و بدکار از مسلمین .

۳۳- باب الصلاة على من غلّ و من قتل نفسه

۱- عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ مَاتَ رَجُلٌ بِخَيْبَرَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) صَلُّوا عَلَى مَا جِئَكُمْ إِنَّهُ غَلٌّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَفَتَّشْنَا مَتَاعَهُ فَوَجَدْنَا فِيهِ خَرَزًا مِنْ خَرَزِ يَهُودَ مَا يُسَاوِي دُرَّهْمَيْنِ ^(۲).

یعنی: از زید بن خالد روایت شده که گفت: مردی در خیبر مرد، رسول خدا (ص) فرمود: بر رفیقان نماز بخوانید که در راه خدا خیانت کرده، راوی گفت اثاث او را تفتیش کردیم دیدیم در آن دانه‌هایی از شیشه که به نخ کشیده شده از یهود که دو درهم قیمت نداشت در میان اثاث اوست. (و اینکه رسول خدا (ص) برا و نماز نخواند از جهت منع مردم از خیانت و اهمیت به ترک آن است.)

۲- عَنِ ابْنِ سَمُرَةَ: أَنَّ رَجُلًا قَتَلَ نَفْسَهُ بِمَشَاقِصٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَمَّا أَنَا فَلَا أَصَلِّي عَلَيْهِ ^(۳).

یعنی: ابن سمره روایت کرده که: مردی با پیکانهای تیر خود را کشت، رسول خدا (ص) فرمود: اما من پس برا و نماز نمیخوانم. این حدیث در کتاب تاج و مصنف نیز با اندک اختلاف لفظی ذکر شده ^(۴). (از این حدیث استفاده می‌شود که بر کسی که خودکشی کرده نیز باید نماز خواند و اگر رسول خدا (ص) نماز نخوانده برای ترساندن و دور نمودن مردم از این گناه کبیره بوده، بنابراین مردم باید بر چنین شخصی نماز بخوانند و

(۱) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۱۷.

(۲) سنن النسائی / ج ۴ / ص ۶۴.

(۳) سنن النسائی / ج ۴ / ص ۶۶.

(۴) التاج الجامع للأصول / ج ۱ / ص ۳۶۶ و المصنف / ج ۳ / ص ۵۳۵ و ۵۳۶.

ترک نکنند و مذاهب مالکی و شافعی و حنفی و نیز امامیه برایین عقیده اند).

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): صَلُّوا عَلَى الْمَرْجُومِ مِنْ أُمَّتِي وَعَلَى الْقَاتِلِ نَفْسَهُ مِنْ أُمَّتِي لِاتَّذَعُوا أَحَدًا مِنْ أُمَّتِي بِإِصْلَاحٍ (۱)
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: بر سنگسار شده امتم نماز بخوانید و بر آنکه خودکشی کرده از امتم نیز نماز بخوانید و احدی از امتم را بدون نماز مگذارید.

۳۴- باب الصلاة على المديون

۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ إِذَا تَوَفَّى الْمُؤْمِنَ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ سَأَلَ هَلْ تَرَكَ لِدَيْنِهِ مِنْ قَضَاءٍ فَإِنْ قَالُوا نَعَمْ صَلَّى عَلَيْهِ وَإِنْ قَالُوا لَا قَالَ: صَلُّوا عَلَى مَا جِئَكُمْ، فَلَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى رَسُولِهِ (ص) قَالَ: أَنَا أَوَّلُ يَوْمِئِذٍ يُؤْمِنُونَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَمَنْ تَوَفَّى وَعَلَيْهِ دَيْنٌ فَعَلَيْ قَضَائِهِ وَمَنْ تَرَكَ مَا لَا فَهُوَ لِيُورَثِهِ (۲)
یعنی: از ابی هریره روایت است که رسول خدا (ص) چنین بود که هرگاه مؤمنی وفات میکرد و براو دینی بود سؤال میکرد که آیا او برای دین خود چیزی گذاشته، پس اگر می گفتند آری براو نماز میخواند و اگر می گفتند نه، میفرمود: بر رفیقان نماز بخوانید. پس چون خدای عزوجل برای رسولش فتح و گشایش نمود فرمود: من سزاوارترم بر مؤمنین از خودشان، پس هرکس وفات کرد و براو دینی است پس بر من است قضا دین او و هرکس مالی گذاشت از برای ورثه اوست.

۲- ج عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا يَصَلِّي عَلَى رَجُلٍ مَاتَ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ فَأَتَى بِمِثْلِ فَقَالَ: أَعَلَيْهِ دَيْنٌ؟ قَالُوا: نَعَمْ دَيْنًا رَأَى قَالَ: صَلُّوا عَلَى مَا جِئَكُمْ، قَالَ ابُوقَتَادَةَ: هُمَا عَلَى يَدِ رَسُولِ اللَّهِ، فَصَلَّى النَّبِيُّ (ص) عَلَيْهِ، فَلَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۱۴

(۲) سنن النسائی / ج ۴ / ص ۶۶

قال: اَنَا اُولَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ فَمَنْ تَرَكَ دَيْنًا فَعَلَيْ قَضَائِهِ وَ مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ^(۱)

یعنی: ازجا برروایت شده که رسول خدا (ص) بر جنازه مردیکه میمرد و برگردن او دینی بود نماز نمیخواند، پس مرده ای را آوردند، فرمود: آیا برگردن او دینی است؟ گفتند: بلی دودینار، فرمود: خودتان براو نماز بخوانید، ابوقتاده گفت: دو دینار برگردن من که بپردازم، پس رسول خدا (ص) نماز خواند، پس چون خدا بر رسول خود فتح داد، فرمود: من به هر مؤمنی از جانش سزاوارترم پس هرکس دینی گذاشت قضا آن بر من است و هرکس مالی گذاشت از ورثه خودش (که ورثه از آن استفاده کنند و آن را زیاد کنند که مال زینت دنیا و موجب انجام اعمال صالحه است. بنا براین با ملاحظه حال میت بردولت اسلامی است که قرض او را اداء نماید).

۳- ش عن الصادق (ع) أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ مَاتَ وَ عَلَيْهِ دَيْنَانِ دَيْنًا ، فَلَمْ يَصِلْ عَلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) وَقَالَ مَلُّوا عَلَيَّ مَا جِئَكُمْ حَتَّى صَمِنَهَا عَنْهُ بَعْضُ قُرَابَتِهِ ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ لِیَتَنَاعَطُوا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لِئَلَّا یَسْتَحِفُّوا بِالْذَّيْنِ وَقَدْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ^(۲)

یعنی: از حضرت صادق (ع) روایتست که مردی از انصار وفات کرد و برگردن او دو دینار دین بود، پس رسول خدا (ص) براو نماز نکرد و فرمود: شما بر رفیق خود نماز بخوانید تا اینکه بعضی از خویشانش آندو دینار را از طرف او ضمانت کرد. بتحقیق رسول خدا (ص) همانا این کار را کرد برای اینکه بعضی از مسلمین به بعضی دیگر عطا کنند و برای اینکه دین را سبک شمارند و حال آنکه رسول خدا (ص) وفات کرد و برگردن خودش دین بود.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۶ و وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۵۱

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۷۹

۳۵- باب الصلاة على السقط و الطفل

۱- ج عَنْ الْمُغِيرَةِ عَنِ النَّبِيِّ (ص): قَالَ: الرَّائِبُ خَلْفَ الْجَنَازَةِ وَ الْمَاشِي حَيْثُ شَاءَ مِنْهَا ، وَ الْيَطْفَلُ يُصَلَّى عَلَيْهِ ^(۱). وَقَالَ: السَّقَطُ يُصَلَّى عَلَيْهِ وَ يُدْعَى لِوَالِدَيْهِ بِالْمَغْفِرَةِ وَ التَّحَمَّةِ ^(۲)

یعنی: مغیره از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: سواره پشت جنازه و پیاده هر طرف جنازه بخواند و بر طفل نماز خوانده می شود. و فرمود: بر سقط نماز خوانده میشود و بر پدر و مادر او به مغفرت و رحمت دعا کرده می شود (یعنی در نماز بر او)

۲- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْيَطْفَلُ لَا يُصَلَّى عَلَيْهِ وَلَا يَرِثُ وَ لَا يُورَثُ حَتَّى يَسْتَهْلَ ^(۳)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: بر طفل نماز خوانده نمی شود و ارث نمی برد و از او ارث برده نمی شود تا وقتی که عطسه کند و یا صدا و حرکتی از او ظاهر گردد (که معلوم شود زنده به دنیا آمده و روح داشته)

۳- عَنْ عَلِيٍّ (ع): أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) صَلَّى عَلَى امْرَأَةٍ مَاتَتْ فِي نِفَاسِهَا عَلَيْهَا وَ عَلَى وَلَدِهَا ^(۴)

یعنی: از علی روایت شده که: رسول خدا (ص) بر زنی که در نفاس فوت نموده بود بر او و بر فرزندش نماز خواند.

۴- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا اسْتَهْلَ الصَّبِيُّ صُلِّيَ عَلَيْهِ وَ وُرِثَ ^(۵)

یعنی: از جابر بن عبد الله روایت شده که پیامبر (ص) فرمود: چون از طفل صدا و حرکتی و یا عطسه ای ظاهر شود بر او نماز خوانده شود و به او ارث

داده شود.

(۱) و (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۶۱.

(۴) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۱۵.

(۵) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۴۸۳.

۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): صَلُّوا عَلَى أَطْفَالِكُمْ فَإِنَّهُمْ مِنْ أَقْرَابِكُمْ (۱)!

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: بر اطفال خود نماز کنید زیرا ایشان پیش آهنگان شما هستند.

۶- م عَنْ الشَّعْبِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) صَلَّى عَلَى ابْنِ مَارِيَةَ الْقُبْطِيَّةِ، وَهُوَ ابْنُ سِتَّةَ عَشَرَ شَهْرًا (۲)!

یعنی: شعبی روایت کرده که رسول خدا (ص) بر فرزند ماریه قبطیه در حالیکه او شانزده ماهه بود، نماز خواند. و در روایات دیگر وارد شده که: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) صَلَّى عَلَى ابْنِهِ إِبْرَاهِيمَ فَكَبَّرَ عَلَيْهِ خَمْسًا (۳). یعنی: رسول خدا (ص) بر جنازه فرزندش ابراهیم نماز خواند پس برای پنج تکبیر گفت.

توضیح: بدانکه آنچه از احادیث رسول خدا (ص)، استفاده می شود واجب است خواندن نماز بر طفل و همچنین بر سقط، به شرطی که سقط چون از رحم خارج شد از او صدا و عطسه و حرکتی ظاهر شود که معلوم شود زنده به دنیا آمده. و ثانیاً طول زمان بین انعقاد نطفه تا هنگام سقط ۱۲۰ روز یا بیشتر باشد و اگر در کمتر از این مدت سقط انجام گیرد نمازی برای او نیست زیرا روح انسانی در او دمیده نشده چنانچه در حدیثی از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود: إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نُطْفَةً، ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ الرُّوحُ... (۴). مطلب دیگر آنکه احادیثی که ما میله در این مورد در کتب خود دیده ائمه خود نسبت داده اند، درباره ای از آنها خواندن نماز بر طفل کمتر از شش سال ذکر شده اما نه بعنوان وجوب (۵). ولی بعضی از آن احادیث دلالت بر وجوب دارند مانند حدیثی که از حضرت علی (ع) نقل نموده اند که آن حضرت فرمود:

- (۱) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۴۸۳.
 (۲) المصنف / ج ۳ / ص ۵۳۲.
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۷۳ و ۷۸۹.
 (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۷.
 (۵) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۸۸ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲.

إِذَا اسْتَهَلَ الْبَطْلُ صَلَّيَ عَلَيْهِ (۱) ودر حدیث دیگر راوی گوید :
سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ لَكُمْ يُمْلَى عَلَى الصَّبِيِّ إِذَا بَلَغَ مِنَ السَّنِينَ وَالشُّهُورِ ؟
آنحضرت در جواب فرمود : يُمْلَى عَلَيْهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ إِلَّا أَنْ يَسْقُطَ
لِغَيْرِ تَمَامٍ (۲) و همچنین احادیث دیگری که در کتاب وسائل باب چهاردهم
از ابواب صلاة الجنائز ذکر شده (۳) و به نظر ما نیز از سنت رسول (ص)
و جواب استفاده می شود چنانچه ذکر گردید .

۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا عَلِيُّ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى طِفْلٍ
فَقُلِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَبَوَيْهِ سَلَفًا وَ اجْعَلْهُ لَهُمَا فَرْطًا وَ اجْعَلْهُ لَهُمَا
نُورًا وَ زُشْدًا وَ اعْقِبْ وَالِدَيْهِ الْجَنَّةَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴)
یعنی : رسول خدا (ص) فرمود : یا علی هرگاه بر طفلی نماز خواندی
بگو : اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ تَأْخِرَ .

۳۶- باب اعادة الصلاة والصلاة على القبر

۱- ش رَأَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) صَلَّى عَلَى جَنَازَةِ امْرَأَةٍ مِنْ بَنِي
النَّجَّارِ فَصَلَّى عَلَيْهَا فَوَجَدَ الْحَقَرَةَ لَمْ يُمْكِنُوا فَوَضَعُوا الْجَنَازَةَ
فَلَمْ يَجِئْ قَوْمٌ إِلَّا قَالَ لَهُمْ صَلُّوا عَلَيْهَا (۵)
یعنی : رسول خدا (ص) بر زنی از بنی نجار نماز خواند پس دید قبر
را نکرده اند ، پس جنازه را گذاشتند که هر قومی نیامد
مگر به ایشان فرمود : براو نماز بخوانید .

۲- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ : إِنْ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) صَلَّى
عَلَى جَنَازَةٍ فَلَمَّا فَرَغَ قَوْمٌ فَقَالُوا فَاتَتْنَا الصَّلَاةُ عَلَيْهَا، فَقَالَ :
إِنَّ الْجَنَازَةَ لَا يُمْلَى عَلَيْهَا مَرَّتَيْنِ ، ادْعُوا كُفَّاهَا وَ قُولُوا : خَيْرٌ (۶)
یعنی : از ابی عبد الله روایت است که گفت رسول خدا (ص) بر جنازه ای

- (۱) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۱۵
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۸۹
(۴) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۱۵
(۵) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۸۲
(۶) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۸۲ و ۷۸۰

نماز خواند، چون فارغ شد، قومی آمدند و گفتند ما به نماز برا و نرسیده ایم؟ فرمود: بر جنازه دو مرتبه نماز خوانده نمی شود او را دعای خیر کنید و در حق او خیر بگوئید.

۳- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا فُاتَتْهُ الصَّلَاةُ عَلَى الْجَنَازَةِ صَلَّى عَلَى قَبْرِهِ (۱)

یعنی: از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) چنانچه بود که اگر نماز بر جنازه ای از او فوت میشد بر قبر او نمازی خواند.

۴- م عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) صَلَّى عَلَى جَنَازَةٍ بَعْدَ مَا دُفِنَ (۲)

یعنی: از ابن عباس روایت شده که رسول خدا (ص) بر جنازه ای پس از دفن او نماز خواند.

۵- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ امْرَأَةً سَوْدَاءَ كَانَتْ تَقُصُّ الْمَسْجِدَ أَوْ شَايَا، فَفَقَدَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَسَأَلَ عَنْهَا أَوْ عَنْهُ فَقَالُوا: مَا ت، قَالَ: أَفَلَا كُنْتُمْ أَذْنَتُمُونِي قَالَ: فَكَأْتَهُمْ صَفَرُوا أَمْرَهَا أَوْ أَمْرَهُ قَالَ: دَلُونِي عَلَى قَبْرِهِ فَدَلُّوهُ فَمَلَّيْ عَلَيْهَا (۳)

یعنی: از ابوهریره روایت شده که زن سیاه یا جوانی مسجد رسول خدا (ص) را جاروب میکرد، پس رسول خدا (ص) او را ندید و از حال او سؤال کرد؟ عرض کردند فوت کرده، فرمود: چرا مرا اعلام نکردید؟ راوی گفت گویا امر آن زن را کوچک شمردند، پس رسول خدا (ص) فرمود: مرا بر قبر او دلالت کنید و حضرت را دلالت کردند که بر قبر او نماز خواند. این روایت با کمی اختلاف در کتاب مصنف نیز ذکر شده (۴).

۶- ز عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: أَخِرُ جَنَازَةٍ صَلَّى عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) جَنَازَةُ رَجُلٍ مِنْ بَنِي وَلَدِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ كَبُرَ عَلَيْهَا أَرْبَعُ تَكْبِيرَاتٍ ثُمَّ جَاءَ حَتَّى جَلَسَ عَلَى شَفِيرِ الْقَبْرِ ثُمَّ أَمَرَ بِالسَّرِيرِ فَوُضِعَ مِنْ قَبْلِي

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۹۴.

(۲) المصنف / ج ۳ / ص ۵۱۸.

(۳) التاج الجا مع لاصول / ج ۱ / ص ۳۶۳.

(۴) المصنف / ج ۳ / ص ۵۱۷.

رَجُلِي اللَّحْدِ ثُمَّ أَمَرَ فُضِّلَ سَلَّامٌ قَالَ (ص): ضَعُوهُ فِي حُفْرَتِهِ لِجَنَبِهِ
الْأَيْمَنِ مُسْتَقْبِلَ الْقَبِيلَةِ وَقُولُوا بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ
اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ لِاتَّكِبُوهُ لَوَجْهِهِ وَلا تَلْقُوهُ لِقْفَائِهِمْ ثُمَّ
قُولُوا اللَّهُمَّ لَقِّنْهُ حُجَّتَهُ وَصَعِدْ بِرُوحِهِ وَلَقِّنْهُ مِنْكَ رِضْوَانًا فَلَمَّا
أَلْقَى عَلَيْهِ التُّرَابَ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ فَحَشَى فِي قَبْرِهِ ثَلَاثَ حَشَيَاتٍ
ثُمَّ أَمَرَ بِقَبْرِهِ فَرُبِعَ وَرَشَّ عَلَيْهِ قَرْبَةً مِنْ مَاءٍ ثُمَّ دَعَا بِمَا شَاءَ
اللَّهُ أَنْ يَدْعُو لَهُ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَبِهِ وَصَعِدْ رُوحَهُ، وَ
لَقِّنْهُ مِنْكَ رِضْوَانًا فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنْ دَفْنِهِ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ
رَأَيْتَنِي لَمْ أَدْرِكِ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ أَفَأَصَلِّي عَلَى قَبْرِهِ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ قُمْ
عَلَى قَبْرِهِ فَادْعُ لِأَخِيكَ وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ (۱)

یعنی: از علی (ع) روایتست که گفت آخرین جنازه‌ای که رسول خدا (ص) براو نماز کرد مردی بود از فرزندان عبدالطلب که براو چهار تکبیر گفت سپس آمد تا اینکه برکنار قبر او جلوس کرد و تابوت را امر کرد که از طرف پاهاى لحد گذاشته شد سپس امر نمود که بملايتم سرازیر کردند و فرمود: او را در قبر به طرف راست او بگذارند روبه قبله، و فرمود: بگوئید بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ. و فرمود: او را برو خوابانید و به قفا نیندازید، پس بگوئید اللَّهُمَّ... تا آخر. پس چون خاک بر او ریخته شد رسول خدا (ص) برخاست و سه مشت خاک بر قبر او پاشید، سپس امر کرد قبر او را چهار گوشه کردند و مشکی آب بر آن ریختند، سپس آنچه خدا خواست به او دعا کرد، سپس فرمود: اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ... تا آخر، پس چون از دفن او فارغ شدیم، مردی آمد و گفت: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ نَمَازَ بَرَاوِ رَا دَرَكَ نَكْرَدَمَ آيَا بِرَقْبَرَاوِ نَمَازَ گذارم؟ فرمود: نه ولیکن بایست بالای قبر و برای برادرت دعا و طلب رحمت کن و برای او طلب آمرزش نما.

مؤلف گوید: آنچه از احادیث فوق استاده می‌شود هرگاه بر میتی نماز خوانده شد نباید دو مرتبه براو نماز خواند و کراهت دارد مگر آنکه بدون نماز دفن شده یا شد که باید براو نماز خواند.

(۱) مسند الامام زید / ص ۱۷۳.

۳۷- باب الصلاة على الغائب

۱- ج رَأَى النَّبِيُّ (ص) نَعَى النَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، وَ خَرَجَ بِهِمْ إِلَى الْمُصَلَّى فَصَفَّ بِهِمْ، وَ كَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ^(۱).
یعنی: از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) خبر مرگ نجاشی را داد در همان روزیکه نجاشی فوت شده بود و با مردم به مُصَلَّى رفت و مردم را به صف آورد و چهار تکبیر براو گفت.

۲- ج عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: قَدْ تُوَفِّيَ الْيَوْمَ رَجُلٌ صَالِحٌ مِنَ الْحَبَشَةِ، فَهَلُمَّ فَمَلُّوا عَلَيْهِ قَالَ: فَمَقَفْنَا، فَصَلَّى النَّبِيُّ (ص) عَلَيْهِ وَ نَحْنُ صُفُوفٌ، قَالَ جَابِرٌ: فَكُنْتُ فِي الصَّفِّ الثَّانِي أَوْ الثَّلَاثِ^(۲).

یعنی: از جابر روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: همانا امروز مرد صالحی از حبشه (نجاشی) فوت نموده، پس بیائید که براو نماز گذارید، جابریگوید: ما به صف ایستادیم، پس رسول خدا (ص) براو نماز خواند در حالیکه ما صفهای تشکیل داده بودیم، جابریگوید: من در صف دوم یا سوم بودم.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ أَخَاكُمْ أَصْحَمَةَ - وَ هُوَ أَسْمُ النَّجَاشِيِّ - مَاتَ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الْجَبَاتِ وَ صَلَّى عَلَيْهِ وَ كَبَّرَ سَبْعًا فَخَفَضَ اللَّهُ لَهُ كُلَّ مَرْتَفَعٍ حَتَّى رَأَى جَنَازَتَهُ وَ هُوَ بِالْحَبَشَةِ^(۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: همانا برادر شما اصحمه (منظور نجاشی که اسم او اصحمه بوده) فوت نموده، سپس آنحضرت به طرف زمین همواری خارج شد و براو نماز خواند و ۷ تکبیر گفت پس هر مکان مرتفعی برای آنحضرت پست شد تا آنکه آنحضرت جنازه او را در حبشه مشاهده کرد.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۵۸ و ۳۵۹.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۶۴.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۹۲ / ص ۷۹۶ و مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۱۶.

۴- عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص):
 إِنَّ أَخَاكُمْ النَّجَاشِيَّ قَدُمَاتٍ فَقُومُوا فَصَلُّوا عَلَيْهِ، قَالَ: فَقُمْنَا
 فَصَفَّقْنَا عَلَيْهِ كَمَا يُصَفَّقُ عَلَى الْمَيِّتِ وَصَلَّيْنَا عَلَيْهِ كَمَا يُصَلَّى عَلَى
 الْمَيِّتِ (۱)

یعنی: از عمران بن حصین روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: همانا برادر شما نجاشی فوت نمود، پس قیام کنید و بر او نماز گذارید، گوید پس قیام کردیم و همچنانکه بر میت صف می‌بندند صف بستیم و بر او نماز خواندیم همانطوریکه بر میت نماز خوانده می‌شود.

۳۸- باب صلاة الميت مع الطهارة

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ صَلَّى عَلَى جَنَازَةٍ فَلْيَتَوَضَّأْ (۲)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرکس بر جنازه‌ای نماز کند باید وضو بگیرد.

توضیح: بدانکه یکی از شرایط نماز بر میت طهارت است که مصلی دارای طهارت باشد. ولی بعضی از جمله امامیه آنرا مستحب می‌دانند. ولی ما از مجموع احادیث امامیه نیز استفاده و جواب نمودیم. مانند آنکه در کتب ایشان روایت شده که: رَأَى عَلِيًّا (ع) سَأَلَ عَنِ الرَّجُلِ يَحْضِرُ الْجَنَازَةَ وَهُوَ عَلَى غَيْرِ وَضوءٍ وَ لَا يَجِدُ الْمَاءَ؟ قَالَ: يَتَيَسَّمُ وَيُصَلِّي عَلَيْهَا إِذَا خَافَ أَنْ يَفُوتَهُ (۳). و همچنین احادیث دیگر امامیه در این مورد که در کتاب وسائل الشیعه ذکر گردیده است (۴).

(۱) سنن النسائي / ج ۴ / ص ۷۰.

(۲) المصنف / ج ۳ / ص ۴۵۲.

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۱۶.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱.

۳۹- باب كيفية صلاة الجنازة

۱- عَنْ جَابِرٍ وَابْنِ عُمَرَ: أَنَّ النَّبِيَّ (ص) صَلَّى عَلَى النَّجَاشِيِّ فَكَبَّرَ أَرْبَعًا^(۱)

یعنی: از جابر و ابن عمر روایت شده که پیغمبر (ص) برنجاشی نماز خواند و چهار تکبیر گفت (این مطلب یعنی تعداد چهار تکبیر در نماز برنجاشی در سایر کتب معتبر از جمله مصنف نیز ذکر شده^(۲) ولی در کتب شیعه ذکر شده که: صَلَّى النَّبِيُّ (ص) عَلَى النَّجَاشِيِّ وَكَبَّرَ سَبْعًا^(۳)).

۲- رَأَى النَّبِيُّ (ص) صَلَّى عَلَى عُثْمَانَ بْنِ مَطْعُونٍ وَكَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعًا^(۴)

یعنی: رسول خدا (ص) بر عثمان بن مظعون نماز خواند و بر او چهار تکبیر گفت.

۳- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَرَّ بِقَبْرِ رُطْبٍ فَصَفَّوْا عَلَيْهِ وَكَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعًا^(۵)

یعنی: از ابن عباس روایت شده که: رسول خدا (ص) بر قبر تازی (که تازه در آن جنازه مدفون شده بود) گذشت پس بر آن صف کشیدند و چهار تکبیر گفت.

۴- ز عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: أَخْرَجْنَا زَوْجَ صَلَاحٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) جَنَازَةً رَجُلٍ مِنْ بَنِي وَلَدِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ كَبَّرَ عَلَيْهَا أَرْبَعَ تَكْبِيرَاتٍ^(۶)

یعنی: از علی روایت شده که: آخرین جنازه ای که پیغمبر (ص) بر او نماز خواند مردی از فرزندان عبدالمطلب بود که آنحضرت بر او چهار تکبیر گفت.

۵- م عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ

(۱) صحیح البخاری / ج ۲ / ص ۹۱ و سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۴۹۱.

(۲) المصنف / ج ۲ / ص ۴۷۹ و ۴۸۳.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۹۶ و مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۱۶.

(۴) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۴۸۲.

(۵) سنن ابی داود / ج ۳ / ص ۲۰۹ و ۲۱۰.

(۶) مسند الامام زید / ص ۱۷۳.

(ص) كَبُرَ أَرْبَعًا^(۱)

یعنی: از عبداللہ بن ابی اوفی روایت شده کہ گفت: دیدم رسول خدا (ص) چهار تکبیر گفت.

۶- م رَأَى النَّبِيُّ (ص) صَلَّى أُمَّ كُلْثُومَ أُخْتِ سُودَةَ بِنْتِ زَمْعَةَ، وَ تَوَفَّيْتُ بِمَكَّةَ، فَصَلَّى عَلَيْهَا بِالتَّبْقِيعِ بِقِيعِ الْمُصَلَّى، وَ كَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعًا^(۲)

یعنی: رسول خدا (ص) برام کلثوم خواهر سوده بنت زمعه که در مکه وفات نموده بود، در بقیع مصلی نماز خواند، پس برا و چهار تکبیر گفت.

۷- م عَنْ أَبِي أُمَامَةَ بْنِ سَهْلٍ بْنِ حَنِيفٍ قَالَ: إِشْتَكَيْتِ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْعَوَالِي، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَسْأَلُ عَنْهَا، وَكَانَ أَحْسَنَ شَيْءٍ، أَوْ قَالَ: أَحْسَنَ النَّاسِ عِيَادَةً لِلْمَرِيضِ، قَالَ فَقَالَ: إِنْ مَا تَتِ قَدْ ذَنُوبِي بِهَا، فَتَوَفَّيْتُ لَيْلًا فَأَصْبَحَ النَّبِيُّ (ص) فَسَأَلَ، فَأَخْبَرُوهُ بِخَبَرِهَا، وَ أَتَهُمْ دَفَنُوهَا لَيْلًا، قَالَ: فَأَتَى النَّبِيُّ (ص) قَبْرُهَا، فَصَلَّى عَلَيْهَا وَ كَبَّرَ أَرْبَعًا^(۳)

یعنی: از ابی امامه بن سهل بن حنیف روایت است که گفت: زنی از اهل عوالی بیمار شد و رسول خدا (ص) از حال او سؤال می کرد، و رسول خدا (ص) بهترین مردم بود در عیادت بیمار، پس فرمود: اگر وفات کرد مرا اخبار کنید، پس شب وفات یافت، پس پیغمبر (ص) صبح از حال او سؤال کرد گفتند او را شبانه دفن کردند، راوی گفت: پس پیغمبر (ص) بالای قبر او آمد و برا و نماز خواند و چهار تکبیر گفت. و در روایت دیگر: إِنْ النَّبِيُّ (ص) صَلَّى عَلَى امْرَأَةٍ فَكَبَّرَ عَلَيْهَا أَرْبَعًا^(۴) یعنی رسول خدا (ص) بر جنازه زنی نماز خواند، پس برا و چهار تکبیر گفت.

۸- ش كَبُرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَحَدَ عَشَرَ وَ تِسْعًا وَ سَبْعًا وَ

(۱) المصنف / ج ۳ / ص ۴۸۲

(۲) المصنف / ج ۳ / ص ۴۸۳

(۳) المصنف / ج ۳ / ص ۵۱۸

(۴) المصنف / ج ۳ / ص ۴۷۹

خُمْسًا وَ سِتًّا وَ أَرْبَعًا^(۱)

یعنی: رسول خدا (ص) در نماز میت تکبیر گفت یا زده تکبیر و نه و هفت و پنج و شش و چهار.

ع- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، قَالَ: كَانَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ يُكَبِّرُ عَلَى جَنَائِزِنَا أَرْبَعًا، وَ أَنَّهُ كَبَّرَ عَلَى جَنَازَةِ خُمْسًا، فَسَأَلْتُهُ، فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُكَبِّرُهَا^(۲)!

یعنی: از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت شده که گفت: زید بن ارقم که از اصحاب رسول خدا (ص) بود بر جنازه های ما چهار تکبیر میگفت و بر یک جنازه پنج تکبیر گفت، پس من از او سؤال کردم، گفت: رسول خدا (ص) پنج تکبیر نیز میگفت، و در روایت دیگر آمده کَانُوا يُكَبِّرُونَ فِي زَمَنِ النَّبِيِّ (ص) سَبْعًا، وَخُمْسًا، وَأَرْبَعًا، حَتَّى كَانَ زَمَنُ عُمَرَ فَجَمَعَهُمْ فَسَأَلَهُمْ، فَأَخْبَرَهُمْ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ بِمَا رَأَى، فَجَمَعَهُمْ عَلَى أَرْبَعٍ تَكْبِيرَاتٍ كَأَطْوَلِ الصَّلَاةِ يُعْنِي الظَّهْرُ^(۳)!

۷- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: كَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) خُمْسًا^(۴)!

یعنی: از حضرت باقر (ع) روایت شده که پیغمبر (ص) بر جنازه پنج تکبیر گفت.

۸- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ص) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُكَبِّرُ عَلَى قَوْمٍ خُمْسًا، وَ عَلَى قَوْمٍ آخَرِينَ أَرْبَعًا، فَإِذَا كَبَّرَ عَلَى رَجُلٍ أَرْبَعًا اتُّهِمَ بِالتَّفَاقِ^(۵)!

یعنی: از حضرت صادق (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) بر قومی پنج تکبیر و بر قوم دیگر چهار تکبیر میگفت، پس چون بر مردی چهار تکبیر می گفت او به نفاق متهم میشد. و بهمین مضمون دو حدیث دیگر در کتاب و سائل ذکر شده^(۶)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۸۱

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۴۸۲

(۳) المصنف / ج ۳ / ص ۴۷۹ و ۴۸۰

(۴) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۷۳

(۵) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۷۲

(۶) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۷۵ و ۷۷۶

۹- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا صَلَّى عَلَى مَيِّتٍ كَبَّرَ وَ تَشَهَّدَ ، ثُمَّ كَبَّرَ وَ صَلَّى الْأَنْبِيَاءَ وَ دَعَا ، ثُمَّ كَبَّرَ وَ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ ، ثُمَّ كَبَّرَ الرَّابِعَةَ وَ دَعَا لِلْمَيِّتِ ، ثُمَّ كَبَّرَ الْخَامِسَةَ وَ أَنْصَرَفَ ، فَلَمَّا نَهَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الْمُنَافِقِينَ كَبَّرَ وَ تَشَهَّدَ ، ثُمَّ كَبَّرَ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّينَ ، ثُمَّ كَبَّرَ وَ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ ، ثُمَّ كَبَّرَ الرَّابِعَةَ وَ أَنْصَرَفَ وَ لَمْ يَدْعُ لِلْمَيِّتِ (۱)

یعنی: از حضرت صادق (ع) روایت شده که: رسول خدا (ص) چنان بود که چون بر میت نمازی میکرد تکبیر میگفت و شهادت میداد، سپس تکبیر میگفت و بر پیامبران (ص) صلوات میفرستاد و دعا میکرد، سپس تکبیر میگفت و بر مؤمنین دعا میکرد، سپس تکبیر چهارم را میگفت و برای میت دعا میکرد، سپس تکبیر پنجم را میگفت و منصرف میشد، پس چون خدا او را از نماز بر منافقین نهی فرمود: تکبیر میگفت و شهادت میداد سپس تکبیر میگفت و صلوات بر پیامبران میفرستاد سپس تکبیر میگفت و برای مؤمنین دعا میکرد، سپس تکبیر چهارم را میگفت و منصرف میشد و برای میت دعا نمیکرد. و بهمین مضمون حدیث دیگری نیز در وسائل ذکر شده (۲).

توضیح: بدانکه به نظر علمای امامیه تعداد تکبیر در نماز بر میت، پنج تکبیر است هرگاه میت، مؤمن باشد، و اگر منافق باشد طبق احادیث ایشان بر او چهار تکبیر گفته میشود، و در این مورد احادیثی به رسول خدا (ص) نیز نسبت داده اند. ولی از جهاتی این مطلب مورد اشکال است از آنجمله: احادیث صحیحی در کتب عامه از اصحاب رسول ذکر شده که رسول خدا (ص) در نماز بر مؤمن چهار تکبیر نیز میفرموده که بعضی از آن احادیث در اینجا ذکر شد. ثانیاً خود صحابه که آگاه به سنت رسول بودند در نماز بر یکدیگر چهار تکبیر را انتخاب کرده و خوانده اند. و ثالثاً در کتب امامیه احادیثی آمده که دلالت بر چهار تکبیر بر مؤمن نیز دارد. و رابعاً در بعضی از احادیث امامیه وارد

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۶۳.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۶۶.

شده که بر منافق چهار تکبیر گویند ولی از بعضی احادیث ایشان پنج تکبیر بر منافق و مخالف استفاده میشود مانند آنکه درباره نماز برایشان امام فرموده: فَقُلْ فِي تَكْبِيرِكَ الرَّابِعَةِ اللَّهُمَّ اخْرِ عِبْدَكَ... (۱) و یا فرموده: فَقُلْ بَيْنَ تَكْبِيرِ الرَّابِعَةِ وَالْخَامِسَةِ... (۲) و همچنین احادیث دیگری که در کتب آمده و برای نماز بر منافق دستور لعن و نفرین در آن آمده و در وسائل ذکر شده (۳) با اینکه اصلاً لعن و نفرین در نماز میت به نظر ما صحیح و معقول نیست. خامساً اینکه رسول خدا (ص) هر منافقی را می شناخته و در نماز برا و چهار تکبیر میفرموده موافق قرآن نیست زیرا خدا فرموده: وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى الْإِنْفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ (۴) یعنی: بعضی از اهل مدینه بر نفاق خو کرده اند تو (ای محمد) نمی دانی و ایشان را نمی شناسی، ما ایشان را می شناسیم. بنابراین اگر چه طبق احادیث وارده از رسول خدا (ص) در نماز میت تا ۷ و یا ۹ تکبیر می توان گفت، ولی بهتر آن است که برای حفظ وحدت بین مسلمین به همان ۴ تکبیر که صحابه عمل و از پیامبر نیز نقل کرده اند، اکتفا شود. و تأکیفیّت نماز و سایر احکام چنان است که ذکر می شود:

۱۰- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا صَلَّيْتُمْ عَلَى الْمَيِّتِ فَأَخْلَصُوا لَهُ الدُّعَاءَ (۵)

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: چون بر جنازه ای نماز بخوانید برای او دعا را خالص کنید (زیرا منظور از دعا به میت شفاعت برای اوست).

۱۱- ج كَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى جَنَازَةٍ فَرَفَعَ يَدَيْهِ فِي أَوَّلِ تَكْبِيرَةٍ وَوَضَعَ الْيَمَنِيَّ عَلَى الْيُسْرَى (۶)

یعنی: رسول خدا (ص) بر جنازه ای تکبیر گرفت و دودست خود را در اولین تکبیر بلند کرد، و دست راست را بر چپ نهاد.

- (۱) و (۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۱۲.
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۷۰ و ۷۷۱.
 (۴) قرآن / سوره توبه / آیه: ۱۰۱.
 (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۵۸ و مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۱۲.
 (۶) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۵۹.

۱۲- جوم قَالَ طَلْحَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: صَلَّيْتُ خَلْفَ ابْنِ عَبَّاسٍ عَلَى جَنَازَةٍ فَقَرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ، فَقَالَ: لِيَعْلَمُوا أَنَّهَا السَّنَةُ^(۱)!

یعنی: طلحه بن عبدالله گفت پشت سر ابن عباس نماز خواندم بر جنازه ای پس فاتحه کتاب را خواند و گفت باید بدانند که سنت همین است. و در روایت دیگر: عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ عَوْفٍ قَالَ صَلَّيْتُ خَلْفَ ابْنِ عَبَّاسٍ عَلَى جَنَازَةٍ فَقَرَأَ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ سُوْرَةِ وَجْهَرٍ حَتَّى اسْمَعْنَا فَلَمَّا قَرَعَ أَخَذَتْ بِيَدِهِ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ سَنَةٌ وَحَقٌّ^(۲) و در حدیث دیگر از ابن عباس روایت است که: إِنَّ السَّنِيَّةَ (ص) قَرَأَ عَلَى الْجَنَازَةِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ^(۳). یعنی: پیغمبر (ص) بر جنازه ای فاتحه کتاب قرائت کرد.

۱۳- عَنْ أَمِّ شَرِيكِ الْأَنْصَارِيَِّّةِ، قَالَتْ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ نَقْرَأَ عَلَى الْجَنَازَةِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ^(۴)!

یعنی: از امّ شریک انصاری روایت است که گفت: رسول خدا (ص) ما را امر کرد که بر جنازه فاتحه کتاب قرائت کنیم. مؤلف گوید در روایات امامیه نیز احادیثی ذکر شده که دلالت بر خواندن فاتحه کتاب در نماز میت دارد^(۵)! از آن جمله: إِنَّ عَلِيًّا (ع) كَانَ إِذَا صَلَّى عَلَى مَيِّتٍ يَقْرَأُ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ...^(۶)

۱۴- ج عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى جَنَازَةٍ فَحَفِظْتُ مِنْ دُعَائِهِ: اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، وَارْحَمْهُ، وَعَافِهِ، وَاعْفُ عَنْهُ، وَ أَكْرِمْ نُزْلَهُ، وَ وَسِّعْ مَدْخَلَهُ، وَ اغْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَ التَّلَجِ وَ الْبَرَدِ، وَ نَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَ ابْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ وَ أَهْلًا خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ وَ زَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ، وَ ادْخُلْهُ الْجَنَّةَ، وَ أَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ أَوْ مِنْ عَذَابِ النَّارِ، قَالَ: حَتَّى تَمْنَيْتُ أَنْ أَكُونَ أَنَا ذَلِكَ الْمَيِّتُ^(۷)!

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۵۹ و المصنف / ج ۳ / ص ۴۸۹.
- (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۵۹ و سنن النسائی / ج ۴ / ص ۷۴ و ۷۵.
- (۳) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۴۷۹.
- (۴) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۴۷۹ و ۴۸۰.
- (۵) وسائل الشيعة / ج ۲ / ص ۷۶۶ و ۷۸۳.
- (۶) وسائل الشيعة / ج ۲ / ص ۷۸۳.
- (۷) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۵۹ و ۳۶۰.

یعنی: از عوف بن مالک روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) بر جنازه ای نماز خواند، من از دعای آنحضرت این جملات را حفظ کردم: خدایا! او را بیا مرز رحمتش کن و عافیتش بده و از او عفو نما جای او را گرامی بدار و محل ورودش را گشاده نما و او را به آب و سردی شستشو کن و از خطایا پاکش نما چنانچه جامه سفید از چرکی پاک میشود و خانه او را تبدیل نما به خانه بهتری و خانواده ای بهتر از خانواده اش و همسری بهتر از همسرش، و او را به بهشت وارد گردان، و از عذاب قبر و یا از عذاب آتش پناهنش بده. راوی گوید تا آنکه من آن روز کردم که کاش خودم آن میّت می بودم

۱۵- جوم عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى جَنَازَةٍ فَقَالَ: اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا، وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا، وَذَكَرِنَا وَأَنْثَانَا، وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا، اَللّٰهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَى الْإِيمَانِ، وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِسْلَامِ، اَللّٰهُمَّ لَا تُحَرِّمْنَا أَجْرَهُ وَلَا تُضِلَّنَا بَعْدَهُ. وَفِي رَوَايَةٍ: اَللّٰهُمَّ أَنْتَ رَبُّهَا، وَأَنْتَ خَلَقْتَهَا وَأَنْتَ هَدَيْتَهَا لِلْإِسْلَامِ، وَأَنْتَ قَبَضْتَ رُوحَهَا، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِسِرِّهَا وَعَلَانِيَتِهَا، جُنَّا شَفَعَاءَ فَأَغْفِرْ لَهُ (۱)

یعنی: از ابی هریره روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) بر جنازه ای نماز خواند و (در دعای براو) فرمود: اَللّٰهُمَّ... تا آخر.

۱۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ إِنَّكَ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى جَنَازَةٍ فَقُلِ اَللّٰهُمَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ مَا فِيهِ حُكْمُكَ، خَلَقْتَهُ وَلَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا زَارِكًا وَأَنْتَ خَيْرُ مَزُورٍ اَللّٰهُمَّ نَوِّرْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَوَسِّعْ عَلَيْهِ فِي مَدْخِلِهِ وَكَبِّتْهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فَإِنَّهُ أَفْتَقَرَ إِلَيْكَ وَاسْتَغْنَيْتَ عَنْهُ وَكَانَ يَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ فَأَغْفِرْ لَهُ اَللّٰهُمَّ لَا تُحَرِّمْنَا أَجْرَهُ وَلَا تُفْقِتْنَا بَعْدَهُ. يَا عَلِيُّ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَى مُرَأَةٍ فَقُلِ: اَللّٰهُمَّ أَنْتَ خَلَقْتَهَا وَأَنْتَ أَحْيَيْتَهَا وَأَنْتَ أَمَتُّهَا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِسِرِّهَا وَعَلَانِيَتِهَا جُنَّا كَ شَفَعَاءَ لَهَا فَأَغْفِرْ لَهَا اَللّٰهُمَّ لَا تُحَرِّمْنَا أَجْرَهَا وَلَا تُفْقِتْنَا بَعْدَهَا (۲)

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۳۶۰ والمصنف/ ج ۳/ ص ۴۸۶ و ۴۸۷.

(۲) مستدرک الوسائل/ ج ۱/ ص ۱۱۲.

۱۷- م آسَنَّةُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَائِزِ أَنْ يُكَبِّرَ ثُمَّ يَقْرَأَ بِأَمِّ الْقُرْآنِ، ثُمَّ يُصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ (ص)، ثُمَّ يُخْلِصُ الدُّعَاءَ لِلْمَيِّتِ، وَلَا يَقْرَأُ إِلَّا فِي التَّكْبِيرَةِ الْأُولَى، ثُمَّ يُسَلِّمُ فِي نَفْسِهِ عَنْ يَمِينِهِ (۱)

یعنی: سنت در نماز بر جنازه آنست که تکبیر گفته شود سپس ام القرآن (سوره حمد) قرائت شود، سپس بر پیغمبر (ص) صلوات فرستد، سپس با اخلاص برای میت دعا کند. و قرائت (حمد) نکند مگر در تکبیر اول، سپس در نفس خود (آهسته) از جانب راست خود سلام گوید. توضیح: بدانکه دعاهائی که برای نماز میت وارد شده مختلف است بنا بر این مصلی هر دعائی را خواست بخواند اشکالی ندارد. مطلب دیگر آنکه موضع دعا و صلوات بر پیغمبر (ص) ذکر نشده که مصلی می تواند یکجا پس از یکی از تکبیرها مثلاً تکبیر اول همه آن دعاها را بخواند و در باقی تکبیرها دعائی نخواند، و می تواند دعاها را تقسیم کند و پس از هر تکبیری که از دعاهای وارده را بخواند. ولی بهتر است چنانکه فقها نیز فرموده اند پس از تکبیر اول سوره حمد. و پس از تکبیر دوم صلوات بر پیغمبر (ص) و پس از تکبیر سوم دعا بر میت و پس از تکبیر چهارم سلام باشد. و البته هر دعائی بخواند می تواند ولی اگر دعاهای وارده و قطعی از رسول را بخواند بهتر است و نیز میتواند بیسن تمام تکبیرها دعای برای میت را نیز بخواند.

۱۸- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَوْفَى الْأَسْلَمِيِّ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُكَبِّرُ أَرْبَعًا، ثُمَّ يَمْكُثُ سَاعَةً، فَيَقُولُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ ثُمَّ يُسَلِّمُ (۲)

یعنی: از عبد الله بن اوفی روایت شده که گفت رسول خدا (ص) چهار تکبیر می گفت سپس ساعتی مکث مینمود و آنچه خدا میخواست می گفت سپس سلام می داد. و در روایت دیگر از ابی امامه است که گفت: آسَنَّةُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَائِزِ أَنْ يَقْرَأَ فِي التَّكْبِيرَةِ الْأُولَى بِأَمِّ الْقُرْآنِ مُخَافَتَةً ثُمَّ يُكَبِّرُ ثَلَاثًا وَالتَّسْلِيمُ عِنْدَ الْآخِرَةِ (۳)

(۱) المصنف / ج ۳ / ص ۴۸۹ و ۴۹۰

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۴۸۲

(۳) سنن النسائي / ج ۴ / ص ۷۵

مؤلف گوید اگرچه امامیه به استناد احادیث خود در نماز میت سلام نمی‌دهد، ولی در سلام دادن نیز احادیثی در وسائل آورده (۱) و از آنجمله در کتاب مستدرک از حضرت صادق (ع) روایت نموده که فرمود: فَإِذَا فَرَغْتَ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ انْصَرَفْتَ بِتَسْلِيمٍ (۲)

۴۰- باب الکف عن ذکر مساوی الاموات

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَنْهَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۳). وَ قَالَ: وَ مَنْ صَلَّ فَإِنَّمَا يَنْصِلُ عَلَيْهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى (۴). وَ قَالَ: كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ (۵)

یعنی: خدایتعالی فرماید: «آنان امتی بودند که گذشتند و رفتند برای آنان آنچه کسب کردند و برای شماست آنچه کسب کردید و شما مسئول اعمال آنان نیستید». «و هر کس گمراه شد پس همانا علیه خودش گمراه می‌شود و هیچ بردارنده‌ای گناه دیگری را بر ندارد». «هر کس گرو اعمال خویش است که کرده است». و همچنین آیات دیگر.

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَسْبُوا الْأَمْوَاتَ فَإِنَّهُمْ قَدْ أَفْضَوْا إِلَى مَا قَدَّمُوا (۶)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: اموات را بدگوئی و لعن نکنید زیرا آنان به سوی اعمال خودشان حرکت کرده‌اند. (زیرا لعن و نفرین و دشنام اهل فسق و فجور در صورتیکه زنده باشند شاید دارای فایده باشد مثلاً ایشان را از گناه باز دارد و یا مردم را از ایشان دور و از آلودگی

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۶۷.
- (۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۱۵.
- (۳) قرآن / سوره بقره / آیه: ۱۲۴ و ۱۲۱.
- (۴) قرآن / سوره اسراء / آیه: ۱۵.
- (۵) قرآن / سوره طور / آیه: ۲۱.
- (۶) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۵۸.

حفظ نماید. ولی در مورد مردگان فایده‌ای ندارد جز آزار کردن اقوام و بستگان زنده‌ایشان که حرام است. و اگر میت صالح باشد که هم غیبت او و هم از جهات دیگر مرتکب گناه شده. بهر حال از سب اموات نهی شده و سب ایشان جایز نیست مگر یک فایده مهم شرعی در آن باشد مانند معرفی رجال و راویان حدیث تا مردم جعّالین حدیث و دروغگویان را بشناسند و گمراه نگردند).

۲- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا تَذْكُرُوا هَلَكَاكُمْ إِلَّا بِخَيْرٍ (۱).

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: رفتگان خود را جز بخیر یاد نکنید.

۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): اذْكُرُوا مُحَاسِنَ مَوْتَاكُمْ، وَكُفُّوا عَن مَّسَاوِيهِمْ (۲).

یعنی: نیکیهای مردگان خود را بیاد آرید و از ذکر کارهای بدشان خودداری کنید.

۴۱- باب فضل من صَلَّى عليه جماعة

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا مِنْ مَيِّتٍ يُصَلَّى عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْلُغُونَ مِائَةً كُلَّهُمْ يَشْفَعُونَ لَهُ إِلَّا شَفَعُوا (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: مرده‌ای نیست که امتی از مسلمین براو نماز بخوانند که به صد نفر برسند و همه برای او شفاعت کنند مگر اینکه شفاعت ایشان پذیرفته شود.

۲- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا مِنْ مَيِّتٍ يَمُوتَ فَيُصَلَّى عَلَيْهِ ثَلَاثَةٌ صَوِّفٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أُوْجِبَ (۴).

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: هیچ مرده‌ای نیست که براو سه صف از مسلمین نماز بخوانند و دعا و طلب رحمت کنند مگر آنکه رحمت

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۵۸.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۵۸.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۶۵.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۶۴ و ۳۶۵.

خدا برا و واجب گردد.

۳- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ ، فَيَقُومَ عَلَى جَنَازَتِهِ أَرْبَعُونَ رَجُلًا لَا يَشْرِكُونَ بِاللَّهِ شَيْئًا إِلَّا شَقَّعَهُمُ اللَّهُ فِيهِ (۱)

یعنی: از ابن عباس روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: هر مرد مسلمانی که بمیرد و چهل مرد موحدی که چیزی را شریک خدا نکرده باشند بر جنازه او قیام کنند، خدا شفاعت ایشان را در حق او بپذیرد.

۴۲- باب ثناء المسلمين على الميت

۱- ج عَنْ أَنَسٍ قَالَ: مُرَّ بِجَنَازَةٍ فَأُثِنِّي عَلَيْهَا خَيْرًا ، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ (ص): وَجِبَتْ وَجِبَتْ وَجِبَتْ ، وَ مُرَّ بِجَنَازَةٍ فَأُثِنِّي عَلَيْهَا شَرًّا فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ (ص): وَجِبَتْ وَجِبَتْ وَجِبَتْ ، فَقَالَ عُمَرُ: فِدَى لَكَ أَبِي وَأُمِّي مَا وَجِبَتْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ خَيْرًا وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ ، وَمَنْ أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ شَرًّا وَجِبَتْ لَهُ النَّارُ. أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي السَّمَاءِ ، وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ (۲)

یعنی: از انس روایت شده که به جنازه‌ای مرورش و برا و ثناء گفته شد، پس پیغمبر خدا (ص) فرمود: واجب شد واجب شد واجب شد، و بر جنازه دیگری مرورش و برا و وصف شر ذکر شد پس پیغمبر خدا (ص) فرمود: واجب شد تا سه مرتبه، عمر عرض کرد: پدر و مادرم فدایت چه واجب شد؟ فرمود: برای آنکه به وصف خیر موصوف شد بهشت واجب گردید و برای آنکه به وصف شر موصوف شد آتش واجب شد، شما گواهان خدائید در زمین و در روایتی: فرشتگان

گواهان خدایند در آسمان و شما گواهان خدائید در زمین . . .

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۶۵ . مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۴۷ .
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۶۵ و ۳۶۶ .

مؤلف گوید بعضی در شرح این حدیث گفته اند که خدا برای صلحاء و پاکان به مردم الهام می کند تا مردم برای ایشان تعریف خیرکنند.

۴۳- باب ثواب من صلی علی جنازة

ج ۴۴۹ قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتَّى يَصِلَ عَلَيْهَا فَلَهُ قَبْرَاطٌ، وَمَنْ شَهِدَ حَتَّى تُدْفَنَ كَانَ لَهُ قَبْرَاطَانِ، قِيلَ: وَ مَا الْقَبْرَاطَانِ؟ قَالَ: مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ (۱).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه بر جنازه ای حاضر شود تا آنکه بر آن نماز بخواند برای او یک قبراط است و کسیکه حاضر شود تا دفن گردد برای او دو قبراط است، عرض شد دو قبراط چه باشد؟ فرمود: مانند دو کوه بزرگ.

۴۴- باب مقام المصلي من الميت

ج ۴۴۹ عَنْ أَبِي غَالِبٍ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَلَى جَنَازَةِ رَجُلٍ، فَقَامَ حِيَالَ رَأْسِهِ، ثُمَّ جَاءُوا بِجَنَازَةِ امْرَأَةٍ مِنْ قُرَيْشٍ فَقَالُوا: يَا أَبَا حَمْزَةَ صَلِّ عَلَيْهَا، فَقَامَ حِيَالَ وَسْطِ السَّرِيرِ، فَقَالَ لَهُ الْعَلَاءُ بْنُ زِيَادٍ: هَكَذَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص): قَامَ عَلَى الْجَنَازَةِ مَقَامَكَ مِنْهَا وَمِنْ الرَّجُلِ مَقَامَكَ مِنْهُ؟ قَالَ: نَعَمْ فَلَمَّا قَرَعَهُ قَالَ: احْفَظُوا.
یعنی: از ابی غالب روایت شده که گفت با انس بن مالک بر جنازه مردی نماز خواندم، پس او محاذی سرش ایستاد، سپس جنازه زنی از قریش را آوردند و گفتند ای اباحمزه بر او نماز بخوان، پس محاذی وسط سریر ایستاد، پس علاء بن زیاد گفت چنین دیدم پیغمبر (ص) را که بر جنازه ای بجای تو نسبت به آن زن و نسبت به آن مرد ایستاد، گفت آری، پس چون از نماز فارغ شد گفت: (این سنت را) حفظ کنید.

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۳۶۲. والمصنف/ ج ۳/ ص ۴۴۹.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۳۶۲.

۲- م عن سُمُرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) صَلَّى عَلَى امْرَأَةٍ فَقَامَ وَسَطُهَا (۱)

یعنی: از سُمُرَة روایت است که رسول خدا (ص) بر زنی نماز خواند و مقابل وسط او ایستاد.

۳- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقُومُ مِنَ الرِّجَالِ بِحِجَالِ الشَّرَةِ وَمِنَ النِّسَاءِ مِنْ دُونِ ذَلِكَ قِبَلَ الصَّدْرِ (۲)
یعنی: امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) را عادت این بود که در نماز جنازه مقابل ناف مردان و از زنان مقابل سینه ایشان می ایستاد. و در روایات دیگر از حضرت امیر (ع) نقل شده که: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ إِذَا صَلَّى عَلَى الْجَنَازَةِ إِنْ كَانَ رَجُلًا قَامَ عِنْدَ صَدْرِهِ، وَ إِنْ كَانَ امْرَأَةً قَامَ عِنْدَ رَأْسِهَا (۳) (مؤلف گوید این مسئله که آیا در قیام بر نماز جنازه، مقابل کدام موضع میبایستند از امور مهمه نیست و نباید در آن اختلاف نمود و بهر کیفیت مردم خواستند نماز بخوانند).

۴۵- باب اجزاء الصلاة على جناز و احق الناس

بالصلاة على الميت

۱- ج عَنْ عَمَّارِ مَوْلَى الْحَارِثِ بْنِ تَوْفَلٍ، أَنَّهُ شَهِدَ جَنَازَةَ أُمِّ كُلْثُومٍ وَ ابْنَيْهَا، فَجَعَلَ الْغُلَامُ مِمَّا يَلِي الْإِمَامَ فَأَنْكَرَتْ ذَلِكَ وَ فِي الْقَوْمِ ابْنُ عَبَّاسٍ وَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ وَ ابُوقَتَادَةَ وَ ابُو هُرَيْرَةَ فَقَالُوا: هَذِهِ السُّنَّةُ (۴)

یعنی: از عَمَّار مولى حارث بن نوفل روایت شده که او حاضر شد به جنازه ام کلثوم و فرزندش، پس آن بچه جلوی امام گذاشته شد و من آنرا انکار کردم و در میان آن قوم ابن عباس و ابوسعید خدری و ابوقتاده و ابوهریره بودند، پس آنان گفتند: سنت این است.

(۱) المصنف / ج ۳ / ص ۴۶۸

(۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۰۵

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۱۶ و ص ۱۱۷

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۶۴

۲- ش عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ قَالَ: أُخْرِجَتْ جَنَازَةُ أُمِّ كَلْثُومٍ بِنْتِ عَلِيٍّ وَابْنُهَا زَيْدُ بْنُ عُمَرَ، وَفِي الْجَنَازَةِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ وَابْنُ هُرَيْرَةَ، فَوَضَعُوا جَنَازَةَ الْغُلَامِ مِمَّا يَلِي الْأَمَامَ وَالْمَرْأَةَ وَرَأَيْتُهُ، وَقَالُوا: هَذَا هُوَ السُّنَّةُ!

یعنی: از عمار بن یاسر روایت شده که گفت جنازه ام کلثوم دختر علی و فرزندش زید بن عمر بیرون آمد، و در زیر جنازه بود حسن و حسین (ع) و عبد الله بن عمرو و عبد الله بن عباس و ابوهریره، پس جنازه بچه را جلوا مام گذاشتند و آن زن را پشت آن، و گفتند: سُنَّتِ این است.

۳- م كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا صَلَّى عَلَى الرَّجَالِ وَالنِّسَاءِ جَعَلَ رُؤُوسَ النِّسَاءِ إِلَى رُكْبَتَي الرَّجَالِ (۱)

یعنی: پیغمبر (ص) هرگاه بر مردان و زنان نماز میّت می خواند سرهای زنان را مقابل زانوهای مردان قرار می داد.

۴- م صَلَّى النَّبِيُّ (ص) عَلَى قَتْلَى أَحَدٍ فَصَلَّى عَلَيْهِمْ جَمِيعًا وَ قَدَّمَ إِلَى الْقَبْلَةِ أَقْرَاهُمْ لِلْقُرْآنِ (۲)

یعنی: رسول خدا (ص) بر شهدای احد نماز خواند پس بر همه نماز خواند و آنکه در قرائت قرآن بهتر بود به طرف قبله قرار داد.

۵- م عَنْ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: شَهِدْتُ حُسَيْنًا حِينَ مَاتَ الْحَسَنُ، وَ هُوَ يَدْفَعُ فِي قَفَا سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ وَ هُوَ يَقُولُ: تَقَدَّمَ، فَلَوْلَا السُّنَّةُ مَا قَدَّمْتُكَ وَ سَعِيدُ أَمِيرٍ عَلَى الْمَدِينَةِ يَوْمَئِذٍ (۳)

یعنی: ابی حازم روایت کرده که گفت: هنگام وفات حسن (ع) دیدم حسین را که در پشت سر سعید بن العاص بود و می گفت پیش بایست اگر سُنَّتِ پیغمبر (ص) نبود تورا مقدم نمی داشتم، و سعید آنروز امیر مدینه بود.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۱۱

(۲) المصنف / ج ۳ / ص ۴۶۷

(۳) المصنف / ج ۳ / ص ۴۶۹

(۴) المصنف / ج ۳ / ص ۴۷۱ و ۴۷۲

ع- عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) لَمَّا تَوَفَّيْتُ أُمَّ كَلْثُومَ بِنْتِ عَلِيٍّ بَنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) خَرَجَ مَرْوَانُ بْنُ الْحَكَمِ وَهُوَ امِيرٌ يَوْمَئِذٍ عَلَى الْمَدِينَةِ فَقَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) كَوَلَا السُّنَّةُ مَا تَرَكْتَهُ يَصَلِّي عَلَيْهَا (۱)

یعنی: از جعفر بن محمد از پدرش (ع) روایت آمده که زمانی که ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب (ع) وفات کرد مروان بن حکم بیرون آمد و او آنروز امیر مدینه بود، پس حسین بن علی (ع) فرمود: اگر سست نبود نمی گذاشتم او بر جنازه نماز بخواند.

۴۶- باب المصفوف علی الجنازه

۱- عَنْ جَابِرٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: إِنَّ أَخَاكُمْ النَّجَاشِيَّ قَدْ مَاتَ فَقُومُوا فَمَلُّوا عَلَيْهِ فَقَامَ فَصَفَّ بَيْنَا كَمَا يَصُفُّ عَلَى الْجَنَازَةِ وَصَلَّى عَلَيْهِ (۲)

یعنی: از جابر روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: برادر ثن نجاشی وفات کرده، پس برخیزید و براو نماز بخوانید، پس برخاست و ما را به صف کرد چنانچه بر جنازه صف کشیده می شود و براو نماز خواند.

۲- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): خَيْرُ الْمَصْفُوفِ فِي الصَّلَاةِ الْمُقَدَّمُ وَخَيْرُ الْمَصْفُوفِ فِي الْجَنَازَةِ الْمُؤَخَّرُ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلِمَ قَالَ: سُرَّةٌ لِلنِّسَاءِ (۳)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: بهترین صفوف در نماز صف مقدم و بهترین صفوف در جنازه صف مؤخر است، عرض کردند ای رسول خدا برای چه؟ فرمود: برای مستور داشتن زنان (چون زن و مرد در نماز جنازه مخلوط می شدند رسول خدا (ص) با این کلام میخواست زنان مؤخر باشند).

(۱) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۱۶

(۲) سنن النسائي / ج ۴ / ص ۶۹

(۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۰۶

۴۷- باب النّعی

۱- عَنْ بِلَالِ بْنِ يَحْيَى، قَالَ: كَانَ حَذِيفَةُ، إِذَا مَاتَ لَهُ الْمَيِّتُ قَالَ: لَا تُؤْذِنُوا بِهِ أَحَدًا، إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكُونَ نَعِيًّا، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَأْذُنُ هَاتَيْنِ، يَنْهَى عَنِ النَّعْيِ (۱)!

یعنی: از بلال بن یحیی روایت شده که گفت: حذیفه چنین بود که هرگاه کسی از او میمرد میگفت: احدی را اعلان نکنید زیرا میترسم نعی باشد زیرا با این دو گوشم از رسول خدا (ص) شنیدم که از نعی نهی میکرد.

۲- م عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: نَعَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَصْحَابَ مُوتَةٍ رَجُلًا رَجُلًا، بَدَأَ بِزَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ، ثُمَّ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ قَالَ: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ، ثُمَّ قَالَ: فَآخِذَ الْكَلَاءِ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ وَهُوَ سَيْفٌ مِّنْ سَيُوفِ اللَّهِ (۲)!

یعنی: از انس بن مالک روایت شده که رسول خدا (ص) از (شهادت) اصحاب موته یکی یکی خبر داد، ابتدا کرد به زید بن حارثه، سپس جعفر بن ابی طالب، سپس فرمود: عبدالله بن رواحه، سپس فرمود: پرچم را خالد بن ولید گرفت و او شمشیری از شمشیرهای خداست، توضیح: بدانکه: نعی یعنی خبر مرگ کسی را دادن، که لازم است باخوش خلقی، خبر مرگ میّت را به فامیل و نزدیکان او و بعضی از اهل تقوی و علم رساند تا اینکه ایشان برای نماز و تشییع و سایر احتیاجات میّت حاضر شوند. و نعیی که در اخبار نهی شده و از عمل جاهلیّت است آنستکه خبر مرگ با داد و فریاد و یاطیل و دهل و یاشیون و زاری اعلام شود، و همچنین اگر منظور از نعی جمع نمودن مردم برای تفاخروریا باشد آن نیز جایز نیست.

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۴۷۴
(۲) المصنف / ج ۳ / ص ۳۹۰ و ۳۹۱

ابواب حمل الجنائز و آداب السیر فیها

۴۸- باب الامر باتباع الجنائز و حملها بجميع جوانب السیر

۱- ج عَنْ الْبَرَاءِ، قَالَ: أَمَرَنَا النَّبِيُّ (ص) بِسَبْعٍ، وَنَهَانَا عَنْ سَبْعٍ، أَمَرَنَا بِاتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَعِيَادَةِ الْمَرِيضِ وَالْجَائِئَةِ الدَّاعِي وَتَمْصِرِ الْمَظْلُومِ وَإِزْوَارِ الْقَسَمِ وَرَدِّ السَّلَامِ وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ وَنَهَانَا عَنْ آتِنَةِ الْفِصَّةِ وَخَاتِمِ الذَّهَبِ وَالْحَرِيرِ وَالدَّبِيجِ وَالْقَسِيِّ وَالْإِسْتَبْرَقِ وَ عَنِ الْمَيَاثِرِ (۱)

یعنی: از براء روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) ما را به هفت چیز امر نمود و از هفت چیز نهی فرمود، ما را امر نمود به مشایعت جنازه ها و عیادت بیمار و اجابت دعوت کننده و یاری مظلوم و نیک نمودن قسم و ردّ سلام و نام بردن خدا برای عطسه کننده (گفتن یرحمک الله). و نهی نمود ما را از ظرفهای نقره و انگشتر طلا و از حریر و دیبا و جامه های قسّی و استبرق و از پارچه های پر از حریر (که هنگام سواری) بر زمین گذارند.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ الْمُؤْمِنَ يُبَشِّرُ عِنْدَ مَوْتِهِ أَنَّ اللَّهَ غَفَرَ لَكَ وَلِمَنْ يَحْمِلُكَ إِلَى قَبْرِكَ (۲)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: به مؤمن هنگام مرگش بشارت داده می شود که خدا تورا و کسانی که تورا به سوی قبرت حمل کنند مرزیده است.

۳- قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ: مَنْ اتَّبَعَ جَنَازَةً فَلْيَحْمِلْ بِجَوَانِبِ السَّرِيرِ كُلِّهَا، فَإِنَّهُ مِنَ السُّنَّةِ، ثُمَّ إِنْ شَاءَ فَلْيَتَطَوَّعْ، وَإِنْ شَاءَ فَلْيَدْعُ (۳)

یعنی: عبد الله بن مسعود گفته: کسیکه به دنبال جنازه است باید

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۳۶۷ و ۳۶۸.

(۲) وسائل الشیعه/ ج ۲/ ص ۸۲۸.

(۳) سنن ابن ماجه/ ج ۱/ ص ۴۷۴.

اطراف جنازه هر طرف آنرا حمل کند که این از سنت است سپس اگر خواست بماند و اگر خواست رها کند.

۴۹- باب السَّرعَة بِالْجَنَازَة

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَسْرِعُوا بِالْجَنَازَةِ فَإِنْ تَكَ مَالِحَةً فَخَيْرٌ تَقْدِمُونَهَا إِلَيْهِ، وَإِنْ تَكُنْ غَيْرَ ذَلِكَ فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ^(۱)

یعنی: ابوهریره از پیغمبر (ص) روایت کرده که فرمود: جنازه را به سرعت ببرید زیرا اگر از شخص صالحی است که آنرا به سوی خیر جلو می‌برید و اگر صالح نیست که شری را از گردن خود می‌نهد. این روایت با کمی اختلاف لفظی در کتاب مصنف نیز ذکر شده^(۲).

۲- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص): قَالَ: إِذَا وُضِعَتِ الْجَنَازَةُ وَاحْتَمَلَهَا الرَّجُلُ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ، فَإِنْ كَانَتْ مَالِحَةً قَالَتْ: قَدِّمُونِي، وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ مَالِحَةٍ قَالَتْ: يَا وَيْلَهَا أَيْنَ يَذْهَبُونَ بِهَا؟ يَسْمَعُ صَوْتَهَا كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الْإِنْسَانَ وَلَوْ سَمِعَهُ لَمَعِقَ^(۳)

یعنی: از ابی سعید روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: چون جنازه نهاده شد و آنرا مردان بردوش خود گذاشتند اگر از شخص صالحی باشد گوید جلو برید و اگر ناصالح باشد گوید ای وای این جنازه را کجا می‌برید، صدای آن را هر چیزی می‌شنود جز انسان، و اگر بشنود بیهوش گردد.

۳- ج عَنْ عُيَيْنَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّهُ كَانَ فِي جَنَازَةِ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي الْغَاصِ وَكُنَّا نَمْشِي مَشْيًا خَفِيفًا، فَلَحِقَنَا أَبُو بَكْرَةَ، فَرَفَعَ صَوْتَهُ، فَقَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنَا وَنَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) نَرْمُلُ رَمْلًا^(۴) وَفِي رِوَايَةٍ قَالَ النَّبِيُّ (ص): عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ عَلَيْكُمْ بِالْقَمَدِ فِي الْمَشْيِ بِجَنَازَتِكُمْ^(۵)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۶۸.

(۲) المصنف / ج ۳ / ص ۴۴۱.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۶۹.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۶۸.

(۵) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۳۲.

یعنی: از عیّنه بن عبدالرحمن و او از پدرش روایت شده که او در جنازه عثمان بن ابی العاص بوده و گفته که ما سُبک راه می‌رفتیم، پس اَبُو بَکْرَه به ما ملحق شد و صدای خود را بلند کرد و گفت دیدیم ما خود را در حالیکه با رسول خدا (ص) بودیم و به تندی راه می‌رفتیم.

۵۰- باب منع النساء من اتباع الجنائز

۱- ج و م عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: نَهَيْتُنَا عَنْ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَكَمْ يُعْزَمُ عَلَيْنَا^(۱)

یعنی: از ام عطیه روایت شده که گفت: ما زنان از تشییع جنازه نهی شدیم ولی بر ما حرام نشد.

۲- م خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي جَنَازَةٍ قَرَأَى امْرَأَةٌ فَأَمَرَ بِهَا فَطَرِدَتْ حَتَّى لَمْ يَرَهَا كَثِيرًا^(۲)

یعنی: رسول خدا (ص) برای تشییع جنازه بیرون آمد پس زنی را دید امر کرد او را برگردانیدند، تا آنکه چون او را ندید الله اکبر گفت، و بهمین مضمون در کتاب مستدرک نیز وارد شده^(۳)

۳- م خَرَجَ النَّبِيُّ (ص) فِي جَنَازَةٍ قَرَأَى النِّسَاءُ فَقَالَ: أَوْ تَحْمِلُنَّ فِيمَنْ يَحْمِلُهُ؟ قُلْنَ: لَا، قَالَ: أَفَتَدْخِلُنَّ فِيمَنْ يَدْخُلُهُ؟ قُلْنَ: لَا، قَالَ: أَوْ تَتَحَنَّنِينَ التُّرَابَ فِيمَنْ يَحْثُو؟ قُلْنَ: لَا، قَالَ: فَارْجِعْنَ مَا زُورَاتٍ غَيْرَ مَا جَوَرَاتٍ^(۴)

یعنی: روایت شده که پیغمبر (ص) بیرون آمد برای تشییع جنازه ای پس زنان را دید، فرمود: آیا شما جنازه را حمل می‌کنید یا حاملین آن؟ گفتند نه، فرمود: آیا شما در میان قبر می‌گذارید؟ گفتند: نه، فرمود: آیا شما خاک در میان قبر می‌ریزید؟ گفتند: نه، فرمود پس برگردید در حالیکه گناه دارانید نه اجر داران و بهمین مضمون در کتاب وسائل نیز وارد شده^(۵)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۶۸، والمصنف / ج ۱ / ص ۴۵۵.

(۲) المصنف / ج ۳ / ص ۴۵۵ و مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۳۲.

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۳۲.

(۴) المصنف / ج ۳ / ص ۴۵۶ و ۴۵۷.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۹۱.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ عِيَادَةُ مَرِيضٍ وَلَا اتِّبَاعُ جَنَازَةٍ، وَلَا تَقْيِيمٌ عِنْدَ قَبْرِ^(۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: بر زنان عیادت بیمار و پیروی جنازه و اقامه برقبر نباشد. و در حدیث دیگر از حضرت صادق (ع) نقل شده که فرمود: إِنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى عَنِ اتِّبَاعِ النِّسَاءِ الْجَنَازَةَ^(۲) یعنسی: رسول خدا (ص) نهی نمود از پیروی زنان از جنازه ها.

مؤلف گوید: چنانکه از اخبار استفاده می شود تشییع جنازه برای زنان کراهت دارد و مسلماً دستور پیا مبر (ص) در این خصوص مهم و به صلاح جامعه و سلامت بیشتر آن است. و چنانچه تشییع ایشان دارای مفسده ای باشد و یا در تشییع جنازه بخواهند گریه و زاری با صدای بلند و شیون و داد و فریاد کنند آمدن ایشان برای تشییع حرام است.

۵۱- باب خفض الصوت عند الجنائز

م عن ابن جريج قال: حَدَّثْتُ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ إِذَا تَبِعَ الْجَنَازَةَ أَكْثَرَ السُّكَّاتِ، وَ أَكْثَرَ حَدِيثِ نَفْسِهِ^(۳)

یعنی: از ابن جریج روایت شده که گفت: حدیث شدم و در حدیثی وارد شده که پیغمبر (ص) هرگاه جنازه ای را مشایعت میکرد اکثر ساکت و با خود حدیث نفس میکرد.

۵۲- باب مكان الماشي من الجنائز

۱- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) وَ أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ يَمْشُونَ أَمَامَ الْجَنَازَةِ^(۴)

یعنی: ابن عمر گفت: دیدم پیغمبر (ص) و ابابکر و عمر را که جلو

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۹۱

(۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۹۱

(۳) المصنف / ج ۳ / ص ۴۵۳ و مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۳۱

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۶۸

جنازه راه می‌رفتند. این حدیث با کمی اختلاف لفظی در کتاب مصنف و مستدرک نیز ذکر شده^(۱) (مؤلف گوید پاره‌ای از فقهاء حرکت در جلوی جنازه را افضل دانسته‌اند. و بسیاری از فقهاء گفته‌اند حرکت در پشت جنازه افضل است. و می‌توان گفت بهتر است جنازه را از هر چهار طرف تشییع کنند چنانکه در اولین حدیث باب بعد خواهد آمد).

۲- م مَشَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) بَيْنَ يَدَيِ جَنَازَةِ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ^(۲)
یعنی: رسول خدا (ص) در جلو جنازه سعد بن معاذ راه می‌رفت.

۳- م عَنْ ابْنِ طَاوُوسٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: مَا مَشَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي جَنَازَةٍ حَتَّى مَاتَ إِلَّا خَلْفَ الْجَنَازَةِ^(۳)
یعنی: از ابن طاووس از پدرش روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) راه نرفت مگر پشت سر جنازه.

۴- م عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: سَأَلْنَا نَبِيَّنَا (ص) عَنِ الْمَشْيِ مَعَ الْجَنَائِزِ فَقَالَ: إِنَّمَا هِيَ مَتَّبِعَةٌ، وَلَيْسَتْ بِتَائِعَةٍ، وَكَأَنَّهَا مَن تَقَدَّمَ^(۴)
یعنی: از عبد الله بن مسعود روایت شده که گفت: از رسول خدا (ص) سؤال کردیم از حرکت با جنازه؟ فرمود: جنازه متبوع است نه تابع و کسیکه از جنازه مقدم شود مشیع جنازه نیست.

۵- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ عَلِيًّا (ع) قَالَ: وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ أَنِّي فَضَّلْتُ الْمَاشِيَ خَلْفَهَا عَلَى الْمَاشِيَ أَمَامَهَا، كَفَضَّلَ صَاحِبُ الْمَكْتُوبَةِ عَلَى التَّطَوُّعِ، فَقَالَ لَهُ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ: يَا أَبَا حَسَنٍ أَوَّلُ مَا يَرَاكَ تَقُولُ هَذَا أَمْ بَشْيءٍ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص)؟ قَالَ: قَعِظْتُ، ثُمَّ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ! يَا أَبَا سَعِيدٍ! مِثْلَ هَذَا أَقُولُهُ بِرَأْيِي لَا وَاللَّهِ بَلْ سَمِعْتُهُ مَرَّارًا يَقُولُهُ غَيْرُ مَرَّةٍ، وَلَا اثْنَيْنِ، وَلَا ثَلَاثَةً، حَتَّى عَدَّ سَبْعَ مَرَّاتٍ^(۵)

- (۱) المصنف / ج ۳ / ص ۴۴۴ و ۴۴۵. و مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۱۹.
(۲) المصنف / ج ۳ / ص ۴۴۶.
(۳) المصنف / ج ۳ / ص ۴۴۵.
(۴) المصنف / ج ۳ / ص ۴۴۶.
(۵) المصنف / ج ۳ / ص ۴۴۷.

یعنی: ابوسعید خدری از علی^ع روایت کرده که فرمود: قسم به آنکه محمّدا بحق فرستاده که فضیلت آنکه بدنبال جنازه می رود بر آنکه جلو او می رود مانند فضیلت نماز واجب است بر نماز مستحبّی، علی^ع (ع) فرمود: مکرّر تاهفت مرتبه این مطلب را از رسول خدا (ص) شنیدم.

۶- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ: اتَّبِعُوا الْجَنَازَةَ وَ لَا تَتَّبِعُكُمْ، خَالِفُوا أَهْلَ الْكِتَابِ^(۱)
یعنی: از علی^ع (ع) روایت است که گفت شنیدم رسول خدا (ص) فرمود: به دنبال جنازه بروید و جنازه به دنبال شما نباشد با اهل کتاب در تشییع جنازه مخالفت کنید.

۵۳- باب المركوب مع الجنازة

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الرَّايِبُ يَسِيرُ خَلْفَ الْجَنَازَةِ، وَالْمَاشِي يَمْشِي خَلْفَهَا، وَ أَمَامُهَا، وَ عَنْ يَمِينِهَا، وَ عَنْ يَسَارِهَا قَرِيبًا مِنْهَا^(۲)

یعنی: از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: سواره به دنبال جنازه سیر می کند، ولی پیاده به دنبال آن و جلو آن و از طرف راست و چپ آن نزدیک آن می رود.

۲- م مَا رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَعَ جَنَازَةٍ قَطُّ^(۳)
یعنی: روایت شده که رسول خدا (ص) هرگز همراه جنازه ای سوار نشد. و در کتاب مستدرک نیز به این مضمون وارد شده^(۴)

۳- ج عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ (ص) يَفَرَسُ مَعْرُورَى فَرَكَبَهُ حِينَ انْصَرَفَ مِنْ جَنَازَةِ ابْنِ الدَّخْدَاحِ وَنَحْنُ نَمْشِي

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۲۵

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۶۸

(۳) المصنف / ج ۳ / ص ۴۵۳

(۴) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۱۹

حَوَکَهُ (۱)

یعنی: از جا پرین سُمَرَه روایت است که: هنگامیکه ارتشیع جنازه ابن الدُّحْدُاح برمی‌گشتیم برای پیغمبر (ص) اسب برهنه‌ای آوردند و سوار شد درحالی‌که ما به اطراف او راه می‌رفتیم. این مطلب در کتاب مصنف نیز ذکر شده (۲).

۵۲- باب ملائكة الرحمن تشييع الجنازة ويلزمها عملها

۱- ج عَنْ ثَوْبَانَ: أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أُتِيَ بِدَابَّةٍ وَهُوَ مَعَ الْجَنَازَةِ فَأَبَى أَنْ يَرْكَبَ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أُتِيَ بِدَابَّةٍ فَرَكِبَ، فَقِيلَ لَهُ، فَقَالَ: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَمْشِي، فَلَمْ أَكُنْ لِأَرْكَبْ وَهُمْ يَمْشُونَ، فَلَمَّا ذَهَبُوا رَكِبْتُ (۳)

یعنی: ثوبان روایت کرده که برای رسول خدا (ص) مرکبی آورده شد در حال تشییع جنازه‌ای، حضرت از سواری خودداری کرد، ولی چون برگشتند مرکبی آوردند و سوار شد، از سبب آن سؤال شد؟ فرمود: فرشتگان پیاده می‌رفتند پس من سوار نشدم ولی چون فرشتگان رفتند سوار شدم. و بهمین مضمون در کتاب وسائل نیز ذکر شده (۴).

۲- ج خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي جَنَازَةٍ فَرَأَى رُكْبَانًا، فَقَالَ: أَلَا تَسْتَحْيُونَ إِنَّ مَلَائِكَةَ اللَّهِ عَلَى أَقْدَامِهِمْ وَأَنْتُمْ عَلَى ظُهُورِ الدَّوَابِّ (۵)؟

یعنی: رسول خدا (ص) درموردی برای تشییع جنازه‌ای بیرون رفت، پس سواره‌هایی را دید، فرمود: آیا خجالت نمی‌کشید که ملائکة الهی بر قدم خود باشند و شما سواره باشید.

۳- ج عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَتَّبِعُ الْمَيِّتَ ثَلَاثَةٌ: فَيَرْجِعُ أَثْنَانِ وَيَبْقَى مَعَهُ وَاحِدٌ، يَتَّبِعُهُ أَهْلُهُ وَآمَالُهُ وَعَمَلُهُ،

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۶۸
(۲) المصنف / ج ۳ / ص ۴۵۳ و ۴۵۴
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۶۹
(۴) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۲۷
(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۶۹

فَيَرْجِعُ أَهْلَهُ وَ مَالَهُ وَ يَبْقَى عَمَلُهُ (۱)

یعنی: انس از پیغمبر (ص) روایت کرده که فرمود: سه چیز به دنبال میت می‌رود و دوتا برمیگردد و یکی با او می‌ماند، به دنبال او خانواده او و مال او و عمل او می‌باشد، پس خانواده او و مال او برمیگردد و عمل او میماند.

۵۵- باب التَّيَّامِ حِينَ تَرَى الْجَنَازَةَ

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا رَأَيْتُمُ الْجَنَازَةَ فَقُومُوا حَتَّى تُخَلِّفَكُمْ أَوْ تَوَضَّعَ (۲)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون جنازه‌ای دیدید برخیزید تا از شما بگذرد و یا نهاده شود. این حدیث با اختلاف لفظی در کتاب مصنف نیز ذکر شده (۳)

۲- م عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَامَ النَّبِيُّ (ص) وَأَصْحَابُهُ لَجَنَازَةٍ يَهُودِيٍّ حَتَّى تَوَارَتْ (۴)

یعنی: جابر بن عبدالله روایت کرده که پیغمبر (ص) و اصحاب او برای جنازه یکنفر یهودی برخاستند تا او از دیده‌ها مستور شد.

۳- ج عَنْ جَابِرٍ قَالَ: مَرَّتْ جَنَازَةٌ فَقَامَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَقُمْنَا مَعَهُ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهَا يَهُودِيَّةٌ، فَقَالَ: إِنَّ الْمَوْتَ فَرَعٌ فَإِذَا رَأَيْتُمُ الْجَنَازَةَ فَقُومُوا (۵)

یعنی: از جابر روایت شده که جنازه‌ای گذشت، رسول خدا (ص) برای آن برخاست و ما نیز با او برخاستیم، پس گفتیم آن جنازه زن یهودیه است، فرمود: موت فرع است چون جنازه‌ای دیدید برخیزید. و از علی (ع) روایت شده که پیغمبر در ابتدا برای دیدن جنازه قیام

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۶۹

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۷۰

(۳) المصنف / ج ۳ / ص ۴۵۸

(۴) المصنف / ج ۳ / ص ۴۵۹

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۷۰

میکرد ولی بعدا نهی شد و بعداً قیام نمیکرد^(۱) و در وسائل روایت شده که رسول خدا (ص) هنگام عبور جنازه یکنفر یهودی، بعلت تنگی و ضیق مکان، از جای خود بلند شد و قیام نمود^(۲)

۴- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ، قَالَ: كُنَّا نَرَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُومُ فِي الْجَنَازَةِ حَتَّى تَوْضَعَ فِي اللَّحْدِ، فَمَرَّ بِهِ حَبْرٌ مِنَ الْيَهُودِ فَقَالَ: هَكَذَا نَفْعَلُ، فَجَلَسَ النَّبِيُّ (ص)، وَقَالَ: «اجْلِسُوا خَلْفَهُمْ»^(۳)

یعنی: از عباده بن صامت روایت است که او گفت: رسول خدا (ص) در عبور جنازه بر میخاست تا آنکه در لحد گذاشته می شد، پس عالمی از یهود به آنحضرت گذشت و گفت: ما نیز چنین میکنیم، پس پیغمبر (ص) نشست و فرمود: بنشینید و با آنان مخالفت کنید.

۵- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: رَأَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَامَ فَقُمْنَا وَ قَعَدَ فَقَعَدْنَا^(۴)

یعنی: از علی روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) را دیدیم قیام کرد ما نیز قیام کردیم و نشست ما نشستیم.

۶- ز عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى الْجَنَازَةِ ثُمَّ نَهَا نَا عَنْهُ وَ قَالَ: إِنَّهُ مِنْ فِعْلِ الْيَهُودِ^(۵)

یعنی: از علی (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) نسبت به جنازه قیام کرد، سپس ما را از آن نهی کرد، و فرمود: این کار از عمل یهود است. توضیح: بدانکه معدودی از فقهاء قائل به استحباب قیام هنگام عبور جنازه شده، و احادیث نهی از قیام را حمل بر عدم وجوب قیام دانسته اند. ولی اکثریت فقهای اسلام این حکم و قیام را منسوخ دانسته و قائلند که رسول خدا (ص) ابتدا هنگام عبور جنازه امر به قیام نمود، ولی بعداً نسخ و از آن نهی فرمود، و نظرمات نیز همین قول اخیر است. و اما در مورد کسانی

(۱) المصنف / ج ۳ / ص ۴۵۹ و ۴۶۰

(۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۳۹

(۳) سنن ابی داود / ج ۳ / ص ۲۰۴

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۷۰

(۵) مسند آلاما مزید / ص ۱۷۴

که جنازه را تشییع و حمل می‌کنند بهتر آنست که تا هنگامیکه جنازه در حال حمل و حرکت است ننشینند، چنانکه از براء بن عازب روایت شده که گفت: **خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي جَنَازَةٍ فَوَجَدْنَا الْقَبْرَ لَمْ يُلْحَدْ، فَجَلَسَ وَ جَلَسْنَا^(۱)** یعنی: با رسول خدا (ص) در تشییع جنازه‌ای بیرون رفتیم پس دیدیم قبر، لحد آن پرداخته نشده او نشست و ما نشستیم.

۵۶- باب المیت لا یتبع بالنار

۱- ش عن ابی عبد الله (ع): **أَنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى أَنْ يُتَّبَعَ جَنَازَةٌ بِمِجْمَرَةٍ^(۲)**

یعنی: حضرت صادق (ع) روایت کرده که پیغمبر (ص) از اینکه در دنبال جنازه مجمره بیاورند نهی نمود. (مجمره منقلی از آتش است که در روی آتش آن اسپند و یا چیزی که دارای بوی مطبوع است می‌ریزند و در زمان جاهلیت به دنبال جنازه نیز حمل می‌شده، که در اسلام نهی شده و مکروه است).

۲- م عَنْ حَنْشِ بْنِ الْمُعْتَمِرِ: **أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَبْصَرَ مَعَ امْرَأَةٍ مِجْمَرَةً عِنْدَ جَنَازَةٍ، حِينَ أَرَادَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهَا، فَطَاحَ حَتَّى تَوَارَتْ فِي آجَامِ الْمَدِينَةِ^(۳)**

یعنی: روایت کرده حنش بن معتمر که پیغمبر (ص) دیدنی منقل آتش نزد جنازه‌ای آورده هنگامی که آنحضرت خواست بر آن جنازه نماز بخواند، پس حضرت صیحه زد تا آن زن میان درختهای مدینه متواری شد.

۳- قال النبی (ص): **لَا تُتَّبَعُ الْجَنَازَةُ بِصَوْتٍ وَلَا نَارٍ^(۴)**

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: جنازه دنبال نشود نه به صدا و نه به آتش.

-
- (۱) المصنف / ج ۳ / ص ۴۶۲
 (۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۳۳ و ۷۳۴
 (۳) المصنف / ج ۳ / ص ۴۲۰
 (۴) سنن ابی داود / ج ۳ / ص ۲۰۳

ابواب الدفن

۵۷- باب استعجاب اختيار اللحد على الشق

و دفن الميت حيث يقبض

- ۱- جوم قال رسول الله (ص): **الْكُحْدُ كُنَّا وَالشَّقُّ لِيَغِيرُنَا** (۱)
 یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: لحد مال ما است و شکاف مال غیر ما است.
 (چون حفر قبر به دو صورت است یکی به صورت شق و دیگری به صورت
 لحد و البته هر دو نحو جایز است ولی کندن به صورت لحد افضل است
 که جای میت در آن باز تر و جنازه در آن راحت تر است. به هر حال باید
 میت را در قبر به پهلوی راست و روبرو قبله بخوابانند.)
- ۲- ج قال سعد بن ابی وقاص فی مَرَضِهِ الَّذِي هَلَكَ فِيهِ:
الْحَدُّوا لِي لَحْدًا، وَانْصِبُوا عَلَيَّ اللَّيْنِ نَصَبًا كَمَا صَنَعَ بِرَسُولِ اللَّهِ
 (ص) (۲)
- یعنی: سعد بن ابی وقاص در آن بیماری که در آن وفات کرد گفت: برای
 من لحد بسازید و خشت بالای لحدم بگذارید چنانچه برای
 رسول خدا (ص) چنین گردید.

- ۳- ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: **لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) اخْتَلَفُوا**
فِي دَفْنِهِ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) شَيْئًا مَا نَسِيتُكَ
قَالَ: مَا قَبِضَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يُدْفَنَ فِيهِ،
ادْفِنُوهُ فِي مَوْضِعٍ فَرَأَيْتُهُ (۳)

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: چون رسول خدا (ص) قبض روح شد
 در دفن او اختلاف کردند، ابوبکر گفت از رسول خدا (ص) چیزی شنیده‌ام
 که فراموش نکرده‌ام که فرمود: پیغمبری را خدا قبض روح نکند مگر
 در همان جائیکه دوست میدارد در آن دفن شود او را در محل فراش

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۷۱ و المصنف / ج ۳ / ص ۴۷۷

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۷۱

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۵۳

دفن کنید و بهمین مضمون در کتاب مصنف نیز ذکر شده^(۱)!

۴- ز عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) اخْتَلَفَ أَصْحَابُهُ أَيْنَ يُدْفَنُ، فَقَالَ عَلِيٌّ (ع) إِنِّي سَمِعْتُ حَدَّثْتُكُمْ، فَقَالُوا: حَدَّثْنَا، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: كَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى كَمَا اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ إِنَّهُ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيٌّ إِلَّا دُفِنَ مَكَانَهُ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ، قَالَ: فَلَمَّا خَرَجَتْ رُوحُهُ مِنْ فِيهِ، نَحَوْا فِرَاشَهُ ثُمَّ حَفَرُوا مُوَضِعَ الْفِرَاشِ كُلَّمَا قَرَعُوا قَالُوا: مَا نَكْذُرِي أَلَّا نَلْحَدَ أَمْ نَضْرُجُ؟ فَقَالَ عَلِيٌّ (ع): سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص): يَقُولُ: أَلَّا نَلْحَدَ لَنَا وَ الضَّرْحُ لِغَيْرِنَا فَالْحَدُّوا لِلنَّبِيِّ (ص)^(۲)!

یعنی: از علی (ع) روایت شده که گفت: چون رسول خدا (ص) قبض روح شد اصحاب او اختلاف کردند که کجا دفن شود، پس علی (ع) فرمود: اگر خواسته باشید حدیثی برای شما بگویم؟ گفتند: بگو، فرمود: شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: خدا لعنت کند یهود و نصاری را چنانکه قبور پیامبران خود را مساجد کردند، بدرستی که پیغمبری قبض روح نشود مگر آنکه در همان مکانی که قبض شده دفن می شود، گوید: پس چون روح پیغمبر (ص) از دهانش خارج شد فرش او را دور کردند و محل فرش را کردند و چون فارغ شدند گفتند: نمی دانیم آیا لحد بسازیم یا ضریح؟ علی (ع) گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود لحد برای ما و ضریح برای غیر ما است پس برای پیغمبر (ص) لحد ساختند. (منظور از ضریح همان شق است که در صفحه قبل حدیث اول ذکر شد). و در روایت دیگر رسول خدا (ص) فرمود: أَلَّا نَلْحَدُ لِلنَّبِيِّ وَ الضَّرْحُ لِأَهْلِ الْكِتَابِ^(۳)

۵- م عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) أَنَّهُ لَحَدَ النَّبِيِّ (ص)، ثُمَّ نَصَبَ عَلَى لَحْدِهِ الْكَبِينُ^(۴)

یعنی: از علی بن الحسین (ع) روایت شده که: پیغمبر (ص) را در لحد

(۱) المصنف / ج ۳ / ص ۵۱۶ و ۵۱۷.

(۲) مسند الامام زید / ص ۱۷۷.

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۲۲.

(۴) المصنف / ج ۳ / ص ۴۷۶.

گذاشتند، سپس برلحد او خشت نهادند.

۶- م عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: وَلِيَ غَسَلَ النَّبِيَّ (ص) وَدَفَنَهُ وَإِجْنَانَهُ دُونَ النَّاسِ أَرْبَعَةً: عَلِيٌّ وَالْعَبَّاسُ وَالْفَضْلُ وَصَالِحُ شَقْرَانَ مَوْلَى النَّبِيِّ (ص)، وَكَحَدَّوْا لَهُ، وَنَصَبُوا عَلَيْهِ الْكَبِينَ نَصَبًا (۱).
یعنی: ابن مسیب روایت کرده که متولی غسل پیغمبر (ص) و دفن او و ستر او علی (ع) شد با سه نفر دیگر که عبارتند از عباس و فضل و صالح شقران مولای پیغمبر (ص) و برای آنحضرت لحد کردند و خشت برای او گذاشتند (و نقل شده که نه خشت بر لحد آنحضرت قرار دادند). و روایت است که در مدینه دو نفر بودند یکی از ایشان قبرکن بود و دیگری لحد می ساخت پس آنکه لحد می ساخت آمد و لحدی برای پیغمبر (ص) ساخت. (۲)

۷- ج عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ: الَّذِي أَلْذَى أَلْحَدَ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَبُو طَلْحَةَ وَ الَّذِي أَلْقَى الْقَطِيفَةَ تَحْتَهُ شَقْرَانُ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) الَّذِي قَالَ: أَنَا وَاللَّهِ طَرَحْتُ الْقَطِيفَةَ تَحْتَ رَسُولِ اللَّهِ فِي الْقَبْرِ (۳).
یعنی: از جعفر بن محمد از پدرش (ع) روایت است که فرمود: قبر رسول خدا (ص) را ابوطلحه لحد ساخت و آنکه قطیفه و حوله زیر او انداخت شقران مولای رسول خدا (ص) بود، آن کسیکه گفت: قسم به خدا من حوله را در قبر زیر رسول خدا (ص) انداختم. و به همین مضمون در کتاب مصنف و وسائل نیز ذکر شده (۴).

۸- م قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّمَا تُدْفَنُ الْأَجْسَادُ حَيْثُ تَقْبِضُ الْأَرْوَاحُ (۵).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: همانا اجساد همانجا که ارواح قبض شده دفن می شوند. (بنا بر این نباید مرده از شهری به شهر دیگر حمل

- (۱) المصنف / ج ۳ / ص ۴۷۵ و ۴۷۶.
- (۲) المصنف / ج ۳ / ص ۴۷۶ و ۴۷۷.
- (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۵۳ و ۳۵۴.
- (۴) المصنف / ج ۳ / ص ۴۷۷ و وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۵۴.
- (۵) المصنف / ج ۳ / ص ۵۱۶.

شود، بلکه در همان شهری که ساکن بوده وفوت نموده باید دفن شود.

۵۸- باب تعمیق القبر و دفن الجماعة فی القبر الواحد

۱- م عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ: أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ جَالِسًا عَلَى قَبْرِ وَهُوَ يُلْحِدُ فَقَالَ لِلَّذِي يُلْحِدُ: أَوْسِعْ مِنْ قَبْلِ رَجُلِيهِ (۱)
یعنی: مردی از انصار روایت کرده که پیغمبر (ص) بر سر قبری نشسته بود در حالیکه برای اولحد فراهم میکردند، فرمود: از طرف پای او را وسیعتر کنید.

۲- جوم عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ قَالَ: جَاءَتِ الْأَنْصَارُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَوْمَ أُحُدٍ، فَقَالُوا: أَطَابْنَا جَهْدَ وَ قَرَحَ، فَكَيْفَ تَأْمُرُنَا؟ قَالَ: احْفَرُوا وَ أَعْمِقُوا وَ أَوْسِعُوا وَ اجْعَلُوا الرَّجُلَيْنِ وَالثَّلَاثَةَ فِي الْقَبْرِ، قِيلَ فَأَيُّهُمْ يُقَدَّمُ؟ قَالَ: أَكْثَرُهُمْ قُرْآنًا (۲)

یعنی: از هشام بن عروه روایت است که گفت: روز احد انصار خدمت رسول خدا (ص) آمدند و گفتند سختی و جراحت به ما رسیده پس چه میفرمائید؟ حضرت فرمود: زمین را بکنید و چال کنید و فراخ گردانید و دومرد و سه مرد را در یک قبر قرار دهید، عرض شد کدامیک ایشان را باید مقدم داشت؟ فرمود: هر کدام که بیشتر به قرآن وارد باشند. و از انس روایت شده که: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُقَدِّمُ فِي الْقَبْرِ إِلَى الْقَبْلَةِ أَقْرَأَهُمْ، ثُمَّ ذَا السَّنِ (۳)

۳- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى أَنْ يُعَمَّقَ الْقَبْرُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَذْرَعٍ (۴)

یعنی: از حضرت صادق (ع) روایت است که رسول خدا (ص) نهی کرد که قبر را بیش از سه ذراع چال کنند.

-
- (۱) المصنف / ج ۳ / ص ۵۰۸
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۷۱ و المصنف / ج ۳ / ص ۴۷۵ و ۵۰۸
(۳) المصنف / ج ۳ / ص ۴۷۵
(۴) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۳۶

۵۹- باب من این یدخل المیت قبره وما یقال عند ذلك

۱- ش قال رسول الله (ص): إِنَّ لِكُلِّ بَيْتٍ بَابًا وَإِنَّ بَابَ الْقَبْرِ مِنْ قِبَلِ الرَّجُلَيْنِ^(۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: برای هر خانه‌ای دری است و محققا در قبر از طرف دوپا می‌باشد.

۲- عَنْ أَبِي رَافِعٍ، قَالَ: سَلَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) سَعْدًا وَرَشَّ عَلَى قَبْرِهِ مَاءً^(۲)

یعنی: از ابی رافع روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) جنازه سعد را به آراش برداشت و داخل قبر نمود، و بر قبر او آب پاشید.

۳- ج عَنْ أَبِي اسْحَاقَ قَالَ: أَوْصَى الْحَارِثُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ، فَمَلَّيْ عَلَيْهِ، ثُمَّ ادَّخَلَهُ الْقَبْرَ مِنْ جِهَةِ رَجُلَيْ الْقَبْرِ، وَقَالَ: هَذَا مِنَ السُّنَّةِ^(۳)

یعنی: از ابی اسحاق روایت شده که: حارث وصیت کرد که عبداللہ بن یزید براو نماز بخواند، پس او براو نماز خواند، سپس او را از جهت پائین قبر وارد قبر نمود و گفت این از سنت است.

۴- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا وَضَعَ الْمَيِّتَ فِي الْقَبْرِ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَى سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، وَفِي رِوَايَةٍ: وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ^(۴)

یعنی: عبداللہ بن عمر روایت کرده که پیغمبر (ص) چون مرده‌ای را در قبر می‌گذاشت می‌گفت: بسم خدا و بر سنت رسول خدا (ص) و در روایتی: و بر آئین رسول خدا (ص) می‌گفت.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۴۹

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۴۹۵

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۷۲

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۷۲

۶- باب من ینبغی ان یدفن المیت

۱- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) : لَمَّا قُبِرَ اِبْرَاهِيمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: يَا عَلِيُّ اَنْزِلْ فَالْحِدِ اِبْنِي، فَنَزَلَ (ع) فَالْحَدِ اِبْرَاهِيمَ فِي الْحَدِّ فَقَالَ النَّاسُ إِنَّهُ لَا يَنْتَبِهُ لِأَحَدٍ أَنْ يَنْزَلَ فِي قَبْرِ وَلَسِيْدِهِ، إِذْ كَمْ يَفْعَلُ رَسُولُ اللَّهِ (ص)، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَيْسَ عَلَيْكُمْ بِحَرَامٍ أَنْ تَنْزِلُوا فِي قُبُورِ أَوْلَادِكُمْ وَلِكِنِّي لَسْتُ أَمِنْ إِذَا حُلَّ أَحَدُكُمْ الْكَفَنَ عَنْ وَلَدِهِ أَنْ يَلْعَبَ بِهِ الشَّيْطَانُ فَيُدْخِلَهُ عِنْدَ ذَلِكَ مِنَ الْجَزَعِ مَا يُحْبِطُ أَجْرَهُ (۱)

یعنی: از علی (ع) روایت شده که چون ابراهیم فرزند رسول خدا (ص) فوت کرد، رسول خدا (ص) فرمود: یا علی در قبر فرود آی و لحدی برای فرزندم تهیه کن، پس علی (ع) فرود آمد و ابراهیم را در لحد گذاشت، مردم گفتند برای احدی سزاوار نیست که در قبر فرزند خود برود زیرا رسول خدا (ص) نرفت، پس رسول خدا (ص) فرمود: ای مردم بر شما حرام نیست که در قبر اولاد خود نازل شوید ولیکن ایمن نیستیم که چون یکی از شما کفن فرزند خود را باز کند باز یچه شیطان گردد و آنقدر جزع نماید که اجر او هدر شود.

۲- ش قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَضَتِ السَّنَةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّ الْمَرْأَةَ لَا يَدْخُلُ قَبْرَهَا إِلَّا مَنْ كَانَ يَرَاهَا فِي حَيَاتِهَا (۲)
یعنی: امیر المؤمنین (ع) فرمود: سنت رسول خدا (ص) چنین بود که کسی داخل قبر زن نشود مگر کسیکه او را در حال حیاتش می دیده.

۳- م عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: حَدَّثْتُ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) جِئَ تَوْفِيَّتِ ابْنَتِهِ قَالَ: لِيَدْخُلَ الْقَبْرَ رَجُلَانِ كَمْ يَقَارِفَا الْبَارِزَةَ أَيْ كَمْ يَغْشِيَا النِّسَاءَ، قَالَ: فَدَخَلَ رَجُلَانِ أَحَدُهُمَا طَلْحَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، فَلَمَّا خَرَجَا مِنَ الْقَبْرِ قَالَ: الْحَقِّي بِسَلَفِنَا عُمَان (۳)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۵۱

(۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۵۳

(۳) المصنف / ج ۳ / ص ۴۱۴

یعنی: روایت شده که چون دختر پیغمبر (ص) وفات کرد، فرمود: دومی که شب گذشته با هیچ زنی هم آغوش نبوده اند داخل قبر شوند پس دو مرد که یکی طلحه بن عبدالله بود داخل قبر شدند، پس چون از قبر بیرون آمدند، پیغمبر (ص) فرمود: ملحق شو به پیش رفتۀ ما عثمان یعنی ابن مظنون .

۴- ج عَنْ عَامِرِ الشَّعْبِيِّ قَالَ: غَسَلَ النَّبِيُّ (ص) عَلِيَّ وَ الْفَضْلَ وَ أَسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ وَ هُمْ أَدْخَلُوهُ فِي قَبْرِهِ فَلَمَّا فَرَّغَ عَلِيٌّ قَالَ: إِنَّمَا بِلِي الرَّجُلِ أَهْلُهُ (۱)

یعنی: از عامر شعبی روایت است که گفت: پیغمبر (ص) را غسل داد علی و فضل و اسامه بن زید، و ایشان او را داخل در قبر کردند، پس چون فارغ شدند علی (ع) فرمود: متولی کار باید نزدیکان او باشند.

۶۱- باب حسن عمل القبر

۱- م عَنْ زَيْدِ بْنِ اسْلَمَ قَالَ: وَقَفَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى قَبْرِ يُحَفَّرُ فَقَالَ: اصْنَعُوا كَذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ: مَا بِي أَنْ يَكُونَ يُغْنِي عَنْهُ شَيْئًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا عُمِلَ الْعَمَلُ أَنْ يُحْكَمَ. وَفِي رِوَايَةٍ: وَلَكِنَّهُ أَطِيبَ إِلَى نَفْسِ أَهْلِهِ (۲)

یعنی: زید بن اسلم روایت کرده که رسول خدا (ص) بر قبری که کنده میشد ایستاده بود پس فرمود: محکم کنید این برای او مفید چیزی نیست ولیکن خدا دوست میدارد که هرگاه عملی شود محکم باشد، و در روایت دیگر فرمود: خاطراهل او پاکیزه تر میشود.

۲- م عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى الْأَسْلَمِيِّ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَهَى عَنِ الْمَزَابِي قُبُورًا وَ الْمَزَابِي الَّتِي تُتَّخَذُ لِلصَّيْدِ (۳)

یعنی: عبدالله بن ابی اوفی الاسلمی روایت کرده که رسول خدا (ص)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۵۲

(۲) المصنف / ج ۳ / ص ۵۰۷ و ۵۰۸

(۳) المصنف / ج ۳ / ص ۵۱۰

از چاله بودن قبر نهی نمود.

۳- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قَالَ: لَمَّا مَاتَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) رَأَى النَّبِيَّ (ص) فِي قَبْرِهِ خَلًّا فَسَوَّاهُ بِيَدِهِ، ثُمَّ قَالَ: إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيَتَّقِنْ، ثُمَّ قَالَ: الْحَقُّ بِسَلَفِكَ الصَّالِحِ عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ (۱).

یعنی: حضرت صادق (ع) فرمود: چون ابراهیم فرزند رسول خدا (ص) وفات کرد، رسول خدا (ص) در قبر او خللی دید و بادیست آنرا تسویه کرد، سپس فرمود: هرگاه یکی از شما کاری کند باید محکم کند، سپس فرمود: ملحق شو به گذشتگان صالح خود عثمان بن مظعون.

۴- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَزَلَ حَتَّى لَحَدَّ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ وَ سَوَّى اللَّيْنِ عَلَيْهِ، وَ جَعَلَ يَقُولُ: نَأْوِلُنِي تَرَابًا رَطْبًا، يَسُدُّ بِهِ مَا بَيْنَ اللَّيْنِ فَلَمَّا أَنْ فَرَغَ وَ حَفَا التُّرَابَ عَلَيْهِ وَ سَوَّى قَبْرَهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رَأَيْتِي لَا أَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَبْلِي وَ يَصِلُ إِلَيْهِ الْبَلَاءُ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ (۲).

یعنی: از حضرت صادق (ع) روایت است که فرمود: رسول خدا (ص) در قبر سعد بن معاذ نازل شد تا او را در لحد گذاشت و خشت بالای آنرا تسویه کرد و میفرمود: سنگ بیاور و گل بیاور و ما بین خشتها را میبست، پس چون فارغ شد و خاک بر او ریخت و قبر او را صاف نمود، فرمود: البته میدانم که به زودی کهنه خواهد شد و پوسیدگی به او برسد ولیکن خدا بنده ای را دوست میدارد که چون عملی کرد آنرا محکم نماید.

۵- عَنْ عَلِيٍّ (ع): أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَشَّ قَبْرَ عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ بِالْمَاءِ بَعْدَ أَنْ سَوَّى عَلَيْهِ التُّرَابَ (۳).

یعنی: از علی (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) بر قبر عثمان بن مظعون آب پاشید پس از آنکه آن را پرو با خاک یکسان نمود.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۸۳.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۸۴.

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۲۵.

۶۲- باب جمع الموتی ودفن بعضهم فی جوار بعض

والعلامة فی القبر

۱- ج عَنِ الْمُطَّلِبِ بْنِ أَبِي وَدَاعَةَ، قَالَ: لَبَّاهُ مَاتَ عُثْمَانُ بْنُ مَظْعُونٍ أُخْرِجَ بِجَنَازَتِهِ فُدِّنَ، فَأَمَرَ النَّبِيُّ (ص) رَجُلًا أَنْ يَأْتِيَهُ بِحَجَرٍ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ حَمَلَهُ، فَقَامَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَحَسَرَ عَنْ ذِرَاعَيْهِ ثُمَّ حَمَلَهَا فَوَضَعَهَا عِنْدَ رَأْسِهِ وَقَالَ: اتَّعَلَّمُ بِهَا قَبْرَ أَخِي وَادْفِنِ إِلَيْهِ مَنْ مَاتَ مِنْ أَهْلِي (۱)

یعنی: از مطلب بن ابی وداعه روایت شده که چون عثمان بن مظعون از دنیا رفت جنازه او را بیرون آوردند و دفن کردند، رسول خدا (ص) به مردی امر کرد که سنگی را بیاورد او نتوانست حمل کند پس خود حضرت برخاست و آستین بالا زد سپس آن سنگ را حمل نمود و نزد سر او نهاد و فرمود: نشانه می گذارم به این سنگ قبر برادر مرا و هر کس از خانواده ام بمیرد نزد او دفن میکنم.

۲- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (ص) لِعَلِيِّ (ع): يَا عَلِيُّ ادْفِنِي فِي هَذَا الْمَكَانِ، وَارْفَعْ قَبْرِي مِنَ الْأَرْضِ أَرْبَعَ أَصَابِعَ، وَرُشَّ عَلَيْهِ الْمَاءُ (۲)

یعنی: حضرت باقر (ع) روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: ای علی مرا در این مکان دفن نما و قبر مرا با اندازه چهار انگشت از زمین بالا ببر و بر آن مقداری آب بریز.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِيهِ (ع): أَنَّ قَبْرَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) رُفِعَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ، وَأَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَمَرَ بِرُشِّ الْقُبُورِ (۳)

یعنی: از جعفر از پدرش (ع) روایت شده که: قبر رسول خدا (ص) با اندازه یک وجب از زمین بالا رفت، و پیغمبر (ص) به آب ریختن بر قبر امر فرمود.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۷۱ و ۳۷۲. مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۵۶.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۵۷.

۶۳- باب ثواب حثو التراب فی القبر

۱- ش قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ :
مَنْ حَثَا عَلَى مَيِّتٍ وَقَالَ إِيْمَانًا بِكَ وَتَصَدِيقًا بِبَعْثِكَ هَذَا مَا
وَعَدَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَّقَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ ذَرَّةٍ
حَسَنَةً (۱)

یعنی: امیرالمؤمنین (ع) گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که
میفرمود: هرکس برمرده ای خاک بریزد و گوید: خدایا به تو ایمان
دارم و به روز بعث و نشرتو تصدیق میکنم، این است آنچه خدا
و رسول وعده داده و خدا و رسول راست گفته، خدای عزوجل به هر
ذره ای حسنه ای بها و عطا کند.

۲- م عَنْ الْحَارِثِ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا تَزَالُ
أُمَّتِي عَلَى مُسْكَةٍ مِنْ دِينِهَا مَا كَمْ يَكِلُوا النَّاسَ الْجَنَائِزَ إِلَى أَهْلِهَا (۲)
یعنی: حارث بن وهب روایت کرده که پیغمبر (ص) فرمود: همواره
اُمّت از دین بهره برند مادامیکه جنازه هارا به اهل آن واگذار
نمایند.

۳- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَهَى أَنْ يُطْرَحَ
الْوَالِدُ أَوْ ذُو رَحِمٍ عَلَى مَيِّتِهِ التُّرَابَ (۳).
یعنی: از حضرت صادق (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) نهی نمود از
اینکه پدر و یا خویشاوند برمرده خودش خاک بریزد.

۶۴- باب الساعات التي تكره فيهنّ اقبار الموتى

۱- ج عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ يَقُولُ: ثَلَاثُ سَاعَاتٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۵۵.

(۲) المصنف / ج ۳ / ص ۵۱۵.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۵۶.

(ص) يَنْهَانَا أَنْ نُصَلِّيَ فِيهِنَّ أَوْ نَقْبُرَ فِيهِنَّ مَوْتَانَا : حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ بِارْزَعَةٍ حَتَّى تَرْتَفِعَ ، وَحِينَ يَقُومُ قَائِمُ الظَّهِيرَةِ حَتَّى تَمِيلَ الشَّمْسُ ، وَحِينَ تَضَيِّفُ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ حَتَّى تَغْرُبَ (۱)

یعنی: از عقبه بن عامر روایت شده که رسول خدا (ص) در سه ساعت بود که ما را نهی میکرد که در آنها نماز بخوانیم و یا مردگان خود را در قبر ببریم: هنگام طلوع خورشید که نور او پخش میشود تا وقتی که بلند شود و هنگامیکه ظهر میگردد تا وقتی که آفتاب بگردد و هنگامیکه خورشید میل به غروب کند تا وقت غروب. (مؤلف گوید منظور از نماز در این حدیث نماز واجب نیست).

۴۵- باب الدفن بالليل

۱- م عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ النَّبِيَّ (ص) خَطَبَ يَوْمًا ، فَذَكَرَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ قَبِيضٌ ، فَكَفَّنَ فِي كَفَنٍ غَيْرِ طَائِلٍ ، وَدَفِنَ لَيْلًا ، فَزَجَرَ النَّبِيُّ (ص) أَنْ يُقْبَرَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ ، حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهِ ، إِلَّا أَنْ يَخْطُرَ النَّاسُ إِلَى ذَلِكَ ، وَقَالَ النَّبِيُّ (ص) : إِذَا كَفَّنَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُحْسِنْ كَفَنَهُ (۲)

یعنی: جابر بن عبد الله روایت میکند که: پیغمبر (ص) روزی خطبه خواند و مردی از اصحاب خود را بیاد آورد که وفات کرده بود و در کفن پستی در شب دفن شده بود، پس پیغمبر (ص) اظهار انزجار کرد و نهی نمود از اینکه مردی در شب دفن شود تا آنکه برای او نماز خوانده شود مگر اینکه کسی ناچار شود به این کار. (چنانچه در حدیث ذکر شده است. نهی پیغمبر (ص) از دفن در شب بخاطر پستی کفن و ترک نماز بوده است. بنابراین در غیر این صورت کراهتی ندارد).

۲- م عَنْ عِكْرِمَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) دَفِنَ لَيْلًا (۳) وَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : مَا شَعَرْنَا بِكَدْفِنِ النَّبِيِّ (ص) حَتَّى سَمِعْنَا صَوْتَ الْمَسَاحِي

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۷۲

(۲) المصنف / ج ۳ / ص ۵۲۰

(۳) المصنف / ج ۳ / ص ۵۲۰

مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ (۱)

یعنی: از عکرمه روایت شده که رسول خدا (ص) در شب دفن شد. و از عایشه روایت شده که ما از دفن پیغمبر (ص) که آخر شب دفن کردند مطلع نشدیم تا صدای بیلها را شنیدیم.

۳- م كَانَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ إِذَا دَعَا رَفَعَ صَوْتَهُ، وَإِنْ صَلَّى رَفَعَ صَوْتَهُ، وَإِنْ قَرَأَ رَفَعَ صَوْتَهُ، فَشَكَاهُ أَبُو ذَرٍّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ هَذَا الْأَعْرَابِيَّ قَدْ آذَانِي، لَيْتَنِي دَعَا لِيُرَفَعَنَّ صَوْتُهُ، وَ لَيْتَنِي قَرَأَ لِيُرَفَعَنَّ صَوْتُهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): دَعُهُ فَإِنَّهُ أَوَّاهٌ، قَالَ أَبُو ذَرٍّ: فَلَمَّا كَانَتْ غَزْوُهُ تَبُوكَ رَأَيْتُ نَارَ اللَّيْلِ فَقُلْتُ: لَأَتَيْنَنَّ هَذَا النَّارَ فَلَأَنْظُرَنَّ مَا عِنْدَهَا، فَإِذَا جَنَازَةٌ تَجْهَرُ، وَإِذَا رَجُلٌ فِي الْقَبْرِ، وَإِذَا هُوَ يَقُولُ: هَلُمُّوا ادْنُوا إِلَيَّ مَا حَبَبَكُمْ فَإِذَا فِي الْقَبْرِ النَّبِيُّ (ص) وَإِذَا الْأَعْرَابِيُّ الْجَنَازَةَ (۲)

یعنی: روایت شده که مردی از اهل نجد اگر دعا میکرد صدای خود را بلند میکرد و اگر قرآن میخواند صدای خود را بلند میکرد، ابودر شکایت او را به رسول خدا (ص) کرد که این اعرابی به صدای بلند خود در دعا و قرآن خود مرا اذیت کرد، پیغمبر (ص) فرمود: او را رها کن که اهل آه است، پس چون جنگ تبوک آمد شبانه آتشی دیدم گفتم بروم ببینم چه چیز است؟ ناگاه دیدم جنازه ای را که مجهز است و مردی در قبر می گوید جلوبیا ئید رفیق خود را نزدیک بیا ورید. ناگاه دیدم در قبر پیغمبر (ص)، و آن جنازه همان اعرابی است. این حدیث در کتاب تاج نیز با کمی اختلاف از جابر نقل شده است (۳).

۴- ش عَنْ الصَّادِقِ (ع): أَنَّ ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أُخْرِجَتْ بِهَا كَيْلًا وَمَعَهَا مَضَابِيحٌ (۴)

یعنی: حضرت صادق (ع) فرمود که: (فاطمه) دختر رسول خدا (ص) را شب بیرون بردند در حالی که با او چراغهای بود.

(۱) المصنف / ج ۳ / ص ۵۲۰

(۲) المصنف / ج ۳ / ص ۵۲۲

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۷۲ و ۳۷۳

(۴) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۳۲

۶۶- باب الدعاء بالتشیت للمیت بعد دفنه

۱- ج عَنْ عُثْمَانَ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا فَرَّغَ مِنْ دَفْنِ الْمَيِّتِ وَقَفَ عَلَيْهِ فَقَالَ: اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ وَاسْأَلُوا لَهُ بِالتَّشْيِيتِ فَإِنَّهُ الْآنَ يُسْأَلُ (۱)

یعنی: از عثمان روایت شده که گفت: عادت رسول خدا (ص) این بود که چون از دفن میتی فارغ می شد بر سر قبر او می ایستاد و می فرمود برای برادران طلب آمرزش کنید و برای او ثابت بودن را بخواهید زیرا او الآن مورد سؤال میشود.

۲- م قَالَ النَّبِيُّ (ص) لِذِي الْجَادِينَ: اسْتَغْفِرُوا لَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَكُمْ (۲)

یعنی: پیغمبر (ص) به ذی الجادین فرمود: برای او طلب مغفرت کنید خدا شما را بیامرزد.

۶۷- باب مواراة المشرك

۱- عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: قُلْتُ لِلنَّبِيِّ (ص) إِنَّ عَمَّكَ الشَّيْخَ الضَّالَّ مَاتَ فَمَنْ يُوَارِيهِ قَالَ: اذْهَبْ فَوَارِ أَبَاكَ وَلا تَحْدِثْ حَدِثًا حَتَّى تَأْتِيَنِي فَوَارِيَّتَهُ ثُمَّ جِئْتُ فَأَمَرَنِي فَأَغْتَسَلْتُ وَدَعَا لِي وَذَكَرَ دُعَاءَ لَمْ أَحْفَظْهُ (۳)

یعنی: از علی (ع) روایت شده که گفت: به پیغمبر (ص) گفتم همانا عمویت پیرمرد گمراه وفات کرده پس چه کس او را دفن کند؟ فرمود: برو پدرت را دفن کن و به کسی مگو تا نزد من آئی، پس او را دفن کردم، سپس آمدم نزد او، پس مرا امر کرد که غسل کردم و مرادعا کرد و دعائی را ذکر کرد که من آن را حفظ نکردم.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۷۸ و ۳۷۹.

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۴۳۹.

(۳) سنن النسائی / ج ۴ / ص ۷۹ و ۸۰ و سنن ابی داود / ج ۳ / ص ۲۱۴ و

المصنف / ج ۶ / ص ۳۹.

۶۸- باب الشهيد اَیْنُ یُدْفَنُ

۱- م عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا حَمَلْنَا الْقَتْلَى یَوْمَ أُحُدٍ لِدَفْنِهِمْ، فَجَاءَ مُنَادٍ النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: اذْفِنُوا الْقَتْلَى فِی مَضَارِعِهِمْ فَكَرَدْنَا هُمْ^(۱)!

یعنی: از جابر بن عبدالله روایت است که ما روز احد کشته‌ها را حمل کردیم برای دفن، پس جارجی پیغمبر (ص) آمد و گفت: کشته‌ها را در معرکه و محل شهادتشان دفن کنید پس ما آنان را برگردانیدیم.

۲- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَمَرَ بِقَتْلَى أُحُدٍ أَنْ يُرَدُّوا إِلَى مَضَارِعِهِمْ، وَكَانُوا نُقِلُّوا إِلَى الْمَدِينَةِ^(۲)!

یعنی: از جابر بن عبدالله روایت است که می‌گفت: رسول خدا (ص) امر کرد که شهدای احد را به محل شهادتشان برگردانند در حالیکه به به سوی مدینه نقل شده بودند.

۳- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعِيَةَ قَالَ: أَصِيبَ رَجُلَانِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ یَوْمَ الطَّائِفِ فَحَمِلَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَمَرَ أَنْ يُدْفَنَا حَيْثُ أَصِيبَا^(۳)!

یعنی: از عبدالله بن معیه روایت شده که گفت: دو مرد از مسلمین را روز طائف وفات رسید پس به سوی رسول خدا (ص) حمل شدند، آنجناب امر کرد که هر جا وفات کرده‌اند دفن شوند.

۴- عَنْ جَابِرٍ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: اذْفِنُوا الْقَتْلَى فِی مَضَارِعِهِمْ^(۴)!

یعنی: از جابر روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: کشته‌ها را در معرکه دفن کنید.

(۱) المصنف / ج ۳ / ص ۵۴۸ و ج ۵ / ص ۲۷۸ .
 (۲) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۴۸۶ و سنن النسائی / ج ۴ / ص ۷۹ .
 (۳) سنن النسائی / ج ۴ / ص ۷۹ .
 (۴) سنن النسائی / ج ۴ / ص ۷۹ .

۶۹- باب اخراج المیت من اللحد بعد ان یوضع فیه

۱- م عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: أَتَى النَّبِيَّ (ص) عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَعْدَمَةَ أَدْخَلَ حُفْرَتَهُ، فَأَمَرَ بِهِ فَأُخْرِجَ إِلَيْهِ، فَوَضَعَهُ عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَالْبَسَهُ قَمِيصَهُ، وَنَفَثَ عَلَيْهِ مِنْ رِيقِهِ، قَالَ اللَّهُ أَعْلَمُ (۱)

یعنی: از عمرو بن دینار روایت شده که گفت: شنیدیم از جابر بن عبد الله که می گفت: پس از آنکه عبد الله بن ابی داخل گودال قبرش گشته بود پیغمبر (ص) وارد شد و امر کرد که او را خارج و نزد او آورند، پس آنحضرت سر او را بر زانوهای خود نهاد و پیراهن خود را بر او پوشانید و آب دهان خود را بر او انداخت، فالله اعلم.

توضیح: اینکه رسول خدا (ص) پیراهن خود را بجای کفن به عبد الله بن ابی پوشانید بواسطه درخواست فرزند عبد الله از رسول خدا (ص) بوده که پیراهن خود را به او بپوشاند. و بعلاوه در روز جنگ بدر وقتی عباس بن عبد المطلب اسیر شد پیراهن نداشت و رسول خدا (ص) پیراهن عبد الله بن ابی را به تن او کرد، ولذا پس از مرگ عبد الله، پیغمبر تلافی نمود و پیراهن خود را به او پوشانید.

ابواب القبر والصورة والتمثال وزيارت القبور

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ. ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ^(۱)
وَقَالَ: ثُمَّ لَكُمْ بِعَذَابِكُمْ لَمِيتُونَ. ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ^(۲)
وَقَالَ: وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ... الَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ^(۳)
وَقَالَ: إِنَّمَا بِسَبْحِيبِ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ
لَأَيُّو يَرْجِعُونَ^(۴)
وَقَالَ: وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَيَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ
أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ^(۵)
وَقَالَ: قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي تُفْعَلُ وَلَا ضَرًّا^(۶)
وَقَالَ: مَنْ يَعْمَلْ سَوْئًا يَجْزِ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا^(۷)
وَقَالَ: كُلُّ نَفْسٍ لِنَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ^(۸)
وَقَالَ: قُلْ... مَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ^(۹)
وَقَالَ: إِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ^(۱۰) وَقَالَ: إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ^(۱۱)
وَقَالَ: أَلَهُكُمْ التَّكَاثُرُ. حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ^(۱۲)
وَقَالَ: وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَالُو
لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ^(۱۳)

- (۱) قرآن / سورة عبس / آیه ۲۱ و ۲۲ .
(۲) قرآن / سورة مؤمنون / آیه ۱۵ و ۱۶ .
(۳) قرآن / سورة شعراء / آیه ۶۹ ، ۷۰ و ۸۱ .
(۴) قرآن / سورة انعام / آیه ۳۶ .
(۵) قرآن / سورة نحل / آیه ۲۰ و ۲۱ .
(۶) قرآن / سورة اعراف / آیه ۱۸۸ .
(۷) قرآن / سورة نساء / آیه ۱۲۳ .
(۸) قرآن / سورة مدثر / آیه ۳۸ .
(۹) قرآن / سورة احقاف / آیه ۹ .
(۱۰) قرآن / سورة نمل / آیه ۷۴ .
(۱۱) قرآن / سورة انفال / آیه ۴۳ ، و در بعضی از سوره های دیگر .
(۱۲) قرآن / سورة تکاثر / آیه ۱ و ۲ .
(۱۳) قرآن / سورة نحل / آیه ۵۶ .

کتاب الجنائز (ابواب القبر والصورة والتمثال وزيارت القبور) ۴۴۹

وهمچنین آیه ۱۰۹ و ۱۱۷ سوره مائده، و آیه ۱۵ و ۳۳ سوره مريم، و آیه ۷ و ۸ سوره زلزال، و آیه ۲۷ سوره يونس، و آیه ۲۵ سوره قلم و آیه ۸ سوره بينه. و بسياری از آيات ديگر.

۲۰. باب تسوية القبور اذا رُفِعَتْ

۱- ش قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي هَدْمِ الْقُبُورِ وَ كَسْرِ الصُّورِ (۱)

يعنى: از على (ع) روايت است كه رسول خدا (ص) مرا فرستاد و ما مور نمود در خراب کردن قبرها و شكستن صورتها.

۲- م و ج و ش قَالَ عَلِيٌّ (ع) لِأَبِي هَيَّاج: أَبْعَثْكَ عَلَى مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ: لَأَنْدَعُ قَبْرًا مُشْرِقًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ يُعْنَى قُبُورِ الْمُسْلِمِينَ وَ لَأَتِمَّنَا لًا فِي بَيْتٍ إِلَّا طَمَسْتَهُ (۲)

يعنى: از على (ع) روايت شده كه به ابى هياج فرمود: مى فرستم و ما مور مى كنم تو را بر آنچه رسول خدا (ص) مرا فرستاد كه رسول خدا (ص) فرمود: مگذار قبر بلندی را مگر آنكه مساوى قبور مسلمين كن و مجسمه اى را در خانه اى مگذار مگر آنكه محونما (منظور از مجسمه در اين حديث و مانند آن ، مجسمه اى است كه مورد توجه و تعظيم و كرنش قرار گيرد چنانچه شرح آن در همين ابواب خواهد آمد).

۳- ج عَنْ فَضَالَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَأْمُرُ بِتَسْوِيَةِ الْقُبُورِ (۳)

يعنى: از فضاله روايت شده كه گفت: شنيدم رسول خدا (ص) امر مى فرمود به مساوى نمودن قبرها.

۴- عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع): أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَهَى أَنْ يَزَادَ عَلَى الْقَبْرِ تُرَابٌ لَمْ يُخْرَجْ مِنْهُ (۴)

- (۱) وسائل الشيعه / ج ۲ / ص ۸۷۰ و ج ۳ / ص ۵۶۲ .
 (۲) المصنف / ج ۳ / ص ۵۰۴ ، و التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۷۱ ، و وسائل الشيعه / ج ۲ / ص ۸۶۹ ، و ج ۳ / ص ۵۶۲ .
 (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۷۱ .
 (۴) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۲۶ ، و وسائل الشيعه / ج ۲ / ص ۸۶۴ .

یعنی: از علی (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) نهی کرد از اینکه بر قبر خاکی زیاد شود که آن خاک از قبر بیرون نیامده .

۵- م عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) كَانَتْ تَأْتِي قَبْرَ حَمْزَةَ، وَكَانَتْ قَدْ وَضَعَتْ عَلَيْهِ عَلَمًا لَوْ تَعْرِفُهُ وَذَكَرَ أَنَّ قَبْرَ النَّبِيِّ (ص) وَابْنِ بَكْرٍ وَعُمَرَ كَانَ عَلَيْهِمُ الشَّقْلُ يَعْنِي جَارَةً صَغِيرًا^(۱)

یعنی: از اصبع بن نباته روایت شده که فاطمه دختر رسول خدا (ص) می آمد نزد قبر حمزه و چنین بود که نشانه ای بر آن نهاده بود که بشناسد و ذکر کرده که قبر پیغمبر (ص) و ابوبکر و عمر بر آنها سنگ ریزه بود .

۶- م عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ابْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَقَطَ الْحَائِطُ الَّذِي عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ (ص) فَسُتِرَ شَمُّ بَنِي، فَقُلْتُ لِذِي سَتْرِهِ: ارْفَعْ نَاحِيَةَ السِّتْرِ حَتَّى أَنْظُرَ إِلَيْهِ، فَإِذَا عَلَيْهِ جُبُوبٌ وَإِذَا عَلَيْهِ رَمْلٌ كَأَنَّهُ مِنْ رَمْلِ الْعَرَصَةِ^(۲)

یعنی: از عبدالرحمن بن ابن القاسم بن محمد روایت شده که گفت: خراب شد دیواری که بر قبر پیغمبر (ص) بود پس قبر پنهان شد سپس بنا شد، پس گفتم به آنکه آنرا پنهان کرده بود که گوشه آنرا بردار تا ببینم آنرا، پس دیدم بر آن شن بود گویا از شن بیابان .

۷- م عَنْ خَيْرٍ وَاحِدٍ أَنَّ قَبْرَ النَّبِيِّ (ص) رُفِعَ جَدَثُهُ شَبْرًا وَجَعَلُوا ظَهْرَهُ مُسْتَمًّا لَيْسَتْ لَهُ حَدِيدَةٌ^(۳)

یعنی: خیر واحد روایت کرده که: قبر پیغمبر (ص) یکوچب بلند بود و پشت آنرا مستم کرده بودند که برای آن برآمده نبود

۸- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَبْرُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مُحَصَّبٌ حَصْبَاءَ حَمْرَاءَ^(۴)

- (۱) المصنف / ج ۳ / ص ۵۷۴
(۲) المصنف / ج ۳ / ص ۵۰۳
(۳) المصنف / ج ۳ / ص ۵۰۲ و ۵۰۳
(۴) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۶۴

یعنی: حضرت صادق (ع) فرمود: برقبر رسول خدا (ص) شن قرمز رنگ ریخته اند که معلوم می شود تا زمان حضرت صادق (ع) قبر رسول خدا (ص) زینت و بنائی نداشته است. و چنانچه از اخبار استفاده می شود قبر باید مسطح بوده و برآمده و مرتفع نباشد و حتی الامکان طوری باشد که با اندازه چهار انگشت هم برآمدگی در آن نباشد. و می توان گفت که قبر رسول خدا (ص) نیز در ابتدا کاملاً مسطح بوده و بعداً در زمان بنی امیه و بنی عباس مرتفع گردیده است.

۹- عَنِ الْقَاسِمِ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ، فَقُلْتُ: يَا أُمِّهِ رَاكِبِي لِي عَنْ قَبْرِ النَّبِيِّ (ص) وَ مَا حَبِيهِ، فَكَشَفَتْ لِي عَنْ ثَلَاثَةِ قُبُورٍ لَأَمْسُرَقَةٍ وَ لَأَلَاطَةِ مَبْطُوحَةٍ بِبَطْحَاءِ الْعَرَمَةِ الْحُمْرَاءِ (۱)!

یعنی: از قاسم روایت شده که گفت: برعایشه وارد شدم و گفتم ای مادر روی قبر پیغمبر (ص) و دو صاحب او را مکشوف کن، پس برای من باز کرد از سه قبر که نه بلند بود و نه چال، صاف زمین بود مانند صافی بیابان سرخ.

۱۰- فَقَهَ الرِّضَا (ع) وَالسُّتَّةُ أَنَّ الْقَبْرَ تَرْفَعُ أَرْبَعُ أَصَابِعٍ إِلَى أَنْ قَالَ: وَ يَكُونُ مُسَطَّحًا وَ لَا يَكُونُ مُسْتَمًّا (۲)!

یعنی: و سنت رسول اینست که قبر چهار انگشت بلند شود تا اینکه فرمود: مسطح باشد و مستم نباشد.

۷۱- باب النّهی عن البناء علی القبر

۱- ج وم عَنْ جَابِرٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يُجَمَّصَ الْقَبْرُ وَ أَنْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ وَ أَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ (۱)!

یعنی: روایت شده از جابر که گفت: رسول خدا (ص) نهی کرد از گچکاری قبر و نشستن بر آن و ساختمان بنا بر آن.

- (۱) سنن ابی داود / ج ۳ / ص ۲۱۵
(۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۲۷
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۷۳ و المصنف / ج ۳ / ص ۵۰۴

۲- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يُصَلَّى عَلَى قَبْرِ، أَوْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ، أَوْ يُبْنَى عَلَيْهِ^(۱)، وَفِي رَوَايَةٍ أُوَيْتَ عَلَى^(۲)

یعنی: حضرت صادق (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) از نماز خواندن روی قبر و یا نشستن بر آن و یا بنا ساختن بر آن نهی نموده. و در روایت دیگر: از تکیه دادن بر قبر نیز نهی نمود.

۳- م عَنْ ابْنِ طَاوُسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَهَى عَنْ قُبُورِ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يُبْنَى عَلَيْهَا، أَوْ تُجَصَّصَ أَوْ تُزْرَعَ، فَإِنَّ خَيْرَ قُبُورِكُمْ الَّتِي لَا تُعْرَفُ^(۳)

یعنی: ابن طاووس روایت کرده که رسول خدا (ص) نهی نمود از بنا کردن بر قبر مسلمین و نهی نمود از اینکه گچکاری و یا زراعت شود و فرمود بهترین قبور شما قبری است که شناخته نشود.

۴- م عَنْ ثُمَامَةَ بْنِ شَفِيٍّ أَنَّ رَجُلًا مَاتَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَحَضَرَ دَفْنَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): خَفِّفُوا عَنْ صَاحِبِكُمْ يَعْزُبُ عَنْ لَاتُكْثَرُوا عَلَى قَبْرِهِ مِنَ التُّرَابِ^(۴)

یعنی: از ثمامه بن شفی روایت شده که مردی در زمان رسول خدا (ص) وفات کرد، پیغمبر به دفن او حاضر شد و فرمود: سبک کنید از رفیقان یعنی خاک زیاد بر آن نریزید.

۵- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَا تُبْنُوا عَلَى الْقُبُورِ وَ لَا تُصَوِّرُوا سُقُوفَ الْبُيُوتِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَرِهَ ذَلِكَ^(۵)

یعنی: از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: بر قبرها بنا نکنید و سقف خانه‌ها را صورت نکشید زیرا رسول خدا (ص) این چیزها را خوش نداشت.

۶- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ، أَنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى أَنْ يُبْنَى عَلَى الْقَبْرِ^(۶)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۶۹

(۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۹۵

(۳) المصنف / ج ۳ / ص ۵۰۶

(۴) المصنف / ج ۳ / ص ۵۰۵

(۵) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۵۶۲

(۶) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۴۹۸

یعنی: از ابوسعید روایت شده که پیغمبر (ص) از بنای بر قبر
نهی نمود.

۷۲- باب النهی عن الكتابة على القبور وتجصيصها

ووطيها والجلوس عليها

۱- م عن راشد بن سعد قال: نهى رسول الله (ص) عن
تجصيص القبور، وتكليلها، والكتابة عليها (۱)

یعنی: راشد بن سعد روایت کرده که رسول خدا (ص) نهی نمود از
گچکاری قبور و از زینت آن و از نوشتن بر آن.

۲- نهى النبي (ص) أن يجصص القبر أو يُبنى عليه أو
يُكتب عليه لأنه من زينة الدنيا فلا حاجة بالميمت إليه (۲)

یعنی: رسول خدا (ص) نهی نمود از اینکه قبر گچکاری شود و یا بر
آن بنا شود و یا بر آن نوشته شود زیرا این از زینت دنیا است و
میت را به آن احتیاجی نیست.

۳- عن الصادق عن آبائه (ع) عن رسول الله (ص) أنه
نهى أن يجصص المقابر . وفي رواية: أنه نهى عن تجصيص القبور
وهو التجصيص (۳)

یعنی: حضرت صادق از پدران خود (ع) از رسول خدا (ص) روایت کرده
که آن حضرت نهی کرد از گچکاری قبرها.

۴- نهى رسول الله (ص) أن يُبنى على القبر أو يُزاد
عليه أو يجصص . وفي رواية: أو يُكتب عليه (۴)

یعنی: رسول خدا (ص) نهی نمود از اینکه بر قبر بنائی شود و یا
چیزی بر آن زیاد گردد و یا گچکاری شود. و در روایتی: یا بر آن نوشته
گردد.

(۱) المصنف / ج ۳ / ص ۵۰۷

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۲۷

(۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۷۰

(۴) سنن النسائی / ج ۴ / ص ۸۶

- ۵- نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يُكْتَبَ عَلَى الْقَبْرِ شَيْءٌ (۱)
یعنی: رسول خدا (ص) نهی نمود از اینکه چیزی بر قبر نوشته گردد.
- ۶- ج نَهَى النَّبِيُّ (ص) أَنْ يُجَمَّصَ الْقُبُورُ وَ أَنْ يُكْتَبَ عَلَيْهَا وَ أَنْ يُبْنَى عَلَيْهَا وَ أَنْ تُوَطَّأَ (۲)
یعنی: رسول خدا (ص) نهی کرد از گچکاری قبرها و نوشتن بر آنها و ساختمان بنا بر آنها و پامال کردن آن.
- ۷- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَنْ أَطَأَ عَلَى جُمْرَةٍ أَوْ سَيْفٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَطَأَ عَلَى قَبْرِ مُسْلِمٍ (۳)
یعنی: از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: اگر بر آتش و یا شمشیر قدم گذارم محبوبتر است نزد من از اینکه بر قبر مسلمان قدم گذارم.
- ۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ وَطِئَ قَبْرًا فَكَأَنَّمَا وَطِئَ جُمْرًا (۴)
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه قبری را پامال کند گویا آتشی را پامال کرده.
- ۸- ج لَنْ يَجْلِسَ أَحَدُكُمْ عَلَى جُمْرَةٍ فَتُحْرِقَ شَيْئًا بِهِ، فَتَخْلُصَ إِلَى جِلْدِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَجْلِسَ عَلَى قَبْرِ (۵)
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود اگر یکی از شما بر آتش افروخته بنشیند که جامه‌هایش بسوزد و به پوست بدن او برسد بهتر از آنست که بر قبری بنشیند.
- ۹- رَأَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) رَجُلًا يَمْشِي بَيْنَ الْمَقَابِرِ فِي نَعْلَيْهِ. فَقَالَ: يَا مَاجِبَ السَّيِّئَتَيْنِ! أَلْقِيَهُمَا (۶)
یعنی: رسول خدا (ص) دید مردی با نعلین بین قبرها راه می‌رود،

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۴۹۸
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۷۳
(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۳۲
(۴) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۳۲
(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۷۳
(۶) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۵۰۰

فرمود: ای صاحب نعلین آنها را بینداز.

۱۰- عَنْ بُسْرِبْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: سَمِعْتُ وَائِلَةَ بِنْتِ الْأَسَدِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا مَرْثَدَةَ الْغَنَوِيِّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَجْلِسُوا عَلَى الْقُبُورِ وَ لَا تَمْلُؤُوا عَلَيْهَا (۱)

یعنی: بوسربن عبدالله روایت کرده از وائله و او از ابامرثدکه می‌گفت رسول خدا (ص) فرمود: بر بنا لای قبرها جلوس نکنید و به سوی آنها نماز نخوانید. در اینجا باید تعجب کرد که چگونه عمل مسلمین برخلاف سنت رسول شده و قبرهای اولاد او را سیمین و زرین می‌کنند. و ما این مسأله را در کتاب زیارات قبور مفصل نوشته ایم.

۷۳- باب تحریم اتخاذ القبور مساجد

والنهي عن الصلاة في المقبره

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) طَفِقَ يَطْرَحُ حَمِيصَةً لَهُ عَلَى وَجْهِهِ فَإِذَا اغْتَمَّ بِهَا كَشَفَهَا عَنْ وَجْهِهِ فَقَالَ: وَ هُوَ كَذَلِكَ: لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ (۲)

یعنی: از عایشه روایت شده که چون حالت احتضار رسول خدا (ص) رسید پارچه‌ای بر روی صورت خود انداخت و ناگاه آنرا از صورت برداشت و در آن حالت فرمود: لعنت خدا بر یهود و نصاری که قبور پیامبران خود را مساجد قرار دادند (یعنی هر کس این کار کند ملعون است).

۲- ج عَنْ جُنْدُبٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ بِخَمْسٍ... أَلَا وَ إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَ صَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ، أَلَا فَلَاتَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ إِنِّي أَنُهَاكُمْ عَنْ ذَلِكَ (۳) وَ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: مَنْ شَارَ النَّاسَ مَنْ يَتَّخِذُ الْقُبُورَ مَسَاجِدَ (۴)

- (۱) سنن ابی داود / ج ۳ / ص ۲۱۷
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۲۴۴ و المصنف / ج ۱ / ص ۴۰۶
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۲۴۴
(۴) المصنف / ج ۱ / ص ۴۰۵

یعنی: جندب روایت کرده که گفت: از رسول خدا (ص) پنج روز (و یا پنج ساعت) قبل از آنکه وفات کند شنیدم که فرمود: آگاه باشید کسانی که قبل از شما بودند قبرهای پیامبران و صالحین خود را مساجد قرار دادند پس شما آگاه باشید و قبرها را مساجد قرار ندهید بدرتیکه من شمارا از این کار نهی میکنم.

۳- م عَنْ زَيْدِ بْنِ اسْلَمَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِيْ وَثَنًا يُصَلِّيْ اِلَيْهِ فَاِنَّهُ اُشْتَدَّ غَضَبُ اللّٰهِ عَلٰى قَوْمٍ اتَّخَذُوْا قُبُوْرَ اَنْبِيَائِهِمْ مَّسَاجِدَ (۱)

یعنی: از زید بن اسلم روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: خدایا قبر مرا بت قرار مده که به سوی آن نماز گذارده شود، زیرا غضب خدا سخت گردید بر آن قومیکه قبرهای پیغمبران را مسجد گرفتند.

۴- ش نَهَى رَسُوْلُ اللّٰهِ (ص) اَنْ يَّجْمَعَ الْمُقَامِرُوْنَ بِطَلِيْ فِيْهَا (۲)
یعنی: رسول خدا (ص) نهی نمود از گنجکاری قبرها و نماز خواندن در آنها.
۵- ش و ج قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ (ص): اَلْاَرْضُ كُلُّهَا مَسْجِدٌ اِلَّا الْحِمَامَ وَالْقُبُوْرَ (۳)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: زمین تمامش مسجد است جز حمام و قبر.

۵- ش مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِيْ قِبْلَةً وَّلَا مَسْجِدًا، فَاِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ لَعَنَ الْيَهُودَ حَيْثُ اتَّخَذُوا قُبُوْرَ اَنْبِيَائِهِمْ مَّسَاجِدَ (۴). وَفِي رِوَايَةٍ: لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِيْ قِبْلَةً وَّلَا مَسْجِدًا فَاِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ لَعَنَ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوا قُبُوْرَ اَنْبِيَائِهِمْ مَّسَاجِدَ (۵)

یعنی: حضرت باقر (ع) گفت که رسول خدا (ص) فرمود: قبر مرا قبله و مسجد قرار ندهید زیرا خدای عزوجل لعن نمود یهود را که قبرهای

پیامبران خود را مساجد قرار دادند.

- (۱) المصنف / ج ۱ / ص ۴۰۶
(۲) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۴۵۳
(۳) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۴۵۴ و المصنف / ج ۳ / ص ۴۰۵ و التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۲۴۴
(۴) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۴۵۵ و ج ۲ / ص ۸۸۷ و ۸۸۸
(۵) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۴۵۵ و ۴۵۶

۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَتَّخِذُوا قُبُورَكُمْ مَسَاجِدَ (۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: قبرهای خودتان را مساجد قرار ندهید

۸- ش عن أبي عبد الله (ع): أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَهَى أَنْ يُصَلَّى عَلَى قَبْرِهِ، أَوْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ، أَوْ يُبْنَى عَلَيْهِ (۲)

یعنی: حضرت صادق روایت کرده که رسول خدا (ص) نهی نمود از اینکه روی قبر او نماز خوانده شود، یا بر آن نشسته شود یا بر آن بنا شود.

۹- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: لَا تَتَّخِذُوا قُبُورِي عِيدًا، وَلَا تَتَّخِذُوا قُبُورَكُمْ مَسَاجِدَ، وَلَا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا (۳)

یعنی: از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده که گفت: شنیدم رسول خدا (ص) را که میفرمود: قبر مرا عید مگیرید (که در آن رفت و آمد شود) و قبور خود را مساجد نکنید و خانه های خود را قبرم کنید (که از ذکر خدا خالی باشد) یعنی: بعضی از نمازها مانند نماز شب را در خانه بخوانید.

۱۰- لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ جَعَلَ الْقُبُورَ مُصَلًّى وَلَعَنَ مَنْ يَجْعَلُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ (۴)

یعنی: رسول خدا (ص) نهی نمود کسی را که قبرها را جای نماز کند و لعن نمود کسی را که با خدا خدایان دیگر قرار دهد. (در این حدیث نماز خواندن روی قبر را ردیف شرک قرار داده زیرا اسلام که توحید خالص است با شرک و توجه به قبر نمی سازد.)

۱۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ (۵)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: خدا بکشد یهود را که قبرهای پیامبران خود را مساجد گرفتند.

-
- (۱) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۲۲۴
 (۲) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۴۵۴
 (۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۳۲
 (۴) زیارات قبور / ص ۲۷
 (۵) سنن ابی داود / ج ۳ / ص ۲۱۶

۱۲- ج عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: نَهَاَنِي حَبِيبِي (ص) أَنْ أَصَلِّيَ فِي الْمَقْبَرَةِ (۱)

یعنی: از علی (ع) روایت شده که گفت: حبیب من مرا نهی کرد که در مقبره نماز بخوانم.

۷۴- باب النهی عن الذبح عند القبر

۱- عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «لَا عَقْرَ فِي الْإِسْلَامِ». قَالَ عَبْدِ الرَّزَّاقِ: كُنَّا نَوَافِقُ عِنْدَ الْقَبْرِ بَقْرَةً أَوْ شَاةً (۲)

یعنی: از انس روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود: در اسلام پی کردن نیست. عبدالرزاق گوید که در جاهلیت نزد قبر، گاو و یا گوسفند پی میکردند.

۷۵- باب كراهية الضحك عند القبر

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَقَدْ تَبَعَ جَنَازَةً فَسَمِعَ رَجُلًا يَضْحَكُ ، فَقَالَ (ص): كَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كُتِبَ ، وَكَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا وَجِبَ ، وَكَأَنَّ الَّذِي تَرَى مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفَرًا قَلِيلًا إِنَّا رَاجِعُونَ نُبُوتَهُمْ أَجْدَا نَهُمْ وَنَأْكُلُ تَرَاتُكُهُمْ كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ ، قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظٍ وَوَاعِظَةٍ وَرَمِينَا بِكُلِّ جَائِحَةٍ طَوْبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عِيُوبِ غَيْرِهِ وَأَنْفَقَ مَا اكْتَسَبَ فِي غَيْرِ مَعِصِيَةٍ وَرَجِمَ أَهْلَ الضَّعْفِ وَالْمُسْكِنَةِ ، وَخَالَطَ أَهْلَ الْفَقْرِ وَالْحِكْمَةِ وَدَلَّ فِي نَفْسِهِ وَطَافَ كَسْبُهُ وَصَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ وَحَسَنَتْ خَلِيقَتُهُ وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ لِسَانِهِ وَ عَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ ، وَ وَسِعَتْهُ السُّنَّةُ وَ كَمْ يَنْسَبُ إِلَى بِدْعَةٍ (۳)

یعنی: رسول خدا (ص) در حالیکه به دنبال جنازه ای بود شنید مردی میخندد، فرمود: گویا مرگ بر غیر ما نوشته شده و گویا حق بر غیر ما واجب شده و گویا آنکه از مردگان می بینیم سفری است که بزودی به سوی ما بر میگردند، ایشان را در قبرها ایشان جای می دهیم و ارث

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۲۴۶.

(۲) سنن أبی داود / ج ۳ / ص ۲۱۶.

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۳۲.

آنرا میخوریم، گویا ما پس از آنان ماندنی هستیم، هرپند دهنده ای را فراموش کردیم و هر بلائی را از خود دور کرده ایم، خوشا به حال آنکه عیب او، او را از عیب دیگران مشغول کرده و آنچه کسب کرده در غیر عصیان انفاق کرده و به ضعفاء و مساکین رحم کرده و با اهل فهم و حکمت مخالطة کرده، و در نزد خود ذلیل باشد و کسب او پاکیزه، و باطن او شایسته و خلق او نیک و زیادی از مالش را انفاق، و زیادی سخن خود را امساک، و شر خود را از مردم باز داشته، و سنت او را کافی، و خود را به بدعتی منسوب نکرده باشد.

۷۶- باب حکم التّصاویر و التّماتیل

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ. إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ. قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَاكِدِينَ... (۱)
وَقَالَ: وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ. إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظُرُ لَهَا عَافِيَةً (۲)
وَقَالَ: ...وَأَنْظُرْ إِلَى إِلٰهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنْتَحَرِّقَنَّهُ (۳)
وَقَالَ: ...وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَٰئِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ... (۴)
وَقَالَ: يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَاثِيلَ... (۵)
وَقَالَ: ...وَلِيكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ... (۶)
وَقَالَ: ...وَلِيكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ... (۷)

(۱) قرآن/سوره انبیاء/ آیه: ۵۱ و ۵۲ و ۵۳.

(۲) قرآن/سوره شعراء/ آیه: ۶۹ و ۷۰ و ۷۱.

(۳) قرآن/سوره طه/ آیه: ۹۷.

(۴) قرآن/سوره آل عمران/ آیه: ۴۹.

(۵) قرآن/سوره سبا/ آیه: ۱۳.

(۶) قرآن/سوره انعام/ آیه: ۸۹.

(۷) قرآن/سوره انعام/ آیه: ۹۰.

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ ذَكَرَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) كَنِيسَةً رَأَتْهَا بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ يُقَالُ لَهَا مَارِيَةُ، فَذَكَرَتْ لَهُ مَا رَأَتْ فِيهَا مِنَ الصُّورِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أُولَئِكَ قَوْمٌ إِذَا مَاتَ فِيهِمُ الْعَبْدُ الصَّالِحُ أَوْ الرَّجُلُ الصَّالِحُ بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّورَ، أُولَئِكَ شَرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى^(۱) یعنی: عایشه روایت کرده که اُمّ سلمه برای رسول خدا (ص) ذکر کرد کنیسه‌ای را که در سرزمین حبشه دیده بود و ذکر کرد برای حضرت صورت‌هایی که در آن دیده بود؟ حضرت فرمود: اینان قومی هستند که چون میان‌شان بنده صالحی بمیرد بر سر قبر او مسجد بنا می‌کنند و صورت آن صالحین را در آن تصویر می‌کنند، ایشان بدترین خلقت نزد خدایتعالی.

توضیح: چنانکه بعضی از فضلاء معاصر فرموده اند و از آیات مذکوره و اخبار استفاده میشود آنستکه ساختن تمثال و تصویر و خرید و فروش و نگهداری آنها هرگاه برای تعظیم و عبادت و یا برای گمراهی و اضلال باشد جایز نیست، و در غیر این صورت هرگاه موجب اسراف نگردد جایز است مانند عروسکی که بچه‌ها با آن بازی می‌کنند.

۲- ج عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَدِمَ عَلَيْهَا مِنْ غَزْوَةِ تَبُوكَ أَوْ خَيْبَرَ وَفِي سَهْوَتِهَا سِتْرٌ فَهَبَّتِ الرِّيحُ فَكَشَفَتْهُ عَنْ بَنَاتِ لِعَائِشَةَ لَعِبَ فَقَالَ: مَا هَذَا يَا عَائِشَةُ؟ قَالَتْ: بَنَاتِي، وَرَأَى بَيْنَهُنَّ فَرَسًا لَهُ جَنَاحَانِ مِنْ رُفَاعٍ فَقَالَ: مَا هَذَا الَّذِي أَرَى وَسَطَهُنَّ؟ قَالَتْ: فَرَسٌ قَالَ: وَ مَا هَذَا الَّذِي عَلَيْهِ؟ قَالَتْ: جَنَاحَانِ، قَالَ: فَرَسٌ لَهُ جَنَاحَانِ إِقَالَتْ: أَمَا سَمِعْتُ أَنَّ لِسُلَيْمَانَ خَيْلًا لَهَا أَجْنَحَةٌ قَالَتْ: فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حَتَّى رَأَيْتُ نَوَاجِذَهُ^(۲)

یعنی: از عایشه نقل شده که پیغمبر (ص) از غزوة تبوک و یا خیبر وارد مدینه شد در حالیکه در گوشه‌ای عایشه پرده‌ای بود و باد وزید و پرده را باز کرد که پشت آن عروسک‌های بازی عایشه بود

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۲۸۹.

فرمود: ای عایشه اینها چیست؟ عایشه گفت: دختران من، پیغمبر^ص بین آنها اسبی از کاغذ دید که دو بال داشت، فرمود: این چیست در وسط آنها، عایشه گفت اسب، فرمود: این چه باشد بر آن؟ گفت: دو بال، فرمود: اسب دارای بال؟! عایشه گفت: آری نشنیده‌ای که برای سلیمان اسبان دارای بالها بود (البته اسب بال ندارد چه اسب سلیمان باشد چه غیر آن)، عایشه گفت: پس رسول خدا (ص) خندید تا دندانهای مبارک او را دیدم. (چنانچه در این حدیث مشاهده می‌شود رسول خدا^ص مجسمه‌های عایشه یعنی عروسکها و اسب بالدار او را از منزل بیرون نریخته و عایشه را نیز به چنین کاری وادار ننمود).

۳- ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَلْعَبُ بِالْبُنَاتِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَكُنْتُ تَأْتِينِي مَوَاجِبِي فَكُنَّ يَنْقِمْنَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَكَانَ يُسَرِّبُهُنَّ إِلَيَّ (۱)

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: من با عروسکها نزد رسول خدا (ص) بازی می‌کردم و دوستانم می‌آمدند پس خود را از رسول خدا (ص) پنهان می‌کردند، پس رسول خدا (ص) آن عروسکها را یکی یکی به دستم میداد.

۴- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُضَاهَوْنَ بِخَلْقِ اللَّهِ (۲)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: سخت‌ترین مردم عذابشان روز قیامت آنانند که شبیه به خلق خدا می‌آیند و روند. (مؤلف گوید به این حدیث و مانند آن بعضی استدلال کرده که عذاب کسی که صورتها زیبا صورتکش بوده از همه سخت‌تر است، ولی باید گفت چنین احادیثی مورد تأمل و بلکه جعلی است زیرا چطور میتوان قبول کرد که کسی که در دنیا صورت کشیده اند عذابشان شدیدتر از پیشوایان گمراه‌کننده و یا کسی که آدم کشی و قتل و غارت و گناههای کبیره نموده‌اند، باشد. مگر آنکه ایشان بواسطه تمثال و عکس مردم را به گمراهی و عبودیت غیر خدا کشیده باشند و بدانکه منظور از تماثل، مجسمه‌ها و عکسهای جانداران است، ولی تصاویر آدم است).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۳۸۲

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۸۵

۵- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ صَوَّرَ صُورَةً كُفِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَنْفَخَ فِيهَا الرُّوحَ وَ لَيْسَ بِنَافِخٍ (۱)
یعنی: از ابن عباس روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه صورتی در دنیا بکشد روز قیامت مکلف خواهد شد که در آن روح بدمد و حال آنکه نتواند.

۶- ج قَالَ ابُوزَرْعَةَ: دَخَلْتُ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ فِي دَارِ مِرْوَانَ فَرَأَى فِيهَا تَمَاوِيرَ فَقَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ خُلُقًا كَخُلُقِي فَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً (۲)

یعنی: ابوزرعه گفته با ابوهریره وارد منزل مروان شدم در آنجا صورتهائی دید، پس گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: خدا فرموده ظالم تر کیست از آنکه رفته خلقی مانند خلق من ایجاد کند پس خلق کنند مورچه ای و یا خلق کنند حبه ای و یا خلق کنند جوی اگر میتوانند.

۷- ش عَنِ الصَّادِقِ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ التَّصَاوِيرِ وَقَالَ: مَنْ صَوَّرَ صُورَةً كُفِيَ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَنْفَخَ فِيهَا وَلَيْسَ بِنَافِخٍ وَ نَهَى أَنْ يَحْرَقَ شَيْءٌ مِنَ الْحَيَوَانِ بِالنَّارِ، وَنَهَى عَنِ التَّخْتُمِ بِخَاتَمٍ صُفْرِ أَوْ حَدِيدٍ وَنَهَى أَنْ يُنْقَشَ شَيْءٌ مِنَ الْحَيَوَانِ عَلَى الْخَاتَمِ (۳)

یعنی: از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) از تصاویر نهی نمود و فرمود: هرکس صورتی بکشد خدایتعالی روز قیامت او را تکلیف کند که در آن بدمد در حالیکه نتواند و نهی فرمود که حیوانی را در آتش بسوزانند و نهی نمود از انگشتی که از مس و یا از آهن باشد و نهی نمود از اینکه حیوانی را نقش بر انگشت نمایند.

۸- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ صَوَّرَ صُورَةً عَذَّبَ وَكُفِيَ أَنْ يَنْفَخَ فِيهَا وَلَيْسَ بِنَافِخٍ، وَمَنْ كَذَبَ فِي حُلْمِهِ عَذَّبَ وَكُفِيَ أَنْ يَعْقِدَ بَيْنَ شَعِيرَتَيْنِ وَ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۸۴

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۸۴

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۲۰ و ۲۲۱

لَيْسَ بِفَاعِلٍ، وَ مَنْ اسْتَمَعَ إِلَى حَدِيثِ قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ يُصَبُّ فِي
أُذُنَيْهِ الْأَنْكَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هر کس صورتی بکشد عذاب شود و مکلف
گردد که در آن روح بدمد در حالیکه نتواند و کسیکه خواب دروغ جعل
کند عذاب گردد و مکلف شود که بین دو جو گره زند در حالیکه
نتواند و کسیکه به حدیث قومی گوش فرادهد و حال آنکه آنان
کراهت داشته باشند درد و گوش او روز قیامت سرب ریخته شود. این
حدیث با اختلاف لفظی در کتاب تاج نیز ذکر گردیده (۲)

۹- ج جاء رجل إلى ابن عباس فقال: إني أصور هذه الصور
فأفتني فيها، فقال له أدن مني فدنا منه ثم أعادها فدنا منه
فوضع يده على رأسه فقال: أنت بك بما سمعت، سمعت رسول الله (ص)
يقول: كل مصور في النار يجعل له بكل صورة صورها نفس فتعذبه
في جهنم وقال: إن كنت لأبدي فأعلا فأصنع الشجر وما لأنفس له (۳)

یعنی: مردی نزد ابن عباس آمد و گفت من این صورته را میکشم
در باره اینها فتوی بده، ابن عباس گفت بیای نزدیک، پس نزدیک او
شد باز سؤال را مکرر کرد، پس ابن عباس دست بر سر او نهاد و
گفت تو را خبر می دهم به آنچه از رسول خدا (ص) شنیدم، میفرمود: هر
صورت کشی در آتش است و بهر صورتی برای او صورتی قرار داده می شود
که او را در دوزخ عذاب کنند و گفت اگر ناچاری صورت درخت و آنچه
روح ندارد بردار.

۱۰- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ مَكَّةَ أَبَى
أَنْ يَدْخُلَ الْبَيْتَ وَ فِيهِ الْأَلِهَةُ فَأَمْرَبَهَا فَأَخْرَجَتْ فَأَخْرَجَ صُورَةَ
رَبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ (ع) وَ فِي أَيْدِيهِمَا الْأَزْلَامُ فَقَالَ: فَأَتَلَهُمُ اللَّهُ
أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّهُمَا لَمْ يَسْتَفْسِمَا بِهَا قَطُّ (۴)

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۲۱
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۰۸
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۸۵
(۴) سفینه البحار / ج ۲ / ص ۵۵ و سنن ابی داود / ج ۲ / ص ۲۱۴

یعنی: از ابن عباس روایت شده که گفت: چون پیغمبر وارد مکه شد از دخول خانه کعبه خودداری کرد در حالیکه در آن بتها بود، پس امر کرد آنها را بیرون ریختند در آنها صورت ابراهیم و اسماعیل (ع) بود در حالیکه در دست آنان تیرهای قمار بود، پس فرمود: خدا بکشد ایشان را آگاه باش به خدا قسم دانستند که این دو نفر هرگز تیر قرعه نیفتند.

۱۱- لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَكَّةَ يَوْمَ افْتَتَحَهَا فَتَحَ بَابَ الْكَعْبَةِ فَأَمَرَ بِصُورِ فِي الْكَعْبَةِ قَطْمِستُ ثُمَّ أَخَذَ بَعْضًا دَتَسِي الْبَابِ فَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ (۱)

یعنی: رسول خدا (ص) چون وارد مکه شد روزی که آنرا فتح کرد، کعبه را باز کرد و امر کرد صورتهایی که در کعبه بود محو شود، سپس به دو طرف درب کعبه را گرفت و فرمود: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ.

۱۲- دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْبَيْتَ يَوْمَ الْفَتْحِ فَكَرَأَى صُورَتَيْنِ فَدَعَا بِثَوْبٍ فَبَلَّهَ فِي مَاءٍ ثُمَّ مَحَاهُمَا (۲)

یعنی: رسول خدا (ص) روز فتح مکه وارد کعبه شد و در آن دو صورت دید پس جامه ای خواست و آنرا در آب تر کرد سپس آنها را محو نمود.

۱۳- إِنَّ النَّبِيَّ (ص) رَأَى عَلَى بَعْضِ أَرْوَاحِهِ سِتْرًا فِيهِ صَلِيبٌ فَأَمَرَ بِهِ فَقُصَّ وَقَالَ فِيهِ قَوْلًا شَدِيدًا (۳)

یعنی: رسول خدا (ص) بر بعضی از زنان خود پوششی دید که در آن صورت صلیب بود پس امر کرد تا آن مقراض شد و در اینبار ره سخن سختی گفت.

۱۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِعَائِشَةَ: أَرْبَلِي عَنِّي قِرَامَكَ هَذَا فَإِنَّهُ لَا تَزَالُ تَمُا وَيَرُهُ تَعْرِضُ لِي فِي صَلَاتِي وَكَأَنَّ لَهَا سِتْرًا فِيهِ تَمَائِيلٌ (۴)

یعنی: رسول خدا (ص) به عایشه فرمود: جامه نازک خود را از جلوم برطرف کن زیرا همواره صورتهای آن در نماز بر من عرضه میشود و برای عایشه چادری بود که در آن تمائیلها بود.

(۱) سفینه البحار / ج ۲ / ص ۵۶.

(۲) سفینه البحار / ج ۲ / ص ۵۵ و ۵۶.

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۲۴۳.

(۴) نیل الاوطار / ج ۲ / ص ۱۴۳.

۱۵- ش قال رسول الله (ص): آتَا نَبِيَّ جِبْرِئِيلُ قَال: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْرُئُكَ السَّلَامَ وَ يَنْهَى عَنْ تَزْوِيقِ الْبُيُوتِ (۱).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: جبرئیل آمد و گفت: یا محمد پروردگار سلام میرساند و از صورت کشی و نقاشی صورت در خانه ها نهی فرموده است.

۱۶- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ قَالَ: يَا بَنَ مَسْعُودٍ: لَا تُزَخِّرِ الْبُيُوتَ (۲).

یعنی: از عبد الله بن مسعود از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: ای ابن مسعود بنا را زینت مکن.

۱۷- ش قال رسول الله (ص): آتَا نَبِيَّ جِبْرِئِيلُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يَنْهَى عَنِ التَّمَاثِيلِ وَقَالَ جِبْرِئِيلُ: إِنَّا لَأَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ تَمَثُّالٌ لَأَيُوطَا (۳).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت ای محمد پروردگار از مجسمه ها نهی میکند و جبرئیل گفت: ما در خانه ای که در آن مجسمه ای پا مال نشود، باشد، وارد نمی شویم.

۱۸- ش عن أبي عبد الله (ع) قال: قال رسول الله (ص): إِنَّ جِبْرِئِيلَ آتَا نَبِيَّ فَقَالَ: إِنَّا مَعَاشِرَ الْمَلَائِكَةِ لَأَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَ لَأَتَمَثَّلُ جَسَدٌ وَ لَأِذَا نَأَى يُبَالُ فِيهِ (۴).

یعنی: از حضرت صادق (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت ما گروه فرشتگان داخل خانه ای که در آن سگ و مجسمه انسان و ظرفی که در آن بول شده باشد وارد نمی شویم و فی روایة اخرى: وَلَابَيْتًا فِيهِ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَ لَابَيْتًا فِيهِ تَمَثُّالٌ (۵). وَ لَأَجُنَّبُ (۶) یعنی: داخل نمی شویم در خانه ای که در آن صورت انسان باشد و نه خانه ای که تمثال باشد و نه خانه ای که در آن جنب باشد.

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۵۶۰.
 (۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۲۴۳.
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۵۶۲ و ۵۶۴.
 (۴) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۴۶۴ و ۴۶۵.
 (۵) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۴۶۵.
 (۶) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۴۶۶.

۱۹- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ الصُّورُ^(۱)، وَفَالَتْ عَائِشَةُ: وَأَعَدَّ رَسُولُ اللَّهِ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سَاعَةٍ يَأْتِيهِمْ فِيهَا فَجَاءَتْ تِلْكَ السَّاعَةُ وَكَمْ يَأْتِيهِ وَفِي يَدِهِ عَصَا فَأَلْقَاهَا وَقَالَ: مَا يُخْلِفُ اللَّهَ وَعْدُهُ وَلَارْسُلُهُ فَإِذَا جَرُّو كُلَّ سَبَبٍ تَحْتَ سَرِيرِهِ فَقَالَ: يَا عَائِشَةُ مَتَى دَخَلَ هَذَا الْكَلْبُ هُنَا فَقَالَتْ: وَاللَّهِ مَا دَرَيْتُكَ قَامَرِيْمٌ فَأُخْرِجْ . زَادَ فِي رِوَايَةٍ: ثُمَّ أَخَذَ مَاءً فَنَضَحَ مَكَانَهُ فَجَاءَ جِبْرِيلُ فَقَالَ (ص): وَأَعَدْتَنِي فَجَلَسْتُ لَكَ فَلَمْ تَأْتِ فَقَالَ: مَنَعَنِي الْكَلْبُ الَّذِي كَانَ فِي بَيْتِكَ إِنَّا لَنَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلِالصُّورَةِ^(۲) يعني: پیغمبر (ص) فرمود: ملائکه در خانه ای که صورت باشد وارد نمی شوند. و عایشه گوید: رسول خدا (ص) را جبرئیل وعده داد که در ساعتی بیاید، آن ساعت شد و نیامد و در دست پیغمبر (ص) عصائی بود آنرا انداخت و گفت: خدا و رسولانش خلف وعده نمی کنند، پس ناگاه زیر تخت خود بچه سگی پیدا شد، پس گفت ای عایشه این کی آمده؟ عایشه گفت: واللّه نمی دانم پس امر کرد آنرا بیرون کرد، و در روایتی اضافه شده که آبی گرفت و به آن مکان پاشید، پس جبرئیل آمد، رسول خدا (ص) گفت: مرا وعده دادی و نشستم برای تو و نیامدی؟ او گفت: سگی که در خانه ات بود مانع شد زیرا بـ خانه ای که در آن سگ و یا صورت باشد وارد نمی شویم.

توضیح: حکم کردن به اینکه هر کس در منزل عکسی دارد آنرا دور بریزد مخالف عقل که حجت الهی است می باشد. بخصوص شناسنامه های مردم که همه دارای عکس است بنا بر این وجود عکس مفید است و حتی می توان با آن خدمت نمود و خود بخود حرام نیست مگر در صورتی که موجب فساد و گمراهی باشد که از این جهت حرام است مثلاً انداختن و یادیدن عکس نامحرم و یا شخص عربیان جایز نیست. و ثانیاً چنانچه ذکر شد خدا درباره سَلِيمَانَ فرموده: يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَاثِيلٍ...^(۳) و در آیات دیگر خدا امر فرموده که به هدایت سلیمان و انبیای دیگر اقتدا شود

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۸۵.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۸۶.

(۳) قرآن / سوره سبا / آیه ۱۳.

چنانکه به رسول اکرم فرموده: **أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدُهُ (۱)!** واما راجع به سگ چون دارای میکرب و موجب بیماری است باید از طاقی که در آن زندگی میشود آنرا دور نگهدارند. والبتة خدا درباره سگ فرموده: **... قُلْ أَجَلُ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ (۲)** و درباره سگ اصحاب کهف فرموده: **وَكُلُّهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ (۳)** و باید دانست که سگ دارای انواع زیادی است که تاکنون ۲۰۰ نوع آن شناخته شده و نوعی از سگ وجود دارد که به همه کس حمله میکند و همه را گاز میگیرد.

۲۰- ج **عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي طَلْحَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ الصُّورُ، قَالَ بُسْرٌ: ثُمَّ أَشْتَكِي زَيْكَةً فَعَدْنَاهُ فَإِذَا عَلَى بَابِهِ سِتْرٌ فِيهِ صُورٌ، فَقُلْتُ لِعَبِيدِ اللَّهِ رَبِيبٌ مَيِّمُونَةٌ زَوْجُ النَّبِيِّ (ص): أَلَمْ يُخْبِرْنَا زَيْدٌ عَنْ الصُّورِ يَوْمَ الْأَوَّلِ فَقَالَ عَبِيدُ اللَّهِ: أَلَمْ تَسْمَعْهُ حِينَ قَالَ إِلَّا رَقْمًا فِي كُوبٍ (۴)!**
یعنی: از بُسْرِ بن سعید از زید بن خالد از ابی طلحه از پیغمبر (ص) روایت است که فرمود: ملائکه داخل خانه ای که در آن صورتها باشد وارد نمی شوند، بُسر گوید سپس زید بیما رشد ما او را عیادت کردیم ناگاه بر در خانه اش پرده ای بود که در آن صورتها بود، پس به عبید الله ربیب میمونه زوجه پیغمبر گفتم آیا زید برای ما در روز اول خبر از صورتها داد؟ عبید الله گفت: آیا نشنیدی هنگا می که گفت مگر نقشی که در جامه باشد.

۲۱- ج **قَالَتْ عَائِشَةُ: إِنَّ النَّبِيَّ (ص) لَمْ يَكُنْ يَتْرُكُ فِي بَيْتِهِ شَيْئًا فِيهِ تَصَالِيْبٌ إِلَّا نَقَضَهُ (۵)!**

یعنی: عایشه گفت: رسول خدا در خانه خود چیزی که دارای صورتهای صلیب باشد نمی گذاشت.

-
- (۱) قرآن / سوره انعام / آیه ۹۰.
(۲) قرآن / سوره مائده / آیه ۴.
(۳) قرآن / سوره کهف / آیه ۱۸.
(۴) التاج لجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۸۵.
(۵) التاج لجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۸۶.

۲۲- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : أَنَّ النَّبِيَّ (ص) لَمَّا رَأَى الصُّورَ فِي الْبَيْتِ يَعْنِي الْكَعْبَةَ لَمْ يَدْخُلْ وَأَمَرَ بِهَا فُمِحِيَتْ، وَرَأَى إِبْرَاهِيمَ وَاسْمَاعِيلَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِأَيْدِيهِمَا الْأَزْلَامُ، فَقَالَ : قَاتِلَهُمُ اللَّهُ وَاللَّهِ مَا اسْتَقْسَمَا بِالْأَزْلَامِ قَطُّ (۱).

یعنی: از ابن عباس روایت شده که چون پیغمبر (ص) در خانه کعبه صورتهائی را دید داخل آن نشد و امر کرد تا آن صورتهای محو شود، و صورت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام را دید که بدستشان تیرهای قمار بود پس رسول خدا (ص) فرمود: خدا بکشد این مشرکین را، بخدا سوگند آنان هرگز باتیرهای قمار قسمت نکردند.

۲۳- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حِينَ دَخَلَ الْبَيْتَ وَجَدَ فِيهِ صُورَةَ إِبْرَاهِيمَ وَصُورَةَ مَرْيَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَقَالَ : أَمَا هُمُ فَقَدْ سَمِعُوا أَنَّ الْمَلَائِكَةَ لَاتَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ صُورَةُ هَذَا إِبْرَاهِيمَ مُصَوَّرًا فَمَا بَالُهُ يَسْتَقْسِمُ (۲)؟

یعنی: از ابن عباس روایت شده که رسول خدا (ص) هنگامیکه وارد خانه کعبه شد در آن صورت ابراهیم و صورت مریم علیهما السلام را دید، فرمود: اما اینها که ملائکه در خانه ای که در آن صورت این ابراهیم کشیده شده باشد داخل نمی شود چه شده که او را باتیرهای قمار کشیده اند.

(۱) مسند الامام احمد بن حنبل / ج ۱ / ص ۳۶۵

(۲) مسند الامام احمد بن حنبل / ج ۱ / ص ۲۷۷

۲۴- عَنْ جَابِرٍ، أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَمَرَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ زَمَنَ الْفَتْحِ وَهُوَ بِالْبَطْحَاءِ أَنْ يَأْتِيَ الْكَعْبَةَ فَيَمْحُو كُلَّ صُورَةٍ فِيهَا، فَلَمْ يَدْخُلْهَا النَّبِيُّ (ص) حَتَّى مُحِيتْ كُلُّ صُورَةٍ فِيهَا^(۱).

یعنی: از جابر روایت شده که پیغمبر (ص) زمان فتح مکه، عمر بن خطاب را که در بطحاء و بیرون شهر بود امر کرد که به خانه کعبه رود، پس محو کند هر صورتی که در آن است، پس پیغمبر (ص) وارد کعبه نشد تا آنکه ابتداء هر صورتی که در آن بود محو گردید.

این حدیث با کمی اختلاف لفظی در کتاب مسند احمد بن حنبل نیز ذکر شده^(۲).

۲۵- عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ، قَالَتْ: لَمَّا أَطْمَأَنَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَامَ الْفَتْحِ، طَافَ عَلَى بَعِيرِهِ يَسْتَلِمُ الرُّكْنَ بِمِخْنِ يَدِهِ. ثُمَّ دَخَلَ الْكَعْبَةَ فَوَجَدَ فِيهَا حَمَامَةً عَيْدَانِ، فَكَسَرَهَا. ثُمَّ قَامَ عَلَى بَابِ الْكَعْبَةِ، فَزَمَى بِهَا. وَأَنَا أَنْظُرُهُ^(۳).

یعنی: از صفیه دختر شیبه روایت شده که گفت: چون پیغمبر (ص) در سال فتح مطمئن شد، سوار بر شتر طواف کرد، و رکن را با عصای سرکج خود استلام کرد، سپس داخل کعبه شد و در آن کبوتری دید از دوجوب درخت خرما، پس آنها را شکست، سپس بر در کعبه ایستاد و آنها را بیرون انداخت.

(۱)- سنن ابی داود / ج ۴ / ص ۷۴.

(۲)- مسند الامام احمد بن حنبل / ج ۲ / ص ۳۳۵ و ۳۳۶.

(۳)- سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۹۸۲ و ۹۸۳.

۲۶- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: اسْتَأْذَنَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: ادْخُلْ فَقَالَ: كَيْفَ ادْخُلُ وَ فِي بَيْتِكَ سِتْرٌ فِيهِ تَصَاوِيرُ فَإِمَّا أَنْ تُقَطَعَ رُءُوسُهَا أَوْ تَجْعَلَ بِسَاطًا يُوطَأُ فَإِنَّا مَعْشَرَ الْمَلَائِكَةِ لَنَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ تَصَاوِيرٌ^(۱)

یعنی: از ابی هریره روایت شده که گفت: جبرئیل اذن خواست تا بر رسول خدا (ص) وارد شود، او گفت وارد شو: گفت چگونه داخل شوم در حالیکه در خانهات پرده ای است که در آن صورتهائی است پس یا سرهای آنها را قطع میکنی و یا آنها را فرش میکنی که پا مال شود زیرا ما فرشتگان وارد خانه ای که در آن تصاویر باشد نمی شویم.

۷۷- باب جواز نبش القبر لغرض صحیح

۱- ج عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ (ص) الْمَدِينَةَ وَامْرَأَتَانِ الْمَسْجِدَ فَقَالَ: يَا بَنِي النَّجَّارِ ثَا مَنُونِي بِحَائِطِكُمْ هَذَا، فَقَالُوا: لَا وَاللَّهِ لَأَنْتَلُبُ شِمَّهُ إِلَّا إِلَى اللَّهِ، فَأَمَرَ بِقُبُورِ الْمُشْرِكِينَ فَنُشِيتَ ثُمَّ بِالْخَرْبِ فَسُوِّيَتْ، وَيَا لَنَخْلٍ فَقَطَعَ، فَصَفَّوْا النَّخْلَ قِبْلَةَ الْمَسْجِدِ، وَجَعَلُوا عِمَّاكَتِيهِ الْحِجَارَةَ، وَجَعَلُوا يَنْقُلُونَ الصَّخْرَ وَهُمْ يَرْتَجِزُونَ وَ النَّبِيُّ (ص) مَعَهُمْ وَ هُوَ يَقُولُ: اَللَّهُمَّ لِأَخِيرٍ إِلَّا خَيْرُ الْآخِرَةِ فَأَغْفِرْ لِلْأَنْصَارِ وَ الْمُهَاجِرَةِ^(۱)

یعنی: از انس روایت شده که رسول خدا (ص) وارد مدینه شد و دو زن را بنیای مسجد و فرمود: ای طائفه بنی نجار این محوطه خودتان را بقیمت به من بفروشید، عرض کردند نه بخدا سوگند قیمت آن را مطالبه نمی کنیم مگر اینکه اِلَى اللَّهِ واگذار میکنیم، پس آن جناب امر کرد قبرهای مشرکین را (که در آن محوطه بود) که نبش شود و خرابه ها صاف گردد و درختان خرما قطع گردد، پس درختان را بطرف قبله مسجد واداشتند و دو طرف درب آن را با سنگ شروع کردند و

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۸۶

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۷۴

اصحاب به آوردن سنگ مشغول شدند و رجز میخواندند و رسول خدا (ص) با ایشان بود و میگفت: خدایا خیری نباشد جز خیر آخرت و پیامرز انصار و مهاجرین را.

۲- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) إِلَى الطَّائِفِ فَمَرَرْنَا بِقَبْرِ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): هَذَا قَبْرُ أَبِي رِغَالٍ، وَكَانَ بِهَذَا الْحَرَمِ يَدْفَعُ عَنْهُ، فَلَمَّا خَرَجَ أَصَابَتْهُ اللَّيْقَمَةُ الَّتِي أَصَابَتْ قَوْمَهُ بِهَذَا الْمَكَانِ فَدُفِنَ فِيهِ وَآيَةُ ذَلِكَ أَنَّهُ دُفِنَ مَعَهُ عُصْنٌ مِنْ ذَهَبٍ إِنْ أَنْتُمْ نَبَشْتُمْ عَنْهُ أَصْبَتُمُوهُ مَعَهُ فَأَبْتَدَرَهُ النَّاسُ فَأَسْتَخْرَجُوا الْعُصْنَ (۱)

یعنی: از عبداللہ بن عمرو، روایت شده که گفت: با رسول خدا (ص) بطرف طائف بیرون شدیم پس به قبری عبور کردیم، پیغمبر (ص) فرمود: این قبر ابی رغال است و در این حرم بود و بلا از او دفع میشد، چون خارج شد عذابی که به قومش رسید او را در این مکان گرفت، پس در این مکان دفن شد، و نشانه این آنست که با او شمش از طلا دفن شده اگر شما نبش کنید آنرا بیا بید، پس مردم مبادرت کردند و آن شمش را بیرون آوردند.

۷۸- باب البرزخ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ... وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۲)
وَقَالَ: وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ
كَأَنَّهُمْ يُفَكِّوْنَ. وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ
اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۳)
وَقَالَ: أَفَمَا نَحْنُ بِمَبِيتِينَ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَى... (۴)
وَقَالَ: اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ (۵)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۷۵.

(۲) قرآن / سوره مؤمنون / آیه: ۱۰۰.

(۳) قرآن / سوره روم / آیه: ۵۵ و ۵۶.

(۴) قرآن / سوره صافات / آیه: ۵۸ و ۵۹.

(۵) قرآن / سوره روم / آیه: ۴۰.

وَقَالَ: كُلُّ نَفْسٍ ذَا عِقْدٍ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تَوَقَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^(۱)
وَقَالَ: أَلَلَّهُ يَتَوَقَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَاللَّهُ لَمَّ تَمَّتْ فِي مَنَّا مِنْهَا
فَيُمْسِكُ الْبَئِ قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى^(۲)
وَقَالَ: النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا
آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ^(۳)

وَقَالَ: أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ
يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ
قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ^(۴).

وهمچنین آیه ۳۵ سوره احقاف و آیه ۵۲ سوره اسراء و آیه ۶۶ سوره
حج و آیه ۳۲ سوره نحل و آیات دیگر .

۰۰۰

۱- ج عَنْ الْبَرَاءِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا أُقْعِدَ الْمُؤْمِنُ
فِي قَبْرِهِ أُنِىَ ثُمَّ يَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ
كَذَلِكَ قَوْلُهُ - يُشَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ
الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ -^(۵)

یعنی: از براء از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: چون مؤمن در
قبرش نشانده شود احضار شود سپس شهادت دهد به توحید و به رسالت
محمد (ص) پس این است قول خدا بیتی که فرموده: يُشَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ
آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ...^(۶)

۲- ج عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي
قَبْرِهِ وَتَوَلَّىٰ عَنْهُ أَصْحَابُهُ وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ أَنَا هُوَ مَلَكٌ
فَيَقْعِدَانِهِمْ فَيَقُولَانِ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَٰذَا الرَّجُلِ - لِمُحَمَّدٍ (ص) - فَأَمَّا
الْمُؤْمِنُ فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ فَيَقَالَ لَهُ: انْظُرْ
إِلَىٰ مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ قَدْ أَبَدَكَ اللَّهُ بِمِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ فَيَرَاهُمَا

(۱) قرآن / سوره آل عمران / آیه: ۱۸۵ .

(۲) قرآن / سوره زمر / آیه: ۴۲ .

(۳) قرآن / سوره غافر / آیه: ۴۶ .

(۴) قرآن / سوره بقره / آیه: ۲۵۹ .

(۵) قرآن / سوره ابراهیم / آیه: ۲۷ .

(۶) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۷۵ .

جَمِيعًا وَ أَمَّا الْكَافِرُ أَوْ الْمُنَافِقُ فَيُقَالُ لَهُ : مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ فَيَقُولُ : لَا أَدْرِي كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ فَيُقَالُ : لَا دَرِيَّتَ وَ لَا تَلِيَّتَ وَ يُضْرَبُ بِمِطْرَقٍ مِنْ حَدِيدٍ ضَرْبَهُ ، فَيَصِيحُ صَيْحَةً يَسْمَعُهَا مَنْ يَلِيهِ غَيْرَ الثَّقَلَيْنِ^(۱)

یعنی: از انس از پیغمبر (ص) روایت است که فرمود: چون بنده در قبر نهاده شود و یاران او از او رویگردانند در حالیکه او صدای کفش ایشان را می شنود، دو ملک نزد او آیند و او را بنشانند و بگویند چه می گفتی درباره این مرد یعنی محمد (ص)، اما مؤمن پس میگوید من گواهم که او بنده خدا و رسول اوست، پس به او گفته شود ببین جایگاه خود را از آتش که خدا آنرا برای تو بدل کرده بجای از بهشت پس او هر دو مکان را ببیند. و اما کافر یا منافق به او گفته شود چه می گفتی درباره این مرد، او بگوید نمی دانم می گفتم آنچه را مردم می گفتند، پس به او گفته شود ندانستی و نگفتی و با گرزهای از آهن زده شود چنان زدن که فریاد کند فریادی که آن را بشنود جز جن و انس.

توضیح: بدانکه خدایتعالی در قرآن فرموده: لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى^(۲) یعنی اهل بهشت در آنجا مرگ نجشند جز همان مرگ نخست (که در دنیا چشیدند)، و اگر بگوئیم مرگ یکبار در دنیا و یکبار هم در قبر زنده می شوند و می میرند، این دوبا مرگ خواهد شد و مخالف آیه مذکور است. و در آیه دیگر فرموده: حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ^(۳) و نیز فرموده: ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ^(۴). و آیات دیگر مانند اینها. بنا بر این حدیث مذکور موافق قرآن نیست مگر آنکه بگوئیم در اصطلاح اسلامی، عالم قبری کسبه در بعضی روایات ذکر شده منظور

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۳۷۵ و ۳۷۶.

(۲) قرآن/ سوره دخان/ آیه: ۵۶.

(۳) قرآن/ سوره مؤمنون/ آیه: ۱۰۰ و ۹۹.

(۴) قرآن/ سوره مؤمنون/ آیه: ۱۶ و ۱۵.

عالم برزخ است، آنهم احادیث وارده را باید بطوری بیان نمود که با آیات لبث مخالف نباشد، و در آیات لبث ذکر شده که اهل قیامت مدّت فاصله بین مرگ خود و قیامت را که زمان زیادی بوده درک نکرده و مقدار کمی حس میکنند، از آن جمله فرموده: **كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا** ^(۱) یعنی: ایشان روزیکه ساعت قیامت را ببینند گویا درنگ نکرده مگر شا مگاه و یا چاشتگاهی. در این صورت ممکن است عالم برزخ را تشبیه به سالن انتظار و یا مثلاً خواب دیدن نمائیم چنانکه شخصی ممکن است در خواب ببیند که یکسال در حرکت بوده و مسافرت مینماید ولی وقتی بیدار می شود متوجه میشود چند ساعت بیشتر در خواب نبوده. و اما آیه ای که راجع به آل فرعون فرموده: **وَالنَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا** ^(۲) چنانکه ملاحظه میشود فرموده در عالم برزخ آنها بر آتش عرضه میشوند و اما راجع به دخول ایشان در عذاب فرموده: **وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ** ^(۳) و باید دانست آنچه از قرآن استفاده میشود آنستکه انبیاء و اولیاء پس از مرگ بکلی از دنیا بی خبرند چنانکه بعضی از آیات در این باره ذکر شد و آیات دیگری نیز در این باره ذکر خواهیم نمود.

۳- م عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ يَحَدِّثُ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: مَرَرْتُ بِمُوسَى لَيْلَةً أُسْرَى بِهِ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي قَبْرِهِ ^(۴)

یعنی: از انس بن مالک روایت شده که حدیث میکرد که پیمبر (ص) فرمود: شب اسراء به موسی برخورددم در حالیکه در قبر خود ایستاده و نماز میخواند.

۴- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنْ أَحَدَكُمُ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاوَةِ وَالْعَشِيِّ، إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَيُقَالُ: هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ^(۵)

(۱) قرآن / سوره نازعات / آیه: ۴۶.

(۲) قرآن / سوره غافر / آیه: ۴۶.

(۳) قرآن / سوره غافر / آیه: ۴۶.

(۴) المصنف / ج ۳ / ص ۵۷۷.

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۷۶ و ۳۷۷ و بحار الانوار / ج ۶ / ص ۲۸۴.

یعنی: از ابن عمر روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود که: چون یکی از شما بمیرد جای او در صبح و عصر به او عرضه شود اگر از اهل بهشت است پس جای اهل بهشت و اگر اهل دوزخ است از جای اهل آتش پس گفته شود این است جای تو تا خدا تورا در روز قیامت برانگیزد.

۵- م عَنْ أُمِّ خَالِدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ عَنْ أُمِّهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) يَسْتَعِيدُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ (۱)
یعنی: از ام خالد بنت سعید بن العاص از مادرش روایت شده که گفت: شنیدم از رسول خدا (ص) که از عذاب قبر به خدا پناه میبرد.

۶- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الْقَبْرَ أَوَّلُ مَنْزِلِ الْآخِرَةِ، فَإِنْ نَجَا مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَيْسَرُ مِنْهُ، وَإِنْ لَمْ يَنْجُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَشَدُّ مِنْهُ (۲). وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا رَأَيْتُ مَنْظَرًا قَطُّ إِلَّا الْقَبْرُ أَفْظَعُ مِنْهُ (۳)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: قبر اولین منزلهای آخرت است، پس اگر از آن نجات یافت مابعد آن آسانتر است و اگر نجات نیافت مابعد آن سخت تر است. و نیز رسول خدا (ص) فرمود: ندیدم جائی را هرگز مگر آنکه قبر از آن فظع آورتر است.

۷- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نَفْسُ الْمُؤْمِنِ معلقةٌ بِدَيْنِهِ حَتَّى يُقْضَى عَنْهُ (۴)
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: روح مؤمن بسته شده به دین او است، (یعنی بلا تکلیف است) تا دین او ادا شود.

۸- ج عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) سَمِعَ صَوْتًا مِنْ قَبْرِ فَقَالَ: مَتَى مَاتَ هَذَا؟ فَقَالُوا: مَاتَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَسُرِبَ ذَلِكَ وَقَالَ: لَوْلَا أَلَاتُافُنَا لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُسَمِعَكُمْ عَذَابَ الْقَبْرِ (۵)

-
- (۱) المصنف / ج ۳ / ص ۵۸۵
(۲) التاج المع للاصول / ج ۱ / ص ۳۷۷
(۳) التاج المع للاصول / ج ۱ / ص ۳۷۷
(۴) التاج المع للاصول / ج ۱ / ص ۳۷۷
(۵) التاج المع للاصول / ج ۱ / ص ۳۷۸

یعنی: از انس روایت شده که پیغمبر (ص) صدائی را از قبری شنید، فرمود: چه وقت این مرده است؟ گفتند در جا هلیت، پس رسول خدا (ص) از این جهت خوشحال شد، و فرمود: اگر نبود که یکدگر را دفن نمی کردید هر آینه خدا را می خواندم که به شما عذاب قبر را بشنوند.

۷۹- باب انّ المیت لا ینتفع الاّ بسعیه

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى. وَأَنْ سَعْيَهُ سَوْفَ يَرَى (۱)؛
وَقَالَ: يَوْمَ يُتَدَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى (۲)؛
وَقَالَ: وَسَعَى لَهَا سَعْيُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورٌ (۳)؛

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ (۴)؛

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون فرزند آدم بمیرد عمل او قطع شود مگر از سه چیز: کار خوبی که جریان پیدا کرده باشد و یا علمی که به آن بهره برند، و یا فرزند صالحی که برای او دعا کند. توضیح: بدانکه صدقه جاریه مانند آنکه شخص صالحی قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ پُلی نصب نماید، پس تا مادامی که آن پُل موجود و مردم از آن عبور میکنند پرونده بانی پل باز و خدا برای او ثواب مینویسد، و همچنین است در مورد علمی که شخص از خود باقی گذارد و مردم از آن بهره برند. و اما در مورد فرزند صالح، پس آنچه مسلم است هرگاه والدین فرزند خود را خوب تربیت نموده تا اینکه آن فرزند شخصی صالح و متقی به بار آید البته والدین پس از مرگ خود در اعمال صالح آن فرزند بی نصیب نیستند زیرا تربیت سالم آن فرزند از سعی ایشان بوده. و اما آنچه

(۱) قرآن / سوره نجم / آیه: ۳۹ و ۴۰.

(۲) قرآن / سوره نازعات / آیه: ۳۵.

(۳) قرآن / سوره اسراء / آیه: ۱۹.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۷۵، و بحار الانوار / ج ۲ / ص ۲۲ و ۲۳.

در زمان ما انجام داده و شخصی را اجیر و به او پول میدهند تا نماز و روزه برای میت بجا آورد پس با آیه **لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى** و همچنین با عقل موافق نیست، حال آیا از چنین اعمال ثوابی به میت میرسد؟ بنظر ما خیر، و البته بدعتها در زمان ما زیاد شده که به خدا پناه می‌بریم.

۲- ج **عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ أُمِّي أَفْتُلَتْ نَفْسُهَا وَلَمْ تَوْصَ وَأُظْهِرَ لَوْتُكَمَّتْ تَصَدَّقْتُ، أَمْ فَلَهَا أَجْرٌ إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ (۱)**

یعنی: عایشه روایت کرده که مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت ای رسول خدا مادر من ناگهانی از دنیا رفت و وصیت نکرد و گمان میکنم اگر سخن میگفت امر به صدقه میکرد آیا برای او اجر است اگر من از طرف او صدقه بدهم؟ رسول خدا (ص) فرمود: بلی. (مؤلف گوید در باب قبل بیان کردیم که رسول خدا (ص) فرمود: **نَفْسُ الْمُؤْمِنِ مَعْلُوقَةٌ بِدَيْنِهِ حَتَّى يُقْضَى عَنْهُ**).

۳- ج **عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: تَوَقَّيْتُ أُمَّ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ وَهُوَ غَائِبٌ عَنْهَا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ أُمِّي تَوَقَّيْتُ وَأَنَا غَائِبٌ عَنْهَا، أَيْنَفَعَهَا شَيْءٌ؟ إِنْ تَصَدَّقْتُ بِهَا عَنْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: فَأَبَى أَشْهَدُكَ أَنَّ خَائِطِي الْمِخْرَافَ صَدَقَةٌ عَنْهَا (۲). وَفِي رِوَايَةٍ أَنَّ سَعْدِ بْنَ عُبَادَةَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ أُمِّي سَعِدٌ مَا تَتَّقِي الصَّدَقَةَ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الْمَاءُ، قَالَ: فَحَفَرَ بَيْتًا وَقَالَ: هَذِهِ لِأُمِّ سَعِدٍ (۳)**

یعنی: ابن عباس روایت کرده که مادر سعد بن عباده وفات کرد در حالیکه سعد غائب بود، پس سعد گفت یا رسول الله مادر من وفات کرد و من از او غائب بودم آیا برای او بهره‌ای هست اگر من از طرف او صدقه بدهم؟ فرمود: بلی، سعد گفت پس من شما را شاهد میگیرم که باغچه میخرف را صدقه قرار دادم از طرف او. و در روایت دیگر سعد گفت مادر من فوت کرد کدام صدقه بهتر است؟ رسول خدا (ص) فرمود: آب

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۳۸۳.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۳۸۳.

(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۳۸۳.

پس سعد چاه آبی کند و گفت این چاه مخصوص ما در سعد و در این موضوع اخبار مناسبی در باب دهم از ابواب علم گذشت مراجعه شود.

۸۰- باب النّهی عن زیارة القبر الا للعبرة وتذکر الموت

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ كُنْتُمْ تَقْتُرُونَ^(۱)

وقال: وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ^(۲)

وقال: إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى^(۳)

وقال: وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بَشْرِكَكُمْ^(۴) وَ لَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ^(۵)

وقال: وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ. وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ^(۶)

وقال: إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ...^(۷)

وقال: وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَ مَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ^(۸)

وقال: قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَ يَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا^(۹)

(۱) قرآن / سورة نحل / آیه: ۵۶.

(۲) قرآن / سورة فاطر / آیه: ۲۲.

(۳) قرآن / سورة روم / آیه: ۵۲ - و سورة نمل / آیه: ۸۰.

(۴) قرآن / سورة فاطر / آیه: ۱۳ و ۱۴.

(۵) قرآن / سورة احقاف / آیه: ۵ و ۶.

(۶) قرآن / سورة اعراف / آیه: ۱۹۴.

(۷) قرآن / سورة نحل / آیه: ۲۰ و ۲۱.

(۸) قرآن / سورة اسراء / آیه: ۵۶ و ۵۷.

وقال: وَ أَتَى الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا^(۱)
 وقال: ... اُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي...^(۲)
 وقال: قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا. قُلْ إِنِّي لَا أُمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا^(۳)

وهمچنین آیات دیگر در این باره .

۱- م عَنْ قَتَادَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: مَنْ زَارَ الْقُبُورَ فَلَيْسَ مِنَّا^(۴)

یعنی: از قتاده روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس قبور را زیارت کند از ما نیست .

۲- م عَنْ الْمَجَالِدِيِّ سَعِيدٌ قَالَ: سَمِعْتُ الشَّعْبِيَّ يَقُولُ: كَوَلَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَهَى عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ لَزُرْتُ قَبْرًا بَنَيْتِي^(۵)

یعنی: از مجالدین سعید روایت شده که گفت: از شعبی شنیدم که می گفت: اگر چنین نبود که رسول خدا (ص) از زیارت قبور نهی نموده است هر آینه قبر دختر مرا زیارت مینمودم .

۳- عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) وَقَفَ عَلَى قَلْبِ بَدْرٍ فَقَالَ: هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالَ إِنَّهُمْ لَيَسْمَعُونَ الْآنَ مَا أَقُولُ لَهُمْ فَذَكَرَ ذَلِكَ لِعَائِشَةَ فَقَالَتْ: وَهَلْ ابْنُ عُمَرَ إِنَّمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّهُمْ الْآنَ يَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي كُنْتُ أَقُولُ لَهُمْ هُوَ الْحَقُّ ثُمَّ قَرَأَتْ قَوْلَهُ: إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى حَتَّى قَرَأْتَ الْآيَةَ^(۶)

یعنی: از ابن عمر روایت است که پیغمبر (ص) بالای چاه بدر ایستاد و گفت: هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا^(۷) آیا وعده پروردگار را حق یافتید؟ و فرمود: اینان الآن آنچه برایشان میگویم می شنوند، پس ایمن

(۱) قرآن / سوره جن / آیه: ۱۸.

(۲) قرآن / سوره غافر / آیه: ۶۰.

(۳) قرآن / سوره جن / آیه: ۲۵ و ۲۱.

(۴) المصنف / ج ۳ / ص ۵۶۹.

(۵) المصنف / ج ۳ / ص ۵۶۹.

(۶) سنن النسائي / ج ۴ / ص ۱۱۰ و ۱۱۱: از آیه: ۴۴.

(۷) قرآن / سوره اعراف / قسمتی از آیه: ۴۴.

حدیث برای عایشه ذکر شد، عایشه گفت: ابن عمر بیخود گفت، همانا رسول خدا (ص) فرمود: ایشان الآن می‌دانند که آنچه به ایشان گفتم حق است، سپس عایشه قرائت کرد قول خدا را که فرموده: توبه مردگان نمی‌شنوایی.

مؤلف گوید ممکن است بگوئیم قول رسول خدا (ص) زبان حال بوده چنانکه حضرت شعیب پس از هلاک قومش فرمود: يَا قَوْمِ لَقَدْ أَتَلَعْتُمْ رِسَالَتِي رَبِّي...
 ۴- ز عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ لُحُومِ الْأَضَاحِيِّ أَنْ تَدْخِرَهَا فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَنَهَى أَنْ كُنْبَذَ فِي الدُّبَاءِ وَالنَّقِيرِ وَالْمُزَقِّ وَالْحَنْتَمِ وَنَهَانَا عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ... (۱)

یعنی: از علی (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) نهی نمود از ذخیره کردن گوشت‌های قربانی بیشتر از سه روز و نهی نمود از ریختن خرما و آب در ظرف‌های خمره‌های کوچک و بزرگ و نهی نمود از زیارت قبرها...

۵- ز عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ وَذَلِكَ أَنَّ الْمُشْرِكِينَ كَانُوا يَأْتُونَهَا فَيَعْكُفُونَ عَلَيْهَا وَيُنَحِرُونَ عَلَيْهَا وَيَقُولُونَ هُجْرًا مِنَ الْقَوْلِ فَلَا تَفْعَلُوا كَفَعْلِهِمْ وَلَبَّاسَ بِأَثْيَانِهَا فَإِنَّ فِي أَثْيَانِهَا عِظَةً مَا لَمْ تَقُولُوا هُجْرًا (۲)

یعنی: از علی روایت است که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: شما را از زیارت قبور نهی کردم و این نهی برای آن است که مشرکین نزد قبور می‌آمدند و آنجا اعتکاف میکردند و نزد آن قربانی میکردند و گفتا رباطل می‌گفتند پس شما مانند آنان نکنید و باکی نیست بر سر قبر بیا عبید زیرا در آمدن بر سر قبور پند است مادامیکه قول خلاف حق و باطل نگوئید.

۶- م قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنِّي كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا، فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الْآخِرَةَ، وَنَهَيْتُكُمْ عَنْ نَبِيذِ الْجَرِّ فَأَتَيْدُوا فِي كُلِّ وَغَاءٍ، وَاجْتَنِبُوا كُلَّ مُسْكِرٍ، وَنَهَيْتُكُمْ عَنْ أَكْلِ لُحُومِ الْأَضَاحِيِّ بَعْدَ ثَلَاثٍ، فَكُلُوا وَتَزَوَّدُوا وَادْخُرُوا (۳)

(۱) مسند الامام زید / ص ۲۴۵.

(۲) مسند الامام زید / ص ۲۴۵.

(۳) المصنف / ج ۳ / ص ۵۶۹ و ۵۷۰.

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: من شما را نهی می‌کردم از زیارت قبور، پس بعد از این زیارت کنید که موجب تذکر آخرت است، و از نبیذخمره نهی کردم پس نبیذدر هر ظرفی بریزید و از مسکرا جتناب کنید و شما را نهی کردم از خوردن گوشت قربانی پس از سه روز، پس بخورید و توشه بردارید و ذخیره کنید.

۷- تَهَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ إِخَارِ لُحُومِ الْأَمْحِجِيِّ فَوْقَ ثَلَاثٍ وَعَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ. ثُمَّ قَالَ بَعْدَ ذَلِكَ أَنَّ النَّاسَ يُتَحَفُونَ فِيهِمْ وَ يُخْبَوْنَ لِغَائِبِهِمْ فَكَلُّوا وَ أَمْسِكُوا مَا شِئْتُمْ وَ كُنْتُمْ نَهَيْتُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ أَلَا فَرُورُوا وَ لَا تَقُولُوا هُجْرًا فَإِنَّهُ بَدَأَ لِي أَنْ يَرِقَّ الْقَلْبُ (۱)

یعنی: رسول خدا (ص) نهی نمود از گوشت‌های قربانی پس از سه روز، و از زیارت قبور، سپس بعد از آن فرمود که مردم برای مهمان خود تحفه می‌برند و برای غائب خود ذخیره می‌کنند، پس بخورید آنچه خواستید، و شما را از زیارت قبور نهی کردم آگاه باشید قبور را زیارت کنید ولی قول باطل و غلو (سر قبر نگوئید) زیرا برای من ظاهراست که دل‌راناک میکند.

۸- عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، فَرُورُوا، فَإِنَّهَا تُزْهَدُ فِي الدُّنْيَا، وَتُذَكِّرُ الْآخِرَةَ (۲)

یعنی: از ابن مسعود روایت است که رسول خدا (ص) فرمود: من شما را از زیارت قبور نهی می‌کردم، پس آنرا زیارت کنید که موجب زهد دنیا و تذکر آخرت است.

۹- عَنْ عَلِيٍّ (ع) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ رَخَّصَ فِي زِيَارَةِ الْقُبُورِ وَقَالَ تَذَكُّرُ الْآخِرَةِ (۳)

یعنی: از علی (ع) روایت است که رسول خدا (ص) در زیارت قبور رخصت داد و فرمود: موجب یادآوری آخرت است.

۱۰- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): قَدْ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَقَدْ أَذِنَ لِمَحَمَّدٍ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ أَبِيهِمْ فَزُورُوا فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الْآخِرَةَ (۴)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: من شما را مکرراً از زیارت قبور نهی نمودم، پس

(۱) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۳۰

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۵۰۱

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۲۹

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۸۱

بتحقیق به محمد اذن داده شد که قبر مادرش را زیارت کند، پس شما قبرها را زیارت کنید که موجب یادآوری آخرت است. (این حدیث دارای توضیحی است که در باب النهی عن الاستغفار للمشرکین ذکر آن خواهد آمد).

۸۱- باب تشدید النهی عن زیارة النساء القبور

۱- عَنْ حَاشَانَ بْنِ ثَابِتٍ وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالُوا : لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) زَوَارَاتِ الْقُبُورِ (۱)

یعنی: از حسان و از ابی هریره و از ابن عباس روایت شده که گفتند: رسول خدا (ص) لعن نمود زنان زیارت کنندگان قبور را.

۲- م عَنْ عِكْرَمَةَ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: لَعَنَ زَوَارَاتِ الْقُبُورِ (۲)

یعنی: از عکرمه روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: خدا لعن کرده زنان زیارت کنندگان قبور را.

۳- لَمَّا تُوُفِيَ الْقَاسِمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَاتَّبَعَتْهُ خَدِيجَةُ فَلَمَّا دُفِنَ رَجَعَتْ خَدِيجَةُ (۳)

یعنی: چون قاسم فرزند رسول خدا (ص) وفات کرد رسول خدا (ص) بیرون آمد و خدیجه او را پیروی کرد، پس چون دفن شد خدیجه مراجعت کرد.

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: وَلَا يُعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ قَالَ: الْمَعْرُوفُ أَنْ لَا يَشَقَّكَ جَبِيًّا إِلَيَّ أَنْ قَالَ: وَلَا يَقُمَْنَّ عِنْدَ قَبْرِ (۴)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: در ضمن قول خدا که فرموده: «لَا يُعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ» این است که یخه را پاره نکنند تا آنکه فرمود و بر قبری نایستند.

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۵۰۲.

(۲) المصنف / ج ۳ / ص ۵۶۹.

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۳۳.

(۴) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۳۳.

(۵) قرآن / سورة ممتحنه / آیه ۱۲.

۸۲- باب النهی عن اتخاذ السراج علی القبر

۱- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَعَنَ اللَّهُ زَائِرَاتِ الْقُبُورِ وَالْمُتَخَذِينَ عَلَيْهَا الْمَسَاجِدَ وَالسُّرُجَ (۱)
یعنی: ابن عباس روایت کرده از پیغمبر (ص) که فرمود: خدا لعنت نمود زنانی را که به زیارت قبور میروند و آنکس را که بر قبرها مسجد میسازد و بر آنها چراغ میگذارند.

۸۳- باب الدعاء والسلام والاستغفار للمؤمنین

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ... يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ... (۲)
وَقَالَ: ... وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ (۳)
وَقَالَ: هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ (۴)
وَقَالَ: ... وَلِيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَلَوَاتٍ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةً... (۵)
وَقَالَ: وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ (۶)
وَقَالَ: قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى (۷)
وَقَالَ: ... وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى (۸)

۰۰

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۸۲
(۲) قرآن / سورة غافر / آیه ۷۰
(۳) قرآن / سورة حشر / آیه ۱۰
(۴) قرآن / سورة احزاب / آیه ۴۳
(۵) قرآن / سورة بقره / آیه ۱۵۸
(۶) قرآن / سورة صافات / آیه ۱۸۱
(۷) قرآن / سورة نمل / آیه ۵۹
(۸) قرآن / سورة طه / آیه ۴۷

۱- جوم عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَتَانِي جِبْرِيلُ فَقَالَ: إِنَّ رَبَّكَ يَا مُرُكَأَنَّ تَأْتِي أَهْلَ الْبَقِيعِ فَتَسْتَغْفِرُ لَهُمْ قَالَتْ: قُلْتُ كَيْفَ أَقُولُ لَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: قُولِي السَّلَامَ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ يَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَ الْمُسْتَأَخِرِينَ، وَ إِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِلْإِحْقَاقِ (۱)

یعنی: از عایشه روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت پروردگارت تورا امر میکند که نزد اهل بقیع بروی و برایشان طلب آمرزش کنی، عایشه گفت: عرض کردم یا رسول الله برای اهل بقیع چه بگویم؟ فرمود: بگو سلام بر خانواده های از مؤمنین و مسلمین و خدا رحمت کند متقدمین و متاخرین از ما را و ما إِنْ شَاءَ اللَّهُ به شما ملحق میشویم.

۲- شوج كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا مَرَّ عَلَى الْقُبُورِ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ مِنْ دِيَارِ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَ إِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِلْإِحْقَاقِ (۲)
یعنی: رسول خدا (ص) چون بر قبرستان گذشت و فرمود: سلام بر شما از خانواده های مردم با ایمان و ما إِنْ شَاءَ اللَّهُ به شما ملحق خواهیم شد.

۳- م قَالَ النَّبِيُّ (ص): ائْتُوا مَوْتَاكُمْ فَسَلِّمُوا عَلَيْهِمْ وَ صَلُّوا عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ لَكُمْ فِيهِمْ عِبْرَةً (۳)
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: بر مردگان خود بیایید و برایشان سلام کنید و برایشان صلوات و طلب رحمت کنید که برای شما در مورد ایشان عبرتست.

۴- م عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: رَأَيْتُ قَوْمًا عِنْدَ الْقَبْرِ فَنَهَاهُمْ وَقَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِي عَيْدًا، وَ لَا تَتَّخِذُوا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا، وَ صَلُّوا عَلَيَّ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي (۴)
یعنی: روایت شده از حسن بن حسن بن علی (ع) که دید قوم را نزد

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۸۱ و المصنف / ج ۳ / ص ۵۷۱، ۵۷۲ و ۵۷۶.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۸۰ و مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۳۰ و التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۸۱.

(۳) المصنف / ج ۳ / ص ۵۷۰.

(۴) المصنف / ج ۳ / ص ۵۷۷.

قبر پیغمبر (ص)، پس ایشان را نهی نمود و گفت: پیغمبر — (ص) فرمود: قبر مرا مجمع خود قرار ندهید یعنی سر قبر من جمع نشوید و خانه های خود را قبور نکنید و هرجا هستی در من درود بفرستید که طلب رحمت شما به من میرسد.

۵- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِقَبْرِ الْمَدِينَةِ، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ يَغْفِرُ اللَّهُ لَنَا وَلَكُمْ، أَنْتُمْ سَلَفُنَا وَنَحْنُ بِالْآثِرِ^(۱)

یعنی: ابن عباس روایت کرده که رسول خدا (ص) به قبرهای مدینه گذشت و به ایشان رو کرد و گفت: سلام بر شما ای اهل قبور، خدا ما و شما را بپامرزد شما جلو رفتید و ما به دنبال شما ایم.

۶- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَخْرُجُ فِي مَلَائٍ مِنَ النَّاسِ مِنْ أَصْحَابِهِ كُلِّ عَشِيَةٍ خَمِيسٍ إِلَى بَقِيعِ الْمُؤْمِنِينَ فَيَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الدِّيَارِ ثَلَاثًا، رَحِمَكُمُ اللَّهُ ثَلَاثًا^(۲)

یعنی: حضرت صادق (ع) میفرمود: رسول خدا (ص) در میان بزرگان مردم از اصحابش عصر هر پنجشنبه بیرون میرفت به طرف بقیع و سه مرتبه می گفت: سلام بر شما ای خانواده ها، و سه مرتبه می گفت: خدا شما را رحمت کند.

۷- م عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: حَدَّثْتُ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَنْطَلِقُ بِطَوَائِفٍ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَى دَفْنِي بَقِيعِ الْفَرَقْدِ، فَيَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ، لَوْ تَعْلَمُونَ مِمَّا نَجَاكُمْ اللَّهُ مِمَّا هُوَ كَائِنٌ بَعْدَكُمْ، ثُمَّ يَلْتَفِتُ إِلَى أَصْحَابِهِ، وَفِيهِمْ يَوْمِيذُ الْأَفَاضِلِ، فَيَقُولُ: أَنْتُمْ خَيْرُ أُمَّ هَؤُلَاءِ؟ فَيَقُولُونَ: نَرْجُو أَنْ لَا يَكُونُوا خَيْرًا مِنَّا. هَاجَرْنَا كَمَا هَاجَرُوا وَ جَاهَدْنَا كَمَا جَاهَدُوا، فَيَقُولُ: بَلْ هُمْ خَيْرٌ مِنْكُمْ، قَدْ مَضَوْا وَ لَمْ يَأْكُلُوا مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْئًا، وَأَرَانَكُمْ تَأْكُلُونَ مِنْ أَجُورِكُمْ، فَإِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ مَضَوْا، وَقَدْ شَهِدَتْ لَهُمْ، وَإِنِّي لَا أَدْرِي مَا تَحْدِثُونَ بَعْدِي^(۳)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۸۱.

(۲) وسائل الشيعة / ج ۲ / ص ۸۷۹.

(۳) المصنف / ج ۳ / ص ۵۷۵.

یعنی: ابن جریج گوید حدیث شدم من که: پیغمبر (ص) با عده ای از اصحاب خود به سوی قبرستان بقیع روان شد و میگفت السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَهْلَ الْقُبُورِ اگر بدانید خدا شما را از چه نجات داده از آنچه پس از شما شدنی است، سپس توجّهی به اصحاب خود کرد درحالی که در آن روز در میان ایشان افاضل اصحاب بود، پس فرمود: شما بهترید یا اهل قبور؟ جواب دادند امیدواریم که آنان از ما بهتر نباشند، مهاجرت کردیم مانند ایشان و جهاد کردیم مانند ایشان، پس فرمود: بلکه ایشان بهتر از شمایند، بتحقیق گذشتند و از اجرشان چیزی نخوردند و شما از اجرشان خواهید خورد، زیرا ایشان رفتند و برایشان شهادت میدهم و من نمیدانم پس از من شما چه خواهید کرد.

۸- م عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِمَقْبَرَةٍ، أَوْ قَالَ بِالْبَقِيعِ، ثُمَّ قَالَ: السَّلامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مَنْ فِيهَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، دَارَ قَوْمٍ مَيِّتِينَ، وَإِنَّا فِي آثَارِهِمْ لِلْآحِقُونَ^(۱)

یعنی: از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) به قبری و یا به بقیع گذشت، سپس گفت: السَّلامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مَنْ فِيهَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ دَارَ قَوْمٍ مَيِّتِينَ وَإِنَّا فِي آثَارِهِمْ لِلْآحِقُونَ.

توضیح: میتوان بر هر کس که مؤمن و تابع هدایت باشد و اگر چه از دنیا رفته باشد سلام نمود چنانکه خدا فرموده: ...وَالسَّلامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى^(۲) و چنانچه خدا در قرآن فرموده: سَلامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْآلَمِينَ^(۳) یا پدر سلام بر گذشتگان گفت: سَلامٌ عَلَى نُوحٍ و یا سَلامٌ عَلَى الْحُسَيْنِ و یا سَلامٌ عَلَى الْمَسْعُودِ نه آنکه بطور خطاب سَلامٌ عَلَيْكَ بگویند. و بدانکه خدا در قرآن نیز فرموده سَلامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ أَصْطَفَى^(۴) بنا بر این خدا سلام و سلامتی را برای بندگان برگزیده خود دوست میدارد، پس هر کس میتواند سلامتی و رحمت برای چنین بندگان بخواهد و بگوید السَّلامُ عَلَى مُحَمَّدٍ و یا السَّلامُ عَلَى زَيْدٍ وَعَمْرٍو، اما همانطور که خدا فرموده بنده ای را که

(۱) المصنف / ج ۳ / ص ۵۷۵.

(۲) قرآن / سوره طه / آیه: ۴۷.

(۳) قرآن / سوره صافات / آیه: ۷۹.

(۴) قرآن / سوره نمل / آیه: ۵۹.

از دنیا رفته و در عالم دیگر مأوی گرفته و از این جهان بکلی بی خبر است حاضرنداند و بخطاب السَّلامُ عَلَیکَ نگوید بلکه السَّلامُ عَلَیْهِ گوید چنانچه حق تعالی که تمام موجودات گذشته و آینده نزد او حاضرند، در سلام السَّلامُ عَلَیکَ بخطاب نفرموده بلکه فرموده: سَلامٌ عَلَیْ اِبْرَاهِیمَ (۱) و یا سَلامٌ عَلَیْ مُوسٰی وَ هَارُونَ (۲) برای اینکه به بندگان سلام رایا د دهد که به رفتگان سَلامٌ عَلَیکَ نگویند. و اگر در بعضی روایات از رسول خدا (ص) در سلام برگزشتگان، السَّلامُ عَلَیکَ نقل شده، پس این خطاب از باب تصوّر الشَّیْءِ فی الذَّهْنِ و یا زبان حال است چنانچه وقتی قوم مَدَیْنِ تَکْذِیْبِ پیغمبر خود نمودند، حضرت شُعَیْبُ پس از هلاکت و مرگ ایشان به زبان حال با ایشان تَکَلَّمَ نموده چنانکه خدا میفرماید: فَتَوَلَّی عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ اَبْلَغْتُكُمْ رِسالَاتِ رَبِّی وَ نَصَحْتُ لَکُمْ فَکَیْفَ اَسٰی عَلٰی قَوْمٍ کَا فِرِیْنٍ (۳) و همچنین حضرت صالح (ع) نیز پس از هلاک قومش به زبان حال به ایشان خطاب و با ایشان صحبت می نماید (۴) بنا بر آنچه ذکر شد سلام و صلوات بر مؤمنین گذشته جایز است، اما بشرطیکه ایشان را حاضر و ناظر ندانیم و بهتر آنست که به طور خطاب نباشد.

۸۴- باب النّهی عن الاستغفار للمشرکین

قَالَ اللَّهُ تَعَالٰی: مَا کَانَ لِلنَّبِیِّ وَالَّذِیْنَ آمَنُوا أَنْ یَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِکِیْنَ (۵)
وَقَالَ: سِوَاِیْهِمْ اَسْتَغْفَرْتُ لَهُمْ اَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ... (۶)

وَقَالَ: اَفَمَنْ حَقَّ عَلَیْهِ کَلِمَةُ الْعَذَابِ اَفَاَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِی النَّارِ؟
وَقَالَ: ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِیْنَ کَفَرُوا امْرَاَتٌ نُّوحٌ وَ امْرَاَتٌ لُّوطٍ

- (۱) قرآن / سوره صافات / آیه: ۱۰۹.
- (۲) قرآن / سوره صافات / آیه: ۱۲۰.
- (۳) قرآن / سوره اعراف / آیه: ۹۳.
- (۴) قرآن / سوره اعراف / آیه: ۷۹.
- (۵) قرآن / سوره توبه / آیه: ۱۱۳.
- (۶) قرآن / سوره منافقون / آیه: ۶.
- (۷) قرآن / سوره زمر / آیه: ۱۹.

كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ^(۱)
وَقَالَ: وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ^(۲)
وهمچنین آیات دیگر

۱- م عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمًا فَخَرَجْنَا مَعَهُ حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى الْمَقَابِرِ، فَأَمَرْنَا فَجَلَسْنَا، ثُمَّ تَخَطَيْنَا الْقُبُورَ حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى قَبْرِ مِنْهَا، فَجَلَسَ إِلَيْهِ فَنَاجَاهُ طَوِيلًا، ثُمَّ ارْتَفَعَ نَحِيبَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بَاكِيًا، فَبَكَيْنَا لِبُكَائِهِ، ثُمَّ إِنَّ النَّبِيَّ (ص) أَقْبَلَ فَلَقِيَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ: مَا الَّذِي أَبْكََاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لَقَدْ أَبْكَانَا وَ أَفْزَعَنَا، فَأَخَذَ بِيَدِ عُمَرَ، ثُمَّ أَوْمَأَ إِلَيْنَا فَأَتَيْنَاهُ فَقَالَ: أَفْزَعَكُمْ بُكَائِي؟ فَقُلْنَا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: فَإِنَّ الْقَبْرَ الَّذِي رَأَيْتُمُونِي عِنْدَهُ قَبْرُ أَبِي مَنَةَ بِنْتِ وَهَبٍ، وَإِنِّي اسْتَأْذَنْتُ رَبِّي فِي زيارَتِهَا، فَأَذِنَ لِي، ثُمَّ اسْتَأْذَنْتُهُ فِي الْإِسْتِغْفَارِ لَهَا، فَلَمْ يَأْذَنْ لِي. وَأَنْزَلَ: «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ» الْآيَةَ «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ...» فَأَخَذَنِي مَا يَأْخُذُ الْوَلَدَ لِلْوَالِدِ مِنَ الرَّأْفَةِ، فَذَلِكَ أَبْكَانِي^(۳)

یعنی: ابن مسعود روایت کرده که: رسول خدا (ص) روزی بیرون آمدو ما با او بودیم تا رسیدیم به قبرستان، پس ما را امر کرد و نشستیم، سپس حرکت کردیم تا به قبری رسیدیم که پیغمبر آنجا نشست و با آن قبر زمزمه و نجوای طولانی کرد، سپس ناله رسول خدا (ص) به گریه بلند شد که ما هم برای گریه او گریان شدیم، سپس پیغمبر (ص) برگشت و عمر بن خطاب او را ملاقات کرد و گفت چه چیز شما را به گریه درآورد یا رسول الله (ص) ما بگریه و فزع افتادیم، پس رسول خدا (ص) دست عمر را گرفت و به ما اشاره کرد، ما آمدیم، فرمود: آن قبری که دیدید نزد

(۱) قرآن / سوره تحریم / آیه: ۱۰.

(۲) قرآن / سوره توبه / آیه: ۱۱۴.

(۳) المصنف / ج ۳ / ص ۵۷۲ و ۵۷۳.

آن بودم قبرمادرم آمنة بنت وهب بود و من از پروردگارم اذن زیارت آنرا خواستم به من اذن داد، سپس اذن استغفار برای او را خواستم، به من اذن نداد و آیه: مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ... و آیه: وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِابْنِهِ... نازل شد و لذا مرا رافقی که فرزند برای والدین خود دارد فرا گرفت و مرا گریانید. این حدیث در کتاب تاج بطور اختصار از ابی هریره نقل شده (۱) و در آخر حدیث رسول خدا (ص) میفرماید: زیارت قبر موجب یادآوری مرگ است.

۲- عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ أَبَا طَالِبٍ الْوُفَاةَ دَخَلَ عَلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) وَعِنْدَهُ أَبُو جَهْلٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أُمِيَّةٍ. فَقَالَ: أَيُّ عَمِّ قُل: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَلِمَةً أُحَاجُّ لَكَ بِهَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَهْلٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أُمِيَّةٍ يَا أَبَا طَالِبٍ أَتَرَعَّبَ عَنْ مِلَّةِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَلَمْ يَزَلْ لَا يَكْلِمَانِيهِ حَتَّى كَانَ آخِرَ شَيْءٍ كَلَّمَهُمْ بِهِ عَلَى مِلَّةِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص) لَا تَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ مَا لَمْ أَتِهِ عَنْكَ فَتَزَلَّتْ مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَتَزَلَّتْ إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ (۲)

یعنی: از سعید بن مسیب از پدرش روایت شده که گفت: چون وفات ابوطالب رسید، پیغمبر (ص) بر او وارد شد و نزاد و ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه بود، پس فرمود: ای عموبگو: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ کلمه ای را که برای تونزخدای عزوجل حجت آورم، پس ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه گفتند ای ابوطالب آیا از آئین عبدالمطلب اعراض میکنی، پس همواره با او سخن گفتند تا اینکه آخرین چیزی که به ایشان گفت این بود که بر آئین عبدالمطلب. پس پیغمبر (ص) به او فرمود: برای تو طلب مغفرت میکنم مادامیکه از آن نهی نشوم پس نازل شد آیه: مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ... و نازل شد آیه: إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ... (۳)

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۳۸۲.

(۲) سنن النسائی/ ج ۴/ ص ۹۱ و ۹۰.

(۳) قرآن/ سوره قصص/ آیه: ۵۶.

۳- عَنْ سَالِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبِي كَانَ يَصِلُ الرَّحِمَ، وَكَانَ وَكَانَ. فَأَيْنَ هُوَ؟ قَالَ: فِي النَّارِ، قَالَ فَكَأَنَّهُ وَجَدَ مِنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَيْنَ أَبِيكَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): حَيْثُمَا مَكَرَرْتُ بِقَبْرِ مُشْرِكٍ فَبَشَّرَهُ بِالنَّارِ. قَالَ فَأَسْلَمَ الْأَعْرَابِيُّ، بَعْدَ. وَقَالَ: لَقَدْ كَلَّفَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) تَعَبًا. مَا مَرَرْتُ بِقَبْرِ كَافِرٍ إِلَّا بَشَّرْتُهُ بِالنَّارِ (۱) یعنی: از سالم روایت شده از پدرش که گفت: یک نفر اعرابی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت یا رسول الله پدرم صلوات رحم میکرد و چنین و چنان بود، پس او کجاست؟ فرمود: در آتش است، راوی گفت گویا او خوشنیا مد و گفت یا رسول الله پدر تو کجاست؟ رسول خدا (ص) فرمود: هر جا به قبر مشرکی عبور کردی او را به آتش بشارت ده، راوی گفت: پس از آن، آن اعرابی مسلمان شد و گفت: رسول خدا (ص) مرا به زحمت افکند، به قبر هیچ کافری مرور نکردم مگر آنکه او را به آتش بشارت دادم.

۴- عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: سَمِعْتُ رَجُلًا يَسْتَغْفِرُ لِأَبَوَيْهِ وَهُمَا مُشْرِكَانِ فَقُلْتُ أَسْتَغْفِرُ لَهُمَا وَهُمَا مُشْرِكَانِ فَقَالَ: أَوْلَمْ يَسْتَغْفِرْ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ فَنَزَلَتْ وَ مَا كَانَ اسْتَغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ (۲)

یعنی: از علی روایت شده که گفت شنیدم مردی برای والدین خود طلب مغفرت میکنند در حالیکه والدین او مشرک بودند من گفتم آیا برای آنان استغفار میکنی در حالیکه آنان مشرک بودند؟ او گفت آری ابراهیم برای پدرش طلب مغفرت نمیکرد؟ پس من خدمت رسول خدا (ص) آمدم و قصه را برای او ذکر کردم، پس این آیه نازل شد: وَمَا كَانَ اسْتَغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ.

توضیح: ممکن است بگوئیم شرک بدتر از کفر است چنانکه از حدیث قبل نیز استفاده میشود زیرا خدا فرموده: قُلْ أَتُكْفِرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا... (۳).

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۵۰۱.

(۲) سنن النسائي / ج ۴ / ص ۹۱.

(۳) قرآن / سوره فصلت / آیه ۹.

ابواب الصبر على البلاء وتعزية المصاب

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ... وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا آتَاهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَ... (۱)
وهمچنین آیات دیگر .

۸۵- باب جواز البكاء بغير رفع صوت

۱- ج عَنْ أَنَسٍ قَالَ: دَخَلْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) عَلَى أَبِي سَيْفٍ الْقَيْنِ وَكَانَ ظَنُورًا لِإِبْرَاهِيمَ فَأَخَذَ النَّبِيُّ (ص) إِبْرَاهِيمَ فَقَبَّلَهُ وَشَمَّهُ، ثُمَّ دَخَلْنَا عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ وَإِبْرَاهِيمُ يَجُودُ بِنَفْسِهِ فَجَعَلَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ (ص) تَذْرِفَانِ، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ: وَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: يَا ابْنَ عَوْفٍ إِنَّهَا رَحْمَةٌ، ثُمَّ اتَّبَعَهَا بِأُخْرَى فَقَالَ (ص): إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ وَالْقَلْبُ يَحْزَنُ وَلَنْقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا، وَإِنَّا بِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ (۲)

یعنی: از انس روایت شده که گفت: با رسول خدا (ص) برآبی سیف القین وارد شدیم درحالی که او دایه ابراهیم بود، پس پیغمبر (ص) ابراهیم را گرفت و بوسید و بوئید سپس چندی بعد براو وارد شدیم درحالی که ابراهیم جان میداد، پس دو چشم رسول خدا (ص) شروع کرد جاری شدن، عبدالرحمن بن عوف عرض کرد و شما ای رسول خدا (ص) چنین گریانی؟ فرمود: ای فرزند عوف این گریه رحمت است، پس گریه نمود و فرمود: چشم گریان و دل محزون است ولی نمی گوئیم جز آنچه رضای پروردگار ما است و ما بفراق تو ای ابراهیم محزونیم.

۲- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: اشْتَكَيْ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ شَكْوَى لَهُ فَاتَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَعُوذُهُ مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ وَجَدَهُ فِي غَشِيَةٍ،

(۱) قرآن/ سوره حج/ آیه: ۳۴ و ۳۵.

(۲) التاج الجامع للأصول/ ج ۱/ ص ۳۴۵.

فَقَالَ: أَقَدْ قَضَى؟ قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَلَمَّا رَأَى الْقَوْمَ بَكَاءَهُ بَكَوْا، فَقَالَ: لَا تَسْمَعُونَ، إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ وَلَا يَحْزِنُ الْقَلْبَ وَلَكِنْ يُعَذِّبُ بِهَذَا (أَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ) أَوْ يَرْحَمُ^(۱).
یعنی: عبد الله بن عمر روایت کرده که سعد بن عبادہ مبتلا به مرضی شد، پس رسول خدا (ص) با عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و عبد الله بن مسعود به عیادت او رفت، پس چون بر او وارد شد دید او غش نموده، فرمود: آیا در گذشته؟ عرض کردند نه یا رسول الله پس رسول خدا (ص) گریان شد، چون او گریه کرد همراهان گریه کردند، رسول خدا (ص) فرمود: آیا نمی شنوید که خدا بواسطه گریه چشم و حزن دل عذاب نمی کند ولیکن بواسطه زبان عذاب و یارحم میکند. (یعنی اگر شیون و افغان و گریه بلند و زاری نماید البته گناه و موجب عذاب است ولی اگر یاد خدا و اتّکال به او و اتّکال به رحمت و جبر رحمت خدا خواهد بود).

۳- ج عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَخَذَ الرَّأْيَةَ زَيْدًا فَاصْبَبَ ثُمَّ أَخَذَهَا جَعْفَرًا فَاصْبَبَ، ثُمَّ أَخَذَهَا ابْنَ رَوَاحَةَ فَاصْبَبَ، وَإِنْ عَيْنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَتَذُرْفَانِ^(۲)

یعنی: از انس روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: پرچم را زید بن حارثه گرفت و به شهادت رسید، سپس آنرا جعفر گرفت و به شهادت رسید سپس آنرا عبد الله بن رواحه گرفت و به شهادت رسید و دو چشم رسول خدا (ص) گریان شد.

۴- م عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قُتِلَ أَبِي يَوْمَ أُحُدٍ، فَأَتَى بِهِ النَّبِيُّ (ص) فَوَضَعَ بَيْنَ يَدَيْهِ مَجْدَعًا قَدْ مِثَّلَ بِهِ، قَالَ: فَأَكْبَيْتُ أَبَاكَ عَلَيْهِ وَالْقَوْمَ يُعْزَوْنَنِي وَالنَّبِيَّ (ص) يَرَانِي وَلَا يَنْهَا نِي، حَتَّى رُفِعَ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا زَالَتِ الْمَلَائِكَةُ حَوْلَهُ حَتَّى رُفِعَ^(۳)

یعنی: جابر بن عبد الله روایت کرده که پدرم روز احد شهید شد

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۴۵ و ۳۴۶.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۴۶.

(۳) المصنف / ج ۳ / ص ۵۶۱.

اورا خدمت پیغمبر (ص) آوردند و در جلو رسول خدا (ص) گذاشتند در حالیکه مثله شده بود، گفت من شروع به گریه کردم و مردم مرا تسلیت می گفتند و پیغمبر (ص) مرا میدید و مرا نهی نکرد تا جنازه برداشته شد، پیغمبر (ص) فرمود: فرشتگان تا جنازه برداشته شد اطراف آن بودند. و در روایت دیگر: فَلَمَّا رُفِعَ صَوْتُ بَاكِیَةٍ فَقَالَ: مَنْ هَذِهِ؟ فَقَالُوا: هَذِهِ بِنْتُ عَمْرٍو أَوْ أُخْتُ عَمْرٍو، قَالَ: فَلَاتَبْكِي أَوْ فَلِمَ تَبْكِي مَا زَالَتْ الْمَلَائِكَةُ تَظْلَهُ بِأَجْنِحَتِهَا حَتَّى رُفِعَ (۱) یعنی: چون جنازه برداشته شد صدای گریه زنی به گوش رسید، رسول خدا (ص) فرمود: یا این کیست؟ گفتند: دختر عمرو و یا خواهر عمرو است. فرمود: گریه مکن و یا برای چه گریه میکنی در حالیکه فرشتگان با پره های خود او را سایه میدادند تا برداشته شد.

هـ م عَنْ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) فَأَرْسَلَتْ ابْنَةُ النَّبِيِّ (ص) أَنَّ ابْنَتِي تُقْبِضُ قَاتِنًا، فَأَرْسَلَ: يَقْرَأْ عَلَيْكَ السَّلَامَ، وَيَقُولُ: إِنَّ لِلَّهِ مَا أَخَذَ، وَلَهُ مَا أَعْطَى، وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُّسَمًّى، فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ، فَأَرْسَلَتْ تُقْسِمُ عَلَيْهِ، لَيَأْتِيَنَّ، قَالَ: فَقَامَ فَقَمْنَا وَمَعَهُ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ، وَأَبِي بِن كَعْبٍ، وَسَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ قَالَ: فَأَخَذَ الصَّيِّتَةَ وَتَفْسُهَا تَتَقَعَّقُ فِي صَدْرِهَا قَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ، فَقَالَ سَعْدُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا هَذَا؟ فَقَالَ: هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ، وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الرَّحْمَاءَ (۲)

یعنی: از اسامه بن زید روایت شده که ما نزد رسول خدا (ص) ننشسته بودیم که دخترش فرستاد که فرزندم در حال قبض روح است بیا، پیغمبر (ص) در جواب او پیغام داد که پیغمبر سلام میرساند و میگوید ملک خدا است آنچه گرفته و مال او است آنچه عطا کرده و هر چیزی اجل معلومی دارد، باید صبر کنی و بحساب بگذاری، پس دو مرتبه پیغام با قسم فرستاد که البته بیائید، اسامه گوید ما با رسول خدا (ص) و معاذ بن جبل و ابی بن کعب و سعد بن عبادة برخاستیم، گوید پس پیغمبر (ص) طفل را گرفت در حالیکه نفس نفس میزد، پس چشم رسول خدا (ص) پر

(۱) سنن النسائی / ج ۴ / ص ۱۲۰

(۲) المصنف / ج ۳ / ص ۵۵۱ و ۵۵۲

از اشک شد پس سعد گفت یا رَسُولُ اللَّهِ چه چیز است؟ فرمود: این رحمتی است برای او که خدا در دل‌های بندگان قرار داده و همانا خدا رحم میکند بندگان را که رحم داشته باشند. این حدیث با اختلاف لفظی در کتاب تاج و مستدرک نیز ذکر شده^(۱).

ع-م عَنْ عِكرمه قَالَ: لَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ أَحَدٍ سَمِعَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ نَحِيْبًا وَبُكَاءً فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قِيلَ: الْآنصَارُ تَبْكِي عَلَي قَتْلَاهُمْ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): لَكِنَّ حَمَزَةَ لَأَبَوَاقِي لَهُ، فَبَلَغَ ذَلِكَ الْآنصَارَ، فَجَمَعُوا نِسَاءَهُمْ وَادْخَلُوهُنَّ إِذَا رَحِمَزَةَ يَبْكِينَ عَلَيْهِ، فَسَمِعَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَقِيلَ: إِنَّ الْآنصَارَ حِينَ سَمِعُوا تَقُولُ: لَكِنَّ حَمَزَةَ لَأَبَوَاقِي لَهُ، جَمَعُوا نِسَاءَهُمْ يَبْكِينَ عَلَيْهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) لِلْآنصَارِ خَيْرًا، وَنَهَاهُمْ عَنِ النَّيَاحَةِ^(۲).

یعنی: از عکرمه روایت شده که گفت چون پیغمبر از احد برگشت از اهل مدینه ناله و گریه شنید، فرمود: این چه باشد؟ گفته شد انصار برگشتگان خود گریه میکنند، فرمود: ولیکن حمزه گریه کن ندارد، این سخن به گوش انصار رسید زنان خود را جمع کردند و ایشان را وارد خانه حمزه کردند که برای او گریه کنند، پس پیغمبر (ص) شنید و فرمود: چه باشد؟ گفته شد که انصار چون شنیدند میفرمودی حمزه گریه کن ندارد زنان خود را جمع کرده اند که برای او گریه کنند، پس پیغمبر (ص) برای ایشان دعا کرد و ایشان را از نوحه خوانی نهی نمود.

۷- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَتِيكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) جَاءَ يَعُودُ عَبْدًا لِلَّهِ بْنِ ثَابِتٍ، فَوَجَدَهُ قَدْ غُلِبَ، فَطَاحَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَلَمْ يُجِبْهُ فَاسْتَرْجَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَقَالَ: غُلِبْنَا عَلَيْكَ يَا أَبَا الرَّبِيعِ، فَصَاحَ النِّسْوَةُ وَبَكَيْنَ فَجَعَلَ ابْنُ عَتِيكٍ يَسْكُتُهُنَّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): دَعْنَهُنَّ فَإِذَا وَجِبَ فَلَاتَبْكِينَ بَأْكِيَةً، قَالُوا: وَمَا الْوُجُوبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الْمَوْتُ^(۳).

(۱) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۳۳ و التاج / ج ۱ / ص ۳۷۹ و ۳۸۰.

(۲) المصنف / ج ۳ / ص ۵۶۱.

(۳) سنن ابی داود / ج ۳ / ص ۱۸۸.

یعنی: ازجا برین عتیک روایت است که رسول خدا (ص) آ مدکه عبد الله بن ثابت را عیادت کند، پس حال او را دگرگون شده دید، پس رسول خدا (ص) او را صدا کرد، جواب نداد، پس رسول خدا (ص) گفت: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ و گفت ای أَبَا الرَّبِيع حال ما برتو دگرگون شد، پس زنان صحبه زدند و گریه کردند، و ابن عتیک ایشان را ساکت مینمود، پس رسول خدا (ص) فرمود: ایشان را رها کن چون موت او حتمی شد گریه نکنند.

توضیح: بدانکه در این حدیث از گریه کردن بر میت پس از موت او، نهی شده، ولی احادیث زیادی وارد شده بر جواز مطلق گریه اعم از پیش و پس از موت. لذا بعضی این حدیث را حمل بر کراهت گریه پس از موت نموده اند. ولی به نظر ما چنانچه بسیاری فقها گفته اند بهتر است که این حدیث حمل شود بر گریه ای که توأم باشیون و افغان و خروش و آواز باشد که جایز نیست چنانچه خواهد آمد.

۸- م عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ: أَتَتَا مَرَأَةَ النَّبِيِّ (ص) فَقَالَتْ: أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَالْوَحْيُ يَنْزِلُ عَلَيْكَ، وَقَدْ أَصِيبَ ابْنَايَ حَيْثُ تَعْلَمُ فَإِنْ يَكُونَا مُؤْمِنَيْنِ قُلْنَا فِيهِمَا بِالَّذِي نَعْلَمُ، وَإِنْ كَانَا مُتَافِقَيْنِ لَمْ نُنَبِّكُهُمَا وَلَئِنْ نَعَمْنَا عَيْنًا، قَالَ: بَلْ هُمَا مُؤْمِنَانِ، وَهُمَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، قَالَتْ: أَلَا نِ إِذَا أَبَالِغُ فِيهِ الْبُكَاءُ عَلَيْهِمَا (۱)

یعنی: عمر بن عبدالعزیز روایت کرده که زنی خدمت پیغمبر (ص) آ مدو گفت: تو رسول خدائی و برتو وحی نازل می شود و دو فرزند من در جاییکه تو میدانی از دنیا رفته اند، پس اگر مؤمن می باشند بگوئیم در حق آنان به آنچه میدانیم، و اگر منافقند بر آنها گریه نکنیم و اشک نریزیم، فرمود: بلکه آنان مؤمن و از اهل بهشتند آن زن گفت: در این هنگام برگریه آنان مبالغه خواهیم کرد.

مؤلف گوید خدا فرموده: قُلْ يَفْضَلُ اللَّهُ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا (۲) یعنی: بگو بفضل خدا و برحمت او باید شاد شوند، بنا بر این لازم نیست

(۱) المصنف / ج ۳ / ص ۵۶۲ و ۵۶۳.

(۲) قرآن / سوره یونس / آیه: ۵۸.

آن زن برد و فرزند خود اگر مؤمن و اهل بهشت باشند گریه وزاری ایجاد کند، و خود را ناراحت نماید.

۹- م عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: لَمَّا قُتِلَ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ أَبْطَأَ أَسَامَةُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فَلَمَّ يَأْتِهِ، ثُمَّ جَاءَهُ بَعْدَ ذَلِكَ، فَقَامَ بَيْنَ يَدَيِ النَّبِيِّ (ص) فَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَلَمَّا نَزَفَتْ عَبْرَتَهُ، قَالَ النَّبِيُّ (ص): لِمَ أَبْطَأْتَ عَنَّا، ثُمَّ جِئْتَ تَحْزِنُنَا؟ قَالَ: فَلَمَّا كَانَ الْغَدُ جَاءَهُ، فَلَمَّا رَأَاهُ النَّبِيُّ (ص) مُقْبِلًا قَالَ: ابْنِي لِقَائِي مِنْكَ الْيَوْمَ مَا لَقِيتُ مِنْكَ أَمْسَ، فَلَمَّا دَنَا دَمَعَتْ عَيْنُهُ فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) (۱)

یعنی: از ابن مسعود روایت شده که گفته چون زید بن حارثه کشته شد اسامه کنده کرد از آمدن خدمت پیغمبر (ص) و نیا مد سپس بعدا که آمد ایستاد خدمت پیغمبر (ص) و چشمانش گریان شد، پس رسول خدا (ص) گریه کرد چون اشکش را پاک کرد پیغمبر (ص) فرمود چرا نزد ما نیامدی، سپس آمدی ما را محزون کردی؟ پس فردا شد آمد چون دید او میآید، فرمود: امروز از توجیزی را ملاقات میکنم که دیروز از تو ملاقات کردم چون نزدیک شد اشکش جاری شد، پس رسول خدا (ص) گریه کرد.

۱۰- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: لَمَّا قُبِضَ إِبْرَاهِيمُ، ابْنُ النَّبِيِّ (ص) قَالَ لَهُمُ النَّبِيُّ (ص): لَا تَدْرُجُوهُ فِي أَكْفَانِهِ حَتَّى أَنْظُرَ إِلَيْهِ فَأَتَاهُ فَأَنْكَبَ عَلَيْهِ، وَبَكَى (۲)

یعنی: از انس بن مالک روایت است که گفت: چون ابراهیم (ع) پسر پیغمبر (ص) قبض روح شد، پیغمبر (ص) به ایشان فرمود: او را در کفنهای داخل نکنید تا به او نظر کنم، پس پیغمبر (ص) آمد و بر روی او افتاد و گریه کرد.

۱۱- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَمَّا مَاتَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) هَمَلَتْ عَيْنُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِالْذَّمِّ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَدْمَعُ الْعَيْنُ، وَيَحْزَنُ الْقَلْبُ وَلَا نَقُولُ مَا يُسْخِطُ الرَّبَّ وَإِنَّا بِكَ يَا

(۱) المصنف / ج ۳ / ص ۵۶۳

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۴۷۳

إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ (۱) وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حِينَ جَاءَتْهُ وَفَاتُ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَزَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ كَانَ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ كَثُرَ بُكَاءُهُ عَلَيْهِمَا جَدًّا، وَيَقُولُ: كَأَنَّا يُحَدِّثَانِي وَ يُؤْنِسَانِي فَذَهَبَا جَمِيعًا (۲)

یعنی: حضرت صادق (ع) فرمود: چون ابراهیم (ع) پسر رسول خدا (ص) وفات کرد چشم رسول به اشک جاری شد، سپس فرمود: دیده گریان و دل محزون است و نمیگوئیم چیزی را که موجب غضب پروردگار شود و ما بواسطه تنوای ابراهیم محزونیم، و نیز از حضرت صادق (ع) روایت است که چون خبر وفات جعفر بن ابیطالب و زید بن حارثه برای او آمد چون وارد منزل میشد بر ایشان زیاد گریه میکرد و میفرمود: این دونفر هم صحبت و انیس من بودند.

۱۲- ش عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا مَاتَ إِبْرَاهِيمُ بَكَى النَّبِيُّ (ص) حَتَّى جَرَتْ دُمُوعُهُ عَلَى لِحْيَتِهِ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تَنْهَى عَنِ الْبُكَاءِ أَنْتَ وَتَبْكِي؟ فَقَالَ: لَيْسَ هَذَا بُكَاءً، وَإِنَّمَا هِيَ رَحْمَةٌ، وَمَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمْ (۳)

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: چون ابراهیم (ع) فرزند پیغمبر (ص) فوت شد، رسول خدا (ص) گریه کرد باندازه ای که اشکها بر ریش مبارکش جاری شد، عرض شد ای رسول خدا خود نهی میکنی از گریه و خود گریه میکنی؟ فرمود: این گریه رحمت است و کسیکه رحم ندارد مورد رحم نشود.

۸۶- باب تحريم النياحة ونحوها

۱- ج وم قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَيْسَ مِنَّا مَنْ صَرََبَ الْخُدُودَ وَ شَقَّ الْجُيُوبَ وَ دَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ (۴)

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۹۲۱
 (۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۹۲۲
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۹۲۲ و ۹۲۳
 (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۴۲ و المصنف / ج ۳ / ص ۵۵۸

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: از ما (و بر طریقۀ ما) نیست آنکه بر صورت زند و یخه چاک کند و مانند زمان جاهلیت بخواند. این روایت در کتاب مستدرک با کمی اختلاف ذکر شده^(۱)!

۲- ش قال النبی (ص): أَلِنِّيَا حَةُ مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ^(۲)!

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: نوحه خوانی از کار جاهلیت است.

۳- ج عَنْ أَبِي مُوسَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) بَرِيءٌ مِنَ الصَّالِقَةِ وَالْحَالِقَةِ وَالشَّاقَّةِ^(۳)

یعنی: از ابو موسی روایت شده که رسول خدا (ص) بیزار از صلت از آنکه هنگام مصیبت صوتش را بلند کند و موکند و یخه چاک نماید.

۴- ش نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الرِّتَةِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَنَهَى عَنِ النَّيَا حَةِ وَالْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهَا^(۴)

یعنی: رسول خدا (ص) نهی نمود از ناله کردن وقت مصیبت، و نهی نمود از نوحه خوانی و گوش به آن دادن.

۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِفَاطِمَةَ حِينَ قُتِلَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: لَا تَدْعِي بِذُلٍّ وَلَا تُكَلِّي وَلَا تُحْزِنِ^(۵)

یعنی: هنگامیکه جعفر بن ابی طالب کشته شد رسول خدا (ص) به فاطمه (ع) فرمود: واذلاه و وایلاه و واحزنه مگو.

۶- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ لِفَاطِمَةَ (ع): إِذَا أَنَا مِيتٌ فَلَا تُخَمِّسِي عَلَيَّ وَجْهَهَا، وَلَا تَرْخِي عَلَيَّ شَعْرًا، وَلَا تُنَادِي بِأَلْوَيْلٍ، وَلَا تُقِيمَنَّ عَلَيَّ نَائِحَةً^(۶)

یعنی: رسول خدا (ص) به فاطمه (ع) فرمود: چون من وفات کردم صورت مخراش و موپریشان مکن و فریاد و وایلاه مکن و نوحه برپا منما.

(۱) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۴۴.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۹۱۵.

(۳) التاج الجامع للأصول / ج ۱ / ص ۳۴۲.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۹۱۵ و ج ۱۲ / ص ۹۱.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۹۱۵.

(۶) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۹۱۶.

۷- ز عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ مِنَّا مَنْ حَلَقَ وَ لَأَمَنَ سَلَقَ وَ لَأَمَنَ خَرَقَ وَ لَأَمَنَ دَعَا بِالْوَيْلِ وَ التَّبُورِ^(۱) وَ عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى عَنِ التَّوَحُّجِ^(۲)

یعنی: از علی (ع) روایت است که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: از ما نیست آنکه موکند و آنکه صدا بلند کند و آنکه جامه پاره کند و نه آنکه وای و وایلی گوید و از علی (ع) نیز روایت است که پیغمبر (ص) از نوحه نهی کرد.

۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ضَرْبُ الْمُسْلِمِ يَدَهُ عَلَى فَخِذِهِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ أَحْبَابٌ لِأَجْرِهِ^(۳)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دست زدن مسلمان بر ران خود هنگام مصیبت هدر کردن پا دانه است.

۹- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَرْبَعٌ فِي أُمَّتِي مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا يَتْرَكُونَهُنَّ: الْفَخْرُ فِي الْأَحْسَابِ، وَ الطَّعْنُ فِي الْأَنْسَابِ، وَالْإِسْتِغْفَاءُ بِاللَّجُومِ، وَ النَّيَاحَةُ^(۴)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز در امت من از امور جاهلیت است که آنها را ترک نمی‌کنند: فخر کردن به بستگان، و طعن زدن در نسبها، و بستارگان با ران خواستن و نوحه سرانی. این روایت با اندک اختلاف در کتاب مستدرک نیز ذکر شده^(۵)

۱۰- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): النَّايِحَةُ إِذَا لَمْ تَتَّبَقْ قَبْلَ مَوْتِهَا تَقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطْرَانٍ وَ دِرْعٌ مِنْ جَرَبٍ^(۶) وَ فَمِدْوَايَةٌ نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنْ تَصْفِيْقِ الْوَجْهِ^(۷)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: زن نوحه‌کننده اگر قبل از وفاتش توبه نکند روز قیامت بپا داشته باشد در حالیکه بر او جامه‌ای از قطران و زرهی از جرب باشد (قطران روغنی است که آتش را شعله‌ور می‌کند و

- (۱) مسند الامام زید / ص ۱۷۵
 (۲) مسند الامام زید / ص ۱۷۵
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۹۱۴
 (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۴۳ . والمصنف / ج ۳ / ص ۵۵۹
 (۵) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۴۳ و ۱۴۴ . و وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۹۱
 (۶) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۴۳ . و وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۹۱
 (۷) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۹۱

جرب یکنوع بیماری است که پوست بدن را آبله دار می‌کند. این حدیث با کمی اختلاف در مصنف و مستدرک نیز ذکر شده (۱). و در روایت دیگر: بیا مبر (ص) نهی نمود از زدن بر صورت.

۱۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَرْبَعٌ فِي أُمَّتِي مِنْ أُمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ لَنْ يَدَعَهُنَّ النَّاسُ: الْبَيَّاحَةُ، وَالطَّعْنُ فِي الْأَحْسَابِ، وَالْعَدْوَى أَجْرَبَ بَعِيرٍ فَأَجْرَبَ مِائَةَ بَعِيرٍ، مَنْ أَجْرَبَ الْبَعِيرَ الْأَوَّلَ؟ وَالْأَنْوَاءُ (۲).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز در امتم از کارهای جاهلیست است که مردم آنها را رها نمی‌کنند: نوحه خوانی و طعن درباره پدران و کسان مردم، و اعتقاد به سرایت که شتر دارای جرب صد شتر دیگر را مبتلا به جرب می‌کند، و ستاره را مؤثر دانستن.

۱۲- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الثَّائِحَةَ وَالْمُسْتَمِعَةَ (۳) وَعَنْ أُمِّ عَطِيَّةٍ قَالَتْ: نَهَاَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الْبَيَّاحَةِ (۴).
یعنی: از ابی سعید روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نوحه خوان و مستمع را لعن نمود. و از ام عطیه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) ما را از نوحه خوانی و نوحه سرائی نهی نمود.

۱۳- لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْخَامِشَةَ وَجَهَهَا وَالشَّاقَّةَ جَبِيهَا وَالْذَّاعِيَةَ بِالتَّوِيلِ وَالتَّيْبُورِ (۵).

یعنی: رسول خدا (ص) لعن نمود زنی را که رخ خود را پنجه زند و بخرشد و یخه پاره کند و به وای و وایلاه ندا کند.

۱۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّمَا نُهَيْتُ عَنِ النَّوْحِ عَنْ صَوْتَيْنِ أَحَقَّيْنِ فَأَجْرَيْنِ صَوْتٍ عِنْدَ نَغَمٍ لَعِبٍ وَلَهُوَ وَمَزَامِيرَ شَيْطَانٍ وَصَوْتٍ عِنْدَ مَصِيبٍ خَمْسٍ وَجُوهٍ وَشَقَّ جُيُوبٍ وَرَثَةُ شَيْطَانٍ (۶).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: همانا نهی شدم از نوحه خوانی از دو صدای دو

(۱) المصنف / ج ۳ / ص ۵۵۹ و مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۴۴.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۴۳.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۴۳ و مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۴۴.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۴۳.

(۵) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۴۴.

(۶) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۴۴ و ۱۴۵.

احمق فاجر: یکی صدا وقت نغمه های لعب و لهو و مزمارهای شیطان و دیگری صدای وقت مصیبت که صورتهارا بخراشد و یخه پاره کند و ناله شیطان کند.

۱۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): صَوْتَانِ مَلْعُونَانِ يُبْغِضُهُمَا اللَّهُ: إِعْوَالٌ عِنْدَ مُصِيبَةٍ وَ صَوْتُ عِنْدَ نِعْمَةٍ: يَعْزِي التَّوَجُّعَ وَالْغِنَاءَ (۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دو صدا مورد لعن است که خدا آنها را دشمن دارد: ناله های وقت مصیبت و صدای وقت نغمه، یعنی نوحه خوانی و آواز غنا.

۱۶- م عَنْ مَكْحُولٍ قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَهُوَ مُعْتَمِدٌ عَلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، وَابِرَاهِيمَ بْنِ النَّبِيِّ (ص) يَجُودُ بِنَفْسِهِ، فَلَمَّا رَأَاهُ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ: أَيُّ رَسُولِ اللَّهِ! تَبْكِي، مَتَى يَرَاكَ الْمُسْلِمُونَ تَبْكِي يَبْكُوا، قَالَ: لَمَّا تَرَقَّرْتُ عَبْرَتُهُ قَالَ: إِنَّمَا هَذَا رَحِمٌ، وَإِنَّ مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ، إِنَّمَا أَنَهَى النَّاسَ عَنِ النَّيَاحَةِ، وَأَنْ يُنْدَبَ الْمَيِّتُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ، فَلَمَّا قَضَى قَالَ: لَوْلَا أَنَّهُ وَعَدَ جَامِعٌ، وَسَبِيلٌ مَا تَتَى، وَإِنَّ الْآخِرَ مَتَى يُلْحَقُ بِالْأَوَّلِ لَوَجَدْنَا غَيْرَ الَّذِي وَجَدْنَا، وَأَنَا بِكَ يَا اِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ، تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَيجد القلب، وَلَئِنْ قَوْلُ مَا يُسْخِطُ الرَّبَّ، وَفَضْلُ رِضَا عِهِ فِي الْجَنَّةِ (۲)

یعنی: روایت شده از مکحول که گفت: رسول خدا (ص) در حالیکه برعبد الرحمن بن عوف تکیه داشت وارد منزل شد و ابراهیم فرزند پیغمبر (ص) جان میداد، چون پیغمبر (ص) او را دید اشکش جاری شد، پس عبدالرحمن بن عوف گفت: یا رسول الله گریه میکنی هر کجا مسلمین تو را گریان ببینند گریان شوند، گوید چون چشمان پیغمبر (ص) پر از اشک شد فرمود: این رحم است و هر کس رحم نداشته باشد مورد رحم نمیشود، همانا من مردم را از نوحه سرائی و از آنچه در میّت نیست ندبه گویند نهی میکنم، پس چون ابراهیم فوت شد، فرمود: اگر

(۱) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۴۴

(۲) المصنف / ج ۳ / ص ۵۵۲ و ۵۵۳

نه این بود که فوت وعده‌ای همگانی و راهی است رفتنی و اینکه آینده‌ما به گذشته ملحق میشود، هرآینه می‌یافتیم غیر از آنچه یافته‌ایم، و ما به تو ای ابراهیم محزونیم چشم گریان است و دل میسوزد، و نمی‌گوئیم چیزی را که پروردگار غضب کند، و باقی شیر او در بهشت است، این روایت با کمی اختلاف در کتاب مستدرک نیز ذکر شده (۱).

۱۷- م عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: أَخَذَ النَّبِيُّ (ص) عَلَى النِّسَاءِ حِينَ بَايَعْنَ أَنْ لَا يَنْحُنَّ، فَقُلْنَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنْ نِسَاءً أَسْعَدْنَنَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَتُسَعِدُنَّ فِي الْإِسْلَامِ؟ قَالَ: لَا إِسْعَادَ فِي الْإِسْلَامِ، وَ لَا شِفَارَ فِي الْإِسْلَامِ، وَلَا عَقَرَ فِي الْإِسْلَامِ، وَلَا جَلْبَ، وَلَا جَنْبَ، وَمَنْ أَتْتَهُبَ فَلَيْسَ مِنَّا (۲).

یعنی: از انس بن مالک روایت است که گفت: پیغمبر (ص) هنگامیکه زنان بیعت کردند بر آنها بیعت گرفت که نوحه خوانی نکنند، پس زنان گفتند یا رسول الله زنانی ما را در جاهلیت مساعادت میکردند پس ما در اسلام آنان را مساعادت کنیم؟ فرمود: در اسلام مساعادت برای این کار نیست و نکاح شغار نیست و پی کردن نیست، و جلب شتران و بیرون راندن آنها برای خاطر زکات جائز نیست، و آنکه غارت کند از ما نیست.

۸۷- باب تعذیب المیت بالنوح و نحوه اذا اوصی به

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ نَحِيَ عَلَيْهِ يُعَذَّبُ بِمَا نَحِيَ عَلَيْهِ (۳).
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه برای او نوحه خوانی کنند بواسطه همان نوحه سرائی عذاب شود.
توضیح: بدانکه آیات بسیاری دلالت دارد که خدا هیچکس را به گناه

(۱) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۳۳ و ۱۴۵ و ۱۴۶.

(۲) المصنف / ج ۳ / ص ۵۶۰.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۴۴.

غیرخودش عذاب نمی‌کند از آن جمله فرموده: **وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ** (۱) بنا براین اگر پیغمبر (ص) روایت فوق را فرموده باشد باید تأویل شود، و مربوط به همه اموات نیست بلکه میتوان گفت مربوط است به کسان زیر:

- ۱- کسیکه وصیت کند که پس از مرگ برای او شیون و افغان و نوحه خوانی و یا بدعت‌هایی انجام دهند چنانکه در زمان جاهلیت چنین وصیت‌هایی مینمودند.
- ۲- کسیکه بدان‌د پس از مرگش خانواده او بعضی بدعت‌های مرسوم مانند نوحه خوانی انجام میدهند ولی افعال کند و ایشان را وصیت به ترک چنین بدعت‌ها نکند و نیز شریکست.
- ۳- کسیکه دارای اعمال نارا و مثلاً و لخرجی و بی بندوباری باشد ولی خانواده‌اش چنین اعمال را از او نیک شمرد و پس از فوت او بلحاظ چنین اعمال خلاف او برای او گریه و نوحه کنند که موجب ازدیاد عذاب میت است و همچنین است شخصی که فاقد بعضی از اعمال نیک بوده ولی ریاکاری کرده و مردم او را واجدان اعمال بدانند و برای آن اعمال نوحه خوانی و ستایش کنند. و البته تا ویلات دیگری نیز در مورد این حدیث می‌باشد که در این مختصر نمی‌گنجد.

۲- ج **عَنْ عُمَرَ بْنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكَاءِ الْحَيِّ** و فی روایة: **إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبَعْضِ بُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ** (۲) یعنی: از عمر روایت است که پیغمبر (ص) فرمود: محققاً میت عذاب شود به گریه زنده، و در روایتی است که میت عذاب شود به گریه خانواده اش بر او.

۳- ج **ذَكَرَ لِعَائِشَةَ قَوْلُ عُمَرَ: إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ فَقَالَتْ: رَجِمَ اللَّهُ عُمَرَ وَاللَّهِ مَا حَدَّثَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِذَلِكَ وَلَكِنْ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَيَزِيدُ الْكَافِرَ عَذَابًا بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ، وَقَالَتْ: حَسْبُكُمْ الْقُرْآنُ - وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى - (۳) وَفِي**

(۱) قرآن / سوره انعام / آیه ۱۶۴. و سوره زمر / آیه ۷. و سوره های دیگر

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۴۴.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۴۴.

روایه: سَمِعْتُ عَائِشَةَ يَقُولُ ابْنُ عُمَرَ: أَلَمِيتُ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ ، فَقَالَتْ : يَغْفِرُ اللَّهُ لِأَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِنَّهُ لَمْ يَكْذِبْ وَلَكِنَّهُ نَسِيَ أَوْ أَخْطَأَ إِنَّمَا مَرَّ النَّبِيُّ (ص) عَلَى يَهُودِيَّةٍ تَبْكِي عَلَيْهَا أَهْلُهَا فَقَالَ: إِنَّهُمْ لَيَبْكُونَ عَلَيْهَا وَإِنَّهَا لَتُعَذَّبُ فِي قَبْرِهَا (۱)

یعنی: برای عایشه گفتا ر عمر که میت بگریه کردن خانواده اش بر او عذاب میشود نقل شد، عایشه گفت خدا عمر را رحمت کند، قسم بخدا پیغمبر (ص) این را نفرمود، ولیکن فرمود: که خدا عذاب کافر را بگریه کردن خانواده او بر او زیاد میکند، و عایشه گفت: قرآن شما را کافی است که فرموده گناه کسی را دیگری حمل نمی‌کند. و در روایتی است که عایشه شنید که عبد الله بن عمر میگوید میت بسبب گریه کردن خانواده اش عذاب میشود عایشه گفت خدا ابی عبد الرحمن یعنی ابن عمر را بیا مرزد، او دروغ نگفت ولیکن نسیان و یا خطا کرد، همانا پیغمبر (ص) عبور کرد بر یک زن یهودیه ای که خانواده اش بر او گریه میکرد، پس فرمود: ایشان بر او گریه میکنند در حالیکه او در قبرش عذاب میشود.

و باید دانست گریه در این احادیث که موجب عذاب میت شود گریه ای است که توأم با سرو صدا و نوحه خوانی باشد نه مجرد اشک چشم.

۴- ج عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مِنْ مَيِّتٍ يَمُوتُ فَيَقُومُ بِأَكْبَرِهِ فَيَقُولُ وَاجِبَلَهُ وَاسْتَدَاهُ أَوْ نَحْوَ ذَلِكَ إِلَّا وَكِّلَ بِهِ مَلَكَانِ يَلْهَزَانِهِ أَهْكَذَا كُنْتَ (۲)

یعنی: ابو موسی روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود: هر کس بمیرد و گریه کنندگان او برخیزند و بگویند ای محل اعتماد من، ای تکیه گاه من و یا مانند این سخنان، دو ملک به او مامور شوند که او را بزنند و به او بگویند آیا تو چنین بودی. توضیح این حدیث نیز در حدیث اول این باب ذکر شد.

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۲۴۴.
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۲۴۴ و ۲۴۵.

۸۸- باب الرضا بقضاء الله والصبر علی المصیبه وما یقال فیها

۱- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقُولُ لَشَيْءٍ قَدْ مَضَى لَوْ كَانَ غَيْرُهُ (۱)!

یعنی: از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) چنین نبود که به امور گذشته راضی نباشد و بگوید اگر غیر آن بود بهتر بود.

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَجِبْتُ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ قَضَاءٍ يَقْضِيهِ اللَّهُ لَهُ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ فِي عَاقِبَةِ أَمْرِهِ (۲)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: عجب دارم برای مردم مسلمان که خدا برای او حکمی و مقدری ننموده مگر آنکه برای او در عاقبت کار او خیر بوده.

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثٌ مَنْ رَزَقَهُنَّ فَقَدْ رَزَقَ خَيْرَ الدَّارَيْنِ الرِّضَا بِالقَضَاءِ وَالصَّبْرُ عَلَى الْبَلَاءِ وَالدَّعَاءُ فِي الرِّضَا (۳)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: سه چیز است که خدا به هر کس روزی کند، خیر دنیا و آخرت روزیش شده: رضا به قضای خدا، و صبر بر بلا و دعا در آنچه رضای خداست.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ فِي نَوْرِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ: مَنْ كَانَ عِصْمَةً أَمْرِهِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، وَمَنْ إِذَا أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ قَالَ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ، وَمَنْ إِذَا أَصَابَ خَيْرًا قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَمَنْ إِذَا أَصَابَتْهُ خَطِئَةٌ قَالَ: اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ (۴)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز هرگاه در کسی باشد در نورانیت خدای بزرگتر است: کسیکه شهادتین به وحدانیت خدا و رسالت من پایه کارش باشد، و کسیکه چون مصیبتی به او برسد گوید: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ، و کسی که اگر امر خیری به او برسد بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، و کسی که اگر خطیئتی به او برسد بگوید: اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۹۰۰

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۳۷

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۳۸

(۴) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۹۷

وکسیکه چون به خیری رسد اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ گوید، و کسیکه چون خطائی کند استغفار نماید.

۵- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): أَنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) يَا مُحَمَّدُ ابْنِي أَقْبِضْ رُوحَ ابْنِ آدَمَ فَيَجْزَعُ أَهْلُهُ فَأَقُومُ فِي نَاحِيَةٍ مِنْ دَارِهِمْ فَأَقُولُ: مَا هَذَا الْجَزَعُ؟ فَوَاللَّهِ مَا تَعَجَّلْنَا قَبْلَ أَجَلِهِ، وَمَا كَانَ لَنَا فِي قَبْضِهِ مِنْ ذَنْبٍ، فَإِنْ تَحَسَّبُوهُ وَتَصَبَّرُوا تُؤَجَّرُوا، وَإِنْ تَجَزَّعُوا تَأْشَمُوا وَتُوزَرُوا^(۱)

یعنی: حضرت صادق (ع) نقل کرده که ملک الموت به رسول خدا (ص) گفت: ای محمد من روح فرزند آدم را میگیرم، پس خانواده او جزع میکند، من گوشه ای از خانه ایشان می ایستم و میگویم این جزع برای چیست که بخدا قسم ما عجله نکرده ایم که او را قبل از مدتش ببریم و در قبض روح او برای ما گناهی نیست، پس اگر آنرا به حساب خدا بگذارید و صبر نمایید اجر میبرید و اگر داد و فریاد کنید گناه و بار سنگین داده شوید.

۶- ج عَنْ أَنَسٍ قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ (ص) بِأَمْرَأَةٍ تَبْكِي عِنْدَ قَبْرِ فَقَالَ: اتَّقِي اللَّهَ وَأُصْبِرِي فَقَالَتْ: إِلَيْكَ عَنِّي فَإِنَّكَ لَمْ تُصَبِّ بِمُصِيبَتِي وَلَمْ تَعْرِفْهُ فَقِيلَ لَهَا: إِنَّهُ النَّبِيُّ (ص) فَأَتَتْ بِأَبْنِهِ فَلَمْ تَجِدْ عَنْدهُ بَوَائِبِينَ فَقَالَتْ: لَمْ أَعْرِفْكَ فَقَالَ: إِنَّمَا الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدَمَةِ الْأُولَى^(۱)

یعنی: انس روایت کرده که رسول خدا (ص) به زنی گذشت که نزد قبری گریه میکرد فرمود: از خدا بترس و صبر نما، آن زن گفت از من دور شو زیرا توبه مصیبتی مانند مصیبت من مبتلا نشده ای و رسول خدا (ص) را شناخت، مردم به او گفتند او رسول خدا (ص) است، آن زن در خانه رسول خدا (ص) آمد و در بانایی نیافت و عرض کرد من شما را نشناختم، حضرت فرمود: همانا صبر کردن وقت اولین صدمه باید (یعنی صبری که ممکن است موجب اجر بزرگ شود همان صبر درابتدای مصیبت است که ناگهان شخص با مصیبت روبرو شود، پس اگر در اینحال شخص خود را

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۹۱۳.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۴۶ و ۳۴۷.

حفظ نماید و ناشکری و ناسپاسی و کفران نکند و راضی به رضای خدا باشد دارای پاداش بزرگی میگردد) این روایت با کمی اختلاف در کتاب مصنف نیز ذکر شده (۱)

۷- م قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى، وَ الْعَبْرَةُ لِأَيِّمَلِكُهَا ابْنُ آدَمَ (۲)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: صبر هنگام اولین صدمه باید، و اشک فرزند آدم بی اختیار است.

۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ عَظِيمَ الْبَلَاءِ يُكَافَى بِهِ عَظِيمُ الْجَزَاءِ، فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ بِعَظِيمِ الْبَلَاءِ فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ الرِّضَا، وَمَنْ سَخِطَ فَلَهُ السَّخَطُ (۳)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: ابتلای بزرگ را جزای بزرگ تلافی میکند، پس چون خدا بنده ای را دوست بدارد او را به بلای بزرگ مبتلا کند، پس هرکس خوشنود باشد خدا از او خوشنود و هرکس خشمناک باشد برای او خشم است.

۹- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً فِي الدُّنْيَا؟ فَقَالَ: النَّبِيُّونَ ثُمَّ الْأُمَمُ ثُمَّ الْأُمَمُ، وَ يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ بَعْدَ عَلَى قَدَرِ إِيْمَانِهِ وَحُسْنِ أَعْمَالِهِ، فَمَنْ صَحَّ إِيْمَانُهُ وَحَسُنَ عَمَلُهُ أَشَدَّ بَلَاءَهُ، وَمَنْ سَخَفَ إِيْمَانُهُ وَضَعُفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاءُهُ (۴)

یعنی: حضرت صادق (ع) نقل کرده که از رسول خدا (ص) سؤال شد که سخت ترین مردم در دنیا از جهت بلا کیست؟ فرمود: پیامبران، سپس آنکه شبیه تر به انبیا است، و سپس مؤمن بقدر ایمانش و نیکی عملش مبتلا گردد، پس آنکه ایمانش صحیح و عملش نیکو شد بلاء سخت دید، و هرکس ایمانش سبک و عملش ناتوانی شد بلاء او کم گردید.

۱۰- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَظْمُ الْجَزَاءِ عَلَى قَدَرِ عَظَمِ

(۱) المصنف / ج ۲ / ص ۵۵۱

(۲) المصنف / ج ۲ / ص ۵۵۱

(۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۹۰۰

(۴) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۹۰۶

الْمُصِيبَةِ وَ مَنْ اسْتَرْجَعَ بَعْدَ الْمُصِيبَةِ جَدَّدَ اللَّهُ أَجْرَهَا كَيَوْمِ أُصِيبَ بِهَا. (۱)
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: بزرگی جزا و عظمت آن بقدر عظمت مصیبت است، و کسیکه پس از مصیبت استرجاع کند یعنی بگوید: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، خدا اجر او را تجدید کند مانند اجر روزی که مصیبت به او رسیده است.
این حدیث با کمی اختلاف لفظی در کتاب سنن ابن ماجه نیز ذکر شده (۲).

۱۱- قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ بِمُصِيبَةٍ وَإِنْ قَدَّمَ عَهْدَهَا فَأَحْدَثَ لَهَا اسْتِرْجَاعًا إِلَّا أَحَدَّثَ اللَّهُ لَهُ مَنْزِلَةً وَ أَعْطَاهُ مِثْلَ مَا أَعْطَاهُ يَوْمَ أُصِيبَ بِهَا وَ مَا مِنْ نِعْمَةٍ وَإِنْ تَقَادَمَ عَهْدُهَا فَذَكَرَهَا الْعَبْدُ وَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ إِلَّا جَدَّدَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَهُ كَيَوْمِ وَجَدَهَا (۳) وَ قَالَ: إِنَّ أَهْلَ الْمُصِيبَةِ لَتَنْزَلُ بِهِمُ الْمُصِيبَةُ فَيَجْزَعُونَ فَيَمُرُّ بِهِمْ مَا رَمَى مِنَ النَّاسِ فَيَسْتَرْجِعُ فَيَكُونُ أَكْثَرُ أَجْرًا مِنْ أَهْلِهَا (۴).
یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: مسلماً نباشد که به مصیبتی رسیده باشد و اگر چه مدتی از آن گذشته باشد، پس إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ بگوید مگر آنکه خدا منزلتی برای او ایجا د کند و به او عطا کند مانند آنچه عطا کرده به او در روزیکه به او مصیبت رسیده، و نعمتی نباشد و اگر چه مدتی گذشته باشد پس یاد آورد و گوید الْحَمْدُ لِلَّهِ مگر آنکه خدا برای او ثوابی تجدید کند همانند روزیکه نعمت را یافته. و فرمود که: اهل مصیبت که مصیبتی به ایشان رسیده و جزع کند، پس کسی از مردم به او میگذرد و إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ میگوید، پس اجر چنین عابری بزرگتر از اهل مصیبت است.

۱۲- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: تُوَفِّي ابْنُ لِعُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ وَاشْتَدَّ حُزْنُهُ عَلَيْهِ حَتَّى اتَّخَذَ فِي دَارِهِ مَسْجِدًا يَتَعَبَّدُ فِيهِ فَبَلَغَ ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: يَا عُثْمَانُ بْنُ مَظْعُونٍ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ الرَّهْبَانِيَّةَ إِنَّمَا رَهْبَانِيَّةُ أُمَّتِي الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (۵).

- (۱) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۳۷.
- (۲) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۵۱۰.
- (۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۳۷.
- (۴) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۳۷.
- (۵) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۳۶.

یعنی: از انس بن مالک روایت شده که گفت: پسری از عثمان بن مظعون وفات یافت و حزن او برایش سخت شد تا اندازه ای که در خانه خود مسجدی تهیه کرد که در آن عبادت کند، پس این خبر به رسول خدا (ص) رسید، پس فرمود: ای عثمان بن مظعون خدا رهاییت را بر ما ننوشته، همانا رهاییت اتمم جهاد در راه خدا است.

مؤلف گوید: رهاییت در دین مسیح نیز نبوده چنانکه خدا فرموده: رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا! (۱) یعنی رهاییتی که به بدعت آوردند و نیز فرموده: إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ... (۲) ضمناً در بسیاری از آیات قرآن صبر بمعنای استقامت و پایداری در مقابل باطلها و جهاد نیز آمده از آنجمله فرموده: وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (۳) و فرموده: كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۴)

۱۳- قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ فِي الصَّبْرِ عَلَى مَا تَكْرَهُ خَيْرًا كَثِيرًا وَإِنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَإِنَّ الْفَرْجَ مَعَ الْكَرْبِ وَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۵)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: در صبر بر مکروه خیر بسیاری است، و محققاً یاری با صبر است، و گشایش با سختی است، و محققاً با سختی آسانی است.

۱۴- قَالَ النَّبِيُّ (ص): عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ وَ لَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ إِنَّ أَصَابَتْهُ سَرَاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ (۶)

- (۱) قرآن/سوره حدید/آیه: ۲۷.
- (۲) قرآن/سوره توبه/آیه: ۱۱۱.
- (۳) قرآن/سوره آل عمران/آیه: ۱۴۶.
- (۴) قرآن/سوره بقره/آیه: ۲۴۹.
- (۵) مستدرک الوسائل/ج ۱/ص ۱۴۰.
- (۶) مستدرک الوسائل/ج ۱/ص ۱۴۰.

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: عجب است درکا مؤمن که تمام امرا و برای او خیر است، و برای احدی چنین نیست مگر برای مؤمن، اگر خوشی به او رسد، شکر کند که برایش خیر است، و اگر سختی و ضرر به او رسد صبر کند پس برای او خیر باشد.

۱۵- م قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا أُصِيبَ أَحَدُكُمْ بِمُصِيبَةٍ فَلْيَذْكُرْ مُصِيبَتَهُ بِي فَلْيَعِزَّهُ ذَلِكَ عَنْ مُصِيبَتِهِ (۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه مصیبتی به یکی از شما رسید پس متذکر شود مصیبت خود را به من که آن دلداری است از مصیبت او. این روایت با کمی اختلاف در وسائل و غیر آن نیز ذکر شده (۲).

۱۶- ز قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْأَجْرُ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ فَمَنْ أُصِيبَ بِمُصِيبَةٍ فَلْيَذْكُرْ مُصِيبَتَهُ بِي فَإِنَّكُمْ لَنْ تَصَابُوا بِمِثْلِهَا (۳) وَفِي رَوَايَةٍ: أَعْظَمُ مِنْ كُلِّ مَضَائِبِ (۴)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: اجر به اندازه مصیبت است، پس هر کس به مصیبتی مبتلا شد مصیبت مرا به خاطر آورد زیرا شما همانند من مبتلا نشوید. و در روایت دیگر فرمود: مصیبت بر من بزرگتر از هر مصیبتی باشد

۱۷- ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَا مِنْ عَبْدٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَةٌ فَيَقُولُ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ اللَّهُمَّ أَجْرُنِي فِي مُصِيبَتِي وَأَخْلَفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا إِلَّا أَجَرَهُ اللَّهُ فِي مُصِيبَتِهِ وَأَخْلَفَ لَهُ خَيْرًا مِنْهَا. قَالَتْ: فَلَمَّا تَوَفَّي أَبُو سَلَمَةَ قُلْتُ كَمَا مَرَّنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَأَخْلَفَ اللَّهُ لِي خَيْرًا مِنْهُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) (۵)

یعنی: روایت شده از ام سلمه که گفت: شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: بنده ای نیست که مصیبتی به او برسد و بگوید: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ خدایا مرا اجر بده در این مصیبت و بجای آن بهتر از آن

(۱) المصنف / ج ۳ / ص ۵۶۴

(۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۹۱۲ و سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۵۱۰

(۳) مسند الامام زید / ص ۱۸۱

(۴) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۴۲

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۹۸

نصیبم کن مگر آنکه خدا او را در آن مصیبت اجر دهد و بهتر از آن بجای آن بدهد، گوید پس چون ابوسلمه شوهرم وفات کرد چنانکه رسول خدا (ص) مرا امر کرده بود گفتم خدا بجای او بهتر از او را عطا کرد که رسول خدا (ص) باشد. این روایت با کمی اختلاف لفظی در کتاب مصنف و مستدرک نیز ذکر شده (۱) و در روایت دیگر آمده: إِذَا أَصَابَ أَحَدُكُمْ مُصِيبَةً قُلِبَتْ إِيَّاهُ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ اللَّهُمَّ عِنْدَكَ أَحْتَسِبُ مُصِيبَتِي فَأُجْرَبِي فِيهَا وَابْدِلْنِي مِنْهَا خَيْرًا، فَلَمَّا احْتَضَرَ أَبُو سَلَمَةَ قَالَ: اللَّهُمَّ اخْلُفْ فِي أَهْلِي خَيْرًا مِنِّي، فَلَمَّا قُبِضَ قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: إِنَّا إِلَيْهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ عِنْدَ اللَّهِ أَحْتَسِبُ مُصِيبَتِي فَأُجْرَبِي فِيهَا فَتَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْهُمَا وَعَوَّضَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) (۲).

۸۹- باب جزاء موت الولد

۱- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى خَدِجَةَ حَيْثُ مَاتَ الْقَاسِمُ ابْنُهَا وَهِيَ تَبْكِي، فَقَالَ لَهَا: مَا يُبْكِيكِ؟ فَقَالَتْ: دَرَّتْ دُرَيْرَةٌ فَبَكَيْتُ، فَقَالَ: يَا خَدِجَةُ أَمَا تَرْضَيْنَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَنْ تَجِيءَ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ وَهُوَ قَائِمٌ فَيَأْخُذُ بِدِيكَ وَيُدْخِلُكَ الْجَنَّةَ وَيُنْزِلَكَ أَفْضَلَهَا؟ وَذَلِكَ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَحْكَمُ وَأَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَسْلُبَ الْمُؤْمِنَ ثَمَرَةً فَوَادِيَهُ ثُمَّ يَعَذِّبَهُ بَعْدَهَا أَبَدًا (۳).

یعنی: از حضرت باقر (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) برخدیجه وارد شد هنگامیکه قاسم فرزندش فوت شده بود در حالیکه او گریه میکرد پس فرمود: چه موجب گریهات می باشد؟ خدیجه گفت پستانم شیر آمد گریان شدم، فرمود: ای خدیجه آیا راضی نیستی که چون قیامت شود درب بهشت بیائی در حالیکه او ایستاده باشد و دست تو را بگیرد و وارد بهشت گرداند و به بهترین منازل آن تو را

(۱) المصنف / ج ۳ / ص ۵۶۴ و مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۳۶.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۹۸.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۹۴.

سکنی دهد و این بهره برای هر مؤمنی است زیرا خدای عزوجل حکیمتر و کریمتر از آنست که میوه دل مؤمنی را بگیرد سپس او را همواره عذاب کند.

۲- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: تُوَفِّي ظَاهِرَيْنِ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَتَنْهِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) حَدِيثَهُ عَنِ الْبُكَاءِ، فَقَالَتْ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلَكِنْ دَرَّتْ عَلَيْهِ الدَّرِيرَةُ فَبَكَيتُ، فَقَالَ: أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَحْدِثَ فَأَمَّا عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَإِذَا رَأَى أَحَدٌ يَبْكُ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ، أَطَهَرُهَا مَكَانًا وَ أَطْيَبَهَا، قَالَتْ: وَإِنَّ ذَلِكَ كَذَلِكَ؟ قَالَ: اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَعَزُّ وَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَسْلُبَ عَبْدًا شَمْرَةَ فُؤَادِهِ فَيَصْبِرَ وَ يَحْتَسِبَ وَ يَحْمَدَ اللَّهُ ثُمَّ يُعَذِّبُهُ (۱)

مضمون این خبر همان مضمون خبر اول است که ترجمه شد.

۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خَمْسٌ مَا أَثَقَلَنَ فِي الْمِيزَانِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ الْوَلَدُ الصَّالِحُ يَتَوَفَّى لِمُسْلِمٍ فَيَصْبِرَ وَ يَحْتَسِبَ (۲)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: پنج چیز است که در میزان سنگین است: گفتن سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ. و فرزند صالح مؤمن بمیرد و او صبر کند و به حساب بگذارد.

۴- ج عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مِنْ نَاسٍ مِنْ مُسْلِمٍ يَتَوَفَّى لَهُ ثَلَاثَةٌ لَمْ يَبْلُغُوا الْجَنَّةَ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ يَا هُمْ (۳)

یعنی: انس روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: هر مسلمانی که سه فرزند نابالغ او بمیرد خدا او را بفضل و رحمت خود داخل بهشت گرداند.

مؤلف گوید بشرطیکه مسلمان قلبی و اسمی و اهل گناهان کبیره نباشد چنانچه خدا فرموده: إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْكُمْ سَبِّحُوا

(۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۹۴.

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۳۳ و ۱۳۴.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۴۸ و مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۳۵.

وَنُدْخِلُكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا^(۱) بلکه مسلمان واقعی و مؤمن حقیقی باشد یعنی عقاید و اعمال او مطابق و موافق قرآن بوده دارای آثار و نشانه‌های ایمانی که خدا ذکر نموده باشد از آن جمله خدا فرموده: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ^(۲) و فرموده: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُ تَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ^(۳) و فرموده: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ^(۴) و همچنین سایر علائم ایمانی که در قرآن بیان شده در او موجود باشد زیرا بهشت جای افراد آلوده نیست چنانچه خدا فرموده: ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى^(۵)

۵- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ بَيْنَهُمَا ثَلَاثَةٌ أَوْلَادٍ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِجْتَ إِلَّا دَخَلَهُمُ اللَّهُ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ آيَاتُ الْجَنَّةِ قَالَ: يُقَالُ لَهُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ فَيَقُولُونَ: حَتَّىٰ يَدْخُلَ آبَاؤُنَا، فَيُقَالُ: ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ^(۶)

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: هیچیک از دو مسلمانانی که در زندگانیشان سه فرزند نابالغ از ایشان بمیرد نباشد مگر آنکه خدا ایشان را بفضل و رحمت خود داخل بهشت گرداند. به فرزندان ایشان گفته شود وارد بهشت گردید گویند ما منتظریم تا پدران ما بیایند، گفته شود وارد بهشت گردید شما و پدرانتان، و بهمین مضمون در کتاب مستدرک نیز ذکر شده^(۷)

۶- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّ النِّسَاءَ قُلْنَ لِلنَّبِيِّ (ص): اجْعَلْ لَنَا يَوْمًا، فَوَعظهنَّ وَقَالَ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَ لَهَا ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ كَانُوا

- (۱) قرآن / سورة نساء / آیه: ۳۱.
- (۲) قرآن / سورة مؤمنون / آیه: ۲، ۱، ۴۳.
- (۳) قرآن / سورة انفال / آیه: ۲.
- (۴) قرآن / سورة حجرات / آیه: ۱۵.
- (۵) قرآن / سورة طه / آیه: ۷۶.
- (۶) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۴۸.
- (۷) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۳۴.

لَهَا حِجَابًا مِنَ النَّارِ، قَالَتِ امْرَأَةٌ: وَاشْتَانِ؟ قَالَ: وَاشْتَانِ (۱) یعنی: ابوسعید روایت کرده که زنان به رسول خدا (ص) گفتند: برای ما روزی قرار بده که ما را موعظه کنی، پس رسول خدا (ص) ایشان را موعظه کرد و فرمود: هر زنی که سه فرزندش بمیرد آن فرزندان حجاب او از آتش خواهند بود زنی گفت: دو فرزند نیز حجابند؟ فرمود: دو فرزند نیز. و در روایت دیگر: وَصَبَرَ عَلَيْهِمَا وَاحْتَسَبَهُمَا (۲)

۷- ش عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: تَوَفَّي ابْنُ لِعُثْمَانَ بْنِ مَطْعُونٍ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ، وَلِلنَّارِ سَبْعَةَ أَبْوَابٍ، أَفَمَا يَسُرُّكَ أَنْ لَا تَأْتِيَ بَابًا مِنْهَا إِلَّا وَجَدْتَ ابْنَكَ إِلَى جَنَّتِكَ، أَخَذَ بِحُجْرَتِكَ، يَشْفَعُ لَكَ إِلَى رَبِّكَ؟ فَقَالَ: بَلَى، فَقَالَ الْمُسْلِمُونَ: وَلَكِنَّا يَا رَسُولَ اللَّهِ فِي قَرْطَانَا مَالِ عُثْمَانَ؟ قَالَ: نَعَمْ لِمَنْ صَبَرَ مِنْكُمْ وَاحْتَسَبَ (۳)

یعنی: از انس بن مالک روایت شده که گفت: فرزندی از عثمان بن مطعون وفات کرد، رسول خدا (ص) به او فرمود که برای بهشت هشت در و برای دوزخ هفت در است، آیا خوش نداری به هردری برسی ببینی فرزندی پهلوی تو است و دامن تو را گرفته و برای شفاعت میکند؟ گفت: آری، مسلمین گفتند برای ما نیز درباره فرزندی که پیش رفته همین بهره می باشد؟ فرمود: آری برای هر یک از شما که صبر کند و بحساب خدا بگذارد.

مؤلف گوید چنانچه از قرآن استفاده میشود شفاعت ابلاغ رحمت خدا است برای مؤمنینی که خدا پسندیده و از ایشان راضی باشد.

۸- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ قَدَّمَ ثَلَاثَةً لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ كَانُوا لَهُ حِصْنًا حَصِينًا مِنَ النَّارِ، قَالَ أَبُو دَرٍّ: قَدَّمْتُ اثْنَيْنِ، قَالَ: وَ اثْنَيْنِ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ كَعَبُ سَيِّدٍ لِقُرَاءٍ: قَدَّمْتُ وَاحِدًا، قَالَ: وَوَاحِدًا، وَلَكِنْ إِنَّمَا ذَاكَ عِنْدَ الصَّدَمَةِ الْأُولَى (۴)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۴۸ و ۳۴۹.

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۳۵.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۹۵.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۴۹ و مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۳۵.

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه سه فرزند تکلیف نرسیده در جلو بفرستد برای او حصا و محمی از آتش باشد، آ بودرگفت دو فرزند در جلو فرستاده ام؟ رسول خدا (ص) فرمود: دو فرزند نیز چنین است، پس اُبی بن کعب گفت: من یک فرزند فرستاده ام؟ رسول خدا (ص) فرمود: و یک فرزند نیز چنین است. ولیکن این ثواب برای صبر کردن درابتدای رسیدن صدمه باشد.

۹- عَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) حِينَ تُوْفِّي ابْنَهُ إِبْرَاهِيمَ وَعَيْنَاهُ تَدْمَعَانِ فَقَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ تَنكِ عَلَى هَذَا الشَّخْصِ؟ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَقَدْ دَفَنْتُ اثْنَيْ عَشَرَ وَلَدًا فِي الْجَاهِلِيَّةِ كُلِّهِمْ أَشَبَّ مِنْهُ أَدْسُهُ فِي التُّرَابِ دَسًّا؟ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): قَمَاذَا إِنْ كَانَتِ الرَّحْمَةُ ذَهَبَتْ مِنْكَ. يَحْزُنُ الْقَلْبُ وَتَدْمَعُ الْعَيْنُ وَلَا نَقُولُ مَا يُسْخِطُ الرَّبَّ وَآتَا عَلَى إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ^(۱)

یعنی: از اُبی اُمّامه روایت است که گفت: هنگامیکه ابراهیم فرزند پیغمبر (ص) وفات کرده بود، مردی خدمت پیغمبر (ص) آمد در حالیکه از دو چشمش اشک میریخت، آن مرد گفت: ای پیغمبر خدا! یا برای این شخص گریه میکنی؟ قسم به آنکه تو را بحق مبعوث کرده که من در جاهلیت ۱۲ فرزندم را که تمامشان از این جوانتر بودند دفن کردم و به خاک سپردم پس پیغمبر (ص) فرمود: چه باشد بر من اگر رحمت از تو رفته باشد دل محزون است و اشک میریزد و نمیگوئیم آنچه پروردگار را غضب آورد و ما برابر ابراهیم محزونیم.

۱۰- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ كَانَ لَهُ فَرْطَانِ مِنْ أُمَّتِي أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهِمَا الْجَنَّةَ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: فَمَنْ كَانَ لَهُ فَرْطٌ مِنْ أُمَّتِكَ؟ قَالَ: وَمَنْ كَانَ لَهُ فَرْطٌ يَا مُوَفِّقَةُ. قَالَتْ: فَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ فَرْطٌ مِنْ أُمَّتِكَ؟ قَالَ: فَأَنَا فَرْطُ أُمَّتِي لَنْ يُطَاوُوا بِمِثْلِي^(۲)

یعنی: ابن عباس روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود: کسیکه از اُمّت دو فرزند جلو بفرستد خدا به برکت آنان او را به بهشت وارد کند، عایشه گفت: کسیکه یک فرزند جلو بفرستد از اُمّت چگونه است؟ فرمود: ای زن با توفیق آن نیز وارد بهشت شود، عرض کرد کسیکه

(۱) مستدرک الوسائل/ ج ۱/ ص ۱۴۶

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۳۴۹

از امتت یکفرزند نفرستاده چطور؟ فرمود: من جلو فرستاده اویم، و به مصیبتی ما نند مصیبت من برنخورند.

۱۱- چوش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ قَالَ اللَّهُ لِمَلَائِكَتِهِ: قَبِضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: قَبِضْتُمْ شَمْرَةً قَوَّادِيَهُ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: مَاذَا قَالَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: حَمَدَكَ وَأُسْتَرْجَعَ، فَيَقُولُ اللَّهُ: ابْنُوا لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ سَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ (۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون بنده ای فرزندش بمیرد خدا به فرشتگان گوید فرزند بنده مرا گرفتید گویند آری، خدا فرماید: میوه دل او را گرفتید؟ گویند آری، خدا فرماید بنده من چه گفت؟ فرشتگان گویند: تورا حمد نمود و اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاٰجِعُونَ، گفت، خدا فرماید برای بنده ام خانه ای در بهشت بنا مَبَيْتُ الْحَمْد بنا کنید.

مؤلف گوید بعضی از اخبار فوق در کتب حدیث مکرر شده که ما در صحت آن تردید داریم، و بنظر ما موافق کتاب خدا نیست.

۹۰- باب تعزية المصاب والنهي عن الشماتة بالمؤمن

۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ عَزَّى حَزِينًا كَسَى فِي الْمَوْقِفِ حُلَّةً يَحْتَزُّ بِهَا (۲)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه غصه داری را تسلیت گفته دلجوئی دهد در قیامت حله ای که موجب زینت و سرور او شود به او پوشانیده گردد.

۲- قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُعَزِّي أَخَاهُ بِمُصِيبَتِهِ إِلَّا كَسَاهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مِنْ حُلَلِ الْكَرَامَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۳)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۴۹ و وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۹۶.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۷۱.

(۳) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۵۱۱ و مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۲۷.

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: مؤمنی نیست که برادر خود را به مصیبتش تسلیت گفته باشد مگر آنکه خدای سبحان در قیامت از حله های کرامت به او بیوشاند.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ عَزَى مُصَابًا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ مِنْ غَيْرٍ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ أَجْرِ الْمُصَابِ شَيْءٌ^(۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه مصیبت زده ای را سرسلامتی گوید برای او پاداشی مانند پاداش مصیبت زده باشد بدون اینکه از اجر مصیبت زده کم گردد. این روایت با کمی اختلاف در تاج نیز ذکر شده^(۲).

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): حُرْمَةُ الْمُسْلِمِ مِيتًا كَحُرْمَتِهِ وَهُوَ حَيٌّ سَوَاءٌ^(۳)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: احترام مسلمان در حالی که مرده است مانند احترام او در حال حیات است.

۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ عَزَى شَكْلِي كُسِي بُرْدًا فِي الْجَنَّةِ^(۴)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه زن فرزند مرده را تسلی داده صبر و شکیبایی کند پارچه ای از برد در بهشت پوشانده شود.

۶- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِيُعَزَّ الْمُسْلِمِينَ فِي مَوَاطِنِهِمُ الْمُصِيبَةُ بِي^(۵)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: باید مسلمین را در مصیباتشان به مصیبت من دلداری و همدردی نمود.

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تُظْهِرِ الشَّمَاتَةَ بِأَخِيكَ فَيَرْحَمَهُ اللَّهُ وَيَبْتَليكَ^(۶)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: نسبت به برادر درت اظهار رشامت مکن که

-
- (۱) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۷۱.
 (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۸۰.
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۷۵ و ج ۱۹ / ص ۲۵۱.
 (۴) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۲۷.
 (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۸۰.
 (۶) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۹۱۰.

خدا او را رحم کند و تورا مبتلا نماید.

۸- م عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ النَّبِيَّ (ص): كَانَ يُعَزِّي الْمُسْلِمِينَ فِي مَصَائِبِهِمْ^(۱)

یعنی: عبدالرحمن بن القاسم از پدرش روایت کرده که: پیغمبر (ص) مسلمین را در مصیبت‌هایشان صبر و شکیبائی می‌داد.

۹۱- باب رحمة الیتیم والارملة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى...^(۲)
وَقَالَ: قَاءَ مَا أَلْيَتِيمٍ فَلَاتَقَهُر...^(۳)
وَقَالَ: كَلَّا بَلْ لَأَتَكْرِمُونَ أَلْيَتِيمٍ...^(۴)
وَقَالَ: أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ أَلْيَتِيمَ^(۵)
وَقَالَ: وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا^(۶)
وهمچنین آیات دیگر

۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَنْكَرَ مِنْكُمْ قَسَاوَةَ قَلْبِهِ فَلْيَدْنِ يَتِيمًا فَيُلَاطِفْهُ وَلْيَمْسَحْ رَأْسَهُ يَلِينُ قَلْبُهُ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِنَّ أَلْيَتِيمَ حَقًّا^(۷) وَفِي رِوَايَةٍ قَالَ: يُقْعِدُهُ عَلَى خَوَانِهِ وَيَمْسَحْ رَأْسَهُ يَلِينُ قَلْبُهُ^(۸)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه از قساوت قلب خویش ناراضی است و بخواهد آنرا برطرف کند، پس باید یتیمی را به خود نزدیک کند و با او ملاطفت و مهربانی کند و دست مرحمت بر سر او و بکشد تا قلبش باران ده خدای عز و جل نرم گردد، زیرا برای یتیم حقی است. و در روایت دیگر فرمود

- (۱) المصنف / ج ۳ / ص ۳۹۵.
- (۲) قرآن / سورة ضحی / آیه: ۶.
- (۳) قرآن / سورة ضحی / آیه: ۹.
- (۴) قرآن / سورة فجر / آیه: ۱۷.
- (۵) قرآن / سورة ماعون / آیه: ۲.
- (۶) قرآن / سورة انسان / آیه: ۸.
- (۷) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۹۲۶ - و ج ۱۵ / ص ۱۱۱.
- (۸) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۹۲۶ - و ج ۱۵ / ص ۱۱۱.

یتیم را بر سر سفره خود بنشاند و دست لطف بر سرا و بکشد، دلش نرم گردد.

۲- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا وَقَالَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَابَةَ وَالْوُسْطَى (۱)!

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: من و آنکه یتیمی را کفالت کند در بهشت این چنین مانند دو انگشت سبابه و انگشت میان هستیم. و در روایت دیگر: كَافِلُ الْيَتِيمِ لَهُ أَوْ لِغَيْرِهِ (۲). یعنی: کفایت یتیمی که متعلق به خودش باشد (مثلاً نوه اش) و یا متعلق به غیر باشد.

۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَنَا وَامْرَأَةٌ سَفْعَاءُ الْخَدَيْنِ كَهَاتَيْنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَوْمًا بِالْوُسْطَى وَالسَّبَابَةِ امْرَأَةٌ آمَتْ مِنْ زَوْجِهَا ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ حَبَسَتْ نَفْسَهَا عَلَى يَتَامَا هَا حَتَّى بَانُوا أَوْمًا نُوا (۳)!

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: من وزن زحمتکش مانند این دو انگشت می باشیم در قیامت، و اشاره کرد به انگشت سبابه و ووسطی؛ آن زنی که بی شوهر شده باشد و دارای مقام و جمال باشد ولی خود را نگه داشته باشد برای یتیمان تا آنکه به ثمر برسند و یا بمیرند.

۴- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ قَبِضَ يَتِيمًا مِنْ بَيْنِ مُسْلِمِينَ إِلَى طَعَامِهِ وَشَرَابِهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ الْبَتَّةَ إِلَّا أَنْ يَعْمَلَ ذَنْبًا لَا يُغْفَرُ لَهُ (۴)!

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسی که یتیمی را که از دو مسلمان بوجود آمده باشد به سوی طعام و شراب خود ببرد خدا او را البته به بهشت وارد کند مگر آنکه گناه غیر قابل آمرزشی انجام داده باشد

۵- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ مَسَحَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ تَرَحُّمًا لَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ مَرَّتْ عَلَيْهِ يَدُهُ حَسَنَةً (۵)!

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۳ و مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۴۸.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۳ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۲۹۹.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۴ و مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۴۸.

(۴) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۴۷.

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه از روی ترحم بر سر یتیمی دست بکشد خدا بواسطه هر موئی که دست او بر آن رد شود، برایش حسنه ای بنویسد.

۶- إِنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمَّا انْتَهَى إِلَيْهِ قَتْلَ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ دَخَلَ عَلَى أَسْمَاءَ بِنْتِ عَمَيْسَ امْرَأَةٍ جَعْفَرٍ فَقَالَ: أَيُّنَ بَنِيَّ فَدَعْتِ بِهِمْ وَهُمْ ثَلَاثَةٌ عَبْدًا لِلَّهِ وَ عَوْنٌ وَ مُحَمَّدٌ فَمَسَحَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رُؤُسَهُمْ فَقَالَتْ: إِنَّكَ تَمَسَحُ رُؤُسَهُمْ كَأَنَّهُمْ أَيْتَامٌ فَعَجِبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ عَقْلِهَا^(۱)

یعنی: چون خبر کشته شدن جعفر بن ابی طالب به رسول خدا (ص) رسید، بر اسماء بنت عمیس زن جعفر وارد شد و فرمود: کجا یند پسران من، پس آن زن ایشان را خواند و آنان سه نفر بودند عبد الله و عون و محمد، پس رسول خدا (ص) بر سر ایشان دست کشید، آن زن گفت: تو بر سر ایشان دست میکشی گویا اینان یتیم شده اند، پس رسول خدا (ص) از عقل و درک او تعجب نمود.

۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خَيْرُ بَيْتِكُمْ بَيْتٌ فِيهِ يَتِيمٌ يُحْسِنُ إِلَيْهِ وَ شَرُّ بَيْتِكُمْ بَيْتٌ يُسَاءُ إِلَيْهِ^(۲)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: بهترین خانه های شما خانه ای است که در آن یتیمی باشد که به او نیکی شود و بدترین خانه های آن است که به یتیم بدی شود.

۸- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَ الْمُسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ كَالَّذِي يَصُومُ النَّهَارَ وَ يَقُومُ اللَّيْلَ^(۳)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: آنکه در خدمت زنان بی شوهر و مسکین سعی نماید مانند مجاهد در راه خدا و یا مانند کسی است که صائم النهار و قائم اللیل باشد.

(۱) مستدرک الوسائل/ ج ۱/ ص ۱۴۷.
(۲) مستدرک الوسائل/ ج ۱/ ص ۱۴۸.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۱۴.

۹۲- باب القیام بمؤنة اهل المیت من الطعام والنهی عن الاجتماع الیهن وصنعة الطعام

۱- ج ۴م عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: لَمَّا جَاءَ نَعْيُ جَعْفَرٍ قَالَ النَّبِيُّ (ص): اصْنَعُوا لِأَهْلِ جَعْفَرٍ طَعَامًا فَإِنَّهُ قَدْ جَاءَهُمْ مَا يَشْغَلُهُمْ^(۱)

یعنی: از عبداللہ بن جعفر روایت است که گفت: چون خبر شهادت جعفر (ع) آمد، پیغمبر (ص) فرمود: برای خانواده جعفر طعامی بسازید که ایشان را خبر مشغول کننده آمده است.

۲- عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ: لَمَّا جَاءَ نَعْيُ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِأَهْلِهِ وَابْتَدَأَ بِعَائِشَةَ: اصْنَعُوا طَعَامًا وَاحْمِلُوهُ إِلَيْهِمْ مَا كَانُوا فِي شُغْلِهِمْ ذَلِكَ^(۲)

یعنی: از علی بن ابی طالب (ع) روایت است که چون خبر قتل جعفر بن ابی طالب رسید، رسول خدا (ص) به خانواده اش و ابتداء به عایشه فرمود: طعامی بسازید و به سوی ایشان (خانواده جعفر) حمل کنید بعلت این شغلی که در آن باشند

۳- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَمَّا قُتِلَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَاطِمَةَ (ع) أَنْ تَتَّخِذَ طَعَامًا لِأَسْمَاءَ بِنْتِ عَمَيْسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، وَتَأْتِيَهَا وَنِسَائِهَا وَتُقِيمَ عِنْدَهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَجَرَتْ بِذَلِكَ السُّتَّةَ أَنْ يُصْنَعَ لِأَهْلِ الْمُصِيبَةِ طَعَامٌ ثَلَاثًا^(۳)

یعنی: از حضرت صادق (ع) روایت شده که گفت: زمانی که جعفر بن ابی طالب شهید شد، رسول خدا (ص) فاطمه را امر کرد که سه روز طعامی برای اسماء بنت عمیس تهیه کند و برای او و زنان او ببرد، و تا سه روز نزد او بماند. پس این سنت جریان پیدا کرد که برای

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۸۰ و المصنف / ج ۳ / ص ۵۵۰ و مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۳۲

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۳۲

(۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۸۸۸ و ج ۱۶ / ص ۵۹۳

اهل مصیبت سه روز طعام تهیّه کنند .
 مؤلف گوید : از احادیث فوق میتوان استفاده نمود که از
 جمله تسلیت و دلداری برخانواده مؤمنین میت آنستکه تا چند روز
 فامیلها و همسایه های میت برای اهل او طعام تهیّه نموده و حوائج
 ایشان را برآورده سازند . زیرا ایشان در غم و اندوه فرو رفته و
 مصیبت زده اند و بنا براین کم حوصله بوده در کار کردن ضعیف هستند .
 و همچنین مردم نباید نزد اهل میت اجتماع و یا از غذای ایشان
 بخورند چنانکه جریر بن عبد الله البجلي یکی از صحابه معروف
 رسول خدا (ص) نقل کرده و گوید : کُنَّا نَرَى الْإِجْتِمَاعَ إِلَى أَهْلِ الْمَيِّتِ ،
 وَ صُنْعَ الطَّعَامِ ، مِنَ النَّبَا حَةَ (۱) و نیز حضرت صادق (ع) می فرماید :
 الْأَكْلُ عِنْدَ أَهْلِ الْمُصِيبَةِ مِنْ عَمَلِ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ السُّنَّةُ الْبَعَثُ
 إِلَيْهِمْ بِالطَّعَامِ (۲)

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۵۱۴

(۲) من لایحضره الفقیه ، چاپ آفتاب تهران ، ص ۴۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«كِتَابُ الصَّلَاةِ»

ابواب افتراض الصلاة

۱- باب وجوب الصلوات الخمس وكيف فرضت

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: رَجُلًا لَاتُلْهِمُهُمْ تِجَارَةً وَلا بَيْعًا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَاقَامِ الصَّلَاةَ وَ اِيْثَاءَ الزَّكَاةِ... (۱)
و قَالَ: ...وَاقِيْمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ... (۲)
و قَالَ: وَالَّذِيْنَ يُمَسِّكُوْنَ بِالْكِتَابِ وَاقَامُوا الصَّلَاةَ اِنَّا لَنُضِيعُ اَجْرَ الْمُطْلِحِيْنَ (۳)
و قَالَ: ...مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَاقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ... (۴)
و قَالَ: بِالَّذِيْنَ اِنْ مَكَّنَّا هُمْ فِي الْاَرْضِ اقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ... (۵)
و قَالَ: ...مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ حُنَفَاءَ وَيُقِيْمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِيْنُ الْقِيَمَةِ (۶)
و بسيارى از آيات ديگر.

۱- ش و ج عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قُرِئَتْ عَلَى النَّبِيِّ لَيْلَةَ أُسْرَى بِهِ الصَّلَوَاتُ خَمْسِينَ ثُمَّ نُقِصَتْ حَتَّى جُعِلَتْ خَمْسًا ثُمَّ نُودِيَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُ لَا يَبْدُلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ وَإِنَّ لَكَ بِهِدْرِهِ الْخَمْسَ خَمْسِينَ (۷)
يعنى: از انس نقل شده كه گفت: شب معراج پنجاه نماز بر پيغمبر

- (۱) قرآن / سورة النور / آية: ۳۷.
(۲) قرآن / سورة البقرة / آية: ۴۳، و ۸۳، و ۱۱۰ و در بعضی از سوره ديگر.
(۳) قرآن / سورة الاعراف / آية: ۱۷۰.
(۴) قرآن / سورة التوبة / آية: ۱۸.
(۵) قرآن / سورة الحج / آية: ۴۱.
(۶) قرآن / سورة البينة / آية: ۵.
(۷) التاج الجا مع للاصول / ج ۱ / ص ۱۳۳ و وسائل الشيعة / ج ۳ / ص ۱۱.

واجب شد سپس کم شد تا پنج نماز قرار داده شد. سپس ندا شد یا محمد، گفتار نزد من تبدیل نگردد و برای تو است به این پنج نماز ثواب پنجاه نماز. (برای اطلاع از صحت و سقم این روایت رجوع شود به تفسیر مفاتیح الغیب / ج ۵ / ص ۳۶۶، و یا کتاب خیانت در گزارش تاریخ / ج ۱ / ص ۵۸، اثر عالم محقق مصطفی طباطبائی).

۲- ج عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ يَقُولُ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ شَايِرُ الرَّأْسِ يُسْمَعُ دَوِيُّ صَوْتِهِ وَلَا يَفْقَهُ مَا يَقُولُ، حَتَّى دَنَا فَإِذَا هُوَ يَسْأَلُ عَنِ الْإِسْلَامِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خَمْسُ مَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ، قَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهَا؟ قَالَ: لَا إِلَّا أَنْ تَطَّوَّعَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَصِيَامُ رَمَضَانَ قَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُ؟ قَالَ: لَا إِلَّا أَنْ تَطَّوَّعَ وَذَكَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الزَّكَاةَ، قَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهَا؟ قَالَ: لَا إِلَّا أَنْ تَطَّوَّعَ. قَالَ فَأَذْبَرَ الرَّجُلُ وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا أُرِيدُ عَلَى هَذَا وَلَا أَنْقُصُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَقْلَحَ إِنْ صَدَقَ^(۱)

یعنی: طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ می گفت: مردی از اهل نجد با منی پریشان نزد رسول خدا (ص) آمد، صدای زمزمه اش شنیده می شد، ولی معلوم نبود چه می گوید تا نزدیک شد، پس ناگاه معلوم شد که از اسلام می پرسد؟ رسول خدا (ص) فرمود: پنج نماز در روز و شب. آن مرد گفت: غیر از این بر من لازم است فرمود نه مگر اینکه خود بخواهی، رسول خدا (ص) فرمود: و روزه ماه رمضان، عرض کرد غیر از آن بر من هست؟ فرمود: نه، مگر خود بخواهی، و رسول خدا (ص) برای او زکات را ذکر کرد، او گفت: آری غیر از آن بر من هست، فرمود: نه مگر خود بخواهی، گوید: پس، آن مرد برگشت در حالیکه می گفت بخدا سوگند نه زیاد می کنم و نه کم، رسول خدا (ص) فرمود: اگر راست بگوید رستگار شده است.

۳- ش عَنْ الصَّادِقِ (ع): أَنَّ ذَا النَّمْرَةِ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكَ سَبْعَةَ عَشَرَ رُكْعَةً فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ، وَصَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ إِذَا أَذْرَكَهُ وَالْحَجَّ إِذَا اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَالزَّكَاةَ^(۲)

یعنی: ذَا النَّمْرَةِ عرض کرد یا رسول الله مرا خبرده از آنچه را خدا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۳۳.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۳۵.

بر من واجب نموده؟ رسول خدا (ص) به او فرمود: خدا بر تو واجب کرده در شب و روز هفده رکعت نماز، و روزه ماه رمضان هرگاه آنرا دریا بی، و حج هرگاه مستطیع شوی و زکات.

۴- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ: فَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ وَ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى عَشْرَةِ أَوْجُهٍ: صَلَاةَ السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ، وَ صَلَاةَ الْخَوْفِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ، وَ صَلَاةَ كَسُوفِ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ، وَ صَلَاةَ الْعِيدَيْنِ، وَ صَلَاةَ الْإِسْتِسْقَاءِ، وَ الصَّلَاةَ عَلَى الْمَيِّتِ (۱).

یعنی: از حضرت باقر (ع) نقل شده که خدا نماز را واجب کرد، و رسول خدا (ص) آنرا برده قسم قرار داد: نماز سفر و حضر و نماز خوف بر سه وجه (سه وجه آن در نماز خوف باید توجیه گردد) و نماز گرفتن خورشید و ماه و نماز دو عید فطر و قربان و نماز استسقاء، و نماز بر میت.

۵- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قَالَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ (ص) «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ» أَرْبَعَ صَلَوَاتٍ سَمَاءُ هُنَّ وَ بَيْنَهُنَّ وَ وَقْتَهُنَّ وَ غَسَقُ اللَّيْلِ انْتِصَافُهُ وَ «قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» هَذِهِ الْخَامِسَةُ (۲).

یعنی: از حضرت باقر (ع)، روایت آمده که فرمود: خدا به رسول خود فرمود: «نماز را برپا دار وقت رسیدن خورشید به نصف النهار تا تاریکی شب» چهار نماز است که خدا آنهارا نام برد و بیان کرد و تعیین وقت نمود. و تاریکی شب که خدا فرموده، نیمه آن است، و «قرائت کردن فجر را که قرائت فجر مشهود است» این پنجمی نمازهاست.

۶- فَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكُمُ (ص) فِي الْحَضَرِ أَرْبَعًا وَ فِي السَّفَرِ رَكْعَتَيْنِ وَ فِي الْخَوْفِ رَكْعَةً (۳).

یعنی: خدا بر زبان پیغمبرتان در حضر چهار رکعت واجب کرد، و در سفر دو رکعت و در خوف یک رکعت.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۳.
(۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۶۹.
(۳) صحیح مسلم / ج ۱ / ص ۴۷۹.

۷- ش سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ
فَرَضَ الصَّلَاةَ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ، فَأَضَافَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى
الرَّكْعَتَيْنِ، رَكْعَتَيْنِ، وَإِلَى الْمَغْرِبِ رَكْعَةً، فَصَارَتْ عَدِيلَ الْفَرِيضَةِ،
لَا يَجُوزُ تَرْكُهَا إِلَّا فِي سَفَرٍ، وَ أَفْرَدَ الرَّكْعَةَ فِي الْمَغْرِبِ فَتَرَكَهَا قَائِمَةً
فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ، فَأَجَازَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ كُلَّهُ فَصَارَتْ الْفَرِيضَةُ
سَبْعَ عَشْرَةَ رَكْعَةً (۱)

یعنی: بد رستیکه خدای عزوجل نماز را دور رکعت دور رکعت واجب کرد
که ده رکعت شد، پس رسول خدا (ص) به آن دور رکعت، دور رکعت اضافه کرد
و به مغرب یک رکعت، پس (آن اضافهات) مانند واجب شد که ترک
آنها جایز نیست مگر در سفر، و یک رکعت در مغرب مانند آنرا در سفر و
حضر برپا گذاشت. پس خدا تمام آن رکعات را اجازه داد، پس نماز
واجب ۱۷ رکعت شد.

مؤلف گوید: اینکه ما بگوییم رسول خدا (ص) چیزی بر نمازها افزوده،
موافق قرآن نیست، و پیا مبری که تسلیم کامل امر خدا و نداشت،
چنین نمی کند، و حدیث فوق و مانند آن به نظر ما قابل قبول نیست.

۸- عَنْ عَائِشَةَ: قَالَتْ: أَوَّلُ مَا فُرِضَتِ الصَّلَاةُ
رَكْعَتَيْنِ، فَأَقْرَبَتْ صَلَاةُ السَّفَرِ، وَ أَتَمَّتْ صَلَاةُ الْحَضَرِ (۲)

یعنی: از عایشه روایت شده که: اول چیزی که از نماز واجب گردید
دور رکعت بود، پس نماز سفر بهمان قرار شد و نماز حضر تمام گردید.

۹- م عَنْ نَافِعِ بْنِ جُبَيْرٍ وَغَيْرِهِ: لَمَّا أَصْبَحَ النَّبِيُّ (ص)
مِنَ اللَّيْلِ الَّتِي أُسْرِيَ فِيهَا لَمْ يَرَعْهُ إِلَّا جِبْرِيلُ يَتَدَلَّى حِينَ
زَاغَتِ الشَّمْسُ وَلِذَلِكَ سُمِّيَتْ الْأُولَى فَأَمَرَ فَصَبَحَ بِالنَّاسِ لِلصَّلَاةِ
جَامِعَةً، فَاجْتَمَعُوا فَصَلَّى جِبْرِيلُ بِالنَّبِيِّ (ص) وَصَلَّى النَّبِيُّ لِلنَّاسِ،
طَوَّلَ الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ ثُمَّ قَصَرَ الْبَاقِيَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ جِبْرِيلُ عَلَى
النَّبِيِّ (ص) وَسَلَّمِ النَّبِيُّ (ص) عَلَى النَّاسِ، ثُمَّ فِي الْعَصْرِ عَلَى ذَلِكَ
فَفَعَلُوا كَمَا فَعَلُوا فِي الظُّهْرِ، ثُمَّ نَزَلَ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ، فَصَبَحَ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۳۱.

(۲) سنن النسائی / ج ۱ / ص ۲۲۵.

الصَّلَاةُ جَامِعَةً، فَمَلَّى جَبْرِيلُ بِالنَّبِيِّ (ص) وَمَلَّى النَّبِيُّ (ص) فَقَرَأَ فِي الْأُولَيَيْنِ وَطَوَّلَ وَجَهَرَ وَقَصَرَ فِي الْبَاقِيَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ جَبْرِيلُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) ثُمَّ سَلَّمَ النَّبِيُّ (ص) عَلَى النَّاسِ (۱)

یعنی: از نافع بن جَبْرِی و غیر او روایت شده که چون پیغمبر (ص) شب اسراء را که در آن سیر داده شد صبح کرد، مواظب او نبود مگر جبرئیل که پایین آمد هنگام زوال خورشید و لذا نماز زوال را اولین نماز گویند، پس امر کرد که به مردم اعلان شود تا به نماز جماعت حاضر شوند، پس جمع شدند، پس جبرئیل به پیغمبر (ص) نماز کرد و پیغمبر (ص) برای مردم، و دو رکعت اول را طولانی کرد، و دو رکعت باقی را کوتاه نمود، سپس جبرئیل بر پیغمبر (ص) سلام کرد و پیغمبر (ص) بر مردم سلام کرد، سپس در نماز عصر بمثل آن بجای آوردند چنانکه در ظهر بجا آوردند، سپس جبرئیل در اول شب نازل شد، پس نماز جماعت اعلان شد، پس جبرئیل به پیغمبر (ص) نماز کرد و پیغمبر (ص) به مردم، پس در دو رکعت اول قرائت کرد و طولانی نمود و آشکار کرد و در رکعت باقی کوتاه کرد، سپس جبرئیل بر پیغمبر (ص) سلام کرد و پیغمبر (ص) بر مردم سلام نمود.

۲- باب فضل الصلوات الخمس و ثواب اقامتها

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ... (۲)
و آیات دیگر.

۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَوْ كَانَ عَلَى بَابِ دَارٍ أَحَدُكُمْ نَهْرٌ وَ اغْتَسَلَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْهُ خَمْسَ مَرَّاتٍ أَكَانَ يَبْقَى فِي جَسَدِهِ مِنَ الدَّرَنِ شَيْءٌ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَإِنَّ مَثَلَ الصَّلَاةِ كَمَثَلِ النَّهْرِ الْجَارِي كُلَّمَا صَلَّيَ صَلَاةً كَفَرَتْ مَا بَيْنَهُمَا مِنَ الذُّنُوبِ (۳).

- (۱) المصنف / ج ۱ / ص ۴۵۴
(۲) قرآن / سورة العنكبوت / آیه ۴۵
(۳) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۷

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: اگر بر در خانه یکی از شما نهی باشد و در هر روزی پنج مرتبه از آن شستشو کند، آیا در بدن او چیزی از چرک می ماند؟ گفتم نه، فرمود: مثل نماز مانند نهر جاریست، هر نمازی را که بجا آورد کفّارۀ ما بین دو نماز است از گناهان (و بهمین مضمون در کتاب تاج نیز وارد شده (۱)).

مؤلف گوید اگر این حدیث را پیامبر (ص) فرموده باشد منظر — و را ز گناهان، گناهان صغیره و ترکِ اولی می باشد.

۲- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَتَعَاقَبُونَ فِيكُمْ مَلَائِكَةٌ بِاللَّيْلِ وَمَلَائِكَةٌ بِالنَّهَارِ وَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الْعَصْرِ ثُمَّ يَعْرِجُ الَّذِينَ بَاتُوا فِيكُمْ فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ وَهُوَ عَلَمٌ بِهِمْ كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي؟ فَيَقُولُونَ تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُمَلُّونَ وَأَتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ (۲).

یعنی: ابوهریره از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: فرشتگانی در پی یکدیگر در شب و روز در میان شما می آیند، و در نماز فجر و نماز عصر اجتماع می کنند، سپس آنان که شب را بپایان آورده بالای می روند پس پروردگارشان در حالیکه دانایان ترازیان به ایشان است، سؤال می کند چگونه گذاشتید بندگان مرا؟ گویند ایشان را گذاشتیم در حالیکه نماز می خواندند و نزدشان آمدیم در حالیکه نماز می خواندند.

۳- ج وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ كَفَّارَاتٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ مَا لَمْ تَغُشَّ الْكَبَائِرُ (۳).

یعنی: از ابوهریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: نمازهای پنجگانه و نماز جمعه تا جمعه کفّاره می باشند برای ما بین آنها، مادامی که گناهان بزرگ را مرتکب نشده باشند.

۴- ج عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، أَنَّ رَجُلًا أَصَابَ مِنْ امْرَأَةٍ قُبْلَةً، فَأَتَى النَّبِيَّ (ص) فَأَخْبَرَهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ «أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۳۴.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۳۴ و ۱۳۵.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۳۵ و المصنف / ج ۳ / ص ۲۶۷.

زَلَفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ۖ فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَيْ هَذَا؟ قَالَ: لِجَمِيعِ أُمَّتِي كُلِّهِمْ (۱)

یعنی: ابن مسعود روایت کرده که مردی زنی را بوسید و آمد نزد پیغمبر و خبر داد، پس خدا آیه ۱۱۵ سوره هود را نازل کرد که: «حسنات یعنی نمازها سیئات (یعنی گناهان صغیره را که از آن جمله بوسیدن زن نامحرم باشد) از بین می برد»، آن مرد عرض کرد: آیا این آیه برای من است؟ رسول خدا (ص) فرمود: برای تمام اُمت است.

۵-ج عَنْ حُذَيْفَةَ، عَنِ النَّبِيِّ (ص)، قَالَ: فِتْنَةُ الرَّجُلِ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَوَلَدِهِ وَجَارِهِ تُكْفِّرُهَا الصَّلَاةُ وَالصَّوْمُ وَالصَّدَقَةُ وَالْأَمْرُ وَالتَّهْنِئَةُ (۲)

یعنی: حذیفه از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود: ابتلاء و گرفتاری مرد در میان خانواده و مال و فرزند و همسایه اش را جبران می کند نماز و روزه و صدقه و امر و نهی (امر به معروف و نهی از منکر).

ع-ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا قَامَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ فِي صَلَاتِهِ أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَنْصَرِفَ، وَ أَظَلَّتْهُ الرَّحْمَةُ مِنْ قَوْقِ رَأْسِهِ إِلَى أَفْقِ السَّمَاءِ وَالْمَلَائِكَةُ تَحْفَهُ مِنْ حَوْلِهِ إِلَى أَفْقِ السَّمَاءِ وَكَغَلَّ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا قَائِمًا عَلَى رَأْسِهِ يَقُولُ لَهُ: أَيُّهَا الْمُصَلِّي، لَوْ تَعْلَمُ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ وَمَنْ تُنَاجِي مَا لَتَفْتَنَ وَلَازِلَتْ مِنْ مَوْضِعِكَ أَبَدًا (۳)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون بنده مؤمن به نماز خود ایستاد خدای عز و جل به او نظر عنایت کند تا از نماز فارغ گردد و از بالای سرش تا آسمان بر او سایه افکند و فرشتگان از اطراف او تا افق آسمان بر او احاطه کنند و خدا فرشته ای به او وکیل نماید ایستاده بالای سرش و می گوید به او ای نمازکن اگر می دانستی چه کس به تو نظر دارد و با چه کس مناجات می کنی منصرف نمی شدی و در محل خود همواره می ماندی.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۳۵.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۳۶.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۲۱.

۷- ش عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، عَنِ النَّبِيِّ (ص) إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الصَّلَاةُ وَالْبِرُّ وَالْجِهَادُ^(۱)

یعنی: «ابن مسعود روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود: محبوبترین اعمال به سوی خدا: نماز و احسان به والدین و جهاد است»، و بهمین مضمون حدیث در کتاب تاج نیز وارد شده^(۲).

۸- ش عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي ظِلِّ شَجَرَةٍ فَأَخَذَ عَصَا مِنْهَا فَتَفَضَّهَ فَتَسَاوَطَ وَرَقُهُ، فَقَالَ: أَلَا تَسْأَلُونِي عَمَّا صَنَعْتُ؟ فَقَالُوا أَخْبِرْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ تَحَاوَتْ خَطَايَاهُ كَمَا تَحَاوَتْ وَرَقُ هَذِهِ الشَّجَرَةِ^(۳).

یعنی: سلمان فارسی گفت با رسول خدا (ص) بودیم در سایه درختی، رسول خدا (ص) شاخه ای از آنرا گرفت و حرکت داد، پس برگ آن ریخت و فرمود: آیا نمی پرسید از این کاریکه کردم؟ گفتند خبرده مارا ای رسول خدا؟ فرمود: بنده چون به نماز ایستد خطایای او بریزد چنانکه برگ این درخت ریخت.

۹- قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَلَا إِنَّ الصَّلَاةَ مَادِبَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ قَدْ هَنَأَهَا لِأَهْلِ رَحْمَتِهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ^(۴).

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: آگاه باشید که نماز سفره طعام خدا در زمین است، که گوارا نموده برای اهل رحمت خود در هر روزی پنج مرتبه.

۱۰- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع): أَنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص): مَا مِنْ أَهْلٍ بَيْتٍ مَدْرٍ وَ لَأَشْعَرٍ فِي بَرٍّ وَ لَابَحْرٍ إِلَّا وَ أَنَا أَتَمَقِّحُهُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ عِنْدَ مَوَاقِبِ الصَّلَاةِ فَإِنْ كَانَ مِنْهُمْ يَوَاطِبُ عَلَيْهَا الْقِنَةُ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ نَحْيَ عَنْهُ مَلَكُ الْمَوْتِ ابْلِيسَ^(۵).

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۲۷
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۳۵
(۳) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۷۶
(۴) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۷۰
(۵) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۷۹

یعنی: حضرت باقر (ع) نقل کرده که مَلِکُ الْمَوْتِ به رسول خدا (ص) گفت هیچ خانواده‌ای چه اهل شهر و چه اهل بیابان نه در صحرا و نه در دریا نباشد جز اینکه من در هر روز پنج مرتبه از ایشان در اوقات نماز جستجو میکنم، پس اگر از آنان کسی بود که مواظبت به اوقات نماز داشت او را شهادتین تلقین میکنم و شیطان را از او دور می‌کنم.

۱۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا مِنْ صَلَاةٍ يَحْضُرُ وَقْتُهَا إِلَّا نَادَى مَلَكٌ بَيْنَ النَّاسِ: أَيُّهَا النَّاسُ قُومُوا إِلَيَّ نِيرَانِكُمْ الَّتِي أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَى ظُهُورِكُمْ فَأَطْفِئُوهَا بِصَلَاتِكُمْ^(۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هر نمازی که وقت آن برسد فرشته‌ای میان مردم ندا کند: ای مردم برخیزید برای خاموش کردن آتشی که بر پشت خودتان افروخته‌اید به نماز آن را خاموش کنید.

۱۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيُرِيدُ عَذَابَ أَهْلِ الْأَرْضِ جَمِيعًا حَتَّى لَا يُخَاشِيَ مِنْهُمْ أَحَدًا إِذَا عَمِلُوا بِالْمَعَاصِي وَاجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ، فَإِذَا نَظَرَ إِلَى الشَّيْبِ نَاقِلِي أَقْدَامِهِمْ إِلَى الصَّلَوَاتِ، وَالْوَالِدَانِ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ رَحِمَهُمُ اللَّهُ فَأَخَّرَ ذَلِكَ عَنْهُمْ^(۲)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود که: خدایتعالی اراده می‌کند که تمام اهل زمین را عذاب کند حتی آنکه احدی را رها نکند وقتی که به نافرمانی‌ها عمل کردند و بدیها را کسب نمودند، پس چون نظر کند به پیرانی که قدم به سوی نمازها برمی‌دارند و فرزندان که قرآن تعلیم می‌کنند خدا ایشان را رحم کند و عذاب را از ایشان تأخیر اندازد.

۱۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْمَلَائِكَةُ تَعْلِي عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مُصَلَّاهُ الَّذِي مَلَى فِيهِ مَا لَمْ يُحَدِّثْ يَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ^(۳)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۸۸

(۲) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۴۸۱

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۲۳۲

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: فرشتگان بریکی از شما دعا می‌کند، مادامیکه در جای نماز خود نشسته باشد، می‌گویند: خدایا بیا مرزش، خدایا رحمش کن، مادامیکه کار دیگری نکند.

۱۴- ج عَنْ أَبِي مَامَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَخُطُّبُ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ فَقَالَ: اتَّقُوا اللَّهَ، وَصَلُّوا خَمْسَكُمْ، وَصُومُوا شَهْرَكُمْ، وَأَدُّوا زَكَاةَ أَمْوَالِكُمْ، وَأَطِيعُوا ذُلَّكُمْ، تَدْخُلُوا جَنَّةَ رَبِّكُمْ (۱)

یعنی: «ابی مامه از رسول خدا (ص) روایت کرده که آنحضرت در حجۃ الوداع خطبه می‌خواند و فرمود: از خدا بترسید و نمازپنجگانه را بخوانید و ماه رمضان را روزه بگیرید و زکات اموال خود را بدهید و فرماندار خود را اطاعت کنید تا وارد بهشت پروردگارتان شوید». این حدیث با اندک اختلاف لفظی در کتاب مستدرک نیز آمده (۲)

۱۵- ج وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ، قَالَ: مَا أَذِنَ اللَّهُ لِعَبْدٍ فِي شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ رُكْعَتَيْنِ يُصَلِّيَهُمَا وَإِنَّ الْبِرَّ لَيَذُرُّ عَلَى رَأْسِ الْعَبْدِ مَا دَامَ فِي صَلَاتِهِ، وَ مَا تَقَرَّبَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَا خَرَجَ مِنْهُ يَعْنِي الْقُرْآنَ (۳)

یعنی: ابی مامه از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: خدا به بنده در چیزی که افضل از دو رکعت نماز باشد اذن نداده و محققاً نیکی بر سر بنده ریخته شود مادامیکه در نماز خود است و بندگان خدا به سوی خدا تقرب نجسته‌اند به چیزی مانند آنچه از دهان او خارج شده یعنی قرآن.

۱۶- ج ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ صَلَّى الْبَرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ (۴)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه نماز صبح و عصر را بخواند وارد بهشت گردد.

-
- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۳۶.
 (۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۵.
 (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۳۶ و ۱۳۷.
 (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۳۸ و وسائل الشیعه / ج ۳ / ص: ۱۷۳.

۳- باب وجوب المحافظة على الصلوات وأوقاتها

وتحريم إضاعته

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ... وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۱)
وَقَالَ: قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ. الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ ... (۲)

وَقَالَ: ... فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفًا ضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا (۳)

وآیات دیگر .

۰۰

۱- ج عَنْ أَبِي قَتَادَةَ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنِّي افْتَرَضْتُ عَلَىٰ أُمَّتِكَ خُمُسَ صَلَوَاتٍ وَعَهْدْتُ عِنْدِي عَهْدًا أَنَّهُ مَنْ جَاءَ يُحَافِظُ عَلَيْهِنَّ لَوْ قَتِهِنَّ أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ، وَمَنْ لَمْ يُحَافِظْ عَلَيْهِنَّ فَلَا عَهْدَ لَهُ عِنْدِي (۴)

یعنی: ابی قتاده از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود: خدای عز و جل فرموده: من بر امتت پنج نماز واجب کردم و نزد خودم عهد کرده‌ام که هر کس که آنها را بوقتش محافظت می‌کرده، دریای حساب بیاید، او را داخل بهشت گردانم و کسی که محافظت نکند پس عهده‌ی نزد من ندارد.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ ذَعِرًا مِنَ الْمُؤْمِنِ مَا حَافِظَ عَلَى الصَّلَوَاتِ لَوْ قَتِهِنَّ، فَإِذَا ضَيَّعَهُنَّ تَجَرَّأَ عَلَيْهِ فَأَدْخَلَهُ فِي الْعَظَائِمِ (۵)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: شیطان همواره از مؤمن وحشت دارد مادامیکه بر نمازهای پنجگانه محافظت دارد که بوقت می‌خواند، پس چون مؤمن نماز را ضایع نمود، شیطان براو جرئت پیدا می‌کند و او را در گناهان بزرگ وارد می‌سازد.

-
- (۱) قرآن / سوره المؤمنون / آیه: ۹.
(۲) قرآن / سوره الماعون / آیه: ۴ تا ۶.
(۳) قرآن / سوره مریم / آیه: ۵۹.
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۳۴.
(۵) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۱۸ و ص ۸۱.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُدْعَى بِالْعَبْدِ فَأَوَّلُ شَيْءٍ يُسْأَلُ عَنْهُ الصَّلَاةُ، فَإِذَا جَاءَ بِهَا تَامَةً وَإِلَّا زُخَّ فِي النَّارِ (۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون روز قیامت شود بنده احضار شود پس اول چیزی که از او سؤال شود نماز است، اگر آنرا تمام و کامل آورد که هیچ و إلا در آتش انداخته شود.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تُضَيِّعُوا صَلَاتَكُمْ فَإِنَّ مَنْ ضَيَّعَ صَلَاتَهُ حُشِرَ مَعَ قَارُونَ وَهَارُونَ، وَكَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ النَّارَ مَعَ الْمُنَافِقِينَ فَأَلْوِيلَ لِمَنْ لَمْ يُحَافِظْ عَلَى صَلَاتِهِ وَأَدَاءِ سُنَّةِ نَبِيِّهِ (۲)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: نماز خود را ضایع مکنید زیرا هر کس نماز خود را ضایع کند با قارون و هارون و همان محشور گردد، و برخدا سزاوارست که او را با منافقین وارد آتش کند، پس وای بر آنکه نماز خود را حفظ نکند و سنت پیغمبرش را اداء ننماید.

۵- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ عَمُودَ الدِّينِ الصَّلَاةُ وَهِيَ أَوَّلُ مَا يُنْظَرُ فِيهِ مِنْ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ فَإِنْ صَحَّتْ نُظِرَ فِي عَمَلِهِ وَإِنْ لَمْ تَصَحَّ لَمْ يُنْظَرْ فِي بَقِيَّةِ عَمَلِهِ (۳)

یعنی: علی (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: ستون دین نماز است و آن اولین چیزی است که از عمل فرزند آدم مورد نظر شود، پس اگر درست بود در عمل او نظر شود، و اگر درست نبود در باقی عمل او نظر نشود.

ع- ش دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمَسْجِدَ وَ فِيهِ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَقَالَ: تَدْرُونَ مَا قَالَ رَبُّكُمْ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ: إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ: إِنَّ هَذِهِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسُ الْمَفْرُوضَاتِ مِنْ صَلَاتِهِنَّ لَوْ قُتِلَتْ وَ حَافِظٌ عَلَيْهِنَّ لَقِينِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ عِنْدِي عَهْدٌ أُدْخِلُهُ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۱۹

(۲) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۱۹

(۳) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۲۳

بِهَ الْجَنَّةِ، وَ مَنْ لَمْ يَصِلْهُنَّ لَوْقَتِهِنَّ وَ لَمْ يُحَافِظْ عَلَيْهِنَّ فَذَاكَ إِلَيَّ
إِنْ شِئْتُ عَذَّبْتُهُ، وَإِنْ شِئْتُ غَفَرْتُ لَهُ^(۱)

یعنی: رسول خدا (ص) وارد مسجد شد و عده‌ای از اصحابش در مسجد بودند، پس فرمود: آیا می‌دانید پروردگار شما چه گفته؟ عرض کردند خدا و رسول او داناتر است، فرمود: پروردگار شما می‌فرماید که این نمازهای پنجگانه واجب هر کس آنها را در وقتش بخواند و بر آنها مواظبت کند، روز قیامت مرا ملاقات کند در حالیکه عهده‌ی نزد من دارد که بآن وارد بهشتش کنم و هر کس آنها را بوقتش نخوانده و محافظت نکرده، پس آن با من است، اگر خواهم عذابش کنم و اگر خواهم بیا مرزمش.

۷- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ص) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ صَلَّى الصَّلَاةَ لِغَيْرِ وَقْتِهَا رُفِعَتْ لَهُ سُودَاءُ مَظْلَمَةٍ تَقُولُ: ضَيَعْتَنِي ضَيَعَكَ اللَّهُ كَمَا ضَيَعْتَنِي وَ أَوَّلُ مَا يُسْأَلُ الْعَبْدُ إِذَا وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَعَالَى عَنِ الصَّلَاةِ، فَإِنْ زَكَّتْ صَلَاتُهُ زَكَا سَائِرُ عَمَلِهِ وَإِنْ لَمْ تَزَكْ صَلَاتُهُ لَمْ يَزَكْ عَمَلُهُ^(۲)

یعنی: حضرت صادق (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه نماز را بغير وقت آن بخواند برای او آن نماز سیاه و تاریک بالا رود، میگوید مرا ضایع کردی خدا تورا ضایع کند چنانچه مرا ضایع نمودی، و اولین چیزی که از بنده سؤال شود وقتی که در حضور خدایتعالی واقف گردد نماز است، پس اگر نمازش پاک شد، سایر اعمال او پاک شود و اگر نماز او پاک نشد عمل او پاک نگردد.

۸- عَنْ أَبِي دَرٍّ، قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَ حَبَبَهَا إِلَيَّ كَمَا حَبَبَ إِلَيَّ الظَّمآنِ الْمَاءَ، وَ إِنْ الْجَائِعَ إِذَا أَكَلَ الطَّعَامَ شَبِعَ وَ الظَّمآنُ إِذَا شَرِبَ الْمَاءَ رَوَى وَ أَنَا لَا أَشْبَعُ مِنَ الصَّلَاةِ^(۳)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۸۰ و المصنف / ج ۳ / ص ۶۰

(۲) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۸۰

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۷۴

یعنی: از ابوذر روایت شده که گفت، رسول خدا (ص) فرمود: ای اباذر خدا روشنایی چشم مرا در نماز قرار داده و آنرا نزد من محبوب نموده چنانکه پیش آدم تشنه آب را محبوب داشته، و همانا گرسنه چون غذا بخورد سیر شود و تشنه چون آب بیاشامد سیراب شود، ولی من از نماز سیر نمی شوم.

۹- ش ۹: عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: الصَّلَاةُ لَوَقْتِهَا، قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ شَيْءٍ؟ قَالَ: بِرُّ الْوَالِدَيْنِ، قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ شَيْءٍ؟ قَالَ: الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (۱)

یعنی: ابن مسعود گوید: از رسول خدا (ص) سؤال کردم چه عملی محبوبتر است نزد خدا؟ فرمود: نماز را در وقت خواندن، عرض کردم: پس از آن؟ فرمود: نیکی به والدین، عرض کردم پس از آن؟ فرمود: جهاد در راه خدا، و به همین مضمون در کتاب مصنف وارد شده (ج ۳/ص ۱۲۶).

۱۰- ش ۱۰: عَنْ الصَّادِقِ (ع): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَنْ حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَى صَلَاةٍ قَرِيبَةٍ يَنْتَظِرُ وَقْتَهَا فَصَلَّاهَا فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا فَأَتَمَّ رُكُوعَهَا وَسُجُودَهَا وَخُشُوعَهَا ثُمَّ مَجَّدَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَعَظَّمَهُ وَحَمَّدَهُ حَتَّى يَدْخُلَ وَقْتُ صَلَاةٍ أُخْرَى لَمْ يَلُغْ بَيْنَهُمَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ كَأَجْرِ الْحَاجِّ الْمُعْتَمِرِ وَكَانَ مِنْ أَهْلِ عِلِّيِّينَ (۲)

یعنی: حضرت صادق (ع) گفت: رسول خدا (ص) میفرمود: کسی که نگهداری کند خود را بر نماز واجب و وقت آنرا منتظر باشد که در اول وقت آن بجا آرد، پس رکوع و سجود و خشوع آنرا کامل گرداند سپس خدای عزوجل را تمجید کند و او را به عظمت یاد کند و ستایش و حمد گوید تا آنکه وقت نماز دیگر وارد شود که بین آن دو نماز لغوی نکند، خدا برای او مانند اجر حاج معتمر بنویسد و از اهل علیین بوده باشد.

۱۱- ش ۱۱: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوَفِّي فِيهِ وَ أُغْمِيَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ: لَا يَنْبَأُ شَفَاعَتِي مَنْ أَخَّرَ الصَّلَاةَ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳/ص ۸۲ و التاج الجامع للاصول / ج ۱/ص ۱۳۵.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۳/ص ۸۴.

بَعْدَ وَقْتِهَا^(۱)

یعنی: رسول خدا (ص) در مرضی که در آن وفات نمود و بیهوش گردید سپس بیهوش آمد، فرمود: به شفاعت من نرسد آنکه نماز را از وقت آن تأخیر اندازد.

۱۲- ج عَنْ عِبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: خُمُسُ صَلَوَاتِ افْتَرَضَهُنَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، مَنْ أَحْسَنَ وَضُوءَهُنَّ وَصَلَّاهُنَّ لَوَقْتِيهِنَّ وَأَتَمَّ رُكُوعَهُنَّ وَخُشُوعَهُنَّ كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ عَهْدٌ أَنْ يَغْفَرَ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَلَيْسَ لَهُ عَلَى اللَّهِ عَهْدٌ إِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ وَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ^(۲)

یعنی: عبادۀ بن صامت گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: خدای عز و جل پنج نماز را واجب کرده، هر کس وضو آنهارا خوب بگیرد و آنهارا در وقت آنها بجا آورد و رکوع و خشوع آنهارا کامل گرداند بر خدا عهده‌ای دارد که او را بیامرزد و کسیکه بجا نیاورد، پس بر خدا عهده‌ای ندارد، اگر خواهد او را بیامرزد، و اگر نخواست او را عذاب کند.

۴- باب اتمام الصلاة و تدبیر معانیها

و اطالة افعالها و تحريم الاستخفاف بها

۱- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ دَخَلَ رَجُلٌ فَقَامَ يُصَلِّي فَلَمْ يَتِمَّ رُكُوعَهُ وَلَا سُجُودَهُ، فَقَالَ: نَقَرَ كَنَقَرَ الْغُرَابِ، لَيْتَنِي مَاتَ هَذَا وَهَكَذَا صَلَاتُهُ لَيَمُوتَنَّ عَلَى غَيْرِ دِينِي^(۳)

یعنی: حضرت باقر (ع) نقل کرده که در هنگامیکه رسول خدا (ص) در مسجد نشسته بود، مردی وارد شد و ایستاد نماز خواند، پس رکوع خود را تمام نکرد و نه سجود را، پس رسول خدا (ص) فرمود: منقار زرد مانند منقار زدن کلاغ، هر آینه اگر بمیرد و نماز او چنین باشد

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۸۳
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۳۴
(۳) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۲۱ و ج ۴ / ص ۹۲۲ والمصنف / ج ۲ / ص ۳۶۸

هرآینه بمیرد برغیردین من.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رَكَعَتَانِ خَفِيفَتَانِ فِي تَفَكُّرٍ خَيْرٌ مِنْ قِيَامٍ لَيْلَةٍ^(۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دو رکعت سبک که در حال تفکر بخوانی، بهتر از قیام یک شب است.

۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) أَسْرَقُ النَّاسُ مِنْ سَرَقٍ مِنْ صَلَاتِهِمْ، تَلَفًا كَمَا يُلَفُّ الثَّوْبُ الْخَلِيقُ فَيُضْرَبُ بِهَا وَجْهَهُ^(۲)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: دردترین دزدها کسی است که از نماز خود بدزدد: آن نماز پیچیده شود مانند جامه کهنه ای پس بصورت او زده شود.

۴- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا أَتَى الشَّيْطَانُ أَحَدَكُمْ وَهُوَ فِي صَلَاتِهِ فَقَالَ: إِنَّكَ مُرَائِي فَلْيُطِلْ صَلَاتَهُ مَا بَدَّاهُ مَا لَمْ يَفُتَّهُ وَقْتُ الْفَرِيضَةِ، وَإِنْ كَانَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الْآخِرَةِ فَلْيَتَمَكَّثْ مَا بَدَّاهُ، وَإِنْ كَانَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا فَلْيَبْرَحْ^(۳)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه شیطان نزدیکی از شما در حال نماز آمد و گفت تو ریاکاری باید نماز خود را طول دهد هر قدر بخواید مادامیکه وقت نماز واجب فوت نشود و اگر به امری از امور آخرت مشغول است هر قدر می خواهد درنگ کند و اگر به امری از امور دنیا مشغول است فارغ شود.

۵- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَيْسَ مِنْنِي مَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ، لَيْسَ مِنْنِي مَنْ شَرِبَ مُسْكِرًا لَا يَرُدُّ عَلَى الْحَوْضِ لَا وَاللَّهِ^(۴)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: از من نیست کسی که به نمازش استخفاف کند و به آن اهمیت ندهد، از من نیست کسی که مسکری بیاشامد نه بخدا قسم درحوض بر من وارد نگردد.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۶۸۸

(۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۶۸۸

(۳) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۶۸۸

(۴) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۱۵

ع- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِكُلِّ شَيْءٍ وَجْهٌ، وَوَجْهُ دِينِكُمُ الصَّلَاةُ، فَلَا يَشِينَنَّ أَحَدُكُمْ وَجْهَ دِينِهِ (۱). وَقَالَ: لَا يَنَالُ شَفَا عَتَبِي مَنِ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: برای هر چیزی صورتی است و صورت دین شما نماز است، پس روی خود را زشت نگردانید. و فرمود: کسیکه نماز را سبک بشمارد به شفاعت من نرسد.

۵- باب الخشوع في الصلاة وتحسينها

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ. الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ... (۳) و قَالَ: ... إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ (۴). وآيات دیگر.

۱- ج عَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَمْلِي وَفِي صَدْرِهِ أَزِيْرٌ كَأَزِيْرِ الرَّحَى أَوْ الْمَرْجِلِ مِنَ الْبُكَاءِ (۵). یعنی: مُطَرِّف از پدرش روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) را دیدم تنها نماز می خواند و در سینه او جوشش و حرکتی است مانند حرکت آسیا و یا دیگ از گریه.

۲- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا مِنْ أَحَدٍ تَوَضَّأَ فَيُحْسِنُ الْوُضُوءَ وَيُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ يُقْبِلُ بِقَلْبِهِ وَوَجْهِهِ عَلَيْهِمَا إِلَّا وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ (۶). یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: کسی نیست که وضو بگیرد و نیکو بگیرد و دو رکعت نمازی که بادل و صورت، توجّه و حضور قلب در هر دو رکعت داشته باشد، بخواند، مگر آنکه بهشت برای وی واجب گردد.

۳- ج عَنْ عَمَّا رَبِّ بْنِ يَاسِرٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ

(۱)	وسائل الشيعة / ج ۳ / ص ۱۶
(۲)	وسائل الشيعة / ج ۳ / ص ۱۷
(۳)	قرآن / سورة مؤمنون / آیه ۲۰
(۴)	قرآن / سورة بقره / آیه ۴۵
(۵)	التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۹۷
(۶)	التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۹۷

لَيَنْصَرِفَ - أَيُّ مِنْ صَلَاتِهِمْ - وَمَا كُتِبَ لَهُ إِلَّا عَشْرُهَا ، تَسْعُهَا ، ثَمَنُهَا ،
سُبْعُهَا ، سُدُسُهَا ، خُمُسُهَا ، رُبْعُهَا ، ثُلُثُهَا ، نِصْفُهَا^(۱) .

یعنی: عمار بن یاسر از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: مردی از نمازش منصرف می شود و برای او نوشته نشده مگر: ده یک، نه یک، هشت یک، هفت یک، شش یک، پنج یک، چهار یک، سه یک، نصف: (این بمقداری است که حضور قلب داشته.)

۴- ش عَنْ أَبِي ذَرٍّ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ! رَكَعَتَانِ مُقْتَصِدَتَانِ فِي تَفَكُّرٍ حَيْرَمِنْ قِيَامٍ لَيْلَةٍ وَالْقَلْبِ سَاهٍ^(۲)
یعنی: از ابی ذر روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: ای اباذر! دو رکعت مختصر که در تفکر باشد، بهتر است قیام شبی در حالیکه دل در سهو و غفلت باشد.

۶- باب المحافظة على صلاة العصر وهي الصلاة الوسطى

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى...^(۳)

۱- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمَ الْأَحْزَابِ سَغَلُونَا عَنِ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى صَلَاةَ الْعَصْرِ مَلَأَ اللَّهُ بُيُوتَهُمْ وَ قُبُورَهُمْ نَارًا ثُمَّ صَلَّاهَا بَيْنَ الْعِشَاءَيْنِ^(۴)

یعنی: «از علی (ع) روایت است که رسول خدا (ص) در روز احزاب فرمود ما را از نماز وسطی یعنی نماز عصر مشغول کردند، خدا خانه ها و قبور ایشان را پر از آتش کند، سپس آنرا میان مغرب و عشاء بجا آورد...» این روایت در کتبهای المصنف و مستدرک نیز با اندک اختلاف لفظی ذکر گردیده است^(۵)

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۹۷ و ۱۹۸ .
(۲) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۵۴ .
(۳) قرآن / سوره بقره / آیه: ۲۳۸ .
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۳۹ .
(۵) المصنف / ج ۱ / ص ۵۷۶ و مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۷۱ .

۲- ج عَنْ أَبِي بَصْرَةَ الْغِفَارِيِّ، قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْعَصْرَ بِالْمَخْمَصِ فَقَالَ: إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ عُرِضَتْ عَلَيَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَضَيَعُوهَا، فَمَنْ حَافِظٌ عَلَيْهَا كَانَ لَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ، وَ لِاصْلَاةٍ بَعْدَهَا حَتَّى يَطْلُعَ الشَّاهِدُ (۱)

یعنی: ابی بصره غفاری روایت کرده که رسول خدا (ص) با ما نماز عصر را بجا آورد و در مکانی بنام مُخْمَص، پس فرمود که این نماز بر کسانی که قبل از شما بودند عرضه شد پس آنرا ضایع کردند و هر کس بر آن محافظت کند برای او دو اجر است و نمازی بعد از آن نیست تا شاهد (ستاره) طلوع کند.

۳- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: صَلَاةُ الْوُسْطَى صَلَاةُ الْعَصْرِ (۲)

یعنی: عبدالله بن مسعود از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: نماز وُسْطی، نماز عصر است. (سَمُرَةُ بْنُ جُنْدَبٍ نیز از پیغمبر چنین نقل کرده) (۳)

۴- عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: كُنَّا تَرَاهَا الْفَجْرَ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) هِيَ صَلَاةُ الْعَصْرِ يَعْنِي صَلَاةُ الْوُسْطَى (۴)

یعنی: از علی (ع) روایت شده که گفت: ما نماز فجر را وُسْطی خیال می کردیم، پس رسول خدا (ص) فرمود: نماز وُسْطی، نماز عصر است. مؤلف گوید آنچه بهتر میتوان از روایات استفاده نمود همین است که ذکر شد که نماز وُسْطی، نماز عصر باشد، و البته اقوال دیگری نیز هست که منظور از نماز وُسْطی، نماز ظهر و یا نماز صبح و یا نماز جمعه است.

۵- ج عَنْ أَبِي الْمَلِيحِ قَالَ: كُنَّا مَعَ بَرِيدَةَ فِي غَزْوَةٍ فِي يَوْمٍ ذِي غَيْمٍ فَقَالَ بَكْرٌ وَابْنُ بِلَالٍ الْعَصْرُ، فَإِنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ (۵)

یعنی: از ابی الملیح نقل شده که ما در جنگی در روزا بری با بریده

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۱۳۹ و ۱۴۰.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۱۴۰.

(۳) مسند الامام احمد بن حنبل/ ج ۵/ ص ۱۲ و ۱۳.

(۴) مسند الامام احمد بن حنبل/ ج ۱/ ص ۱۲۲.

(۵) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۱۳۸ و ۱۳۹ و المصنف/ ج ۳/ ص ۱۲۴.

بودیم، او گفت: به نماز عصر سرعت کنید، زیرا رسول خدا فرمود: آنکه نماز عصر را ترک کند عملش هدر است.

ع- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمَوْتُورُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ مَنْ ضَيَّعَ صَلَاةَ الْعَصْرِ، قَبِيلٌ: وَمَا الْمَوْتُورُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ؟ قَالَ: لَا يَكُونُ لَهُ أَهْلٌ وَلَا مَالٌ فِي الْجَنَّةِ (۱)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: آنکه اهل و مالش گم شده، کسی است که نماز عصر را ضایع کند، عرض شد: «الْمَوْتُورُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ» چیست؟ فرمود: آنکه در بهشت اهل و مالی ندارد (منظور آنست که اجر عظیمی را از دست داده). این روایت با کمی اختلاف در کتاب تاج نیز ذکر شده (۲).

۷- باب امر الصبیان بالصلاة تمریناً لا وجوباً

ا- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَرُّوا الصَّبِيَّ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغَ سَبْعَ سِنِينَ وَإِذَا بَلَغَ عَشْرَ سِنِينَ فَاصْرُبُوهُ عَلَيْهَا وَزَادَ فِي رِوَايَةٍ وَفَرَّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ (۳)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: امر کنید کودک را به نماز چون به هفت سال رسید و چون به ده سال رسید او را برای نماز بزنید و در روایتی اضافه بر آن، اینکه بین کودکی در ده سالگی جدایی در خوابگاه بيفکنید.

۲- عَنْ مُعَاذِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ الْجُهَنِيِّ، قَالَ لِامْرَأَتِهِ: مَتَى يَصَلِّي الصَّبِيُّ؟ قَالَتْ: كَانَ رَجُلٌ مِنَّا يَذْكُرُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: إِذَا عَرَفَ يَمِينَهُ مِنْ شِمَالِهِ فَمَرَّوهُ بِالصَّلَاةِ (۴).

یعنی: از معاذ بن عبد الله بن حبيب جهنی روایت شده که به زن خود گفت: چه زمان بچه نماز می خواند؟ آن زن گفت: مردی از ما از

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۱۱۲.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۳۸.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۵۱.

(۴) سنن ابی داود / ج ۱ / ص ۱۳۴.

رسول خدا (ص) نقل می نمود که از آنحضرت، از این امر سؤال شد؟
رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه دست راست خود را از دست چپ شناخت
پس، او را به نماز امر کنید.

۳- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: رَفَعَ الْقَلَمُ عَنْ
ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَعَنِ
الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ (۱)

یعنی: علی (ع) روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود: قلم تکلیف
از سه نفر برداشته شده: از کسی که خوابیده تا بیدار شود و از کودک تا محتمل
گردد و از دیوانه تا عقل یابد.

مؤلف گوید کودکی که به سن بلوغ نرسیده تکلیفی براو نیست، ولی
لازم است ابوین گاهی او را امر به نماز کنند و بلکه به سایر نیکیها
نیز او را امر کنند. و اما سن بلوغ در مرد چنانکه از آیات قرآن
استفاده می شود همان احتلام است که در این سن مرد مکلف به انجام
فرائض می شود چنانکه فرموده: وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ
فَلْيَسْتَأْذِنُوا (۲) و فرموده: وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ (۳)
و رسول خدا (ص) فرمود: لَا يَتِمُّ بَعْدَ الْأَحْلَامِ (۴) و سن بلوغ زن نیز هنگامی خواهد
بود که به قاعدگی و عادت ماهانه میرسد و همچون مرد خواب می بیند.

۴- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: عَرَضَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمَ
أُحُدٍ فِي الْقِتَالِ وَأَنَا ابْنُ أَرْبَعِ عَشْرَةَ سَنَةً فَلَمْ يُجِزْنِي وَ عَرَضَنِي يَوْمَ
الْخَنْدَقِ وَأَنَا ابْنُ خَمْسِ عَشْرَةَ سَنَةً فَأُجِزَنِي (۵)

یعنی: فرزند عمر گوید رسول خدا (ص) روز جنگ احد مرا مشاهده کرد
در حالیکه چهارده ساله بودم پس مرا اجازه جنگ نداد و روز خندق
مرا مشاهده نمود در حالیکه پانزده ساله بودم، پس مرا اجازه داد.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۵۱.

(۲) قرآن / سورة نور / آیه: ۵۹.

(۳) قرآن / سورة نساء / آیه: ۶.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱ / ص ۳۲ و التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۸.

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۵۱.

۸- باب الحكم فی تارك الصلاة

۱- ش و ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَا بَيْنَ الْمُسْلِمِ وَ بَيْنَ أَنْ يَكْفُرَ أَنْ يَتْرُكَ الصَّلَاةَ الْفَرِيضَةَ مُتَعَمِّدًا أَوْ يَتَهَاوَنَ بِهَا فَلَا يَصِلُهَا^(۱)!

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: «فاصله ای میان مسلم و بین کفر نمی ماند جز بترک نماز واجب عمدًا و یا بسست گرفتن آن کسه آن را نخواند.» و بهمین مضمون در کتاب مصنف نیز وارد شده (ج ۳/ص ۱۲۴).

۲- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي، فَقَالَ: لَا تَدَعِ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَإِنَّ مَنْ تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِئْتَ مِنْهُ مِلَّةَ الْإِسْلَامِ^(۲)!

یعنی: حضرت صادق (ع) فرمود: مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد مرا وصیت نما؟ فرمود: نماز را عمدًا و امگذار، زیرا هر کس نماز را عمدًا ترک کند آئین اسلام از او بیزار است.

۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ، فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ^(۳)!

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: پیمانی که بین ما و دیگران می باشد نماز است، پس هر کس آن را ترک کند کافر است.

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا، وَ حَسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ^(۴)!

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: ما مورثم که با مردم قتال کنم تا به توحید و به رسالت من شهادت داده، نماز را برپا دارند و زکات

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳/ص ۲۹ و التاج الجامع للاصول / ج ۱/ص ۱۴۰.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۳/ص ۲۹ المصنف / ج ۳/ص ۱۲۴ و ۱۲۵.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱/ص ۱۴۰.

(۴) صحیح مسلم / ج ۱/ص ۵۳.

بدهند، پس چون بجا آوردند خون و اموال خود را از من نگاه داشته اند مگر بحق آن و حساب ایشان بر خداست .
 مؤلف گوید: این حدیث دلالت بر قتل کفار ندارد زیرا در حدیث فوق و مانند آن، رسول خدا (ص) فرموده: «أُقَاتِلُ» که این کلمه غیر از اَقْتُل می باشد، بنابراین منظور دفع شرارت های کفار می باشد، یعنی: تا مادامیکه ایشان دست به اسلحه و کشتار نزده اند، نباید ایشان را اذیت نمود، چنانکه خدا فرموده: لَا يَنْهَاهَا اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَوْلَا دِينُ اللَّهِ لَانفَتَقَتِ الْفُلُكُنُ بِأَنْفُسِهِمْ وَثَلُوهُمْ بِغُلُوبِهِمْ... (۱).
 و اما احادیثی که در آن تارک صلاة را کافر خوانده ممکنست منظور از کفر، کفران نعمت و مانند آن باشد. مثلاً حدیث آمده که در آن، نوحه خوانی بر میت را کفر خوانده است. و یا در حدیث، قسم خوردن به غیر خدا را شرک نامیده است .

۹- باب الکافر اذا أسلم لم يقض الصلاة

۱- إِنَّ حَكِيمَ بْنَ حِزَامٍ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص): أَيُّ رَسُولِ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ أُمُورًا كُنْتُ أَتَعَبْتُ فِيهَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ، مِنْ صَدَقَةٍ أَوْ عَتَاقَةٍ أَوْ مِلَةٍ رَحِمَ، أَفِيهَا أَجْرٌ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَسَلَّمْتَ عَلَى مَا أَسَلَّمْتَ مِنْ خَيْرٍ؟

یعنی: بدرستی که حکیم بن حزام به رسول خدا (ص) گفت: ای رسول خدا، آیا اموری که من در جاهلیت آنها را بعنوان عبادت انجام می دادم از قبیل صدقه و آزاد کردن بنده و صلۀ رحمت یا در آنها اجر است؟ رسول خدا (ص) فرمود: اسلام آوردی بر آنچه از سابق از خیر داشتی، یعنی به آن اعمال مأجور خواهی بود.

۲- قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص): أَنَا خَدِيمٌ مِمَّنْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ؟ قَالَ: أَمَّا مَنْ أَحْسَنَ مِنْكُمْ فِي الْإِسْلَامِ فَلَا يُؤْخَذُ بِهَا،

(۱) قرآن / سوره ممتحنه / آیه: ۸.

(۲) صحیح مسلم / ج ۱ / ص ۱۱۴.

وَمَنْ أَسَاءَ أَخَذَ بِعَمَلِهِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَالْإِسْلَامِ (۱)

یعنی: مردمی به رسول خدا (ص) گفتند: آیا ما مؤاخذه می‌شویم به آنچه در جاهلیت کرده‌ایم؟ فرمود: اما آن کس که در اسلام نیکی کند پس به اعمال جاهلیت مؤاخذه نشود، و اما آنکه کار بد کند پس به عمل بد خود در جاهلیت و اسلام مؤاخذه شود.

قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْإِسْلَامُ يَجِبُ مَا كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الذُّنُوبِ (۲)

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: اسلام محو می‌کند آنچه قبل از او بوده از گناهان.

مؤلف گوید: این حدیث مقید به حدیث قبل می‌باشد.

(۱) صحیح مسلم / ج ۱ / ص ۱۱۱
(۲) مسند الامام احمد بن حنبل / ج ۴ / ص ۲۰۵

ابواب المواقیت

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ... إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا^(۱)
 وَقَالَ: أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ...^(۲)
 وسورة هود آیه ۱۱۴، و سورة روم آیه ۱۷ و ۱۸، و سورة طه آیه ۱۳۰، و سورة
 ق آیه ۳۹ و ۴۰. وهمچنین آیات دیگر.

۱۰- باب وقت صلاة الفجر

۱- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) لَمَّا وَلِيَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ مَضَرَ كَتَبَ
 لَهُ كِتَابًا إِلَى أَنْ قَالَ: فَإِنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنْ أَوْقَاتِ
 الصَّلَاةِ؟ فَقَالَ: أَنَا بَنِي جَبْرِئِيلَ فَأَرَانِي وَقْتُ الظُّهْرِ حِينَ زَالَتِ
 الشَّمْسُ فَكَانَتْ عَلَى حَاجِبِهِ الْيَمِينِ، ثُمَّ أَرَانِي وَقْتُ الْعَصْرِ وَكَانَ ظِلُّ
 كُلِّ شَيْءٍ مِثْلَهُ، ثُمَّ صَلَّى الْمَغْرِبَ حِينَ غَرَبَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ صَلَّى الْعِشَاءَ
 الْآخِرَةَ حِينَ غَابَ الشَّفَقُ، ثُمَّ صَلَّى الصُّبْحَ فَأَغْلَسَ بِهَا وَالنَّجُومَ
 مُشْتَبِكَةً، فَصَلَّ لِهَذِهِ الْأَوْقَاتِ، وَأَلِزِمَ السَّنَةَ الْمَعْرُوفَةَ وَالطَّرِيقَ
 الْوَاضِحَ، ثُمَّ أَنْظَرُ رُكُوعَكَ وَسُجُودَكَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ أَتَمَّ
 النَّاسِ صَلَاةً وَأَحْفَهُمْ عَمَلًا فِيهَا، وَاعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ
 تَبِعَ لِصَلَاتِكَ، فَمَنْ ضَيَعَ الصَّلَاةَ فَإِنَّهُ لَيَغِيْرَهَا أَضْيَعُ^(۳).

یعنی: علی (ع) زمانی که محمد بن ابی بکر را به ولایت مصر فرستاد، نامه‌ای
 به او نوشت، تا آنجا که نوشت: مردی از رسول خدا (ص) از اوقات
 نماز سؤال کرد؟ فرمود: جبرئیل نزد من آمد، پس وقت ظهر را
 به من نشان داد هنگامیکه خورشید زائل گردید که بر اب—رو
 راست او بود، سپس وقت عصر را نشانم داد که سایه هر چیزی مانند
 آن شده بود، سپس نماز مغرب را هنگام غروب خورشید بجا آورد،

(۱) قرآن/ سورة نساء / آیه ۱۰۳.

(۲) قرآن/ سورة اسراء / آیه ۷۸.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۱۱۸.

سپس نماز عشاء را هنگام غروب شفق بجا آورد، سپس نماز صبح را بجا آورد زمانیکه هنوز تاریکی باقی و ستارگان مشبک بود (هنگام طلوع فجر صادق)، پس به این اوقات نماز بخوان و سنت شناخته شده و راه واضح را ملازم باش، سپس به رکوع و سجودت نظر کن زیرا رسول خدا (ص) کاملترین مردم در نماز بود، و عمل او سبکترین عمل بود. و بدان هر چیز از عملت تابع نمازت و ست و هر کس نماز را ضایع کند، غیر از نماز را بیشتر ضایع خواهد نمود.

۲- ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَيُصَلِّي الصُّبْحَ فَيَنْصَرِفُ النِّسَاءُ مُتَلَفِعَاتٍ بِمُرُوطِهِنَّ مَا يُعْرِفْنَ مِنَ الْغَلَسِ (۱) یعنی: عایشه نقل کرده که رسول خدا (ص) نماز صبح را می خواند و زنان در حالی برمی گشتند که عباها را به خود پیچیده بودند و بعثت تاریکی هوا شناخته نمی شدند (یعنی هنگام طلوع فجر صادق و اول وقت صبح، آنحضرت نماز را اقامه می فرمود).

۳- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: أَتَى جَبْرِئِيلُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) بِمَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ: فَأَتَاهُ حِينَ زَالَتِ الشَّمْسُ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الظُّهْرَ، ثُمَّ أَتَاهُ حِينَ زَادَ الظِّلُّ قَامَةً فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الْعَصْرَ، ثُمَّ أَتَاهُ حِينَ غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الْمَغْرِبَ، ثُمَّ أَتَاهُ حِينَ سَقَطَ الشَّفَقُ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الْعِشَاءَ، ثُمَّ أَتَاهُ حِينَ طَلَعَ الْفَجْرُ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الصُّبْحَ. ثُمَّ أَتَاهُ الْغَدُ حِينَ زَادَ الظِّلُّ قَامَةً فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الظُّهْرَ، ثُمَّ أَتَاهُ حِينَ زَادَ الظِّلُّ قَامَتَيْنِ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الْعَصْرَ، ثُمَّ أَتَاهُ حِينَ غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الْمَغْرِبَ، ثُمَّ أَتَاهُ حِينَ ذَهَبَ ثُلُثُ اللَّيْلِ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الْعِشَاءَ، ثُمَّ أَتَاهُ حِينَ تَوَارَ الصُّبْحُ فَأَمَرَهُ فَصَلَّى الصُّبْحَ. ثُمَّ قَالَ: مَا بَيْنَهُمَا وَقْتُ (۲)

یعنی: آنحضرت صادق (ع) روایت شده که گفت: جبرئیل نزد رسول خدا (ص) در اوقات نماز آمد، پس هنگام زوال خورشید آمد و او را امر کرد که نماز ظهر را خواند، سپس هنگامیکه سایه به قدر قامت زیاد شد آمد و او را امر کرد که نماز عصر را بخواند، سپس هنگام غروب

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۴۳ والمصنف / ج ۱ / ص ۵۷۳.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۱۱۵ و مسند الامام زید / ص ۹۸.

خورشید آمد و او را امر کرد که نماز مغرب را خواند، سپس هنگام سقوط شفق آمد و او را امر کرد که نماز عشاء را خواند، سپس هنگام طلوع فجر آمد و او را امر کرد که نماز صبح را خواند. سپس فردا آمد هنگامیکه در سایه به اندازۀ قامتی زیاد شده بود، و او را امر کرد که نماز ظهر را خواند، سپس هنگامی آمد که در سایه دو قامت زیاد شده بود، پس او را امر کرد که نماز عصر را خواند، سپس بعد از غروب خورشید آمد پس او را امر کرد که نماز مغرب خواند، سپس هنگامیکه ثلث شب رفته بود آمد و او را امر کرد که نماز عشاء را خواند، سپس هنگام نور صبح آمد و او را امر کرد که نماز صبح را خواند، سپس فرمود: وقت، ما بین این دو وقت است.

۴- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ (ص) الصُّبْحَ حِينَ تَبَيَّنَ لَهُ الصُّبْحُ^(۱)

یعنی: از جابر بن عبد الله روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نماز صبح را خواند در هنگامیکه صبح برای او آشکار بود.

۵- عَنْ أَنَسٍ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمَ خَيْبَرَ صَلَاةَ الصُّبْحِ بَعْلَسِي وَهُوَ قَرِيبٌ مِنْهُمْ فَأَغَارَ عَلَيْهِمْ وَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ خَرَبَتْ خَيْبَرُ مَرَّتَيْنِ إِنَّا إِذَا نَزَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ قَسَاءَ صَبَاحِ الْمُنْذَرِينَ^(۲)

یعنی: از انس روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) روز خیبر نماز صبح را هنگام طلوع فجر که تاریکی آخر شب باقی بود، بجا آورد، و آنحضرت نزدیک اهل خیبر بود، و بر ایشان حمله آورد، و دو مرتبه فرمود: الله أكبر، خراب شود خیبر، ماهرگاه به ساحت قومی نازل شویم صبح ایشان بدبا شد.

۶- عَنْ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ (ص) عَنْ وَقْتِ صَلَاةِ الصُّبْحِ فَقَالَ: صَلَّيْهَا الْيَوْمَ مَعْنَا وَغَدًا، فَلَمَّا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِقَاعِ ثَمَرَةٍ مِنَ الْجُحْفَةِ صَلَّاهَا حِينَ طَلَعَ الْفَجْرُ حَتَّى إِذَا كَانَ يَذِي طَوْيَ أَخْرَاهَا حَتَّى قَالَ النَّاسُ أَقْبِضْ رَسُولُ اللَّهِ أَوْ صَلَّاهَا أَمَامَ الشَّمْسِ إِلَى أَنْ دَعَا السَّائِلُ فَقَالَ: وَقْتُهَا مَا بَيْنَ صَلَاتَيْ^(۳)

یعنی: از زید بن حارثه روایت شده که: مردی از پیغمبر (ص) سؤال کرد از

(۱) سنن النسائی / ج ۱ / ص ۲۷۰ و ۲۷۱.

(۲) سنن النسائی / ج ۱ / ص ۲۷۲.

(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۵۶۷.

وقت نماز صبح؟ فرمود: امروز و فردا آنرا با ما بخوان، پس چون رسول خدا (ص) به قاعِ نَمِرِه از جُحْفَه رسید، نماز را هنگام طلوع فجر خواند، تا آنکه به ذی طوی رسید تا خیر انداخت تا مردم گفتند: آیا رسول خدا (ص) قبض روح شده یا نماز را خوانده، پس پیغمبر (ص) نماز را جلوی طلوع خورشید خواند تا اینکه آن مرد را صدا زد، و فرمود: وقت نماز صبح، ما بین دو نماز من است.

۷- ج عَنْ أَبِي بَرزَةَ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُصَلِّي الصُّبْحَ وَ أَحَدُنَا يَعْرِفُ جَلِيسَهُ وَ يَقْرَأُ فِيهَا مَا بَيْنَ السَّتَيْنِ إِلَى الْمِائَةِ (۱)
یعنی: ابی برزه گفته است: پیغمبر (ص) نماز صبح را در حالی بجا می آورد که یکی از ما همنشین خود را می شناخت، و در این نماز شصت آیه تا صد آیه قرائت می کرد.

۸- ج وم قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَصْفِرُوا بِالْفَجْرِ فَإِنَّهُ أَكْظَمُ لِلْأَجْرِ (۲).

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: نماز فجر را تا روشنی هوا بخوانید که آن اجرش بزرگتر است.

۹- عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) صَلَّى الصُّبْحَ مَرَّةً يَغْلِسُ ثُمَّ صَلَّى مَرَّةً أُخْرَى فَأَسْفَرَ بِهَا، ثُمَّ كَانَتْ صَلَاتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ التَّغْلِيسِ حَتَّى مَاتَ وَ لَمْ يَعُدْ إِلَى أَنْ يُسَفِّرَ (۳)

یعنی: از ابی مسعود انصاری روایت شده که رسول خدا (ص) نماز صبح را یک مرتبه در تاریکی خواند، سپس مرتبه دیگر در روشنی، سپس نماز او بعد از این همیشه در تاریکی بود تا وفات کرد که برنگشت به اینکه در روشنی بخواند

مؤلف گوید: چنانکه از اخبار و آثار استفاده می شود: افضل و بهترین وقت برای بجا آوردن نماز صبح، همان زمانی است که فجر صادق (سپیدی صبح که افق را فرا می گیرد) طلوع کند، که پیغمبر (ص) اغلب در این وقت نماز بجا آورده و بر آن مواظبت مینموده، ولی اگر نتوانست تأخیر

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۴۳ و ۱۴۴.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۴۴ و المصنف / ج ۱ / ص ۵۷۳.
(۳) سنن ابی داود / ج ۱ / ص ۱۰۸.

آن ، تا وقتی است که خورشید طلوع ننموده است، چنانکه احادیث آن ذکر گردید که خواندن نماز صبح تا این وقت جایز می باشد .

۱۰- عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ، قَالَ، كُنْتُ مَعَ ابْنِ عُمَرَ، فَقُلْتُ لَهُ: إِنِّي أَصَلَّى مَعَكَ فَلَا أَرَى وَجْهَ جَلِيسِي ثُمَّ أَحْيَانًا تُسَفِّرُ؟ قَالَ: كَذَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يُصَلِّي وَأَحْبَبْتُ أَنْ أَصَلِّيَهَا كَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يُصَلِّيَهَا^(۱)

یعنی: از ابی الربیع روایت شده که گفت: من با ابن عمر بودم، و به او گفتم من با تو نماز می کنم و صورت همنشین خود را نمی بینم ، سپس گاهی در سفیدی نماز می خوانی؟ گفت: رسول خدا (ص) را دیدم چنین نماز می خواند و دوست داشتم نماز کنم همان طور که پیغمبر را دیدم نماز بجای آورد.

۱۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَنْ تَزَالَ أُمَّتِي فِي مَسْكَةٍ مَا لَمْ يَعْمَلُوا بِثَلَاثٍ: مَا لَمْ يُؤَخِّرُوا الْمَغْرِبَ بِإِنْتِظَارِ الْأَظْلَامِ مُضَاهَاةَ الْيَهُودِ، وَ مَا لَمْ يُؤَخِّرُوا الْفَجْرَ إِحْقَاقَ النُّجُومِ مُضَاهَاةَ النَّصْرَانِيَّةِ، وَ مَا لَمْ يَكِلُوا الْجَنَائِزَ إِلَى أَهْلِهَا^(۲)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: همیشه ائمتم در خوبی است ما دامیکه به سه چیز عمل نکنند: ما دامیکه نماز مغرب را به انتظار تاریکی بتأخیر نیندازد برای شباهت به یهود، و ما دامیکه نماز فجر را عقب نیندازد تا محو ستارگان بمثل نصاری، و ما دامی که جنازه ها را به اهل آن وا نگذارد.

۱۲- ش قَالَ جَبْرِئِيلُ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص): أَفْضَلُ الْوَقْتِ أَوَّلُهُ^(۳) وَ قَالَ الْبَاقِرُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُعَجَّلُ^(۴)

یعنی: جبرئیل به رسول خدا (ص) گفت: افضل وقت، اول آن است. و حضرت باقر (ع) گوید: رسول خدا (ص) فرموده که: خدای عزوجل از خیر آنچه عجله شود، دوست می دارد.

(۱) مسند الامام احمد بن حنبل / ج ۲ / ص ۱۳۵

(۲) مسند الامام احمد بن حنبل / ج ۴ / ص ۳۴۹

(۳) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۸۸

(۴) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۸۹

۱۳- م عَنْ أُمِّ فَرْوَةَ قَالَتْ : سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الصَّلَاةُ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا^(۱)

یعنی: از امّ فروه روایت شده که گفت: از رسول خدا (ص) سؤال شد: کدامیک از اعمال افضل است؟ فرمود: نماز در اول وقت آن. مؤلف گوید: نماز عشاء از این امر استثناء شده و فضیلت در تأخیر آن نقل شده، چنانکه احادیث آن در باب وقت صلاة العشاء، خواهد آمد.

۱۴- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْوَقْتُ الْأَوَّلُ مِنَ الصَّلَاةِ رِضْوَانُ اللَّهِ، وَالْوَقْتُ الْآخِرُ عَفْوُ اللَّهِ^(۲)

یعنی: عبدالله بن عمر از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: وقت اول از نماز خشنودی خدا، و وقت آخر عفو خداست.

۱۱- باب وقت صلاة الظهر

۱- ج وم عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَمَّنِي جِبْرِيلُ (ع) عِنْدَ الْبَيْتِ مَرَّتَيْنِ: فَصَلَّى الظُّهْرَ فِي الْأُولَى مِنْهُمَا حِينَ كَانَ الْفَيْءُ مِثْلَ الشَّرَاقِ، ثُمَّ صَلَّى الْعَصْرَ حِينَ كَانَ ظِلُّ كُلِّ شَيْءٍ مِثْلَهُ، ثُمَّ صَلَّى الْمَغْرِبَ حِينَ وَجَبَتِ الشَّمْسُ وَأَفْطَرُ الصَّائِمُ، ثُمَّ صَلَّى الْعِشَاءَ حِينَ غَابَ الشَّفَقُ، ثُمَّ صَلَّى الْفَجْرَ حِينَ بَرَقَ الْفَجْرُ وَحَرَّمَ الطَّعَامُ عَلَى الصَّائِمِ. وَ صَلَّى الْمَرَّةَ الثَّانِيَةَ الظُّهْرَ حِينَ كَانَ ظِلُّ كُلِّ شَيْءٍ مِثْلَهُ لَوْقَتِ الْعَصْرِ بِالْأَمْسِ، ثُمَّ صَلَّى الْعَصْرَ حِينَ كَانَ ظِلُّ كُلِّ شَيْءٍ

(۱) سنن ابی داود / ج ۱ / ص ۱۱۵ و ۱۱۶. والمصنف / ج ۱ / ص ۵۸۲.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۴۶.

مَثْلِيهِ، ثُمَّ صَلَّى الْمَغْرَبَ لِوَقْتِهِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ صَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ حِينَ ذَهَبَ ثُلُثُ اللَّيْلِ، ثُمَّ صَلَّى الصُّبْحَ حِينَ أَصْفَرَتِ الْأَرْضُ، ثُمَّ التَّفَتَ إِلَى جَبْرِيلَ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ هَذَا وَقْتُ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِكَ، وَ الْوَقْتُ فِيمَا بَيْنَ هَذَيْنِ الْوَقَّتَيْنِ (۱)!

یعنی: «ابن عباس از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: جبریل برایم دو مرتبه نزد خانه خدا امامت کرد، پس در مرتبه اول نماز ظهر را هنگامی بجا آورد که سایه بقدر بندکفش شده بود، سپس نماز عصر را هنگامی خواند که سایه هر چیزی مانند آن گردید، سپس نماز مغرب را هنگامی آورد که خورشید غایب شود و روزه دار افطار کند، سپس نماز عشاء را وقت غایب شدن شفق آورد، سپس نماز صبح را وقت ظهور فجر و حرام شدن طعام بر روزه دار آورد و مرتبه دوم نماز ظهر را هنگامی آورد که سایه هر چیزی مانند آن شده بود بوقت نماز عصر دیروز، سپس عصر را وقتی آورد که سایه هر چیزی دومی مثل آن شده بود، سپس نماز مغرب را بوقت اولش (که دیروز خوانده بود) آورد، سپس نماز عشاء را وقتی که ثلث شب رفته بود آورد، سپس نماز صبح را وقتی که روی زمین روشن بود آورد، سپس جبریل به سوی من توجّه کرد و فرمود: ای محمد، این وقت انبیاء قبل از تو بوده، و وقت بین این دو وقت است». این حدیث در کتاب مستدرک نیز ذکر شده (۲).

توضیح: اول وقت نماز ظهر هنگامی است که خورشید از وسط آسمان ردّ شود و سایه هر چیز به آخرین درجه کمی برسد، و آخر وقت آن هنگامی است که شاخص و اشیاء دیگر، علاوه بر سایه ای که در هنگام ظهر به همراه دارند، به اندازه طول آنها نیز سایه زیاد گردد.

۲- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: أَتَى جَبْرِيلُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَأَعْلَمَهُ مَوَاقِيتَ الصَّلَاةِ، فَقَالَ: صَلَّى الْفَجْرَ حِينَ يَنْشَقُّ الْفَجْرُ، وَصَلَّى الْأُولَى إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ، وَصَلَّى الْعَصْرَ بُعِيدَهَا، وَصَلَّى

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۴۱ و ۴۲ والمصنف/ ج ۱/ ص ۵۲۱.

(۲) مستدرک الوسائل/ ج ۱/ ص ۱۸۹.

الْمَغْرِبَ إِذَا سَقَطَ الْقَرَصُ، وَصَلَّ الْعَتَمَةَ إِذَا غَابَ الشَّفَقُ، ثُمَّ أَتَاهُ مِنَ الْغَدِ فَقَالَ: أَسْفَرُ بِالْفَجْرِ فَأَسْفَرُ ثُمَّ آخِرَ الظُّهْرِ حِينَ كَانَ الْوَقْتُ الَّذِي صَلَّى فِيهِ الْعَصْرَ وَصَلَّى الْعَصْرَ بَعِيدَهَا، وَصَلَّى الْمَغْرِبَ قَبْلَ سُقُوطِ الشَّفَقِ، وَصَلَّى الْعَتَمَةَ حِينَ ذَهَبَ ثُلُثُ اللَّيْلِ، ثُمَّ قَالَ: مَا بَيْنَ هَذَيْنِ الْوَقَّتَيْنِ وَقْتُ (۱)

یعنی: از ابی عبد الله (ع) روایت شده که گفت: جبرئیل نزد رسول خدا (ص) آمد، پس اوقات نماز را به او تعلیم داد و به او گفت: هنگام شکافتن فجر نماز فجر را بخوان و نماز اول یعنی ظهر را وقت زوال خورشید بخوان و نماز عصر را مقداری پس از آن بخوان، و نماز مغرب را وقت سقوط قرص خورشید بخوان، و نماز عشاء را وقت غروب شفق بخوان، سپس فردا نزد او آمد و گفت نماز فجر را در روشنی بخوان، پس بروشنی خواند، سپس ظهر را تأخیر انداخت تا وقتی که نماز عصر را (روز قبل) خوانده بود، و کمی بعد نماز عصر را خواند و نماز مغرب را قبل از سقوط شفق خواند و نماز عشاء را هنگامی که ثلث شب گذشته بود خواند، سپس فرمود: ما بین این دو وقت، وقت است.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَتَحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَأَبْوَابُ الْجَنَّةِ وَاسْتُجِيبَ الدُّعَاءُ، فَطُوبَى لِمَنْ رَفَعَ لَهُ عِنْدَ ذَلِكَ عَمَلٌ صَالِحٌ (۲)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: چون خورشید زائل شود درهای آسمان و درهای بهشت بازگردد و دعا مستجاب شود، پس خوشا به حال آنکه برای او در این وقت عمل صالحی بالا رود.

۵- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا نَزَلَ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۱۱۶.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۱۲۱.

مَنْزِلًا لَمْ يَرْتَحِلْ مِنْهُ حَتَّى يَمْلِيَ الظُّهْرَ فَقَالَ رَجُلٌ: وَإِنْ كُنَّا نَسْتَبْصِفُ النَّهَارَ قَالَ وَإِنْ كُنَّا نَسْتَبْصِفُ النَّهَارَ^(۱).

یعنی: از انس بن مالک روایت شده که گفت: پیغمبر (ص) هر وقت در منزلی نازل می شد از آنجا کوچ نمی کرد تا نماز ظهر را می کرد، پس مردی گفت اگر چه نصف روز بود، گفت و اگر چه نصف روز بود (یعنی در اول وقت).

ع- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: كَانَ حَاطُ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَبْلَ أَنْ يُظْلَلَ قَامَةً، وَكَانَ إِذَا كَانَ الْفَيْ ذِرَاعًا وَهُوَ قَدْرُ مَرِيضٍ عَنِ الظُّهْرِ، فَلِذَا كَانَ ضَعْفَ ذَلِكَ صَلَّى الْعَصْرَ^(۲).

یعنی: حضرت صادق (ع) فرمود: دیوار مسجد رسول خدا (ص) قبل از آنکه سقف زده شود یک قامت بود و چون سایه یک ذراع بانسداد از خوابیدن بزی بود نماز ظهر می کرد، پس چون دو مقابل می شد، نماز عصر بجا می آورد.

۷- م كَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ يَقُولُ: كُنَّا نَمْلِي الظُّهْرَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) حِينَ تَمِيلُ الشَّمْسُ عَنْ ظِلِّ الرَّجُلِ ذِرَاعًا أَوْ ذِرَاعَيْنِ^(۳).
یعنی: عبداللہ بن عمر همواره می گفت ما ظهر با رسول خدا (ص) نماز می کردیم هنگامیکه خورشید میل می کرد از سایه مردیک ذراع و یا دو ذراع.

۸- م عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) صَلَّى الظُّهْرَ حِينَ زَاغَتِ الشَّمْسُ^(۴). وَ عَنْ غَايِشَةَ، قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَشَدَّ تَعْجِيلًا لِلظُّهْرِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص)^(۵).

یعنی: از انس روایت شده که رسول خدا (ص) نماز ظهر را انجم داد هنگامیکه خورشید میل کرد. و از غایشه روایت شده که گفت: ندیدم احدی را که تعجیل او برای نماز ظهر بیشتر از رسول خدا (ص) باشد.

۹- م قَالَ النَّبِيُّ (ص): صَلَاةُ الظُّهْرِ حِينَ تَمِيلُ الشَّمْسُ^(۶).

(۱) سنن النسائی / ج ۱ / ص ۲۴۸ و المصنف / ج ۱ / ص ۵۴۶.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۸.

(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۵۴۳.

(۴) المصنف / ج ۱ / ص ۵۴۲.

(۵) المصنف / ج ۱ / ص ۵۴۳.

(۶) المصنف / ج ۱ / ص ۵۴۳.

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: نماز ظهر هنگامی است که خورشید متمایل شود.

۱۰- ش عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ، قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا: لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَلَّى الظُّهْرَ بَعْدَ مَا يَمْضِي مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ أَرْبَعَةَ أَقْدَامٍ، أَكَانَ عِنْدَكَ غَيْرُ مُؤَدٍّ لَهَا؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ تَعَمَّدَ ذَلِكَ لِيَخَالِفَ السَّنَةَ وَالْوَقْتَ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ، كَمَا لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَخَّرَ الْعَصْرَ إِلَى قُرْبِ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ مُتَعَمِّدًا مِنْ غَيْرِ عَلَيَّ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ، إِنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَدْ وَقَّتَ لِلصَّلَاةِ الْمَفْرُوضَاتِ أَوْقَاتًا، وَحَدَّ لَهَا حُدُودًا فِي سُنَّتِهِ لِلنَّاسِ، فَمَنْ رَغِبَ مِنْ سُنَّتِهِ الْمُوجِبَاتِ كَانَ مِثْلَ مَنْ رَغِبَ عَنْ قَرَأَتِ اللَّهِ! (۱)

یعنی: از ابراهیم کرخی روایت شده که گفت: به ابی الحسن الرضا (ع) گفتم اگر مردی پس از آنکه از زوال خورشید چهار رقدم بگذرد، نماز ظهر را بخواند، آیا نزد تو اداء نماز نکرده؟ فرمود: اگر این کار را عمداً کرده برای مخالفت سنت و وقت آن، پس از او پذیرفته نشود همچنانکه اگر مردی نماز عصر را عمداً بدون علت تا نزدیک غروب خورشید بتأخیر بیندازد، از او قبول نمی‌شود. بدرستی که رسول خدا (ص) برای نمازهای واجب وقت‌هایی معین وحدودی برای مردم در سنت خود ذکر کرده، پس کسی که از سنت واجب و اعراض کند، مانند کسی است که از واجبات خدا اعراض نموده است.

توضیح: بنا بر آنچه از احادیث مذکور استفاده می‌شود وقت فضیلت نماز ظهر، همان وقتی است که رسول خدا (ص) بر آن مواظبت داشته و آن، اول وقت آنست و اگر کسی در اثر گرفتاری نتوانست در این وقت نماز ظهر را بخواند می‌تواند تا آخر وقت (زمانیکه هرچیز به اندازه خود سایه زیاد می‌کند) نماز را بجا آورد و بیش از این نباید آنرا به تأخیر اندازد، و در تأیید این مطلب احادیث دیگری نیز در باب الْجَمْعِ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ بهمین زودی خواهد آمد. إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

۱۲- باب الإبراد بصلاة الظهر في شدة الحر

وتعجيلها في غيرها

۱- عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُصَلِّي الظُّهْرَ إِذَا دَحَضَتِ الشَّمْسُ (۱)

یعنی: از جابر بن سمره روایت شده که گفت: پیغمبر (ص) نماز ظهر را بجای آورد هنگامی که خورشید به طرف مغرب میلغزید.

۲- جوموش عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلَاةِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ قَبْلِ جَهَنَّمَ (۲)

یعنی: از ابی هریره روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: هرگاه گرما سخت شد در سردی نماز بخوانید زیرا حرارت زیاد از روش جهنم است

۳- عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ كَانَ يَأْمُرُ بِالْإِبْرَادِ بِصَلَاةِ الظُّهْرِ فِي شِدَّةِ الْحَرِّ وَ ذَلِكَ بِأَنَّهُ تَوَخَّرَ بَعْدَ الزَّوَالِ شَيْئًا (۳)

یعنی: از پیغمبر (ص) روایت است که امر می فرمود: در شدت گرما، نماز را در وقت خنک بخوانید، و این امر با مقداری تأخیر نماز از اول وقت بود.

۴- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُصَلِّي صَلَاةَ الظُّهْرِ أَيَّامَ الشِّتَاءِ وَ مَا نَدْرِي مَا ذَهَبَ مِنَ النَّهَارِ أَكْثَرُ أَوْ مَا بَقِيَ مِنْهُ (۴)

یعنی: از انس بن مالک روایت شده که گفت: پیغمبر (ص) در ایام زمستان، نماز ظهر را در حالی بجای آورد که ما نمی دانستیم مقداری که از روز رفته بیشتر است و یا مقداری که مانده (یعنی اول وقت می خواند).

۵- كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا كَانَ الْحَرُّ أَبْرَدَ بِالصَّلَاةِ وَ إِذَا كَانَ الْبَرْدُ عَجَلَ (۵)

(۱)	سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۲۲۱
(۲)	التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۴۴ و المصنف / ج ۱ / ص ۵۴۲ و وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۱۰۴
(۳)	مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۸۶
(۴)	مسند الامام احمد بن حنبل / ج ۳ / ص ۱۶۰
(۵)	سنن النسائي / ج ۱ / ص ۲۴۸

یعنی: رسول خدا (ص) هر وقت گرما بود، نماز را می گذاشت تا سرد شود و چون سرما بود، تعجیل می کرد.

۶- عَنْ خَبَابِ بْنِ الْأَرْتِّ قَالَ: أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَشَكَّوْنَا إِلَيْهِ حَرَّ الرَّمْضَاءِ فَلَمْ يَشْكُنَا^(۱)

یعنی: «خاباب بن ارت گوید: به سوی رسول خدا از حرارت ریگزار در پیشانیها و کفهایمان شکایت کردیم، پس رسول خدا (ص) شکایت ما را نپذیرفت». این روایت در مستدرک نیز ذکر شده^(۲) از این حدیث معلوم می شود که اگر حرارت شدت نداشت، همچنان باید نماز را در اول وقت آن خواند. و البته در شدت حرّ خشوع در نماز، کمی مشکل است.

۷- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي شِدَّةِ الْحَرِّ، فَإِذَا لَمْ يَسْتَطِعْ أَحَدُنَا أَنْ يُمَكِّنَ جَبْهَتَهُ مِنَ الْأَرْضِ بَسَطَ ثَوْبَهُ، فَسَجَدَ عَلَيْهِ^(۳)

یعنی: از انس بن مالک روایت شده که گفت: ما با رسول خدا (ص) در شدت حرارت نماز می خواندیم، پس چون یکی از ما نمی توانست که پیشانی خود را بر زمین جای دهد، جامه خود را پهن می کرد و بر آن سجده می کرد.

۱۳- باب وقت صلاة العصر

۱- عَنْ النَّبِيِّ (ص) فِي عَهْدِهِ لِعُمَا لِهِ عَلَيَّ الْيَمَنِ: وَصَلَّ الْعَصْرَ إِذَا كَانَ ظِلُّ كُلِّ شَيْءٍ مِثْلَهُ وَكَذَلِكَ مَا دَامَتِ الشَّمْسُ حَيَّةً وَ الْعِشَاءُ إِذَا غَابَ الشَّفَقُ إِلَى أَنْ يَمُضِيَ كَوَاهِلُ اللَّيْلِ^(۴)

یعنی: از پیغمبر (ص) روایت شده که در عهدنامه خود به کارگزاران خود در یمن ذکر نمود که وقتی نماز عصر را بخوان که سایه هر چیز مانند باشد و همچنین ما را می که خورشید زنده است (یعنی کمرنگ نشده) و نماز عشاء را وقتی بخوان که شفق غایب شود تا زمانی که گردنه های شب بگذرد.

(۱) صحیح مسلم / ج ۱ / ص ۴۳۳. والمصنف / ج ۱ / ص ۵۴۴.

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۹۶.

(۳) صحیح مسلم / ج ۱ / ص ۴۳۳.

(۴) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۸۸.

۲- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَمْلِي الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ مَرْتَفَعَةً حَيْثُ، فَيَذْهَبُ الذَّاهِبُ إِلَى الْعَوَالِي، وَالشَّمْسُ مَرْتَفَعَةً (۱)

یعنی: از انس بن مالک روایت شده که رسول خدا (ص) در وقتی نماز عصر را می‌خواند که خورشید بلند و پررنگ بود، پس رونده ای تا عوالی (منظور آبادیهای اطراف مدینه) میرفت و هنوز خورشید بلند بود

۳- ج عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كُنَّا نَمْلِي الْعَصْرَ ثُمَّ يَذْهَبُ الذَّاهِبُ مِنَّا إِلَى قُبَاءٍ فَيَأْتِيهِمْ وَالشَّمْسُ مَرْتَفَعَةً (۲)

یعنی: انس گوید ما نماز عصر را می‌خواندیم سپس بعضی از ما می‌رفتیم به سوی قُبَا و می‌رسیدیم به قُبَا در حالیکه خورشید بلند بود. توضیح: از احادیث فوق و مانند آن، اهمیت و فضیلت نماز عصر در اول وقت آن استفاده می‌شود چنانکه پس از اقامه نماز عصر وسیله رسول خدا (ص)، هرگاه اصحاب او حدود ۴ میل از مدینه دور می‌شدند و رفت و آمد می‌کردند، معذرت خورشید تغییر رنگ و حرارت نداشته و هنوز مرتفع بود. و اول وقت عصر، هنگامی است که پس از زوال خورشید از وسط آسمان، هر چیز به اندازه طول خود دارای سایه شود البته علاوه بر سایه ای که هنگام زوال داشته.

۴- قَالَ النَّبِيُّ (ص): صَلُّوا الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ بَيَظًا نَقِيَّةً (۳)

یعنی: پیغمبر (ص) فرمود: عصر را بخوانید در حالیکه خورشید سفید و پاک باشد.

۵- عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: صَلَّى النَّبِيُّ (ص) الْعَصْرَ، وَالشَّمْسُ فِي حُجْرَتِي، لَمْ يُظْهِرْهَا الْفَيْءُ بَعْدُ (۴)

یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: پیغمبر (ص) عصر را خواند و سایه خورشید در کنار من بود، و بر دیوار بالا نرفته بود که نور آن برگشت کند.

۶- عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ يَقُولُ: كُنَّا نَمْلِي الْعَصْرَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص)، ثُمَّ تَنَحَّرُ الْجُزُورُ، فَتُقَسَّمُ عَشْرُ قِسْمٍ، ثُمَّ تَطْبُخُ، فَنَأْكُلُ

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۲۲۳ و، المصنف / ج ۱ / ص ۵۴۷

(۲) التاج الجامع للأصول / ج ۱ / ص ۱۴۵

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۱ / ص ۱۸۷

(۴) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۲۲۳ و، المصنف / ج ۱ / ص ۵۴۸

لَحْمًا نَضِيجًا، قَبْلَ مَغِيبِ الشَّمْسِ^(۱)

یعنی: از رافع بن خدیج روایت شده که می گفت: ما با رسول خدا (ص) نماز عصر می خواندیم، پس از آن شتری نحر می کردیم و ده قسم می کردیم سپس می پختیم و گوشت پخته آنرا می خوردیم پیش از آنکه خورشید غایب شود. (منظور آنکه آنحضرت نماز عصر را در اول وقت بجا می آورد).

۷- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ وَقْتِ الصَّلَاةِ فَقَالَ: وَقْتُ صَلَاةِ الْفَجْرِ مَا لَمْ يَطْلُعْ قَرْنُ الشَّمْسِ الْأَوَّلُ، وَ وَقْتُ صَلَاةِ الظُّهْرِ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ عَنْ بَطْنِ السَّمَاءِ مَا لَمْ يَحْضُرِ الْعَصْرُ، وَ وَقْتُ صَلَاةِ الْعَصْرِ مَا لَمْ تَصْفُرِ الشَّمْسُ وَ يَسْقُطَ قَرْنُهَا الْأَوَّلُ، وَ وَقْتُ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ مَا لَمْ يَسْقُطِ الشَّفَقُ، وَ وَقْتُ صَلَاةِ الْعِشَاءِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ^(۲)

یعنی: عبد الله بن عمرو، روایت کرده که از رسول خدا (ص) از وقت نمازها سؤال شد؟ فرمود: وقت نماز فجر تا زمانی است که شاخ اول خورشید (طرف و کنارۀ بالای آن) طلوع نکند، و وقت نماز ظهر وقتی است که خورشید از شکم آسمان زائل نشود تا مادامیکه عصر حاضر نشود، و وقت نماز عصر تا زمانی است که خورشید زرد نشود و شاخ اولش ساقط نگردد، و وقت نماز مغرب وقتی است که خورشید غایب شود تا مادامیکه شفق ساقط نگردد، و وقت نماز عشاء تا نیمه شب است.

۸- عَنْ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ بَعْدَ الظُّهْرِ فَقَامَ يُصَلِّيُ الْعَصْرَ، فَلَمَّا قَرَعَ مِنْ صَلَاتِهِ ذَكَرْنَا تَعْجِيلَ الصَّلَاةِ، أَوْ ذَكَرَهَا. فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: «تِلْكَ صَلَاةُ الْمُتَأَفِّقِينَ، تِلْكَ صَلَاةُ الْمُتَأَفِّقِينَ، تِلْكَ صَلَاةُ الْمُتَأَفِّقِينَ: يَجْلِسُ أَحَدُهُمْ حَتَّى إِذَا اصْفَرَّتِ الشَّمْسُ فَكَانَتْ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ، أَوْ عَلَى قَرْنَيْ الشَّيْطَانِ، قَامَ فَتَنَفَّرَ أَرْبَعًا لَا يَذْكُرُ اللَّهَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا^(۳)»

(۱) صحیح مسلم / ج ۱ / ص ۴۳۵

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۴۳

(۳) سنن ابی داود / ج ۱ / ص ۱۱۲ و ۱۱۳

یعنی: از علاء بن عبدالرحمن روایت شده که گفت: ما برآنس بن مالک، بعد از ظهر وارد شدیم، پس او برخاست که نماز عصر را بخواند، چون از نماز خود فارغ شد، تعجیل نماز را مذاکره کردیم و یا خود او ذکر کرد و گفت: شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: این نماز منافقین است، این نماز منافقین که یکی از ایشان می‌نشیند تا خورشید زرد شود و بین دو شاخ شیطان گردد و یا بردو شاخ شیطان، برخیزد، پس چهار منقار زند که یاد خدا در آن نکند مگر کمی.

۹- عَنِ الْأَمْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ (ع) فِي خُطْبَتِهِ الصَّلَاةَ: لَهَا وَقْتُ فَرَضَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا تَمْلَحُ إِلَّا بِهِ، فَوَقْتُ صَلَاةِ الْفَجْرِ حِينَ يُزَالُ الْمَرْءُ لَيْلَهُ وَيَحْرُمُ عَلَى الصَّائِمِ طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ وَوَقْتُ صَلَاةِ الظُّهْرِ إِذَا كَانَ الْغَيْظُ يَكُونُ ظِلُّكَ مِثْلَكَ، وَإِذَا كَانَ الشِّتَاءُ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ مِنَ الْقَلْبِ ذَلِكَ حِينَ تَكُونُ عَلَى حَاجِبِكَ الْأَيْمَنُ مَعَ شُرُوطِ اللَّهِ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ، وَوَقْتُ الْعَصْرِ تَمَلَّى وَ الشَّمْسُ بَيَاضَ نَقِيَّةٍ قَدَرُ مَا يَسْكُ الرَّجُلُ عَلَى الْحِمْلِ الثَّقِيلِ فَرَسَخَيْنِ قَبْلَ غُرُوبِهَا، وَوَقْتُ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَأَفْطَرَ الصَّائِمُ، وَوَقْتُ صَلَاةِ الْعِشَاءِ حِينَ يَسْقُ اللَّيْلُ وَيَذْهَبُ حُمَرَةُ الْأَفْقِ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ، فَمَنْ نَامَ عِنْدَ ذَلِكَ فَلَا نَامَ اللَّهُ عَيْنَهُ، فَهَذِهِ مَوَاقِيتُ الصَّلَاةِ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا (۱).

یعنی: از اصبع بن نباته روایت شده که گفت، علی (ع) در خطبه خود، فرمود: برای نماز وقتی است که رسول خدا (ص) آنرا واجب نموده که صلاح نیست مگر در همان وقت: پس وقت نماز فجر هنگامی است که مرد شب خود را بگذراند و بر روزه گر طعام و آبش حرام گردد، و وقت نماز ظهر وقتی است که حرارت روز شدت کند و سایه تو مانند توباشد، و در وقت زمستان هنگامی است که خورشید به زوال رسد و سایه خورشید بر روی راستت باشد، و وقت عصر وقتی است که تو نماز بخوانی و خورشید سفید و پاک باشد، بقدریکه مرد بر شتر سنگین

سوار شود و دو فرسخ قبل از غروب سیر کند، و وقت نماز مغرب، هنگامی است که خورشید غروب کند و روزه دار افطار کند، و وقت نماز عشاء هنگامی است که شب تاریک گردد و سرخی افق برود تا نیمه شب، و هر کس این وقت بخواند خدا، چشم او را به خواب نبرد. این است اوقات نمازها، زیرا که نماز بر مؤمنین با وقت مقرر شده است.

۱۰- م قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): صَلُّوا صَلَاةَ الْعَصْرِ بِقَدَرِ مَا يَسِيرُ الرَّايِبُ إِلَى ذِي الْحَلِيفَةِ سِتَّةَ أَمْيَالٍ (۱)
یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: نماز عصر را بخوانید بقدریکه (پس از آن و تا قبل از غروب) سواره به ذی الحلیفه درش میلی مدینه برسد. (یعنی سعی کنید نماز عصر را در اول وقت آن بجای آورید).

۱۴- باب وقت صلاة المغرب

۱- ج عَنْ سَلَمَةَ، قَالَ: كُنَّا نُمَلِّي مَعَ النَّبِيِّ (ص) الْمَغْرِبَ إِذَا تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ (۲)

یعنی: از سلمه روایت شده که گفت: هنگامیکه خورشید مستور می شد، نماز مغرب را با پیغمبر (ص) می خواندیم.

۲- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا يُؤَثِّرُ عَلَى صَلَاةِ الْمَغْرِبِ شَيْئًا إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ حَتَّى يَمْلِيَهَا (۳)
یعنی: از حضرت صادق (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) چنین بود که چون خورشید غروب میکرد بر نماز مغرب، چیزی را مقدم نمی داشت تا آن نماز را بجای آورد.

۳- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُصَلِّي الْمَغْرِبَ وَيُمَلِّي مَعَهُ حَتَّى مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالَ لَهُمْ: بَنَوْ سَلَمَةَ،

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۵۴۷.

(۲) التاج الجامع للأصول / ج ۱ / ص ۱۴۵.

(۳) وسائل الشيعة / ج ۳ / ص ۱۳۸.

مَنَا زِلُهُمْ عَلَى نِصْفِ مِيلٍ ، فَيَصْلُونَ مَعَهُ ، ثُمَّ يَنْصَرِفُونَ إِلَى مَنَا زِلِهِمْ وَهُمْ يَرَوْنَ مَوَاضِعَ سَهَائِهِمْ^(۱)

یعنی: «از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) نماز مغرب را بجا می‌آورد و طائفه‌ای از انصار بنام بَنُو سَلَمَه که منازلشان نصف میل دور بود با او نماز میکردند و برمی‌گشتند به منزلهای خود درحالی که محل تیرهای خود را می‌دیدند». وبهمین مضمون در کتاب مصنف نیز وارد شده^(۲)

۴- م عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا نَمْلِي مَعَ النَّبِيِّ (ص) الْمَغْرِبَ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى مَنَا زِلِنَا وَهِيَ مِيلٌ وَأَنَا أَبْصُرُ مَوَاقِعَ التَّبَلِّ^(۳)

یعنی: «از جابر بن عبدالله روایت شده که ما بار رسول خدا (ص) نماز میکردیم نماز مغرب را، سپس برمی‌گشتیم به منزلهای خود درحالی که یک میل بود، و من می‌دیدم محل وقوع تیر را». وبهمین مضمون در کتاب تاج نیز ذکر شده^(۴)

۵- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَمْلِي الْمَغْرِبَ حِينَ تَغِيْبُ الشَّمْسُ حَيْثُ تَغِيْبُ حَاجِبُهَا^(۵)

یعنی: از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) نماز مغرب را هنگام غایب شدن خورشید بجا می‌آورد هنگامیکه ابروی آن غایب می‌شد (ممکن است مقصود از حاجب و ابرو طرف اعلای خورشید باشد و ممکن است تشعشات یعنی شعاع آن باشد و اولاً ظاهر است).

۶- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ جِبْرِئِيلَ أَمَرَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) بِالْمَلَوَاتِ كُلِّهَا فَجَعَلَ لِكُلِّ صَلَاةٍ وَقْتَيْنِ إِلَّا الْمَغْرِبَ، فَإِنَّهُ جَعَلَ لَهَا وَقْتًا وَاحِدًا^(۶)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۱۳۷

(۲) المصنف / ج ۱ / ص ۵۵۲

(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۵۵۲

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۴۵

(۵) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۱۳۳

(۶) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۱۳۸

یعنی: «از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: جبرئیل رسول خدا (ص) را به تمام نمازها امر فرمود، پس برای هر نمازی دو وقت قرار داد جز مغرب را که برای آن یک وقت قرار داد» و بهمین مضمون در کتاب مصنف نیز ذکر شده (۱).

۷- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): أَنَّ جِبْرِئِيلَ أَتَى النَّبِيَّ (ص) فِي الْوَقْتِ الثَّانِي فِي الْمَغْرِبِ قَبْلَ سُقُوطِ الشَّفَقِ (۲)

یعنی: از حضرت صادق (ع) روایت شده که: جبرائیل نزد پیغمبر (ص) آمد در وقت دوم مغرب قبل از ساقط شدن شفق (منظور از وقت دوم چنانکه ملاحظه می شود آخر وقت آن است و آن قبل از ناپدید شدن شفق می باشد). بنا براین، آنچه از روایات رسول خدا (ص) استفاده می شود آنست که وقت نماز مغرب، هنگام غایب شدن خورشید می باشد، و این وقت فضیلت آن می باشد که پیغمبر (ص) بر آن مواظبت مینموده است، ولی تا ناپدید شدن سرخی شفق در ناحیه مغرب، نیز می توان آنرا بجا آورد.

۸- م كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: صَلُّوا الْمَغْرِبَ حِينَ تَغِيْبُ الشَّمْسُ (۳) وَ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُصَلِّي الْمَغْرِبَ إِذَا أَفْطَرَ الْمَعْجَلِ (۴)

یعنی: رسول خدا (ص) میفرمود: نماز مغرب را هنگامیکه خورشید غایب می شود بجا آرید، و از ابن مسعود روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نماز مغرب را می خواند هنگامیکه صاحب تعجیل افطار می کرد.

۹- عَنْ مَرْثَدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: لَمَّا قَدِمَ عَلَيْنَا أَبُو أَيُّوبَ غَازِيًا، وَعُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ يَوْمَئِذٍ عَلَى مِصْرَ فَأَخَّرَ الْمَغْرِبَ فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو أَيُّوبَ فَقَالَ لَهُ: مَا هَذِهِ الصَّلَاةُ يَا عُقْبَةُ؟ فَقَالَ: شَغَلْنَا، قَالَ: أَمَا سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: «لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ، أَوْ

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۵۵۵.

(۲) وسائل الشيعة / ج ۲ / ص ۱۳۸.

(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۵۵۳.

(۴) المصنف / ج ۱ / ص ۵۵۳.

قَالَ عَلَى الْفِطْرَةِ، مَا لَمْ يُؤَخَّرُوا الْمَغْرِبَ إِلَى أَنْ تَشْتَبِكَ النُّجُومُ (۱) .
یعنی: از مرشدین عبدالله روایت شده که گفت: چون ابویسوب
جنگجویانه برما وارد شد زمانیکه عقیبة بن عامر مأمر مصر بود، و
نماز مغرب را عقب انداخت، پس ابویسوب به سوی او برخاست و گفت
این چه نمازی است ای عقیبه؟ گفت گرفتاری داشتیم، گفت: شنیدم
رسول خدا (ص) میفرمود: همواره امت من در خیر است و یا فرمود: بر
فطرت اسلام است، ما دامیکه نماز مغرب را تا مشبک شدن ستاره ها
عقب نیندازند.

۱۵- باب اذا حضرت صلاة المغرب و وضع العشاء

۱- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) :
«إِذَا قَرَّبَ الْعِشَاءُ وَ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَأَبْدَءُوا بِهِ قَبْلَ أَنْ تَطْلُوا صَلَاةَ
الْمَغْرِبِ، وَ لَا تَعْجَلُوا عَنْ عِشَائِكُمْ» (۲) .

یعنی: از انس بن مالک روایت شده که گفت، رسول خدا (ص) فرمود:
هرگاه طعام شب نزدیک و یا حاضر شد، پس به آن ابتداء کنید قبل از آنکه
نماز مغرب را بخوانید و از طعام خود غافل نشوید.

۲- م عَنْ غَائِشَةَ، قَالَتْ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : «إِذَا
أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ وَ وَضِعَ الْعِشَاءُ، فَأَبْدَءُوا بِالْعِشَاءِ» (۳) .
یعنی: از عایشه روایت شده که گفت، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه نماز
برپا شد و طعام عشاء نهاده شد، پس ابتداء کنید به طعام عشاء.

۳- عَنْ غَائِشَةَ، قَالَتْ : إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص)،
يَقُولُ: «لَا صَلَاةَ بِحَضْرَةِ الطَّعَامِ، وَلَا هُوَ يُدَافِعُهُ الْأَخْبَثَانِ» (۴) .
یعنی: از عایشه روایت شده که گفت: شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود:
هنگام حضور طعام، نمازی نیست و بهنگام فشا ربول و غائط نمازی نیست.

(۱) سنن ابی داود / ج ۱ / ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

(۲) صحیح مسلم / ج ۱ / ص ۳۹۲.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۲۰۵ و المصنف / ج ۱ / ص ۵۷۴.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۲۰۵ و صحیح مسلم / ج ۱ / ص ۳۹۳.

توضیح: ممکن است بگوئیم منظور از این احادیث آنستکه هرگاه، غذا در سفره حاضر باشد و اگر بماند سرد یا فاسد می شود، می توان ابتداء غذا را تناول نمود و پس از آن نماز را بجا آورد البته در صورتیکه در تنگی وقت نباشیم و بعضی اضافه کرده این در صورتی است که شخص خیلی گرسنه باشد و یا غذا کم باشد، که اگر ابتداء غذا را بخورد و هنگام نماز فکرش متوجه غذا نباشد و حضور قلب را حفظ کند بهتر است. ولی آنچه از سنت استفاده میشود آنستکه حتی لامکان نماز از اول وقت آن ترک نشود.

۱۶- باب النّهی عن تسمیة المغرب بالعشاء

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْمُزَنِيِّ، أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: لَا تَغْلِبَنَّ الْأَعْرَابُ عَلَى سُمِّ صَلَاتِكُمُ الْمَغْرِبِ، قَالَ وَيَقُولُ الْأَعْرَابُ هِيَ الْعِشَاءُ (۱)
یعنی: عبدالله مزنّی، روایت کرده که پیغمبر (ص) فرمود: اعراب بر شما غلبه نکنند که نام نماز مغرب را عشاء بگذارند، گوید: اعراب، مغرب را عشاء می گفتند. چنانکه ملاحظه می شود در این حدیث نهی شده که نماز مغرب را، نماز عشاء بنامند، زیرا شازع آنرا مغرب نامیده است.

۱۷- باب وقت صلاة العشاء

۱- ج سئل جَابِرٌ عَنْ صَلَاةِ النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: كَانَ يَصَلِّي الظُّهْرَ بِأَلْهَا جَرَةً، وَالْعَصْرَ وَالشَّمْسُ حَيَّةً، وَالْمَغْرِبَ إِذَا وَجَبَتْ، وَالْعِشَاءَ إِذَا كَثُرَ النَّاسُ عَجَلًا وَإِذَا قَلَّوْا أُخَّرَ وَالصُّبْحَ بَغْلَسٍ (۲)
یعنی: از جابر سؤال شد از وقت نماز رسول خدا (ص)؟ او گفت: رسول خدا (ص) نماز ظهر را به نیمه روز وقت شدت حرارت بجا می آورد و عصر را در حالیکه خورشید زنده بود، و مغرب را وقتی که خورشید غروب میکرد و عشاء را اگر مردم زیاد بودند، شتاب میکرد و اگر کم بودند تأخیر می انداخت و صبح را در تاریکی بوقت خلط نور و ظلمت

(۱) صحیح البخاری/ ج ۱/ ص ۱۴۰

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۱/ ص ۱۴۳

می خواند .

توضیح : چنانکه در احادیث ابواب قبل ذکرش اول وقت نماز عشاء از بین رفتن شفق است یعنی هرگاه سرخی در سمت مغرب که پس از غایب شدن خورشید تا مدتی باقی می ماند ، برطرف گردید ، اول وقت نماز عشاء می باشد ، و آخر وقت به اختلاف ذکر شده ، و احادیث آن چنانستکه در ذیل ذکر می شود :

۲- م قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَوْلَا أَنِ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي لَأَخَّرْتُ صَلَاةَ الْعِشَاءِ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ أَوْ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ (۱)
یعنی : اگر نبود که برامتم سخت گرفته باشم هر آینه مؤخر می نداختم نماز عشاء را تا ثلث شب و یا نصف شب .

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَوْلَا نَوْمُ الصَّبِيِّ وَغَلَبَةُ الضَّعِيفِ لَأَخَّرْتُ الْعَتَمَةَ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ (۲)
یعنی : اگر خواب بچه نبود و غلبه بر پیکر ضعیف نمی کرد هر آینه عشاء را تا ثلث شب عقب می نداختم .

۴- ج عَنْ أَنَسٍ قَالَ : أَخَّرَ النَّبِيُّ (ص) صَلَاةَ الْعِشَاءِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ ثُمَّ صَلَّى ثُمَّ قَالَ : قَدْ صَلَّى النَّاسُ وَنَامُوا ، أَمَا إِنَّا كُنَّا فِي صَلَاةٍ مَا أَنْتَظَرْتُمُوهَا . وَفِي رِوَايَةٍ : لَوْلَا أَنِ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ أَنْ يُؤَخَّرُوا الْعِشَاءَ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ أَوْ نِصْفِهِ (۳)
یعنی : از انس روایت شده که گفت : پیغمبر (ص) نماز عشاء را تا نصف شب به تأخیر افکند ، سپس نماز کرد ، سپس فرمود : مردم نماز کردند و خوابیدند ، آگاه باشید البته شما در نمازید ما دامیکه به انتظار نماز باشید ، و در روایتی فرمود : اگر برامتم سخت نبود امر می کردم که نماز عشاء را تأخیر بیندازند تا ثلث شب و یا نصف آن .

(۱) المصنف / ج ۱ / ص ۵۵۵ .

(۲) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۱۴۷ .

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۱۴۵ .

۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَوْلَا أَنُ أَشَقَّ عَلَيَّ أُمَّتِي
لَأَخَرْتُ الْعِشَاءَ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ (۱) وَفِي رِوَايَةٍ: إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ (۲)

یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: اگر نبود که برامتم سخت گرفته باشم
مؤخر می داشتم نماز عشاء را تا نصف شب. و در روایت دیگر: تا ثلث
شب.

۶- م عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ يَقُولُ: أَعْتَمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِصَلَاةِ
الْعِشَاءِ لَيْلَةً ثُمَّ خَرَجَ وَرَأْسُهُ يَقْطُرُ مَاءً فَقَالَ: لَوْلَا أَنُ أَشَقَّ عَلَيَّ
أُمَّتِي لَأَخَبْتُ أَنَّ أَصْلَى هَذِهِ الصَّلَاةِ لِهَذَا الْوَقْتُ. وَفِي رِوَايَةٍ: أَعْتَمَ
رَسُولُ اللَّهِ (ص) ذَاتَ لَيْلَةٍ بِالْعِشَاءِ حَتَّى رَقَدَ النَّاسُ وَاسْتَيْقَظُوا
وَرَقَدُوا وَاسْتَيْقَظُوا (۳). وَفِي رِوَايَةٍ: لَوْلَا ضَعْفُ الضَّعِيفِ وَ سَقَمُ
السَّقِيمِ لَأَخَرْتُ صَلَاةَ الْعِشَاءِ (۴)

یعنی: از ابن عباس روایت شده که میگفت: شبی، رسول خدا (ص)، نماز
عشاء را بتأخیر انداخت، سپس بیرون آمد در حالیکه از سر او قطره آب
می چکید و فرمود: اگر نبود این که برامتم سخت گردد دوست داشتم که
این نماز را در این وقت بخوانم. و در روایتی، شبی رسول خدا (ص) نماز
عشاء را تأخیر انداخت تا مردم به خواب رفتند و بیدار شدند و
خواب رفتند، و بیدار شدند. و در روایتی، آنحضرت فرمود:
اگر ناتوانی ناتوان و بیماری بیمار نبود، هر آینه نماز
عشاء را عقب می انداختم.

۷- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا
كَانَتْ لَيْلَةٌ مُظْلِمَةٌ وَ رِيحٌ وَمَطَرٌ صَلَّى الْمَغْرِبَ ثُمَّ مَكَثَ قَدْرَ مَا يَتَنَقَّلُ
النَّاسُ، ثُمَّ أَقَامَ مُؤَذِّنُهُ ثُمَّ صَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ ثُمَّ انْصَرَفُوا (۵)

یعنی: از ابی جعفر (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) چنین بود
که چون تاریک و باد و باران بود، نماز مغرب را می خواند، سپس
بمقداریکه مردم نافله بخوانند، مکث میکرد، سپس مؤذن آنحضرت

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۱۴۶.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۱۲۵ و ۱۳۶ و ۱۴۶.

(۳) المصنف / ج ۱ / ص ۵۵۷.

(۴) المصنف / ج ۱ / ص ۵۵۹.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۱۴۸.

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library